

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

انسان در تراز نهج البلاغه ۲

(انسان اخلاقی)

(گزیده مقالات دومین کنگره بین المللی نهج البلاغه سال ۱۴۰۰)

شناسنامه کتاب

نام کتاب: انسان در تراز نهج البلاغه ۲ (انسان اخلاقی)

(گزیده مقالات دومین کنگره بین المللی نهج البلاغه سال ۱۴۰۰)

پژوهش و نگارش: جمعی از نویسندگان

به کوشش: دکتر سعید شریفی و حجت الاسلام و المسلمین علی اصغر بیگی

رئیس کنگره: دکتر پیام نجفی

ویراستار: دکتر عاطفه ترابی

طراح جلد: محمدعلی ناصحی

صفحه آرا: عبدالحمید کریمی

ناشر: لیالی

ناشر همکار: علم آفرین

آماده سازی و خدمات قبل از چاپ: دفتر خدمات کتاب و نشر ۰۹۳۷۳۰۰۳۲۸۶

نوبت چاپ: چاپ اول // ۸۴۰۲ / ۳۷۵ صفحه - ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۳ - ۲۲ - ۶۴۱۸ - ۶۰۰ - ۹۷۸

شابک دوره: ۹ - ۲۰ - ۶۴۱۸ - ۶۰۰ - ۹۷۸

کمیته علمی

آذین (دکتر احمد)
بیگی (حجة الاسلام علی اصغر)
حیدری (دکتر محمدرضا)
دوازده امامی (دکتر حمید)
راعی (حجة الاسلام دکتر مسعود)
رهبر (حجة الاسلام دکتر محمدتقی)
شاملی (دکتر نصرالله)
شریفی (دکتر سعید)
فغان اصفهانی (حجة الاسلام دکتر احمد)
گلپور (دکتر محسن)
نادی (دکتر محمدعلی)
نجاریان (دکتر ماجد)
نجفی (دکتر پیام)

کمیته اجرایی

احسانی (محمودرضا)
باباربیع (احمدرضا)
باقری (محمدرضا)
بیگی (اقدس)
حاتمی (احمد)
دهقان (حمیدرضا)
صادقی (مرتضی)
عالمیان (دکتر اصغر)
کاظمی (حسین)
کاویانی (اکرم)
ولی (محمدرضا)
سمعی بصری
روابط عمومی
انتظامات و حراست
معاونت های اداری، مالی و پژوهشی
واحد انفورماتیک

فهرست مطالب

نقش گفتار صحیح در ارتقا کرامت نفس از منظر نهج البلاغه	۲۱
چکیده.....	۲۱
۱ - مقدمه.....	۲۲
۲ - پیشینه پژوهش.....	۲۲
۳ - روش پژوهش.....	۲۳
۳ - ۱ - روش جمع‌آوری داده‌ها.....	۲۳
۴ - یافته‌ها.....	۲۳
۵ - بحث و بررسی.....	۲۳
۵ - ۱ - مفهوم کرامت.....	۲۳
۵ - ۲ - مفهوم و اهمیت گفتار.....	۲۴
۵ - ۳ - جایگاه و اهمیت گفتار و تأثیر آن بر کرامت انسانی در نهج البلاغه.....	۲۵
۵ - ۴ - گفتارهای کرامت‌بخش.....	۲۶
۵ - ۴ - ۱ - اندیشیدن قبل از سخن گفتن.....	۲۶
۵ - ۴ - ۲ - پرهیز از سخنان بی‌محتوا.....	۲۶
۵ - ۴ - ۳ - پرهیز از پرگویی.....	۲۷
۵ - ۴ - ۴ - راست‌گویی.....	۲۸
۵ - ۴ - ۵ - نرمی سخن.....	۲۸
۵ - ۴ - ۶ - هماهنگی دل و زبان.....	۲۹
۵ - ۴ - ۷ - گفتار با آگاهی.....	۳۰
۵ - ۴ - ۸ - توجه به شرایط و سخن گفتن.....	۳۰
۵ - ۴ - ۹ - روش تبریک گفتن.....	۳۱
۵ - ۴ - ۱۰ - روش تسلیت گفتن.....	۳۲
نتیجه‌گیری.....	۳۳
منابع.....	۳۳
عوامل زمینه‌ساز سقوط شخصیت انسان از نگاه امام علی علیه السلام در نهج البلاغه	۳۵
چکیده.....	۳۵

۳۶	۱ - مقدمه.....
۳۶	۲ - واژه‌شناسی شخصیت.....
۳۸	۳ - عوامل زمینه‌ساز سقوط شخصیت.....
۳۸	۳ - ۱ - در حوزه اعتقادات.....
۳۸	۳ - ۱ - ۱ - عدم ایمان.....
۴۱	۳ - ۱ - ۲ - غفلت.....
۴۱	۳ - ۱ - ۳ - دنیا طلبی.....
۴۳	۳ - ۲ - در حوزه اخلاق.....
۴۳	۳ - ۲ - ۱ - عُجب.....
۴۴	۳ - ۲ - ۲ - تکبر.....
۴۵	۳ - ۲ - ۳ - حسد.....
۴۶	۳ - ۲ - ۴ - طمع.....
۴۷	۳ - ۲ - ۵ - بخل.....
۴۸	۳ - ۳ - در حوزه رفتار.....
۴۹	۳ - ۳ - ۱ - مال اندیشی.....
۴۹	۳ - ۳ - ۲ - ظلم.....
۵۰	۳ - ۳ - ۳ - ابتلائات الهی.....
۵۱	نتیجه‌گیری.....
۵۲	منابع.....
۵۵	حکمت لازمهٔ انسان تراز نهج البلاغه.....
۵۵	چکیده.....
۵۶	مفهوم حکمت در قرآن و نهج البلاغه.....
۵۷	مقام حکمت امیرمؤمنان (علیه السلام).....
۵۸	حکمت نظری و حکمت عملی و تفاوت آنها.....
۵۹	علم و دانش لازمهٔ حکمت (پایایی حکمت).....
۶۰	ابزارهای شناخت چیست؟.....
۶۰	۱ - حس و علوم تجربی:.....
۶۰	۲ - عقل و تجربه:.....
۶۰	۳ - قلب و کشف و شهود:.....
۶۰	۴ - وحی:.....
۶۱	حکمت عملی.....
۶۱	حکمت پیوند علم و عمل.....
۶۱	بهره‌مندی از قدرت اندیشه و تعقل.....
۶۲	روشنایی دل با نور حکمت.....
۶۳	بررسی تطبیقی هویت اخلاقی در نهج البلاغه با نظریات غرب.....
۶۳	چکیده.....

۶۴	مقدمه
۶۵	جنبه‌های اصلی هویت
۶۵	هویت فردی
۶۵	هویت انسانی
۶۵	تعریف هویت ازدید اریکسون
۶۶	تعریف هویت از دید مارتسیا
۶۸	هویت اخلاقی از دید مارتسیا
۶۹	تعریف هویت و هویت اخلاقی از دید رویکردهای دیگر
۶۹	تعریف هویت از دید اسلام
۷۰	تعریف هویت ازدید نهج البلاغه
۷۰	هویت انسان از دید قرآن و احادیث
۷۰	هویت اخلاقی از دید حضرت علی (علیه السلام)
۷۱	موانع هویت‌یابی حقیقی انسان از نظر اسلام و حضرت علی (علیه السلام)
۷۱	عوامل درونی
۷۱	۱ - جهل
۷۱	۲ - غفلت
۷۲	عوامل بیرونی
۷۲	۱ - تربیت و آموزش ناصحیح
۷۲	۲ - شیطان
۷۲	۳ - وابستگی به دنیا
۷۲	ارکان سه‌گانه هویت دینی (اخلاقی) از دید حضرت علی (علیه السلام)
۷۲	۱ - ارکان اعتقادی
۷۲	الف) خداشناسی:
۷۳	ب) آخرت‌گرایی:
۷۳	ج) پیامبرشناسی:
۷۳	د) امام‌شناسی:
۷۴	• ارکان اخلاقی و عملی
۷۴	راهکارهای پرورش هویت اخلاقی از منظر حضرت علی
۷۶	راهکارهای مورد استفاده در پرورش و تربیت هویت اخلاقی از منظر حضرت علی (علیه السلام)
۷۶	۱ - ایجاد مَحَبَّت و اعتماد
۷۶	۲ - محترم شمردن فرزندان
۷۶	۳ - شیوۀ مسؤوَلیت‌سپاری به فرزندان و تقویت حس استقلال
۷۷	۴ - شیوۀ الگویی
۷۷	۵ - شیوۀ همراه کردن امور اخلاقی با خاطرات خوشایند
۷۷	۶ - شیوۀ دوست‌یابی
۷۷	مقایسۀ تطبیقی دیدگاه مارتسیا و دیدگاه اسلام و نهج البلاغه
۷۹	نتیجه‌گیری

۸۰.....	منابع.....
۸۳.....	بازخوانی تحلیلی حقوق معنوی کودک در نامهٔ ۳۱ نهج البلاغه
۸۳.....	چکیده.....
۸۴.....	بیان مسئله.....
۸۶.....	تعاریف.....
۸۶.....	حقوق.....
۸۶.....	کودک.....
۸۸.....	پرورش و هدف مند کردن قوهٔ آزمندی.....
۸۹.....	مرافقه.....
۹۰.....	فرصت طلبی در تربیت.....
۹۲.....	توجه به تربیت ارزشی.....
۹۳.....	تحسن اسمی و هویت سازی.....
۹۴.....	آینده سازی.....
۹۶.....	تعلیم کمال گرایانه.....
۹۶.....	حق آموزش قرآن توأم با پرورش آن.....
۹۷.....	حق کمال یابی.....
۹۸.....	موحد پروری.....
۱۰۰.....	پرورش توأم با نبوت باوری.....
۱۰۰.....	تربیت معادباورانه.....
۱۰۱.....	تفضل معنوی.....
۱۰۲.....	نتیجه گیری.....
۱۰۴.....	منابع.....
۱۰۷.....	ارائهٔ مدل ویژگی رهبر سازمان به عنوان انسان اخلاقی در تراز نهج البلاغه
۱۰۷.....	چکیده.....
۱۰۸.....	۱ - مقدمه.....
۱۰۹.....	۲ - مروری بر ادبیات نظری (پیشینهٔ پژوهش).....
۱۱۰.....	۲ - ۱ - ضرورت امامت و هبری.....
۱۱۳.....	۲ - ۲ - امامت و رهبری حق.....
۱۱۵.....	۲ - ۳ - نظریه های رهبری.....
۱۱۵.....	۱ - تئوری های شخصیتی رهبری.....
۱۱۶.....	۲ - تئوری های رفتاری رهبری.....
۱۱۶.....	تحقیقات دانشگاه آیوا:.....
۱۱۶.....	تحقیقات اوهایو:.....
۱۱۷.....	تحقیقات میشیگان:.....
۱۱۸.....	تحقیقات اسکاندیناوی:.....
۱۱۸.....	۲ - ۴ - انسان از دیدگاه دین اسلام.....

۱۲۱.....	۲ - ۵ - رهبری آموزشی اسلامی.....
۱۲۲.....	۳ - روش شناسی پژوهش.....
۱۲۵.....	۴ - تجزیه و تحلیل داده‌ها (یافته‌ها).....
۱۳۰.....	۵ - نتیجه‌گیری.....
۱۳۳.....	منابع.....
۱۳۷.....	تجلی نهج البلاغه در کتاب فارسی ۳.....
۱۳۷.....	چکیده.....
۱۳۸.....	مقدمه.....
۱۴۰.....	درس یکم: شکر و نعمت.....
۱۴۴.....	درس دوم: مست و هوشیار.....
۱۴۶.....	درس سوم.....
۱۴۷.....	درس پنجم.....
۱۴۸.....	درس ششم.....
۱۴۹.....	درس هفتم.....
۱۴۹.....	درس هشتم.....
۱۵۰.....	درس نهم.....
۱۵۱.....	درس دهم.....
۱۵۲.....	درس یازدهم.....
۱۵۳.....	درس دوازدهم.....
۱۵۴.....	درس چهاردهم.....
۱۵۵.....	درس شانزدهم.....
۱۵۶.....	درس هفدهم.....
۱۵۷.....	نتیجه‌گیری.....
۱۵۸.....	منابع.....
۱۵۹.....	انسان اخلاقی در تراز نهج البلاغه.....
۱۵۹.....	چکیده.....
۱۶۰.....	مقدمه.....
۱۶۴.....	انسان اخلاقی و صراط حق.....
۱۶۴.....	انسان اخلاقی و بصیرت.....
۱۶۵.....	انسان اخلاقی با برنامه‌های عبادی.....
۱۶۶.....	۱ - از بین رفتن کبر و خودپسندی.....
۱۶۶.....	۲ - از بین رفتن گناهان.....
۱۶۶.....	۳ - عفو الهی.....
۱۶۶.....	نیل به درجات عالی.....
۱۶۷.....	انسان اخلاقی با تقوی.....
۱۶۷.....	انسان اخلاقی و سخن گفتن.....

تقوا سرآمد ارزش‌ها.....	۱۶۸
عالی‌ترین توصیه.....	۱۶۸
انسان اخلاقی در تراز نهج‌البلاغه از جهت اجتماعی.....	۱۶۹
ضرورت خودشناسی.....	۱۷۰
حل مشکلات اجتماعی به دست انسان اخلاقی.....	۱۷۱
عامل خانواده در اخلاقی شدن از نگاه نهج‌البلاغه.....	۱۷۲
تأثیر معاشرت در اخلاقی شدن انسان.....	۱۷۳
تأثیر کار و اقتصاد در اخلاقی بودن انسان.....	۱۷۵
انسان اخلاقی و مانع‌زدایی.....	۱۷۶
مانع دنیاگرایی برای انسان اخلاقی شدن.....	۱۷۶
روش‌های اخلاقی شدن انسان.....	۱۷۸
روش‌الگوی در پیشرفت اخلاقی شدن انسان.....	۱۷۹
روش مَحَبَّت در اخلاقی شدن انسان.....	۱۷۹
روش تشویق در اخلاقی شدن انسان.....	۱۸۲
روش تنبیه در اخلاقی شدن انسان.....	۱۸۳
تنبیه با گفتار ملایم برای اخلاقی شدن انسان.....	۱۸۳
تنبیه وجدانی برای اخلاقی شدن انسان.....	۱۸۳
تنبیه با قهر کردن برای اخلاقی شدن انسان.....	۱۸۴
تنبیه بدنی برای اخلاقی شدن انسان.....	۱۸۴
منابع.....	۱۸۵
بررسی تطبیقی مفهوم مرگ در روان‌شناسی وجودی و دیدگاه امام علی علیه السلام در نهج‌البلاغه... ۱۸۷	
چکیده.....	۱۸۷
دنیا و مرگ‌اندیشی در کلام امیرالمؤمنین علی علیه السلام	۱۸۸
بیان مسئله.....	۱۸۸
۱ - اهمیت مرگ‌اندیشی.....	۱۸۹
۱ - ۱ - اُن الموت حق.....	۱۹۰
۲ - ۲ - ضرورت تحقق مرگ با توجّه به خصیصهٔ دنیا.....	۱۹۰
الف) برهان حکمت.....	۱۹۱
ب) برهان فطرت.....	۱۹۲
ج) برهان عدالت.....	۱۹۳
۲ - دنیا، محل بهره‌وری.....	۱۹۳
۲ - ۱ - آسیب‌های دنیاگرایی.....	۱۹۵
۲ - ۲ - حالات غافلان از مرگ و وابستگیان به متعلقات دنیا.....	۱۹۹
نتیجه‌گیری.....	۲۰۲
منابع.....	۲۰۴
بررسی و تبیین خشم نکوهیده به عنوان آسیب اخلاقی در نهج‌البلاغه... ۲۰۵	

چکیده.....	۲۰۵
مقدمه.....	۲۰۶
مفهوم شناسی.....	۲۰۷
۱ - انواع خشم.....	۲۰۹
۱ - ۱ - خشم الهی:.....	۲۱۰
۲ - ۱ - خشم انسانی:.....	۲۱۰
۱ - ۲ - ۱ - خشم انسانی ستوده:.....	۲۱۰
۲ - ۲ - ۱ - خشم انسانی نکوهیده:.....	۲۱۱
۲ - پیامدهای خشم نکوهیده.....	۲۱۲
۱ - ۲ - پشیمانی:.....	۲۱۳
۲ - ۲ - تیرگی عقل:.....	۲۱۴
۳ - ۲ - کینه:.....	۲۱۴
۴ - ۲ - آشکار شدن عیب‌ها:.....	۲۱۵
۳ - راهکارهای فرو نشانیدن خشم نکوهیده.....	۲۱۶
۱ - ۳ - یافتن ریشه غضب:.....	۲۱۶
۲ - ۳ - دوری از ارزیابی‌های اشتباه:.....	۲۱۷
۳ - ۳ - کظم غیظ:.....	۲۱۸
۴ - ۳ - عفو و بخشش:.....	۲۱۸
۵ - ۳ - صبر و بردباری:.....	۲۱۹
نتیجه‌گیری.....	۲۲۰
منابع.....	۲۲۲
خودساختگی و دیگرسازی امام علی (علیه السلام) در خطبه «جهاد».....	۲۲۵
چکیده.....	۲۲۵
مقدمه.....	۲۲۶
پیشینه پژوهش.....	۲۲۷
روش پژوهش.....	۲۲۷
۱ - چارچوب نظری.....	۲۲۸
۱ - ۱ - خودشناسی.....	۲۲۸
۲ - ۱ - خودسازی.....	۲۲۹
۳ - ۱ - خودشناسی و نیاز انسانی.....	۲۳۱
بحث و بررسی.....	۲۳۳
نصیحت و خیرخواهی امام.....	۲۳۳
حکمت امام و تشویق ایشان به علو همت.....	۲۳۴
انذار امام و خودایمی یاران ایشان از مکر الهی.....	۲۳۵
اهتمام امام در امر به معروف و نهی از منکر.....	۲۳۵
شجاعت امام و بی‌غیرتی و بی‌حمیتی یاران.....	۲۳۶

تنبيه امام بر ترك اعانت مسلمين و عدم اهتمام در امور ايشان توسط يارانش.....	۲۳۷
رقت قلب و عصبيت ممدوح امام و قساوت قلب و عصبيت مذموم ياران.....	۲۳۷
غضب ممدوح امام.....	۲۳۸
حزن امام و عدم توكل ياران.....	۲۳۹
اعانت ياران به ظالم و راضى به فعل او شدن.....	۲۳۹
حزن و خشم امام و سرکشی ياران.....	۲۴۰
نتيجه‌گيرى.....	۲۴۱
منابع.....	۲۴۲
تبارشناسی اخلاق در تراز مولای متقيان (عليه السلام).....	۲۴۳
چکيده.....	۲۴۳
مقدمه.....	۲۴۴
دنيا ميدان عمل.....	۲۴۵
قرآن کریم؛ چراغ راه هدايت.....	۲۴۸
حديث ثقلين.....	۲۴۹
حديث صعب مستصعب.....	۲۵۱
مراتب انسان در دنيا.....	۲۵۳
نتيجه‌گيرى.....	۲۵۵
منابع.....	۲۶۱
واکاوى و تحليل جلوه‌هاى اخلاق و فرهنگ انسان معنوى از ديدگاه امام على (عليه السلام) در خطبه الغراء.....	۲۶۳
چکيده.....	۲۶۳
۱ - مقدمه.....	۲۶۴
۱ - ۱ - پيشينه تحقيق.....	۲۶۵
۲ - امام على (عليه السلام) و خطبه "الغراء".....	۲۶۶
۳ - تحليلى مختصر بر انسجام لفظ و معنا در سطوح مختلف صوتى، تركيبى و بلاغى خطبه الغراء.....	۲۶۷
۴ - اخلاق و فرهنگ تراز انسان معنوى در خطبه الغراء.....	۲۷۰
۴ - ۱ - خودشناسى و خداشناسى.....	۲۷۰
۴ - ۲ - تقوا.....	۲۷۲
۴ - ۳ - اندیشه و خردورزى.....	۲۷۴
۴ - ۴ - دنياشناسى.....	۲۷۵
۴ - ۵ - اعتقاد به رستاخيز.....	۲۷۶
نتيجه‌گيرى.....	۲۷۷
منابع.....	۲۷۸
محورهاي راهبردى اصلاح بنيادين ساختارهاي فرهنگى مؤثر بر صلاح و سداد مردمان با تأکيد بر قرآن و نهج البلاغه.....	۲۸۱

۲۸۱.....	چکیده.....
۲۸۲.....	۱ - مقدمه.....
۲۸۲.....	۲ - پیشینه پژوهش.....
۲۸۳.....	۳ - روش شناسی.....
۲۸۳.....	۳ - ۱ - روش پژوهش.....
۲۸۳.....	۳ - ۲ - روش جمع‌آوری داده‌ها.....
۲۸۳.....	۴ - یافته‌ها.....
۲۸۴.....	۵ - بحث و بررسی.....
۲۸۴.....	پیامد فقد حاکم معصوم یا متصل به معصوم.....
۲۸۵.....	زمینه‌های شکل‌گیری فساد.....
۲۸۷.....	۱ - روش‌ها.....
۲۸۸.....	۲ - قالب‌ها و ظرفیت‌ها.....
۲۹۱.....	۱ - آموزش.....
۲۹۲.....	۲ - رسانه و فضای مجازی.....
۲۹۳.....	۳ - اصول.....
۲۹۴.....	۳ - ۱ - اصل بیان تدریجی و پلکانی؛.....
۲۹۴.....	۳ - ۲ - استفاده از زبان وجودی و عرفی؛.....
۲۹۴.....	۳ - ۳ - اصل بیان پر تکرار و پر حجم (مواعظ و اخلاقیات با تکرار تبدیل به فرهنگ عامه می‌شود)؛.....
۲۹۴.....	۳ - ۴ - اصل زیبایی‌های هنری عقیف و اخلاق مدار؛.....
۲۹۴.....	۳ - ۵ - اصل مسئله محور و عقل پرور؛.....
۲۹۴.....	۳ - ۶ - اصل فطرت مدار متمرکز کننده گرایش‌ها و گنش خیز؛.....
۲۹۴.....	۳ - ۷ - اصل اعتدال؛.....
۲۹۵.....	۳ - ۸ - اصل اصلاحات چند بعدی.....
۲۹۵.....	۴ - مبانی.....
۲۹۶.....	محورهای اصلاحات زیربنایی برای مبارزه با انحراف و فساد.....
۲۹۶.....	۴ - ۱ - توحید، اخلاص و ارتباط با خدا.....
۲۹۷.....	برکات ترویج تفکرات بنیادی توحیدی.....
۲۹۸.....	۴ - ۲ - زهد، وارستگی و آزادگی.....
۲۹۹.....	۴ - ۳ - تقوا، خویش‌داری و خودکنترلی.....
۳۰۰.....	برکات ترویج خویش‌داری و خودکنترلی.....
۳۰۰.....	۵ - مخاطب شناسی.....
۳۰۲.....	نتیجه‌گیری.....
۳۰۲.....	منابع.....
۳۰۵.....	الگوی زیست اخلاق اجتماعی مبتنی بر آموزه‌های نهج‌البلاغه.....
۳۰۵.....	چکیده.....

۳۰۶.....	۱ - مقدمه.....
۳۰۷.....	۲ - پیشینه پژوهش.....
۳۰۹.....	۳ - روش پژوهش.....
۳۰۹.....	۴ - الگوی زیست اخلاق اجتماعی مبتنی بر نهج البلاغه.....
۳۱۰.....	۴ - ۱ - تواضع.....
۳۱۲.....	۴ - ۲ - عفو و گذشت.....
۳۱۴.....	۴ - ۳ - امانت‌داری.....
۳۱۵.....	۴ - ۴ - وفای به عهد.....
۳۱۶.....	۴ - ۵ - صله ارحام.....
۳۱۸.....	نتیجه‌گیری.....
۳۱۹.....	منابع.....
۳۲۳.....	نشانه‌های قیامت (أَشْرَاطُ السَّاعَةِ) در نهج البلاغه.....
۳۲۳.....	چکیده.....
۳۲۳.....	۱ - مقدمه.....
۳۲۴.....	۱ - ۱ - بیان مسئله پژوهش.....
۳۲۵.....	۱ - ۲ - پیشینه تحقیق.....
۳۲۵.....	۱ - ۳ - ضرورت و اهمیت پژوهش.....
۳۲۶.....	۲ - ۱ - کاربرد کلمات در متون.....
۳۲۶.....	۲ - ۱ - ۱ - گوهر معنایی.....
۳۲۷.....	۲ - ۲ - گوهر معنایی اشراط و معنای اصطلاحی قیامت.....
۳۲۷.....	"أَشْرَاطُ السَّاعَةِ" در نهج البلاغه.....
۳۲۷.....	۳ - ۱ - مقدمه.....
۳۲۷.....	۳ - ۲ - "أَشْرَاطُ السَّاعَةِ" در نهج البلاغه.....
۳۲۸.....	۳ - ۲ - ۱ - خطبه ۱۹۰.....
۳۲۹.....	۳ - ۲ - ۲ - خطبه ۱۹۸.....
۳۲۹.....	۳ - ۳ - اشراط الساعه به صورت تفصیلی.....
۳۲۹.....	۳ - ۳ - ۱ - خطبه‌ها به ترتیب شماره.....
۳۳۰.....	۳ - ۳ - ۲ - نامه‌ها.....
۳۳۰.....	۳ - ۳ - ۳ - غرائب.....
۳۳۰.....	۳ - ۳ - ۴ - حکمت‌ها.....
۳۳۱.....	۳ - ۴ - اشراط الساعه به صورت تفصیلی با متن.....
۳۳۱.....	۳ - ۴ - ۱ - خطبه‌ها.....
۳۳۱.....	۳ - ۴ - ۱ - ۱ - خطبه ۱ - (در مورد نبی اکرم ﷺ).....
۳۳۱.....	۳ - ۴ - ۱ - ۲ - خطبه ۲ - خصائص رسول الله (در مورد نبی اکرم ﷺ).....
۳۳۲.....	۳ - ۴ - ۱ - ۳ - خطبه ۲۶ - (در مورد پیامبر اکرم ﷺ).....
۳۳۲.....	۳ - ۴ - ۱ - ۴ - خطبه ۴۳ - (در مورد نبی اکرم ﷺ).....

۳۳۲.....	۳ - ۱ - ۵ - خطبه ۵۶ - (در مورد نبی اکرم ﷺ)
۳۳۳.....	۳ - ۱ - ۶ - خطبه ۷۲ - (در مورد پیامبر اکرم ﷺ)
۳۳۳.....	۳ - ۱ - ۷ - خطبه ۸۶ - (در مورد پیامبر اکرم ﷺ)
۳۳۳.....	۳ - ۱ - ۸ - خطبه ۸۹ - (در مورد پیامبر اکرم ﷺ)
۳۳۳.....	۳ - ۱ - ۹ - خطبه ۹۴ - (در مورد پیامبر اکرم ﷺ)
۳۳۴.....	۳ - ۱ - ۱۰ - خطبه ۹۵ - (در مورد پیامبر اکرم ﷺ)
۳۳۴.....	۳ - ۱ - ۱۱ - خطبه ۹۶ - (در مورد پیامبر اکرم ﷺ)
۳۳۴.....	۳ - ۱ - ۱۲ - خطبه ۱۰۰ - (در مورد پیامبر اکرم ﷺ)
۳۳۴.....	۳ - ۱ - ۱۳ - خطبه ۱۰۴ - (در مورد پیامبر اکرم ﷺ)
۳۳۵.....	۳ - ۱ - ۱۴ - خطبه ۱۰۵ - (در مورد پیامبر اکرم ﷺ)
۳۳۵.....	۳ - ۱ - ۱۵ - خطبه ۱۰۸ - (ملاحم - فسادها)
۳۳۵.....	۳ - ۱ - ۱۶ - خطبه ۱۰۹ - (تحول کائنات)
۳۳۵.....	۳ - ۱ - ۱۷ - خطبه ۱۱۶ - (در مورد نبی اکرم ﷺ)
۳۳۶.....	۳ - ۱ - ۱۸ - خطبه ۱۳۲ - (در مورد پیامبر اکرم ﷺ)
۳۳۶.....	۳ - ۱ - ۱۹ - خطبه ۱۳۳ - (در مورد پیامبر اکرم ﷺ)
۳۳۶.....	۳ - ۱ - ۲۰ - خطبه ۱۳۸ - (در مورد صاحب الزمان روحی فداه)
۳۳۶.....	۳ - ۱ - ۲۱ - خطبه ۱۴۷ - (در مورد پیامبر اکرم ﷺ و حوادث آینده و فساد)
۳۳۷.....	۳ - ۱ - ۲۲ - خطبه ۱۵۰ - (در مورد صاحب الزمان روحی فداه)
۳۳۸.....	۳ - ۱ - ۲۳ - خطبه ۱۵۱ - (در مورد پیامبر اکرم ﷺ)
۳۳۸.....	۳ - ۱ - ۲۴ - خطبه ۱۵۶ - (در مورد ملاحم - فساد)
۳۳۹.....	۳ - ۱ - ۲۵ - خطبه ۱۵۷ - (در مورد صور اسرافیل)
۳۳۹.....	۳ - ۱ - ۲۶ - خطبه ۱۵۸ - (در مورد پیامبر اکرم ﷺ)
۳۳۹.....	۳ - ۱ - ۲۷ - خطبه ۱۶۰ - (در مورد پیامبر اکرم ﷺ)
۳۴۰.....	۳ - ۱ - ۲۸ - خطبه ۱۶۱ - (در مورد پیامبر اکرم ﷺ)
۳۴۰.....	۳ - ۱ - ۲۹ - خطبه ۱۶۹ - (در مورد پیامبر اکرم ﷺ)
۳۴۰.....	۳ - ۱ - ۳۰ - خطبه ۱۷۳ - (در مورد پیامبر اکرم ﷺ)
۳۴۰.....	۳ - ۱ - ۳۱ - خطبه ۱۷۸ - (در مورد پیامبر اکرم ﷺ)
۳۴۱.....	۳ - ۱ - ۳۲ - خطبه ۱۸۲ - (در مورد صاحب الزمان روحی فداه)
۳۴۱.....	۳ - ۱ - ۳۳ - خطبه ۱۸۳ - (در مورد پیامبر اکرم ﷺ)
۳۴۱.....	۳ - ۱ - ۳۴ - خطبه ۱۸۵ - (در مورد پیامبر اکرم ﷺ)
۳۴۲.....	۳ - ۱ - ۳۵ - خطبه ۱۸۶ - (در مورد تحول کائنات - نابودی همه چیز)
۳۴۲.....	۳ - ۱ - ۳۶ - خطبه ۱۸۷ - (حوادث آینده - فساد)
۳۴۲.....	۳ - ۱ - ۳۷ - خطبه ۱۹۰ - (در این خطبه اشراط الساعه دقیقاً آورده شده است و در مورد پیامبر اکرم ﷺ نیز هست)
۳۴۳.....	۳ - ۱ - ۳۸ - خطبه ۱۹۱ - در مورد پیامبر اکرم ﷺ
۳۴۳.....	۳ - ۱ - ۳۹ - خطبه ۱۹۲ - در مورد پیامبر اکرم ﷺ
۳۴۳.....	۳ - ۱ - ۴۰ - خطبه ۱۹۴ - در مورد پیامبر اکرم ﷺ

۳ - ۱ - ۴۱ - خطبه ۱۹۵ - ذکرالقیامه در مورد پیامبر اکرم ﷺ و تحول کائنات و صور اسرافیل	۳۴۳
۳ - ۱ - ۴۲ - خطبه ۱۹۶ - در مورد پیامبر اکرم ﷺ	۳۴۴
۳ - ۱ - ۴۳ - خطبه ۱۹۷ - در مورد پیامبر اکرم ﷺ	۳۴۴
۳ - ۱ - ۴۴ - خطبه ۱۹۸	۳۴۴
۳ - ۱ - ۴۵ - خطبه ۲۰۵ - در مورد پیامبر اکرم ﷺ	۳۴۵
۳ - ۱ - ۴۶ - خطبه ۲۱۳ - در مورد پیامبر اکرم ﷺ	۳۴۵
۳ - ۱ - ۴۷ - خطبه ۲۲۳ - (حوادث قبل از قیامت)	۳۴۵
۳ - ۱ - ۴۸ - خطبه ۲۳۱ - در مورد پیامبر اکرم ﷺ	۳۴۶
۳ - ۱ - ۴۹ - خطبه ۲۳۵ - در مورد پیامبر اکرم ﷺ	۳۴۶
۳ - ۲ - نامه‌ها	۳۴۶
۳ - ۱ - ۲ - ۶۲ - نامه ۱ - در مورد پیامبر اکرم ﷺ	۳۴۶
۳ - ۳ - غرائب	۳۴۶
۳ - ۱ - ۳ - ۱ - غریب ۱	۳۴۶
۳ - ۴ - حکمت‌ها	۳۴۷
۳ - ۱ - ۴ - ۲۰۹ - حکمت (ظهور صاحب الامر روحی فداه)	۳۴۷
۳ - ۲ - ۴ - ۳۶۹ - حکمت (ملاحم - آینده)	۳۴۷
۳ - ۳ - ۴ - ۴۶۸ - حکمت (ملاحم - آینده)	۳۴۸
نتیجه‌گیری	۳۴۸
جدول اشراط الساعه در نهج البلاغه	۳۴۸
منابع	۳۴۹
فرا حرفه‌گرایی در مدیریت علوی، مطالعه موردی: بررسی نامه‌ها و خطبه‌های حضرت علی (ع) به کارگزاران در نهج البلاغه	۳۵۳
چکیده	۳۵۳
۱ - مقدمه	۳۵۴
مدیریت شغل یا حرفه:	۳۵۵
بیان مسئله	۳۵۵
۲ - پیشینه پژوهش	۳۵۵
۳ - روش‌شناسی	۳۵۶
۴ - یافته‌ها	۳۵۷
۱ - ۴ - رفتار ارتباطی قدسی	۳۵۷
۲ - ۴ - رفتار ارتباط درون شخصی	۳۵۸
۳ - ۴ - رفتار ارتباط بین شخصی	۳۵۹
۱ - ۳ - ۴ - رفتار ارتباطی بین شخصی مدیران در ارتباط با مردم	۳۶۰
۱ - ۳ - ۴ - توصیه‌های گفتاری حضرت عبارتند از:	۳۶۰
۱ - ۳ - ۴ - توصیه‌های کرداری به مدیران در ارتباط با مردم عبارتند از:	۳۶۰

۳ - ۱ - ۳ - ۴	توصیه‌های رفتاری حضرت به مدیران عبارتند از:	۳۶۱
۴ - ۳ - ۲	رفتار ارتباطی بین شخصی مدیران در ارتباط با سازمان، کارکنان و مسئولان عالی‌رتبه	۳۶۳
۴ - ۳ - ۲ - ۱	رفتار ارتباطی بین شخصی مدیران در ارتباط با سازمان	۳۶۳
۴ - ۳ - ۲ - ۲	رفتار ارتباطی بین شخصی مدیران در ارتباط با افرادستان	۳۶۳
۴ - ۳ - ۲ - ۳	رفتار ارتباطی بین شخصی مدیران در ارتباط با فرودستان	۳۶۴
۴ - ۴	رفتار ارتباط برون شخصی	۳۶۴
۵ - بحث و بررسی		۳۶۵
ارتباط قدسی، جهت دهنده ارتباط درون شخصی		۳۶۷
ارتباط قدسی جهت دهنده ارتباط بین شخصی		۳۶۸
ارتباط با مردم:		۳۶۸
نتیجه‌گیری		۳۷۲
منابع		۳۷۳

نقش گفتار صحیح در ارتقا کرامت نفس از منظر نهج البلاغه

رقیه افشاری^۱

چکیده

کرامت نفس صفتی است باطنی و اکتسابی، به معنای برخورداری از تعالی روحی و تمایل به امور ارزشمند و انزجار از امور پست. در حقیقت به کسی که مانع نفوذ پستی‌ها و آلودگی‌ها در جان و روحش می‌شود، کریم و عزیز می‌گویند. برخورداری از نگرش توحیدی و افکار و اندیشه‌های صحیح و منطقی اساسی‌ترین گام در راه حرکت به سوی کرامت است، پس از این، نیل به کرامت انسانی از دریچه کسب فضایل اخلاقی می‌گذرد و بر کسی پوشیده نیست که یکی از روش‌های کارآمد برای رسیدن به فضایل اخلاقی، اصلاح گفتار و ارتباط کلامی است. حال سؤال این است که مصادیق ارتباط کلامی صحیح و گفتار پسندیده چیست؟ بی‌شک فهم صحیح چگونگی برقراری ارتباط کلامی با دیگران از طریق آموزه‌های دینی به ویژه کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام) امکان‌پذیر است. حال سؤال این است که مصادیق اصلاح گفتار و نقش آنها در کرامت نفس از منظر نهج البلاغه چیست؟ برای پاسخ به این سؤال با مطالعه کتاب شریف نهج البلاغه و تحلیل و بررسی بیانات حضرت، نتیجه‌گیری می‌شود که عوامل متعددی از موارد مربوط به گفتار در کرامت نفس انسان نقش دارند که عبارتند از: اندیشیدن قبل از سخن گفتن، پرهیز از سخن بی‌محتوا، پرهیز از پرگویی، راست‌گویی، نرمی

^۱ دانشکده علوم قرآن و حدیث، دانشگاه معارف قرآن و عترت

سخن، هماهنگی دل و زبان، گفتار با آگاهی و کنترل زبان.
"واژگان کلیدی": امیرالمؤمنین، کرامت نفس، گفتار، نهج البلاغه.

۱ - مقدمه

انسان برترین موجود خلقت است، والاترین گوهری که خداوند متعال به او عطا فرموده کرامت انسانی است. این ویژگی مهم موجب تمایز انسان از سایر موجودات گشته است. دست یافتن انسان به این موضوع که کرامت نفس چه ارزش و عظمتی دارد یکی از مراحل مهم خودشناسی است؛ پاس داشت و ارتقای این گوهر وجودی، نقش بی بدیلی در انجام خودسازی دارد.

انسان تا زمانی که به نعمت ارزشمند کرامت پی نبرد و از توانایی‌ها و قابلیت‌های خود آگاه نباشد، نمی‌تواند در مسیر تعالی و تکامل قدم بردارد و ارزش‌های بالقوه کرامت نفسانی را به فعلیت برساند.

انسان موجودی اجتماعی است و باید کرامت در ارتباطات اجتماعی تجلی پیدا کند. مهم‌ترین مصداق ارتباطات اجتماعی ارتباط کلامی است و مراقبت در ارتباط کلامی بسیار کرامت‌بخش و عزت‌آفرین است.

برای حفظ و ارتقای کرامت نفس در دین مبین اسلام، نکته‌ها و آموزه‌های اخلاقی فراوانی بیان شده است. طبعاً با پژوهش و بررسی آموزه‌های پیامبر اکرم ﷺ و درس‌آموزان مکتبش، می‌توان به مؤلفه‌های اخلاقی دست یافت که به این مهم کمک می‌کند. حضرت امیرالمؤمنین دانش آموخته ممتاز اسلام و انسانی عارف و جامعه‌شناس است و راهکارهای تبیین شده از سوی ایشان بهترین درس این مکتب می‌باشد. با توجه به اینکه گفتار تأثیر زیادی بر کرامت نفس دارد، پژوهش حاضر راهکارهای گفتار صحیح برای حفظ و ارتقای کرامت نفس را از منظر نهج البلاغه تبیین می‌کند.

۲ - پیشینه پژوهش

پژوهش‌های مختلفی در زمینه کرامت نفس انجام شده است که ارتباط جزئی با پژوهش حاضر دارد از جمله؛ مقاله کرامت انسانی در سیره امام علی علیه السلام نوشته علی اکبر علی‌خانی و کرامت انسانی از منظر آموزه‌های دینی نوشته سید محمد حیدری.

در مورد انواع ارتباطات گفتاری هم پژوهش‌های مختلفی انجام شده است که تا حدودی با این موضوع ارتباط دارند؛ مانند مقالهٔ تدوین الگوی ارتباطات کلامی انسان با انسان در نهج البلاغه به کوشش سید بشیر حسینی و حمید شاکری و مقالهٔ نقش گفتار و ارتباطات کلامی در سلامت فردی از منظر نهج البلاغه نوشتهٔ پروین بهارزاده و سمیرا دوست‌نواز.

البته این پژوهش‌ها به رابطهٔ گفتار با کرامت نپرداختند و در رابطه با این موضوع پژوهشی مشاهده نشد.

۳- روش پژوهش

این تحقیق به روش توصیفی - تحلیلی و نوع گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای می‌باشد.

۳-۱- روش جمع‌آوری داده‌ها

تلاش شده است تمامی مضامین مربوط به گفتار و ارتباط کلامی در نهج البلاغه مطالعه و جمع‌آوری شود.

۴- یافته‌ها:

- انسان از کرامت نفس بالایی برخوردار است؛
 - بهترین راه حفظ کرامت، پایبندی به اصول اخلاقی است؛
 - اصلاح گفتار مهم‌ترین کلید تهذیب اخلاقی است.
- چند روش اصلاح گفتار طبق آموزه‌های نهج البلاغه:
- اندیشیدن قبل از سخن گفتن، پرهیز از سخن بی‌محتوا، پرهیز از پرگویی، راست‌گویی، نرمی سخن، هماهنگی دل و زبان، گفتار با آگاهی و کنترل زبان.

۵- بحث و بررسی

۵-۱- مفهوم کرامت

واژهٔ کرامت از نظر لغوی؛ یعنی "بزرگی ورزیدن و احسان و بخشندگی" (دهخدا، ج ۱۲: ۱۸۳۰) و "راغب" در "مفردات" ریشه این کلمه را اسمی برای اخلاق و افعال پسندیده آورده است (راغب: ۷۰۷).

انسان در تراز نهج البلاغه

کرامت در اصطلاح به معنای دوری از پستی و فرومایگی است و در مقابل دنائت، ذلت و خواری است. کرامت صفتی است، در ذات انسان که به معنای برخورداری انسان از اعتلای روحی و تمایل او به امور ارزشمند و شریف و انزجار و دوری گزیدن وی از امور پست و حقیر می باشد. کرامت مبتنی بر یک سلسله ارزش های اخلاقی است که انسان در طول عمر قادر است، بعضاً به صورت اکتسابی آن را ایجاد و یا ارتقا دهد. یک روش کارآمد برای ایجاد فضیلت های بنیادین اخلاقی، اصلاح گفتار و ارتباط کلامی است و نحوه سخن گفتن تأثیر زیادی بر کرامت نفس دارد.

۵-۲- مفهوم و اهمیت گفتار

گفتار به معنی سخن و حدیث و کلام است (دهخدا، ج ۱۲: ۱۹۱۸۳)؛ و واژه کلام؛ یعنی الفاظ منظم و بر معانی زیر مجموعه اطلاق می شود (راغب: ۷۲۲). سخن گفتن وسیله ای برای ارتباط اجتماعی و بیان تفکرات است. این موضوعی کاملاً ساده است ولی بسیار مهم و کاربردی می باشد و دقت در گفتار اهمیت فراوانی دارد. به کارگیری صحیح زبان می تواند باعث سعادت گوینده و مخاطبان شود و به عکس با استفاده نادرست آن ممکن است، مشکلات متعددی به وجود بیاید. در اهمیت سخن گفتن آدمی همین بس که خداوند پس از یادآوری تعلیم قرآن و خلقت انسان آن را ذکر می فرماید: «الرحمن علم القرآن خلق الانسان، علمه الیّان» خدای بخشنده، قرآن آموخت و انسان را خلق کرد، به او تعلیم نطق و بیان فرمود (۱- ۴/الرحمن).

آدمی مخفی است در زیر زبان این زبان پرده است بر درگاه جان

زبان آینه گویای باطن و شخصیت وجودی هرکسی است؛ مولوی در مثنوی چنین سروده است:

آدمی مخفی است در زیر زبان این زبان پرده است بر درگاه جان

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در توصیف پرهیزکاران اولین صفتی که می فرمایند، در مورد گفتار است؛ «منطقهم الصواب»، (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳) این جمله اشاره به نخستین گام در خودسازی و تربیت انسان هاست و آن اصلاح زبان است؛ زبانی که بیشترین گناهان کبیره با آن انجام می شود و بهترین عبادات به وسیله آن صورت می گیرد و اگر اصلاح شود، همه وجود انسان رو به صلاح می رود و اگر فاسد شود، همه رو به ویرانی

می‌گذارند. واژه «صواب»، در اینجا، مفهوم بسیار گسترده‌ای دارد و هر سخن حق و مفیدی را شامل می‌شود. آری، پرهیزکاران قبل از هر کار به اصلاح گفتار خویش می‌پردازند و به همین دلیل، سالکان طریق الی الله معتقدند که اولین گام در اصلاح خویشتن، اصلاح زبان است که اصلاح آن مایه اصلاح سایر ارکان است (پیام امام، ج ۷، ص ۵۳۴).

۵ - ۳ - جایگاه و اهمیت گفتار و تأثیر آن بر کرامت انسانی در نهج البلاغه

گفتار و کنترل زبان از مباحث احکام و اخلاق محسوب می‌شود و در تعلیمات اسلام رهنمودهای فراوان درباره آداب سخن گفتن مشاهده می‌شود و تأکیدات فراوانی بر کنترل زبان شده است «ما یلفظ من قول الا لدیه رقیب عتید»؛ هیچ سخنی را بر زبان نمی‌آورد جز آنکه در نزد او فرشته‌ای مراقب (برای نوشتن) است (۱۸/ق).

با سخن گفتن انسان از مکنونات قلبی خود پرده برمی‌دارد و نظریات خود را بر همه روشن می‌سازد. با صحبت کردن میزان عقل و فهم انسان آشکار می‌شود «الْمَرْءُ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ»؛ شخصیت مرد در زیر زبانش پنهان است (حکمت ۱۴۸).

سخن ترجمان عقل و دریچه‌ای به سوی روح آدمی است. هرچه در روح آدمی است، بر ظاهر و کلماتش ظاهر می‌شود (پیام امام، ج ۱۳، ص ۲۲۱). زبان مهم‌ترین کلید دانش، فرهنگ، عقیده و اخلاق است. اصلاح گفتار سرچشمه همه اصلاحات اخلاقی و انحراف آن منشأ انحرافات بسیاری است. حضرت در توصیف فرماندهان ستمگر می‌فرمایند، شیطان آن را سخنگوی خود کرده است (خطبه ۱۹۲). در مورد کلام صحیح هم انسان می‌تواند به جایی برسد که حضرت در عهدنامه مالک اشتر فرموده که: خدا را با دست و دل و زبان یاری کند (نامه ۵۳).

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرموده‌اند: «وَهَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ مَنْ أَمَرَ عَلَيْهَا لِسَانَهُ»؛ و آدمی که زبانش را بر خود امارت داد، بی‌مقدار گشت (حکمت ۲).

منظور از امیر شدن زبان آن است که از تحت کنترل عقل و فکر خارج شود و هر چه بر زبانش آمد، بگوید، بدیهی است سخنانی که از فکر و عقل و تقوا سرچشمه نمی‌گیرد، در بسیاری از موارد خطرهایی ایجاد می‌کند که انسان قادر به جبران آن نیست (پیام امام، ج ۱۲، ص ۳۳). در این کلام گهربار رابطه کلام با عزت نفس و کرامت به روشنی بیان شده است.

۵- ۴- گفتارهای کرامت بخش

اخلاق مهم ترین و اساسی ترین رکن در روابط اجتماعی محسوب می شود و نیل به اخلاق حسنه و نیکو بدون اصلاح گفتار امکان پذیر نیست. با کنترل زبان، شخص عزت نفس و کرامت پیدا می کند و این گام مهمی برای خودسازی و تقواست. مهم ترین مصادیق گفتاری که به کرامت نفس کمک می کند، از منظر نهج البلاغه عبارتند از:

۵- ۴- ۱- اندیشیدن قبل از سخن گفتن

پیش از اینکه سخن بر زبان جاری شود، باید درک شده و جوانب سخن قبل از گفتن سنجیده شود. اگر بدون هیچ پروا و مدارایی گفتار صورت بگیرد، نشانه حماقت و سفاهت شخص است. حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند: «لِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ وَ قَلْبُ الْأَخْمَقِ وَرَاءَ لِسَانِهِ»؛ زبان عاقل در پس قلب او و دل نادان پشت زبان اوست (حکمت ۴۰). امام حسن عسگری (علیه السلام) این سخن را با عبارت لطیف دیگری بیان فرموده اند: «قَلْبُ الْإِحْمَقِ فِي فَمِهِ وَ فَمُ الْحَكِيمِ فِي قَلْبِهِ»؛ قلب احمق در دهان او و دهان حکیم در قلب اوست (میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۲۶۲). در موارد متعددی بزرگان و علمای اخلاق توصیه به کنترل زبان می کنند، این موارد به خاطر همین موضوع است؛ «فَاخْزَنْ لِسَانَكَ كَمَا تَخْزَنْ ذَهَبَكَ»؛ پس زبانت را چون طلا و نقره ات حفظ کن (حکمت ۳۸۱). حضرت اشاره می فرمایند که گفتار هم مانند رفتار بازخواست می شود؛ تا انگیزه کنترل زبان بیشتر شده و سخن با فکر و اندیشه بیان شود «مَنْ عَلِمَ أَنَّ كَلَامَهُ مِنْ عَمَلِهِ قَلَّ كَلَامُهُ إِلَّا فِيمَا يَغْنِيهِ»؛ و کسی که بداند گفتارش از جمله اعمال اوست، سخنش مگر در آنچه او را مهم است، کم می شود (حکمت ۳۴۹).

۵- ۴- ۲- پرهیز از سخنان بی محتوا:

سخنان بی محتوا و شوخی از یک سو هیبت و ابهت انسان را بر باد می دهد و از سوی دیگر غالباً همراه با گناه و مشکلات اخلاقی دیگر؛ مانند استهزا و غیبت همراه است. بنا بر این مایه نقص انسان هم در دنیا و هم در آخرت می باشد، حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در توصیه های اخلاقی به فرزندان این نکته را اشاره می فرمایند: «إِيَّاكَ أَنْ تَذْكُرَ مِنَ الْكَلَامِ مَا يَكُونُ مُضْجَكاً وَ إِنَّ حَكِيَّتَ ذَلِكَ عَنْ غَيْرِكَ»؛ از اینکه سخن خنده آور گویی پرهیز، اگرچه آن را از دیگری حکایت کنی (نامه ۳۱).

چه تفاوت می‌کند که غیبت، ابداع خود انسان باشد یا حکایت از دیگری. البته این سخن به این معنا نیست که انسان از شوخی و مزاح مشروع بپرهیزد و خشک و عبوس باشد، بلکه مزاح متعادل و درست از حسن خلق محسوب می‌شود. نتیجه اینکه این امور در حد اعتدال نیکوست و اگر از حد اعتدال بگذرد یا موجب وهن شخصیت انسان می‌شود و یا اینکه او را وارد گناهان می‌کند.

۵-۴-۳- پرهیز از پرگویی

هنگامی که شخص پرحرف باشد و در هر موضوعی اظهار نظر کند، اشتباهات او هم زیاد می‌شود؛ «وَمَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ كَثُرَ خَطْوُهُ»؛ و هر که گفتارش فراوان شد، خطایش فراوانی گرفت (حکمت ۳۴۹).

افراد پرحرف مجالی برای تفکر و اندیشه کافی ندارند و به همین سبب احتمال اشتباه بیشتر است. در مقابل پرگویی و کثرت کلام سکوت است و اینکه انسان جز در موارد ضرورت سخن نگوید که در روایات اسلامی مدح فراوانی از آن شده است؛ «إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ»؛ چون عقل کامل شود، سخن کم گردد (حکمت ۷۱). و نیز حضرت در حکمت دیگری در حسن سکوت می‌فرماید: «بِكَثْرَةِ الصَّمْتِ تَكُونُ الْهَيْبَةُ»؛ وقار به کثرت خاموشی است (حکمت ۲۲۴). دلیل کلام مولا این است که سکوت، غالباً نشانه عقل است و ابهت صاحبان عقل را آشکار می‌سازد و اگر به یقین دانسته شود که کثرت سکوت ناشی از عقل اوست، ابهت او بیشتر می‌شود و گاه ممکن است سکوت، ناشی از ضعف و ناتوانی در کلام باشد و باز هم این امر سبب احترام شخص می‌شود زیرا از پربیشان‌گویی پرهیز می‌کند (شرح ابن میثم، ج ۵، ص ۳۵۴).

سکوت سبب نجات از بسیاری از گناهان کبیره است زیرا غالب گناهان کبیره به وسیله زبان انجام می‌شود، تا آنجا که سی گناه کبیره را برای زبان شماره کرده‌اند. بدیهی است، هنگامی که انسان از این گناهان پرهیز کند، ابهت و هیبت و شخصیت او بیشتر خواهد بود (پیام امام، ج ۱۳، ص ۷۰۷).

البته حکمت‌ها و احادیثی که در مورد فضیلت سکوت است، مربوط به سخنانی است که به اصطلاح فضول الکلام یا آلوده به گناه است؛ ولی سخن حق و تعلیم دانش و امر به معروف و نهی از منکر و امثال آن به یقین از آن مستثناست و اگر کلام از آفات خالی باشد، حتماً از سکوت برتر است «لَا خَيْرَ فِي الصَّمْتِ عَنِ الْحُكْمِ كَمَا أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي الْقَوْلِ

انسان در تراز نهج البلاغه

بِالْجَهْلِ؛ در خاموشی از سخن حکیمانه خیری نیست، چنانکه در گفتار جاهلانه خیری وجود ندارد (حکمت ۴۷۱).

نتیجه اینکه سکوت و کلام نیز مانند سایر اعمال انسان هستند که اگر در حدّ اعتدال و شرایط لازم باشند، فضیلت و اگر خارج از این حدّ گردند رذیلت است.

۵-۴-۴- راست‌گویی

صداقت و راست‌گویی یکی از فضایل بزرگ انسانی است که اگر در ابعاد مختلف در جامعه پیاده شود، موجب آرامش روانی و اعتماد متقابل بین افراد جامعه می‌شود. شخص صادق از کرامت نفس بالایی برخوردار است و با دروغ و تکذیب نفسش را حقیر نمی‌کند و از ارزش خود نمی‌کاهد. حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) مردم را به راست‌گویی تشویق می‌نماید و می‌فرماید: «الصَّادِقُ عَلَى شَفَا مَنَاجَاةٍ وَ كَرَامَةٍ»؛ راست‌گو مشرف به نجات و رهایی (از عذاب) و رستگاری است (خطبه ۸۶).

راست گفتن به نیکی و نیکی به بهشت راهنمایی می‌کند. راست‌گو در مسیر نجات و رستگاری قرار دارد؛ یعنی در آستانه رستگاری و کرامت، یا در جایگاه آن؛ یعنی بهشت قرار دارد، زیرا راست‌گویی دری از درهای بهشت است (شرح ابن میثم، ج ۲: ۲۸۴). حضرت در رابطه با اخلاق رهبری و ویژگی‌های پیشوایی جامعه به صداقت و راست‌گویی اشاره می‌فرماید «إِنْ نَطَقُوا صَدَقُوا ... فَلْيَصْنُدُوا زَائِدًا أَهْلَهُ»؛ اگر سخن گویند، به راستی گویند، ... خبرگزار باید به اهلش راست گوید (خطبه ۱۵۴). زیرا اگر چنین کسی دروغ‌گو باشد، اهل قافله خود را گرفتار خطر می‌سازد (پیام امام، ج ۶: ۹۷).

حضرت در عهدنامه مالک اشتر بعد از ذکر ویژگی‌های وزرا و کارگزاران صفاتی را برای برترین‌های آنها بر می‌شمارد که نخستین صفت این است که سخن حق را صریحاً بگویند و آن را بدون ملاحظات مختلف بر زبان بیاورد «ثُمَّ لِيَكُنْ أَتْرَهُمْ عِنْدَكَ أَقْوَلُهُمْ بِمُرِّ الْحَقِّ لَكَ»؛ و نیز باید از وزرایت برگزیده‌ترینشان نزد تو، وزیری باشد که سخن تلخ حق را به تو بیشتر بگوید (نامه ۵۳).

۵-۴-۵- نرمی سخن

اگر انسان بر نفس خویش مسلط باشد و با اراده و تصمیم خود را در برابر خشونت‌ها کنترل کند و به جای خشونت، راه نرمش را پیش گیرد، نه تنها خشونت‌ها

پایان می‌گیرد بلکه جای خود را به دوستی و مَحَبَّت و نرمش می‌دهد؛ حضرت در نامهٔ خود به امام حسن مجتبی (علیه السلام) این نکته را یادآور می‌شود «لَنْ لِمَنْ غَالَطَكَ فَإِنَّهُ يُوْشِكُ أَنْ يَلِيَنَّ لَكَ»؛ با کسی که با تو خشونت کند، نرم باش که به زودی نسبت به تو نرم شود (نامهٔ ۳۱).

امام به فرزندش امر کرده است تا نسبت به کسی که به خشم و درشتی با او رفتار کرده است، نرم باشد و با قیاس مضمری به خوبی این عمل او را توجّه داده است که صغرای قیاس این عبارت است زیرا دیری نخواهد پایید که او نیز با تو به نرمی رفتار کند؛ یعنی به سبب نرمش و نسبت به او، به هنگام درشتی او، چنین خواهد شد و کبرای قیاس در حقیقت این طور است و هر کس به علّت نرمش تو نسبت به او، نرم شود پس سزاوار آن است که تو نسبت به او به نرمی رفتار کنی (شرح ابن میثم، ج ۵: ۸۴) همچنین است آیهٔ مبارکه «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» (بدی‌ها را) با بهترین روش دفع کن، به طوری که آنکه میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی گرم و خویشاوند است (سورهٔ فصلت).

حضرت یکی از ویژگی‌های متقین را نرمی سخن بیان می‌کند «لَبِنَا قَوْلُهُ»؛ گفتارش نرم است (خطبهٔ ۱۹۳). نرم گفتار است؛ یعنی در هنگام گفتگو و داد و ستد با مردم و وعظ و ارشاد آنها با نرمی و ملایمت که نشانهٔ فروتنی است، رفتار می‌کند (ابن میثم، ج ۳، ص ۷۶۶). سخن لین نشانهٔ بزرگواری و عزت نفس است و حکایت از کرامت درونی شخص دارد.

۵- ۴- ۶- هماهنگی دل و زبان

حضرت امام علی (علیه السلام) در توصیهٔ اخلاقی مهمی می‌فرماید «وَأَجْعَلُوا اللِّسَانَ وَاحِدًا وَ لِيُخْزِنَ الرَّجُلُ لِسَانَهُ فَإِنَّ هَذَا اللِّسَانَ جُمُوحٌ بِصَاحِبِهِ»؛ و زبان را یکی کنید، مرد باید زبان خود را ضبط کند زیرا زبان نسبت به صاحبش چموش است (خطبهٔ ۱۷۶). تعبیر زبان واحد در مقابل افراد دورو و دو زبان است، اشاره به کسانی دارد که در حضور فرد چیزی می‌گویند و در غیاب او چیز دیگری. بدیهی است در جامعه‌ای که افراد دوچهره و دو زبان و منافق و بی‌بهره از صداقت نفوذ کنند، اعتماد و مَحَبَّت و همدلی که مهم‌ترین سرمایهٔ زندگی اجتماعی است، بر باد می‌رود و همه با بدبینی به یکدیگر می‌نگرند (شرح پیام امام، ج ۶، ص ۵۷۴).

انسان در تراز نهج البلاغه

کسی که زبان و دلش هماهنگ نباشد و برخلاف آنچه که در قلبش هست، صحبت می‌کند، در نزد خود ارزشی ندارد و عزت نفس خود را زیر پا گذاشته است. از چنین فردی نباید انتظار داشت که کرامت نفس بالایی داشته باشد.

۵- ۴- ۲- گفتار با آگاهی

انسان باید از صحبت کردن بدون آگاهی بپرهیزد زیرا اولاً این کار در آیات و روایات زیادی نهی شده «قل انما حرم ربی الفواحش ... و ان تقولوا علی الله ما لا تعلمون»؛ خداوند اعمال زشت را حرام کرده است ... و به خدا مطلبی را نسبت دهید که نمی‌دانید (سوره اعراف).

ثانیاً از نظر عقلی نیز کار قبیحی است زیرا وقتی یک شخص چیزی را نمی‌داند ولی به طور قطع از آن خبر می‌دهد، مفهومی این است که من درباره آن علم دارم و امکان دارد که آن سخن برخلاف واقع و کذب باشد، بنا بر این ذکر آن باعث به اشتباه انداختن مخاطب می‌شود (شرح پیام امام، ج ۱۵: ۱۶۲) در رابطه با این موضوع حضرت در نهج البلاغه می‌فرمایند: «لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ»؛ آنچه را نمی‌دانی مگو (حکمت ۲۸۲). مرحوم کلینی در کتاب کافی بابی تحت عنوان «التَّهْنِی عَنِ الْقَوْلِ بِغَيْرِ عِلْمٍ» ذکر کرده که در آن روایات بسیاری آورده است. از جمله در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که فرمود: «لِلْعَالِمِ إِذَا سُئِلَ عَنْ شَيْءٍ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُهُ أَنْ يَقُولَ اللَّهُ أَعْلَمُ وَ لَيْسَ لِغَيْرِ الْعَالِمِ أَنْ يَقُولَ ذَلِكَ»؛ هنگامی که سؤالی از شخص عالمی شود، در حالی که پاسخ آن را نمی‌داند، باید بگوید «الله اعلم»؛ و کسی که عالم نیست، حتی این جمله را هم نباید بگوید (زیرا او علمی ندارد که خدا را از خود اعلم بداند)، (کافی، ج ۱: ۱۲۳).

وقتی گفتار شخص از روی علم و آگاهی باشد اعتماد به سخنان او بیشتر می‌شود و عزت شخص در جامعه ارتقا می‌یابد.

۵- ۴- ۸- توجه به شرایط و سخن گفتن

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرمایند: «لَا تَقُلْ كُلَّ مَا تَعْلَمُ»؛ هر چه را هم می‌دانی به زبان نیاور (حکمت ۳۸۲). بیان آنچه انسان می‌داند، گاه افشای اسرار مؤمنین و گاه غیبت و عیب جوئی دیگران است و گاه سبب اهانت و یا ایجاد اختلاف در میان مردم و یا اشاعه فحشا و یا سبب اضطراب افکار عمومی می‌شود و یا افراد کم استعدادی را به

گمراهی می‌افکند که همه اینها از مصادیق گناه است.

ثانیاً بیان آنچه انسان می‌داند، گاهی سبب انحراف از فضایل اخلاقی است زیرا گاهی خودستایی و اظهار کبر و غرور و برتری بر دیگران است و گاه شکل ریا و سمعه به خود می‌گیرد که تمام اینها مذموم است (شرح پیام امام، ج ۱۵: ۱۶۴).

علتی که امام علیه السلام برای این نکته گفته است، مقصود ایشان را کاملاً آشکار می‌سازد و آن اینکه چشم و گوش و دست و پا و زبان هر کدام مسؤولیتی دارند «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (سوره اسرا؛ ۳۶)؛ مسؤولیت زبان از همه اعضا بیشتر است و گناهایی که با زبان انجام می‌شود، فزون‌تر و متنوع‌تر می‌باشد.

حضرت در حکمت دیگری به این نکته اشاره می‌فرمایند که «فَاللَّهُ اللَّهُ ان تَشْكُوا إِلَى مَنْ لَا يَشْكِي شَجْوَكُمْ»؛ خدا را خدارا، از اینکه نزد کسی شکایت برید که نمی‌تواند آن را برطرف سازد (خطبه ۱۰). امیرالمؤمنین علیه السلام برای گوشزد کردن اهمیت اظهار درد و رنج لفظ جلاله الله را با تکرار بیان فرموده است که: بپرهیزید از زبان به شکایت گشودن درباره درد و رنج در پیش ناهلان، معلوم می‌شود که این کار بسیار ناشایست است، زیرا ناله و شکوه از درد در نظر شخص ناهل از قدر و قیمت انسان می‌کاهد و آن را دلیل و پست می‌گرداند. این عمل عزت نفس و کرامت شخص را به شدت کاهش می‌دهد. مردم ناهل همواره به جای مرهم گذاشتن بر زخم مجروحین مادی و معنوی و به جای تقلیل درد و رنج، زخم یا زخم‌های دیگری بزنند و بر درد و رنج انسان بیفزایند. احترام ذات و مراعات ارزش آن، به قدری با اهمیت است که علی بن ابی طالب علیه السلام آن درد آشنای بزرگ عالم انسانیت از مراجعه به ناهلان نهی فرموده و ضمناً دستور به تحمل درد می‌فرماید. حقیقتاً چه دردناک است، زبان به شکوه گشودن به امید برطرف ساختن ناگواری‌ها و تلخی‌های روزگاران در پیش کسانی که آشنایی با زجر و شکنجه ندارد و تلخی جان‌گزای مصیبت‌ها را نچشیده‌اند. ارزش جان آدمی و احترام ذات او خیلی بالاتر از آن است که برای رفع درد و اندوه به کسی مراجعه شود که نه جان را می‌شناسد و نه ارزش و احترام آن را.

۵- ۴- ۹- روش تبریک گفتن

میان هر قوم و ملتی به مناسبت‌های مختلف تبریک‌ها و تسلیت‌ها و تهنیت‌هایی وجود دارد و مجموع آنها می‌تواند نشانه فرهنگ آنها باشد که آنها به چه می‌اندیشند و

انسان در تراز نهج البلاغه

برای چه چیزهایی ارزش قائلند. در عصر جاهلیت که همه چیز بر محور مسائل مادی و گاهی از نوع پست و ضد ارزش دور می‌زد، تبریک‌ها و تحیت‌های آنها شکل همان فرهنگ را داشت. اسلام که آمد آن را دگرگون ساخت و در تمام این موارد تعبیرات را چنان قرار داد که انسان را به یاد خداوند خالق یکتا بیندازد (شرح پیام امام، ج ۱۴: ۸۲۵).

کسی در محضر امام علیه السلام به دیگری با این عبارت نوزادش را تبریک گفت: قدم این نوزاد یکه سوار مبارک باد «وَهَذَا بِحَضْرَتِهِ رَجُلٌ رَجُلًا بِغَلَامٍ وَلَدَ لَهُ فَقَالَ لَهُ: لِيَهْنُئَكَ الْفَارِسُ»؛ سخن یکه سوار بر تو مبارک باد، از شعارهای دوره جاهلی است که مانند دیگر تحیت‌های دوره جاهلی از آن نهی شده است)، «امام علیه السلام فرمود: این چنین مگو»؛ فقال: عليه السلام: «لَا تَقُلْ ذَلِكَ»؛ ولی بگو «شکرگزار بخشنده باش»؛ وَلَكِنْ قُلْ: شَكَرْتُ الْوَاهِبَ. سپس فرمود: «این سه تقاضا را از خدا برای او بکن و بگو، این مولود بر تو مبارک باد (امیدوارم) بزرگ شود و از نیکی‌هایش بهره‌مند گردی»؛ «و بُورِكَ لَكَ فِي الْمَوْهُوبِ، وَبَلَغَ أَشُدَّهُ، وَ رَزَقَتْ بَرَّه» (حکمت ۳۵۴)؛ (شرح ابن ابی‌الحدید، ج ۸، ص ۱۱۵).

رعایت این نکات در گفتگوها و صحبت‌های روزمره با مردم در شخصیت و عزت نفس اثر بالایی دارد.

۵- ۴- ۱۰- روش تسلیت گفتن

یکی از کارهایی که اسلام به آن تشویق کرده تعزیت گفتن و تسلی دادن افراد غمگین و مخصوصاً مصیبت دیده است تا آنجا که حتی آن بزرگواران به دشمنانشان نیز در مصیبت‌ها تسلیت می‌گفتند، همان‌گونه که در حکمتی از نهج البلاغه، امیرمؤمنان علی علیه السلام به اشعث منافق تسلیت گفت و این یک خلق و خوی انسانی و بزرگوارانه است. تسلیتی بسیار پرمعنا و آموزنده که برای هر مصیبت زده‌ای کارساز است (شرح پیام امام، ج ۱۴، ص ۴۱۵) نخست به اشعث حق می‌دهد که به سبب جنبه‌های عاطفی، محزون باشد. امام علیه السلام به دنبال این سخن، او را به صبر دعوت می‌کند و می‌فرماید: «اگر صبر و شکیبایی پیشه کنی، خداوند به جای هر مصیبتی عوضی (برای تو) قرار می‌دهد؛ وَ قَدْ عَزَى الْأَشْعَثُ بْنُ قَيْسٍ عَنِ ابْنِ لَهُ: يَا أَشْعَثُ، إِنْ تَحَزَّنَ عَلَيَّ ابْنُكَ فَقَدْ اسْتَحَقَّتْ مِنْكَ ذَلِكَ الرَّجْمُ، وَإِنْ تَصَبَّرَ فَقَدْ فَضَّلَ اللَّهُ مِنْ كُلِّ مُصِيبَةٍ خَلْفًا»

آن حضرت، اشعث را به خاطر مرگ فرزندش این‌گونه تسلیت داد:

ای اشعث، اگر بر فرزندت غمگینی سزاواری که این لازمه خویشاوندی است و اگر

صبر کینف خدا را در هر مصیبتی پاداشی است (حکمت ۲۹۱).

در حکمتی دیگر این طور آمده: هنگامی که حضرت از مرگ یکی از مسلمانان باخبر شد، به بازماندگانش چنین تسلیت گفت: «این امر (مرگ) نه آغازش از شما بوده و نه به شما پایان خواهد یافت. این دوست شما سابقاً هم گاهی مسافرت می‌رفت، اکنون نیز تصوّر کنید که به سفری رفته است. اگر او از سفر بازگردد چه بهتر و اگر بازنگردد شما به سوی او خواهید رفت (و یکدیگر را ملاقات خواهید نمود).» (حکمت ۳۵۷).

نتیجه‌گیری

انسان شگفت‌انگیزترین پدیدهٔ آفرینش و کانون اسرار و رموز بیکران است. این موجود برتر و با کرامت، همین انسانی است که در سراسر زمین پراکنده است و درگیر کشمکش‌ها و روزمرگی‌های دنیاست. سرچشمهٔ ناهنجاری‌ها در زندگی و نارسایی‌های آسایش و کرامت انسان از اینجا شروع می‌شود که کرامت و جایگاه انسان در جهان آفرینش چندان شناخته شده و گرامی داشته نمی‌شود.

در گام نخست ارتقاء و گرامی داشتن کرامت انسانی باید به محسنات اخلاقی توجه کرد با پایبندی به اصول اخلاقی و تهذیب اخلاق، شخصیت با عزت نفس شکل می‌گیرد و کرامت نفس تثبیت می‌شود. برای تربیت اخلاقی فرد باید از اصلاح گفتار شروع کرد. طبق آموزه‌های نهج‌البلاغه راه‌های اصلاح گفتار و در نتیجهٔ کسب اخلاق حسنه و به تبع آن افزایش کرامت نفس و خودسازی عبارت است از: اندیشیدن قبل از سخن گفتن، پرهیز از سخن بی‌محتوا، پرهیز از پرگویی، راست‌گویی، نرمی سخن، هماهنگی دل و زبان، گفتار با آگاهی و کنترل زبان.

منابع

﴿قرآن کریم﴾.

ابن میثم، میثم بن علی، (۱۳۷۵)، «شرح نهج‌البلاغه»؛ ترجمهٔ قربان علی محمدی مقدم، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

بهار زاده، پروین و سمیرا دوست نواز، (۱۳۹۷)، «نقش گفتار و ادبیات زبانی در سلامت فردی از منظر نهج‌البلاغه»؛ سراج منیر، سال ۹، شمارهٔ ۳۱.

جعفری، محمدتقی، «ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه»؛ ج ۱۸، دفتر نشر فرهنگ

انسان در تراز نهج البلاغه

اسلامی.

❦ حسینی، سید بشیر و حمید شکری، (۱۳۹۲)، «تدوین الگوی ارتباطات کلامی با انسان در نهج البلاغه»؛ فصل‌نامه رادیو تلوزیون، سال ۱۰، شماره ۲۲.

❦ حکیمی، محمد، (۱۳۹۹)، «امام رضا (علیه السلام) و کرامت انسانی»؛ انتشارات آستان قدس رضوی.

❦ دلشاد تهرانی، مصطفی، کرامت و تکریم (نسخه الکترونیکی).

❦ دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، «لغت‌نامه دهخدا»؛ ج ۱۲، انتشارات روزنه.

❦ ذوالفقاری، شهاب‌الدین، (۱۳۹۰)، «سیری در حکم نهج البلاغه»؛ دارالقرآن الکریم اصفهان.

❦ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن؛ انتشارات دارالقلم.

❦ شریف رضی، (۱۳۹۹)، «نهج البلاغه»؛ انصاریان، حسین، انتشارات آیین دانش.

❦ عزیزی، عباس، (۱۳۸۴)، «نهج البلاغه موضوعی»؛ انتشارات صلاه.

❦ علی‌خانی، علی اکبر، (۱۳۷۷)، «کرامت انسانی در سیره امام علی (علیه السلام)»؛ فصل‌نامه فرهنگ، شماره ۲۷.

❦ کلینی، محمد بن یعقوب، «اصول کافی»؛ ترجمه محمدباقر کمره‌ای، دفتر تاریخ و مطالعات اسلامی.

❦ محمدی ری‌شهری، محمد، (۱۳۸۵)، «میزان الحکمه»؛ دارالحديث.

❦ مشکاتی، حسن، (۱۳۹۹)، «اخلاق و تربیت در نهج البلاغه»؛ دانشگاه معارف قرآن و عترت.

❦ مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، (۱۳۹۰)، «پیام امام امیرالمؤمنین (علیه السلام)»؛ دارالکتب الاسلامیه.

❦ مهدوی دامغانی، «جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید»؛ (نسخه الکترونیکی).

❦ میرحسینی، سید علی نقی، (۱۳۸۷)، «چهل حدیث کرامت انسان»؛ انتشارات زائر.

عوامل زمینه‌ساز سقوط شخصیت انسان از نگاه امام علی علیه السلام در نهج البلاغه

راضیه بن زاده،^۱ زینب سالاری^۲

چکیده

شخصیت، الگوهای ویژه فکری، احساسی و رفتاری هر فرد است که او را از افراد دیگر متمایز می‌سازد. شناخت ویژگی‌ها و چگونگی شکل‌گیری شخصیت انسان و عوامل مؤثر در ایجاد آن از جهت ارضای حس کنجکاوی و میل به حقیقت‌جویی حائز اهمیت است. از آنجا که عوامل زمینه‌ساز سقوط شخصیت انسان در تفکر، اخلاق یا رفتار او می‌باشد و کتاب نهج البلاغه امام علی علیه السلام با خطب و حکمت‌ها و مواظ خود بهترین راهنما برای شناساندن این عوامل است، در این پژوهش سعی شده به تبیین عوامل سقوط شخصیت انسان در سه حوزه اعتقادات، اخلاق و رفتار پرداخته شود و به این سؤال پاسخ دهد که عوامل زمینه‌ساز سقوط شخصیت انسان از نگاه امام علی علیه السلام در نهج البلاغه چیست؟ لذا با بررسی‌هایی که در خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های نهج البلاغه امیرالمؤمنین علیه السلام صورت گرفت مشخص شد که انسان با تزلزل در ایمان، غفلت و دنیاطلبی و گام برداشتن در مسیر رذایل اخلاقی و رشد عواملی چون عجب، تکبر و حسد دچار سقوط شده و با نزول شخصیت فرد در حوزه رفتار به واسطه عواملی چون ظلم و مال‌طلبی به زوال و نابودی کشیده می‌شود.

۱. دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه میبد. (نویسنده مسئول).

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث

"واژگان کلیدی": امام علی (علیه السلام)، نهج البلاغه، انسان، شخصیت، عوامل سقوط.

۱ - مقدمه

انسان از دیدگاه حضرت علی (علیه السلام) دارای شخصیت و کرامتی است که او را در بالاترین جایگاه در میان پدیده‌های هستی قرار داده است به گونه ای که او را به صورت آفریده شده از خاک و دارای نیروی عقل و معجونی از نیروهای متضاد، اخلاط مختلف و احساسات متفاوت معرفی می‌کند که شخصیت او را شکل می‌دهد. از آنجا که انسان دارای دو بعد عقل و شهوت می‌باشد، روی آوردن بیش از اندازه به هر کدام از این دو بعد و غافل شدن از بعد دیگر باعث بر هم خوردن تعادل شخصیتی فرد می‌شود. انسان موجودی است که هم می‌تواند به سمت بدی‌ها و هم به طرف خوبی‌ها گرایش پیدا کند. بر این اساس انسان این زمینه را دارد تا با روی آوردن به جنبه روحانی و عقلانی خود پله‌های کمال را طی کند و شخصیت خود را پرورش دهد و تا حدی سیر صعودی داشته باشد که از فرشتگان نیز مقامش بالاتر رود و بر عکس این حالت نیز ممکن است که انسان با پرداختن به جنبه حیوانی و شهوانی خود سیر حرکتش نزولی باشد که در این حالت شخصیت انسان دچار اختلال و سقوط به قعر حیوانیت و یا حتی پست تر از حیوانیت می‌شود. عوامل زمینه‌ساز سقوط شخصیت انسان در تفکر، اخلاق یا رفتار او می‌باشد. انحطاط در اخلاق و رفتار ناشی از تفکر و متأثر از آن است، ضمن آنکه اخلاق و رفتار در تثبیت و نهادینه شدن باورها مؤثرند. مهم‌ترین و بزرگ‌ترین مانع رشد شخصیت، افراط و تفریط نفس در سه حوزه مذکور می‌باشد (اسدی گرمارودی، ۱۳۷۳، ص ۲۰۹). در این پژوهش به تبیین عوامل سقوط شخصیت انسان در سه حوزه اعتقادات، اخلاق و رفتار پرداخته خواهد شد.

۲ - واژه‌شناسی شخصیت

شخصیت به معنای شرافت، رفعت، بزرگواری، مرتبه و درجه می‌باشد، افزون بر این ذات هر شخص و خلق و خوی مخصوص هر کس نیز شخصیت نامیده می‌شود. به عبارت دیگر: منظور از شخصیت مجموع نفسانیات هر کسی است. برای هر شخصیت دو رکن وجود دارد، یکی وحدت و دیگری هویت، وحدت هر کسی از این جهت است که نفسانیاتش سلسله واحدی را تشکیل می‌دهند و او می‌تواند چندین

معنی را با یک عمل ذهنی با هم مقایسه و مقابله نماید ... هویت از این روست که وحدت مزبور در طول زمان محفوظ می ماند و شخص، همواره حس می کند که همان است که روز پیش یا سال پیش یا ... بوده است یا روز بعد یا سال بعد خواهد بود (دهخدا، ۱۳۴۱: ۲۷۹/۳۰)، (عمید، ۱۳۸۹: ۶۹۶).

به عبارت دیگر می توان گفت: شخصیت به معنی کل وجود، یعنی رشد جسمی و روانی و تجلی آن در رفتار انسان می باشد (سروری، ۱۳۷۱: ۱۶۳). شخصیت از یک سو بیان گر آن دسته از ویژگی های فرد یا افراد است که الگوهای ثابت رفتاری آنها را نشان می دهد ... وی را از سایرین متمایز و منحصر به فرد می کند و از سوی دیگر بیان گر آن دسته از خصوصیات است که در همه انسان ها مشترک است. شخصیت هم شامل جنبه های پایدارتر و تغییر ناپذیرتر کنش انسان است و هم شامل جنبه های ناپایدارتر و تغییر پذیرتر. شخصیت شامل شناخت عواطف و رفتارهای مشهود است (پروین، ۱۳۷۳: ۷).

هیلگارد و انکینسون شخصیت را الگوهای متمایز و ویژه ای از افکار، هیجان ها و رفتارها می دانند که سبک شخصی تعامل هر فرد با محیط مادی او را شکل می دهند (انکینسون، بی تا: ۱۰۴). گوردن آلپورت می گوید: شخصیت سازمان پویای درونی فرد است که از سیستم های روانی تشکیل شده است و این سیستم ها رفتار ویژه و تفکر او را معین می کنند. گیلفورد گفته است: شخصیت یعنی الگویی منحصر به فرد از صفات. دیوید مک کل لند می گوید: شخصیت رساترین و جامع ترین مفهومی است که گویای رفتار شخص در همه زمینه هاست. در بسیاری از تعاریف، شخصیت دارای نوعی وحدت است که همه فعالیت های روانی را در بر می گیرد و در طول زمان ثابت می ماند (پژوهش گاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰: ۹۴۵).

محور شخصیت انسان را حقیقتی مرکزی که همان روح مجرد است، تشکیل می دهد اگرچه روح آدمی از راه به کارگیری مغز و سلسله اعصاب و همچنین گرفتن اطلاعات و فرایندهای پیچیده دیگری که در آن وجود دارد از جهان خارج و حالات بدنی آگاه می شود و با آن ارتباط می یابد و با بدن به داد و ستد می پردازد، ولی آنچه به تدریج شکل می گیرد و در نهایت چگونگی آن شخصیت را می سازد، همان روح است (همان: ۹۴۶).

۳- عوامل زمینه‌ساز سقوط شخصیت

عوامل زمینه‌ساز سقوط شخصیت انسان در اعتقادات، اخلاق یا رفتار او می‌باشد. انحطاط در اخلاق و رفتار ناشی از اعتقاد و متأثر از آن است، ضمن آنکه اخلاق و رفتار در تثبیت و نهادینه شدن باورها مؤثر هستند. مهم‌ترین و بزرگ‌ترین مانع رشد شخصیت عبارتند از:

۳-۱- در حوزه اعتقادات

آنچه که جهان‌بینی انسان را تشکیل می‌دهد و عاملی تأثیرگذار در اخلاق و رفتار فرد می‌باشد، اعتقادات اوست، اعتقاد است که فرد را به مراحل بالای انسانیت می‌کشانند و یا او را به قعر و رطبه حیوانیت به سقوط می‌کشاند. بنا بر این می‌توان گفت، مهم‌ترین عاملی که در حوزه اعتقادات باعث سقوط افراد می‌شود، ایمان نداشتن به خدا و انبیا و معاد است. دیگر عوامل مؤثر در سقوط شخصیت نیز، از عدم ایمان فرد ناشی می‌شوند. در مبحث زیر، به توضیح عوامل مذکور پرداخته می‌شود.

۳-۱-۱- عدم ایمان

خداوند متعال قوای مختلفی را در نهاد انسان قرار داده، و به انسان این استعداد را داده تا با متعادل کردن این قوای درونی راه خود را بیابد و به عالی‌ترین درجات حیات برسد و قله سعادت و کمال را فتح نماید. انسان از دو جنبه عقل و شهوت خلق شده است اما گاهی انسانها تنها جنبه شهوانی و غریزی خود را در نظر می‌گیرند و به خدا و دعوت انبیاء پشت می‌کنند و جنبه روحانی و عقلانی خویش را فراموش یا نابود می‌کنند و تا حدی در شهوات خود فرو می‌روند که از درجه انسانیت به قعر حیوانیت و یا پست‌تر از حیوانیت سقوط می‌کنند. قرآن کریم در وصف زندگی چنین افرادی می‌فرماید: «الَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ» (۱۲/محمد)؛ کسانی که کافر شده‌اند، [در ظاهر] بهره می‌برند و همان‌گونه که چارپایان می‌خورند، می‌خورند.

کفار عنایتی به این که به حق برسند ندارند و دل‌هایشان هیچ اعتنایی به وظائف انسانی ندارد، بلکه تمام همشان شکم و شهوتشان است و سرگرم لذت‌گیری از زندگی دنیای کوتاه مدت‌اند و مانند چارپایان می‌خورند و غیر از این آرزو و هدفی ندارند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۳۱/۱۸). اما دلیل سوق به حیوانیت آن است که این گروه با عدم

استفاده از عقل و بدون توجه به قوه عاقله، در غفلت به سر برده و به زندگی دنیا رضایت داده‌اند.

حضرت علی (علیه السلام) در توصیف چنین افرادی می‌فرماید:
 «فَالصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ وَالْقَلْبُ قَلْبُ حَيَوَانَ لَا يَعْرِفُ بَابَ الْهُدَى فَيَتَّبِعُهُ وَلَا بَابَ الْعَمَى فَيَصُدُّ عَنْهُ وَ ذَلِكَ مَيْتُ الْأَخْيَاءِ»، «چهره ظاهر او چهره انسان، و قلبش قلب حیوان درنده است، راه هدایت را نمی‌شناسد که از آن سو برود، و راه خطا و باطل را نمی‌داند که از آن پرهیزد، پس مرده‌ای است در میان زندگان» (نهج البلاغه، خطبه ۸۷).

ابن میثم می‌گوید: مقصود امام علی (علیه السلام) از حیوان چنان که عرف می‌فهمد غیر انسان می‌باشد. چون حیوان را به طور مطلق بیان کرده، بر هر حیوانی از جمله (الاغ) و جز آن قابل صدق است، زیرا میان شخص نادان و حیوان از لحاظ صلاحیت نداشتن هیچ کدام برای درک معارف و علوم و تمایل آنها به شهوات و کمال شباهت و مناسبت برقرار است (ابن میثم، ۱۳۷۵: ۲/۲۹۹).

امام علی (علیه السلام) در دوری از چنین حیاتی در نامه خود خطاب به عثمان بن حنیف می‌فرماید: «فَمَا خُلِقْتُ لِيَسْغَلَنِي أَكْلُ الطَّيِّبَاتِ كَالْبَهِيمَةِ الْمَرْبُوطَةِ هَمُّهَا عَلْفُهَا أَوِ الْمُرْسَلَةِ شُغْلُهَا تَقْمُمُهَا»، «آفریده نشده‌ام که غذاهای لذیذ و پاکیزه مرا سرگرم سازد، چونان حیوان پرواری که تمام همت او علف و یا چون حیوان رها شده که شغلش چریدن و پر کردن شکم بوده» (نهج البلاغه، نامه ۴۵).

حضرت در این فراز از نامه، افرادی که از هدف خلقت غافل شده‌اند را به چارپایان تشبیه نموده که تنها در پی پر کردن شکم هستند، به این معنا که دنیا را هدف خود قرار داده‌اند (ابن میثم، ۱۳۷۵: ۵/۱۰۰).

فردی که به خدای متعال و پیامبران او ایمان ندارد، متعاقباً بازگشت به خدا و معاد و زندگی پس از مرگ را نیز نمی‌پذیرد، اعراض از یاد خدا و غفلت از آیات او و نیز انکار لقای الهی و فراموشی روز حساب موجب می‌شود که علم و آگاهی و همت و تلاش و حُب و تعلقات انسان منحصر به زندگی دنیا و شئون آن گردد و چیزی جز زندگی دنیا را طلب نکند و به همان راضی شود و این گمراهی و انحراف بزرگ از راه خدا و کمال انسانی است. از این رو باید گفت که اعتقاد به معاد موجب قوام دین است و اگر این اعتقاد از بین برود، امر و نهی و وعد و وعید و نبوت و وحی همه از بین می‌رود و انسان از مسیر دین الهی خارج می‌شود و این‌گونه انسان نماد همه بدی‌ها می‌شود.

انسان در تراز نهج البلاغه

خداوند متعال در وصف چنین افرادی می‌فرماید: «لَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوْءِ وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (نحل/۶۰)؛ وصف زشت برای کسانی است که به آخرت ایمان ندارند و بهترین وصف از آن خداست و اوست ارجمند حکیم.

ایمان به آخرت و یقین به وقوع حساب و جزای آن، یگانه اصلی است که ضامن حفظ انسان از ارتکاب اعمال زشت است و او را از هر مذمت و آبروریزی نگاه می‌دارد و همان منشائی است که اعمال انسان را تقویم می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۷۸/۱۲).

امام علی علیه السلام نیز یاد مرگ و قیامت را اصلاح‌گر انسان و تربیت‌کننده روح دانسته و می‌فرماید: «أَلَا فَادْكُرُوا هَٰذِمَ اللَّذَاتِ وَ مُنْغِصَ الشَّهَوَاتِ وَ قَاطِعَ الْأُمِّيَّاتِ عِنْدَ الْمُسَاوَرَةِ لِلْأَعْمَالِ الْقَبِيحَةِ وَ اسْتَعِينُوا اللَّهَ عَلَىٰ أَدَاءِ وَاجِبِ حَقِّهِ وَ مَا لَا يَخْصِي مِنْ أَعْدَادِ نِعَمِهِ وَ إِحْسَانِهِ»؛ به هوش باشید مرگ را که نابود کننده لذت‌ها و شکننده شهوت‌ها و قطع کننده آرزوهاست، به هنگام تصمیم بر کارهای زشت، به یاد آورید و برای انجام واجبات و شکر در برابر نعمت‌ها و احسان بی‌شمار الهی، از خدا یاری خواهید (نهج البلاغه، خطبه ۹۹).

حضرت علیه السلام در خطبه‌ای در جواب بدگویی‌هایی که عمرو عاص از آن حضرت کرده بود، می‌فرماید: «أَمَّا وَ اللَّهِ إِنِّي لَيَمْنَعُنِي مِنَ اللَّعِبِ ذِكْرُ الْمَوْتِ وَ إِنَّهُ لَيَمْنَعُهُ مِنْ قَوْلِ الْحَقِّ نَسْيَانُ الْآخِرَةِ إِنَّهُ لَمْ يَبَايَعْ مُعَاوِيَةَ حَتَّىٰ شَرَطَ أَنْ يُؤْتِيَهُ أُتِيَّةٌ وَ يَرْضَخَ لَهُ عَلَىٰ تَرْكِ الدِّينِ رَضِيخَةً»؛ آگاه باشید به خدا سوگند که یاد مرگ مرا از شوخی و کارهای بیهوده باز می‌دارد، ولی عمرو عاص را فراموشی آخرت از سخن حق باز داشته است، با معاویه بیعت نکرد مگر بدان شرط که به او پاداش دهد، و در برابر ترک دین خویش، رشوه‌ای تسلیم او کند (همان: خطبه ۸۴).

خصلت امام علیه السلام این است که دائماً به یاد مرگ و در اندیشه معاد است، به گواهی وجدان کسی که مدام به یاد مرگ و آخرت باشد، آرزوهایش را در دنیا محدود می‌کند، چگونه می‌توان تصوّر کرد، چنین فردی بذله‌گو باشد و شوخی‌های افراطی داشته باشد. حضرت اصلی‌ترین عامل سقوط عمرو عاص را - که او را از پذیرش سخن حق بازداشته است - فراموش کردن معاد ذکر نموده و روشن است کسی که آخرت را در نظر نداشته باشد دست به هر فساد می‌زند و از هیچ عملی ابا ندارد (ابن میثم، ۱۳۷۵: ۲۷۳/۲).

حضرت علیه السلام در خطبه‌ای دیگر به مذمت مردمی می‌پردازد که بعد از وفات پیامبر

اکرم ﷺ دچار اختلاف شدند و لغزش کردند و به خاطر هوای نفسشان و فراموشی روز حساب وصایای ایشان را زیر پا گذاشتند «فَيَا عَجَبًا وَمَا لِي لَا أَعْجَبُ مِنْ خَطَا هَذِهِ الْفَرَقِ عَلَى اخْتِلَافِ حُجَجِهَا فِي دِينِهَا لَا يَقْتَضُونَ أَثَرُ نَبِيٍّ وَلَا يَقْتَدُونَ بِعَمَلِ وَصِيٍّ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِغَيْبٍ وَلَا يَعْقُونَ عَنْ غَيْبٍ يَعْمَلُونَ فِي الشُّبُهَاتِ وَيَسِيرُونَ فِي الشَّهَوَاتِ»، «درشگفتم، چرا درشگفت نباشم از خطای گروه‌های پراکنده با دلایل مختلف که هر یک در مذهب خود دارند نه گام بر جای گام پیامبر ﷺ می‌نهند و نه از رفتار جانشین او پیروی می‌کنند، نه به غیب (معاد) ایمان می‌آورند و نه خود را از غیب بر کنار می‌دارند، به شبهات عمل می‌کنند و در گرداب شهوات غوطه‌ورند» (نهج البلاغه، خطبه ۸۵).

عدم ایمان به خدای متعال و انبیای الهی و عدم ایمان به معاد و عالم پس از مرگ اصلی‌ترین عوامل سقوط شخصیت افراد می‌باشند که دیگر عوامل را که به بررسی آنها خواهیم پرداخت، تحت تأثیر خود قرار می‌دهند.

۳-۱-۲- غفلت

ایمان آوردن به خدای متعال و دعوت انبیا و معاد، سپس به فراموشی سپردن اینها و غافل شدن از مرگ، از دیگر عوامل سقوط شخصیت در حوزه اعتقادات است، فرد غافل با فراموشی یاد خدا و با غفلت از مرگ و روز حساب راه رشد و رسیدن به کمال را برای خود مسدود می‌کند.

حضرت علی عليه السلام در توصیف شخص غافلی که به گمان خودش راه رشد و پیشرفت را طی می‌کند، چنین می‌فرماید: «مَنْ غَفَلَ جَنَى عَلَى نَفْسِهِ وَ انْقَلَبَ عَلَى ظَهْرِهِ وَ حَسِبَ غِيَةً رُشْدًا وَ عَزَّاهُ الْأَمَانِيَّ وَ أَخَذَتْهُ الْحُسْرَةُ وَ النَّدَامَةُ إِذَا قَضَى الْأَمْرُ وَ انْكَشَفَ عَنْهُ الْغِطَاءُ وَ بَدَأَ لَهُ مَا لَمْ يَكُنْ يَحْتَسِبُ وَ مَنْ عَتَا عَنْ أَمْرِ اللَّهِ شَكَّ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۱۸/۶۹)؛ هر کس غفلت کند بر نفس خود جنایت کرده و کارش معکوس و منقلب می‌شود و گمراهی خود را هدایت می‌پندارد و آرزوها او را فریب می‌دهد و هنگامی حسرت و پشیمانی او را می‌گیرد که وقت آن گذشته و پرده از او برداشته شده و آنچه گمانش را نمی‌کرد، برایش ظاهر شده باشد.

۳-۱-۳- دنیا طلبی

یکی از عوامل عمدۀ سقوط شخصیت فرد که دلبستگی و اشتغال به آن در اثر بی‌ایمانی یا غفلت است و انسان را از طی کردن مدارج کمال باز می‌دارد، دنیاست.

دنیا به معنای اعم آن، به خودی خود نه پسندیده است و نه ناپسند. اگر در امور مشروع و در راه جلب رضایت خدای متعال به کار رود، نیک، پسندیده و ممدوح و اگر در امور نامشروع و غیرمعقول به کار رود، زشت، ناپسند و مذموم خواهد بود. پس هدف قرار دادن و دل بستن به دنیا مورد مذمت است ولی به عنوان ابزاری برای رسیدن به درجات والای انسانی می‌تواند بسیار خوب باشد.

حضرت علی (ع) در توبیخ مردی که دنیا را نکوهش می‌کرد، فرمود: «إِنَّ الدُّنْيَا دَارٌ صَدَقَ لِمَنْ صَدَقَهَا وَ دَارٌ عَافِيَةٌ لِمَنْ فِهِمَ عَنْهَا وَ دَارٌ غَنَى لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْهَا وَ دَارٌ مَوْعِظَةٌ لِمَنْ اتَّعَظَ بِهَا مَسْجِدُ أَجْبَاءِ اللَّهِ وَ مُصَلًى مَلَائِكَةِ اللَّهِ وَ مَهْبِطُ وَحَى اللَّهِ وَ مُتَجَرُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ أَكْتَسَبُوا فِيهَا الرَّحْمَةَ وَ رِبْحُوا فِيهَا الْجَنَّةَ» (نهج البلاغه، حکمت ۱۳۱). «همانا دنیا سرای راستی برای راست گویان و خانه تندرستی برای دنیا شناسان و خانه بی‌نیازی برای توشه‌گیران و خانه پند، برای پندآموزان است. دنیا سجده‌گاه دوستان خدا، نمازگاه فرشتگان الهی، فرودگاه وحی خدا و جایگاه تجارت دوستان خداست، که در آن رحمت خدا را به دست آوردند و بهشت را سود بردند».

حضرت علی (ع) مردم را در برخورد با دنیا دو دسته می‌داند، دسته‌ای که دل به دنیا و زرق و برق آن بسته‌اند و دسته‌ای که از دنیا به عنوان ابزاری برای رسیدن به کمال استفاده می‌کنند:

«وَ إِنَّمَا الدُّنْيَا مُنْتَهَى بَصَرِ الْأَعْمَى لَا يَنْصِيرُ مِمَّا وَرَاءَهَا شَيْئاً وَ الْبَصِيرُ يَنْقُذُهَا بَصَرُهُ وَ يَعْلَمُ أَنَّ الدَّارَ وَرَاءَهَا فَالْبَصِيرُ مِنْهَا شَاطِئٌ وَ الْأَعْمَى إِلَيْهَا شَاطِئٌ وَ الْبَصِيرُ مِنْهَا مُتَزَوِّدٌ وَ الْأَعْمَى لَهَا مُتَزَوِّدٌ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳) «و همانا دنیا نهایت دیدگاه کوردلان است که آن سوی دنیا را نمی‌نگرند اما انسان آگاه، نگاهش از دنیا عبور کرده، از پس آن سرای جاویدان آخرت را می‌بیند. پس انسان آگاه به دنیا دل نمی‌بندد و انسان کور دل تمام توجه‌اش دنیاست. بینا از دنیا زاد و توشه برمی‌گیرد و نابینا برای دنیا توشه فراهم می‌کند».

جعفری در اهمیت این چند جمله از کلام حضرت علی (ع) در معرفی دنیا می‌نویسد: اگر قدرتمندان و اداره‌کنندگان جوامع بشری محتوای این چند جمله را به بشر تعلیم می‌دادند و این رهنمودها را در مسیر زندگی در عمل پیاده می‌کردند، تاریخ بشر از این سقوط و تباهی‌ها نجات پیدا می‌کرد و مسیر تکامل را می‌پیمود. اگر بگوییم بشر گرفتار هزاران مشکلات و بدبختی‌ها نیست، بلکه او گرفتار یک خطای عظیم است، حرفی به گزاف نگفته‌ایم. این خطا همین جهل مہلک درباره دنیا و ملاک بینایی و نابینایی و استمرار و پافشاری به این جهل است که بشر هر چه پیش می‌رود بر مشکلات خود می‌افزاید و دنیای بی‌کرانه را برای خود یک زندان تنگ‌تر از روز پیشین می‌نماید

(جعفری، ۱۳۶۱: ۲۲۴/۲۳).

بنا بر این ما می‌توانیم یک اشتباه بسیار بزرگ را مرتفع بسازیم که دامن‌گیر عده‌ای فراوان از مردم گشته و بلکه متأسفانه گاهی عده‌ای از صاحب‌نظران را هم به انحراف فکری می‌اندازد (که اعراض از دنیا یعنی چه مگر می‌توان در این دنیا بدون اهتمام در امور حیات طبیعی زندگی صحیح و سالم و مستقل را بدست آورد؟) طریق رفع اشتباه همان است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) بارها در سخنان مبارکشان فرموده است که: دنیا وسیله است نه هدف، یعنی اگر کسی به خوبی از ارزش و عظمت شخصیت خود اطلاعی داشته باشد و ماهیت و ارزش حیات دنیوی را به جای آورد، هرگز شخصیت خود را که طبیعتش جاودانگی است، قربانی وسائل حیات دنیوی رو به زوال نمی‌کند. نه اینکه حیات دنیوی را پشت سر بیندازد و اعتنایی به حیات طبیعی ننماید زیرا این‌گونه تفکر و رفتار ضد مشیت بالغه خداوندی است که این دنیا را گذرگاه بسیار با عظمت و پرمعنی برای عبور به سرای ابدیت تعبیه فرموده است (همان: ۱۵۰/۲۲ - ۱۵۱).

۳-۲- در حوزه اخلاق

انحطاط اخلاقی یعنی بازماندن از سیر در طریق کمال و یا خروج از آن به واسطه کسب رذایل اخلاقی، این رذایل عبارتند از:

۳-۲-۱- عُجَب

عُجَب در اصطلاح علمای علم اخلاق عبارت است از اینکه: انسان به جهت کمالی که در خود می‌بیند دچار خود بزرگ بینی شود، خواه در واقع آن کمال را داشته باشد یا نداشته باشد و خواه آن صفتی را که دارد و به آن می‌بالد فی الواقع هم کمال باشد یا نه (نراقی، ۱۳۷۴: ۲۶۵). حضرت (علیه السلام) در توصیف این صفت رذیله می‌فرمایند: «أَنَّ الْإِعْجَابَ ضِدُّ الصَّوَابِ وَ آفَةُ الْأَلْبَابِ» «خود بزرگ بینی و غرور، مخالف راستی و آفت عقل است» (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

در جای دیگر حضرت (علیه السلام) خودپسندی را دشمن و حسود بر عقل انسان معرفی نموده است «عُجْبُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ أَحَدُ حَسَادِ عَقْلِهِ»، «خودپسندی یکی از حسودان عقل است» (نهج البلاغه، حکمت ۲۱۲).

امام (علیه السلام) لفظ حاسد را از آن جهت - که در پیش‌گیری عقل از افزون‌خواهی و زیاده‌طلبی فضیلت مؤثر است، همانند فرد حسود که با حسد خود، در حال محسود و

انسان در تراز نهج البلاغه

کاستی آن مؤثر است - برای خودخواهی آدمی استعاره آورده است (ابن میثم، ۱۳۷۵: ۳۵۲/۵).

حضرت در نامه‌ای به مالک اشتر عجب را بهترین فرصت برای حمله شیطان و سقوط انسان از انسانیت معرفی می‌کند «إِيَّاكَ وَالْإِعْجَابُ بِنَفْسِكَ وَالثِّقَّةُ بِمَا يَعْجِبُكَ مِنْهَا وَحُبُّ الْإِظْرَاءِ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَوْثَقِ فُرْصِ الشَّيْطَانِ فِي نَفْسِهِ»، «مبادا هرگز دچار خودپسندی گردی و به خوبی‌های خود اطمینان کنی و ستایش را دوست داشته باشی که اینها همه از بهترین فرصت‌های شیطان برای هجوم آوردن به توست و کردار نیک، نیکوکاران را نابود سازد» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

۳-۲-۲- تکبر

تکبر از دیگر رذائل اخلاقی است که ثمره عجب می‌باشد و باعث سقوط شخصیت انسان می‌شود و موجب می‌شود که انسان نتواند پله‌های کمال را بپیماید. به این معنا که انسان دچار غروری کاذب شود و خود را برتر از دیگران بداند. در این صورت انسان خود را کامل و بدون هیچ عیب و نقصی می‌داند و به فکر رشد و اصلاح خود نخواهد افتاد. تفاوت آن با عجب در این است که متکبر خود را بالاتر از دیگران می‌داند و مرتبه خود را بیشتر از دیگران می‌شمارد. ولی در صفت عجب، پای گیری در میان نیست بلکه معجب آن است که به خود ببالد و از خود شاد باشد و خود را به جهت صفتی، شخصی برتر بداند و منعم این صفت را فراموش کند (نراقی، ۱۳۷۴: ۲۸۷).

پایه‌گذار استکبار، ابلیس می‌باشد، چنانچه حضرت علی علیه السلام در این خصوص می‌فرماید: «فَعَدَّوْا لِلَّهِ إِمَامًا الْمُتَعَصِّبِينَ وَ سَلَفَ الْمُسْتَكْبِرِينَ الَّذِي وَضَعَ أَسَاسَ الْعَصْبِيَّةِ» ف «پس شیطان دشمن خدا و پیشوای متعصب‌ها و سر سلسله متکبران است که اساس عصبيت را بنا نهاد» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲).

به همین علت نیز متکبران دنباله‌رو شیطان می‌باشند و او را تصدیق می‌کنند: «صَدَّقَهُ بِهِ أَتْبَاءُ الْحَمِيَّةِ وَ إِخْوَانُ الْعَصْبِيَّةِ»، «فرزندان خودپسندی، و برادران تعصب و خودخواهی و سواران مرکب جهالت و خودپرستی، او را تصدیق کردند» (همان، خطبه ۱۹۲).

«فَاللَّهِ اللَّهُ فِي كِبَرِ الْحَمِيَّةِ وَ فَخْرِ الْجَاهِلِيَّةِ فَإِنَّهُ مَلَأَهُ الشَّنَّانَ وَ مَنَافُخَ الشَّيْطَانِ الَّتِي خَدَعَ بِهَا الْأُمَمَ الْمَاضِيَةَ ... أَلَا فَالْحَذَرُ الْحَذَرُ مِنْ طَاعَةِ سَادَاتِكُمْ وَ كِبَرَائِكُمْ الَّذِينَ تَكَبَّرُوا عَنْ حَسَبِهِمْ وَ تَرَفَّعُوا فَوْقَ نَسَبِهِمْ»، «خدا را خدا را از تکبر و خودپسندی و از تفاخر جاهلی بر حذر باشید که جایگاه بغض و کینه و رشد و سوسه‌های شیطانی است ... آگاه باشید زنه‌ار زنه‌ار از پیروی و

فرمان برداری سران و بزرگان، آنان که به اصل و حسب خود می‌نازند و خود را بالاتر از آنچه که هستند می‌پندارند» (همان، خطبه ۱۹۲).

این هشدار امیرالمؤمنین (علیه السلام) افراد جامعه را از دو چیز به شدت پرهیز می‌دهد: یکی از تکبر و کبر ورزیدن و خود را برتر از دیگران دانستن. دوم از قبول این تصور غلط از دیگران، یعنی نه خودتان خود را از دیگری بالاتر بدانید، نه این تصور غلط را اگر دیگری داشت شما قبول کنید (خامنه‌ای، ۱۴۱۴: ۴۴).

حضرت در توصیف ویژگی‌های مردم عصر جاهلیت اشاره به علت سقوط آنها از مقام انسانیت نموده و می‌فرماید: «وَ اسْتَرْزَلْتَهُمُ الْكِبْرِيَاءُ» (نهج البلاغه، خطبه ۹۵). تکبر و غرور آنها را از طریق عدالت منحرف و به وادی لغزش و سقوط کشانده بود (ابن میثم: ۳۹۹/۲).

۳-۲-۳ - حسد

جعفری در شرح نهج البلاغه، تعریف زیر را از حسد ارائه می‌دهد: حسد عبارت است از خواستن آرزوی شدید زوال امتیاز و نعمتی که نصیب محسود شده است، فقط از آن جهت که امتیازی برای شخص محسود است (جعفری، ۱۳۶۱: ۳۱۲/۱۳).

حضرت علی (علیه السلام) از حسد ورزیدن نهی نموده و آن را از بین برنده فضائل اخلاقی، ایمان و آفت دین معرفی کرده است «الْحَسَدُ آفَةُ الدِّينِ»، «حسد ورزیدن آفت دین است» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۹/۸).

افزون بر این، ایشان می‌فرمایند: «لَا تَحَاسَدُوا فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ»، «حسد نورزید که حسد ایمان را چونان آتشی که هیزم را خاکستر کند، نابود می‌سازد» (نهج البلاغه، خطبه ۸۶).

حسد بیماری روحی است که می‌تواند سرمنشأ بیماری‌های جسمی باشد و جسم و روح را با هم از میان ببرد: «الْعَجَبُ لِعَقْلَةِ الْحُسَادِ عَنْ سَلَامَةِ الْأَجْسَادِ»، «شگفتا که حسودان از سلامتی خود غافل مانده‌اند» (همان، حکمت ۲۲۵).

حضرت علی (علیه السلام) برای حفظ سلامتی و تندرستی، به ترک این خصلت زشت سفارش می‌کنند و چنین می‌فرمایند: «صِحَّةُ الْجَسَدِ مِنْ قِلَّةِ الْحَسَدِ»، «سلامت تن در دوری از حسادت است» (نهج البلاغه، حکمت ۲۵۶).

حسد از بزرگ‌ترین دره‌هایی است که شیطان از آن وارد قلب انسان می‌شود و آن

یکی از خلق‌های پست نفسانی است که از جمع شدن، بخل و بدخواهی پدید می‌آید و بدخواهی به این معناست که شخص از جهت نعمتی که به دیگران می‌رسد غمگین و از زیان دیدن دیگران خوشحال می‌شود.

ابن میثم، در شرح این سخن علی علیه السلام می‌نویسد: علتی که امام علیه السلام برای ترک حسد آورده، این است که حسد، نیکی‌ها را می‌خورد، چنان که آتش هیزم را از میان می‌برد. دانشمندان در این مسئله که حسد به جسم و جان زیان می‌رساند، اتفاق نظر دارند، زیان جانی حسد این است که فراموشی ایجاد کرده و فکر حسود را مشغول داشته، تا حدی که حسود را از اندیشه دربارهٔ اموری که برای خود او نافع است، باز می‌دارد. صفات نیک و ملکات خیری که می‌تواند کسب کند از یادش می‌برد. به این جهت شخص حسود همواره فکرش مغشوش و مشغول و گرفتار است و مدام دچار حزن و اندوه می‌باشد. با این که نعمت خداوند، نسبت به بندگان فراوان و غیر قابل شمارش است، شخص حسود به دلیل فرو رفتن در اندیشه حسد، وقتی برای انجام کارهای نیک ندارد (ابن میثم، ۱۳۷۵: ۲/۲۸۷).

۳-۲-۴- طمع

"طمع" در اصطلاح عبارت است از توقع داشتن در اموال دیگران. "طمع" یکی از فروغ محبت دنیا است و از جمله رذایل مهلکه و صفات خبیثه است. فرد طمع‌کار دربند و اسیر است و پیوسته در خدمت اهل دنیا و در حال تملق‌گویی و چاپلوسی آنهاست. و در مقابل طمع، استغنا و مناعت طبع قرار دارد که بی‌نیازی از مردم است، کسی است که در چیزی امید به مردم ندارد و تمام امور خود را به خدا واگذار می‌کند (نراقی، ۱۳۷۴: ۴۰۲ - ۴۰۵).

حضرت علی علیه السلام در این رابطه می‌فرماید: «تَفَضَّلَ عَلَى مَنْ بَشَتْ فَأَنْتَ أَمِيرُهُ وَاسْتَعْنِ عَمَّنْ بَشَتْ فَأَنْتَ نَظِيرُهُ وَافْتَقَرْ إِلَى مَنْ بَشَتْ فَأَنْتَ أَسِيرُهُ وَالطَّمْعُ مَنْزُوعٌ عَنْهُ الْإِيمَانُ وَهُوَ لَا يَشْعُرُ لَأَنَّ الْإِيمَانَ يَحْجُبُ بَيْنَ الْعَبْدِ وَبَيْنَ الطَّمْعِ مِنَ الْخُلُقِ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۶۹/۷۰). «به هر که می‌خواهی احسان کن تا امیر او باشی و از هر که خواهی استغنا کن تا مثل و نظیر او باشی و به هر که می‌خواهی طمع کن تا بنده و اسیر او باشی و انسان طمع کار خالی از ایمان است، در حالی که درک نمی‌کند زیرا ایمان منع می‌کند، از طمع بنده به خلق».

هم چنین ایشان می‌فرمایند: «الْحُرُّ عَبْدٌ مَا طَمِعَ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۳۳). «شخص آزاد

بنده چیزی است که بدان طمع کرده است».

طمع یکی از عوامل سقوط شخصیت انسان در بعد اخلاقی است، چنانکه حضرت علیه السلام می‌فرمایند: «إِيَّاكَ أَنْ تُوجِفَ بِكَ مَطَايَا الظَّمْعِ فَتُورِدَكَ مَنَاهِلَ الْهَلَكَةِ»؛ بپرهیز از آن که مرکب طمع ورزی تو را به سوی هلاکت به پیش راند (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

حضرت علیه السلام کلمه "مطایا" (مرکب‌های سواری) را استعاره از قوایی آورده است که همچون قوه و هم، خیال، شهوت و غضب او را به سمت بدی می‌کشند و وجه شبه این قوا آن است که چون مرکبی سرکش نفس عاقله او را حمل می‌کنند به سمت خواسته‌ها و آنچه را که وی از متاع دنیا دل بدان بسته است، می‌برد. همچنان که مرکب‌های سواری، شخص سوار را به مقصدش می‌رسانند، صفت "وجیف" نیز استعاره از سرعت گردن نهادن سریع به امور پست و ناروا است. کلمه "مناهل" (آبشخورها) استعاره است از موارد هلاکت در عالم آخرت؛ مانند منازل و طبقات جهنم (ابن میثم، ۱۳۷۵: ۴۷/۵).

حضرت علیه السلام طمع را علت زبونی و خواری شخصیت انسان می‌داند «أَزْرَى بِنَفْسِهِ مَنْ اسْتَشْعَرَ الظَّمْعَ»، «آن که جان را با طمع ورزی بیوشاند خود را پست کرده است» (نهج البلاغه، حکمت ۲).

علی علیه السلام طمع را بردگی جاودانی می‌داند: «الظَّمْعُ رِقٌّ مُؤَبَّدٌ»، «طمع ورزی، بردگی همیشگی است» (نهج البلاغه، حکمت ۱۸۰).

کلمه "رق" را از آن جهت برای طمع استعاره آورده است که لازمه طمع، تسلیم شدن در برابر آن چیزی است که به آن طمع بسته و در برابر آن فرو تن است؛ مانند بردگی. و هم به دلیل دوام تسلیم شدن به سبب طمع است زیرا شخص طمع کار تا وقتی که از کسی چشم طمع دارد، همواره تسلیم اوست و در این جهت مثل کسی است که همیشه برده دیگری است (ابن میثم، ۱۳۷۵: ۳۳۹/۵).

۳-۲-۵- بخل

بخل در اصطلاح عبارت است از؛ امساک کردن در مقامی که باید بذل کرد و ندادن آنچه را که باید داد و آن طرفِ تفریط است و افراط آن اسراف است که عبارت است از؛ خرج کردن آنچه نباید خرج کرد، افراط و تفریط، هر دو مذموم هستند و حدّ وسط آن دو صفت جود و سخا می‌باشد که پسندیده و محمود است (نراقی، ۱۳۷۴: ۴۰۵).

حضرت علیه السلام در بدی و زشتی بخل می‌فرمایند: «الْبُخْلُ جَامِعٌ لِمَسَاوِي الْعُيُوبِ وَ هُوَ

انسان در تراز نهج البلاغه

زَمَامٌ يَقَادُ بِهِ إِلَى كُلِّ شَوْءٍ؛ بخل ورزیدن کانون تمام عیب‌ها و مهارى است که انسان را به سوى هر بدى مى‌کشاند (نهج البلاغه، حکمت ۳۷۸).

ابن میثم در شرح این سخن علی علیه السلام مى‌نویسد: بخل صفتى ناپسند و کوتاهی از فضیلت بخشندگی است و لازمۀ آن نادانی است، زیرا شخص بخیل نمى‌داند که مال را در کجا باید مصرف کند و نیز مستلزم تبهکاری است، زیرا او در خواسته‌های خود و دلبستگی به دنیا افراط کرده است و نیز موجب ترس است، چون کسی که در مال خود بخل بورزد، نسبت به جان خویش بخیل تر خواهد بود و این باعث تن به ظلم دادن و ستم کردن است، به جهت کوتاهی وی از فضیلت عدل و میانه‌روی در مال خود. و همین طور باعث حرص، حسد، آزمندی و دون همتی و دروغ، و مکر و خیانت و قطع رحم و رعایت نکردن برابری و مواسات است. بی‌توجهی و کوتاهی نسبت به فضیلتی از فضایل از پیامدهای بخل و از ملحقات آن است؛ یعنی از معایب زشتی است که امام علیه السلام بخل را جامع همه زشتی‌ها دانسته است و بخل است که انسان را به سمت تمام آن بدی‌ها مى‌کشاند. کلمۀ «زمام» را به اعتبار این که چون افساری به سمت این بدی‌ها رهبری مى‌کند و مى‌کشاند، استعاره آورده است (ابن میثم، ۱۳۷۵: ۴۳۲/۵).

علی علیه السلام در توصیف زندگی بخیل این گونه مى‌فرماید: «عَجِبْتُ لِلْبَخِيلِ يَسْتَعْجِلُ الْفَقْرَ الَّذِي مِنْهُ هَرَبَ وَ يَقُوْثُهُ الْغَنَى الَّذِي اِيَّاهُ طَلَبَ فَيَعِيْشُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ وَ يَحَاسِبُ فِي الْآخِرَةِ حِسَابَ الْاَغْنِيَاءِ»؛ در شگفتم از بخیل، به سوى فقرى مى‌شتابد که از آن مى‌گریزد و سرمایه‌ای را از دست مى‌دهد که برای آن تلاش مى‌کند. در دنیا چون تهیدستان زندگی مى‌کند، اما در آخرت چون سرمایه‌داران محاکمه مى‌شود (نهج البلاغه، حکمت ۱۲۶).

۳ - ۳ - در حوزه رفتار

رفتار عبارت است از؛ هر نمود و عمل و موضع‌گیری که از انسان در زندگی مادی و معنوی بروز مى‌نماید و این یک مفهوم عامّ است که شامل همه انواع گفتار و کردار و نمودهای عقلانی و عاطفی و انعکاسی و اضطرابی بوده و هر نمودی را که از علت و انگیزه‌ای بروز مى‌نماید، در بر مى‌گیرد. این مفهوم عامّ برای رفتار، شامل همه فعالیت‌های مغزی و روانی آدمی مى‌باشد (جعفری، ۱۳۶۱: ۱۵۱/۱۶).

عوامل مختلفی در انحطاط شخصیت انسان در حوزه رفتار، دخیل مى‌باشند. مهم‌ترین این عوامل عبارتند از:

۳-۳-۱- مال اندیشی

در جهان بینی اسلامی، مال و ثروت فی نفسه مورد مذمت نیست، بلکه می توان از آن برای دست یابی به اهداف والا بهره گرفت، نمونه افرادی که از ثروت خویش برای رسیدن به هدف مقدس خود استفاده نمودند، انصار می باشند، حضرت علی علیه السلام در مدح ایشان چنین می فرماید: «هُمُ وَاللَّهُ رَبُّوا الْإِسْلَامَ كَمَا يَرْبِي الْفُلُّ - مَعَ غَنَائِهِمْ - بِأَيْدِيهِمُ السِّبَاطُ وَالْأَسِنَّةُ السِّبَاطُ»؛ به خدا سوگند آنها اسلام را پروراندند، چونان مادری که فرزندش را بپروراند، با توانگری، با دست های بخشنده و زبان های برنده و گویا (نهج البلاغه، حکمت ۴۶۵).

آنچه که مورد نکوهش و مذمت است مال اندوزی، دل بستن به آن و هدف قرار دادن آن می باشد که باعث طغیان و سرکشی می شود «وَإِنْ أَفَادَ مَالًا أَطْلَعَاهُ الْغِنَى»، «اگر مالی به دست آورد، بی نیازی آن را به سرکشی گشاند» (همان، حکمت ۱۰۸).

رویکرد حضرت علی علیه السلام به واقعیت ثروت و دارایی، نگه داشتن حد تعادل و دوری از افراط و تفریط است: «وَبَلَّغَتْهَا أَزْكَى مِنْ ثُرُوتِهَا حِكْمٌ عَلَى مُكْثَرِهَا بِالْفَاقَةِ وَأُعِينَ مَنْ غَنَى عَنْهَا بِالرَّاحَةِ» (نهج البلاغه، حکمت ۳۶۷). «به قدر ضرورت از دنیا برداشتن بهتر از جمع آوری سرمایه فراوان است. آن کسی که از دنیا زیاد برداشت به فقر محکوم است و آن کسی که خود را از آن بی نیاز انگاشت، در آسایش است».

حضرت علی علیه السلام در توصیف مال اندوزان افراطی فاسد، چنین می فرماید: «أَمَّا الْأَغْنِيَاءُ مِنْ مُتْرَفَةِ الْأُمَمِ فَتَعَصَّبُوا لِآثَارِ مَوَاقِعِ النِّعَمِ»؛ سرمایه داران فساد زده امت ها، برای داشتن نعمت های فراوان تعصب ورزیدند (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲).

آثار فراوانی این نعمت ها بی نیازی و رفاه طلبی است و به همین دلیل این نعمت ها مایه فخر و تکبر صاحبانش بوده (ابن میثم، ۱۳۷۵: ۲۹۲/۴) و این فخر و تکبر آنها را به ورطه نابودی سوق می دهد.

«إِنْ اسْتَعْنَى بِطَرٍّ وَفَتْنٍ»، «اگر بی نیاز گردد مست و مغرور شود» (نهج البلاغه، حکمت ۱۵۰).

۳-۳-۲- ظلم

ظلم به معنای قرار دادن شیء در غیر جایگاه خود، (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۷۳/۱۲) چه با کاستی یا زیادت، در غیر زمان یا مکان خودش (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۳۷)، در مورد حقوق مادی یا معنوی نفس یا خداوند یا مردم می باشد (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۲۰۵/۷).

انسان در تراز نهج البلاغه

بر هم زدن تعادل و روی آوردن به افراط و تفریط‌ها باعث سقوط شخصیت افراد می‌شود. ظلم نیز نوعی بر هم زدن تعادل می‌باشد. عدل در مقابل ظلم قرار دارد و به معنای قرار دادن هر چیزی در جای خودش می‌باشد (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۴۳۰/۱).

ظلم باعث تیره‌بختی عمر می‌شود، روزنهٔ خوشبختی را در ایام زندگی انسان می‌بندد: «إِيَّاكَ وَالظُّلْمَ فَمَنْ ظَلَمَ كَرِهَتْ أَيُّمُهُ»، «از ستمگری به دور باش که هر کس ستمگری کند روزگارش ناپسند و بد می‌گردد» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۱۶۵).

انتقامی که خداوند از ظالم می‌ستاند با هیچ یک از گناهان دیگر قابل مقایسه نیست «وَسَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِمَّنْ ظَلَمَ مَا كَلَّا بِمَا كَلَّ وَ مَشْرَبًا بِمَشْرَبٍ مِنْ مَطَاعِمِ الْعَلَقَمِ وَ مَشَارِبِ الصَّبْرِ وَ الْمَقْرِ وَ لِبَاسِ شِعَارِ الْخَوْفِ وَ دَنَارِ السَّيْفِ وَ إِنَّمَا هُمْ مَطَايَا الْخَطِيئَاتِ وَ زَوَامِلُ الْأَثَامِ» (نهج‌البلاغه، خطبهٔ ۱۵۸). «به زودی خداوند از ستمگران انتقام می‌گیرد، خوردنی را به خوردنی و نوشیدنی را به نوشیدنی، تلخ‌تر از گیاه «علقم» و نوشیدنی تلخ و جان‌گدازتر از شیر درخت «صبر» خداوند از درون ترس و وحشت و از بیرون، شمشیر را بر آنها مسلط خواهد کرد که آنان مرکب‌های عصیان و نافرمانی و شتران بارکش گناهانند».

ظالم برای رسیدن به منافع دنیوی خود از هیچ عمل قبیحی روی گردان نمی‌شود، گوهر وجودی و کرامت انسانی خود را زیر پا می‌گذارد. مرتکب هر نوع ستمی می‌شود تا زیاده‌خواهی و قدرت‌طلبی خود را ارضاء کند. اما غافل است از اینکه خداوند به زودی در دنیا یا در آخرت، پاسخ تمام ستم‌هایی را که روا داشته است.

۳-۳-۳ - ابتلائات الهی

"ابتلا" از ریشه "بلو" به معنای اختبار و امتحان می‌باشد (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۸۴/۱۴)؛ یعنی ایجاد دگرگونی برای به دست آوردن نتیجهٔ مورد نظر (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۳۶۴/۱). آزمایش و امتحان الهی در نهج‌البلاغه به عنوان سنتی عام و استثنا ناپذیر در جهان هستی است که ذات اقدس اله برای حکمتی متعالی آن را در صحنه هستی قرار داده است.

علی علیه السلام در رابطه با ابتلای الهی می‌فرماید: «أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ اخْتَبَرُ الْأَوَّلِينَ مِنْ لَدُنْ آدَمَ إِلَى الْآخِرِينَ مِنْ هَذَا الْعَالَمِ»؛ همانا خداوند سبحان، انسان‌های پیشین از آدم علیه السلام تا آیندگان این جهان را آزمایش کرد (نهج‌البلاغه، خطبهٔ ۱۹۲).

امام علیه السلام در جای دیگری می‌فرماید: «لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفِتْنَةِ،

لَا تَنْهَ لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا وَهُوَ مُشْتَمَلٌ عَلَى فِتْنَةٍ وَلَكِنْ مَنِ اسْتَعَاذَ فَلَيْسَ يَسْتَعِذُ مِنْ مُضِلَّاتِ الْفِتَنِ فَإِنَّ اللَّهَ شُبْحَانَهُ يَقُولُ وَاعْلَمُوا أَنَّ أَمْوَالَكُمْ وَأَوْلَادَكُمْ فِتْنَةٌ وَمَعْنَى ذَلِكَ أَنَّهُ يَخْتَبِرُهُمْ بِالْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ لِيَتَّبِعِينَ السَّخِطَ لِرِزْقِهِ وَالرَّاضِيَ بِقِسْمِهِ وَإِنْ كَانَ شُبْحَانَهُ أَعْلَمَ بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَلَكِنْ لِيُظْهَرَ الْأَفْعَالُ الَّتِي بِهَا يَسْتَحَقُّ الثَّوَابَ وَالْعِقَابَ» (نهج البلاغه، حکمت ۹۳)؛ فردی از شما نگوید: خدایا از فتنه به تو پناه می‌برم، زیرا کسی نیست که در فتنه‌ای نباشد، لکن آن که می‌خواهد به خدا پناه برد، از آزمایش‌هایی گمراه کننده پناه ببرد. همانا خدای سبحان می‌فرماید: «بدانید که اموال و فرزندان شما فتنه شمایند. معنی این آیه آن است که خدا انسان‌ها را با اموال و فرزندان‌شان می‌آزماید، تا آن کس که از روزی خود ناخشنود و آن که خرسند است، شناخته شوند، اگرچه خداوند به احوالات‌شان از خودشان آگاه‌تر است تا کرداری که استحقاق پاداش یا کیفر دارد آشکار نماید».

آزمایش اعم از آزمایشی است که از آن باید به خدا پناه برد، زیرا شامل مال و فرزندان نیز می‌گردد، به دلیل آن که خداوند بندگان را با آن دو آزموده است. در صورتی که اگر بنده‌ای درباره‌ی آنها دستور خدا را رعایت کند و فرمان الهی را ببرد، جای پناه بردن به خدا نیست، اما آزمایشی که باید به خدا پناه برد، آن آزمایشی است که باعث گمراهی از راه خدا می‌شود، مانند کسی که مال و ثروت او را از راه عدالت بیرون ببرد و او مال را در راه شهوات و پیروی هوای نفس صرف کند (ابن میثم، ۱۳۷۵: ۲۸۷/۵).

دیدگاه امام علی علیه السلام در نهج البلاغه درباره‌ی معنای ابتلا و امتحان الهی مبین این امر است که خداوند، بندگان خود را در کوره‌ی بلایا زیرورو می‌کند تا زر ناب وجود آنان ظهور و بروز پیدا کند و به کمال شایسته‌ی خود برسند.

نتیجه‌گیری

با بررسی‌هایی که در خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های نهج البلاغه صورت گرفت، می‌بینیم که امیرالمؤمنین علیه السلام علل و عواملی که موجب می‌گردد، شخصیت انسان رو به زوال و سقوط بنهد را در سه حوزه اعتقادات؛ اخلاق و رفتار تقسیم‌بندی می‌کند:

۱ - در «حوزه اعتقادات»؛ زمانی که فرد در ایمان خود دچار تزلزل می‌گردد، در پذیرش توحید؛ معاد و نبوت دچار شک و شبهه شده و در نتیجه تعلقات دنیوی او موجب می‌گردد، اعتقادات او کم رنگ گشته و موجب سقوط در شخصیت او شود. زیرا اعتقاد است که فرد را به مراحل بالای انسانیت می‌کشاند و یا او را به قعر ورطه حیوانیت به سقوط می‌کشاند.

انسان در تراز نهج البلاغه

- ۲ - «حوزه دوم»؛ سقوط شخصیت انسان در نگاه امیرالمؤمنین علیه السلام اخلاق است. در این مورد باید گفت، فرد کم کم در مسیر رذایل اخلاقی گام بر می دارد و عواملی از جمله عجب؛ تکبر و حسد در درونش رشد می کند و در نتیجه شخصیت اخلاقی او دچار سقوط می گردد.
- ۳ - «سومین حوزه»؛ نزول شخصیت انسان رفتار او است. به گفته امیرالمؤمنین علیه السلام عواملی از جمله ظلم و مال اندیشی رفتار انسان را تحت تأثیر قرار داده و آن را به سمت زوال می کشاند.

منابع

- قرآن کریم.
- آمدی تمیمی، عبدالواحد، (۱۴۱۰)، «غرر الحکم و درر الکلم»؛ تصحیح سیدمهدی رجایی، قم: دارالکتاب الاسلامی.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، (۱۳۸۲)، «شرح نهج البلاغه»؛ تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی العامة.
- ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، (۱۴۱۴)، «لسان العرب»؛ بیروت: دارالصادر.
- ابن میثم، میثم بن علی، (۱۳۷۵)، «شرح نهج البلاغه»؛ مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.
- اسدی گرمارودی، محمد، (۱۳۷۳)، «درس هایی از تربیت انسانی»؛ چ پنجم، تهران: نشر فرهنگی رجا.
- انکینسون، ریتال ال، (بی تا)، «روان شناسی هیلگارد»؛ ترجمه حسن رفیعی و همکاران، تهران: ارجمند.
- پروین، لارنس ا، (۱۳۷۳)، «روان شناسی شخصیت نظریه و تحقیق»؛ ترجمه محمد جعفر جوادی، پروین کدیور، چ دوم، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- پژوهش گاه حوزه و دانشگاه، (۱۳۹۰)، «روان شناسی رشد ۲»؛ بی جا.
- جعفری، محمدتقی، (۱۳۶۱)، «ترجمه و تفسیر نهج البلاغه»؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

❧ خامنه‌ای، سیدعلی، (۱۴۱۴)، «بازگشت به نهج‌البلاغه»؛ تهران: مؤسسه نهج‌البلاغه.

❧ دهخدا، علی اکبر، (۱۳۴۱)، «لغت‌نامه دهخدا»؛ تهران: دانشگاه تهران.

❧ راغب اصفهانی، حسین بن محمدحقیق، (۱۴۱۲)، «المفردات فی غریب القرآن»؛ دمشق: دارالعلم الدار الشامیه.

❧ سروری، محمد حسین، (۱۳۷۱)، «قلمرو روان‌شناسی»؛ تهران: نکته.

❧ سید رضی، ابوالحسن محمد بن الحسین الموسوی، (۱۴۲۱)، «نهج‌البلاغه»؛ ترجمه محمد دشتی، قم: مؤسسه مشهور للطباعة و النشر.

❧ طباطبائی، سید محمدحسین، (۱۴۱۷)، «المیزان فی تفسیر القرآن»؛ چ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

❧ عمید، حسن، (۱۳۸۹)، «فرهنگ فارسی عمید»؛ تهران: راه رشد.

❧ کاشانی، مولی فتح الله، (۱۴۲۰)، «تنبيه الغافلين و تذكرة العارفين»؛ تصحیح سید محمد جواد ذهنی تهرانی، تهران: منشورات پیام حق.

❧ کریمی، یوسف، (۱۳۸۹)، «روان‌شناسی شخصیت»؛ مؤسسه نشر و ویرایش.

❧ کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷)، «الکافی»؛ تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: محمد آخوندی، دارالکتب الاسلامیه.

❧ مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳)، «بحار الانوار الجامعه لدرر الاخبار الائمة»؛ تصحیح جمعی از محققان، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.

❧ مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰)، «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم»؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

❧ مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۱۷)، «پیام امام شرح تازه و جامع بر نهج‌البلاغه»؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه.

❧ نراقی، ملا احمد، (۱۳۷۴)، «معراج السعادة»؛ چ دوم، قم: هجرت.

❧ نواب لاهیجی، میرزا محمدباقر، (بی‌تا)، «شرح نهج‌البلاغه»؛ تهران: نشر اخوان کتاب‌چی.

حکمت لازمۀ انسان تراز نهج البلاغه

علی اصغر بیگی،^۱ مسعود راعی دهقی^۲

چکیده

اگرچه فرزانی و فرهیختگی در تمام نظام‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی امری مطلوب و پسندیده تلقی می‌شود و به منظور تحقق آن نیز ساز و کارهای مختلف مدنظر قرار می‌گیرد اما آنچه که از آموزه‌های قرآنی و کلام امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه به دست می‌آید، فضای متعالی دیگری در همین راستا فراروی همۀ انسان‌ها قرار می‌دهد. کد واژه‌ایی که به این حقیقت رهنمون می‌شود، حکمت می‌باشد؛ قرآن کریم با تعبیر بسیار زیبای خود بیان می‌کند که هر کس از حکمت برخوردار باشد، همانا از خیر و بهره فراوان بهره‌مند شده است. همین معنا در کلام امام علی (علیه السلام) نیز منعکس شده است. در مقایسۀ کد واژه حکمت و سایر مفاهیم مشابه، این نکته به دست می‌آید که نگاه قرآن و امام علی (علیه السلام) در تربیت انسان و رساندن آن به جایگاه واقعی خویش حکمت و بهره‌مندی از رهنمودهای حکیمانه مبتنی بر عقلانیت و درک حقایق هستی و حرکت سعادتمند در دنیا و آخرت، اساسی‌ترین زیربنای رسیدن به چنین فضای مطلوبی می‌باشد. بنا بر این آنچه در این مقاله مدنظر قرار گرفته، تبیین این حقیقت است که راه رسیدن به جایگاه انسان مطلوب مطابق با آموزه‌های قرآن و نهج البلاغه برخورداری و بهره‌مندی از حکمت و متّصف شدن به وصف روایی آن باشد. از

^۱ استاد مدعو و مدیر فرهنگی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان)، نویسنده مسئول.

^۲ دانشیار دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد.

انسان در تراز نهج البلاغه

مهم‌ترین یافته‌های این تحقیق، آن است که اگر نگاه تمدنی در جامعه مدنظر متولیان امر قرار بگیرد، مؤثرترین و کارآمدترین راه برای رسیدن به چنین تمدنی، ایجاد بسترهای لازم در راستای تحقق فضاهای حکیمانه و تربیت انسان‌های حکمت بنیان و حکمت محور می‌باشد.

"واژگان کلیدی": نهج البلاغه، حکمت نظری و عملی، انسان متعالی، بصیرت.

مفهوم حکمت در قرآن و نهج البلاغه

حکمت به عنوان یکی از مهم‌ترین مفاهیم در ساختار ادیان است لذا انبیا به عنوان پیام‌آوران خیر و سعادت برای بشریت، اولین آورندگان حکمت به شمار می‌روند. قرآن کتابی است سرشار از حکمت «تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ» این آیه‌های کتابی است سراسر حکمت، (۲/لقمان) از منظر علامه طباطبایی حکمت؛ یعنی آنکه، خدای سبحان حکیم است؛ یعنی فعل او متقن و محکم است، آن قدر محکم است که هیچ عارضه‌ای فعل او را فاسد نمی‌کند و نیز آن قدر متقن است که جای هیچ اعتراض کردنی در آن نیست (ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۹: ۲۵۲). برخی نیز می‌گویند: با مراجعه به اصل معنای حکمت می‌توان به دست آورد که حکمت یک حالت و خصیصه درک و تشخیص است که شخص به وسیله آن می‌تواند حق و واقعیت را درک کند و مانع از فساد شود و کار را متقن و محکم انجام دهد، بنا بر این حکمت نوعی حالت نفسانی و صفت روحی است نه شیء خارجی، بلکه شیء محکم خارجی از نتایج حکمت است (قاموس قرآن، ج ۲، ص ۱۶۳).

قرآن کریم مظهر اسم حکیم خداست که هم محتوای او و هم کیفیت حصول به هدف انزال و شئون عملی او متقن و محکم است؛ لذا خداوند قرآن را به وصف حکمت ستود و فرمود: «یس و القرآن الحکیم» (۱/یس) و فرمود: «و انه فی ام الکتاب لدینا لعلی حکیم» (۴/زخرف) رسول اکرم ﷺ نه تنها حکیمی الهی بوده بلکه معلم حکمت نیز بوده است «و یرزیکهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه» (۲/جمعه). چه اینکه آن حضرت مأمور به دعوت حکیمانه بوده است؛ «ادع الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه» (۱۲۵/نحل) البته کسی که معلم حکمت و دعوت‌کننده به سوی خدا به سبک حکیمانه و استدلال محکم است، خود نیز حکیم خواهد بود و چون اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به ویژه امیرالمؤمنین علی علیه السلام به مثابه جان رسول گرامی اسلام ﷺ است، گذشته از آنکه خود

انسان کامل بوده و مظهر اسم اعظم الهی‌اند، قهراً واجد حکمت علمی و عملی نیز هستند، مصابیح الظلمه و ینابیع الحکمه (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸) و مظهر اسم حکیم بودن نه اختصاصی به اهل بیت و نه مخصوص قرآن و حدیث قدسی است بلکه همه انبیا و مرسلین و کتاب‌های آنها مظهر چنین نامی‌اند، چنانکه امیرالمؤمنین (علیه السلام) مبدأ پیدایش خلق را حکمت خداوند دانسته و فرمود: «مبتدع الخلاق بعلمه و منشئهم بحکمه» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۱، بند ۲) بنا بر این نهاد تکوین و پیدایش عالم بر اساس حکمت می‌باشد.

مقام حکمت امیرمؤمنان (علیه السلام)

اگرچه مقام والای آن حضرت را غیرمعصوم نمی‌تواند بشناسد و بشناساند ولی اگر به مقدار امکان از مقام والای این حکیم، بحثی به عمل آید هم در شناخت این امام معصوم سودمند است و هم کمک شایانی می‌کند، به تحلیل مباحثی که بعداً مطرح خواهد شد، اما در معرفت علی بن ابی‌طالب آن حضرت (علیه السلام) در هر دو بخش حکمت نظری و عملی باید از کلمات خود آن حضرت استفاده کرد او خود و سایر اهل بیت عصمت و طهارت را چشمه جوشان حکمت معرفی می‌کند و می‌فرماید: «نحن شجرة النبوه ... و معادن العلم و ینابیع الحکم» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹، بند ۳۸)؛ می‌فرماید: «ما درخت نبوتیم و قرارگاه علم ما هستیم و چشمه سار حکمت‌ها ماییم».

درباره اینکه آن حضرت چشمه سار حکمت‌هاست، شاگردان مکتبش سخنان بسیار بلندی دارند؛ از جمله صاحب کتاب کافی ثقة الاسلام کلینی وقتی در باب جوامع التوحید کلمات خطبه علی (علیه السلام) را در توحید نقل می‌کند، می‌گوید: اگر تمام جن و انس جمع شوند و خردمندان همه جوامع بشری گرد هم آیند، هرگز آن توان را نخواهند داشت که همانند علی بن ابی‌طالب سخن گویند (اصول کافی، ج ۱، ص ۱۳۶، باب جامع التوحید ح ۱).

نمونه دیگری از یکی از بهره‌مندان مکتب پربار علوی نقل کنیم، در نهج البلاغه خطبه‌ای است که آن حضرت پس از تلاوت سوره مبارکه تکوین (الهاکم التکاثر حتی زرتم المقابر) ایراد فرموده‌اند، اول این خطبه آن است: «یاله مرا ما و من ما ابعده وزورا ما اغفله و خطرا ما افطعه» (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۱). ابن ابی‌الحدید معتزلی سنی در شرح این خطبه می‌گوید: اگر تمام فصحای عرب در جایی جمع باشند و این خطبه بر آنان قرائت شود

انسان در تراز نهج البلاغه

شایسته است، همگی به خاک افتاده سجده کنند. می‌گوید: قسم به خدای متعال این خطبه را در ۵۰ سال بیش از یک هزار بار قرائت کردم و هر بار که خواندم برایم تازگی داشت و مطلب جدید و موعظه تازه‌ای در قلبم پیدا شد (شرح ابن ابی‌الحدید، ج ۳: ۵۱). علامه طباطبایی می‌گوید: ابن ابی‌الحدید گزاف نگفته زیرا اگر سجده است، برای کلام خداست و همان محتوای قرآنی است که به صورت خطبه‌های علی علیه السلام درآمده است، سجده در حقیقت برای کلام خداوند است.

یکی دیگر از حکمای بنام اسلام، بوعلی‌سینا است، این حکیم متأله رساله‌ای در معراج نوشته و در آن بیانی را که رسول اکرم امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره عقل و فراگیری علم عقلی فرموده است، نقل می‌کند و از علی علیه السلام چنین یاد می‌کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: علی بن ابی‌طالب علیه السلام در بین دیگر صحابه رسول خدا کالمعقول بین المحسوس است، او عقل است و دیگران حس، حواس به عقل نیازمندند و عقل رهبر آنهاست (رساله معراجیه بوعلی سینا).

حالا که معلوم شد حکمت چیست و حکیم کیست؟ باید در مسیر حکمت و حکما گام برداشت تا به انسان تراز نهج البلاغه رسید، نه صرفاً در مسیر دانشمندان سیر کرد. این دانشمندانند که باید به حکمت برسند و ظرف علمی خود را وسیع‌تر کنند؛ «ان هذه القلوب اوعیه فخيرها اواعاها» (حکمت ۱۴۷) دل‌ها ظرف علم و تحقیق است و بهترین آنها دلی است که ظرفیتش برای معارف الهی بیشتر باشد و از جهان مجرد باشد، چون هر موجود مادی با پذیرش مظروف از ظرفیتش کم می‌شود، به جز دل که با پذیرش مظروف بر آن افزوده می‌شود (حکمت ۲۰۵). و این صراط مستقیم است، چون صراط مستقیم پایان ندارد اگر کسی در صراط مستقیم باشد، هر چه بیشتر بفهمد، آمادگی‌اش برای یافتن یا اندیشیدن بیشتر فراهم خواهد شد، اما آنان که خدایی را منکرند جان الهی خود را، صرف ملکوتی خویش را، دل معنوی خود را که لطیفه الهی است، انبار خیالات واهی و خام خود کرده‌اند، سلسله‌ای از مطالب را بدون تحقیق در دل جای داده‌اند.

حکمت نظری و حکمت عملی و تفاوت آنها

انسان برای به پرواز درآمدن نفس و حقیقت خود باید از آن دو بالی بسازد تا خود را از حسیض ذلت به اوج عزت کشاند و آن دو عبارتند از: اندیشه و عمل و آنچه که این

دو بعد انسانی را شناخته، کرده و کامل می‌کند، حکمت است. حکمت نظری و حکمت عملیاتی حکمت نظری دربارهٔ هست و نیز بود و نبوده حقایق جهان هستی بحث می‌کند و نیز حکمت عملی دربارهٔ باید و نبایدهای اخلاقی، فقهی و حقوقی بحث می‌کند، پس حکمت نظری، عبارت است از: شناسایی و علم به احوال اشیا و موجودات، آن چنانکه هستند و حکمت عملی، عبارت است از: علم به اینکه رفتار و کردار آدمی؛ یعنی افعال اختیاری وی چگونه باید باشد. البته آراء مختلف در این دو و عقل نظری و عملی وجود دارد اما از نگاه امام خمینی (ره) هر دوی اینها لازم ملزوم یکدیگرند و بازگشت هر یک به دیگری است. ایشان در این باره می‌گوید:

«گفته‌اند برای انسان یک عقل نظری است که آن ادراک است و یک عقل عملی است که کارهای معقوله را عملی می‌کند. ولی ما می‌گوییم در هر دو، عمل لازم است و عقل نظری به عقل عملی برمی‌گردد؛ چنانکه عقل عملی هم به تعقل نظری برمی‌گردد و در نظری هم که درک و علم است، عمل لازم است؛ چون هر چیزی که در هر مرتبه از مراتب وجود واقع می‌شود، به مرتبهٔ دیگر آن سرایت می‌کند» (اردبیلی، سید عبدالغنی، تقریرات فلسفهٔ امام خمینی) (اسفار، ج ۳، ص ۳۴۱ - ۳۴۶، تهران، مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ اول، ۱۳۸۱ش).

علم و دانش لازمهٔ حکمت (پایایی حکمت)

علم و دانش لازمه حکمت است و انسان بدون علم مرده است: «العلم حیاة و الایمان نجاه» (علم موجب زندگی و حیات و ایمان سبب نجات است)، البته نه هر علمی چون «رَبِّ عَالَمٍ قَدْ قَتَلَهُ جَهْلُهُ وَ عِلْمُهُ مَعَهُ لَا يَنْفَعُهُ». بسا عالمی که جهلش او را کشت و با اینکه علمش با او بود، ولی سودی به حالش نکرد (حکمت ۱۰۷). و باز در نهج البلاغه حکمت را به علم‌آموزی تعبیر نموده و فرمود: «الحکمة ضالَّة المؤمن، فخذ الحکمة و لو من اهل النفاق». حکمت، گم‌شده مؤمن است، پس آن را به دست آور، هر چند از اهل نفاق باشد (حکمت ۸۰).

علم به انسان شناخت می‌دهد و ابزار شناخت گسترده است و برخلاف برخی تجربیون منحصر به علوم تجربی نیست که اگر این جمود فکری باشد، انسان‌ها از حقیقت انسانیت بدور می‌مانند، در نهج البلاغه پیرامون ابزار شناخت بحث گسترده‌ای دارند که اشاره‌ای به آن داشته باشیم:

انسان در تراز نهج البلاغه

ابزارهای شناخت چیست؟ (در نهج البلاغه بر چهار ابزار تأکید شده است):

۱- حس و علوم تجربی:

امام علی علیه السلام در یکی از خطبه‌های خود، اعتماد به حس را اعتماد به سندی قوی می‌داند. ایشان در مقام توصیف طاووس و زیبایی‌ها و شگفتی‌های آفرینش آن می‌فرمایند: «أَحْيَلِك مِنْ ذَلِكَ عَلَى مَعَايِنَةٍ لَا كَمَنْ يُحِيلُ عَلَى ضَعِيفٍ إِسْنَادَهُ»؛ در مورد آن چه راجع به طاووس بیان کردم، تو را به مشاهده و دیدن حواله می‌دهم، نه مانند کسی که گفتارش را بر سند ضعیف و نادرست حواله می‌دهد.

۲- عقل و تجربه:

امام علی علیه السلام در معرفی بدبخت و شقی می‌گوید: «فَإِنَّ الشَّقِيَّ مَنْ حَرَّمَ نَفْعَ مَا أُتِيَ مِنَ الْعَقْلِ وَالتَّجَرُّبَةِ»؛ زیان کار و بدبخت کسی است که از سود عقل و تجربه‌ای که به او داده شده بی‌بهره ماند. در جای دیگر حضرت علیه السلام می‌فرمایند: «كَفَاكَ مِنْ عَقْلِكَ مَا أَوْضَحَ لَكَ سُبُلَ غَيْبِكَ مِنْ رُشْدٍ»؛ بس است تو را عقل و خردی که راه‌های گمراهی را از راه‌های رستگاری آشکار می‌سازد.

۳- قلب و کشف و شهود:

قلب از مهم‌ترین مجاری ادراکی است. البته منظور از قلب، آن قلب جسمانی صنوبری نیست، اگرچه بی‌ارتباط با آن هم نمی‌باشد، بلکه منظور از قلب ابزاری است که کشف و شهود به وسیله آن محقق می‌شود.

امام علی علیه السلام در این باره می‌فرمایند: «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ جَعَلَ الذِّكْرَ جَلَاءً لِلْقُلُوبِ تَسْمَعُ بِهِ بَعْدَ الْوُقُورَةِ وَتَبْصُرُ بِهِ بَعْدَ الْعُشُورَةِ»؛ خداوند ذکر و یاد خود را صیقل و روشنایی دل‌ها قرار داد که به سبب آن بعد از کری می‌شنوند و بعد از تاریکی می‌بینند.

۴- وحی:

مهم‌ترین و خطاناپذیرترین ابزار شناخت، وحی است: «وَاَعْلَمُوا أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِي لَا يُغْشَى وَالْهَادِي الَّذِي لَا يُضِلُّ وَالْمُحَدِّثُ الَّذِي لَا يَكْذِبُ وَمَا جَالَسَ هَذَا الْقُرْآنَ أَحَدٌ إِلَّا قَامَ عَنْهُ بَزِيَادَةٌ أَوْ نُقْصَانٌ، زِيَادَةٌ فِي هَدًى وَنُقْصَانٌ مِنْ غَمٍّ وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَ الْقُرْآنِ مِنْ فَاقَةٍ وَلَا لِإِخْدٍ قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غِنًى وَاتَّهَمُوا عَلَيْهِ أَرَائِكُمْ وَاسْتَغْشَوْا فِيهِ أَهْوَانَكُمْ»؛ و بدانید این قرآن پنددهنده‌ای است که خیانت نمی‌کند و راهنمایی است که گمراه

نمی‌کند و سخن‌گویی است که دروغ نمی‌گوید و کسی با این قرآن ننشست، مگر اینکه چون از پیش آن برخاست، هدایت و رستگاری او افزایش یافت و کوری و گمراهی او کم گردید. بدانید کسی را پس از (آموختن) قرآن نیازمندی نیست و نه برای کسی پیش از قرآن بی‌نیازی محقق می‌گردد. اندیشه‌هایتان را که برخلاف قرآن است، متهم سازید و خواهش‌هایتان را در برابر آن خیانت کار بدانید.

حکمت عملی

حکمت عملی را مسائلی تشکیل می‌دهد که درباره‌ی تهذیب نفس، پرورش و تزکیه روح، رشد اخلاق تدبیر منزل، کیفیت بهتر اداره کردن امور خانوادگی، کیفیت پرورش افراد و تربیت اولاد، اداره جامعه، سیاست کشورهای اسلامی و مناطق و مناطقی که بشر در آن به سر می‌برد، بحث می‌کند که علی‌الکلیه در این زمینه‌ها ارشاداتی دارد که باید از آنها در خط کلی و خطوط فرعی حکمت عملی استفاده کرد. آن حضرت در باب تربیت انسان، وی را موجودی ابدی دانسته، می‌فرماید: اگرچه انسان فعلاً در افق زمان زندگی می‌کنند ولی اگر پا را از طبیعت فراتر گذاشت و جهان دنیا را پشت سر نهاد، خواه در شب در شب رحلت کند یا روز جان سپارد، سرمدی خواهد شد، «ای الجدیدین ظعنوا فیه کان علیهم سرمد». (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۱) انسان در هر حال سرمدی خواهد شد.

حکمت پیوند علم و عمل

انسان در اثر نداشتن چراغ علم، به مقصد نمی‌رسد، انحراف و بیراهه رفتن که کار وجودی نیست، همان نابودی علم می‌شود جهل، علم بدون عمل جهل است، اگرچه انسان بتواند کتاب بنویسد، تدریس کند یا مخترع و مبتکر باشد، اگر چنین وصفی به انسان نور ندهد، علم نیست، جهل است. لذا فرمود: «رب عالم قد قتلته جهله و علمه معه لا ینفعه» (حکمت ۱۰۷). چه بسا دانشمندانی که کشته جهل خویش هستند، عالمند نه عاقل اما علمی که همراه دارند، نفعی به حالشان ندارد و هرچه دانش بیشتر باشد، پدیدۀ حجاب شما غلیظ‌تر خواهد بود «لا تجعلوا علمکم جهلادانش خویش را جهل قرار ندهید» (حکمت ۲۷۴).

بهره‌مندی از قدرت اندیشه و تعقل

حکمت حیات قلب است و انسان حکیم می‌کوشد، آزاد بشود اما آزادی او در

انسان در تراز نهج البلاغه

چیست؟ حکمت عملی آزادی است، آزادی از ذلت شهوت و غضب و مال و فرزند، بندگی مقام و جاه؛ اگر انسان وارسته بود و در برابر گناه خود را حفظ کرد و خویشتن دار بود از سلطه هر مالکی آزاد می شود، هیچ چیز نمی تواند مالک او گردد نه مال، نه مقام و جاه، نه ستایش یا اعتراض بی مورد دیگران؛ ان امیرالمؤمنین علیه السلام قال فی بعض خطبه: «ایها الناس اعلموا انه لیس بعقل من انزعج من قول الزور فیه ولا بحکیم من رضی بثناء الجاهل علیه» آن کس که از ستایش جاهلان خوشش می آید (اصول کافی، ج ۱، ص ۵۰، کتاب فضل العلم باب نوادر حدیث ۱۴)

روشنایی دل با نور حکمت

امیرمؤمنان علی علیه السلام در نامه معروفی که برای فرزندش امام حسن علیه السلام یا ابن حنفیه مرقوم داشته است، در صدر آن نوشته است که: تو پاره تن منی، اگر خیر و یا آسیبی به تو برسد، گویا به من رسیده اما من در آستانه افول و مرگم و می خواهم آنچه را در مکتب حق آموختم و آنچه از تجارب گذشته اند و ختم برای تو بازگو کنم، تو این وصیت تعلیمی و تربیتی را بپذیر، من تو را به تقوای خدا دعوت می کنم، تو را وصیت می کنم که جانت را به یاد حق آباد کنی، چون جان که از یاد خدا غافل است، مخروب و ویران است و جان ویران هرگز بار نمی دهد، به ریسمان الهی بیاویز، چه عامل ارتباطی قوی تری از عامل ارتباطی با خداست، قلبت را با پند و اندرز زنده نگه دار و در اثر بی رغبتی به عالم طبیعت دشمن درونی را از بین ببر، اما گرایش به طبیعت را که گردنت را در غل و پایت را در زنجیر می کند، بمیران؛ جانت را با یقین تقویت نما و جان و شبستان روح را با چراغ حکمت روشن کن و نوره بالحکمه (شناخت مبدأ و معرفت پایان عالم شناخت مسؤولان و شناخت وظیفه کمال و رشد انسانی و عمل به آنها حکمت است). با نام و یاد مرگ خوی سرکشی، تکبر غرور و خودخواهی را درهم بشکن و خود را متواضع کن و برای او فنا را به خوبی تقریر کن تا کاملاً اقرار کند که از بین می رود، جانت را به زشتی ها و تبهکاری هایی که در دنیا انجام می شود و رذایل اخلاقی که از دنیا برمی خیزد بینا کن (و بصره فجائع الدنيا) (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

بررسی تطبیقی هویت اخلاقی در نهج البلاغه با نظریات غرب

آسیه پاک‌نهاد،^۱ ایلناز سجادیان^۲

چکیده

هویت، به حقیقت شیء یا شخص که مشتمل بر صفات جوهری او باشد، شخصیت، ذات و هستی گفته می‌شود. مسئله هویت را می‌توان از دو منظر روان‌شناختی و جامعه‌شناختی بررسی کرد. روان‌شناسان، برای تبیین مراحل رشد ذهنی و شکل‌گیری مفهوم خود و جامعه‌شناسان به دلیل شرایط اجتماعی و ورود به یک دوره مدرن به صورت فردی و اجتماعی به این مسئله پرداخته‌اند. در این پژوهش تلاش شده است که معرفی و مقایسه تطبیقی هویت اخلاقی از منظر اسلام و امام علی (علیه السلام) و نظریه‌پردازان غربی از جمله اریکسون و ماریسا صورت گیرد تا بر این مبنا دستاوردها و یافته‌های عملی در حوزه هویت اخلاقی و تأثیر آن بر شخصیت و وجوه فردی و اجتماعی انسان حاصل گردد. همچنین در ادامه موانع هویت‌یابی و راه‌کارهای پرورش هویت اخلاقی در محیط اجتماعی معرفی گردید و در پایان، به راه‌کارهای مورد استفاده خانواده برای پرورش هویت اخلاقی پرداخته شده است.

"واژگان کلیدی": هویت اخلاقی، ماریسا، اسلام، نهج البلاغه.

^۱ دانشجوی دکتری روان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان).

^۲ دانشیار گروه روانشناسی، مرکز تحقیقات سلامت جامعه، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان)

هویت یا کیستی به مجموعه نگرش‌ها، ویژگی‌ها و روحیات فرد و آنچه وی را از دیگران متمایز می‌کند، گفته می‌شود. هویت عبارت است از؛ مجموعه خصوصیات و مشخصات اساسی اجتماعی، روانی، فرهنگی، فلسفی، زیستی و تاریخی هم‌سان که به رسایی و روایی بر ماهیت یا ذات گروه، به معنای یگانگی یا همانندی اعضای آن با یکدیگر دخالت کند و آنها را در یک ظرف مکانی و زمانی معین به طور مشخص و قابل قبول و آگاهانه از سایر گروه‌ها و افراد متعلق به آنها متمایز سازد.

در فرهنگ معین هویت به معنای ذات باری تعالی، هستی، وجود و آنچه موجب شناسایی شخص شود آمده است (معین، ۱۳۸۶: ۵۲۲۸). همچنین در فرهنگ عمید به حقیقت شیء یا شخص که مشتمل بر صفات جوهری او باشد، معنا شده است. به یک معنا هویت عبارت است از آنچه سبب تشخیص یا آنچه موجب شناسایی فرد می‌شود (عمید، ۱۳۶۵: ۱۲۶۵). به عبارت دیگر، سازمان‌دهی پویا و خودساخته از سائق‌ها، توانایی‌ها، باورها و تاریخ شخصی به صورت یک «خود» منسجم و مستقل هدایت کننده مسیر در حال رشد زندگی فرد، هویت است (مارشه، ۱۹۷۹ به نقل از علی وردی لو، مهاجر کوهستانی، ۱۳۹۷). هویت به تعریف فرد از خویش در جنبه روحانی و معنوی، روانی، اجتماعی، فرهنگی، اخلاقی و ... اشاره دارد. بر اساس دیدگاه ماریسا دو فرایند در تحول هویت درگیرند؛ گام اول، کشف باورها و ارزش‌های شخصی در حیطه‌های گوناگون زندگی و گام دوم، ایجاد تعهد به هویت شخصی انتخاب شده، باورها و ارزش‌های انتخابی است (مارسیا، ۱۹۶۶ و ۱۹۸۰ به نقل از تقی‌پور، حیدری، خوشکن، ۱۳۹۰). از منظر دین، به همه ابعاد هویت توجه شده است و در آیات و احادیث فراوان، معرفت خود در جنبه‌های گوناگون و تصویری که فرد از خویش دارد و تصویری که دیگران از فرد دارند، تبیین گردیده است. بنا بر این هویت در متون دینی چنین تعریف می‌شود: پیوند مجموعه تصوّرات و نگرش‌های فرد از خود، شناخت خدا و تعریف ارتباط مستمر خود با خدا و هستی، تصوّرات او درباره خدا و هستی و تصوّراتی که دیگران - و از جمله خدا، پیامبر ﷺ و حضرت علی (علیه السلام) - از او دارند و نگرش فرد را در ارتباط با خود، خدا، نظام هستی و دیگر مخلوقات شکل می‌دهند، امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می‌فرماید: «شناخت خویشتن سودمندترین شناخت هاست» (فقیهی، امیری، شریفی، ۱۳۹۳).

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در جای دیگری می‌فرمایند: «درشگفتم از کسی که چون چیزی را گم می‌کند، به جست‌وجوی آن می‌پردازد، اما چون "خود" را گم می‌کند، آن را نمی‌جوید».

انسان دارای کرامت ذاتی و اکتسابی است؛ باید کرامت خود را بازابد تا توجه به شخصیت خود، او را از بخشی از گناهان بازدارد. اگر افراد خود را بشناسند و به شخصیت خود توجه کنند، سبب می‌شود که به ارزش خود پی ببرند و به گناه تن ندهند.

جنبه‌های اصلی هویت

هویت فردی

هویت فردی در آغاز دوره نوجوانی، پرسش‌هایی درباره شخصیت و جزئیات آن به وجود می‌آید که باید پاسخ‌های قانع‌کننده‌ای برای آنها یافت. برخی از سؤالات به این گونه‌اند:

۱ - این "من" یا "خویشتن" کیست؟

۲ - چه نسبتی میان "من" و "غیر من" وجود دارد؟

۳ - میان "تن" و "روان" چه ارتباطی وجود دارد؟ (احمدی دستجردی، ۱۳۹۷).

هویت انسانی

هویت انسانی، مقوله‌ای اجتماعی است. همه انسان‌ها به هنگام تولد، فارغ از اینکه در کجای زمین به دنیا می‌آیند یا از چه تعلق قومی و قبیله‌ای برخوردارند، دارای ویژگی‌های یکسان نوع انسانی، در میان انواع موجودات زنده هستند و هیچ گونه تفاوت ماهوی با یکدیگر ندارند؛ بنا بر این، مقوله هویت انسانی که در دوران رشد و تکوین انسان در جامعه شکل می‌گیرد، کاملاً اجتماعی و جامعه‌شناسانه است و ربطی به خون، نژاد و رنگ پوست و ... ندارد (حسینی، ۱۳۹۴).

تعریف هویت از دید اریکسون

از میان روان‌شناسان، اریکسون به مفهوم هویت، بحران هویت و آشفتگی هویت تأکید می‌کند. هویت به عنوان یک محصولی نتیجه رشدی در نظر گرفته می‌شود که

از تلفیق تجارب فرد در طی پنج مرحله اول چرخه زندگی در نظریه اریکسون حاصل می‌شود. منشأ و الگوی هویت در وهله اول، همانند سازی کودک با والدین و در وهله بعدی همانند سازی‌های مهم فرد تا زمان نوجوانی و بزرگسالی اولیه با همسالان، گروه‌های مرجع، قهرمانان و آرمان‌های آنان صورت می‌گیرد. او اعتقاد دارد، هویت منعکس کننده طریقی است که کودک بحران‌ها و به ویژه بحران مرحله پنجم را موفقیت‌آمیز حل نماید؛ یعنی هویت در برابر پراکندگی هویت که بستگی به این دارد که فرد بحران‌های قبلی دوره کودکی خود را چگونه حل کرده باشد. بدون احساس اعتماد، استقلال عمل، ابتکار و تسلط، استقرار یک احساس منسجم هویت دشوار است (استینبرگ، ۲۰۰۵).

تعریف هویت از دید ماریسا

پس از اریکسون ماریسا در ۱۹۹۶م طرح عقلانی کردن شکل‌گیری هویت اریکسون را از طریق فرآیند مصاحبه قابل بهره‌برداری نمود. این فرایند بر دو چیز متمرکز بود:

- ۱ - تعهدی که در آن افراد یک هویت بخصوص را سرمایه‌گذاری می‌کنند؛
- ۲ - بحرانی که در آن فرد، امکانات و انتخاب‌های دیگر را کشف می‌کند (هانسبرگر، میشل، مارکز، ۲۰۰۱).

با انطباق بر دو معیار «کاوش‌گری» و «تعهد» با سه حوزه عمل کرد کلی؛ یعنی شغل، ایدئولوژی و ارزش‌های بین شخصی را ایجاد کرد. ماریسا منزلت‌های هویتی را این‌طور نام‌گذاری کرد: هویت موفق یا هویت‌یافتگی، دنباله‌رو، بحران‌زده، سردرگم. افراد دارای هویت موفق یا دست‌یافته افراد «هویت یافته» بحران اکتشاف را تجربه کرده‌اند و از این طریق تعهدات راسخ و محکمی بر ایشان پدید آمده است. فرد دارای «هویت دنباله‌رو» به هویتی متعهد است که حاصل تجربه بحران‌ها و اکتشاف همراه آن نیست و همواره در پی الگویی است و نهایتاً افراد دارای «هویت سر درگم» که تعهدات مستحکم هویتی ندارند و به گونه‌ای فعال در حال کشف و درک چنین تعهداتی نیستند. به این ترتیب از میان این چهار منزلت هویتی، منزلت‌های سردرگم و دنباله‌رو در کم‌ترین سطح توسعه یافتگی قرار دارند. و نسبتاً نابالغند و هویت بحران‌زده شرایط میانه‌ای دارد و نشان‌گر حرکت‌هایی به سمت منزلت‌های پخته‌تری مانند هویت یافتگی است (هانسبرگر و همکاران، ۲۰۰۱ به نقل از رضوی، ۱۳۸۸).

به دنبال اریکسون، جیمز مارسیا نیز با تعریف و توصیف هویت، نوجوانی را به عنوان دوره‌ای می‌داند که در آن نوجوان با یک بحران هویت روبه‌رو می‌شود، این بحران با انتخاب کردن و تصمیم‌گیری در مورد حوزه‌های مختلف زندگی همراه است. "بحران" و "تعهد" دو عنصر و متغیر اساسی در مدل حالات هویت مارسیاست.

مارسیا به توسعه مفهوم هویت یافتگی در برابر آشفتگی نقش پرداخت و بیان کرد که نگره اریکسون را درباره شکل‌گیری هویت با استفاده از متغیرهای زیربنایی مکاشفه (ژرف‌نگری آگاهانه، درباره هدف‌های جایگزین نقش‌ها و ارزش‌ها) و پای‌بندی (توافق در سرمایه‌گذاری فرد در کار یا عقیده) عملیاتی کرد (مارسیا، ۱۹۹۶ به نقل از پیری و شهرآرای، ۱۳۸۴).

"جدول پایگاه‌های هویت مارسیا بر اساس دو معیار تعهد و کاوش"

"فقدان کاوش"	"وجود کاوش"	"شاخص"
هویت دنباله‌رو	هویت موفق	وجود تعهد
هویت سر درگم	هویت بحران‌زده	فقدان تعهد

با در نظر گرفتن بود و نبود هر یک از این دو بعد (مکاشفه و تعهد)، مارسیا چهار وضعیت هویت که شکل دهنده و بذر اجتماعی - روانی ساختار هویت است را جداسازی کرد (رومانو، ۲۰۰۴ به نقل از هاشملو، ۱۳۹۶).

نوجوانی بر این مبنا و بر اساس دست‌یابی به دو معیار مکاشفه و تعهد از دید مارسیا در فردی که به مفهوم هویت موفق یا هویت‌یافتگی دست می‌یابد، هویت اخلاقی نیز در او شکل گرفته و توانایی استدلال و قضاوت اخلاقی را نیز دارا می‌باشد، اصولاً هویت موفق به عنوان شاخص برخورداری از شخصیت شکوفا و تحول یافتگی دارای بالاترین ارزش روان‌شناختی است و سر درگمی به عنوان عدم توفیق در انتقال از نوجوانی به بزرگسالی از کم‌ترین ارزش روان‌شناختی برخوردار است؛ هویت پیش‌رس نسبت به سر درگمی از سطح تحول بالاتر و پایگاه در حال هویت‌یابی نیز در سطح بالاتری از هویت پیش‌رس قرار دارد.

این افراد، برخی خصیصه‌های شخصیتی مانند سطح بالایی از انگیزه پیشرفت و عزت نفس روان رنجور خویی پایین و پیروی از وجدان و برون‌گرایی بالایی را نشان داده‌اند. هویت پیش رفته، استفاده کمتر از میکانیزم‌های دفاعی و سطح پایینی از کم‌رویی، همچنین سطح بالایی از کنترل درونی نسبت به پایگاه‌های هویت دیگر

نشان داده‌اند.

در اصطلاحات فرایند شناختی، افراد با هویت پیشرفته توانایی بهتر عمل کردن در شرایط فشارزا، کار برنامه‌مند، عاقلانه و راهبردهای تصمیم‌گیری منطقی نسبت به دیگر پایگاه‌ها نشان داده‌اند. این گروه هم چنین، سطح بالایی از استدلال اخلاقی راجع به موضوعات عدالت و مراقبت، همچنین رشد خود و توالی رشد خود نشان داده‌اند.

در رابطه میان فردی، افراد با هویت پیشرفته، نسبت به دیگر پایگاه‌های هویتی سطح بالایی از صمیمیت را نشان داده، قادر به توسعه ارتباطات بین فردی دو طرفه با دوستان دور و نزدیک و صادقانه علاقه‌مند به دیگران بوده و رضایت بیشتری از آشکارسازی خود به دیگران الگوهای بسیار ایمن را در پیوستگی به خانواده‌شان نشان داده‌اند (جعفر هاشملو، ۱۳۹۶).

هویت اخلاقی از دید مارسیا

مارسیا هویت موفق یا به اصطلاحی هویت اخلاقی را تقریباً شامل رویارویی با بحران‌های شخصی و تصمیم‌گیری متفکرانه می‌داند که در آن افراد نسبت به انتخاب‌های گوناگون و دشواری که زندگی برایش فراهم آورده است، آگاه می‌گردد. هویت موفق تعهدی است که پس از دوره‌ای از جستجوگری به دست می‌آید. همچنین هویت تحت تأثیر عواملی همچون شیوه‌های فرزند پروری، شخصیت نوجوان و محیط اجتماعی - فرهنگی او قرار می‌گیرد (برزونسکی، ۱۹۹۹ به نقل از تقی‌پور و همکاران، ۱۳۹۰). مارسیا (۱۹۹۶) معتقد بود که این حالت نقطه پایان فرایند شکل‌گیری هویت است. این حالت هویت، پایگاه فردی است که بحران هویتی را پشت سر گذارده و به هویت مشخص متعهد شده است.

این وضعیت از نظر تحولی پیشرفته‌ترین وضعیت تلقی می‌شود. زیرا افراد دوره‌ای از جستجوگری فعال را پشت سر گذاشته‌اند و تعهدات روشنی ایجاد کرده‌اند (حسینی، صنعت‌جو، شریف، امین یزدی، ۱۳۹۷).

چنانکه گذشت، در تعریفی که روان‌شناسی غرب از هویت اخلاقی ارائه می‌دهد بر صفات و ارزش‌های اخلاقی تأکید دارد که در ارتباط با دیگران است.

تعریف هویت و هویت اخلاقی از دید رویکردهای دیگر

بالاسی یکی از پیش‌گامان برجسته‌سازی ناتوانی مراحل رشد اخلاقی در زمینه توضیح رفتار اخلاقی بر اساس استدلال اخلاقی است. او اعتقاد داشت، فرد جدای از استدلال اخلاقی نیازمند انگیزش اخلاقی نیز هست تا به سمت عمل اخلاقی هدایت شود و از دیدگاه او هویت اخلاقی است که انگیزه لازم برای عمل اخلاقی را ایجاد می‌کند و در واقع پلی است، بین قضاوت و عمل اخلاقی (هاردی و کارلو، ۲۰۱۱). بر این مبنا هویت اخلاقی به عنوان پیش‌بینی‌کننده رفتارهای اجتماعی سه راه برای توضیح انگیزه رفتارهای اخلاقی بیان می‌کند: مفهوم استدلال اخلاقی، مفهوم عواطف اخلاقی، عمدتاً همدلی اخلاقی و مفهوم هویت اخلاقی، که همچنین به عنوان "خود اخلاقی" تعریف می‌شود. هویت اخلاقی سطحی را تعریف می‌کند که در آن یک فرد اخلاقی برای هویت شخصی مهم است. افراد هویت اخلاقی را در سطحی توسعه می‌دهند که ارزش‌های اخلاقی، مانند نیکی، انصاف یا هم‌دردی، برای درک آنها از خودشان مهم است. بنا بر این هویت اخلاقی جزء لاینفک هویت عمومی است (عباسی اصل، هاشمی، خبازی کناری، باعزت، ۱۳۹۸).

تعریف هویت از دید اسلام

از مشخصه‌های اصلی هویت، انتخاب ارزش‌ها، باورها و هدف‌های زندگی است، بخشایش و راز منظر اسلام انسان فطرتاً خداجو آفریده شده است و میل و گرایش باطنی به خدا دارد. به عبارتی از آموزه‌های ذاتی مختص انسان که تعبیر به فطرت می‌شود، در سه بعد معرفتی و شناختی، گرایشی و توانشی به ترتیب در انسان حس خدایابی و میل به خداگرایی و توانایی قرب الی الله وجود دارد که در نهاد آدمی به ودیعه گذاشته شده است. چنانکه خداوند در آیه ۲۵ سوره غاشیه می‌گوید: «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ؛ ای پیامبر یادآوری کن که تو تنها تذکار دهنده‌ای» و خطاب به پیامبر اکرم ﷺ صریحاً بیان می‌کند که انسان فطرتاً خداجوست و هویت هر فردی با دین و اعتقاد به خدا آمیخته است. البته این امر بالقوه بوده و نیاز به شکوفایی و فعلیت دارد. یافته‌ها نشان می‌دهد رشد هویت را در حوزه تجربه دینی می‌توان روشن کرد (الیسات وپرات، ۲۰۱۲). مطهری، هویت‌یابی واقعی برای انسان را، تنها در تکامل و تعالی انسان به سوی اهداف متعالی می‌داند. البته وی وجود جهان‌بینی و ایدئولوژی را برای انسان، برای

انسان در تراز نهج البلاغه

هویت‌یابی دینی لازم می‌داند (مطهری، ۱۳۶۷ به نقل از زوردیلو و همکاران، ۱۳۹۷).

تعریف هویت ازدید نهج البلاغه

کودک در روند دگرگونی روانی، مراحل ویژه‌ای را پشت سر می‌گذارد که هر یک از این مراحل، از نظر روش، محتوا و هدف، ویژگی‌ها و نیازهای ویژه‌ای دارد. آگاهی از چند و چون این مراحل به متولیان تربیت کمک می‌کند تا بدانند در هر مرحله از تحول روانی، چه انتظاراتی از کودک داشته باشند. اخلاق و دین‌مدار بودن در نوجوانی و جوانی، پی‌آمد تربیت صحیح در کودکی و ادامه آن است. این مقوله را می‌توان به نردبانی تشبیه کرد که فرد می‌خواهد به بالاترین پله آن و هدف مورد نظر برسد. او هیچ راهی جز گذشتن از پله‌های آن ندارد. روایت‌ها نیز بر اهمیت دوره‌های آغازین زندگی در رشد و تعالی انسان تأکید دارند. حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: «مَنْ لَمْ يَتَعَلَّمْ فِي الصَّغَرِ لَمْ يَتَقَدَّمْ فِي الْكِبَرِ»؛ کسی که در کودکی نیاموزد، به مقام ارجمندی نرسد (محمدی ری شهری، ۱۳۷۷).

هویت انسان از دید قرآن و احادیث

همواره از دغدغه‌های بشری تبیین مسئله هویت خویش است، یافتن پاسخی در خور به سؤال «چه کس بودن» از نیازهای ذاتی و طبیعی انسان است. از طریق انسان‌شناسی است که می‌توان به تهذیب اخلاقی پرداخت و از خود فراموشی و بحران هویتی‌رهایی یافت. هویت به شخص احساس عمیق، ارزش‌مند و قابل قبول می‌بخشد که در صورت تنها بودن، نیز احساس تنهایی و بی‌کسی نمی‌کند. انسان‌شناسی فرد مسلمان بر مبنای قرآن است. انسان دارای دو بعد جسمانی و روحانی است، چنانچه بدیهی است، بعد جسمانی روز به روز در پرتو پیشرفت علم شناخت پذیرتر می‌شود. اما بعد روحانی همچنان به ندرت هویت خویش را می‌شناساند زیرا روح انسان تجلی حق تعالی وابسته به کمال بی‌نهایت است (کلینی، ج ۱: ۱۷۷).

هویت اخلاقی از دید حضرت علی (علیه السلام)

در دیدگاه اسلامی، و از دید حضرت علی (علیه السلام) هویت اخلاقی ریشه در فطرت دارد و در چهار بعد الهی، فردی، اجتماعی و طبیعت نمود می‌یابد (شکوهی، ۱۳۸۷ به نقل از فقیهی

وهمکاران، ۱۳۹۳). در بعد فردی، فرد خود را ارزشمند، عزیز، شایسته و خواهان سعادت جاوید دانسته و در بعد اجتماعی، به رعایت حقوق دیگران اهتمام دارد؛ در ارتباط با دیگران مهربان و دل‌سوز است؛ به ارزش‌های اجتماعی احترام می‌گذارد؛ در ارتباط با طبیعت، در حفظ آن و بهره‌مندی معتدل و منضبط کوشش می‌کند (طوسی، بی‌تا، ج ۴۶۶: ۹). دیگری بعد الهی است که منشأ و ضمانت اجرایی اخلاقیات در ابعاد مختلف در زندگی آدمی به شمار می‌آید (شریفی، ۱۳۸۹). حضرت علی علیه السلام رشد اخلاقی و جلوه‌های هویت اخلاقی را در رشد و تثبیت هویت دینی می‌دانند، بر این مبنا بسیاری از رفتارها و آرمان‌های ما بر اساس هویت دینی شکل می‌گیرد که در پرتو آن است که انسان دارای هویتی روشن، امیدبخش و هدف‌مند می‌گردد و یقیناً چیزی در آن نقش‌آفرین است که همواره با انسان باشد به طوری که مرگ، برزخ و دوزخ آن را از انسان جدا نکند؛ لذا از ارکان سازنده هویت انسان همان «اعتقاد، اخلاق و اعمال» می‌باشد (فقیهی، امیری، شریفی، ۱۳۹۳).

موانع هویت‌یابی حقیقی انسان از نظر اسلام و حضرت علی علیه السلام

عوامل درونی

۱- جهل

به عنوان عامل درونی در ایجاد خود فراموشی در انسان نقش انکارناپذیری جهل را نیز می‌توان بر دو قسم دانست: جهل به معنای نداشتن سواد و دانش و قسم دیگر آن عدم معرفت و شناخت است. بنا بر این جهل یا در مقابل علم قرار می‌گیرد یا عقل. در مواردی که اسلام جاهل را سرزنش کرده، جاهل ضد عاقل را گفته، نه جاهل ضد عالم، به معنی بی‌سواد (پورآوند، ۹۱: ۱۳۸۷).

۲- غفلت

دومین عامل درونی که باعث می‌شود، انسان خود را فراموش کند و به ناخود وجودیش بپردازد، به عنوان غفلت از آن یاد شده و در قرآن به حالتی گفته می‌شود که انسان در تراحم امیال قرار می‌گیرد و انسان به دنبال غرایز رفته و از انسانیت خود استعفا می‌دهد (پورآوند، ۱۰۰: ۱۳۸۷).

انسان در تراز نهج البلاغه

عوامل بیرونی

۱- تربیت و آموزش ناصحیح

هیچ عاملی در تخریب وجود انسان، خطرناک‌تر از نفس منهایی تربیت نیست. نفسی که از ابتدا به آن توجه نشود و تحت تربیت قرار نگیرد در مرتبه حیوانیت خود باقی می‌ماند و استعدادهای خود را در جهت ارضای تمایلات نفسانی صرف می‌کند (پورآوند، ۱۱۲: ۱۳۸۷).

۲- شیطان

شیطان به عنوان نزدیک‌ترین و دشمن‌ترین انسان است (بحار الانوار، ۳۱۵، ج ۷۸). درصدد است تا از هر طریقی که می‌تواند هویت واقعی انسان را از او بگیرد و او را دچار خود فراموشی کند و در نهایت به یک وسیله و ابزار در دستان خود نماید. انسان موجودی مستقل و آزاد، اندیشمند و متفکر است و وجه تمایز آواز سایر جانداران همین است (طاهری، ۱۳۸۱).

۳- وابستگی به دنیا

از دنیا به عنوان یکی از عوامل ایجاد هویت یاد شده است. از دیدگاه حضرت علی (علیه السلام) هر آنچه انسان را نسبت به خود سرگرم و از دیگر چیزها باز دارد، دنیا خوانده می‌شود. زندگی در دنیا وسیله‌ای برای سعادت آخرت، نگرش مسقلاً نه به متاع ناچیز دنیا باعث فراموشی قسمت‌های دیگر زندگی می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴ به نقل از حسینی، ۱۳۹۴).

ارکان سه‌گانه هویت دینی (اخلاقی) از دید حضرت علی (علیه السلام)

اینک ارکان سه‌گانه هویت دینی انسان را مورد تأمل قرار می‌دهیم:

۱- ارکان اعتقادی

الف) خداشناسی:

توجه به خدا و دین، ریشه فطری دارد. امور فطری با سرشت انسان هماهنگ بوده و ذاتی انسان است. البته ذاتی به معنای هویت، نه ذاتی به معنای ماهیت؛ یعنی چون همراه با ذات انسان است، نیاز به دلیل و علت به معنای علت ثبوتی ندارد؛ اما اگر نظری بود، همین امر فطری در مقام اثبات، احتیاج به دلیل دارد. لذا هر انسانی از

کودکی طبعاً خداپرست است، مگر اینکه عوامل خارجی فطرتش را آلوده سازند و از صراط مستقیم منحرف گردد. پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «هر فرزندی که متولد می‌شود بنا بر فطرت خود خداپرست است به این معنا که می‌داند و معرفت دارد به اینکه خداوند خالق و آفریننده اوست» (کلینی - الکافی، ج ۲، ص ۱۳).

ب) آخرت گرایی:

همان‌گونه که انسان در سرشت و فطرت خود با خدا آشناست، معاد را نیز می‌شناسد. تعبیر زیبایی حضرت علی علیه السلام در این باره چنین است: «الْمَوْتُ مَعْقُودٌ بِنَوَاصِيكُم نَشَانِه مَرگ بر پیشانی شما زده شده است» (نهج البلاغه، نامه ۲۷). بنا بر این از شاخصه‌های مهم اعتقادی هویت دینی، اعتقاد به رستاخیز است زیرا عدالت و حکمت الهی ایجاب می‌کند که انسان در جهان دیگری به پاداش و کیفر کامل خود برسد. همچنین در بخشی دیگر از سخنان حضرت آمده است: «هر کس در ایام آرزوها، پیش از مرگ، عمل نیکو انجام دهد، بهره‌مند خواهد شد و مرگ به او زبانی نمی‌رساند و آن کس که در روزهای آرزوها، پیش از فرا رسیدن مرگ کوتاهی کند، زیان کار و مرگ او زیان بار است» (نهج البلاغه، خطبه ۲۸).

ج) پیامبرشناسی:

انسان در جهان بینی الهی، قابلیت تکامل معنوی را داراست؛ اما به تنهایی قادر نیست راه را طی کند، از این رو خداوند متعال پیامبرانی را برانگیخت تا راه روشن هدایت را فرا روی انسان قرار دهند. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: «خداوند، پیامبر اسلام ﷺ را زمانی فرستاد که مردم در فتنه‌ها گرفتار بودند، رشته‌های دین پاره شده و ستون‌های ایمان و یقین ناپایدار بود» (نهج البلاغه، خطبه ۱۳).

د) امام‌شناسی:

در کلام رسول خدا ﷺ، اهل بیت علیهم السلام بارها به کشتی نوح تعبیر شده‌اند؛ «مَثَلُ اهل بیت من در میان شما مَثَلِ کشتی نوح است؛ هر کس در آن سوار شد نجات یافت و هر که از آن تخلف نمود، غرق شد» (طوسی الامالی، ص ۵۱۳).

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز می‌فرمایند: «اهل بیت پیامبر ﷺ موضع اسرار خداوند هستند و ملجأ فرمانش، ظرف علم او هستند و مرجع حکمت‌هایش، مخزن کتاب‌های او هستند و کوه‌های استوار دینش، به وسیله آنان خمیدگی پشت دین را راست نمود و لرزش‌های آنان را از

بین برد» (نهج البلاغه، خطبه ۲).

• ارکان اخلاقی و عملی

منظور ایجاد شناخت و برانگیخته شدن احساس برای تضعیف و انهدام صفات منفی و مراقبت و پرورش هماهنگ صفات مثبت است تا این صفات ملکه شود.

امام علی علیه السلام در این مورد می‌فرماید: «خدا رحمت کند کسی که چون سخنان حکیمانه بشنود، خوب فراگیرد و چون هدایت شود بپذیرد؛ دست به دامن هدایت کننده زند و نجات یابد؛ مراقب خویش در برابر پروردگار باشد؛ از گناهان بترسد و خالصانه گام بردارد؛ عمل نیکو انجام دهد» (نهج البلاغه، خطبه ۵۷).

این فضائل هم شامل ملکات اخلاقی و هم دربرگیرنده اعمال اخلاقی می‌باشد. ویژگی اخلاقی و عملی یک نمونه شخصیتی است که هویت دینی را به تثبیت می‌رساند؛ که عبارتند از: حلم، علم، رشد، عفاف، صیانت، حیا، متانت، مداومت بر کار خیر، نفرت داشتن از شر و پیروی از پند دهنده خیرخواه. پس بنا بر این مؤلفه‌های اساسی هویت انسان عبارت است از: دین، اخلاق و اعمال. در بینش توحیدی، دین نسخه کاملی است که در برگیرنده همه ابعاد و اجزای زندگی انسان است؛ اما نقش دین، آموزش علوم و فنون و روش‌های تسخیر طبیعت به انسان نیست، بلکه در جایی که پای عقل می‌لنگد و اگر هدایت نشود از مسیر حق منحرف می‌شود، دین نقش اصلی خود را که هدایت است، ایفا می‌کند (حیدری، ۱۳۹۴).

راهکارهای پرورش هویت اخلاقی از منظر حضرت علی

برخی محققان بر اساس رویکردهای مختلف روان‌شناسی در زمینه تحول اخلاق درباره عوامل تسهیل رشد اخلاقی نوجوانان و همچنین فرایند شکل‌گیری آنها نظریاتی ارائه کرده‌اند. در این میان یکی از مسائل مورد توجه، انگیزش اخلاقی است. انگیزش اخلاقی عاملی است که انسان را انگیزه‌مند می‌سازد که رفتار اخلاقی داشته باشد. هویت اخلاقی به عنوان انگیزه‌ای برای رفتار اخلاقی در نظر گرفته می‌شود. پژوهش‌ها نشان داده‌اند، افرادی که از لحاظ هویت اخلاقی در سطح بالاتری قرار دارند، هم تمایل و هم رفتار اخلاقی بیشتری نشان می‌دهند. بنا بر این به نظر می‌رسد، میان هویت اخلاقی و رفتار اخلاقی هم‌بستگی مثبتی وجود دارد. به نظر بلاسی بالاترین درجه از پایداری اخلاقی زمانی به دست می‌آید که فهم اخلاقی به جزیی برجسته از

خود درآید (پسلی، ۱۹۹۶ به نقل از فقیهی و همکاران، ۱۳۹۳).

توجه به این موضوع مهم نقش زیادی در تربیت دوران نوجوانی و جوانی دارد و اهمیت این موضوع در کلام گوهر بار حضرت علی علیه السلام موجود می باشد. ایشان در نامه ای به فرزندشان می فرمایند: «... بادر بوضیعی الیک و اوردت خصالاً، منها قبل ان یسبقن الیک بعض غلبات الهوی و فتن الدنیا... وائما قلب الحدث کالأرض الخالیة ما القی فیها من شیء قبلته...».

به وسیله این وصیت بر تو پیش دستی کردم و خصلت هایی را برای تو برشمردم قبل از آنکه پاره ای خواهش های نفسانی بر تو غالب گردد یا فریبندگی های دنیا تو را بفریبد، همانا که قلب جوان، هم چون سرزمین خالی و آماده کشت است، هر چند در آن افکنند، بپذیرد، طلب شخصیت با کسب عزت نفس؛ یعنی ارزش یابی انسان در مورد خودش که با مفهوم هویت در ارتباط است، ارتباط مستقیم دارد و ضعف و قوت خصوصیات شخصیتی هر فرد با میزان موفقیت وی در کسب عزت نفس در ارتباط است.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: «من کرمت علیه نفسه لم یهنها بالمعصية»؛ ارائه الگوهای رفتاری به نوجوانان و پای بندی عملی والدین به ویژگی های اخلاقی فردی می تواند در پرورش هویت اخلاقی آنان نقشی به سزا داشته باشد. همچنین حضرت علی علیه السلام می فرمایند: «فرزندان خود را بزرگ بدارید و آداب نیک به ایشان بیاموزید تا خداوند شما را پیامرزد» (طبرسی، ۱۳۷۰).

امام صادق علیه السلام در حدیثی می فرمایند: «کونوا دعاة الناس بأعمالکم، ولا تکنوا دعاة بالسننکم».

با کردار و رفتار خود مردم را دعوت کنید نه با زیانتان، تمرکز بر نکات وجودی مثبت آنان و پرهیز از سرزنش و انتقاد بی فایده، زمینه علاقه مندی بیشتر آنها را به موضوعات اخلاق فراهم می آورد. امام علی علیه السلام می فرمایند: «هرگاه نوجوانی را سرزنش کردی از برخی از گناهان او در گذر تا سرزنش او را به سرسختی (مقابله) وادار نکند، همچنین برای ارتقای اثربخشی آموزش ها شایسته است، والدین در فرایند تربیت به ویژگی ها و تفاوت های فردی فرزندان توجه داشته باشند و متناسب با سن، درک و فهم و علایق فرزندان، مسیر تربیت را پیمایند» (فقیهی، امیری، شریفی، ۱۳۹۳).

راهکارهای مورد استفاده در پرورش و تربیت هویت اخلاقی از منظر حضرت علی

علیه السلام

۱ - ایجاد مَحَبَّت و اعتماد

والدینی که توانسته‌اند اعتماد و مَحَبَّت کودک را به خود جلب کنند و تعامل مثبتی با او برقرار نمایند، می‌توانند با ایجاد بسترهای لازم برای ایجاد پذیرش در کودکان و زمینه پرورش هویت اخلاقی را فراهم می‌کنند. مَحَبَّت شیوه‌ای است که به مرحله خاصی از تربیت اختصاص ندارد، اما کودکان و نونهالان بیشتر به آن نیازمندند (هارت و اتیکسن، ۱۹۹۹). امام علی علیه السلام فرمود: «هرکه فرزند خود را بیوسد، برای او پاداش و حسنه خواهد بود و هرکه فرزند خود را شاد کند، خداوند در روز قیامت او را شاد خواهد کرد». آن حضرت هنگام موعظه فرزندان، با جملاتی مَحَبَّت‌آمیز و پرجاذبه آنها را آماده شنیدن می‌کرد.

۲ - محترم شمردن فرزندان

مسئله‌ای بسیار مهم که در تربیت اخلاقی کودکان باید مورد توجه اولیا و مربیان کودکان باشد، احترام به کودکان است. احترام به کودک در خودپنداره و شکل‌گیری هویت او نقشی اساسی دارد؛ زیرا انسان و به ویژه کودکان، خود را چنان می‌شناسند که دیگران در رفتار خود با آنها می‌نمایانند و بر اساس این شناخت از خود عمل می‌کنند. شیوه‌های مهم تربیتی و پرورش هویت اخلاقی و دینی در سیره و کلام امام علی علیه السلام شیوه احترام به شخصیت فرزند و واگذارکردن مسؤولیت به اوست. حضرت علی علیه السلام در سیره تربیتی خود به شیوه احترام به شخصیت فرزندان توجه ویژه داشت و با واگذارکردن مسؤولیت مناسب به آنان، حس اعتماد به نفس را در آنان تقویت می‌فرمود (داوودی، حسینی زاده، ۱۳۸۹).

۳ - شیوه مسؤولیت‌سپاری به فرزندان و تقویت حس استقلال

از دیدگاه اسلام از حدود هفت سالگی به بعد، کودک آماده مسؤولیت‌پذیری و امر و نهی است. مشخص بودن نقش‌ها و وظایف و حقوق هر کدام از اعضاء خانواده به ویژه فرزندان سبب دست‌یابی به هویت منسجم و ثابت و موفق می‌شود، اما مشخص نبودن آن مانع دست‌یابی ایشان به این مهم است (نجفی، احدی، دلاور، ۱۳۸۵).

۴ - شیوه الگویی

شیوه الگویی نیز از شیوه‌های مهم تربیت اخلاقی است؛ زیرا فرزندان با سرمشق گرفتن از رفتار و کردار الگوها، فضایل آنها را در خود ایجاد و به تدریج درونی می‌کنند. در میان روش‌ها به دلیل کاربردی بودن از نفوذ و تأثیرگذاری زیادی برخوردار است؛ بنا بر این، در روش تربیتی بهتر است والدین به جای آنکه آموزه‌های دینی و تربیتی را دستوری بیان کنند، آنها را با اعمال و رفتار خود به کودکان آموزش دهند. این شیوه تربیتی در سیره امام علی (علیه السلام) اهمیت زیادی دارد. آن حضرت به دو طریق از این شیوه در تربیت فرزندان خود بهره می‌جستند: یکی؛ از طریق معرفی الگوهای مطمئن و دیگری؛ الگو بودن خودشان برای فرزندان. امام صادق (علیه السلام) می‌فرمایند: با کردار و رفتار خود مردم را دعوت کنید نه با زبانتان (حکیمی، ۱۳۸۰ ج ۱).

۵ - شیوه همراه کردن امور اخلاقی با خاطرات خوشایند

یکی از شیوه‌های در خور توجه در تربیت اخلاقی فرزندان، همراه کردن امور اخلاقی و معنوی با خاطرات خوشایند آنان است.

۶ - شیوه دوست‌یابی

تأثیرگذاری و تأثیرپذیری دوستان نسبت به هم، تا آنجاست که حضرت علی (علیه السلام) می‌فرمایند: «دوستان، یک روح در بدن‌های مختلفند» (محمدری شهری، ۱۳۷۷). همچنان که بزرگسالان به دوست و رفیق نیاز دارند، کودکان نیز به داشتن دوست نیازمند هستند و والدین نمی‌توانند آنان را از این خواسته طبیعی محروم کنند. بلکه باید آنها را در انتخاب دوست آزاد بگذارند. بر این اساس، پدر و مادر نباید درباره دوستان فرزند خود بی‌اعتنا باشند، بلکه اگر بتوانند برای فرزندشان دوستان خوبی انتخاب کنند، صلاح و سعادت او را تأمین کرده‌اند (فقیهی، امیری، شریفی، ۱۳۹۳).

مقایسه تطبیقی دیدگاه مارسیا و دیدگاه اسلام و نهج البلاغه

مطالعه حاضر با هدف بررسی تطبیقی تأثیر دو نظریه اریکسون و مارسیا در تکوین هویت اخلاقی و ایجاد و بحران آن از منظر اسلام و نهج البلاغه انجام شد. همان‌طور که پیش‌تر گفته شد از منظر اسلام باورهای مذهبی و اعتقاد به وجود خدای یگانه در خودشناسی و شکل‌گیری یک دیدگاه واحد از خود نقش دارد و اسلام بر اهمیت

دوره‌های آغازین زندگی در رشد و شکل‌گیری هویت انسان تأکید دارد. از نظر اریکسون منشأ و الگوی هویت در وهله اول همانندسازی کودک با والدین است. هویت منعکس‌کننده طریقی است که کودک بحران‌های روانی - اجتماعی کودکی را حل کرده است و کودک در این موارد باکمال میل نقش و هویت بزه‌کارانه یا بیمار را به عنوان معنادارترین مبنا برای هویت خود انتخاب می‌کند (آقامحمدیان و روحانی، ۱۳۸۲). ماریسا نیز بر این باور است که حل موفقیت‌آمیز هر بحران، به چگونگی حل بحران‌های قبلی توسط کودک بستگی دارد. و بدین وسیله به نقش خانواده و دو معیار کاوش و تعهد در شکل‌گیری هویت‌های گوناگون در فرد اشاره کرده است و این یکی از مشترکات نظریات غربی با اسلام است. در رابطه با عامل اجتماع، اسلام تأکید زیادی بر اهمیت الگوی‌پذیری و نقش الگوها در شکل‌گیری رفتار و شخصیت افراد دارد که در همین راستا حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «فَمَنْ اشْتَبَهَ عَلَيْكُمْ أُمْرُهُ وَلَمْ تَعْرِفُوا دِينَهُ فَانْظُرُوا إِلَى خُلَطَائِهِ فَإِنْ كَانُوا أَهْلَ دِينِ اللَّهِ فَهُوَ عَلَى دِينِ اللَّهِ وَإِنْ لَمْ يَكُونُوا عَلَى دِينِ اللَّهِ فَلَا حَظَّ لَهُ فِي دِينِ اللَّهِ»؛ هرگاه وضع کسی بر شما مشتبه شد و دین او را نشناختید، به دوستانش نظر کنید، اگر اهل دین و آیین خدا باشند، او را نیز پیرو آیین خداست و اگر بر آیین خدا نباشند، او نیز بهره‌ای از آیین حق ندارد.

بر این مبنا مؤلفه‌های اساسی هویت انسان عبارت است از؛ دین، اخلاق و اعمال. در بینش توحیدی، دین نسخه کاملی است که در برگیرنده همه ابعاد و اجزای زندگی انسان است؛ اما نقش دین، آموزش علوم و فنون و روش‌های تسخیر طبیعت به انسان نیست، بلکه در جایی که پای عقل می‌لنگد و اگر هدایت نشود از مسیر حق منحرف می‌شود، دین نقش اصلی خود را که هدایت است ایفا می‌کند.

از دیدگاه اسلام خانواده به عنوان ابتدایی‌ترین محیط اجتماعی فرد نفوذ عظیمی در شخصیت او دارد و والدین، نخستین مرکز و کانون تعلیم و تربیت فرزندان هستند و همان‌طور که مشخص است، اسلام و حضرت علی و ماریسا بر اهمیت تأثیر نقش اجتماع و خانواده در شکل‌گیری هویت و نیز بر نقش اساسی مربیان در کمک به تکوین درست هویت و جلوگیری از بحران آن در کودکی تأکید داشته‌اند. آنچه که دیدگاه ماریسا و دیگر نظریه‌پردازان غربی را از اسلام متمایز می‌سازد، اختلاف نظر در برخی عوامل مؤثر در تکوین هویت و بحران آن است؛ مثلاً در بعد اسلامی و از نگاه

نهج البلاغه همان طور که از آیات و روایات استنباط شده است، هویت هر فردی با دین و اعتقاد به خدا آمیخته است که این امر بالقوه بوده و نیاز به شکوفایی و فعلیت دارد (علی وردیلو، مهاجر کوهستانی، ۱۳۹۷).

نتیجه گیری

بر اساس نتایج به دست آمده «بحران» و «تعهد» دو عنصر و متغیر اساسی در «مدل حالات هویت ماریسیا» است.

«ماریسیا» به توسعه مفهوم هویت یافتگی در برابر آشفتگی نقش پرداخت. او هویت را با به کارگیری دو مفهوم شرح داد: کاوش و تعهد. کاوش مربوط به بحران می شود. آن تمایزهای شناختی و رفتاری را نشان می دهد. هویت یک ساختار روانی - اجتماعی است که بذر شکل گیری آن در سال های پیش از نوجوانی پاشیده می شود و بر این مبنای و بر اساس دست یابی به دو معیار مکاشفه و تعهد از دید ماریسیا فردی که به مفهوم هویت موفق یا هویت یافتگی دست می یابد، هویت اخلاقی نیز در او شکل گرفته و توانایی استدلال و قضاوت اخلاقی را نیز دارا می باشد. اصولاً هویت موفق به عنوان شاخص برخورداری از شخصیت شکوفا و تحول یافتگی دارای بالاترین ارزش روان شناختی است، هویت اخلاقی در فرهنگ اسلامی به معنای شناخت، پذیرش و تعهد رفتاری نسبت به ارزش های اخلاقی در ارتباط با خدا، خود، دیگران و طبیعت، با پشتوانه معرفت توحیدی است؛ به این معنا که برای شخص ارزش های اخلاقی با رویکردی خالصانه مبتنی بر توحید، بخش مرکزی و مهم هویت فرد را در مقایسه با ارزش های دیگر تشکیل می دهند.

به بیان دیگر، در هویت اخلاقی، بعد معرفتی، هیجانی و رفتاری با هم می پیوندند و در درک فرد از خود (هویت) انسجام می یابند، گفتنی است که نقش سالم و رو به رشد مذهب، همواره و به ویژه در بیش از دو دهه اخیر توجه بسیاری از روان شناسان را برانگیخته است. به طوری که همان گونه که از تحقیقات پیداست، با ارزیابی و تحلیل عوامل و عناصر آسیب زا در نسل جوان می توان به این نتیجه رسید که دور بودن فرد از تربیت صحیح دینی در سال های کودکی و نوجوانی، زمینه ساز بی هویتی آنان می شود. به طور کلی می توان گفت، اگر افراد در آغاز دوران کودکی و در نوجوانی، از آموزه های مناسب بی بهره بمانند و متولیان امور تربیتی مانند خانواده و مدرسه نیز نسبت به

شکوفایی هویت مطلوب آنان بی‌توجه باشند، تصوّر صحیحی از هویت به دست نخواهند آورد.

منابع

❧❧❧ «قرآن کریم».

❧❧❧ آقامحمدیان، شهرباف و حمیدرضا شیخ روحانی، (۱۳۸۲)، «مفهوم و فرایند شکل‌گیری هویت، تأثیر عوامل اجتماعی و اصلاح و درمان مسائل هویت»؛ دورهٔ اول، شمارهٔ چهارم، صص ۳۱۹۹ - ۲۲۷.

❧❧❧ احمدی دستجردی، حسین‌علی، (۱۳۹۷)، «بررسی مراحل شکل‌گیری هویت دینی کودکان و نوجوانان»؛ اولین همایش ملی هویت کودکان ایران اسلامی در دورهٔ پیش دبستانی. [www. SID. ir](http://www.SID.ir)

❧❧❧ پورآوند، طیبه، (۱۳۸۷)، «بحران هویت انسان از منظر قرآن کریم»؛ قم: سلسله.

❧❧❧ پیری، لیلا و مهرناز شهرآرادی، (۱۳۸۴)، «بررسی رابطه میان سبک‌های هویت، ابراز وجود و سبک‌های رویارویی با فشار روان»؛ مطالعات روان‌شناختی دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه الزهراء، دورهٔ ۱، شمارهٔ ۲.

❧❧❧ تقی‌پور، ابراهیم، جعفر حیدری و ابوالقاسم خودشکن، (۱۳۹۰)، «رابطهٔ شیوه‌های فرزندپروری با سبک‌های هویت یابو گرایش به مشاغل در نوجوانان»؛ فصل‌نامهٔ مشاورهٔ شغلی و سازمانی، شمارهٔ ۸.

❧❧❧ حسینی، اعظم‌سادات، (۱۳۹۴)، «هویت و ابعاد وجودی انسان در قرآن و احادیث»؛ کنفرانس ملی چارسوی علوم انسانی، www. SID. ir.

❧❧❧ حسینی، وجیهه و دیگران، (۱۳۹۷)، «تحلیل محتوای داستان‌های نوجوانان از حیث ابعاد هویت‌یابی، بر پایهٔ نظریات اریکسون و مارسیا و برزونسکی»؛ مجلهٔ علمی و پژوهشی تعامل انسان و اطلاعات، دورهٔ ۵، شمارهٔ ۱، صص ۹۸ - ۸۳.

❧❧❧ حکیمی، محمدرضا و برادران، (۱۳۸۰)، «الحیات»؛ ترجمهٔ احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

❧❧❧ حیدری، سیدمحمد، (۱۳۹۴)، «هویت دینی و نقش فطرت در آن با تأکید بر نهج‌البلاغه»؛ مجلهٔ معارف، شمارهٔ ۱۰۹، www. hawzah. net.

- ❧ شاهین، داریوش، (۱۳۶۱)، «ترجمه نهج البلاغه»؛ انتشارات جاویدان.
- ❧ شکوهی، غلام حسین، (۱۳۸۷)، «تعلیم و تربیت و مراحل آن»؛ مشهد: به نشر.
- ❧ داوودی، محمد و سیدعلی حسینی زاده، (۱۳۸۹)، «سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت»؛ قم: پژوهش گاه حوزه و دانشگاه.
- ❧ رضوی، اقدس، (۱۳۸۸)، «نوجوانی و هویت یابی»؛ مجله مشاوره مدرسه، دوره پنجم، شماره ۱.
- ❧ طاهری، ابوالقاسم، (۱۳۸۱)، «برگی از دفتر انسان شناسی از دیدگاه نهج البلاغه»؛ چ اول، تهران: انتشارات ورجاوند.
- ❧ طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۴)، «تفسیر المیزان»؛ ج ۱۳، به کوشش محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
- ❧ طبرسی، حسن بن فضل، (۱۳۷۰)، «مکارم الاخلاق»؛ قم: شریف رضی.
- ❧ طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، «التبیین فی تفسیر القرآن»؛ بیروت: دارالحیا التراث العربی.
- ❧ عباسی اصلی هاشمی، سهیلا، مهدی خبازی کناری و فرشته با عزت، (۱۳۹۸)، «ویژگی های روان سنجی نسخه فارسی پرسش نامه هویت اخلاقی بلک و رینولدز»؛ فصل نامه علمی روان شناسی کاربردی، دوره ۱۳، شماره ۴ (۵۴).
- ❧ علی وردیلو، معصومه و الناز مهاجر کوهستانی، (۱۳۹۷)، «بررسی تطبیقی تأثیر نقش خانواده و اجتماع در شکل گیری بحران هویت در کودکان از نظر اسلام و اریکسون»؛ اولین همایش ملی هویت کودکان ایران اسلامی در دوره پیش دبستانی، WWW.SID.ir.
- ❧ عمید، حسن، (۱۳۷۷)، «فرهنگ فارسی عمید»؛ چ دوازدهم، تهران: امیرکبیر.
- ❧ فقیهی، علی نقی، شعله امیری و فاطمه شریفی، (۱۳۹۳)، «تبیین هویت اخلاقی فرد منتظر و راه کارهای پرورش آن در نوجوانان»؛ فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش های مهدوی، سال سوم، شماره ۱۰.
- ❧ کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق.)، «الکافی»؛ چ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ❧ محمدی ری شهری، محمد، (۱۳۷۷)، «میزان الحکمه»؛ چ اول، قم: دارالحديث.

انسان در تراز نهج البلاغه

- 🔖 مطهری، مرتضی، (۱۳۷۳)، «انسان کامل»؛ چ اول، تهران: صدرا.
- 🔖 معین، محمد، «فرهنگ فارسی معین»؛ ج ۴.
- 🔖 هاشملو، جعفر، (۱۳۹۶)، «انواع هویت مارسیا»؛ wwjafarhashemlou. blogfa. com
- 🔖 نجفی، محمود، حسن احدی و علی دلآور، (۱۳۸۵)، «بررسی رابطه کارایی خانواده و دین داری با بحران هویت»؛ دانشور رفتار، شماره ۱۶، صص ۱۷ - ۲۶.
- 🔖 Hunsberg, Bruce & Pratt. Michael & Pancer. Marks. (2001). Adolescent identity formation: Religious exploration and commitment Identity. An international Journal of theory and reaserch, 1 (4), 365 - ۳۸۶.
- 🔖 Hardy, S. A. , & Carlo, G. (2011a). Moral identity. In Handbook of identity theory and research. Ed. S. J. Schwartz et al. 495 - ۵۱۳. New York, USA: Springer.
- 🔖 Hardy, S. A. , & Carlo, G. (2011b). Moral identity: What is it, how does it develop, and is it linked to moral action? Child Development Perspectives, 5 (3) : 212 - ۲۱۸.
- 🔖 Steinberg, L. (2005). Adolescence. Boston: McGraw - Hill.

بازخوانی تحلیلی حقوق معنوی کودک در نامه ۳۱ نهج البلاغه

محمدجواد توکلی خانیکی^۱، مهدی ریحانه^۲

چکیده

کودک اگرچه کوچک‌ترین و ضعیف‌ترین عضو خانواده است اما از حقوقی در سطح فاخر و والا برخوردار می‌باشد. در قرآن و سیره اهل بیت (علیهم‌السلام) حقوق متعددی برای کودکان در نظر گرفته شده که در یک دسته‌بندی کلی می‌توان آن را به حقوق مادی و معنوی تقسیم کرد؛ در واقع حقوق معنوی کودک، باعث حمایت از او و ضمانت برخی از حقوق مادی وی نیز خواهد بود. در کتب گوناگون درباره حقوق کودک بحث شده است. یکی از کتب بسیار مهم و معتبر که در این زمینه راه‌گشاست، نهج البلاغه است؛ سخنان معصومین (علیهم‌السلام) عموماً و نهج البلاغه خصوصاً، بهترین نقشه راه در همه زمینه‌هاست که قطعاً نسبت به موضوع مهم تربیت، بی‌تفاوت نیست. این گوهر گران‌بها در همه زمینه‌های مورد نیاز انسان، راه‌کارهایی را ارائه داده است.

از جمله این راه‌کارها، می‌توان به تنظیم قوانین حقوق کودک اشاره کرد. این مقاله، سعی در تبیین حقوق معنوی کودک با محوریت نهج البلاغه به روش تحلیلی - توصیفی دارد. با واکاوی فرازهای نامه ۳۱ روشن شد که: پرورش و هدف‌مند کردن قوه آزمندی با استفاده از موعظه، فرصت‌طلبی در تربیت، توجه به تربیت ارزشی، تعلیم کمال‌گرایانه، دین‌پروری و تفضل معنوی، اساس و زیربنای تربیت صحیح فرزند را

۱ عضو هیأت علمی، دانشکده علوم قرآنی مشهد.

۲ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآنی، دانشکده علوم قرآنی مشهد.

انسان در تراز نهج البلاغه

تشکیل می‌دهد و اگر کودک به طور خاص مورد مَحَبَّت افراد خانواده قرار گیرد، احساس امنیت، آرامش و ارزش مندی می‌کند.

"واژگان کلیدی": تربیت، حقوق کودک، حقوق معنوی، نامه ۳۱، نهج البلاغه.

بیان مسئله

تربیت و هدایت انسان‌ها هدف اصلی قرآن است. که در اثر یادگیری برای انسان در طول حیاتش حاصل می‌شود و کرامت وی را در پی دارد. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسرا/۷۰)؛ و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب‌ها] برنشانیدیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم. نهج البلاغه نیز این رسالت را عهده‌دار است و برای استحکام بنای خانواده و در جهت رشد عزت نفس آدمی مستقیم یا غیر مستقیم، حقوق و تکالیف هر یک از اعضاء از جمله کودک قبل و بعد از تولد اعم از معنوی و مادی را بیان کرده است تا کودک در پرتوی این حقوق از صحت و سلامتی روحی و جسمی برخوردار شده و آینده‌ای مفید و کارساز در اجتماع داشته باشند.

با این وصف، بین آموزه‌های این دو کتاب فاصله و افتراقی محرز نیست الا اینکه قرآن وحی و معجزه است ولی نهج البلاغه چنین وصفی را بر نمی‌تابد. این مقاله درصدد پاسخ به این پرسش‌هاست که:

• با توجه به نامه ۳۱ نهج البلاغه حقوق معنوی کودک چیست؟

• مصادیق آن کدام است؟

• این حقوق چگونه تحلیل شده و در جامعه ظهور و بروز می‌یابد؟

حقوق معنوی در مقایسه با حقوق مادی معنا می‌یابد. که حق تربیت صحیح و حرکت در مسیر قرب خداوند از آن جمله است. امام سجاد علیه السلام درباره حقوق فرزند بر والدین می‌فرماید: «قُ وَلَيْكَ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّهُ مِنْكَ وَ مُصَافٍ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَ شَرِّهِ وَ أَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وَلِيَّتُهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْمَعُونَةِ عَلَى طَاعَتِهِ فَأَعْمَلْ فِي أَمْرِهِ عَمَلٌ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ مُثَابٌّ عَلَى الْإِحْسَانِ إِلَيْهِ مُعَاقَبٌ عَلَى الْإِسَاءَةِ إِلَيْهِ» (ابن بابویه قمی، ۱۴۰۴: ۲/۶۲۲)؛ حق فرزندان، این است که بدانی از تو است، و در دنیای گذرا، به خیر و

شرّ خود، وابسته توست. و تو در برابر سرپرستی او مسؤولی که او را نیکو ادب نمایی، به سوی خدای - عَزَّ وَ جَلَّ - راهنمایی کنی و در طاعت خدا به او کمک رسانی. پس در کارهای او بکوش، مانند کوشیدن کسی که می‌داند در نیکی به او پاداش می‌گیرد و اگر با او بدرفتاری کند، عقاب می‌شود.

اهتمام به رعایت این حقوق به کودک احساس امنیت، آرامش و ارزشمند بودن می‌دهد؛ لذا عزت نفس می‌یابد که نتیجه آن سعادت افراد و به تبع آن آبادانی جامعه خواهد بود. برای تحقق یافتن این مهم باید والدین در زمینه تربیت صحیح دینی فرزند خویش توجّه لازم را داشته باشند و اگر به دلایل مختلف زمینه یادگیری این مهم فراهم نبود، حداقل عامل به این روایت باشند. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «کُونُوا دُعَاةَ لِلنَّاسِ بِغَيْرِ اَلْسِنَتِكُمْ لِيُرَوْا مِنْكُمْ اَلْوَرَعُ وَ اَلْاِجْتِهَادَ وَ الصَّلَاةَ وَ اَلْخَيْرَ فَاِنَّ ذَلِكَ دَاعِيه» (کلینی، ۱۳۶۲: ۷۸/۲). با غیر زبان خویش مردم را دعوت کنید، مردم باید ورع و کوشش و نماز و خیر شما را ببینند، اینها خود دعوت‌کننده باشند. به نظر می‌رسد، قاطبُ والدین از این حقوق غافلند و به تأمین مادیات و معاش مورد نیاز فرزند بسنده می‌کنند. زیرا یا نسبت به حقوق معنوی ناآگاهند و یا طرق تأمین این حقوق را نمی‌دانند. کودک دنیایی بسیار پیچیده و مهم دارد و دوران کودکی بستر مهمی برای آیندۀ فرزندان است. لذا معرفی آن به والدین کمک شایانی به تربیت وی می‌کند زیرا برای کودک اولین و مهم‌ترین الگو و قهرمان زندگی والدین هستند. لذا تار و پود شخصیتش با دیدن رفتار آنها و شنیدن گفتارشان شکل می‌گیرد. پس خیر و شر فرزند وابسته به والدین است. حسب احصاء نگارنده در مورد حقوق فرزندان کتاب‌های فراوانی نوشته شده است؛ مانند: «حقوق فرزندان از نظر قرآن و سنت» از فریبا لباف، «حقوق کودک» از شیرین عبادی، «اسلام و حقوق کودک» از احمد بهشتی و ... که نویسندگان هریک از این کتب علی‌رغم ارائۀ نکات کاربردی و سازنده، اختصاصاً آموزه‌های نامۀ ۳۱ نهج‌البلاغه با محوریت حقوق معنوی کودک را مورد بحث قرار نداده‌اند. لذا این نکته وجه تمایز این مقاله با نوشته‌های مشابه است. به علاوه بازخوانی تحلیلی این حقوق از نکاتی است که مسبوق به سابقه نیست.

تعاریف

حقوق

حقوق جمع حق و به معنی راستی و درستی‌ها، حصه‌ها و بهره‌ها، وظایف و تکالیف، مواجب شهریه‌ها، سلطنت و تسلط، استقلال قراردادی یا غیر قراردادی اشخاص است، بر اشخاص یا اشیاء (معین، ۱۳۷۵: ۱۳۶۴/۱). همه حقوق از یک حق ناشی می‌شود و آن خداوند است. به عبارتی حقوقی که تمام انسان‌ها بر یکدیگر دارند، ناشی از حقی است که خداوند بر انسان دارد؛ چون خالق اوست و ضرر و زیانش را می‌داند. برای بهتر زندگی کردن انسان‌ها در کنار یکدیگر وظایفی را بر هر فرد محول کرده است که هر فرد با انجام وظایف خود، مثلاً پدر و مادر با پروراندن فرزندان در انجام دستورات آنها در محدوده فرامین الهی این وظایف را انجام می‌دهند که به‌امر خداوند و برای امتحان انسان‌هاست (مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ۳۲/۱).

کودک

در لغت عرب «طفل» به معنای تازه به دنیا آمده یا کوچک از هر چیزی یا جزئی از هر چیزی است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲۵۱)؛ و به صبی (بچه) از زمانی که از شکم مادر جدا شده تا زمانی که محتمل می‌شود طفل گویند (ابن‌منظور، ۱۴۰۸: ۱۷۴). در متون اسلامی واژه طفل و ولد کاربرد فراوانی دارد؛ موارد متعددی در قرآن واژه طفل آمده است؛ مثلاً «... ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ...» (حج/۵)؛ آنگاه شما را [به صورت] کودک برون می‌آوریم، تا به حد رشدتان برسید (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۱: ۱۹ - ۲۰).

از جمله مباحث بسیار مهم و اساسی در بحث حقوق کودک، تعریف کودک و تعیین محدوده سنی کودکی از آغاز تا پایان آن است که در دیدگاه‌ها و قوانین مدنی کشورها متفاوت است؛ در جمهوری اسلامی ایران، ماده ۱ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ دو واژه طفل و نوجوان را این‌گونه تعریف کرده است:

الف) طفل: هر فرد که به سن بلوغ شرعی نرسیده است؛

ب) نوجوان: هر فرد زیر هجده سال کامل شمسی که به سن بلوغ شرعی رسیده است.

نظام حقوقی اسلام آغاز کودکی را از ابتدای تولد می‌داند. ماده ۹۵۶ قانون مدنی مقرر می‌دارد که اهلیت برای دارا بودن حقوق با زنده متولد شدن انسان شروع و با مرگ

او تمام می‌شود؛ با این حال باید آغاز کودکی را قبل از تولد دانست و نباید فراموش کرد که کودک در حالت جنینی هم دارای حیات است و شایسته است که مورد حمایت قرار گیرد تا حقی از کودکی که در آینده به دنیا خواهد آمد، ضایع نگردد و به این لحاظ این نظر که انعقاد نطفه آغاز کودکی است؛ صحیح به نظر می‌رسد (عبادی، ۱۳۷۵: ۶).

قرآن به لحاظ قوت و ضعف آدمی مراحل حیات و رشد او را به سه مرحله تقسیم کرده است؛ مرحله ضعف (اولیه)، مرحله قوت و مرحله ضعف (ثانویه): «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَ شَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ هُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ» (۵۴/روم)؛ خداست آن کس که شما را ابتدا ناتوان آفرید، آنگاه پس از ناتوانی قوت بخشید، سپس بعد از قوت، ناتوانی و پیری داد. هر چه بخواهد می‌آفریند و هم اوست دانای توانا.

بر این اساس ملاک کودکی نه واژگانی هم‌چون طفل بلکه ضعف و ناتوانی اولیه است که شامل ضعف جسمی و روحی و ضعف عقلی هر سه می‌شود. خلقت آدمی از لحظه انعقاد نطفه و حداکثر از لحظه دمیدن روح به آن است و بر این اساس دوره کودکی پیش از زمان خروج از رحم مادر را نیز در بر می‌گیرد و واژه طفل ناظر به این دوره از حیات انسان می‌باشد. یعنی دوره ضعف اولیه که تعبیر به طفولیت می‌شود (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۱: ۲۲). ولی در فقه و حقوق اسلامی پایان کودکی ناظر بر بلوغ عامل تمایز دوره کودکی از بزرگ سالی است که از یک سو با پدید آمدن برخی دگرگونی‌های جسمی از جمله شکوفایی غریزه جنسی آمادگی توالد و تناسل به وجود می‌آید و از سوی دیگر قوای عقلی و روانی رشد می‌یابد (امامی، ۱۳۷۲: ۲۴۴ - ۲۴۵). در هر حال با هر ملاکی که کودک را تعریف کنیم، حقوقی دارد.

درباره حقوق کودک تقسیم‌بندی‌های زیادی ارائه شده و انواع مختلفی مانند: حقوق زیستی، عاطفی، تربیتی، اخلاقی، روانی، اجتماعی، معنوی، مالی و ... آمده است (لباف، ۱۳۸۵: ۸ - ۱۰). اما در یک جمع‌بندی کلی می‌توان آنها را به دو دسته مادی و معنوی تقسیم کرد که بخشی مربوط به دوران قبل از تولد و بخشی مربوط به دوران بعد از تولد می‌شود. حقوق مربوط به قبل از تولد و حقوق مادی بعد تولد از جمله: حق حیات، حق شیرخوارگی، حقوق مالی و تأمین آتیه فرزندان از بحث ما خارج است و حقوق معنوی و دینی مورد بحث قرار می‌گیرد.

پرورش و هدفمند کردن قوهٔ آزمندی

عموم والدین خواهان عاقبت بخیری فرزند خویشند؛ لذا سعی دارند به مناسبت‌های مختلف و به طرق گوناگون در تربیت و پرورشش کوشا باشند؛ اما از آنجایی که آرزوهای هر کسی در مسیر رشد و کمال جسمی و روحی و روانی به تدریج شکل گرفته و رشد می‌کند؛ ضروری است، اولیای وی در جهت هدایت صحیح و هدفدار کردن آرزوهایش حرکت کنند و با نصیحت و موعظه به جا و به هنگام به این مهم جامه عمل بپوشانند. زیرا «اولاً»: تجربیهٔ آنها عامل مهمی در این مسیر بوده و گویای دقت و الایشان در تربیت است؛

«ثانیاً»: موعظه و نصیحت باعث رشد فکری و عقلی فرزندان می‌شود زیرا در صورتی که پند و اندرز بهینه باشد، گوهر گران بهایی است که مسیر را از ناملایمات هموار می‌کند.

حضرت علی علیه السلام یکی از حقوق معنوی کودک را موعظه به فرزند می‌داند. این نصیحت باید به گونه‌ای باشد که موجب ناراحتی و گریز کودک نگردد و به طور کلی انسان باید طبق کلام معصوم علیه السلام که می‌فرمایند: «إِنَّا مَعَاشِرُ الْأَنْبِيَاءِ أُمَمٌ أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدَرٍ عَقُولِهِمْ» (این بابویه قمی، ۱۴۰۰: ۴۱۹)؛ ما گروه پیغمبران دستور داریم که با مردم به اندازهٔ عقلشان سخن کنیم؛ در هنگام سخن شرایط مخاطب خود را در هر زمینه‌ای در نظر داشته باشد.

در نامهٔ مذکور حضرت علی علیه السلام خود را به عنوان پدری دل‌سوز معرفی می‌کنند، در اوج لطافت و مهربانی به فرزند خویش امام حسن علیه السلام می‌فرمایند: «... إِلَى الْمُؤَلُّودِ الْمُؤَمِّلِ مَا لَا يَذَرُكَ السَّالِكِ سَبِيلَ مَنْ قَدْ هَلَكَ غَرَضِ الْأَشْقَامِ وَ زَهْنَةِ الْأَيَّامِ وَ رَمِيَةِ الْمَصَائِبِ وَ عَبْدِ الدُّنْيَا وَ تَاجِرِ الْغُرُورِ وَ غَرِيمِ الْمَنَايَا وَ أَسِيرِ الْمَوْتِ ...» (نامهٔ ۳۷)؛ به فرزند می‌آزمند چیزی که به دست نمی‌آید، رونده راهی که به نیستی ختم می‌شود، در دنیا هدف بیماری‌ها، در گرو روزگار، و در تیررس مصائب، گرفتار دنیا، سودا کنندهٔ دنیای فریب‌کار، وام‌دار نابودی‌ها، اسیر مرگ.

حضرت علیه السلام با استفاده از جملات ایجابی لین نه تنها باعث ناراحتی فرزند نشده، بلکه با بیان صفاتی ابتداء موجب خوشنودی فرزند می‌گردند سپس با پرهیز از خطاب مستقیم خوشحالی کاذب وی را از بین می‌برند. در فراز دیگر نامه می‌فرمایند: «أَخِي قَلْبِكَ بِالْمَوْعِظَةِ» (همان) دلت را با اندرز نیکو زنده کن؛ و نیز در جای دیگر می‌فرمایند:

«مَنْ قَبِلَ النَّصِيحَةَ مِنْ مَنْ الْفَضِيحَةَ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۲۲۶)؛ کسی که اندرز و نصیحت را بپذیرد، از رسوایی مصون خواهد ماند. وقتی نصیحت و موعظه برمدار خیر و صلاح بوده و به جا و با گفتار نرم و دل‌نشین ارائه شود؛ فرزندان آن را آویزه گوش کرده و بدون هیچ هزینه مادی یا معنوی شریک تجربیات والدین می‌شوند و از این طریق قوه آزمندی خویش را مدیریت و تقویت می‌کنند. لذا پذیرش پند و اندرز انسان را از پشیمانی آینده مصون می‌کند. و آرامش را به ارمغان می‌آورد. سراسر کلام حضرت علیه السلام در این وصیت‌نامه به عنوان یک موعظه و نصیحت از حقوق معنوی فرزند است.

مراقبه

از آنجا که ثمره مهرورزی اعتماد و خوش‌بینی است، مَحَبَّت ازجمله روش‌های تربیتی متناسب با فطرت انسان‌هاست که در کودکان و نوجوانان اثربخش‌تر است (ژبان و رفعت، ۱۳۹۸: ۶۱). مدارا و نرمی و رفق در تربیت کودکان بسیار راه‌گشاست؛ زیرا یکی از نیازهای اساسی کودکان برخورداری از امنیت عاطفی است (همان). کودک به دلیل داشتن ذهن و قلبی پاک، آمادگی مناسبی برای تربیت‌پذیری داشته و مهربانی و عطوفت والدین با فرزند نقش بسیار مهمی در تربیت وی دارد. در این نامه حضرت علی علیه السلام با جملاتی بسیار لطیف و در اوج مهربانی نسبت به فرزند خود می‌فرماید: «... وَ وَجَدْتُكَ بَعْضِي بَلْ وَجَدْتُكَ كَلِيَّ حَتَّى كَأَنَّ شَبِيهًا لَوْ أَصَابَكَ أَصَابَنِي وَ كَأَنَّ الْمَوْتَ لَوْ أَتَاكَ أَتَانِي فَعَنَانِي مِنْ أَمْرِكَ مَا يَغْنِينِي مِنْ أَمْرِ نَفْسِي فَكَتَبْتُ إِلَيْكَ كِتَابِي [هَذَا] مُسْتَظْهِرًا بِهِ إِنَّ أَنَا بَقِيْتُ لَكَ أَوْ فُقِيتُ ...» (نامه ۳۱) و تو را دیدم که پاره تن من، بلکه همه جان منی، آن گونه که اگر آسیبی به تو رسد به من رسیده است و اگر مرگ به سراغ تو آید، زندگی مرا گرفته است، پس کار تو را کار خود شمردم، و نامه‌ای برای تو نوشتم تا تو را در سختی‌های زندگی رهنمون باشد، حال من زنده باشم یا نباشم.

این شیوه برخورد با فرزند، همان روش و سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله است. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در روایتی می‌فرماید: «مَنْ كَانَ عِنْدَهُ صَبِيٌّ فَلْيَتَصَابَ لَهُ» (ابن بابویه قمی، ۱۴۰۴: ۳/ ۴۸۳ - ۴۸۴)؛ کسی که نزد او کودکی است، باید کودکانه رفتار کند. روح لطیف کودک نیازمند برخورد مناسب به ویژه در گفتار و کردار والدین می‌باشد. تا جایی که همین گرمی داشتن و تربیت مناسب موجب غفران الهی می‌گردد. و در جای دیگر می‌فرمایند: «أَكْرِمُوا أَوْلَادَكُمْ وَأَحْسِنُوا أَدَبَهُمْ يَغْفَرْ لَكُمْ» (طبرسی، ۱۳۷۰: ۲۲۲)؛ فرزندانان را گرمی دارید و

خوب تربیت کنید تا خداوند شما را بیامرزد.

محور تأمین‌کننده سلامت روانی، دینی و اجتماعی کودک برخورد لطیف و مهربانانه با اوست زیرا فرزندان به دلیل نداشتن ذهنی تحلیل‌گر، بر آنچه که می‌بینند استوارند. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا أَصْبَحَ مَسَحَ عَلَى رُؤُوسِ وَلَدِهِ وَوَلَدِ وَلَدِهِ» (حلی، ۱۴۰۷: ۸۹). پیامبر (صلی الله علیه و آله) وقتی صبح می‌شد، دست مَحَبَّت بر سر فرزند و فرزند فرزندش می‌کشید. امروزه این موضوع به خوبی مشاهده می‌گردد که اگر کودک دچار کمبود مَحَبَّت والدین خود شود، دچار تشویش و استرس خاصی می‌گردد و سلامت روان وی به خطر می‌افتد. کودکی که در محیط پر از مَحَبَّت پرورش یابد، شادتر و امیدوارتر است. صفات عالی انسانیت، عواطف و احساساتش پرورش می‌یابد و انسانی متعادل تربیت خواهد شد (امینی، ۱۳۹۲: ۱۰۲). پس برخورد همراه با عطوفت زیربنای تربیت صحیح فرزند است زیرا این نوع برخورد امنیت روانی فرزند را تأمین کرده و نسلی کارآمد و مثمر ثمر تربیت می‌کند، به گونه‌ای که همسایگان و مردم جامعه از دست و زبانش در امان خواهند بود؛ اصرار بر این عمل کرد ضامن سعادت و بهروزی است.

فرصت‌طلبی در تربیت

عمر مهم‌ترین گوه‌ری که خداوند به انسان ارزانی داشته است که با سرعت رو به انتهاست. از آنجایی که تربیت فرزند بسیار حائز اهمیت است؛ تأخیر در توجه به گذران عمر و تربیت کودک خسارات جبران ناپذیری به همراه خواهد داشت؛ زیرا اولاً: فرصت برای تربیت بسیار اندک است؛ ثانیاً: گاهی افعال روزمره انسان را در غفلتی فرو می‌برد که گذر از آن ناممکن می‌نماید که البته این مهم نیازمند توفیق ویژه‌ای است که باید از طرف خداوند به انسان عطا شود. امام سجاد (علیه السلام) در فرازی از دعای بیست و پنجم کتاب صحیفه سجادیه این‌گونه می‌فرماید: «وَأَعِنِّي عَلَى تَرْبِيَتِهِمْ وَتَأْدِيبِهِمْ، وَبِرْهِمْ» (امام علی بن الحسین (علیه السلام)، ۱۴۱۸: ۱۲۰)؛ بار خدایا، مرا به تربیت ایشان و تأدیب ایشان و نیکی و مهربانی در حق ایشان یاری فرما.

حضرت علی (علیه السلام) در ابتدای وصیت به فرزند خویش می‌فرماید: «أَيُّ بُنَى إِنِّي لَمَّا رَأَيْتُنِي قَدْ بَلَغْتُ سِنًا وَرَأَيْتُنِي أَزْدَادُ وَهَنَا بَادَرْتُ بِوَصِيَّتِي إِلَيْكَ وَأَوْرَدْتُ خَصَالًا مِنْهَا قَبْلَ أَنْ يَعْجَلَ بِي أَجَلِي دُونَ أَنْ أَفْضِيَ إِلَيْكَ بِمَا فِي نَفْسِي أَوْ أَنْ أَتَقَصَّ فِي رَأْيِي كَمَا نَقَضْتُ فِي جِسْمِي أَوْ يَسْبِقُنِي إِلَيْكَ بَعْضُ غَلَبَاتِ الْهَوَى وَفِتَنِ الدُّنْيَا فَتَكُونَ كَالصَّغْبِ النَّفُورِ وَإِنَّمَا قَلْبُ الْوَلَدِ كَالْأَرْضِ

الْخَالِيَةِ مَا أَلْقَى فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبْلُهَا» (نامه ۳۱)؛ پسرم! هنگامی که دیدم سالیانی از من گذشت و توانایی رو به کاستی رفت، به نوشتن وصیت برای تو شتاب کردم و ارزش‌های اخلاقی را برای تو بر شمردم. پیش از آن که اجل فرا رسد و رازهای درونم را به تو منتقل نکرده باشم و در نظرم کاهشی پدید آید، چنان که در جسمم پدید آمد و پیش از آنکه خواهش‌ها و دگرگونی‌های دنیا به تو هجوم آورند و پذیرش و اطاعت مشکل گردد، زیرا قلب نوجوان چونان زمین کاشته نشده، آماده پذیرش هر بذری است که در آن پاشیده شود.

حضرت قلب فرزندان را زمین آماده کاشت توصیف می‌کنند که هر نوع بذری را متناسب با شرایط ویژه پذیرفته و به بار می‌نشانند. این فراز از وصیت گویای این واقعیت است که تأخیر در تربیت علاوه بر اینکه به علت رشد کودک و گذر از کودکی که بهترین بستر برای کاشت هرنوع بذری است و ورود به نوجوانی اثربخشی کافی ندارد؛ نیرو و توان والدین هم رو به کاستی است و حال و حوصله دوران جوانی و حساسیت‌های خاص آن دوره از دست می‌رود لذا تربیت مطلوبی که لازمه قرب الی‌الله و شایسته انسان سعادت‌مند است، حاصل نمی‌شود. هر چند این فراز از کلام آن حضرت علیه السلام ناظر به تربیت انسان از کودکی است؛ اما می‌تواند برداشتی از مفهوم این آیه شریفه باشد: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَ اخْشَوْا يَوْمًا لَا يَخْرُجُ وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَ لَا مَوْلًى هُوَ جَاذٍ عَنْ وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ لَا يَغُرَّنَّكُمُ بِاللَّهِ الْغُرُورُ» (۳۳/لقمان)؛ ای مردم، از پروردگارتان پروا بدارید و بترسید از روزی که هیچ پدری به کار فرزندش نمی‌آید و هیچ فرزندی به کار پدرش نخواهد آمد. آری، وعده خدا حق است؛ زنهار تا این زندگی دنیا شما را نفریبید و زنهار تا شیطان شما را مغرور نسازد. منطوق این آیه ناظر به شرایط پس از مرگ انسان است. اما می‌توان مفهوم آن را به شرایط دنیوی تعمیم داد که در مواردی انفصال بین والدین و فرزندان اجتناب‌ناپذیر است. این شرایط می‌تواند تحمیلی و یا انتخابی باشد که هیچ کاری از والدین برای تربیت فرزند ساخته نیست و فرزندان هیچ التزامی به تبعیت از والدین ندارند.

پس اگر در تربیت تعلل و کوتاهی صورت بگیرد؛ زمان مناسب تربیت ویژه که مقدمه مراحل بعدی زندگی است، بیهوده سپری شده و آینده دینی انسان و رشد اخلاقی و عقلیش تباه می‌شود. به همین دلیل حضرت علی علیه السلام سرعت در تربیت

فرزند را مد نظر داشته و می‌فرمایند: «فَبَادَرْتُكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَقْسُو قَلْبُكَ وَ يَشْتَغَلَ لُبُّكَ لِيَسْتَقْبَلَ بِحِدِّ رَأْيِكَ مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ كَفَاكَ أَهْلُ التَّجَارِبِ بُغْيَتَهُ وَ تَجَرَّبَتَهُ فَتَكُونَ قَدْ كَفَيْتَ مُؤَوَّنَةً الظَّلَبِ وَ عُوفِيَتْ مِنْ عِلَاجِ التَّجَرُّبَةِ فَاتَّكَ مِنْ ذَلِكَ مَا قَدْ كُنَّا نَأْتِيهِ وَ اسْتَبَانَ لَكَ مَا رُبَّمَا أَظْلَمَ عَلَيْنَا مِنْهُ» (نامه/۳۱)؛ پس در تربیت تو شتاب کردم، پس پیش از آنکه دل تو سخت شود و عقل تو به چیز دیگری مشغول گردد، تا به استقبال کارهایی بروی که صاحبان تجربه، زحمت آزمون آن را کشیده‌اند و تو را از تلاش و یافتن بی‌نیاز ساخته‌اند، و آنچه از تجربیات آنها نصیب ما شد، به تو هم رسیده و برخی از تجربیاتی که بر ما پنهان مانده بود، برای شما روشن گردد.

حضرت العلاء علیه السلام مسأله مهمی را گوشزد می‌کنند که اغلب مردم و حتی نخبگان عرصه تعلیم و تربیت از آن غافلند. توجه به تربیت صحیح دینی از کودکی مسیر سعادت فرزندان را هموار می‌کند؛ این امر به خاطر عدم آلودگی به گناه و اشتغال به مسائل زندگی است که باعث آمادگی قلب کودک برای پذیرش پند و اندرز می‌شود؛ البته با رعایت اینکه کودک را نباید به بهانه تربیت از کودکی کردن و کارهای بچه‌گانه منع کرد. تربیت موفق با آزادی‌های کودکانه و ارائه الگوی صحیح تربیت دینی، حراست همه جانبه از مسیر صحیح و عمل کرد کودک توأمان و از بدو خلقت صورت می‌گیرد که والدین باید با وسواس و دغدغه دنبال کنند. این قسمت از کلام حضرت العلاء علیه السلام نیز مطابق با چند آیه از قرآن بوده که یک مورد برای نمونه ذکر می‌شود: «فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَ لَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ زَيَّنْ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (۴۳/انعام)؛ پس چرا هنگامی که عذاب ما به آنان رسید تضرع نکردند؟ ولی دل‌هایشان سخت شده و شیطان آنچه را انجام می‌دادند، برایشان آراسته است.

توجه به تربیت ارزشی

همان‌طور که والدین برای تأمین نیازهای مادی فرزند خود به بهترین نحو و در حدّ توان اقدام می‌کنند، لازم است، نسبت به تربیت وی نیز جز به ارزش‌های نیکو قانع نباشند. امام علی علیه السلام می‌فرمایند: «فَاسْتَخْلَصْتُ لَكَ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ نَخِيلَهُ وَ تَوَخَّيْتُ لَكَ جَمِيلَهُ وَ صَرَفْتُ عَنْكَ مَجْهُولَهُ وَ رَأَيْتُ حَيْثُ عَنَانِي مِنْ أَمْرِكَ مَا يَعْنِي الْوَالِدَ الشَّفِيقُ وَ أَجْمَعْتُ عَلَيْهِ مِنْ أَدَبِكَ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ وَ أَنْتَ مُقْبِلُ الْعُمُرِ وَ مُقْتَبِلُ الدَّهْرِ ذُو نِيَّةٍ سَلِيمَةٍ وَ نَفْسٍ صَافِيَةٍ» (نامه/۳۱)؛

۱. برای مشاهده و بررسی دیگر آیات (ن.ک: ۷۴/البقره؛ ۸۳/المائده؛ ۵۳/الحج؛ ۲۲/الزمر؛ ۲۲/۸۶/الحديد).

پس از هر چیزی مهم و ارزشمند آن را و از هر حادثه‌ای، زیبا و شیرین آن را برای تو برگزیدم و ناشناخته‌هایِ آنان را دور کردم، پس آن‌گونه که پدری مهربان نیکی‌ها را برای فرزندش می‌پسندد، من نیز بر آن شدم تو را با خوبی‌ها تربیت کنم، زیرا در آغاز زندگی قرار داری، تازه به روزگار روی آورده‌ای، نیتی سالم و روحی با صفا داری.

شکل‌پذیری روح و روان انسان از کودکی امکان‌پذیر است. والدین باید مراقبت‌های ویژه‌ای داشته باشند تا فرزند آب آلوده را به جای آب سالم نخورد. آلودگی‌ها برای تربیت کودک بسیار مضرند و گاهی قابل تفکیک از غیر آلودگی نیستند؛ به همین دلیل لازم است والدین مراقبت‌های لازم را داشته باشند. البته باید توجه داشت که یادگیری‌های انسان از طریق حواس پنج‌گانه که ورودی‌های روح و روانش است صورت می‌گیرد؛ در کودکی صد درصد یادگیری با شنیدن و دیدن محقق می‌شود؛ لذا دقت نظر والدین در رفتارشان به عنوان الگوی بی‌بدیل کودک در قرار گرفتن او در مسیر تربیت صحیح و یا انحرافش از مسیر درست بسیار مؤثر است. در این باره امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید: «يَحْفَظُ الْاَطْفَالَ بِصَلَاحِ آبَائِهِمْ» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۶۸/۲۳۶)، (عیاشی، ۱۳۸۰: ۳۸/۲)؛ مصونیت اطفال از خطرات و انحراف‌ها در پرتو صلاحیت و شایستگی پدران آنهاست. پس والدین اولین و مهم‌ترین الگوی فرزند هستند، لذا رفتار آنها باید کاملاً سنجیده باشد.

انتخاب نام نیکو برای فرزند و توجه به آینده از مسیرهای تربیت ارزشی است که در ادامه اشاره می‌شود:

تحسن اسمی و هویت سازی

از حقوق مهم کودک نام‌گذاری است که مهم‌ترین عامل شناسایی و هویت مستقل او به شمار می‌رود. نام همواره از تولد تا مرگ و حتی پس از مرگ همراه و ملازم فرد است و تأثیر اجتماعی و تربیتی ویژه‌ای بر او دارد، از این رو در قرآن بر انتخاب نام نیکو برای کودکان تأکید شده است. «يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَى لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا» (۷/مریم)؛ (پس به او گفتیم) ای زکریا ما به تو مژده پسری می‌دهیم که نامش یحیی است و از پیش هم‌نامی برای وی قرار نداده‌ایم.

و «... إِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» (۳۶/آل عمران)؛ من او را مریم نام نهادم و من او و نسل او را از شیطان رجیم به تو پناه دادم؛ در روایات

انسان در تراز نهج البلاغه

اسلامی آمده است که فرزندان خود را پیش از تولد نام گذاری کنید و اگر نمی دانید که طفل دختر است یا پسر نامی برایش انتخاب کنید که هم برای پسر مناسب باشد و هم برای دختر زیرا بچه ای که سقط شده است، هنگامی که به روز رستاخیز شما را ملاقات می کند، به پدر خود می گوید؛ چرا من را نام گذاری نکردی، حال آنکه پیامبر خدا فرزند فاطمه را پیش از تولد «محسن» نام گذاری کرده بود (کلینی، ۱۳۶۲: ۱۸/۶). و همچنین بهترین نام هایی که معرفی شده آنهایی است که بندگی خدا را برساند؛ مانند: عبدالله، عبدالرحمن و ... (طبرسی، ۱۳۷۰: ۲۲۰).

پس از آن نام مبارک پیامبران، اولیا و ائمه است که در این میان نام رسول خدا ﷺ و حضرت علی (ع) و فاطمه (س) بر سایر نام ها مقدم است. حضرت علی (ع) می فرماید: «حَقُّ الْوَلَدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يَحْسِنَ اسْمَهُ...» (حکمت/۳۹۹)؛ حق فرزند بر پدر آن است که او را نام نیکو نهد. انتخاب نام نیکو برای فرزند تا جایی اهمیت دارد که امام کاظم (ع) می فرماید: «أَوَّلُ مَا يَبْزُ الرَّجُلُ وَلَدَهُ أَنْ يَسْمِيَهُ بِاسْمِ حَسَنِ...» (کلینی، ۱۳۶۲: ۶/۱۸). هیچ ویژگی در انسان به اندازه نامش پر تکرار نیست. این تکرار به تدریج به او تلقین شده و در روح و روان او تأثیر می گذارد و به مرور زمان به ملزومات آن نام ملتزم می شود. لذا انتخاب نام نیکو، از مؤثرترین امور در تربیت فرزند و یکی از حقوق معنوی اوست که ارتباط مستقیم با هویتش دارد. پس نخستین و مهم ترین احسان و نیکی که پدر و مادر در حق فرزند روا می دارد، انتخاب نام زیبا برای اوست. زیرا اسم با مسمایش عجین می شود و اسمی که بر شخصی می گذارند جزء صفاتش می شود. به همین دلیل است که نام نیک گذاشتن برای فرزندان مورد تأکید ائمه اطهار (ع) است.

آینده سازی

یکی از مسائلی که از کلام حضرت علی (ع) در این نامه برداشت می شود و در زمره حقوق معنوی کودک است، تشویق وی به شناخت تاریخ است. والدین می توانند تاریخ را در قالب داستان های آموزنده برای کودکان خود بیان کنند. زیرا اگر قصه در قالبی مناسب و جذاب ارائه شوند، آموزشی مطلوب برای آینده نگری و آینده سازی است. حضرت علی (ع) خطاب به فرزند خود می فرماید: «وَسِرْ فِي دِيَارِهِمْ وَآثَارِهِمْ فَأَنْظُرْ فِيمَا فَعَلُوا» (نامه/۳۷)؛ در دیار و آثار ویران رفتگان گردش کن و ببیندیش که آنها چه کردند و در جای دیگر سعی به تشویق فرزند خود برای شناخت تاریخ دارند: «بُنِيَ إِنِّي وَإِنْ لَمْ أَكُنْ

عُمِرْتُ عُمُرَ مَنْ كَانَ قَبْلِي فَقَدْ نَظَرْتُ فِي أَعْمَالِهِمْ وَفَكَّرْتُ فِي أَخْبَارِهِمْ وَ سِرْتُ فِي آثَارِهِمْ حَتَّى عُدْتُ كَأَحَدِهِمْ بَلْ كَأَنِّي بِمَا انْتَهَى إِلَيَّ مِنْ أُمُورِهِمْ قَدْ عُمِرْتُ مَعَ أَوَّلِهِمْ إِلَى آخِرِهِمْ» (همان)؛
پسرم! درست است که من به اندازه پیشینیان عمر نکرده‌ام، اما در کردار آنها نظر افکندم و در اخبارشان اندیشیدم و در آثارشان سیر کردم، تا آنجا که گویا یکی از آنان شده‌ام، بلکه با مطالعه تاریخ آنان، گویا از اوّل تا پایان عمرشان با آنان بوده‌ام.

و نیز می‌فرماید: «مَنْ لَمْ يَغْتَبِرْ بغيرِهِ لَمْ يَسْتَظْهِرْ لِنَفْسِهِ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۴۷۳)؛
کسی از تاریخ دیگران پند نگیرد و تجربه نیاموزد، در برنامه زندگی خود پشتیبانی نگرفته است. در شرح این جمله گهربار آمده: «یعنی احتیاط و قوی پشت کردن خود این است که آدمی از غیر خود عبرت گیرد و هرگاه ببیند که او به سبب کاری مثل ظلم به بلایی گرفتار شود او مرتکب آن نشود تا به مثل آن گرفتار نشود؛ نه اینکه عبرت نگیرد تا اینکه او محلّ عبرت دیگران شود» (خوانساری، ۱۳۶۶: ج ۵، ۲۶۴).

پیامبر اکرم ﷺ نیز در این باره می‌فرماید: «عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ بَصِيرًا بِزَمَانِهِ» (ابن بابویه قمی، ۱۳۶۲: ۲/۵۲۵)؛ خردمند باید زمان خود را بشناسد. این امر بسیار اهمیت دارد. همچنین در جایی دیگر فرموده‌اند: «رَحِمَ اللَّهُ مَنْ حَفِظَ لِسَانَهُ وَ عَرَفَ زَمَانَهُ وَ اسْتَقَامَتَ طَرِيقَتَهُ» (پابنده، ۱۳۸۲: ۵۰۱)؛ رحمت خدا بر آن کس که زبانش را نگه بدارد و زمانش را بشناسد و راه و روش درست را بپیماید.

دغدغه اغلب مردم تأمین امور مادی آتیّه فرزندان است. این تفکر اگر با رعایت اصول و قواعد انسانی و اخلاقی باشد، ممدوح و در غیر این صورت مذموم است. اما برخلاف آنچه در جامعه مرسوم است که والدین برای تأمین آینده فرزندان از نظر مادی خود را ملتزم می‌دانند. حضرت علی علیه السلام تأمین آتیّه معنوی و غیر مادی فرزند خود را در دستور کار قرار داده و با توصیه‌هایی آموزنده بر این مهم تأکید می‌نمایند. لذا توصیه مهم مطالعه تاریخ گذشتگان باعث می‌شود تا برای انسان سره از ناسره تفکیک شده و از آنها عبرت گیرد؛ خطوط قرمز زندگی شفاف‌تر و عینی‌تر شود و آنچه که اکنون امکان آموختن از هم‌عصران خود ندارد بیاموزد و تجربیات تلخ آنان را تکرار نکرده و به تجربیات شیرینشان مقید شود. این امر باعث می‌شود تا مسیر سعادت کوتاه‌تر و هموارتر شود. با این عمل‌کرد هم آینده انسان ساخته می‌شود و هم برای دیگران آینده‌ساز می‌شود.

تعلیم کمال گرایانه

حضرت علی (علیه السلام) بعد از آنکه بر اهمیت تربیت و تسریع در آن تأکید می‌نمایند، آموزش کتاب خدا را به عنوان آغاز تربیت و در ادامه آموزش شریعت اسلام و احکام آن را به عنوان ادای این حق معرفی می‌فرمایند: «وَأَنْ أُنَبِّدَنَّكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَتَأْوِيلِهِ وَشَرَائِعِ الْإِسْلَامِ وَأَحْكَامِهِ وَحَلَالِهِ وَحَرَامِهِ لَا أُجَاوِزُ ذَلِكَ بِكَ إِلَى غَيْرِهِ» (نامه ۳۷)؛ پس در آغاز تربیت، تصمیم گرفتیم تا کتاب خدای توانا و بزرگ را همراه با تفسیر آیات، به تو بیاموزم و شریعت اسلام و احکام آن از حلال و حرام، به تو تعلیم دهم و به چیز دیگری نپردازم. تربیت اخلاقی از مهم‌ترین اهداف بعثت انبیا بوده است و جایگاه ویژه‌ای در فرهنگ اسلامی، به ویژه سیره معصومین (علیهم السلام) دارد. این بحث مورد توجه خاص امام علی (علیه السلام) قرار گرفته و کمتر روایتی از آن بزرگوار را می‌توان یافت که در آن حضرت (علیه السلام) سخن از مسائل اخلاقی به میان نیاورده باشد (ترکاشوند و همکاران، ۱۳۹۸: ۴۳). بدیهی است که بهترین مسیر برای تربیت اخلاق، یادگیری آموزه‌های قرآن و توجه به رهنمودهای معصومین (علیهم السلام) است، در این باره دو نکته مطرح است.

حق آموزش قرآن توأم با پرورش آن

از آموزش‌های ضروری دینی که کودک استحقاق برخورداری از آن را دارد آموزش قرآن کریم است. یادگیری قرآن علاوه بر تأثیرات معنوی و روح‌بخشی که برای کودک دارد، زمینه‌ساز فهم او از معارف غنی قرآنی است، معارفی که خود عامل هدایت انسان است و آدمی را از زشتی‌ها و گمراهی‌ها باز می‌دارد (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۱: ۱۴۳). آموزش این کتاب آسمانی از حقوق مسلم فرزندان است که پدران باید یا خودشان قرآن را به آنان بیاموزند یا برای آنان معلم بگیرند.

حضرت علی (علیه السلام) نیز یکی از حقوق فرزند بر پدرش را تعلیم قرآن معرفی کرده‌اند (حکمت ۳۹۹). در وصیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) به امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره حق فرزند بر پدرش آمده است: «يَا عَلِيُّ حَقُّ الْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ أَنْ يُخَسِّنَ اسْمَهُ وَأَدَبَهُ» (ابن بابویه قمی، ۱۴۰۴: ۴: ۳۷۲) یا علی: حق فرزند بر پدرش این است که در انتخاب نام و ادب او بکوشد. اینجا سؤالی مطرح است که: بین ادب و آموزش قرآن چه ارتباطی وجود دارد؟ بدیهی است که ادب نیکو در تربیت نیکوی فرزند دیده می‌شود؛ یعنی ادب زایده تربیت است. حضرت (علیه السلام) آموزش کتاب خدا را به عنوان آغاز تربیت و ادای این حق معرفی می‌فرماید. البته تنها

آموزش قرآن مد نظر نیست؛ و باید این آموزش توأم با پرورش و اجرای دستورات آن در زندگی صورت گیرد. پرورش قرآنی هم در گرو آموزش صحیح مفاهیم آن است. با بررسی سرگذشت افرادی چون "مارقین" مشخص می‌شود که قرائت قرآن بدون فهم و بدون عمل به آن، تبعات بدی خواهد داشت.

حق کمال‌یابی

کمال‌یابی از حقوق طبیعی فرزندان و مبنای تعلیم و تربیت است و والدین باید در قبال این حق مهم کودکان به بهترین نحو عمل نمایند. زیرا تعالی معنوی انسان در متون دینی به عنوان یک حق مسلم بشری است.

ارسال پیامبران و انزال کتاب‌های آسمانی همه در جهت این مهم است و با چنین حقی است که هدف از خلقت انسان محقق می‌گردد. در پرتو تربیت دینی کودک با خداوند متعال به عنوان مظهر همه کمالات و زیبایی‌ها مرتبط می‌شود و چه مرجعی اطمینان بخش‌تر از خداوند است (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۱: ۱۳۶). در آموزه‌های اسلامی تربیت دینی حق کودک و وظیفه پدر و مادر و جامعه است و ضروری است جهت تربیت دینی کودکان همه تلاش خود را به بهترین گونه به کار گیرند. در روایتی پیامبر اکرم ﷺ انزجار شدید خویش را از والدینی که در پرورش مذهبی فرزندان خویش سستی و کاهلی می‌ورزند و یا در راه تعلیم و تربیت مذهبی آنان خللی ایجاد می‌کنند، بیان داشته است و از آنان بیزاری جسته است (شعیری، ۱۴۰۵: ۱۰۶). لذا حضرت علی (علیه السلام) بعد از تعلیم و تفسیر قرآن به آموزش شریعت اسلام و احکام آن از حلال و حرام اشاره می‌فرماید: «... وَ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ وَ أَحْكَامِهِ وَ خَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ ...» (نامه/۳۱). پر واضح است که آموزش در کنار پرورش مفید است. البته آموزشی مثمرتر است که آموزش دهنده خود عامل به آنچه آموزش می‌دهد، باشد؛ مثلاً اگر والدین به کودک خود بیاموزند که دروغ بد است؛ اما خود به آن عمل نکنند و کودک شاهد دروغ‌گویی آنان باشد، فایده‌ای بر آن آموزش مترتب نخواهد بود.

در قرآن کریم فلسفه آفرینش رسیدن به حیات طیبه و جاودانه است که رسیدن به این مرحله از زندگی با تقویت حس دینی و اخلاقی امکان‌پذیر است. فرزندانی که با رشد تعلیم دینی و اخلاقی پرورش می‌یابند، رشد و تعالی همه جانبه دارند؛ یعنی انسان تربیت شده‌ای همانند نور علاوه بر اینکه خودش دارای نور و روشنایی است، به

انسان در تراز نهج البلاغه

دیگران نیز نور و روشنایی می‌دهد (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۰: ۹۶ - ۹۷). بنا بر این انسان فطرتاً کمال طلب است و تعلیم شریعت اسلام و التزام به حدود و ثغور آن ضامن کمال اوست. زیرا در نتیجه نیل فرزندان به کمال به تدریج افرادی سالم و تندرست و از نظر روحی و روانی با نشاط و به دور از اضطراب و تشویش بار خواهند آمد و به تبع آن جامعه از آلودگی‌های معنوی که خطرش از آلودگی‌های مادی خطرناک‌تر است پاک خواهد شد.

دین‌پروری

آموزش و شناخت اصول و روش‌های صحیح و مناسب تعلیم مفاهیم دینی به کودکان برای والدین ضروری است. در رأس همه آموزش‌ها، آموزش اصول دین متناسب با سن و فهم کودک است. با توجه به رهنمودهای معصومین (علیهم‌السلام) این آموزش باید با بصیرت لازم و از سنین کودکی شروع شود. امام علی (علیه‌السلام) می‌فرمایند: «الْعِلْمُ فِي الصَّغَرِ كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۴/۱). امام صادق (علیه‌السلام) درباره عملی که بدون بصیرت باشد می‌فرمایند: «الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ الطَّرِيقِ لَا يَزِيدُهُ سُرْعَةً السَّيْرِ إِلَّا بَعْدًا» (کلینی، ۱۳۶۲: ۴۳/۱). هر که بدون بصیرت عمل کند مانند کسی است که بیراهه می‌رود و از هدف دورتر می‌گردد. والدین باید با توجه به ویژگی‌های عاطفی، جسمانی، فهم و درک کودک خود، با بصیرت، فنون مناسب برای آموزش اصول دین به او را به کار گیرند، این اصول عبارتند از:

موحدپروری

انسان ذاتاً توحیدگرا و خداپرست است. و اولین و مهم‌ترین موضوع دینی که والدین باید کم و کیف آن را به فرزندان خویش بیاموزند توحید است و انسان‌ها فطرتاً و خداجو هستند. خداوند متعال می‌فرماید: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ وَلَكِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (۳۰/روم)، پس روی خود به سوی دین حنیف کن که مطابق فطرت خداست، فطرتی که خدا بشر را بر آن فطرت آفریده و در آفرینش خدا دگرگونی نیست، این است دین مستقیم ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

حضرت علی (علیه‌السلام) خطاب به فرزند خود می‌فرماید: «وَاعْلَمْ أَنَّ مَالِكَ الْمَوْتِ هُوَ مَالِكُ الْحَيَاةِ وَأَنَّ الْخَالِقَ هُوَ الْمُمِيتُ وَأَنَّ الْمَقْضَى هُوَ الْمُعِيدُ وَأَنَّ الْمُبْتَلَى هُوَ الْمُعَافَى ...» (نامه ۳۱):

بدان که در اختیار دارند؛ مرگ همان است که زندگی در دست او و پدید آورنده موجودات است، هم او می‌میراند و نابود کننده همان است که دوباره زنده می‌کند و آن که بیمار می‌کند، شفا نیز می‌دهد. و در جای دیگر می‌فرماید: «يَا بَنِي آدَمُ إِنَّكَ لَرَبِّكَ شَرِيكٌ لَا تَتَّكِ زُشْلُهُ وَ لَرَأَيْتَ آثارَ مُلْكِهِ وَ سُلْطَانِهِ وَ لَعَرَفْتَ أفعَالَهُ وَ صفَاتِهِ وَ لَكِنَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ كَمَا وَصَفَ نَفْسَهُ لَا يَضَادُهُ فِي مُلْكِهِ أَحَدٌ وَ لَا يَزُولُ أَبَدًا وَ لَمْ يَزَلْ أَوَّلَ قَبْلِ الْأَشْيَاءِ بِلاَ أَوَّلِيَةٍ وَ آخِرِ بَعْدِ الْأَشْيَاءِ بِلاَ نِهَآيَةٍ...» (همان)؛ پسر من اگر خدا شریکی داشت، پیامبران او نیز به سوی تو می‌آمدند و آثار قدرتش را می‌دید و کردار و صفاتش را می‌شناختی، اما خدا، خدایی است یگانه، همان‌گونه که خود توصیف کرد، هیچ کس در مملکت داری او نزاعی ندارد، نابود شدنی نیست و همواره بوده است، اول هر چیزی است که آغاز ندارد و آخر هر چیزی که پایان نخواهد داشت.

انسان خدا را بر اساس همان فطرت اولیه خلقت و طبیعت آفرینش می‌شناسد. اما گاهی بر اثر مسائل انحرافی به ندای فطرت خویش توجه نکرده منحرف می‌شود (یثربی، ۱۳۹۰: ۷۹). حضرت رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ وَ إِنَّمَا أَبَوَاهُ يَهُودَانِهِ وَ نَصْرَانِيَةٍ وَ يَمَجْسَانِيَةٍ» (حلی، ۱۴۰۷: ۳۳۲ - ۳۳۳). هر نوزادی بر اساس فطرت توحیدی متولد می‌شوند، این پدر و مادر اویند که وی را یهودی، یا مسیحی و یا مجوسی می‌نمایند.

با وجود فطری بودن این اعتقاد، باید در همان سنین کودکی زیربنای آن در کودکان تقویت گردد؛ مثلاً در مسأله توحید می‌توانند از طریق توجه دادن کودک به نعمت‌های الهی، شناساندن صفات خدا و ... کودک را متوجه یکتا بودن خداوند نمایند (ن. ک: باغبانی، ۱۳۹۱: ۶۹ - ۷۲). در مواظ لقمان عليه السلام به فرزندش در قرآن آمده است: «وَ إِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يَا بَنِي لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (۱۳/لقمان)، و آن دم که لقمان به پسر خویش که پندش می‌داد، گفت: ای پسر من! به خدا شرک میار که شرک، ستمی است بزرگ.

با توجه به اینکه اولین شعار و دستور پیامبر ﷺ لا اله الا الله و اعتراف به وحدانیت خداوند و نفی شرک از اوست. پس تربیت توحیدی ضامن سعادت انسان و لازمه موحدپروری است. اگر والدین این مسیر را از نوزادی برای فرزند خویش هموار نکنند. لاجرم مسیر شیطانی و حرکت به قهقرا برایش رقم خواهد خورد و کوتاهی آنان خسران عظیمی را به بار خواهد آورد و عملاً فرزند صالح که باقیات الصالحات است، تبدیل به

انسان در تراز نهج البلاغه

باقیات السیئات خواهد شد. ممکن است، تصوّر شود، وجه سومی که حدّ وسط سعادت و شقاوت باشد؛ وجود دارد و شاید کسانی که از توحید بهره‌ای ندارند، لزوماً به قهقرا و شقاوت نرسند اما این باور غلطی است زیرا حدّ وسطی بین این دو وجود ندارد.

پرورش توأم با نبوت باوری

نبوت باوری مقدم بر توحید باوری و لازمه تربیت توحیدی است زیرا تا مردم پیامبر و نبی را به صداقت و درست‌کاری نشناسند به حرف‌ها و توصیه‌های وی واقعی نمی‌نهند. بنا بر این باورمندی به پیامبر و آموزه‌هایی که به مردم ابلاغ می‌کند، در گرو شناخت اوست. حضرت علی علیه السلام بعد از اینکه فرزند خود امام حسن علیه السلام را با بحث توحید آشنا می‌سازند، ایشان را متوجّه امر نبوت می‌نمایند: «... وَاعْلَمْ يَا بُنَيَّ أَنَّ أَحَدًا لَمْ يُبَيِّنْ عَنِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ كَمَا أَتَبَّأَ عَنْهُ الرَّسُولُ ﷺ فَارْضَ بِهِ زَائِدًا وَ إِلَى النَّجَاةِ قَائِدًا» (نامه ۳۱). بدان پسر من هیچ‌کس چون رسول خدا ﷺ از خدا آگاهی نداده است، رهبری او را بپذیرا باش و برای رستگاری، راهنمایی او را بپذیر.

تأکید حضرت علی علیه السلام بر اصل نبوت نشانه اهمیت آن است. لذا باید والدین از بدو خلقت فرزند خویش را به سمت یادگیری آموزه‌های این اصل مهم و کاربردی سوق دهند و باید تلاش در این جهت مهم‌ترین و برترین تلاش‌ها باشد و در اولویت همه برنامه‌ها قرار گیرد. با چنین تربیتی نسل با برکتی به وجود می‌آید و لوث همه ناپاکی‌ها و انحرافات نجات می‌یابد.

تربیت معاد باورانه

باورمندی به حیات پس از مرگ بذر امید و سرزندگی را در وجود هر انسانی رشد می‌دهد. لذا والدین باید از کودکی اهتمام ویژه‌ای به آن داشته باشند. یکی از آموزه‌های تربیتی امام علی علیه السلام توجّه دادن فرزند به آخرت باوری است، امام با بیان جایگاه رفیع و ارزشمند انسان او را متعلق به عالمی غیر از این دنیا می‌داند که همان عالم آخرت است و در وصیت به امام حسن علیه السلام می‌فرماید: «وَاعْلَمْ يَا بُنَيَّ أَنَّكَ إِنَّمَا خُلِقْتَ لِلْآخِرَةِ لَا لِلدُّنْيَا وَلَا لِلْبَقَاءِ وَلَا لِلْمَوْتِ لَا لِلْحَيَاةِ» (نامه ۳۱). پسر من! بدان تو برای آخرت آفریده شدی، نه دنیا، برای رفتن از دنیا، نه پایدار ماندن در آن، برای مرگ، نه زندگی جاودانه در دنیا.

پس پدر و مادر وظیفه دارند اصل معاد را به فرزند خود بیاموزند. خداوند در قرآن می‌فرماید: «يَا بُنَيَّ أَنَا تَكِ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صُحْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ» (۸۶/ لقمان)؛ ای پسرک من! اگر [عمل تو] هم‌وزن دانه خردلی و در تخته سنگی یا در آسمان‌ها یا در زمین باشد، خدا آن را می‌آورد که خدا بس دقیق و آگاه است.

در این آیه حضرت لقمان رضی الله عنه فرزندش را به معاد و ماورای این عالم توجّه می‌دهد و به او می‌آموزد که در عالم آخرت به اعمال دنیوی انسان رسیدگی می‌شود و از تمام اعمالش بازخواست می‌گردد. به عبارت دیگر؛ بذرها و کشته‌های دنیوی در آن عالم به بار خواهد نشست و ثمر خواهد داد (یثربی، ۱۳۹۰: ۸۲).

پس هدف از این آموزش و تربیت این است که انسان در دنیا توقف نکرده و آن را وسیله قرار دهد نه هدف. این نگاه شادی و غم دنیوی را زودگذر و موقتی می‌داند و جزء اولویت‌های زندگی نمی‌شمارد و به آن بی‌توجّه است و تمام هم و غم خود را مصروف کسب فضایی خواهد کرد که حیات سعادت‌مندانه ابدی او را پس از مرگ تأمین کند و او را به مقامات و درجات عالیّه برساند. از این جهت است که تربیت معادباورانه از کودکی اهمیت پیدا می‌کند، اگر از آن غفلت کنند، فرزندشان از برکات آن محروم خواهد شد.

تفضل معنوی

از مواردی که مغفول واقع شده، تفضلاتی است که می‌تواند از ناحیه افراد نسبت به یکدیگر و یا والدین نسبت به فرزندان باشد، تفضلاتی همچون دعا، استغفار و طلب توبه است که جزء حقوق معنوی فرزندان است که متوجّه والدین است. با واکاوی دعا‌های نهج‌البلاغه، فلسفه محوری دعاها که مورد غفلت قرار گرفته مشخص می‌شود. برخی از آنها عبارتند از:

الف) آخرت‌گرایی؛

ب) هدایت‌گرایی؛

ج) استغفارگرایی؛

د) دین‌گرایی (نک: حافظی و میرزایی، ۱۳۹۷: ۳۵ - ۳۸).

دعا از منظر حضرت علی رضی الله عنه از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و حتی در نگاه

انسان در تراز نهج البلاغه

ایشان، از جمله محبوب‌ترین اعمال نزد خداوند شمرده می‌شود؛ امام صادق (علیه السلام) از قول ایشان نقل کرده‌اند: «أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْأَرْضِ الدُّعَاءُ» (کلینی، ۱۳۶۲: ۲/ ۴۶۷ - ۴۶۸).

دعای پدر و مادر بیش از هر کس دیگری در حق فرزندان مستجاب می‌شود. در روایت آمده که امام باقر (علیه السلام) فرمودند: «خَمْسُ دَعَوَاتٍ لَا يَخْبِتُنَّ عَنِ الرَّبِّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ... دَعْوَةُ الْوَالِدِ الصَّالِحِ لَوْلَدِهِ ...» (کلینی، ۱۳۶۲: ۲/ ۵۰۹)؛ پنج دعاست که از درگاه پروردگار تبارک و تعالی محبوب نگردد ... دعای پدر صالح برای فرزندش. و در روایت دیگری امام صادق (علیه السلام) می‌فرمایند: «ثَلَاثُ دَعَوَاتٍ لَا يَخْبِتُنَّ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ دَعَاءُ الْوَالِدِ لَوْلَدِهِ إِذَا بَرَّهُ ...» (حلی، ۱۴۰۷: ۱۳۳)؛ یعنی: سه دعاست که از خداوند عزیز و جلیل مخفی نمی‌ماند: دعای پدر و مادر برای فرزندش، زمانی که به او نیکی کنند. مسأله دعا برای فرزند در جهت نیل به سعادت آن قدر حائز اهمیت بوده که امام سجاد (علیه السلام) در دعای بیست و پنجم از صحیفه سجادیه، دعاها را فراوانی را در حق فرزندان نشان فرموده‌اند (امام علی بن الحسین (علیه السلام)، ۱۴۱۸: ۱۲۰ - ۱۲۴).

حضرت علی (علیه السلام) نیز این‌گونه برای فرزندشان دعا می‌فرمایند: «رَجَوْتُ أَنْ يَوْفَّقَكَ اللَّهُ فِيهِ لِرُشْدِكَ وَأَنْ يَهْدِيكَ لِقَصْدِكَ» (نامه ۳۱)؛ امیدوارم خداوند تو را در رستگاری پیروز گرداند و به راه راست هدایت فرماید. این شیوه دعا کردن به ما می‌فهماند که هیچ داعایی بالاتر از دعا برای هدایت یافتگی وجود ندارد. همچنین می‌فرمایند: «اسْتَودِعَ اللَّهُ دِينَكَ وَدُنْيَاكَ وَاسْأَلْهُ خَيْرَ الْقَضَاءِ لَكَ فِي الْعَاجِلَةِ وَالْآجِلَةِ وَالدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (نامه ۳۷)؛ دین و دنیای تو را به خدا می‌سپارم و بهترین خواسته الهی را در آینده و هم‌اکنون، در دنیا و آخرت، برای تو می‌خواهم. از آنجایی که آرزوی والدین خوشبختی و سعادت فرزندان است، دعا کردن آنها از بهترین راه‌های سعادت‌مندی فرزندان است. البته دعا کردن می‌تواند رویکردهای گوناگونی داشته باشد: گاهی درخواست کسب منفعت و یا دفع ضرر مادی یا معنوی و گاهی درخواست توفیق توبه است که هر کدام از زبان پدر یا مادر صادر شود، تأثیر به‌سزایی در سرنوشت و آینده فرزندان دارد.

نتیجه‌گیری

از نامه ۳۱ نهج البلاغه درباره حقوق معنوی کودک نتایج زیر حاصل شد:

۱ - «پرورش و هدف‌مند کردن قوه آزمندی با استفاده از موعظه»: که اگر برمدار خیر بوده

و به جا و با گفتار نرم و دلنشین ارائه شود؛ فرزندان را شریک تجربیات والدین می‌کند تا قوهٔ آزمندی خویش را مدیریت و تقویت کنند و از حرمان مصون باشند.

۲ - مرافقه برخورد لطیف همراه با عطف و زیربنای تربیت صحیح فرزند است و امنیت روانی فرزند را تأمین کرده و ضامن سعادت اوست.

۳ - «فرصت‌طلبی در تربیت»: تأخیر در تربیت کودک باعث از دست رفتن زمان برای تربیت شده و گاهی افعال روزمرهٔ انسان را در غفلت فرو می‌برد و نیرو و حوصله و حساسیت‌های دوران جوانی والدین رو به کاستی می‌رود و تربیتی الهی و قرب الی‌الله برای فرزند حاصل نمی‌شود.

۴ - «توجه به تربیت ورزشی»: دو نکتهٔ مهم در این راستا حائز اهمیت است: تحسن اسمی و هویت‌سازی. نام انسان بسیار پر تکرار است، این تکرار به تدریج به او تلقین شده با مسمایش عجین و هویتش را می‌سازد. آینده‌سازی: بخشی از تأمین آتیه معنوی فرزند از طریق مطالعه تاریخ حاصل می‌شود. از تاریخ انسان عبرت می‌گیرد و تجربیات تلخ گذشتگان را تکرار نکرده و به تجربیات شیرینشان مقید می‌شود. لذا مسیر سعادت کوتاه‌تر و هموارتر می‌شود و هم آیندهٔ انسان ساخته می‌شود و هم برای دیگران آینده‌ساز می‌شود.

۵ - «تعلیم کمال‌گرایانه»: که در پرتو دو امر مهم حاصل می‌شود: حق آموزش قرآن توأم با پرورش. باید آموزش قرآن منجر به اجرای دستوراتش گردد زیرا با نگاه به سرگذشت افرادی چون "مارقین" مشخص می‌شود که قرائت قرآن بدون فهم و عمل به آن، تبعات ناگواری خواهد داشت. حق کمال‌یابی: انسان فطرتاً کمال طلب است که با تعلیم شریعت اسلام و التزام به حدود و ثغورش کمال مطلوب کسب می‌کند.

۶ - «دینی پروری»: در رأس همهٔ آموزش‌ها آموزش اصول دین است. موحد پروری: تربیت توحیدی ضامن سعادت انسان است. اولین شعار و دستور پیامبر ﷺ لا اله الا الله است. اگر والدین محیط توحیدی را برای فرزند فراهم نکنند. فرزند دچار خسران شده و فرزند صالح که باقیات الصالحات است، تبدیل به باقیات السيئات خواهد شد. پرورش توأم با نبوت باوری: نبوت باوری لازمهٔ تربیت توحیدی و مقدم بر آن است زیرا تا مردم پیامبر را به صداقت و درست‌کاری نشناسند به حرف‌ها و توصیه‌های وی واقعی نمی‌نهند. تربیت معادباورانه: در این تربیت دنیا وسیله است نه هدف. این نگاه

شادی و غم دنیوی را موقتی می‌داند و تمام تلاش خود را مصروف کسب فضایی خواهد کرد که حیات سعادت‌مندانه پس از مرگ را تأمین کند. به هر میزان که والدین به دینی‌پروری کم توجهی کنند فرزندان از برکات لایتنهای آن محروم خواهند شد که خسروانی لایدرک و لایوصف است.

۷ - «تفضل معنوی»: که گاهی با درخواست کسب منفعت و یا دفع ضرر مادی یا معنوی و گاهی درخواست توفیق توبه جلوه می‌کند که هر کدام از زبان پدر یا مادر صادر شود، تأثیر به سزایی در سرنوشت و آینده فرزندان دارد.

منابع

﴿قرآن کریم﴾.

﴿آمدی تمیمی، عبدالواحد، (۱۳۶۶)، «غرر الحکم و درر الکلم»؛ چ اول. قم: دفتر تبلیغات.

﴿ابن بابویه قمی، محمد بن علی، (۱۴۰۰ ق)، «أمالی الصدوق»؛ چ پنجم. بیروت: اعلمی.

﴿_____، (۱۴۰۴ ق)، «من لا یحضره الفقیه»؛ چ دوم. قم: جامعه مدرسین.

﴿_____، (۱۳۶۲)، «الخصال»؛ چ دوم. قم: جامعۀ مدرسین.

﴿ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، (۱۴۰۸ ق)، «لسان العرب»؛ چ سوم، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.

﴿امام علی بن الحسین (علیه السلام)، (۱۴۱۸ ق)، «الصحیفة السجادیة»؛ چ اول. قم: الهادی.

﴿امامی، حسن، (۱۳۷۲)، «حقوق مدنی»؛ تهران: انتشارات کتاب‌فروشی اسلامی.

﴿باغبانی، زهرا، (۱۳۹۱)، «بررسی نقش والدین در تربیت دینی فرزند در دوران کودکی از دیدگاه اسلام»؛ استاد راهنما: دکتر حسن ملکی، دانشگاه علامه طباطبائی.

﴿بهشتی، احمد، (۱۳۷۷)، «اسلام و حقوق کودک»؛ قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه.

﴿پاینده، ابوالقاسم، (۱۳۸۲)، «نهج الفصاحة مجموعه کلمات قصار حضرت رسول (ص)»؛

چ چهارم، تهران: دنیای دانش.

﴿ترکاشوند، سینا و اکبر صالحی، سوسن کشاورز، (۱۳۹۸ ش)، «تبیین سیرۀ تربیتی

امام علی (علیه السلام) جهت ارائه الگویی برای سبک زندگی اسلامی - ایرانی»؛ فصل‌نامه پژوهش‌نامه

نهج البلاغه، سال هفتم، شماره ۲۸، ۳۹ - ۵۶.

❧ حاجی ده‌آبادی، محمدعلی، (۱۳۹۱)، «حقوق تربیتی کودک در اسلام»؛ قم: پژوهش‌گاه حوزه و دانشگاه.

❧ حافظی، معصومه و محمدرضا میرزایی، (۱۳۹۷)، «اسلوب و فلسفه دعا از منظر نهج البلاغه»؛ فصل‌نامه پژوهش‌نامه نهج البلاغه، سال هفتم، شماره ۲۵، ۲۳ - ۳۹.

❧ حلی، ابن‌فهد، (۱۴۰۷ ق)، «عدة الداعی و نجاح الساعی»؛ قم: دارالکتاب اسلامی.

❧ خوانساری، آقا جمال‌الدین، (۱۳۶۶)، «شرح آقا جمال‌الدین خوانساری بر غرر الحکم»؛ چ اول، تهران: دانشگاه تهران.

❧ دشتی، محمد، (۱۳۷۳)، «ترجمه نهج البلاغه»؛ چ اول، قم: مشهور.

❧ رضایی اصفهانی، محمدعلی، (۱۳۹۰)، «بررسی اعجاز تربیتی قرآن»؛ دو فصل‌نامه علمی - ترویجی قرآن و علم، سال پنجم، شماره ۹، صص ۹۱ - ۱۰۸.

❧ ژبان، فاطمه و محسن رفعت، (۱۳۹۸)، «تحلیل نقش و الگوی مخاطب‌شناسی در اتخاذ شیوه‌های تربیتی بر مبنای آموزه‌های نهج البلاغه»؛ فصل‌نامه پژوهش‌نامه نهج البلاغه، سال هشتم، شماره ۳۰، ۵۷ - ۷۷.

❧ سید رضی، ابوالحسن محمدبن‌الحسین الموسوی، (۱۴۱۴ ق)، «نهج البلاغه»؛ چ اول، قم: هجرت.

❧ شعیری، تاج‌الدین، (۱۴۰۵ ق)، «جامع الأخبار»؛ چ اول، قم: انتشارات رضی.

❧ طبرسی، حسن بن فضل، (۱۳۷۰)، «مکارم الاخلاق»؛ چ چهارم، قم: شریف رضی.

❧ عبادی، شیرین، (۱۳۷۵)، «حقوق کودک»؛ تهران: کانون.

❧ عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰ ق)، «کتاب التفسیر»؛ تهران: چاپ‌خانه علمیه.

❧ فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ ق)، «العین»؛ قم: دارالهجره.

❧ کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۲)، «الکافی»؛ چ دوم، تهران: اسلامیه.

❧ لباف، فریبا، (۱۳۸۵)، «حقوق فرزند از نظر قرآن و سنت»؛ تهران: زهد.

❧ مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۴ ق)، «بحار الأنوار»؛ لبنان: مؤسسه الوفاء بیروت.

❧ مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۷۷)، «حقوق و سیاست در قرآن»؛ قم: مؤسسه

آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

❧ معین، محمد، (۱۳۷۵)، «فرهنگ فارسی»؛ تهران: امیرکبیر.

انسان در تراز نهج البلاغه

❧ مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، «تفسیر نمونه»؛ چ اول، تهران: دارالکتب
الإسلامیه.

❧ یثربی، سید محمد، (۱۳۹۰)، «حقوق خانواده»؛ قم: علامه بهبهانی.

ارائه مدل ویژگی رهبر سازمان به عنوان انسان اخلاقی در تراز نهج البلاغه

فاطمه حمیدی فر^۱، شهرزاد هوشمندنی نیا^۲

چکیده

پژوهش حاضر، ارائه مدل ویژگی رهبر سازمان به عنوان انسان اخلاقی در تراز نهج البلاغه است. روش این تحقیق از نظر هدف کاربردی است و به روش اکتشافی انجام شده است. نحوه گردآوری داده‌ها به روش آمیخته (کیفی - کمی) صورت گرفته است و ابزار گردآوری داده‌ها مصاحبه با خبرگان با انجام مصاحبه‌های تخصصی به روش دلفی و پرسش‌نامه می‌باشد. تجزیه و تحلیل داده‌های جمع‌آوری شده، به روش استنباطی از طریق نرم افزار Smart PLS انجام شد. در این تحقیق، در تحلیل استنباطی به روش تحلیل عاملی، به تجزیه و تحلیل داده‌ها پرداخته شد. نتایج نشان داد، مؤلفه‌های؛ مؤلفه دین‌داری، مؤلفه استمداد الهی، مؤلفه تأدیب نفس، مؤلفه مسئولیت‌پذیری، مؤلفه مشارکت، مؤلفه عدالت‌محوری و در نهایت مؤلفه سازمانی، با شاخص‌های آنها، تحت عنوان ابعاد و مؤلفه‌های ارائه مدل ویژگی رهبر سازمان به عنوان انسان اخلاقی در تراز نهج البلاغه مورد پذیرش قرار گرفت. شاخص‌های برازش الگو در تحلیل عاملی، برازش الگو را تأیید می‌نمایند.

"واژگان کلیدی": انسان اخلاقی، نهج البلاغه، انسان اخلاقی در تراز نهج البلاغه.

۱. دانشیار گروه مدیریت آموزشی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، نویسنده مسئول.

۲. عضو (پژوهش‌گر) کانون پژوهش‌گران جوان و نخبگان، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات.

۱ - مقدمه

اجرای احکام الهی، برپایی عدالت و تعلیم و تربیت اهداف اصلی حکومت اسلامی تلقی می‌شوند. در تمام تبیین‌ها و تفسیرهایی که از حکومت اسلامی آمده است، تعلیم و تربیت جایگاه مهمی را در اهداف و وظایف دولت اشغال کرده است (فوداری، علم الهدی، ۱۳۹۰: ۵۱۹).

در نظام اسلامی مدارس برای تحقق اهداف عالیه دین اسلام، فراهم آوردن زمینه‌های تعالی و شکوفایی انسان‌ها و تأمین احتیاجات نیروی انسانی جامعه، به نوعی از رهبری آموزشی نیاز دارند که با ارزش‌ها و آرمان‌های اسلامی پیوستگی داشته و برگرفته از آموزه‌های دین اسلام باشد. نقش شگفت‌انگیز آموزش و پرورش در زندگی انسان و شکوفایی استعدادها و ارزش‌های والای انسانی بر هیچ کس پوشیده نیست. آموزش و پرورش نه تنها می‌تواند در رشد اخلاقی، رفتاری و حتی جسمانی افراد مؤثر باشد، بلکه وسیله‌ای در جهت رفع نیازهای حقیقی و مصالح اجتماعی به شمار می‌آید؛ یعنی نقش آموزش و پرورش نه تنها در عینیت بخشیدن به زندگی مادی و معنوی فرد متوقف و محدود نمی‌شود، بلکه تمام شئون اجتماعی او را نیز در برمی‌گیرد و عامل رشد و تحول اساسی جامعه می‌گردد (عارف نژاد، ۱۳۹۶: ۱۶۷).

آموزش و پرورش، مسؤولیت‌های بزرگی برای تحقق اهداف فردی و اجتماعی برعهده گرفته است و به عنوان بهترین فرصت برای شکوفاسازی استعدادهای انسانی مطرح و مورد نظر متخصصین و دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت بوده است (پاهنگ و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۷۴).

در مورد رهبری و نقش رهبر در سازمان نظریه‌های گوناگون توسط صاحب نظران ارائه شده است، بعضی مدیریت و رهبری را مترادف یکدیگر قلمداد کرده‌اند، در حالی که این دو واژه از هم متمایز است و مدیریت چیزی فراتر از رهبری است، به گونه‌ای که رهبری از وظایف مدیریت به حساب می‌آید (حق وردی طاقانکی، ۱۳۹۱: ۲۱). منظور از رهبری در مدیریت، فرایند اثرگذاری و نفوذ در رفتار اعضای سازمان برای یاری و هدایت آنها در ایفای وظایف سازمانی است. مدیر در مقام رهبر به سرپرستی زیردستان می‌پردازد، با آنها ارتباط متقابل برقرار می‌کند، انگیزه کار و فعالیت در آنها به وجود می‌آورد، به حل مشکلات و کشمکش‌های آنها می‌پردازد، به اقتضا تغییراتی در

شرایط کار پدید می‌آورد، همه این کوشش‌ها به این منظور است که نیازها و هدف‌های سازمان و اعضای سازمان توأماً تحقق پیدا کند. بنا بر این نقش رهبری در مدیریت حایز اهمیت و قابل بحث است (علاقه‌بند، ۱۳۰: ۱۳۹۳). با تحولاتی که امروزه در حیطه‌های کاری روی داده است، الگوهای رهبری موجود دیگر پاسخ‌گوی الزامات متناسب این دوره نیستند و نیاز به الگوهای رهبری مبتنی بر روابط انسانی و اخلاقی، از جمله شیوه‌های رهبری که در گفتمان دینی، معنوی و اسلامی وجود دارد احساس می‌شود. در نظام‌های آموزش و پرورش نیز وضع به همین منوال است و رویکردهای مدیریتی معمول کارایی خود را از دست داده‌اند. از این‌رو، اهمیت سبک‌های رهبری اثربخش برای عمل‌کرد موفقیت‌آمیز به صورت فزاینده‌ای در خلال قرن بیست و یکم مورد توجه قرار گرفته است (غلامی و همکاران ۱۴۰: ۱۳۹۳). از این‌رو در این تحقیق برآنیم که با شناسایی مؤلفه‌ها و شاخصه‌های مورد نیاز مدل ویژگی رهبر سازمان به عنوان انسان اخلاقی در تراز نهج‌البلاغه تدوین نماییم.

۲ - مروری بر ادبیات نظری (پیشینه پژوهش)

از موضوعات اساسی و مباحث حیاتی نهج‌البلاغه - که جملگی از مسائل اساسی جامعه انسانی محسوب می‌گردد - مسئله امامت و رهبری است. علی‌الکلیه در سخنان و رهنمودهای ارزنده خویش در نهج‌البلاغه به بیان ابعاد مختلف این مسئله پرداخته‌اند:

- ۱ - ضرورت آن را در اجتماع بشری مطرح فرموده‌اند؛
- ۲ - در ارتباط با همین لزوم و ضرورت رهبری، به امامت و پیشوایی صالح و حق و نیز به رهبری ناشایسته و ناحق پرداخته‌اند؛
- ۳ - معیارها و شاخص‌های امامت و رهبری حق و درست را به طور دقیق مشخص کرده و نشانه‌های رهبری فاسد و امامت جور را نیز متذکر شده‌اند؛
- ۴ - التزام و تعهد رهبران جامعه را به آن معیارها و خط مشی‌ها لازم دانسته‌اند؛
- ۵ - اطاعت مردم و گردن نهادن ملت به رهبری حق و صالح را وظیفه همگان برشمرده‌اند و سرانجام ایجاد مدینه فاضله را بر اساس ارزش‌های والای انسانی ممکن و میسر دانسته‌اند (سیدعلوی، ۱۳۸۶).

مولای متقیان (علیه السلام) با بیان ابعاد مختلف این مبحث مهم، پژوهش‌گران این وادی

انسان در تراز نهج البلاغه

را در برابر دریایی از معارف، قرار داده‌اند. امام علیه السلام با توجّه به واژگان امامت، امارت، حکومت، ولایت، قیادت، خلافت و مشتقات آنها، مطالبی در خور توجّه ارائه فرموده و اهمیت مسأله رهبری و امامت را در بعد وسیع و گسترده‌ای مورد توجّه قرار داده‌اند زیرا از نظر مولا علیه السلام هر مسؤول و صاحب مقامی، نوعی قیادت و رهبری را بر عهده دارد، خواه در رأس هرم قدرت و حاکمیت قرار داشته باشد و یا در سلسله مراتب پایین‌تری چون وزارت، امارت، استانداری، فرمانداری و یا هر مقام دیگری از کارگزاری دولت و حکومت (سیدعلوی، ۱۳۸۶).

۲-۱- ضرورت امامت و هبری

علی علیه السلام، آن پیشوای صالح و رهبر بر حق، ضرورت امامت و لزوم رهبری را در جامعه بشری بر اساس ضرورت زندگی اجتماعی در بیانی شیوا و جمله‌ای بلیغ و رسا چنین مطرح فرموده است:

«انه لا بد للناس من امير ير او فاجر يعمل في امرته المؤمن ويستمتع فيها الكافر ويبلغ الله فيها الاجل ويجمع به الفء و يقاتل به العدو و تامن به السبل و يؤخذ به للضعيف من القوى حتى يستريح بر و يستراح من فاجر» (رضی، شریف، نهج البلاغه، ج ۴، بند ۳ - ۱).

بی‌تردید و ناگزیر، برای مردم امیر و راهبری لازم است. خواه نیکوکار و صالح و یا نابکار و فاجر، تا انسان مؤمن در پرتو حکومت امام صالح، به کار و کوشش بپردازد و شخص کافر در سایه حکومت حاکمان جور بهره و لذت برده و کام بگیرد و خداوند اجل‌ها را طی حکومت‌ها به انجام می‌رساند. با حاکمیت رهبران است که مالیات فیء گردآوری می‌شود و با دشمن کارزار و راه‌ها امن می‌گردد و حقّ ضعیف از قوی گرفته می‌شود تا اینکه انسان نیکوکار، آرام می‌گیرد و به طور کلی، مردم از آسیب و گزند مردمان شرور و فاجر راحت می‌شوند و در امان می‌مانند.

این کلام مولا امیرالمؤمنین علیه السلام در ردّ دعوی پوچ خوارج است که به نوعی به آنارشسیسم گرویده و تحت عنوان دل فریب لاحکم الله مدعی آن بودند که نباید در میان بشر، امارت و فرمانروایی و حکومت باشد و به طور کلی، رهبری و امامت را نفی می‌کردند و با این فکر خام بین رهبری حقّ و عدالت و حکومت جور و ستم، فرقی قائل نبودند و چنانکه تاریخ خاطرنشان می‌سازد، این جماعت گرد هم آمدند و به تبادل نظر پرداختند و فساد جامعه آن روز را معلول حکومت حاکمان وقت دانستند و توطئه ترور

آنان را چیدند، هر چند که به دنبال این توطئه، فقط امیرالمؤمنین (علیه السلام) به شهادت رسید و بقیه جان سالم به در بردند.

به هر حال، علی (علیه السلام) این فکر خام را بسیار سخیف دانسته و در جایی دیگر همین مضمون را با عبارتی کوتاه‌تر چنین بیان فرموده است: «اما الامر البرة فيعمل فيها التقى و اما الامر الفاجرة فيتمتع فيها الشقى» (رضی، سید شریف، نهج البلاغه ج ۴، بند ۴).

در امارت و حکم‌روایی حق و نیکو، انسان با تقوا به کار می‌پردازد و اما در حکومت و فرمانروایی فاسد و فاجر، شخص بدبخت و شرور، کام‌روا می‌شود.

خلاصه مفاد این جمله و جمله نخستین، آن است که به هر حال امامت و رهبری و حکومت و زمامداری در جامعه بشری ضرورت دارد و اگر تشکیلات رهبری حق و حکومت صالح راه نیفتند و طرح آن پیاده نشود، بدون شک حکومتی ناصالح و فاسد روی کار خواهد آمد و زمام رهبری و مدیریت جامعه را به دست خواهد گرفت، چنانکه خود خوارج در طول تاریخ چه در زمان علی (علیه السلام) و یا در قرون متاخر کاملاً تشکیلاتی عمل کرده و تحت پوشش نوعی رهبری و زعامت قرار گرفتند. آنان در آغاز در اطراف ذوالثدیه در نهروان گرد آمدند و تحت پوشش رهبری او، بر امام برحق شوریدند و آشفتگی‌هایی را به وجود آوردند و در اعصار بعد هم افرادی به عنوان رهبران این جریان، پیش افتادند و رخدادهای تلخی را در جهان اسلام موجب گشتند. چنانکه در صفحات بعد اشاره خواهیم کرد، حکومت و رهبری آنان مصداقی بارز از مصادیق رهبری‌های فاسد و حکومت‌های ناصالح است.

ضرورت حکومت و لزوم وجود تشکیلات در نظام اجتماعی بشری آن اندازه واضح است که فیلسوف پرآوازه یونان ارسطو می‌گوید: انسانی که بتواند بدون نظامات اجتماعی و حکومت زندگی کند یا حیوان است یا خدا (نوری، یحیی جاهلیت و اسلام، ص ۶۵۶).

یعنی حکومت و زعامت برای انسان - که موجودی اجتماعی است - امری حتمی و ضروری است و فقط خداوند متعال است که از این اصل مستثنی می‌باشد و نیز حیوانات که جامعه ندارند و در صورت اجتماع در میان آنها تنها قانون جنگل حکم فرماست و بدون حکومت و رهبری می‌زیند.

علی (علیه السلام) در بیانی دیگر نبود یک حکومت توانمند و وجود خود محوری‌ها و

انسان در تراز نهج البلاغه

منیت‌های فردی را از موجبات تباهی انسان برشمرده و سرانجام به اصلی‌ترین عامل هلاکت و شقاوت بشر اشاره فرموده است: «کان کل امرئ منهم امام نفسه قد اخذ منها فیما یری بعری ثقات و اسباب محکمت» (رضی، سید شریف، نهج البلاغه، خ ۸۸).

گویا هر شخصی از ایشان (در آن اجتماع گسیخته و هرج و مرج) رهبر و پیشوای خویشان است و به زعم خود به رشتۀ ناگسستنی و وسایل محکم چنگ زده است. به تصوّر ما همین اندازه بیانات مولی ﷺ در اثبات لزوم و ضرورت حکومت و رهبری در جامعه بشری کافی است، لیکن اشاره به این نکته نیز خالی از فایده نیست که در تفکّرات نوین و در قرون اخیر عده‌ای که درباره نظامات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، مطالعاتی انجام داده‌اند، شدیداً به یک بعدنگری گرفتار آمده و حکومت و دولت را از یک زاویه، مورد مذاقه قرار داده‌اند، لذا منحرف گشته و به سرنوشتی همچون سرنوشت خوارج در عالم اسلام دچار گشته‌اند.

«کارل مارکس» می‌گوید: دولت اساساً آلت سرمایه‌دار یا ارکان کاپیتالیست و ابزار کشمکش طبقاتی است و نیرویی است که به وسیله آن، طبقات تحت استثمار در زنجیر انقیاد و بندگی گرفتار آمده‌اند (ارسنجانی، حسن، حاکمیت دولت‌ها، ص ۶۳).
ملاحظه می‌کنید که این کلام مارکس از چند نظر قابل نقد و بررسی است:

«اولاً؛ کمونیست‌ها با وجود چنین تعریفی خود صاحب حکومت و دولتی گشته‌اند، آنان دولت و حکومت خود را چگونه باید تعریف کنند و با وجود تحولات عظیم و بنیادینی که در اردوی سوسیالیسم، مارکسیسم و کمونیسم در عصر ما بوجود آمده باید به این نتیجه رسید که حکومت مارکسیست‌ها از نوع رهبری‌های ضلالت پیشه‌ای است که در تاریخ همواره فاجعه آفریده و موجبات کندی سیر کاروان بشری را به سرحد کمال ممکن فراهم آورده و می‌آورد.

«ثانیاً؛ اگر قضاوت و داوری مارکس مطلق و درباره همه نوع حکومت‌ها باشد، حکومت آنان نیز از همین قماش خواهد بود، اگر مطلق نباشد، چگونه از مورد خاصی نتیجه عام و کلی می‌توان گرفت؟! »

«ثالثاً؛ در سنجش کلام‌ها به این نتیجه می‌رسیم که مردان خدا مانند علی ﷺ که با دیدی واقعی‌تر به مسائل می‌نگرند، ضمن طرح ضرورت حکومت، به بیان نوع صالح و فاسد آن می‌پردازند که به حقیقت و عینیت مسائل نزدیک‌تر است، لیکن کلام

دیگران شعارگونه و تهی از محتواسـت و با واقعیات حیات انسانی تا حدّ زیادی انطباق ندارد.

۲ - ۲ - امامت و رهبری حق

چنانکه خاطر نشان شد، امامت و زعامت و رهبری در جامعه بشری، امری ضروری است و بدون رهبری و حاکمیت، نمی توان زندگی اجتماعی داشت. منتها اگر رهبری و امامت حق و صالح، در جامعه تحقق نیابد، خواه ناخواه، رشته امور و زمام حکومت را اشخاص ناصالح و نابکار به دست خواهند گرفت و رهبری ناحق و پیشوایی جور و ستم را ایجاد خواهند کرد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در ستایش رهبری رسول اکرم و زعامت شایسته پیامبر اسلام چنین فرمود: «و ولیهم وال فاقام و استقام حتی ضرب الدین بجرانه» (نهج البلاغه، بخش کلمات قصار، شماره ۴۶۷).

رسول گرامی اسلام با سیاست دینی و برنامه شریعت، به ولایت و حکومت و فرمانروایی پرداخت تا آیین اسلام را برقرار ساخت و نظام اسلامی را توانمند نمود. علی علیه السلام، پیامبر را رهبری توانمند و والی و حاکمی صاحب سیاست و برنامه، معرفی می فرماید که توانسته نظامی را بر پایه آن سیاست و برنامه به وجود بیاورد. در خطبه ای در مقام اندرز به یاران و اصحاب خویش و یادی نیکو از پیامبر اکرم چنین فرمودند: «امام من اتقی و بصیرة من اهتدی» (همان، خ ۱۱۶، بند ۱).

او - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله - رهبر و پیشوای متقیان و پرواپیشگان و چشم بینای هدایت شدگان و ره یافتگان است.

دوست دارم که خداوند میان من و شما جدایی بیاندازد و مرا به آن کسان و مردمانی که مناسب ترند ملحق سازد. به خدا سوگند آنان، انسان هایی هستند که نظرشان مبارک است و مردمانی و قور و سنگینند. حقگویند و از باطل، سخت گریزانند، پیشی گیرنده در راهند، مرکب در راستای جاده رانند، به حیات اخروی و زندگی جاویدان دست یافته و به کرامت و زیستی گوارا رسیده اند. به خدا سوگند زود باشد که جوان مغرور و متکبر ثقفی بر شما سلطه یابد، نعمت های شما را پایمال سازد و گوشت بدنتان را ذوب کند و آب نماید، آن حشره کثیف ...!

«إِیهْ أَبَا وَدَّحَةَ»: مولای پارسایان، سخن از سلطه «حجاج بن یوسف ثقفی» به میان آورده و ضمن این پیش گوئی آرزوی دیدار مردمانی را دارد که قدر رهبری انسانی چون

مولا را دارند، ولی چه باید کرد، آنگاه که عده‌ای در سطحی پایین از حیث معرفت و شناختند و خواه ناخواه زمینهٔ سلطهٔ پلیدانی چون: معاویه و حجاج را فراهم می‌سازند؟ امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبه‌ای دیگر به صلاحیت خویش در امر رهبری پرداخته و چنین فرمود: «ایها الناس المجتمعۃ ابدانهم المختلفة اهوؤهم کلامکم یوهی الصم الصلاب و فعلکم یطمع فیکم الاعداء تقولون» (همان، خ ۲۹، بند ۶ - ۱).

ای مردمی که تنها و بدن‌هایتان گرد هم است و لیکن خواستار و تمایلاتتان، پراکنده! سخن شما سنگ سفت و سخت را می‌ترکاند، ولی عملتان دشمن را به طمع وامی‌دارد، در مجالس و نشست‌ها چنین و چنان می‌گویید، اما هر وقت صحبت کارزار و نبرد به میان می‌آید، به فکر راه فرار می‌افتید. آن کس که شما را به سوی خود خواند کارش سامان نیابد و آنکه با شما سر و کار داشته باشد هرگز نیاساید. عذرهای ناموجه و دلیل‌های سست و واهی می‌آورید و از من انتظار مهلت طولانی دارید، همچون بدهکارانی که موعد وامشان سر رسد و بدون عذر موجه باز مهلت می‌طلبند.

هرگز آدمی که خوار زبون است از ظلم و ستم جلوگیری نکند و حق جز با تلاش و کوشش درک نشود. شما از کدام خانه جز خانهٔ خود دفاع خواهید کرد؟ و همراه کدامین پیشوا و امام جز من به نبرد و پیکار، برخواید خاست؟ به خدا سوگند فریب خوردهٔ واقعی کسی است که فریب شما را بخورد و هر که با کمک شما به پیروزی و موفقیت برسد، به کم بهره‌ترین سهم دست یافته است و هر که با شما به تیراندازی بپردازد. با تیر و کمان شکسته‌ای تیر انداخته است. به خدا سوگند! حال من با شما چنین است که سخن‌هایتان را راست نمی‌بینم و به نصرت و کمک شما دل نبسته‌ام و با شما دشمنی را نمی‌توانم تهدید بکنم. شما را چه شده؟ درد شما چیست؟ درمان و طبابت شما چگونه است؟ دشمنانتان هم مردمانی همانند شما نیستند. چقدر سخن غیر عالمانه می‌گویید و چرا این همه غفلت و بی‌پروایی و چرا این اندازه طمع به ناحق دارید؟

ملاحظه می‌کنید که مولا (علیه السلام) با دلی دردمند و با کلماتی سوزان، تازیانهٔ ملامت را بر جان‌های مردمانی می‌نوازد که از امامت و رهبری او بهره لازم نمی‌برند. در عوض از اصحاب معاویه یاد می‌کند، آنکه رهبری فاسد و تبه‌کار است؛ لیکن یارانش از او شنوایی کامل دارند و سرانجام خاطر نشان می‌سازد که بشریتی که بایستی تحت یک رهبری قرار گیرد و جامعه‌ای که باید در اطاعت امام عادل باشد، چرا از فرمان او

سرپیچی می‌کند و مجال سلطه برای رهبران فاسد و ناحق را فراهم می‌سازد؟! در خطابۀ دیگر در همین زمینه فرمود: «وان اجتمع الناس علی امام طعنتم» (همان، خ ۱۸۰، بند ۸ - ۲).

خدا را سپاسگزارم و زبان به شکوه و گله نکشایم که مرا گرفتار شما ساخته است، ای جماعت پراکنده‌ای که هرگاه فرمان دهم اطاعت نمی‌کنید و اگر بخوانمتان پاسخ نمی‌دهید و هر زمان فرصت پیدا کنید و به خود وا گذاشته شوید در باطل فرو روید و اگر جنگ شود می‌ترسید و ضعف نشان می‌دهید و هرگاه به درگیری نیاز افتد پس می‌گریبید. دشمنانتان بی‌پدر باد! از نصرت و جهاد در راه حق چه انتظار دارید؟ آیا آیینی که شما را گرد هم آورد، و غیرتی که شما را برانگیزاند ندارید؟! آیا جای شگفت نیست که معاویه آن همه اراذل و اوباش خشن را بی‌آنکه عطا و مستمری به ایشان بدهد، فرا می‌خواند، همگی اجابت کرده و تبعیتش می‌کنند؛ لیکن من شما را که وارثان اسلامید و جانشیان اصحاب رسول الله هستید و به شما کمک مالی می‌کنم و بخشی از بیت‌المال را به شما عطا می‌کنم باز از اطراف من می‌پراکنید و به اختلاف می‌پردازید؟ درباره‌ی امر خوشایندی سخن نمی‌گویم که همه‌تان راضی باشید و راجع به امر ناخوشایند هم، اتفاق نظر ندارید در این لحظه دوست داشتنی‌ترین چیز برای من مرگ است. قرآن را برای شما درس دادم و حجت‌ها را بر شما تمام کردم و هر منکر و بدی را برای شما شناساندم و چیزهای ناگوار و تلخ را در ذائقه‌ی شما شیرین و گوارا ساختم. ای کاش نابینا می‌دید و شخص خواب‌آلود بیدار می‌شد! چقدر جاهل و نادانند مردمی که رهبرشان معاویه است و تربیت دهنده و ادب کننده‌شان فرزند آن زنکار معروف می‌باشد.

۲ - ۳ - نظریه‌های رهبری

۱ - تئوری‌های شخصیتی رهبری

مطالعه علمی رهبری با ورود به سده ۲۰ با دیدگاه «ابرمرد» آغاز شد که تاریخ را شکل گرفته از سوی افراد استثنایی می‌دانست. این مکتب بیان می‌کرد که ویژگی‌های معین خلقی (ویژگی‌ها و مشخصه‌های ثابت) است که رهبران را از غیر رهبران متمایز می‌کند؛ بنا بر این محققان رهبری در رابطه با رهبری بر شناخت تفاوت‌های فردی و صفات رهبر تمرکز داشتند (حق وردی طاقانکی، ۱۳۹۱: ۳۱).

انسان در تراز نهج البلاغه

بررسی صفات رهبری سلسله مطالعات گسترده‌ای را از سال ۱۹۲۰ تا ۱۹۵۰ در برمی‌گیرد. طرفداران این مطالعات معتقدند که رهبران موفق دارای تعدادی ویژگی‌های برجسته‌ی شخصیتی هستند که از آنها رهبران موفق ساخته است (موسی‌خانی و محمدنیا، ۱۳۸۵: ۱۷۲).

برخی از این خصوصیات عبارتند از: هوش، هدف‌گرایی، آگاهی اجتماعی، جسور بودن، حس ابتکار، یگانگی فکری و مصمم بودن. نظریه‌ی صفات مشخصه با اینکه توانست معیارهای روشنی را به منظور توصیف خصلت‌های عمومی مورد نیاز رهبران ارائه دهد، در عین حال به طور کلی از توصیف ماهیت پدیده رهبری غافل ماند. این نقیصه بزرگ در درون خود کاستی‌ها و نارسایی‌های گوناگون را در بر داشت که شماری از مهم‌ترین آنها عبارتند از:

- نادیده گرفتن سهم پیروان در تکوین پدیده رهبری؛
- برقرار نبودن رابطه‌ای روشن بین ویژگی‌های مورد نیاز رهبر و اقتضائات خاص سازمانی؛
- دخیل ندانستن شرایط محیطی در اثربخشی فعالیت‌های رهبر (عادل، ۱۳۹۵: ۴).

۲- تئوری‌های رفتاری رهبری

در زمینه‌ی تئوری‌های رفتاری رهبری، تحقیقات و مطالعات بسیاری انجام شده است که به اختصار به مهم‌ترین این مطالعات اشاره می‌شود:

تحقیقات دانشگاه آیوا:

بررسی‌هایی که در دهه‌ی ۱۹۳۰، در دانشگاه آیوا در آمریکا انجام گرفت، نخستین بررسی از یک رشته مطالعات شیوه‌های رهبری و رفتار گروهی بود. این تحقیقات از سوی دو روان‌شناس برجسته: رونالد لپیپیت و رالف وایت و تحت نظارت دانشمند پر آوازه، کرت لوین، انجام گرفت. در این تحقیقات آثار سه شیوه رهبری بر روی گروهی بررسی شد که این سه شیوه عبارتند از: شیوه رهبری مردمی؛ شیوه رهبری خودکامه و شیوه رهبری بی‌مداخله (موسی‌خانی و محمدنیا، ۱۳۸۵: ۱۷۴).

تحقیقات اوهایو:

در سال ۱۹۴۵، به وسیله "دفتر مطالعات تجاری" در "دانشگاه ایالتی اوهایو" آغاز شد.

این تحقیقات که قصد داشت، ابعاد مختلف رفتار رهبر را شناسایی کند، به رهبری رالف استاگدیل در یک تیم تحقیقاتی آغاز شد. پژوهشگران با استفاده از تکنیک‌های ریاضی، توانستند دو گونه رفتار مهم را در پیوند با وظایف رهبری مشخص کنند که عبارتند از ساخت ابتکاری و ملاحظه‌کاری. کاربرد مطالعات اوهایو در مدیریت اثربخشی به عملکرد هر دو شیوه وظیفه‌مدار (ساخت ابتکاری) و روابط انسانی (ملاحظه‌کاری) در رفتار بستگی دارد که در یک ماتریس با چهار ربع به ثبت رسیده است (عادل، ۱۳۹۵: ۴).

تحقیقات میشیگان:

این مطالعات که پس از جنگ جهانی دوم در دفتر محلی شرکت بیمه عمر ایالت نیوجرسی آمریکا آغاز شد، بر تحقیق علمی و نظام‌گرایی آثار شیوه رهبری بر کارایی و بهره‌وری و رضایت کارکنان متمرکز شده است. به طور کلی و خلاصه می‌توان عنوان کرد که این مطالعه عقیده دارد، رفتار رهبران باید بر روی یک محور که در یک سوی آن کارگرایی و در سوی دیگر انسان‌گرایی قرار داشت، متمرکز شود (عادل، ۱۳۹۵: ۴).

"شبکه مدیریت": یکی از معروف‌ترین روش‌ها برای شناساندن شیوه‌های رهبری در سازمان، شبکه مدیریت است که از سوی رابرت بلیک و جین موتان ارائه گردید (موسی‌خانی و محمدنیا، ۱۳۸۵: ۱۷۵).

شبکه دارای دو بعد است: توجه به کارکنان و توجه به تولید که این دو محقق چهار شیوه نهایی رهبری را در الگوی خود معرفی کرده‌اند که عبارتند از: مدیریت ضعیف، مدیریت خودکامه، مدیریت باشگاهی و مدیریت تیمی. البته طبیعی است که رهبران میانه‌روی وجود دارند که توجه میانه‌ای به تولید و مردم دارند (موسی‌خانی و محمدنیا، ۱۳۸۵: ۱۷۵).

شبکه مدیریت عمدتاً به پنج نقطه در داخل چهار مربع مطالعات اوهایو، به زبانی مردمی‌پسند اشاره کرده است. با وجود این، به یک تفاوت مهم میان این دو چهارچوب باید اشاره کرد. علاقه یا توجه داشتن بسته به تولید یا افراد حاکی از یک پیش‌آمدگی یا یک بعد‌گرایی است. از این‌رو شبکه مدیریت یک مدل‌گرایی به نظر می‌رسد که پیش‌آمدگی‌های یک مدیر را می‌سنجد، در حالی که چهارچوب اوهایو به یک مدل رفتاری می‌ماند که چگونگی درک دیگران از اعمال و رفتار رهبر را بررسی

می‌کند (ایمانی، اسماعیل تبار، ۱۳۷: ۱۳۹۴).

"چهار نظام مدیریت": طی مطالعاتی که در دهه هفتاد میلادی در دانشگاه میشیگان آمریکا صورت گرفت، پروفیسور رنسیس لیکرت و همکاران وی رفتار و سبک‌های رهبری را طی سه دهه مورد بررسی قرار دادند. لیکرت در این تحقیقات به اندیشه‌ها و نظرهایی رسید که در درک رفتار رهبری بسیار اهمیت دارند. وی برای روش بیان مفاهیم و به منظور یک بررسی علمی، چهار نظام مدیریت را پیشنهاد می‌کند: ۱ - نظام آمرانه ۲ - نظام خیر خواهانه - آمرانه ۳ - نظام مشورتی ۴ - نظام مشارکتی - گروهی.

تحقیقات اسکاندیناوی:

پژوهش‌گرانی از فنلاند و سوئد بر این باور بودند که در دهه ۱۹۹۰ تنها توجه به دو بعد رفتارگرایی و کارگرایی برای رهبری اثربخش کافی نمی‌باشد و به وجود یک بعد دیگر؛ یعنی پیشرفت‌گرایی اعتقاد داشتند. اینان ضمن پژوهش‌های خود به نتایج محکمی درباره بعد سوم؛ یعنی پیشرفت‌گرایی دست یافتند (موسی‌خانی و محمدنیا، ۱۷۲: ۱۳۸۵).

۲ - ۴ - انسان از دیدگاه دین اسلام

در تعالیم ادیان آسمانی و به ویژه دین اسلام، پس از مسئله «خدا»، محوری‌ترین موضوع پرداختن به مسئله «انسان» است زیرا آفرینش جهان، ارسال رسل و وحی الهی برای رسیدن او به سعادت نهایی‌اش صورت گرفته است (یاوری، ۱۳۸۶: ۲۵).
واژه «انسان» ۶۵ بار و کلمه «بشر» ۳۷ بار و واژه «بنی‌آدم» ۷ بار در قرآن کریم ذکر شده است. افزون بر آن، یک سوره به نام «انسان» نام‌گذاری شده که حاکی از نهایت اهتمام قرآن به انسان است (آقایپروز، ۱۳۹۰: ۹۵).

خداوند متعال در این آیات از چگونگی خلقت انسان خبر می‌دهد و می‌فرماید: «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» و [به یادار] زمانی که پروردگارت به فرشتگان گفت: من قرار دهنده جانشینی [با استعدادهای ویژه] در زمین هستم، گفتند: آیا موجودی را در زمین قرار می‌دهی که در آن به تبه‌کاری و فتنه‌انگیزی برخیزد، و دست به خون‌ریزی زند؟! در حالی که تو را پیوسته همراه با

سپاست به پاک بودن از هر عیب و نقصی می‌ستاییم و تقدیس می‌کنیم. خداوند فرمود: من [از وجود این جانشین و مایه‌های کرامتش] آسراری می‌دانم که شما به آن آگاه نیستید. در این آیه، از موجودی خبر می‌دهد که خلیفه اوست.

در نظر فرشتگان مقام خلافت و مرتبه‌ی مادی انسان مزاحم یکدیگر جلوه کرد. آنان به مرتبه‌ای از مراتب انسان که حیوانیت اوست، اشاره کردند و آن را با مرتبه‌ی خلافت ناسازگار یافتند، زیرا مقام خلافت - همان طور که نام آن گویاست - تمام نمی‌شود، مگر اینکه خلیفه در تمام شئون وجودی و آثار و احکام و تدابیری که برای تامین آنها خلیفه است، نمایش‌گر مستخلف عنه باشد. خدای سبحان در پاسخ فرشتگان، فساد و خونریزی انسان را نفی نکرد، بلکه عنوان کرد که فرشتگان نمی‌توانند آن را تحمل کنند ولی این خلیفه زمینی قادر به تحمل آن است (صالحی و مهربان، ۱۴۳: ۱۳۸۷).

خداوند برای روشن کردن این امر، در ادامه‌ی آیات یاد شده می‌فرماید: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (۳۱/ بقره) خداوند اسامی همه‌ی حقایق را به آدم آموخت، آنگاه هویت حقایق را به فرشتگان ارائه کرد و فرمود: مرا از اسامی اینان خبر دهید اگر [در ادعای خود نسبت به پر کردن خلأ جانشین با حمد و تسبیح و تقدیس] راستگویید. «قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ» (۳۲/ بقره) فرشتگان گفتند: تو از هر عیب و نقصی پاک و منزهی، ما را دانشی جز آنچه خود به ما آموخته‌ای نیست، مسلماً تو بی‌نهایت دانا و حکیمی. «قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ» (۳۳/ بقره) خداوند گفت: ای آدم! فرشتگان را از اسامی حقایق خبر ده! چون اسامی آنها را به فرشتگان خبر داد، خدا فرمود: آیا به شما نگفتم که من قطعاً غیب آسمان‌ها و زمین را می‌دانم و به آنچه شما آشکارا انجام می‌دهید و به اعمالی که همواره پنهان می‌داشتید، دانایم؟

این آیات زیباترین و جامع‌ترین توصیف درباره‌ی حقیقت انسان است. همه‌ی یشایستگی‌ها و برتری انسان در "علم به همه اسما"ست که سایر موجودات این استعداد و ظرفیت را ندارند (صالحی و مهربان، ۱۴۳: ۱۳۸۷).

سپس به ملائکه امر کرد به آدم سجده کنند، همه‌ی ملائکه به آدم سجده کردند به جز ابلیس که خودداری کرد و استکبار ورزید و کافر شد «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (۳۴/ بقره). و [به یاد آر] زمانی که به

فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید، همه فرشتگان سجده کردند مگر ابلیس که [از فرمان حق] سرپیچی کرد، و تکبر ورزید، و نهایتاً از کافران شد. «قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِدِي أَشْتَكَبْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ» (ص/۷۵). [خداوند] فرمود: ای ابلیس! تو را چه چیز از سجده کردن بر موجودی که با دستان [قدرت] خودم آفریدم بازداشت؟ آیا دچار خود بزرگ بینی بودی، یا از عالی‌رتبگانی [که فرمان سجده بر آدم را در شأن خود ندیدی؟!]. «قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» (ص/۷۶). گفت: من از او بهترم؛ [زیرا] مرا از آتش ویژه‌ای آفریدی و او را از گل ساختی! «قَالَ فَأَخْرِجْ مِنْهَا فَأَنَّكَ رَجِيمٌ» (ص/۷۷). [خداوند] فرمود: از اینجا [که مقام فرشتگان مطیع است] بیرون رو «وَأِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ» (ص/۷۸)، که تو رانده شده‌ای و تا قیامت لعنتم بر تو باد «قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يَبْعَثُونَ» (ص/۷۹). [ابلیس] گفت: پروردگارا! مرا تا روزی که [مردم] برانگیخته می‌شوند مهلت ده. «قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ» (ص/۸۰). [خداوند] فرمود: تو از مهلت‌یافتگانی.

«إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» (ص/۸۱). تا روز [ی که آن] وقت معلوم [که لحظه پایان این جهان است برسد]؛ «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لأُعَوِّبَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» (ص/۸۲). گفت: پس به عزتت سوگند که همه آدمیان را گمراه خواهم کرد. «إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ» (ص/۸۳)، مگر آن گروه از بندگان خالص شده‌ات. «قَالَ فَبِمَا أَعُوذْتُ لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ» (ص/۸۶ [اعراف]). گفت: برای اینکه مرا [برای سجده نکردن بر آدم از فیض و رحمت] ناکام و سرگردان کردی، یقیناً بر سر راه مستقیمت [که رهروانش را به بهشت می‌رساند] در کمین انسان‌ها خواهم نشست.

«ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمَانِهِمْ وَ عَنْ شَمَائِلِهِمْ وَ لَآتِيَنَّهُمْ أَكْثَرُهُمْ شَاكِرِينَ» (ص/۸۷ [اعراف]). [ابلیس] آنگاه ازپیش رو و پشت سر، و از طرف راست و چپشان درآیم [تا به گمراهی دچارشان سازم، آن‌گونه که بیشترشان را سپاس‌گزار [نعمت‌های مادی و معنوی] نخواهی یافت. «قَالَ أَخْرَجْ مِنْهَا مَذْءُومًا مَذْخُورًا لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ» (ص/۸۸ [اعراف]). [خداوند] گفت: از این جایگاه [رفیع با ارزش] در حالی که سزاوار نکوهش و طرد شدن هستی بیرون رو! یقیناً هر یک از ایشان که از تو پیروی کند هر آینه دوزخ را از [وجود] تو و آنان پر خواهم کرد. «وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَ كَلَّا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ» (ص/۳۵ [بقره])؛ و گفتیم: ای آدم!

تو و همسرت در این بهشت معین [که باغی از باغ‌های بسیار آباد و پُر نعمت دنیا بود] سکونت کنید و از هر جای آن که خواستید، بی‌دغدغه و با آسایش بخورید و به این درخت نزدیک نشوید که اگر نزدیک شوید از ستمکاران [برخود] خواهید شد. «فَوَشَّوْنِ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَينِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ» (۲۰/اعراف). شیطان آن دو را [برای تسلیم شدنشان به خواسته‌هایش با چهره‌ای خیرخواهانه] وسوسه کرد، تا آنچه از شرمگاه بدنشان بر آنان پوشیده بود، آشکار کند، [وسوسه‌اش این بود که] گفت: پروردگارتان شما را از [خوردن میوه] این درخت نهی نکرده مگر برای اینکه مبدا هر دو تبدیل به فرشته شوید، یا به عمرجاویدان دست یابید.

۲- ۵- رهبری آموزشی اسلامی

آنچه در بحث رهبری آموزشی اسلامی مطرح است، حاکم بودن ارزش‌های اسلامی و معیارهای الهی بر رهبری مؤسّس آموزشی در کنار بهره‌مندی از چارچوب‌ها و ساختارهای علمی و رهبری می‌باشد؛ یعنی اگر علم مدیریت و رهبری برای داده‌های خود از احکام، راهکارها و ارزش‌های اسلامی بهره‌مند گردد، به موفقیت حقیقی خود دست خواهد یافت. در واقع به نظر می‌رسد، رهبری آموزشی اسلامی بر مبنای ارزش‌های الهی اسلام، زمینه‌های تعالی و شکوفایی انسان را فراهم می‌آورد. این امر چه در سطح کلان (جامعه) و چه در سطح سازمان آموزشی مصداق دارد و نمونه آن در تغییر نوع نگاه به انسان‌ها در سازمان، از نگاه منابع به انسان در کنار دیگر منابع سازمانی، به نگاه سرمایه ارزشمندی است که با پرورش آن مسببات خلّاقیت و نوآوری در سازمان فراهم خواهد شد (شمس مورکانی، مؤمنی راد ۱۱۰: ۱۳۹۰).

اعمال رهبری آموزشی اسلامی نیز مستلزم بهره‌مندی از آموزه‌های دین اسلام که شامل کلام خدا و پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام است. هدف آموزه‌های اسلامی یا تربیت و تعلیم اسلامی آن است که مقدمات حرّکت و هدایت آدمی را در صراط مستقیم پرستش پروردگار فراهم آورد و معراج وی را به مرحله کمال انسانی آسان سازد و راه بازگشت، به احسن تقویمی را که بنیاد آفرینش وی بر آن استوار است، هموار کند و به یاری عمل صالح از مراحل و مدارج علم و ایمان بگذرد و هر لحظه بیشتر به خدا که مقصد نهایی این سیر و سلوک است، نزدیک نماید. این هدف باید متناسب با حقیقت

انسان در تراز نهج البلاغه

انسان باشد، همان مقصدی که آدمی برای آن آفریده شده است و آفرینش بدان می‌خواند. چنانچه این امر فراموش گردد، راه نیز فراموش می‌شود و انسان بی‌راهه می‌رود و مقاصدی را دنبال می‌کند که با حقیقت وجودی‌اش سازگار نیست و پا در راه‌هایی می‌گذارد که او را به مقصد کمال نمی‌رساند و این امر سبب گم‌گشتگی و تباهی انسان می‌شود (اکبری، ۱۳۹۰: ۳۷).

خدای متعال در آیه ۵۹، سوره نساء می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (۵۹/نساء). ای مؤمنان! از خداوند اطاعت کنید و نیز از پیامبر و صاحبان امرتان [که اوصیای به حق پیامبرند و مثل او دارای مقام عصمتند] فرمان ببرید، پس هرگاه درباره چیزی [از احکام، امور مادی، مسائل خانوادگی، اجتماعی، جنگ و صلح] اختلاف داشتید، اگر به خداوند و قیامت مؤمن هستید، [برای خاتمه یافتن اختلاف] آن را به خدا و پیامبر ارجاع دهید! این [کار] برای شما بهتر و از نظرعاقبت نیکوتر است.

پیامبر گرامی اسلام نیز در حدیث ثقلین می‌فرماید: «انی تارک فیکم الثقلین ما ان تمسکتُم بهما لن تصلوا بعدی احدهما اعظم من الآخر کتاب الله حبلٌ ممدود من السماء الی الارض، و عترتی اهل بیتی، و لن یفترقا حتی یردوا علی الحوض فانظروا کیف تخلفونی فیهما من»، در بین شما دو چیز گران قدر را می‌گذارم که تا وقتی به آن دو تمسک جویید، بعد از من گمراه نمی‌شوید، یکی از آن دو از دیگری بزرگ‌تر است: کتاب خدا که طناب کشیده شده از آسمان به زمین است و عترت من خاندان من و از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند. پس بنگرید که در نبود من (به جای من) چگونه با آنان رفتار می‌کنید. از این رو در این تحقیق با مراجعه به قرآن و احادیث و روایات و بهره‌مندی از نظرات خبرگان دین اسلام به شناسایی مؤلفه‌ها و شاخصه‌های مورد نیاز برای تدوین مدل رهبری آموزشی مدیران مدارس بر مبنای آموزه‌های دین اسلام پرداخته شده است.

۳ - روش‌شناسی پژوهش

هدف پژوهش حاضر ارائه مدل ویژگی رهبر سازمان به عنوان انسان اخلاقی در تراز نهج البلاغه است و به روش اکتشافی انجام شده است و نحوه گردآوری داده‌ها به روش آمیخته (کمی و کیفی) صورت گرفته است و ابزار گردآوری داده‌ها مصاحبه با

خبرگان با انجام مصاحبه‌های تخصصی و در بخش کمی نیز از روش تحلیل استنباطی و توصیف داده‌ها و استفاده از تحلیل عاملی، برای تحلیل داده‌های پرسش‌نامه و ارائه نتایج استفاده خواهد شد. در بخش کیفی، نمونه‌گیری به صورت هدف‌مند انتخاب شده است. جامعه آماری در این بخش از پژوهش، جامعه مورد مطالعه، در مرحله کیفی شامل منابع مرتبط و خبرگان حوزه دین اسلام بود که برای انتخاب آنها از روش نمونه‌گیری هدف‌مند استفاده شد. جامعه آماری در بخش کمی این پژوهش، متخصصین و خبرگان و مدیران ارشد سازمان‌های دولتی در دانشگاه‌ها و نهادهای انقلابی در شهر تهران که جمعاً تعداد ۱۷۳ نفر را تشکیل می‌دادند. جهت محاسبه حجم نمونه از یکی از پرکاربردترین روش‌ها؛ یعنی فرمول کوکران استفاده شد. لذا بر همین اساس، حجم نمونه به تعداد ۱۱۹ نفر در این پژوهش همکاری کردند.

در این پژوهش برای جمع‌آوری داده‌های مربوط به ادبیات و مبانی نظری، تدوین فرضیه‌ها و ارائه الگوی اولیه موضوع از روش‌های کتابخانه‌ای؛ مطالعه کتاب‌ها، مقالات، مجلات، طرح‌های پژوهشی و بانک‌های اطلاعاتی (اینترنتی) و همچنین دو پرسش‌نامه محقق ساخته استفاده شده است. از آنجا که محتوای پرسش‌نامه، مؤلفه‌هایی را نشان می‌دهد که دارای بالاترین ضریب اهمیت می‌باشند، با توجه به تأیید سؤالات توسط خبرگان، روایی محتوای پرسش‌نامه مورد تأیید قرار گرفته است. در ابتدا جهت انجام آزمون‌های آماری، جهت تأیید قابلیت اعتماد یا پایایی پرسش‌نامه کرونباخ آلفا محاسبه شده است. کرونباخ آلفا برای سنجش میزان تک بعدی بودن نگرش‌ها، قضاوت‌ها و سایر مقولاتی که اندازه‌گیری آنها آسان نیست، به کار می‌رود. هر قدر هم بستگی مثبت بین سؤالات بیشتر شود، میزان کرونباخ آلفا بیشتر خواهد شد و بالعکس هر قدر واریانس میانگین سؤالات بیشتر شود، آلفای کرونباخ کاهش پیدا خواهد کرد. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که ضریب آلفای کل پرسش‌نامه ۰/۹۷ می‌باشد که ابزار استفاده شده از پایایی مطلوبی برخوردار است.

انسان در تراز نهج البلاغه

"جدول ۲ - آلفای کرونباخ پرسشنامه به تفکیک مؤلفه‌ها"

تعداد	انحراف استاندارد	واریانس	میانگین	آلفای کرونباخ	مؤلفه‌ها
۱۰	۵۳۵۶۰.۱۸	۵۶۸.۳۴۳	۱۶۷۳.۶۱	۹۵۰.۰۰	دین‌داری
۱۰	۹۵۸۴۳.۱۸	۴۲۲.۳۵۹	۶۶۹۰.۶۱	۹۴۲.۰۰	استمداد الهی
۹	۴۰۳۶۸.۱۷	۸۸۸.۳۰۲	۳۵۹۴.۵۴	۹۴۴.۰۰	تأدیب نفس
۷	۶۱۸۰۸.۱۳	۴۵۲.۱۸۵	۰۷۱۲.۴۳	۹۲۶.۰۰	هدایت سازمانی
۱۰	۰۶۹۱۰.۱۳	۸۰۱.۱۷۰	۹۰۳۹.۵۸	۸۰۶.۰۰	مسئولیت‌پذیری
۹	۵۷۶۸۹.۱۴	۴۸۶.۲۱۲	۹۳۹۵.۵۱	۹۰۸.۰۰	مشارکت
۹	۴۹۵۲۸.۱۷	۰۸۵.۳۰۶	۴۵۹۱.۵۶	۹۴۲.۰۰	عدالت محوری

همان‌گونه که ملاحظه شد "میزان آلفای کرونباخ" بر اساس موارد استاندارد، نشان دهنده پایایی در سطح بالاست.

"جدول ۳ - آلفای کرونباخ کل پرسش‌نامه"

ردیف	تعداد آیت‌ها	آلفای کرونباخ
۱	۱۱۶	۰/۹۶۶

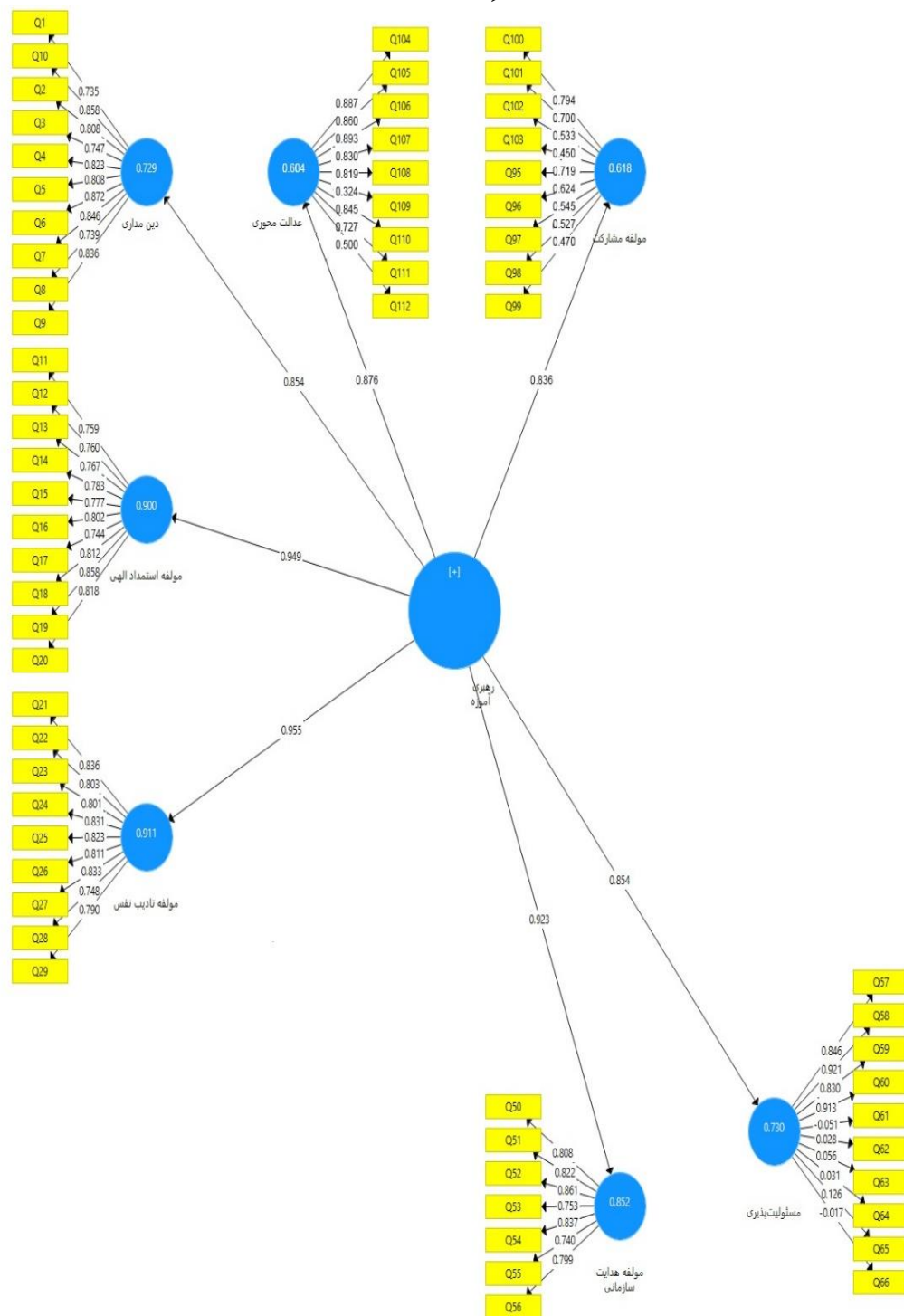
نتایج به دست آمده، نشان می‌دهد که ضریب آلفای کل پرسش‌نامه رهبری آموزشی بر مبنای آموزه‌های دین اسلام، ۰/۹۶۶ یا همان ۹۷٪ می‌باشد که ابزار استفاده شده از پایایی مطلوبی برخوردار است. همچنین پایایی مؤلفه‌های: دین‌مداری، مؤلفه استمداد الهی، مؤلفه تأدیب نفس، مؤلفه هدایت سازمانی، مؤلفه مسئولیت‌پذیری، مؤلفه مشارکت و در نهایت مؤلفه عدالت محوری؛ به دست آمده حاکی از پایایی بالای مؤلفه‌های ویژگی رهبر سازمان به عنوان انسان اخلاقی در تراز نهج البلاغه است. پایایی شاخص‌های به دست آمده نیز در جدول زیر آمده است که نشان از پایایی مناسب کل پرسش‌نامه دارد. تجزیه و تحلیل داده‌های جمع‌آوری شده، به دو روش استنباطی از طریق نرم افزار Smart PLS انجام می‌شود. در این تحقیق برای توصیف داده‌ها از آمار توصیفی شامل فراوانی، درصد فراوانی، جدول توزیع فراوانی، ترسیم نمودارها و همچنین توصیف ویژگی‌های پاسخ دهندگان به پرسش‌نامه استفاده

می‌گردد و در تحلیل استنباطی به روش تحلیل عاملی، به تجزیه و تحلیل داده‌ها پرداخته خواهد شد.

۴- تجزیه و تحلیل داده‌ها (یافته‌ها)

جهت بررسی و تعیین مدلی مناسب برای ویژگی رهبر سازمان به عنوان انسان اخلاقی در تراز نهج‌البلاغه، از روش تحلیل عاملی استفاده شد. اگر بار عاملی کمتر از $0/3$ باشد، رابطه ضعیف در نظر گرفته شده و از آن صرف‌نظر می‌شود. بار عاملی بین $0/3$ تا $0/6$ قابل قبول است و اگر بزرگتر از $0/6$ باشد خیلی مطلوب است (کلاین، ۱۹۹۴).

"نمودار ۶ - مدل تحلیل عاملی شاخص‌های ویژگی رهبر سازمان به عنوان انسان اخلاقی در تراز نهج البلاغه"



در حال حاضر کلیه مؤلفه‌ها، با بارعاملی بالای ۶۰۰، نشان دهنده این است که مدل «خیلی مطلوب» است. در ادامه، بارعاملی مدل به تفکیک مؤلفه‌ها در جدول ذیل آمده است:

"جدول ۳۶ - معناداری بارهای عاملی و ضریب مسیر مؤلفه‌های ویژگی رهبر سازمان به عنوان انسان اخلاقی در تراز نهج البلاغه"

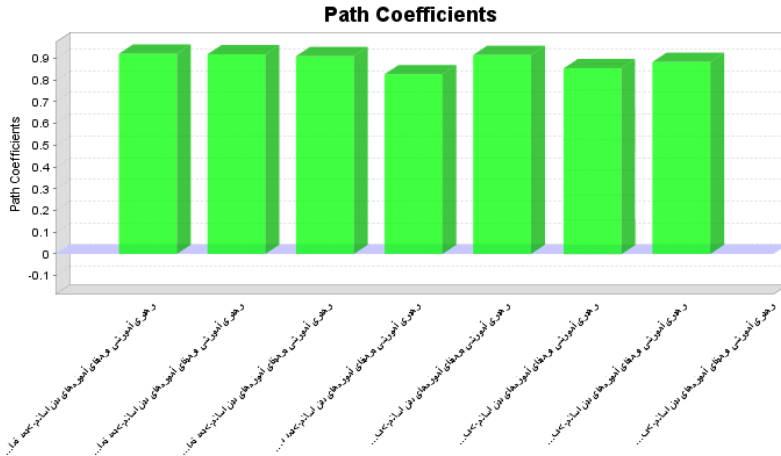
ردیف	مؤلفه	ضریب مسیر	بارعاملی	معناداری
۱	مؤلفه دین‌داری	۸۵۴.۰۰	۷۲۹.۰۰	معنادار
۲	مؤلفه استمداد الهی	۹۴۹.۰۰	۹۰۰.۰۰	
۳	مؤلفه تادیب نفس	۹۵۵.۰۰	۹۱۱.۰۰	
۴	مؤلفه هدایت سازمانی	۹۲۳.۰۰	۸۵۲.۰۰	
۵	مؤلفه مسئولیت‌پذیری	۸۵۴.۰۰	۷۳۰.۰۰	
۶	مؤلفه مشارکت	۷۳۶.۰۰	۶۱۸.۰۰	
۷	مؤلفه عدالت محوری	۸۷۶.۰۰	۶۰۴.۰۰	

"ضریب مسیر خروجی حاصل از تحلیل عاملی اکتشافی به تفکیک مؤلفه‌ها"

ردیف	مسیر	ضریب مسیر
۱	تادیب نفس،، استمداد الهی	۹۵۵.۰
۲	استمداد الهی،، هدایت سازمانی	۹۴۹.۰
۳	هدایت سازمانی،، عدالت محوری	۹۲۳.۰
۴	عدالت محوری،، مسئولیت‌پذیری	۸۷۶.۰
۵	مسئولیت‌پذیری،، دین‌داری	۸۵۴.۰
۶	دین‌داری،، مشارکت	۸۵۴.۰
۷	مشارکت	۷۳۶.۰

انسان در تراز نهج البلاغه

"نمودار ۱۳ - ضریب مسیر خروجی حاصل از تحلیل عاملی اکتشافی به تفکیک مؤلفه‌ها"



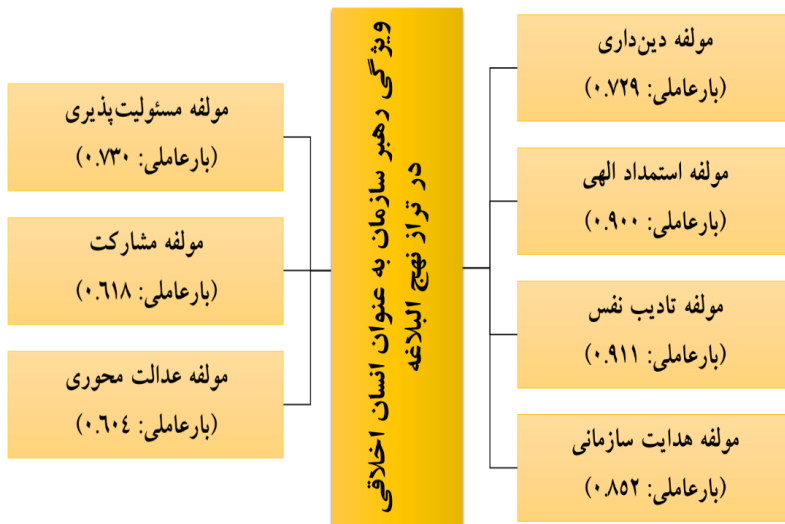
همان‌گونه که در مدل تحلیل عاملی اکتشافی ملاحظه شد، از مؤلفه‌هایی که معرف شاخص‌های تعیین ارائه مدل ویژگی رهبر سازمان به عنوان انسان اخلاقی در تراز نهج البلاغه بود، به دلیل آنکه، به دلیل آنکه هیچ یک از مؤلفه‌ها بار عاملی کم‌تر از ۰/۳ نداشت، از روند تحلیل عاملی حذف نگردیدند و با توجه به اینکه کلیه گویه‌های باقیمانده بزرگ‌تر از ۰/۶ بود، مدل «خیلی مطلوب» است.

"جدول ۱۳ - اولویت مؤلفه‌ها حاصل از تحلیل عاملی تأییدی مرحله دوم بر مبنای بار عاملی"

ردیف	اولویت	مؤلفه	بار عاملی
۱	اولویت اول	مؤلفه تأدیب نفس	۹۱۵.۰
۲	اولویت دوم	مؤلفه استمداد الهی	۸۹۸.۰
۳	اولویت سوم	مؤلفه هدایت سازمانی	۸۵۲.۰

همچنین با توجه به مدل تحلیل عاملی شاخص‌های رهبر سازمان در تراز نهج البلاغه، اولویت اول: مؤلفه تأدیب نفس (بار عاملی: ۹۱۵.۰)، اولویت دوم: مؤلفه استمداد الهی (بار عاملی: ۸۹۸.۰)، و در نهایت اولویت سوم: مؤلفه هدایت سازمانی (بار عاملی: ۸۵۲.۰) می‌باشند. در نهایت در نمودار ذیل، «الگوی ویژگی رهبر سازمان به عنوان انسان اخلاقی در تراز نهج البلاغه»، ارائه می‌گردد:

"شکل ۶ - ارائه مدل ویژگی رهبر سازمان به عنوان انسان اخلاقی در تراز نهج البلاغه"



"جدول ۱۸ - شاخص های برازش الگو"

شاخص	دامنه قابل قبول	دین داری	استمداد الهی	تادیب نفس	مسئولیت پذیری	مشارکت	عدالت محوری	هدایت سازمانی
خی دو (X2)	-	۹,۰۱	۳,۶۵۴	۴,۳۲۷	۳,۲۲۹	۹۴,۲۷	۱۷,۷	۹,۲۵۳
درجه آزادی	-	۲۷	۱۷	۱۱	۱۹	۳۲	۳۵	۳۱
X2/df	$3 \geq$	۰,۳۳۴	۰,۲۱۵	۰,۳۹۳	۰,۱۷۰	۲,۹۴۶	۰,۵۰۶	۰,۲۹۸
RMSEA	$0.08 \geq$	۰/۰۴۱	۰/۰۳۴	۰/۰۴۳	۰/۰۲۶	۰/۰۲۱	۰/۰۱۳	۰/۰۳۱
RMR	$0.08 \geq$	۰/۰۱۹	۰/۰۱۹	۰/۰۳۵	۰/۰۰۹	۰/۰۴۶	۰/۰۲۶	۰/۰۳۳
NFI	نزدیک به ۱	۰/۹۳	۰/۹۱	۰/۹۵	۰/۹۹	۰/۸۵	۰/۸۸	۰/۹۹
CFI	نزدیک به ۱	۰/۹۶	۰/۹۳	۰/۹۷	۰/۹۹	۰/۸۸	۰/۸۹	۰/۹۸
GFI	نزدیک به ۱	۰/۹۷	۰/۹۵	۰/۹۹	۰/۹۸	۰/۸۹	۰/۸۳	۰/۹۳
AGFI	نزدیک به ۱	۰/۹۳	۰/۹۹	۰/۹۸	۰/۹۹	۰/۸۷	۰/۸۱	۰/۹۹

انسان در تراز نهج البلاغه

همان‌گونه که ملاحظه شد RMSEA، RMR، NFI، CFI و در نهایت AGFI محاسبه شده برای کل مدل، نشان از برازش مدل دارد. در پایان لازم به توضیح است که مقدار "RMSEA" (Root Mean Square Error of Approximation) و "RMR" (Root Mean Square Residual) کم‌تر از ۰/۸، "GFI" (Goodness of Fit Index) و "AGFI" (Adjusted Goodness of Fit Index) بالای ۹۰٪ و نزدیک به یک، همگی نشان‌دهنده اعتبار مدل هستند. همه این شاخص‌ها از مقادیر مطلوبی برخوردارند. در الگوی حاضر مؤلفه‌های ارائه مدل ویژگی رهبر سازمان به عنوان انسان اخلاقی در تراز نهج البلاغه (مؤلفه دین‌داری، مؤلفه استمداد الهی، مؤلفه تأدیب نفس، مؤلفه مسئولیت‌پذیری، مؤلفه مشارکت، مؤلفه عدالت‌محوری و در نهایت مؤلفه هدایت سازمانی)، به عنوان متغیرهای مشاهده شده ۱ و متغیر ویژگی رهبر سازمان به عنوان انسان اخلاقی در تراز نهج البلاغه به عنوان متغیر مکنون ۲ در نظر گرفته شده است. شاخص‌های برازش الگو در تحلیل عاملی، برازش الگو را تأیید می‌نمایند.

۵ - نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف ارائه مدل ویژگی رهبر سازمان به عنوان انسان اخلاقی در تراز نهج البلاغه مورد بررسی قرار گرفته است. در این پژوهش به منظور شناخت بهتر موضوع در زمینه ویژگی رهبر سازمان به عنوان انسان اخلاقی در تراز نهج البلاغه و همچنین شناسایی ابعاد و مؤلفه‌های آن، از طریق تکنیک دلفی با نظرسنجی از خبرگان و صاحب نظران، متخصصین و افراد آگاه در زمینه ویژگی رهبر سازمان به عنوان انسان اخلاقی در تراز نهج البلاغه می‌پردازند.

در پژوهش حاضر معیار اعتبار پذیری تا حد امکان رعایت شد. به این شکل که پژوهش‌گر در تمام مراحل پژوهش، هدف و سؤال پژوهش را در نظر داشت و خط‌مشی خود را بر اساس آن تعیین کرد تا دسترسی به اطلاعات معتبر از خبرگان را مقدور سازد؛ پژوهش‌گر طی فرآیند جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها دیدگاه و استراتژی خود را مورد بازبینی قرار داد. همچنین، در این پژوهش نیز تلاش شد تا اصل اعتماد تا حد امکان رعایت شود. مراحل انجام پژوهش و تحلیل داده‌ها به روشنی توصیف شد تا هر خواننده و منتقدی بتواند آن را مورد حساب‌رسی قرار دهد. به منظور تعیین روایی پرسش‌نامه از روایی ظاهری، محتوایی و سازه استفاده شد. در این پژوهش پایایی از

طریق ضریب آلفای کرونباخ و پایایی ترکیبی محاسبه شد. پس از طریق اجرای پرسش‌نامه، تجزیه و تحلیل داده‌های جمع‌آوری شده، به روش استنباطی از طریق نرم‌افزار Smart PLS انجام شد. در تحلیل استنباطی به روش تحلیل عاملی، به تجزیه و تحلیل داده‌ها پرداخته شد. نتایج نشان داد: مؤلفه دین‌داری، مؤلفه استمداد الهی، مؤلفه تأدیب نفس، مؤلفه مسؤولیت‌پذیری، مؤلفه مشارکت، مؤلفه عدالت‌محوری و در نهایت مؤلفه هدایت سازمانی، به دلیل آنکه هیچ یک از مؤلفه‌ها بار عاملی کمتر از ۰٫۳ نداشت، از روند تحلیل عاملی حذف نگردیدند و در نهایت هر ۷ مؤلفه، با شاخص‌های آنها، تحت عنوان ابعاد و مؤلفه‌های ارائه مدل ویژگی رهبر سازمان به عنوان انسان اخلاقی در تراز نهج‌البلاغه مورد پذیرش قرار گرفت. شاخص‌های برازش الگو در تحلیل عاملی، برازش الگو را تأیید می‌نمایند. با توجه به آنچه تاکنون گفته شد، از جمع‌بندی مطالعات و پژوهش‌های پیشین و همچنین تجزیه و تحلیل داده‌ها و اطلاعات و نیز بررسی عوامل، ابعاد و مؤلفه‌های ویژگی رهبر سازمان به عنوان انسان اخلاقی در تراز نهج‌البلاغه، از جمله ساز و کارهای مناسب برای ارائه مدل ویژگی رهبر سازمان به عنوان انسان اخلاقی در تراز نهج‌البلاغه را بر اساس مؤلفه‌های تأیید شده در الگو، می‌توان چنین برشمرد:

- ساز و کارهای مناسب توسعه مؤلفه تأدیب نفس
- اطلاع دائمی و مستمر به کارکنان در مورد کارهای مهم جهت ایجاد آمادگی در آنها؛
- مشورت دائمی و مستمر با کارکنان در مورد مسائل تأثیرگذار بر رفتار یا تصمیمات آنها؛
- درونی شدن اعتقاد، و باور به ارزش‌ها و اهداف نظام آموزش در همه افراد؛
- هم‌راستا کردن اهداف شخصی خود با اهداف نظام آموزش؛
- تقویت و تعمیق ارزش‌های نظام آموزش.
- ساز و کارهای مناسب توسعه مؤلفه استمداد الهی
- احساس موفقیت و رضایت از نتایج فعالیت‌های خویش؛
- استقبال از نقدها و اظهارنظر دیگران با گشاده‌رویی به عنوان ابزاری برای توسعه؛

انسان در تراز نهج البلاغه

• اعتقاد و باور به هویت شغلی و انگیزه برای تقویت آن در راستای تحقق توفیق الهی؛

- اعتقاد و پایبندی بر رعایت اخلاق حرفه‌ای مطابق با ارزش‌های اسلامی، فرهنگی و اجتماعی در محیط آموزش جهت نیل به موفقیت؛
- گسترش تفکر انتقادی، نقد و تحلیل در فضای آموزشی.
- ساز و کارهای مناسب توسعه مؤلفه هدایت سازمانی
- توانایی تدوین اهداف تدریس و یادگیری با توجه به آموخته‌های قبلی فراگیران؛
- آشنایی با روش‌های مختلف تدریس و راه کارهای عملی آنها با توجه به اهداف آموزش؛

- سازماندهی و تسهیل‌گری مشارکت همه افراد در فعالیت‌های آموزشی؛
- توانایی برنامه‌ریزی بر اساس انتظارات علمی و مهارتی فراگیران؛
- توانایی برنامه‌ریزی برای به کارگیری دانش، مهارت‌ها و فرایندهای تفکر فراگیران.

- ساز و کارهای مناسب توسعه مؤلفه مسؤولیت‌پذیری
- مشارکت و هم‌یاری تمام مردم جهت تحقق اهداف فردی یا اجتماعی؛
- ایجاد و توسعه احساس پذیرش عواقب خطاهای خود توسط هر فرد؛
- داشتن تحمل و سعه صدر در ارتباط با همکاران و فراگیران؛
- توانایی مدیریت بر خود (توانایی کنترل خود در شرایط مختلف روانی - حرکتی)؛
- خود ارزیابی مداوم و تقویت توسعه فردی (بهبود مداوم شایستگی‌ها و به روز رسانی دانش و مهارت‌های مورد نیاز).

- ساز و کارهای مناسب توسعه مؤلفه دین‌داری
- رعایت امانت‌داری در نقل قول، صحت گفته‌ها و دیده‌ها و اجتناب از اشاعه شایعات؛

- توجه به صرفه‌جویی اقتصادی در هزینه‌ها، خودتکایی و استقلال فکری؛
- تنظیم رفتار در اجتماع بر اساس اخلاقیات و ارزش‌های جامعه؛
- اعتقاد به ارزش‌های انسانی (عدالت، تعهد و صداقت)؛
- تقویت ارزش‌های محیط کار و تلاش برای سلامت اداری و کاهش تخلف.

انسان اخلاقی

- ساز و کارهای مناسب توسعه مؤلفه مشارکت
- توسعه مشارکت آحاد مردم برای موفقیت و پیشرفت جامعه؛
- هم‌فکری و مشارکت گروهی تمام مردم جهت تحقق امنیت اجتماعی؛
- شرکت فعال در فعالیت‌های مختلف علمی، فرهنگی و تشویق دیگران برای مشارکت؛
- به اشتراک‌گذاری و ایجاد دسترسی به دانش و مهارت لازم برای داشتن عمل‌کرد موفق؛
- توانایی ایجاد هویت کاری و تقویت اعتماد به نفس در فراگیران، کارکنان و همکاران؛
- ساز و کارهای مناسب توسعه مؤلفه عدالت محوری
- حساسیت نسبت به حفظ قوانین و مقررات و احترام به قوانین هر چند مخالف نظر و سلیقه شخصی افراد باشد؛
- اشاعه فرهنگ انتقاد پذیری و فرهنگ نقد و دموکراسی و تقویت روحیه توصیه و تذکر به دیگران در مورد رعایت حقوق افراد در جامعه؛
- رعایت حقوق جنسیتی در وسایل نقلیه عمومی، اعتقاد قوی به وجود نظم اجتماعی و فقدان درگیری در جامعه با دید فراگیر به عنوان یکی از الزامات رفتاری؛
- حساسیت نسبت به تضییع حقوق ملت‌های سطح جهان با توجه به سطح شناخت و آگاهی خود به عنوان یکی از الزامات رفتاری؛
- تقویت روحیه حاکمیت قانون و مقررات اجتماعی و تلاش جدی در معرفی و حذف موانع از گسترش عدالت اجتماعی.

منابع

﴿قرآن کریم﴾.

﴿نهج البلاغه﴾.

- ﴿آقا پیروز، علی، (۱۳۹۰)، «رهبری در مدیریت اسلامی»؛ فصل‌نامه اسلام و پژوهش‌های مدیریتی سال اول، شماره سوم، تهران.
- ﴿آقا محمدی، جواد، (۱۳۹۳)، «بررسی توجه به جایگاه شاخصه‌های مدیریت اسلامی

انسان در تراز نهج البلاغه

در انتخاب مدیران مدارس (مطالعه موردی شهرستان دیوان دره)؛ دو فصل‌نامه علمی - تخصصی اسلام و مدیریت سال ۳، شماره ۶.

❧ احمدی، علی‌اکبر و دیگران، (۱۳۹۵)، «طراحی الگوی مدیریت علوی برای تربیت مدیران ارشد نظام جمهوری اسلامی ایران»؛ پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، سال بیست و چهارم، شماره ۳۲، صص ۱۰۷ - ۷۷.

❧ اسماعیلی یزدی، عباس، (۱۳۸۲)، «فرهنگ تربیت»؛ قم: مسجد مقدس جمکران.
❧ اف، میشل، پائولا، هوی، وین‌ک، (۱۳۹۶)، «مدیران آموزشی و بهبود و آموزش»؛ ترجمه مرتضی طاهری و سعید غیائی ندوشن، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

❧ اکبری، نرگس، (۱۳۹۰)، «دلالت آموزه‌های اسلامی برای ارتقای صلاحیت‌های حرفه‌ای معلمان و کارکنان»؛ مجموعه مقالات همایش ملی رویکرد اسلامی در مدیریت آموزش و پرورش، تهران: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی درسی وزارت آموزش و پرورش.
❧ امام سجاده، (۱۳۸۴)، «الصحیفة السجادية»؛ ترجمه محمد تقی خلجی، قم: قلم نو.

❧ ایمانی، محمدتقی و مهدی اسماعیل‌تبار، (۱۳۹۴)، «نظریه‌های سازمان و مدیریت»؛ تهران: ابجد.

❧ باهنر، محمدجواد، (۱۳۷۳)، «گفتارهای تربیتی»؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

❧ بردبار، غلام‌رضا و حدیث شریفی، (۱۳۹۵)، «تنویری‌های نوین رهبری»؛ سومین همایش ملی و سومین همایش بین‌المللی مدیریت و حسابداری ایران، همدان.
❧ بوش، تونی، (۱۳۹۵)، «تنویری‌های رهبری و مدیریت آموزشی»؛ ترجمه محمد حسینی و دیگران، ارومیه: دانشگاه ارومیه.

❧ بهروز، صمد و عبدالله نصری، (۱۳۹۴)، «آسیب‌شناسی کرامت انسان از منظر نهج البلاغه (عوامل و زمینه‌سازهای معرفتی)»؛ دو فصل‌نامه علمی - پژوهشی انسان‌پژوهی دینی، سال دوازدهم، شماره ۳۳، صص ۵ - ۲۷.

❧ پاهنگ نظام‌الدین مهدیون، روح‌الله و یارلقی، (۱۳۹۶)، «بررسی کیفیت مدارس و شناسایی عوامل مؤثر بر آن: پژوهش ترکیبی بهبود»؛ دو فصل‌نامه علمی - پژوهشی

مدیریت مدرسه دوره پنجم، شماره اول.

۱۱۹ پورکریمی، جواد و محمد فرزانه، میترا نوروزی، (۱۳۹۵)، «واکاوی صلاحیت‌های حرفه‌ای مدیران مدارس یافته‌های یک پژوهش ترکیبی»؛ فصل‌نامه مدیریت مدرسه، دوره چهارم، شماره اول.

۱۲۰ پیروز، علی‌آقا و عباس شفیعی، سید محمود بهشتی، (۱۳۸۹)، «مدیریت در اسلام»؛ پژوهش‌گاه حوزه و دانشگاه قم.

۱۲۱ تاجمیر ریاحی و جواد صفری، نصرالله شاملی، (۱۳۹۶)، «تبیین ابعاد رهبری سازمانی بر مبنای نظام ارزشی اسلام با استفاده از آموزه نهج‌البلاغه»؛ فصل‌نامه علمی - پژوهشی مدیریت اسلامی، سال ۲۵، شماره ۲.

۱۲۲ تقوی دامغانی، سید رضا، (۱۳۷۰)، «نگرشی بر مدیریت اسلامی»؛ تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.

۱۲۳ جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۴)، «انتظار بشر از دین»؛ ج ۱، چ سوم، مرکز نشر اسراء.

۱۲۴ جوادی زاویه، سیده معصومه، (۱۳۹۳)، «نقش دین در زندگی انسان»؛ پژوهشکده باقرالعلوم (ع).

۱۲۵ خنیفر، حسین، (۱۳۸۰)، «ارائه مدل کاربردی در مدیریت آموزش و پرورش کشور با الهام از آراء مدیریتی حضرت امام علی (ع)»؛ رساله دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.

۱۲۶ سید علوی، سیدابراهیم، (۱۳۸۶)، «رهبری صالح از دیدگاه نهج‌البلاغه»؛ مجله فصل‌نامه نهج‌البلاغه، شماره ۴ و ۵.

۱۲۷ شریفی، عنایت الله و محمد خوانین‌زاده، محمد فاضل‌نیا، (۱۳۹۴)، «جایگاه و کارکرد مبانی انسان‌شناسی در سبک زندگی خانواده از منظر قرآن و روایت»؛ سراج منیر، سال ۶، شماره ۲۱، صص ۳۱ - ۵۴.

۱۲۸ طالبی، محمدحسین، (۱۳۹۵)، «حقیقت انسان از منظر عقل و وحی»؛ دو فصل‌نامه علمی - پژوهشی انسان پژوهشی دینی، سال سیزدهم، شماره ۳۶، صص ۱۷۷ - ۱۶۶.

۱۲۹ عادل، زهرا، (۱۳۹۵)، «تئوری‌های نوین رهبری»؛ پنجمین همایش ملی علوم مدیریت نوین استان گلستان، گرگان.

۱۳۰ عارف‌نژاد، محسن، (۱۳۹۶)، «شناسایی و اولویت‌بندی مؤلفه‌های شایستگی‌های

انسان در تراز نهج البلاغه

مدیران مدارس با تأکید بر مدیریت اسلامی؛ دو فصل‌نامه علمی - پژوهشی مدیریت مدرسه، دوره پنجم، شماره اول.

عباس‌زاده، زهرا، (۱۳۹۰)، «بررسی مؤلفه رفتار رهبر آموزشی از دیدگاه‌زامام خمینی (ره)»؛ مجموعه مقالات همایش ملی رویکرد اسلامی در مدیریت آموزش و پرورش، نوآوری‌ها و تجربه‌های موفق مدیران مدارس، تهران.

غلامی، خلیل و ناصر شیر بیگی، سارا حاجی‌زاده، (۱۳۹۳)، «سبک رهبری خدمت‌گذار در میان مدیران مدارس مطالعه موردی در سنجندج»؛ تهران: فصل‌نامه علمی - پژوهشی راهبرد فرهنگ، سال هفتم، شماره بیست و هفتم.

محمدی، مهدی و دیگران، (۱۳۹۵)، «الگوی اسلامی - ایرانی مدیران مدارس اُسوه در نظام آموزش و پرورش تهران»؛ دو فصل‌نامه علمی - پژوهشی مدیریت مدرسه، دوره چهارم، شماره دوم.

نور محمدی، محمدرضا و جواد نیک‌معین، (۱۳۹۴)، «معیارهای شایستگی مدیران با استفاده از رهنمودهای امام علی (علیه السلام) در نهج‌البلاغه»؛ دو فصل‌نامه علمی - تخصصی اسلام و مدیریت، سال ۴، شماره ۷، صص ۱۵۹ - ۱۳۹.

De Pree, (1989) , "Leadership Is an Act, Doubleday" New York, NY

Greenleaf, R. k. (1977) , "Servant. Leadership: A Journey into the Nature of Legitimate Power and Greatness", Paulist Press, New York, NY.

Harris, A, (2004) , Distributed Leadership in school leading or misleading ,Educational Management, Administration and Leadership,32 (1) : 11 ۲۴ -

Hersey, P. and Blanchard, H. K, (1977) , "Management of organizational Behavior", Englewood Cliffs, Prentice Hall

Leithwood, K, Jantzi, D, and Steianbach. R, (1999) Changing Leadership for Changing Times, Buckingham: Open University Press.

Vroom, H. Victor and Yetten, W. Philip, (1973) , "Leadership and Making", Pittsburgh: University of Pittsburgh Press, p Decision -. 198

تجلی نهج البلاغه در کتاب فارسی ۳

علی خوشه چرخ آرانی^۱

چکیده

در نظام آموزشی ایران اسلامی، زبان و ادبیات فارسی، جایگاهی رفیع و والا دارد زیرا از یک سو حافظ و پاسدار میراث فرهنگ و ادب و پیشینه ارزشمند سرزمین ما و معرف چستی و کیستی ملت فرزانه و فرهیخته ایران در درازنای تاریخ است و از دیگر سو، مناسب‌ترین ابزار انتقال فرهنگ و معارف الهی، اسلامی، دینی و ملی ما از نسل‌های گذشته به نسل‌های آینده است.

از طرفی، نهج البلاغه حضرت علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) از نخست پیدایش، تأثیر عمیقی بر فرهنگ و ادب عربی و فارسی گذارده و شاعرانی همچون رودکی و فردوسی قبل از جمع‌آوری نهج البلاغه (حدود سال ۴۰۰ هجری قمری) نیز از سخنان مولای متقیان که در جهان اسلام شایع و سایر بوده است، متأثر شده‌اند زیرا این کتاب علاوه بر لطایف عرفانی، لبریز از پندها و نصیحت‌هایی است که درهای هدایت را به سوی هدایت‌جویان می‌گشاید. با عنایت به موارد موصوف، در این مقاله با محور قرار دادن آموزه‌های اخلاقی به بررسی پاره‌ای از مطابقات‌های مفهومی، مضمونی و لفظی نهج البلاغه با متون درسی کتاب فارسی ۳ پرداخته شده است.

"واژگان کلیدی": حدیث، خطب، شعر، علی (علیه السلام)، فارسی ۳، نظم، نهج البلاغه.

۱. مدرس دانشگاه فرهنگیان آران و بیدگل.

مقدمه

ادبیات گران قدر فارسی که رمز ماندگاری آن، محتوای انسانی، ارزشی و اخلاقی است. در شرح و بیان شخصیت گستردهٔ امیر مؤمنان و اثبات حقانیت وی سرافراز و سربلند است و شاعران و نویسندگان و ادیبان فارسی‌گوی از سخنان شیوا و نشأت یافته از فیض الهی مولای موتقیان و امیرمؤمنان علیه السلام بی بهره نمانده‌اند و به قاطعیت می‌توان ادعا نمود که پس از کلام الهی و سخنان ارج‌مند حضرت رسول اکرم گویندگان و نویسندگان فارسی زبان از هیچ کلامی به حد و اندازهٔ سخن امیر کلام علی بن ابی‌طالب علیه السلام بهره نبرده‌اند و هیچ زیور ارزنده‌ای را چون سخنان گران‌سنگ او نیافته‌اند که موجب آرایش کلام و نوشته‌های خویش و ترصیع بیان خویش قرار دهند زیرا یقین قلبی و ایمان درونی دارند که نهج‌البلاغه کتابی از تجلی گفتاری مردی از تبار توحیدیان که به وسعت همۀ روح بشری و نیازهای طبیعی و جسمانی سخن گفته و راه را به راه‌جویان و راه‌پویان طریق کمال و کلام و خدا محوری نشان داده است. از دیگر سو، کتاب‌های فارسی از کتاب‌های مهم و فرهنگ‌ساز در میان سایر کتب درسی اهمیت فراوانی دارد زیرا که ضامن پاس‌داشت زبان و فرهنگ و هویت ملی و نیز اسلامی و دینی و قرآنی ماست.

از این رو متون درسی علاوه بر یادآوری و آموزش در ذهن دانش‌آموزان عشق و ارادت و اثرپذیری خالقان آثار ادبی را از کتاب نهج‌البلاغه یادآور می‌گردد که در این گفتار تلاش بر آن است که به پاره‌ای از مطابقت‌های مفهومی، لفظی و معنایی متون درس فارسی ۳ با احادیث گران قدر نهج‌البلاغه اشاره گردد.

ستایش

ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی نروم جز به همان ره که توام راه‌نمایی

وَمَنْ اتَّخَذَ قَوْلَهُ دَلِيلًا هُدًى (نهج‌البلاغه، خطبۀ ۱۴۷).

• و کسی که سخن خدا را راهنمای خویش قرار دهد، هدایت می‌شود.

إِنَّهُ لَا يَجُزِّلُ مَنْ هَدَاهُ (نهج‌البلاغه، خطبۀ ۲).

• آن کس را که خدا هدایت کند، هیچ گاه گمراه نمی‌شود.

نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی

(الله تعالی) لَا يُدْرِكُ بِالْوَهْمِ وَلَا يُقَدَّرُ بِفَهْمٍ (نهج‌البلاغه، خطبۀ ۱۸۲).

• در تیررس «قوة واهمه» قرار ندارد و «قوة فهم» نیز اندازه‌ای برای ذات او متصور نیست.

الحمد لله الذی لا یبلغ مدحته القائلون ... الذی لیس لصفته حدّ محدود (نهج البلاغه، خطبه ۱).

• حمد و سپاس خداوندی را که ستایش‌گران از مدح و وصف او عاجزند، خدایی که صفات کمال او را مرز معینی نیست.

بأنّه لا تدلّک (نهج البلاغه، خطبه ۹۱).

• همانا خداوند!! تو شبیه و مانند نداری.

(الله تعالی) و لا یصفه لسان (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۸).

• زبانی، نمی‌تواند ذات خدا را توصیف کند.

همه درگاه تو جویم، همه در فضل تو پویم همه توحید تو گویم که به توحید سزایی

الحمد لله الفاشی فی الخلق حمده (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۱).

• سپاس خدای را سزاست که ستایش او همه جا را فراگرفته است.

همه عزّی و جلالی، همه علمی و یقینی همه نوری و سروری، همه جودی و جزایی

الحمد لله الذی لبس العزّة و الکبریا (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲).

• حمد و سپاس خدایی را که لباس عزّت و کبریایی فقط به قامت او سزاوار است.

ما اثر ذلک فی جوده ... لآئه الجوّاد الذی لا یغیضه سؤال السائلین (نهج البلاغه، خطبه ۹۱).

• فراوانی بخشش‌ها اثری در بخشندگی خدا ندارد، زیرا خدا بخشنده است که فراوانی سؤال‌کنندگان او را نگران نسازد.

همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو پیوشی همه بیشی تو بکاهی، همه کمی تو فزایی

کُل سرّ عندک علانیة و کُل غیب عندک شهادة (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹).

• خدایا! هر نهفته‌ای در پیش تو آشکار و هر پنهانی در پیش تو پیداست.

عالِم السِّرّ من ضمایر المضمیرین (نهج البلاغه، خطبه ۹۱).

• خدا به آن چه در نهان خانه ضمیر مخفی‌کاران است، آگاه است.

الحذر، الحذر! فوالله لقد سترحتی کائنه قد غفر (نهج البلاغه، خطبه ۳۰).

• از خدا بترس، از خدا بترس! به خدا سوگند البته او آن چنان کردار ناروای شما را

انسان در تراز نهج البلاغه

مستور نگه داشته که به نظر می‌رسد، آنها را آمرزید.

لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی

اللهم، فإِنَّكَ تُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِهَا قَنْطَوًا وَ تَنْشُرُ رَحْمَتَكَ وَ أَنْتَ وَلِيُّ الْحَمِيدِ
(نهج البلاغه، خطبه ۱۱۵).

- خدایا! تو باران رحمت خویش را پس از یأس، نازل می‌کنی و رحمت خویش را گسترش می‌دهی و تو آن سرپرستی هستی که همه تدبیرهایت ستوده است.
لا یرجون احداً منکم الا ربّه (نهج البلاغه، خطبه ۸۲).
- البته نباید هریک از شما جز به خدا امید نبرد.
اللهم ... وَ قَدْ رَجَوْتُكَ دَلِيلًا عَلَى ذَخَائِرِ رَحْمَةٍ وَ كُنُوزِ الْفَعْفَرَةِ (نهج البلاغه، خطبه ۹۱).
- بار خدایا! امیدوارم تو مرا راهنمایی به ذخایر رحمت و گنجینه‌های معرفت فرمایی.

درس یکم: شکر و نعمت

- منت خدای را که که طاعتش موجب قربت است و ...
وَ إِنَّ لَكُمْ عِنْدَ كُلِّ طَاعَةٍ عَوْنًا مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۴).
- بدون تردید در مقابل هر طاعتی که انجام می‌پذیرد، از سوی خدا سبحان عنایت و لطفی منظور می‌گردد.
- ... به شکر اندرش مزید نعمت ...
وَمَنْ أَعْطَى الشُّكْرَ لَمْ يَحْرَمْ الزِّيَادَةَ (نهج البلاغه، خطبه ۶۸).
- کسی که به شکرگزاری توفیق یافت، از فزونی نعمت‌ها محروم نگشت.
الشُّكْرُ زِينَةُ الْغِنَى (نهج البلاغه، خطبه ۶۸).
- شکر زینت غنی و بی‌نیازی است.
وَ مَنْ شَكَرَهُ جَزَاهُ (نهج البلاغه، خطبه ۹۰).
- کسی که خدا را شکر گوید، پاداش نیکو به او داده می‌شود.
الْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَاصِلُ الْحَمْدُ بِالنَّعْمِ وَ النَّعْمُ بِالشُّكْرِ (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۴).
- ستایش خدای را سزااست که حمد و شکر را در پی حصول نعمت‌های خود لازم دانسته است.

از دست و زبان که برآید کز عهدۀ شکرش به درآید

و استعینوا الله على اداء واجب و ما لا يُحصى من اعداء نعيمه و احسانه (نهج البلاغه، خطبۀ ۹۹).

• در باب ادای واجب و پرداختن اساسی به وظایف الهی و نیز در رابطه با سپاس‌گزاری در مقابل نعمت‌ها و عنایت بی‌شمار پروردگار متعال، شما را توانایی نیست، پس از او استمداد نمایید.

• خوان نعمت بی‌دریغش همه جا کشیده.

نَحْمَدُهُ عَلَى مَا أَخَذَ وَاعطَى (نهج البلاغه، خطبۀ ۱۳۲).

• خدای را سپاس گزاریم بدان چه گرفت و نعمت‌های بی‌شماری که بخشید.

فَحَمْدُهُ عَلَى عَظِيمِ احسانه و نِیرِ برهانه و نوامی فَضله (نهج البلاغه، خطبۀ ۱۸۲).

• و خداوند را برای احسان چشم‌گیرش، برهان واضحش و وفور فضل و کرمش می‌ستاییم.

• پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد.

الحذر، الحذر! فَوَلَّهِ لَقَدْ سَتَرَتْ حَتَّى كَانَتْهُ قَدْ غَفَرَ (نهج البلاغه، خطبۀ ۳۰).

• از خدا بترس، از خدا بترس! به خدا سوگند البته او آن چنان کردار ناروای شما را مستور نگه داشته است که به نظر می‌رسد، آنها را آمرزید.

• وظیفه روزی به خطای منکر ندرد.

و هُوَ الْمَثَانُ بِفَوَائِدِ النعم و عوايد المزید و القسم و عِبَالُهُ الْخَلایق (نهج البلاغه، خطبۀ ۹۱).

• سپاس خداوندی را که او بخشنده نعمت‌ها و گشایش دهنده روزی‌هاست و مردم همه نان خور اویند.

قَدْ تَكْفَّلَ لَكُمْ بِالرَّزْقِ (نهج البلاغه، خطبۀ ۱۱۴).

• خداوند رزق و روزی تان را تضمین کرد.

وَ مَنْ عَاشَ فَعَلَيْهِ رِزْقُهُ (نهج البلاغه، خطبۀ ۱۰۹).

• کسی که زندگی می‌کند، رزق و روزیش با خداست.

شَفِيعٌ مَطَاعٌ نَبِئٌ كَرِيمٌ قَسِيمٌ جَسِيمٌ نَسِيمٌ وَ سِيمٌ
بلغ العلی بکماله، کشف الدجی بجمالہ حسنات جمیع خصاله، صلوا علیه و آله

انسان در تراز نهج البلاغه

محمّد ﷺ الخاتيم لما سَبَقَ و الفاتح لما انفلق والمعلن الحقّ بالحقّ (نهج البلاغه، خطبه ۷۲).

• بار خدایا، صلوات و برکات خود را بر محمد ﷺ بنده و رسول خود قرارده، پیامبری که خاتم رسولان و آن چه به خاطر هدایت انسان ها نازل شد و گشاینده درهای بسته و حلال مشکلات و آشکار کننده حقیقت از راه حقّ است.
وَ اجزه من ابتعائك له مقبول الشهاده (نهج البلاغه، خطبه ۷۲).
• خدایا! پاداش رسالت پیامبر را، پذیرش شفاعت او قرار ده.
فَهُوَ امْنِيكَ المأمون و خازنُ عليك المخزون (نهج البلاغه، خطبه ۷۲).
• خدایا! پیامبر این مورد اعتماد تو و مخزن علوم و اسرار توست.
اشهد أنّ محمداً عبده و رسولّه و نجيّه صفوته (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۱).
• گواهی می دهم که محمد ﷺ بنده و رسول و برگزیده و انتخاب شده است.
وَ لَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَافٍ لَكَ فِي الْأَسْوَهِ (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰).
• و همانا در راه رسم رسول خدا، الگوی کاملی برای رستگاری انسان ها وجود دارد.
وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا ﷺ عَبْدُهُ و رسولّه و سيد عبادهِ كُلِّمًا نَسَخَ اللَّهُ الْخَلْقَ فُرْقَتَيْنِ
جعله في خير هما (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۴).

• گواهی می دهم که محمد ﷺ بنده او و رسول او و سرور بندگان او می باشد و در هر موردی که مخلوق خود را به دو بخش نیک و بد تقسیم کرده او را در بخش نور و هدایت و نیکی قرار داد.

رسول الله ﷺ امين و حيه و خاتم رُسلِهِ و بَشِيرٌ رَحْمَتِهِ (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳).
• پیامبر ﷺ در اخذ و ابلاغ وحی، امین و آخرین رسول و بشارت دهنده بندگان به رحمت و لطف الهی است.

ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

تَوَلَّهَتْ الْقُلُوبُ إِلَيْهِ (نهج البلاغه، خطبه ۹۱).

• قلب های عاشقان، شیدای حضرت دوست است.
• هرگاه که یکی از بندگان گنه کار پریشان روزگار، دست انابت به امید اجابت به درگاه حقّ - جل و علا - بردارد ایزد تعالی در او نظر نکند، بازش بخواند، باز اعراض فرماید، بار دیگرش به تضرع و زاری بخواند ... دعوتش اجابت کردم و امیدش برآوردم.

الحمد لله ... الذى عَظُمَ حِلْمُهُ فَعَفَا (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۱).

• حمد و سپاس خدای را سزااست که حلم و بردباریش عظیم و بی مانند است، لذا آدمیان را مورد عفو و رحمت خویش قرار می دهد.

يَا بُنَيَّ! وَلَمْ نَبْأِ قُشِكْ بِالْجَرِيمَةِ وَلَمْ يُؤْيِسْكَ مِنَ الرَّحْمَةِ (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

• فرزندانم! خدا در باب جرم و گناه تو به مناقشه با تو بر نخاست بلکه با مهر و کرم خود با تو رفتار کرد و تو را از بارگاه رحمت خود ناامید نکرد.

• باران رحمت بی حسابش همه را رسیده است.

وَأَنْشُرَ عَلَيْنَا رَحْمَتِكَ بِالسَّحَابِ الْمُنْبِقِ (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۵).

• خدایا! رحمت خود را به وسیله ابرهائی پر باران رحمت به ما ارزان فرما.

• حق سبحانه و تعالی فرماید: ... از بسیاری دعا و زاری بنده همی شرم دارم.

... لَا تَزِدُّهُمْ دَعْوَةً (نهج البلاغه، نامه ۲۷).

• دعای مؤمنان و زاهدان راستین نادیده گرفته نمی شود.

وَأَعْلَمُ أَنَّ الذِّى بَيَّدهُ خَزَائِنُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ قَدْ أَذِنَ لَكَ فِى الدَّعَاءِ وَ تَكْفُلُ لَكَ بِالْإِجَابَةِ (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

• فرزندانم! البته همان کس که خزینه های آسمان ها و زمین ها در دست اوست، از تو خواسته است تا هنگام حاجت، دست به سوى او دراز کنی، دعای تو را مستجاب کند.

گر کسی وصف او ز من پرسد باز بی دل از بی نشان چه گوید باز؟

كَيْفَ يَصِفُ الْهَهُ مَنْ يَعْبُرُ عَنْ صِفَةِ مَخْلُوقٍ مِثْلِهِ (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۲).

• چگونه می تواند پروردگار خود را توصیف کند، کسی که از توصیف مخلوقی، همانند خود عاجز است.

(الله تعالی) ... وَلَا يُوصَفُ بِالْأَزْوَاجِ وَلَا مَخْلُوقٍ بِعِلَاجٍ (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۲).

• مثل و ماندنی ندارد و از این راه، نمی توان ذات او را توصیف کرد و به ابزار و وسیله ای در باب آفرینش نیاز ندارد.

چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان چه باک از موج بحر، آن را که باشد نوح کشتیان

فَارْضُ بِهِ زَائِدًا وَ إِلَى النَّجَاحِ قَائِدًا (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

• پسر! هیچ کس همچون پیامبر اکرم ﷺ پیرامون خدا سخن به میان نیاورده

است، پس در زندگی به رهبری او رضایت ده و او را در راستای دستیابی به نجات،

انسان در تراز نهج البلاغه

پیشوای خود برگزین.

إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ رَسُولًا هَادِيًا كِتَابٍ نَاطِقٍ وَ أَمْرٍ قَائِمٍ (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۹).

- همانا خداوند، پیامبری با کتابی گوینده و اموری استوار فرستاد.
- گویند که بطلی در آب روشنائی ستاره می دید، پنداشت که ماهی است، قصدی می کرد تا بگیرد و هیچ نمی یافت، چون بارها بیازمود و حاصلی ندید فرو گذاشت ... قصدی نپیوستی و ثمرت آن تجربت این بود که همه روز گرسنه بماند.
- و يُسِّرُ لَإِنْتَالِ الْأَبْغَسِرِ (نهج البلاغه، نامه ۳۱).
- گشایش و پیروزی به دست نمی آید، جز در سایه تحمل و دشواری و سختی.

درس دوم: مست و هوشیار

گفت: دیناری بده پنهان و خود را وارهان گفت: کار شرع کار درهم و دینار نیست

و لَا تَنْخَلُوا بِطُونَكُمْ لَعْنُ الْحَرَامِ (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۱).

- در شکم خود، لقمه حرام، راه ندهید.
- و لَا الْمَرْتَشَى فِي الْحَكْمِ فَيَذْهَبُ بِالْحَقُوقِ (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱).
- نباید بر اساس رشوه به قضاوت پرداخت تا حق دیگران پایمال شود.

گفت: می بسیار خوردی، زان چنین بی خود شدی گفت: ای بیهوده گو، حرف کم و بسیار نیست

وَتَزَكَّ شُرْبِ الْخَمْرِ تَحْصِينًا لِلْعَقْلِ (نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲)

- خدا، جهت حفظ عقل و خرد، می گساری را تحریم کرده است.

دور شو از برم ای واعظ و بیهوده مگوی من نه آنم که دگر گوش به تزویر کنم

فَإِذَا ضَيَّعَ الْعَالِمُ عِلْمَهُ اسْتَنْكَفَ الْجَاهِلُ أَنْ يَتَّعَلَّمَ (نهج البلاغه، حکمت ۳۷۲).

- هنگامی که دانشمند، علم خود را ضایع کند؛ یعنی بدان عمل نکند، آدم نادان و بی سواد از آموختن کوتاهی ورزد.

فَإِنَّ رَوَاهُ الْعِلْمُ كَثِيرَةً وَرَعَاتِهِ قَلِيلَةٌ (نهج البلاغه، خطبه ۲۳۹).

- همانا راویان علم زیاد ولی عاملان آن اندکند.

شعرخوانی - صفحه ۲۲، ۲۳

خواب و خورت ز مرتبه خویش دور کرد آن گه رسی به خویش که بی خواب و خور شوی

وَ أَعْلَمُ أَنَّكَ إِنْ لَمْ تَدَعْ نَفْسَكَ عَنْ كَثِيرٍ مِمَّا تُحِبُّ مَخَافَةَ مَكْرِهِ سَمَتٍ بِكَ

الاهواء الى كثير من الضرر فكن لتفيسك مانعا و رادعا (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۱).

- اگر نفس خود را از بسیاری از خواسته‌ها و محبوب‌هایش محروم نسازی تو را به بسیاری از ضررها و زیان‌ها دچار خواهد کرد؛ بنا بر این در برابر نفس سرکش خود ایستادگی کن و بازدارنده آن باش.

فَاهْلِكْ هَوَاكَ. وَ شَحْ بِنَفْسِكَ عَمَّا لَا يُحِيطُ لَكَ (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

- زمام هوای نفس خود را به دست گیر و نسبت به نفس خود، راجع به آن چه که برای تو مجاز نیست امساک روا دار.

دست از مس وجود چو مردان ره بشوی تا کیمیای عشق بیابی و زر شوی

طوبی لِمَنْ ذَلَّ فِي نَفْسِهِ ... وَ صَلَحَتْ سِرِيرَتُهُ (نهج البلاغه، حکمت ۱۲۳).

- خوشا به حال کسی که در پیشبرد، نفس خود را کوچک شمارد و به اصلاح ذات و باطن خویش بپردازد.

در مکتب حقایق پیش ادیب عشق هان ای پسر! بکوش که روزی پدر شوی

و مِنَ التَّوْفِيقِ حِفْظُ التَّجَرُّبَةِ (نهج البلاغه، حکمت ۲۱۱).

- به کارگیری تجربه، بخشی از موفقیت است.

از پای تا سرت همه نور خدا شود در راه ذوالجلال چو بی‌پا و سر شوی

إِنَّ الْإِيمَانَ يَبْدُو لَمُظَةً فِي الْقَلْبِ (نهج البلاغه، حکمت ۲۵۹).

- همانا ایمان، به صورت نقطه درخشانی در صفحه قلب آدمی پدیدار می‌شود و آن نقطه نورانی گسترش می‌یابد.

وجه خدا اگر شودت منظر نظر زین پس شکی نماند که صاحب‌نظر شوی

افيضوا في ذكر الله فإنه أحسن الذكر (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰).

- غرق در یاد خدا باشید زیرا یاد خدا نیکوترین یادهاست.

الایمان سبیل ابلج المنهاج، النور السراج، فبالایمان یستدل علی الصالحات

(نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶).

- راه ایمان، جلوه‌گرترین راه‌ها و نورانی‌ترین چراغ‌هاست و با ایمان به نیکوکاری‌ها هدایت می‌گردید.

انسان در تراز نهج البلاغه

درس سوم

در پیشگاه اهل خرد نیست محترم هر کس که فکر جامعه را محترم نداشت

مقاربة الناس في اخلاقهم و آدابهم امن من غوائلهم (نهج البلاغه، حکمت ۴۰۱).

- مدارا و سازش کاری با مردم در برخی از آداب و رسوم مشروع، باعث در امان ماندن از خطرات و خصومت آنهاست.

با آنکه جیب و جام من از مال و می تهی است ما را فراغت است که جمشید جم نداشت

و حفظاً ما في يدك احب من طلب ما في يدك غيرك و مرارة اليأس خير من الطلب امي الناس (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

- قناعت به آنچه در دست توست، در پیش من، محبوب تر است، از آنچه که از دیگران درخواست می کنی. تلخی و دشواری یأس و نداری، بهتر از خواهش کردن است.

كفي بالقناعة هلكاً (نهج البلاغه، حکمت ۲۲۹).

- آدمی را ملک قناعت کافی است.

طوبى لمن ... و قنع بالكفاف (نهج البلاغه، حکمت ۴۲).

- خوشا به حال کسی که به مقدار کفاف در دنیا قناعت می ورزد.

القناعة مال لا ينفد (نهج البلاغه، حکمت ۵۷).

- قناعت، سرمایه ای است که تمام نمی شود.

لا كنز أغنى من القناعة (نهج البلاغه، حکمت ۳۷۱).

- گنجی بی نیاز آورتر از قناعت نیست.

مع القناعة تملأ القلوب والعيون غنى

- قناعت ورزی، بی نیازی دل ها و چشم ها را پر می کند.

همت اگر سلسله جنبان شود مور تواند که سلیمان شود

قدر الرجل على قدر همته (نهج البلاغه، حکمت ۴۷).

- قیمت و ارزش آدمی، به قدر همت اوست.

ولا تأمنن ملولاً (نهج البلاغه، حکمت ۲۱۱).

- بر آن کس که پشتکار ندارد، تکیه مکن.

- آن روز با تدبیر حساب شده شهید ساجدی، رزمندگان توانستند در برابر نیروهای

دشمن مقاومت کنند و به پیروزی برسند (گنج حکمت).

لَا عَقْلُ كَالْتَدْبِيرِ (نهج البلاغه، حکمت ۱۱۳).

• هیچ خردمندی به سان عاقبت اندیشی نیست.

وَمِنْ التَّوْفِيقِ حِفْظُ التَّجَرِبَةِ (نهج البلاغه، حکمت ۲۱۱).

• به کارگیری تجربه، بخشی از موفقیت است.

درس پنجم

سریر مُلک عطا داد کردگار تو را به جای خویش دهد هر چه کردگار دهد

قَدَّرَ مَا خَلَقَ فَأَحْكَمَ تَقْدِيرَهُ وَ دَبَّرَهُ فَالْطَّفَ تَدْبِيرَهُ (نهج البلاغه، خطبه ۹۱).

• هریک از مخلوقات را در خور شأن و لیاقتشان با تقدیری حکیمانه آفرید و با

توجه به جایگاه وجودی شان در نظام احسن، مورد توجه خویش قرار داد.

فَأَقَامَ مِنَ الْأَشْيَاءِ أَوْدَهَا ... وَلَاءَ مَ يَقْدِرْتَهُ بَيْنَ مُتَضَادِّهَا وَ وَصَلَ اسْبَابَ قَرَائِنِهَا

(نهج البلاغه، خطبه ۹۱).

• موجودات را بدون هیچ گونه کم و کاستی آفرید و بین اشیاء متضادها هماهنگی

ایجاد فرمود و وسایط ارتباط آنها را نزدیک ساخت.

دردناک است که در دام شغال افتد شیر یا که محتاج فرومایه شود مرد کریم

إِخْذَرُوا صَوْلَةَ الْكَرِيمِ إِذَا جَاعَ وَ الذِّئْمِ إِذَا شَبِعَ (نهج البلاغه، حکمت ۴۹).

• از صولت هیبت و حالت تهاجم انسان کریم و جوانمرد، آن گاه که احساس کمبود

و گرسنگی کند، بر حذر باشید و نیز از صولت انسان فرومایه آن گاه که احساس

بی نیازی و سیری کند.

روان خوانی - جاسوسی که الاغ شد

• شما همین پانزده تا مین را در مقابل دشمن بگذارید، خداوند کریم است.

وَ اتَوَكَّلْ عَلَيْهِ كَافِيًا نَاصِرًا: (نهج البلاغه، خطبه ۸۳).

• به خدا توکل می کنیم زیرا در کفایت و نصرت، ما را کافی است.

وَ مَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ كَفَاهُ وَ مَنْ سَأَلَهُ اعْطَاهُ (نهج البلاغه، خطبه ۹۰).

• کسی که به خدا توکل کند، دستش را می گیرد و کسی که از او چیزی بخواهد عطا

می کند.

انسان در تراز نهج البلاغه

درس ششم

سینه خواهم شرحه شرحه از فراق تا بگویم شرح درد اشتیاق

و تولّیّت القلوب الیه (نهج البلاغه، خطبه ۹۱).

• و قلب‌های عاشقان شیدای حضرت اوست.

تن ز جان و جان ز تن مستور نیست لیک کس را دید جان دستور نیست

و لا تَخْطُرُ بِبَالٍ اُولَى الروایات خاطره من تقدیر جلال عزّته (نهج البلاغه، خطبه ۹۱).

• هرگز در خزینه سینه خردمندان، شبهی از سیمای ذات وی خطور نمی‌کند.

چه نیکو گفت با جمشید دستور که با نادان نه شیون باد و نه سوز

قطیعة الجاهل تعدّل حيلة العاقل (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

• جدایی از آدم نادان، همان پیوستن به آدم عاقل و داناست.

إِنَّ الْغَيْصَ الْخَلِيقَ ... وَ رَجُلٌ قَمَشَ جَهْلًا (نهج البلاغه، خطبه ۱۷).

• دشمن‌ترین انسان نزد خداوند، انسان جاهلی است که در جهل خود فرو رفته

است.

ایاک و مصادقة الاحمق فانه يريد ان ينفكك فيصرك (نهج البلاغه، حکمت ۳۸).

• از دوستی با انسان احمق بپرهیز، زیرا وقتی که می‌خواهد به تو نفعی برساند،

زیان می‌رساند.

شانه می‌آید به کار زلف در آشفگی آشنایان را در ایام پریشانی پیرس

لا يكون الصديق صديقاً حتى يخفّظ اخاه في ثلاث: في تكيّة و غيبته و وفاته

(نهج البلاغه، حکمت ۱۳۴).

• دوست، دوست حقیقی به حساب نمی‌آید مگر آنکه در سه مورد هوادار دوست

خود باشد، در روزگار بدبختی و گرفتاری، هنگام غیبت و پس از مرگ.

الا لا تعدّلنّ احدكم عن القرابة يرى بها الخصامة ... و من تلى حاشيته يستدّم من

من قومه المودة (نهج البلاغه، خطبه ۲۳).

• آگاه باشید! مبادا از خویشاوندان تهیدست خود روی برگردانید ... آن کس که

برای خویشاوندان خود بال محبت بگستراند، دوستی آنها ادامه خواهد یافت.

درس هفتم

- پس پایهٔ اول معرفت است.
- اول الدین معرفة (نهج البلاغه، خطبهٔ ۱).
- سرآغاز دین معرفت است.
- پس، اول پایه معرفت است و دوم پایه مَحَبَّت و سیم پایه، عشق - که بالای همه است - نتوان رسیدن تا از معرفت و مَحَبَّت دو پایهٔ نردبان نسازد.
- اول الدین معرفته و کمال معرفته التصدیق و کمال التصدیق به توحیده و کمال توحیده الاخلاص لَهُ (نهج البلاغه، خطبهٔ ۱).
- آغاز دین، معرفت است و کمال معرفت و شناخت، تصدیق به ذات او و کمال تصدیق شهادت به یگانگی خدا و کمال توحید اخلاص در عقیده و عمل است.

درس هشتم

کاووس کیانی کی کی اش نام نهادند کی بود، کجا بود، کی اش نام نهادند؟

- فَأَنِّي أَحَذَّرُكُمُ الدُّنْيَا فَإِنَّهَا خُلُوءٌ خَصِيرَةٌ (نهج البلاغه، خطبهٔ ۱۱۱).
- البته من از شیفتگی و دل بستگی به دنیا، شما را بر حذر می دارم زیرا فقط ظاهرش شیرین و با طراوت است.
 - و لَا تَغْرَنَكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا كَمَا غَرَّتْ مَنْ كَانَ قَبْلُكُمْ مِنَ الْأُمَمِ الْمَاضِيَةِ (نهج البلاغه، خطبهٔ ۲۳۰).
 - زندگی دنیوی شما را نفریبید، چنانکه برخی از پیشینیان از امت گذشته را فریفته است.

مَا لِعَلِّي وَلِنَعِيمٍ يَفْنَى وَلِدَّةٍ وَلا يَبْقَى (نهج البلاغه، خطبهٔ ۲۲۴).

- علی را به نعمت فناپذیر و لذت ناپایدار دنیا چه کار؟

گنج حکمت

- گفت سه مرکب داریم باز بسته، چون نعمتی پدید آید بر مرکب شکر نشینم.
- الحمد لله علی ما اخَذَ و اعطَى (نهج البلاغه، خطبهٔ ۱۳۲).
- خدای را سپاس، به آن چه گرفت و نعمت های بی شماری که بخشید.
- چون بلایی پدید آید بر مرکب صبر نشینم.
- نَحْمَدُهُ عَلَى آلَائِهِ كَمَا نَحْمَدُهُ عَلَى بَلَائِهِ (نهج البلاغه، خطبهٔ ۱۱۴).

انسان در تراز نهج البلاغه

- خدا را بر نعمت‌هایش آن گونه می‌ستایم که بر بلاها و رنج‌هایش.
- و چون طاعتی پیدا گردد بر مرکب اخلاص نشینم.
- رحم الله امرأ... قَدَّمَ خالصاً و عَمِلَ صالحاً (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶).
- خدا بیامرزد کسی را که توشه‌ای خالصانه پیش فرستاد و همواره در زندگی به انجام نیکی و عمل شایسته همت گماشت.

درس نهم

- ناله‌های گریه آلود آن روح دردمند و تنها (امام علی) را می‌شنوم.
- إِنْ كَانَتْ الرِّعَايَا قَبْلِي لِتَشْكُوا حَيْفَ رُعَاتِهَا وَ إِنِّي الْيَوْمَ لِأَشْكُوا حَيْفَ رِعِيَّتِي (نهج البلاغه، حکمت ۲۶۱).
- اگر رعایا و مردم گذشته از دست پیشوایان خود، زبان به شکایت می‌گشودند، امروز من از دست رعیت و مردم تحت امر خود، شکایت دارم.
- أَرِيدُ أَنْ أُدَاوِيَ بِكُفْمٍ وَ أَنْتُمْ دَائِي كُنَا قِيَشَ الشُّوْكَةِ بِالشُّوْكَةِ وَ هُوَ يَغْلَمُ أَنْ ضَلَعَهَا مَعَهَا (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۱).
- به وسیله شما می‌خواهم دردهای اجتماعی را مداوا کنم، در حالی که شما درد و مشکل من هستید. من شبیه کسی هستم که بخواهد خار را به وسیله خاری دیگر بیرون آورد.
- من نمازم را وقتی می‌خوانم/ که اذانم را باد گفته باشد سر گلدسته سرو/ من نمازم را پی تکبیره الاحرام علف می‌خوانم/ پی قد قامت موج
- فَتَبَارَكَ اللَّهُ الَّذِي «يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً» وَ يُعْزِفُ لَهُ خَدّاً وَ وَجْهاً وَ يُلْقِي إِلَيْهِ بِالطَّاعَةِ مُسْلِماً وَ ضَعْفاً (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۵).
- با جلالت است آن خدایی که آن چه در آسمان‌ها و در زمین وجود دارند، بدون چون و چرا در پیشگاه او تسلیم و سر به سجودند، چهره و گونه بر زمین می‌سایند و از راه طاعت، در پیشگاه خدا خود را عرضه می‌دارند و تسلیم و فروتنند، ناچیزند و ناتوان.
- وَ سَجَدَتْ لَهُ بِالْعُدُوِّ وَ الْأَصَالِ الْأَشْجَارُ النَّاضِرَةُ (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳).
- و در صبحگاهان و شامگاهان درختان سرسبز در برابر خدا سجده می‌کنند.

درس دهم

ز خورشید و از آب و از باد و خاک نگردد تبه نام و گفتار نیک

أَوَإِنَّ اللَّسَانَ الصَّالِحَ يَجْعَلُهُ اللَّهُ تَعَالَى لِلْمَرْءِ فِي النَّاسِ خَيْرٌ لَهُ مِنَ الْمَالِ يورثُهُ مَنْ لَا يَحْمَدُهُ (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۰).

• توجه داشته باشید که یاد خیری که خدا برای آدمی در میان مردم باقی می‌گذارد، بهتر است از مالی که برای آدم ناهل و ناسپاس به ارث می‌گذارد. و لسان الصدقِ یَجْعَلُهُ اللَّهُ المرءِ فی الناسِ خیرٌ له مِنَ المالِ یورثُهُ غَیْرُهُ (نهج البلاغه، خطبه ۲۳).

• نیک‌نامی ای که خدا برای کسی در میان مردم، مقرر می‌دارد بهتر است، برای او از مالی که به عنوان ارث در میان دیگران به یادگار گذارد. • از طبیعت آموختم که همانند با درختان بارور، بی‌آنکه زبان به کمتر داعیه‌ای گشاده باشم، سراسر کرامت باشم و سراپا گشاده‌دستی، بی‌هیچ چشم‌داشتی به سپاس‌گزاری یا آفرین.

و ایتاک و الّهٰن ... فَإِنَّ الْهَرْنَ یَبْطُلُ الْإِحْسَانُ (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

• از مَنّت به دیگران بهره‌یز، زیرا که مَنّت کردن باعث از بین رفتن نیکی‌هاست.

• گشاده‌دستی و کرامت را از درختان میوه دار بیاموز و ...

وَإِنْفَقُوا أَمْوَالَكُمْ (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۳).

• اموال خود را از طریق حقّ انفاق کنید.

مَنْ أَيْقَنَ بِالْخَلْفِ جَادًّا بِالْعَطِيَّةِ (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸).

• کسی که به پاداش الهی، اطمینان دارد، سخاوتمندانه دست کرم می‌گشاید.

• ... هرگز فریب آزاده مردم را از خویشتن بتی نسازم.

ضَعْ فَخْرَكَ وَ احْظِ كَبْرَكَ (نهج البلاغه، حکمت ۳۹۸).

• فخر فروشی را ترک کن و تکبرورزی را کنار بگذار.

وَلَا تَكُنْ عِنْدَ النُّعْمَاءِ بَطَرًا وَلَا غَيْرَ الْبَأْسَاءِ فَشِلًّا (نهج البلاغه، نامه ۲۳).

• هنگام حصول نعمت سرکش و هنگام محرومیت و فقر، سست رای و کاهل

مباش.

وَاعْتَمِدُوا وَضَعُ التَّدَلُّلِ عَلَى رُؤُسِكُمْ وَإِلْقَاءَ التَّعَرُّزِ تَحْتَ أَقْدَامِكُمْ (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۱)

(۱۹۲).

- کلاه آراسته فروتنی بر سر خود نهید و تاج نخوت و خودپسندی و استکبار پیشگی را زیر پای خود فرو نکنید.
- فالله فאלله ... و سوء عاقبة الکبر (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲).
- خدا را! خدا را به سرانجام خطرناک و زیان بار غرور و تکبر ورزی.
- فَلَا يُعَزِّتْكُمْ مَا أَصْبَحَ فِيهِ أَهْلُ الْغُرُورِ (نهج البلاغه، خطبه ۸۹).
- آن چه که مغروران را فریفت، شما را نفریبید و مغرور نسازد.

درس یازدهم

- سجده بهترین حالتی بود که می توانست مرا با خاک هم سطح و یکسان کند.
- والملتقین ... و خشوعاً فی عبادۃ (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳).
- و اهل تقوا، خشوع و خضوع ویژه‌ای در عبادت دارند.
- وَ لِمَا فِي ذَلِكَ مِنْ تَعْفِيرِ عَتَاقِ الْوُجُوهِ بِالْتَرَابِ تَوَاضِعاً وَ التَّصَاقِ كِرَائِمِ الْجَوَارِحِ بِالْأَرْضِ تَصَاغِراً (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲).
- در پرتو فروتنی صورت به خاک درافکنند و ارجمندترین اعضای بدن را بر اثر کوچکی در پیشگاه خداوند بر خاک می ساینند.

زین پیش دلاورا، کسی چون تو شگفت حیثیت مرگ را به بازی نگرفت

وَ اللَّهُ لَا يَبْنِي أَبَى طَالِبٍ أَنَسْ بِالْمَوْتِ مِنَ الْطِفْلِ يَثْدَى أُمِّهِ (نهج البلاغه، خطبه ۵).

- سوگند به خدا پسر ابی طالب در اشتیاق به مرگ در راه خدا از کودک به پستان مادرش علاقه مندتر است.

شعر خوانی

حسن شهادت از همه حسنی فراتر است ای محسن من، ای حُسن بی‌گناه

اللهم ... ارزقنا الشهادة (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۱).

- خدایا! شهادت را نصیب ما بفرما.

- إِنَّ أَكْرَمَ الْمَوْتِ الْقَتْلَ وَ الَّذِي نَفَسَ ابْنُ أَبِي طَالِبٍ بِيَدِهِ لِأَلْفِ ضَرْبَةٍ بِأَسِيفٍ أَهْوَنُ عَلَيَّ مِنْ مَيِّتَةٍ عَلَى الْفِرَاشِ فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۳).
- بدون تردید گرامی‌ترین مردن، شهادت در راه خداست. سوگند به آن کسی که

جان پسر ابی طالب در دست اوست، تحمل هزار ضربت شمشیر آسان تر است، برایم از مرگ در رختخواب به دور از اطاعت خدا.

درس دوازدهم

اگر کوه آتش بود، بسپرم از این تنگ خوار است، اگر بگذرم

الموت فی حیاتکم مقهورین و الحیاة فی موتکم قاهرین (نهج البلاغه، خطبه ۵۱).

• مرگ و نابودی، در زندگی توأم با شکست و بقا و زندگی در مرگ سرخ و پیروزی آفرین شماس.

احب اللقاء الیهم بقاء ربهم (نهج البلاغه، نامه ۲۸).

• دل پسندترین ملاقات متقین و اهل تقوا، ملاقات با پروردگار است.

همی داد مژده یکی را دگر که بخشود بر بی گنه دادگر

انما المرء مجزئ بما اسلف (نهج البلاغه، نامه ۲۱).

• آدمی پاداش خود را نسبت به کردار و رفتارهای خود دریافت می کند.

هر که فریادرس روز مصیبت خواهد گو در ایام سلامت به جوانمردی کوش

و اکثُر من تزویده و انت قادر علیه فعلیک تطلبه فلا تجده (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

• فرزندم! در باب برآوردن حاجت ارباب رجوع بکوش و تا می توانی از این طریق، بیشترین توشه آخرت را برای خود فراهم ساز که مبادا روزی در پی او باشی ولی آن را نیابی.

ارضی من الناس بما ترضاه هم من نفسک (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

• از کردار و رفتار نیک مردم به آن تعدادی که اگر از تو سر زند و توسط تو انجام گیرد، رضایت می دهی، رضایت ده.

• ای ملک! چون گرد آمدن خلق موجب پادشاهی است، تو مر خلق را پریشان برای چه می کنی؟

یا مالک! وأشعر قلبک الرحمة للرعیه و المحبة لهم (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

• ای مالک! قلب خود را از عطوفت به رعیت مالمال ساز و دوست دار آنها باش.

قد اوصیتهم بما یحب الله علیهم من کف الاذی و صرف الشدنی (نهج البلاغه،

نامه ۶۱).

انسان در تراز نهج البلاغه

- البته، به آنان توصیه کردم که به آن چه خدا از آنان خواسته است، مراعات کنند. از جمله از مردم آزاری و ایجاد مزاحمت برای مردم خودداری کنند.
- پادشاه را کرم باید تا برو گرد آیند.
- و أَصْفَحَ مَعَ الدَّوْلَةِ، تَكُنْ لَكَ الْعَاقِبَةُ (نهج البلاغه، نامه ۶۹).
- در کشورداری با عفو و گذشت و مهربان باش تا آینده از آن تو باشد.
- باری به مجلس او در، کتاب شاهنامه همی خواندند در زوال مملکت ضحاک و عهد فریدون
- وَأَعْلَمُ يَا بَنِيَّ أَنْ أَحَبَّ مَا أَنْتَ آخِذٌ بِهِ إِلَيَّ مِنْ وَصِيَّتِي تَقْوَى اللَّهِ ... وَ الْأَخْذُ بِمَا مَضَى عَلَيْهِ الْأَوَّلُونَ مِنْ آبَائِكَ وَ الصَّالِحُونَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ (نهج البلاغه، نامه ۳۱).
- توجه داشته باش ای پسر! بدون تردید آنچه از وصایای من که تو باید به آن تمسک جویی تقوی الهی است و ... و یادگارهای سلف صالح از نیاکان خود و شایستگان از اهل بیت است.

نکند جور پیشه سلطانی که نیاید ز گرگ چوپانی

- فَاللَّهُ اللَّهُ فِي عَاجِلِ الْبُعَى وَ آجِلِ وَ خَامَةِ الظُّلْمِ (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲).
- خدا را! خدا را! بترسید از خدا از عاقبت ستم‌گری و آیندۀ ستم‌پیشگی.
- و لَقَدْ أَصْبَعَتِ الْأُمَمُ تَخَافُ ظُلْمَ رِعْلَتِهَا (نهج البلاغه، خطبه ۹۷).
- ملت‌های جهان همواره از ستم زمامداران خود در هراسند.

پادشاهی که طرح ظلم افکند پای دیوار ملک خویش بکند

- وَلَكِنْ أَمْهَلِ الظَّالِمِ فَلَنْ يَقُوتَ أَخْذَهُ وَ هُوَ لَهُ بِالْمِرْصَادِ عَلَى مَجَازٍ طَرِيقَهُ (نهج البلاغه، خطبه ۹۷).
- خدا ظالم را مهلت می‌دهد ولی هرگز مورد نسیان قرار نمی‌گیرد بلکه او در کمین‌گاه او بوده و گلوی ستم‌کاران در دست اوست.

درس چهاردهم

دل چه بندی در این سرای مجاز همت پست کی رسد به فراز

- وَأَعْلَمُ يَا بَنِيَّ أَنَّكَ إِنَّمَا خَلَقْتَ ... لِلْمَوْتِ لَا لِلْحَيَاةِ ... إِنَّكَ طَرِيدُ الْمَوْتِ الَّذِي لَا يَنْحُوا مِنْهُ هَارِبَةً (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

• آگاه باش فرزندم! بدون تردید تو برای مرگ آفریده شده‌ای، نه برای ماندن در دنیا و البته تو تبعید شده مرگی، مرگی که هیچ گریز پایی را از آن خلاصی نیست.
فان الذی فی یدک منّ الدنیا قد کانَ له اُهلُه قَبْلَکَ و هُوَ صائرها الی اهلٍ بَعْدِک
(نهج البلاغه، حکمت ۴۱۶).

• بدون تردید، آن چه در دست توست، از ثروت دنیایی، پیش از تو در دست صاحب دیگری بوده است و البته پس از تو هم به دست صاحبانی دیگر منتقل خواهند شد.
إِنَّ لِلّٰهِ مَلَكًا یُنَادِیْ فِیْ کُلِّ یَوْمٍ لِّدَوِّ الْمَوْتِ و اجمعوا للفناء و انبوا للخراب (نهج البلاغه، حکمت ۱۳۲).

• همانا، خدا فرشته‌ای را برگماشت تا هر روز در میان بنی آدم بانگ، در دهد و بگوید: بزیاید برای مردان و جمع‌آوری کنید برای نابودی و بسازید برای خراب شدن.
الدنیا دارٌ ممرٌ و لا دارٌ مَقَرٌّ (نهج البلاغه، حکمت ۱۳۳).
• دنیا محلی برای عبور کردن است و جایگاه اقامت دائمی نیست.

چشم بگشا به گلستان و ببین جلوه آب صاف در گل و خار

ابتدعهم خَلْقًا عَجَبًا مِنْ حَیَوَانٍ و مَوَاتٍ و ساکنٍ و ذی حَرَکاتٍ (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۵).

• مخلوقات عجیبی از حیوان و جماد و ساکن و متحرک پدید آورد.
وَ أَقَامَ مِنْ شَوَاهِدِ الْبَنِیَاتِ عَلٰی لَطِیْفِ صُنْعَتِهِ (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۵).
• و شواهدی روشن جهت اثبات لطافت صنع و قدرتش اقامه کرد.

ای نسخه نامۀ الهی که تویی وی آیینۀ جمال شاهی که تویی
بیرون ز تو نیست، هر چه در عالم هست در خود بطلب، هر آنچه خواهی که تویی

العالم مَنْ عَرَفَ قَدْرَهُ وَ کَفٰی بِالْمَرْءِ جَهْلًا اَلَّا یَعْرِفُ قَدْرَهُ (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۳)
• دانای راستین کسی است که قدر و جایگاه خویش را درمی یابد و از نشانه‌های جهالت آدم دانا، آن است که قدر و درون خود را نشناسد.

درس شانزدهم

سخن گفته دگر باز نیاید به دهن اول اندیشه کند مرد که عاقل باشد

انسان در تراز نهج البلاغه

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِذَا ارَادَ أَنْ يَتَكَلَّمَ بِكَلَامٍ تَدَبَّرَهُ فِي نَفْسِهِ فَإِنْ كَانَ خَيْرًا أَبْدَاهُ وَإِنْ كَانَ شَرًّا وَارَاهُ (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶).

• البته انسان مؤمن، هنگامی که می‌خواهد سخن بگوید، پیش خود جوانب آن را می‌سنجد. اگر تشخیص داد که سخن گفتن به مصلحت است، سخن می‌گوید و گرنه آن را ابراز نمی‌کند.

ز یزدان دان، نه از ارکان که کوتاه دیدگی باشد که خطی کز خرد خیزد، تو آن را از بنان بینی

و یكونَ ظاهراً قَبْلَ أَنْ يَكُونَ باطنا (نهج البلاغه، خطبه ۶۵).

• قبل از آنکه پوشیده و نهان باشد، ظاهر و آشکار است.

كُلُّ شَيْءٍ خَاشِعٌ لَهُ وَكُلُّ شَيْءٍ قَائِمٌ بِهِ (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹).

• هر قدرتی در برابر خدا خاشع و هر موجودی در هستی خویش وابسته به اوست.

درس هفدهم

مشو در پیچ و تاب رنج و غم، گم به هر حالت تبسم کن، تبسم

لَا قَرِينَ لِحُسْنِ الْخُلُقِ (نهج البلاغه، حکمت ۱۱۳).

• هم‌نشینی به سان خوش خلقی نیست.

وَأَكْرَمَ الْحَسَبِ حُسْنَ الْخُلُقِ (نهج البلاغه، حکمت ۳۸).

• گرامی‌ترین اصالت، خوش خلقی است.

الْمُؤْمِنُ بِشَرِّهِ فِي وَجْهِهِ وَحُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ (نهج البلاغه، حکمت ۳۳۳).

• مؤمن شادی او در سیمای او هویدا و اندوهش در دل پنهان است.

نیایش

اگر لطف تو نبود پرتو انداز کجا فکر و کجا گنجینه راز؟

و نَسْتَعِينُ بِهِ اسْتِعَانَهُ رَاجٍ لِفَضْلِهِ وَنُؤْمِنُ بِهِ إِيْمَانًا مِنْ رَجَاهِ مُوقِنًا (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۲).

• از خدا استعانت می‌جویم همچون کسی که به فضل و رحمت خدا امید بسته

است و به سان کسی که به یقین کامل به او امیدوار است، ایمان دارم.

اللَّهُمَّ ... رَاغِبِينَ فِي رَحْمَتِكَ وَ ... رَزَقَكَ وَ رَحِمْتَكَ (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۳).

• خدایا! تنها رحمت و لطف تو را مشتاق و در انتظار روزی و رحمت تو هستیم.

به راه این امید پیچ در پیچ مرا لطف تو می‌باید، دگر هیچ

یا بُنّی! وَلَمْ يُنَافِشَكَ بِالْجَرِیمَةِ وَلَمْ یُؤِیْسَكَ مِنَ الرَّحْمَةِ (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

• فرزندم! خدا در باب جرم و گناه تو با تو به مناقشه برنخاست، بلکه با مهر و کرم خود با تو رفتار کرده و تو را از بارگاه رحمت خود مأیوس نساخت.

نتیجه‌گیری

• هدف اصلی و نهایی امام علی علیه السلام از بیان احادیث گران قدر نهج البلاغه با موضوعات متنوع ساختن انسان ایده‌آل و توصیه‌های اخلاقی آن در جهت نیل به سعادت دنیوی و اخروی انسان‌هاست و بی‌شک مناسب‌ترین ابزار انتقال فرهنگ و معارف الهی، اسلامی، دینی و اعتقادی به نسل‌های آینده کتاب‌های فارسی است که نمایان‌گر هویت فرهنگی و اعتقادی ما و پیشینه دیرسال ما در فراخنای تاریخ است، از این رو با مقایسه تطبیقی متون کتب فارسی با احادیث فارسی و بیان یگانگی موضوعی آنها، موجبات تقویت بنیه ادبی، فرهنگی و اعتقادی آنها فراهم می‌گردد.

• اگر موضوع شاخه‌ای از ادبیات را شعر تعلیمی و اخلاقی و دعوت به فضایل و نهی از رذایل بدانیم، نهج البلاغه حضرت امیر مجمع الفضایل از خوبی‌ها و نیکی‌هاست که در قالب الفاظ و درری ناب و در راستای ترویج و اشاعه و تهییج مخاطبان ارائه شده است و حال آنکه پرتوها و تجلیاتی از این فضایل را می‌توان در متون کتاب فارسی ۳ جست و جو نمود.

• متون کتاب فارسی ۳ در حقیقت پویایی ذهن و اندیشه‌های اسلامی و فرهنگی ایرانی است به گونه‌ای که کثرت موضوعات حکمت‌آمیز اعم از بی‌اعتنایی به دنیا، عقل‌گرایی، دانش‌اندوزی، انسان‌مداری و دعوت به خوبی‌ها و نهی از بدی‌ها مؤید این موضوع است و این دقیقاً همان موضوعاتی است که از جانب علی علیه السلام در نهج البلاغه ذکر گردیده است.

• با آنکه تعدادی از آثار ادبی را به شاعران و ادیبان اهل سنت نسبت می‌دهند اما تأثیرپذیری آنان از نهج البلاغه نشان می‌دهد که کلام الهی حضرت امیر علیه السلام فقط تعلق به شیعیان ندارد، بلکه متعلق به جهان اسلام است و رنگ و بوی قومی و مذهبی ندارد.

منابع

- ۱۶۹ (۱۳۹۷)، «فارسی ۳ (پایه دوازدهم، دوره متوسطه دوم)»؛ سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی، چ اول، تهران.
- ۱۷۰ سیدرضی، ابوالحسن محمدبن الحسین الموسوی، (۱۳۸۲)، «نهج البلاغه»؛ تحقیق صبحی الصالح، تهران: انتشارات پیام اسلام.

انسان اخلاقی در تراز نهج البلاغه

احمد خیراللهی

چکیده

از مهم‌ترین ویژگی‌های انسان، اخلاق اوست. اخلاق در تمامی سطوح برای انسان ارزش دارد و به کار گرفته می‌شود. انسان اخلاقی در تمام مقاطع کودکی، نوجوانی، جوانی و سنین بالاتر می‌تواند برجسته باشد و در تمام حرفه‌ها کاربرد دارد. در اهمیت اخلاق، همان بس که همهٔ پیامبران، اولیاء و ... اخلاقی بوده و به اخلاق توصیه داشته‌اند زیرا جامعه بیشترین نیاز را به اخلاق داشته است. در پرتو کلام امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه، تجربهٔ یک انسان اخلاقی شناخته شده و با نگاه، بررسی و تحقیق در سخنان گهربار آن امام همام - که به دنبال ساختن انسان الهی و اخلاقی بوده است - موضوعات اخلاقی فراوانی یافت شده و نقشهٔ راه رسیدن به درجات عالی اخلاقی طراحی شده است؛ امام علی (علیه السلام) انسانی اخلاقی را در خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌ها ترسیم می‌کنند که در اعتقاد به مبدأ و معاد سرآمد است و در نتیجه در رفتار خود این اعتقادات را بروز می‌دهد. انسان اخلاقی در خدمت به انسان‌های دیگر فعال و در رعایت امور فردی و اجتماعی الگوی دیگران است و آنچه انجام می‌دهد، طبق توصیه‌های قرآن و نهج البلاغه است. فضایل انسان اخلاقی در سرتاسر نهج البلاغه به چشم می‌خورد و عوامل، موانع و روش‌های اخلاقی با تنوع فراوان لحاظ شده است و این کتاب ارزشمند توانایی ساختن انسان‌های اخلاقی را در همهٔ جنبه‌ها داراست و تاکنون آثار و گفتارهای فراوانی از مکاتب گوناگون تحت تأثیر آن قرار گرفته است.

"واژگان کلیدی": انسان اخلاقی، نهج البلاغه.

مقدمه

برای اینکه بتوانیم بحث اخلاق را تعقیب کنیم، باید موضوع و مرکز ثقل آن را؛ یعنی انسان را بشناسیم. شناخت و شناساندن همه جانبه انسان آن هم در تراز نهج البلاغه در کلام لطیف حضرت علوی تبلور می‌یابد. برای شناخت انسان اخلاقی از تراز نهج البلاغه عبور از خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات قصار که مرحوم سید شریف رضی جمع‌آوری کرد، امکان‌پذیر است.

انسان کامل و آنکه در تراز نهج البلاغه باشد، خود علی علیه السلام است که حق مدار است و حق نیز در محور او می‌گردد که فرمودند: «عَلَى مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ يَدُورُ حَيْثُمَا دَارَ»^۱ (علی با حق است و حق با علی است، با او می‌گردد، هر جا او بگردد). علی ابن ابی طالب این انسان کامل توانسته است، با خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار انسان کامل بسازد و در کلمات گهربار آن مولای متقیان انسان اخلاقی با ویژگی‌های خاص و برجستگی‌ها معرفی می‌شود. در خطبه اول نهج البلاغه بیان می‌فرمایند: «پس پاك خداى با عظمت، از زمین گونه‌گون طبیعت خاکی فراهم کرد، از زمین نرم و ناهموار و از شیرین آن و از نمکزار. بر آن خاک، آب ریخت تا پاك شد، و با تری محبت‌اش بیامیخت تا چسبناك شد. پس صورتی از آن پدید آورد، با اندامهای بایسته، و عضوهای جدا و به یکدیگر پیوسته. آن را بخشکانید تا يك لخت شد و زمانی‌اش بداشت تا سخت شد، چنانکه اگر بادی بدان می‌وزید بانگش به گوش می‌رسید. پس از دم خود در آن دمید تا به صورت انسانی گردید: خداوند ذهنها، که آن ذهنها را به کار گیرد، و اندیشه‌ای که تصرف او را پذیرد. با دست و پایی در خدمت او و اعضایی در اختیار و قدرت او. بادانشی که بدان حق را از باطل جدا کردن داند، و مزه‌ها و بویها و رنگها و دیگر چیزها را شناختن تواند. آمیخته با طبیعتهای متضاد و سرکش و آمیزه‌های با هم ناخوش، گرم با سرد در آمیخته و تری بر خشکی ریخته- و حیرت همه را برانگیخته-. پس، از فرشتگان خواست تا آنچه در عهده دارند ادا کنند و عهده‌ی را که پذیرفته‌اند وفا کنند. سجده او را از بن دندان بپذیرند، خود را خوار و او را بزرگ گیرند.»^۲ این انسان با آن همه امتیازات می‌تواند در تراز نهج البلاغه قرار گیرد.

نهج البلاغه کلام شیوای علی علیه السلام که الهامی است، از قرآن به انسان اخلاقی عنایت خاص داشته است و از ابتدا تا انتها بیان‌گر ایجاد اخلاق در انسان است و

۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۷۲.

۲. خطبه ۱، ترجمه دکتر شهیدی.

می‌تواند توسن اندیشه را به جَوَلان درآورد و به علت آنکه رفتار و گفتار آن امام بزرگوار الهی بوده، توانسته بسیار تأثیرگذار باشد و بیانات او با شیوه هنرمندانه‌ای در سبک خاصی تشنه‌کامان دانش و جویندگان اخلاق را سیراب نموده و به جهت آگاهی و تسلط به تمام امور دنیوی و اخروی هر بیان و حرکت او تأثیر گذار بوده است که خود درباره خود فرمود: «يُنْخِذِرُ عَنِ السَّيْلِ وَلَا يَرْقَى إِلَى الظُّلُمِ»^۱ من آن کوه بلندم که سیل علوم از من سرازیر می‌گردد و هیچ پرواز کننده‌ای به مقام اوج گرفتۀ من نمی‌رسد.

نه فقط انسان در تراز نهج‌البلاغه تحت تأثیر کلام ادبی و موازین فصاحت و بلاغت قرار می‌گیرد بلکه از جهات اخلاقی و سبک زندگی جای جای نهج‌البلاغه دستورالعمل‌های اخلاقی را معرفی می‌کند. زبان نهج‌البلاغه مکتب علوی است که آنچه درباره انسان اخلاقی و سایر جهات دیگر انسان بیان می‌کند، بر پایه تفکر، تعقل و تهذیب ریخته شده است و در سایه قوانین مسیر حرکت مادی و معنوی بشر را برای همیشه تضمین می‌نماید. سیمای اخلاقی یک انسان را در حرکت تکاملی خود به سوی الله با خطوطی مشخص می‌کند. انسانی را که در راه اخلاق تربیت می‌کند، به عنوان مهذب، مثبت و فعال که همگان به درستی آن گواهی دهند، دست پرورده نهج‌البلاغه می‌شود. انسان در تراز نهج‌البلاغه انسانی است که در راه تکامل خطوط روشن پرهیزکاری، فروتنی، بخشندگی و ایثار بر سیمایش جلوگر است. او جز از خدا نمی‌هراسد و در پیمودن راه حیات جز بر خدا و واسطه‌هایی که او را به خدا می‌رسانند، بر کوشش خویش تکیه نمی‌کند که فرمود: یک انسان شایسته کسی است که «عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ فَهُمْ وَالْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُنْعَمُونَ»^۲. آری انسان در تراز نهج‌البلاغه اوست که خدا نزد او بزرگ است، سبک زندگیش متواضعانه است، صداقت دارد و کارهایش مشخص و حساب شده است، قلبش لبریز از عطوفت نسبت به انسان‌های دیگر و دیده‌هایش را از آنچه خدا بر آنان حرام کرده پوشیده می‌دارند در سختی‌ها چنان به سر می‌برند که گویی در آسایشند، بهشت برای آنان چنان است که گویی دیده‌اند.

چنین انسانی را که از نظر اخلاقی به مقامات الهی و نبوی و علوی رسیده باشند،

۱. خطبة شصت، نهج‌البلاغه.

۲. خطبة همان، ۱۸۳.

انسان در تراز نهج البلاغه

می‌توان در تراز نهج البلاغه شناخت و معرفی نمود و در مسؤولیت‌های اجتماعی مورد بهره‌برداری قرار داد.

در این مقاله سعی شده است، انسان اخلاقی در تراز نهج البلاغه را در دو بخش فردی و اجتماعی مورد پژوهش قرار دهیم تا قطره‌های از طیف روحانی آن انوار زیبای معرفت و الوان رنگارنگ سخنان امیرالمؤمنین را مورد بهره‌برداری قرار دهیم.

انسان اخلاقی در تراز نهج البلاغه با مشخصات فردی

یکی از جنبه‌های مهم رشد تکامل اخلاقی انسان است که از بدو طفولیت تا سنین جوانی و مقاطع دیگر خط و سیر مشخص دارد، آنچه که در زمینه پذیرش قلبی و روحی افراد مورد توجه علی علیه السلام در نهج البلاغه قرار گرفته است. زمان مناسب نوجوانی و جوانی انسان است که در جنبه فردی وظیفه خانواده است که بنیان‌گذاری می‌کنند. در نامه ۳۱ می‌فرمایند: «وَأَمَّا قَلْبُ الْحَدِثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أُلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ، فَبَادَرَتْكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَقْسُو قَلْبُكَ، وَ يَشْتَغَلَ نُفُوكَ»^۱. دل جوان همچون زمینی ناکشته است، هر چه در آن بکارند، می‌روید. پس من پدر اقدام به ادب کردن و اخلاقی کردن تو می‌پردازم، قبل از آنکه دلت سخت شود.

یکی از بزرگترین سرمایه‌های هر مملکت نیروی انسانی آن است و مهم‌ترین نیروهای هر کشوری را در نسل جوان آن کشور می‌توان یافت که این نیروی عظیم اگر اخلاقی شد، آن کشور پیشرفت‌هایی پیدا می‌کند که مقام معظم رهبری نیز در بیانیه گام دوم انقلاب روی همین اخلاقی بودن نسل جوان و واگذاری بست‌های حکومتی به این نیروها تأکید فرمودند. آنگاه مشاهده می‌کنیم، نهج البلاغه در همه زمینه‌ها و از جمله اخلاقی بودن دارای دیدگاه وسیع و اندیشه‌های قوی است و سعی می‌کند، فرمایشات امیرالمؤمنین به گونه‌ای تأثیرگذار بیان نماید.

در یکی از کلمات قصار چنین آمده است: «أَخْفِظْ عَنِّي أَزْبَعًا وَأَزْبَعًا لَا يَضُرُّكَ مَا عَمِلْتَ مَعَهُنَّ إِنْ أَغْنَىٰ الْغِنَى الْعَقْلُ...»^۲. چهار چیز از من به یاد دار و چهار دیگر را به خاطر بسپار. اگر به آنها عمل کنی از کردۀ خود زیان نبری، گرانمایه‌ترین بی‌نیازی خرد است و گرامی‌ترین حسب اخلاق نیکوست.

۱. نامه ۳۱، نهج البلاغه.

۲. قصار ۲۸، ترجمه دکتر شهیدی، ص ۳۶۷.

علی علیه السلام انسان اخلاقی را مد نظر دارد، ابتدا به جنبه فردی آن اهمیت می‌دهد و سپس سراغ جنبه‌های اجتماعی آن می‌رود و چنین بیان می‌کند: «ای مردم! اندرزهایی را که پیامبران به امت‌ها نشان دادند، بر شما بیان کردم و آنچه را اوصیاء به پس از خود رساندند، من هم رساندم و انسان اخلاقی را به مردم معرفی کردم و این استعداد ارزشی را به مردم یادآوری کردم»^۱.

حال که تحقق گوهر آدمی منوط به اخلاقی بودن است و بیانات حضرت علی علیه السلام در این خصوص انسان را فرشته خوی می‌کند و فضائل اخلاقی را از ارکان اساسی سعادت انسان می‌داند و رعایت این امور را پیوند دوستی با افراد دیگری می‌داند، به بعضی از این ارزش‌ها اشاره می‌کنیم تا در حدّ توان، انسان اخلاقی را در تراز نهج البلاغه مجسم کنیم و در جنبه فردی، انسان جویای خوشی و سعادت را با تکلیفی که برای او مشخص گردیده است، را شناسایی کنیم.

فرجام پیش روی انسان اخلاقی

امیرمؤمنان مرگ را فرجام پیش روی انسان می‌داند، می‌فرماید: «فان الغایه امامکم»^۲ هر آغازی پایانی دارد. شک و تردید از میان برداشته می‌شود و پیش رو بودن غایت انسان مدنظر قرار می‌گیرد، با این واقعیت که آمیختگی‌های دنیا و سرگرمی‌های دنیایی انسان را با غفلت روبه‌رو می‌کند و اینکه حضرت فرمود: مرگ پشت سر انسان است به خاطر آنکه تأخر حسی را بیان کنند و انسان آن را لمس کند و هر کس بداند چکیده زندگی او مرگ است. اگر رویای زندگی شیرین باشد، چشیدن مرگ نیز شیرین و گوارا خواهد بود که مولوی نیز می‌گوید:

مرگ هر یک از پس همرنگ اوست پیش دشمن، دشمن و بر دوست، دوست

بر این اساس مرگ پلی است برای رسیدن به ارزش‌های اخلاقی و امکانات دنیایی ابزار عبور از گردنه‌های سخت و راه رسیدن به بقاء و ارزشمند است. یک انسان اخلاقی باید این معنا را بداند که دنیاطلبی بار را سنگین می‌کند و هر چه علاقه به دنیا کمتر باشد، آسایش سفر بهتر است، از این رو سبک‌بار برای همیشه جلوی کاروان آسوده حرکت می‌کنند.

۱. خطبه ۱۸۱.

۲. خطبه ۲۱.

انسان در تراز نهج البلاغه

انسان باید برای سبکباری بکوشد و علاوه بر حمل کردن بار سبک خود باری را از دوش دیگران بردارد و این فرد به یاد مرگ آمادگی لازم را دارد که ارزش‌های اخلاقی را با خود حمل کند. زیرا سنگین‌بارها از فضائل اخلاقی بی‌بهره‌اند زیرا دنیاطلبی با آخرت‌خواهی جمع نمی‌شود. حضرت در حکمت ۱۰۳ نهج البلاغه می‌فرماید: «فَمَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا وَ تَوَلَّاهَا أَبْغَضَ الْآخِرَةَ وَ عَادَاهَا وَ هُمَا بِمَنْزِلَةِ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ»^۱ هر کس دنیا را انتخاب کرد، آخرت را رها می‌کند. اگر یک طرف سنگین شد سوی دیگر سبک می‌شود و آن دو مانند دوری مشرق از مغرب است.

سبک‌بار بودن، کنایه از پاکی و زهد حقیقتی است که نیرومندترین وسیله نزدیکی به خداست و سالک در این مسیر می‌داند با رعایت امور اخلاقی پاداش خود را پس از مرگ بی‌هیچ کم و کاستی دریافت می‌کند، لذا سعی می‌کند خود را مواظبت کند و آمادگی پیدا کنند برای پاسخ‌گویی اعمال خود.

انسان اخلاقی و صراط حق

هر فردی برای گذراندن راه و دستیابی به هدف، نیازمند نور هدایتی است که در پرتو آن بتواند سعادت‌مندانه زندگی کند و در افراط و تفریط قرار نگیرد، علی‌السلام در معرفی این مسیر هدایت چنین بیان می‌کند: «الْيَمِينُ وَالشِّمَالُ مَضَلَّةٌ، وَ الطَّرِيقُ الْوُسْطَى هِيَ الْجَادَّةُ»^۲. افراط و تفریط گمراه‌کننده است و گرایش به اعتدال است که راه صحیح است.

آثار حرکت‌های اخلاقی در جاده روشن هدایت است که افراط و تفریط نداشته باشد چون بذر معارف الهی در سرزمین که اعتدال داشته باشد، نه تشنگی داشته باشد و نه سیرابی بی‌حد آشکار است که ریشه و ساقه محکمی خواهد داشت.

انسان اخلاقی و بصیرت

امیرمؤمنان (علیه السلام) دیدن، شنیدن و هدایت شدن و در نتیجه اخلاقی شدن را به اراده خود فرد می‌داند، پند گرفتن از راه دیدن و شنیدن امری است، شدنی و هدایت انسان از این دوراه خیلی آسان است.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۰۳.

۲. خطبه ۱۶.

لذا فرمودند: «وَلَقَدْ بَصَّرْتُمُ إِنَّا أَبْصَرْتُمْ وَأُسْمِعْتُمْ إِنَّا سَمِعْتُمْ وَهُدِيتُمْ إِنَّا اهْتَدَيْتُمْ»^۱ به تحقیق به شما بصیرت دادم، اگر بشنوید و شنوادم، اگر بشنوید و هدایت کردم، اگر هدایت شوید.

اگرچه بصیرت افزایی توصیه امیرالمؤمنین (علیه السلام) است ولی تلاش خود انسان برای کسب بصیرت شرط است چون کوشش انسان تنها راه نجات اوست و اگر کسی بخواهد انسان اخلاقی بشود، لازم است به بصیرت دست یابی پیدا کند که فرمودند: «وَلَا يَذْرُكُ الْحَقُّ إِلَّا بِالْجِدِّ». افراد سست و کم توان و بصیرت نیافته، نمی توانند ظلم را از خود دور کنند و نمی توانند موانع سر راه اخلاقی شدن را از پیش روی خود بردارند، اگر بصیرت پیدا شد، جلو ظلم خود و دیگران می ایستد و تمام سعی خود را مصروف این می دارد که برای خود و دیگران سعادت مندی ایجاد کند. انسان ارزشمند جایگاه محکمی پیدا می کند و توان انجام فضائل را در خود ایجاد می کند و با بصیرتی که پیدا می کند به جنگ با رذائل می پردازد و پیوسته بر این محور حرکت می کند که آنچه در قالب بصیرت بیابد، دنبال می کند؛ چون ببیند در این مسیر با حقیقت دمساز می شود. افراد با بصیرت به گونه ای ساخته و پروریده می شوند که از فعالیت های خود و برنامه های زندگی نیکو بهره برند و در این راستا اخلاقی شوند و تحول در فکر و اندیشه خود و دیگران به وجود می آورند و آداب و رسوم مناسب یک انسان اخلاقی را که در تراز نهج البلاغه است، به کار گیرند.

انسان اخلاقی با برنامه های عبادی

از نظر اسلام هر کار خیر و مفیدی اگر با انگیزه پاک خدایی توأم باشد، عبادت است، در عین حال پاره ای از تعلیمات دارد که فقط برای انجام مراسم عبادت وضع شده است؛ از قبیل نماز و روزه و این خود فلسفه خاص دارد و محور تمامی عبادات خشوع و اخلاق است.

حضرت علی (علیه السلام) در خطبه همام بیان می دارد؛ انسان های اخلاقی و عالی مقام آنهایی هستند که در عبادت خشوع دارند: «أَنَّكَ قَوِي لَهُ قُوَّةٌ فِي الدِّينِ وَخُشُوعاً فِي

۱. خطبه ۲۹.

انسان در تراز نهج البلاغه

عِبَادَهُ^۱ افراد شایسته را در دین قوی می‌بینی و در عبادت خاشع.

در خطبه‌ای عبادت را به سه دسته تقسیم می‌کند؛ گروهی خدا را از روی رغبت و تقاضای پاداش عبادت می‌کنند؛ گروهی از روی ترس و گروهی برای سپاس‌گزاری که هر سه مورد عبادت، انسان را به درجه‌ای از اخلاق منتقل می‌کند. اگرچه دسته سوم بهترین عبادت را دارند و طبیعی است که در دریافت فضائل اخلاقی جلوتر از بقیه هستند.

علی علیه السلام در نهج البلاغه آثاری برای عبادت بیان می‌کنند که به شرح ذیل است:

۱- از بین رفتن کبر و خودپسندی

خداوند بندگان را با نماز و زکات حفظ کرده تا اعضاء و جوارحشان آرام گیرد و کبر و خودپسندی از آنها رخت بربندد.

۲- از بین رفتن گناهان

علی علیه السلام در خطبه‌ای بعد از تأکید بسیار درباره نماز می‌فرماید: «تَنَحُّتُ الذُّنُوبِ، حَتَّ الْوَرَقِ» نماز گناهان را می‌ریزد؛ مانند ریزش برگ درختان»

۳- عفو الهی

خداوند بندگان خود را به عبادت می‌خواند تا آنان را مورد بخشش قرار دهد.

نیل به درجات عالی

افراد اهل عبادت را فرشتگان در میان گرفته و آرامش بر آنان می‌بارند و آسمان بر آنان گشوده می‌شود و مقام ارزشمندی به واسطه عبادت پیدا می‌کنند. پس ای بندگان خدا، خدا را عبادت کنید که از پلیدی‌ها دور می‌شوید و به درجات عالی می‌رسید. بنا بر این دنیای عبادت دنیای دیگری است، دنیای عبادت آکنده از لذت و خوشی و در نتیجه اخلاقی شدن است، در این دنیای عبادت جوشش و جنبش و سیر سفر فراوان است، همه‌اش روشنایی. اصلاً شب و روز ندارد و هر فردی با این توصیه دینی می‌تواند پرواز کند.

۱. خطبه همام، کتاب اخلاق اسلامی آیت الله مکارم

انسان اخلاقی با تقوی

در آئین مقدس اسلام و مخصوصاً در نهج البلاغه تقوی و پرهیزکاری زیربنای اعمال نیک هر انسان قلمداد شده است که گویی منهای آن هیچ حرکتی پذیرفته نیست که فرمودند: «أَمَّا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» و با مطالعه نهج البلاغه می توان دریافت که تقوی در نظر علی (علیه السلام) اهمیت بسیار داشته است و اصولاً رایج ترین واژه نهج البلاغه تقوا می باشد.

در لابه لای سخنان و خطبه ها و نامه ها و کلمات قصار در خصوص متقیان صحبت به میان آمده و امام بزرگوار به مناسبت های مختلف یک انسان اخلاقی را انسان با تقوی معرفی کرده است.

آن حضرت ویژگی های فرد با تقوا را چنین معرفی می کند:

برنامه های روز انسان های اخلاقی و برخورد با مردم
«أَمَّا النَّهَارُ فَحَلَمَاءُ عُلَمَاءُ أَتْبَارُ أَتْقِيَاءُ». اما روز دانایان با حلمند، نیکوکاران پارسا، خوف و خشیت پروردگار آنان را چوبین کرد که قدشان همچون تراشیده است، به عمل اندک خشنود نمی شوند و کار زیاد را هم زیاد نمی دانند.

انسان اخلاقی و سخن گفتن

فرد متقی به گونه ای ساخته و پرورده می شود که از زندگی خودش بهره برد و در این راستا پیشرفت پیدا کند، امیرالمؤمنین (علیه السلام) یکی از فضائل انسان اخلاقی را که در جایگاه تقوی قدم گذاشته را صداقت در سخن بیان کرده است و می فرماید: «مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ»؛ اینان در سخن گفتن راست گویی و صداقت را رعایت می کنند، بنیان اخلاقی را تقوی معرفی می کنند؛ زیرا توجه انسان را به اوامر و نواهی الهی جلب می کند، فرد با تقوی ضمن اینکه در هر لحظه خدا را ناظر خود می داند و با توجه که تقرب به حضرت حق هدف اساسی اوست، پیوسته سعی دارد از طریق کسب فضائل به هدف اصلی نزدیک شود، روی همین زمینه سخن گفتن و زبان خود را به گونه ای می چرخاند که نیرویی روحانی، معنوی و مقدس را در خود ایجاد کند و با سخن گفتن، ریشه ارزش ها را در خود ایجاد کند. آن حضرت فرمودند:

«التَّقَى رَئِيسُ الْأَخْلَاقِ»^۱ تقوی پیشوا و در برگیرنده فضیلت‌های اخلاقی است.

تقوا سرآمد ارزش‌ها

روش پارسایان نشان می‌دهد که همیشه در کسب ارزش‌های اخلاقی هستند، اینان در عبادت کوشا هستند و از کمک‌رسانی به مردم و فداکاری فروگذار نیستند، امانت‌داری و صداقت، گذشت و بردباری و یاد خدا بودن همواره در رفتارشان موج می‌زند. دنیای پر زرق و برق که با ظواهر بسیار فریبنده خود دام‌های بزرگی در مسیر زندگی انسان‌ها به وجود می‌آورد و هر روز دل بسیاری از افراد را به سوی خود جذب می‌کند و زنگار گمراهی بر جانشان می‌فشاند، بزرگ‌ترین عامل انحراف از مسیر هدایت و اخلاقی بودن خواهد بود. آنگاه تقوا دستگیره محکم و پناهگاه مطمئن آدمی است که او را در دریای پر تلاطم زندگی دنیایی حفظ می‌کند.

علی علیه السلام به خاطر اینکه تقوا را سرآمد همه ارزش‌ها معرفی کند، می‌فرماید: «أَلَا وَإِنَّ الْخَطَايَا خَيْلٌ شُمُسٌ حُمِلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا وَأَلَا وَإِنَّ التَّقْوَى مَطَايَا دُلِّلَ حُمِلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا»^۲ همانا خطاها و گناهان مانند اسب‌های سرکش و وحشی است که لجام از سر آنها بیرون آورده شده و اختیار از کف سوار بیرون رفته باشد و عاقبت سوار را به تباهی می‌کشد و تقوا مرکب رهواری هست که مهارش در دست سوار است و آنان را به سعادت می‌برد.

عالی‌ترین توصیه

علی علیه السلام در بین همه سفارشات که به فرزند خود حضرت مجتبی علیه السلام دارند، می‌فرماید: «وَأَعْلَمُ يَا بُنَيَّ أَنَّ أَحَبَّ مَا أَنْتَ آخِذٌ بِهِ إِلَيَّ مِنْ وَصِيَّتِي تَقْوَى اللَّهِ»^۳ ای فرزندم آنچه بیشتر از همه چیز دوست دارم، به کاربندی، تقوی است.

امیرمؤمنان مرتب در کلام خود از تقوی استفاده می‌کند و عمل از روی تقوا را به مخاطب هشدار می‌دهد که خدای سبحان کاری را می‌پذیرد که برگرفته از تقوا باشد. او عدم وابستگی به دنیا را بر پایه تقوی می‌داند و در کلمات خود «عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ» را بیان می‌کند و رفتن به مقصود را با مرکب تقوی امکان‌پذیر می‌داند.

۱. حکمت ۴۱۰.

۲. خطبه ۱۶.

۳. نامه ۳۱.

آن حضرت پس از کاربست شیوه‌های گوناگون برای بیداری فردی و رسیدن به مقامات انسان اخلاقی مسئله تقوی را راهکار خوبی می‌داند و در عالی‌ترین توصیه‌های خود به کار می‌گیرد. در نامه ۳۱ در توصیه به فرزندش می‌فرماید: «فَإِنِّي أُوصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ أَيُّ بُنَى وَ أَى سَبَبٍ أَوْثَقُ مِنْ سَبَبٍ يَبْنِيكَ وَ يَبْنِي اللَّهَ إِنْ أَنْتَ أَخَذْتَ بِهِ»^۱ تو را سفارش می‌کنم، به تقوای الهی و ترس از خدا و کدام عامل و سبب مطمئن‌تر است از تقوا اگر بدان عمل کنی.

علی‌السلام تأثیر تقوا را در جهت اخلاقی شدن مستمر و همیشگی به گونه‌ای بیان می‌کند که این حالت باعث نگهداری و محفوظ داشتن انسان می‌شود و او را بیمه می‌کند، در برابر تمامی فسادها و می‌فرماید: آنچه بر اساس تقوی بنا گردد، نابود نمی‌گردد و بذری که در سرزمین تقوا پاشیده شود، هرگز تشنگی احساس نکند. علی‌السلام می‌فرماید: امیال و غرائز گوناگون وجود آدمی را احاطه می‌کند و هوای نفس از درون او را به بیراهه می‌کشاند. بر این اساس انسان سخت نیازمند یک عامل برای کنترل خود دارد، یک پناهگاه محکم می‌خواهد، بی‌تردید تقوا می‌تواند این مقاصد را تأمین کند. در این خصوص می‌فرماید: بندگان خدا شما را به تقوا توصیه می‌کنم پس به رشته‌های تقوا چنگ زنید تا شما را به سرمنزله مقصود منتقل کند.^۲

انسان اخلاقی در تراز نهج‌البلاغه از جهت اجتماعی

شایان بیان است که انسان اخلاقی از دیدگاه قرآن و نهج‌البلاغه کسی است که بالاترین ارزش را کسب کرده و در برخورد با انسان‌ها در اجتماع آن را به کار گرفته است که درباره پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ». تو دارای اخلاق بزرگی هستی که این چنین با مردم برخورد می‌کنی.

در نهج‌البلاغه بیان شده آنگاه انسان به کمال حقیقی می‌رسد که آنچه از ارزش‌ها کسب کرد، به مرحله عمل در بیاورد و اخلاق عملی انسان است که معیار ارزش بودن اوست. می‌فرماید: «إِذَا عَلِمْتُمْ فَاَعْمَلُوا». هر آنچه را در باب اخلاق فرا گرفتید عمل کنید. انسان اخلاقی معیارها و ارزش‌های اخلاقی را فرا می‌گیرد و سپس عمل می‌کند.

۱. نامه ۳۱.

۲. خطبه ۱۶.

ضرورت خودشناسی

انسان اخلاقی که فطرتاً دارای حب ذات است و درصدد شناختن کمالات است، ناچار به خودشناسی اخلاقی و پس از آن به خودپردازی و عمل کردن به آموخته‌ها می‌پردازد. علی‌السلام در خطبه^۱ ۲۱۴ می‌فرماید: «وَأَعْلَمُوا أَنَّ عِبَادَ اللَّهِ الْمُسْتَخَفِّينَ عِلْمَهُ ... عَلَى ذَلِكَ عَقَدَ خَلْقَهُمْ وَ أَخْلَقَهُمْ فَعَلَيْهِ يَتَحَابُّونَ وَ بِهِ يَتَوَاضَعُونَ»؛^۱ بدانید بندگان محافظ علم خداوند هستند که سرشت آنان و اخلاق آنان بر اساس دوست داشتن یکدیگر و پیوستن به هم دیگر است، اینان شایسته‌گانند، اینان وقتی خود را شناختند، خدای خود را می‌شناسند و در این بین آمادگی پیدا می‌کنند که به دیگران خدمت کنند و ارزش‌های اخلاقی را دنبال کنند و بر اساس شناختی که پیدا می‌کنند، سعی دارند متخلق به اخلاق الهی شوند و به عبارت دیگر انسان اخلاقی در تراز نهج البلاغه همان کسی است که متخلق به اخلاق الهی شده باشد. خداوند عفو و بخشش دارد، این دسته از انسان‌ها نیز عفو و بخشش می‌کنند. علی‌السلام در نامه^۲ مالک اشتر می‌نویسد: اِی مَالِک: «فَاعْطِهِمْ مِنْ عَفْوٍ وَ صَفْحٍ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ وَ تَرْضَى أَنْ يُعْطِيَكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَ صَفْحِهِ»^۲. با آنها عطا کنی و آنها را مورد بخشش قرار ده، آنگونه که دوست دارید، خداوند نسبت به تو بخشش و گذشت داشته باشد.

انسان اخلاقی سعی می‌کند همان‌گونه که خداوند بندگان را روزی می‌دهد، او هم همین را دنبال کند، همان‌طور که خداوند ستارالعیوب است او هم عیب‌های دیگران را ببوشاند و سایر صفات حسنه^۳ پروردگار را در خود ایجاد کند و در عمل هم نشان دهد. انسان اخلاقی ارزش‌ها را باور می‌کند و با آنها ایمان جدی پیدا می‌کند، پذیرفتن ارزش‌ها را نه فقط در زبان بلکه تصدیق قلبی دارد و نه تصدیق قلبی تنها بلکه با عمل توأم می‌کند، آنگاه اعمال صالح به جا آورده می‌شود، علی‌السلام می‌فرماید: «فَبِالْإِيمَانِ يَسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحَاتِ»^۳. به واسطه ایمان عمل‌های صالح بروز می‌کند.

انسان اخلاقی حجاب‌ها را از خود دور می‌کند و در پرتو نور معرفت و ایمان،

۱. نهج البلاغه، خطبه^۱ ۲۱۴.

۲. نامه^۲ ۵۳.

۳. خطبه^۳ ۱۵۶.

عمل‌های پاک را دنبال می‌کند و به عمل روی می‌آورد و از ملامت دیگران ترسی به خود راه نمی‌دهد. شک و تردیدی در انجام عمل اخلاقی ندارد، خدا در نظر آنان بزرگ و ما سوی الله در نظر آنان کوچک است.

«عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ»^۱. خداوند را بزرگ و غیر او را کوچک می‌دانند.

کسی که با اقیانوس آشنا شده، قطره در نظرش ارزش ندارد و کسی که خورشید را می‌بیند، نسبت به یک شمع بی‌فروغ، بی‌اعتناست. انسان اخلاقی از نظر نهج‌البلاغه از هرگونه وابستگی و اسارت مادی آزاد است و امنیت و آرامش واقعی بر وجود آنها حکم فرماست. «أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ». آنان آرامند، اولیاء الهی که همان انسان اخلاقی هستند، آن چنان غرق در صفات جمال و جلال خداوند و آن چنان محو مشاهدۀ ذات پاک او می‌باشند که غیر او را به بوتۀ فراموشی می‌سپارند و این یک موهبت الهی است.

علی علیه السلام برای ترسیم کردن سیمای انسان اخلاقی در فرازی از خطبۀ متقین بیان می‌دارد؛ از ویژگی‌های این انسان‌های ارزشمند که متکی به خدا هستند و علم و شناخت خود را بر اساس صفات حسنای پروردگار قرار داده‌اند، می‌فرمایند: «... يَمْزُجُ الْجِلْمَ بِالْعِلْمِ وَالْقَوْلَ بِالْعَمَلِ». بردباری و دانش را به هم آمیخته‌اند و گفتار را با کردار هماهنگ ساخته.

اینان در امور اجتماعی می‌دانند، کجا، چه حرکتی خداپسندانه و مردم‌پسند از خود نشان دهند، اینان می‌دانند علم بدون عمل نه تنها مفید نیست بلکه دورکننده از خدا و رحمت خدا و از مردم است.

حل مشکلات اجتماعی به دست انسان اخلاقی

اخلاق کلید حل مشکلات مهم اجتماعی است. اخلاق خمیر مایۀ تمدن و ستون فقرات یک زندگی سالم اجتماعی است. وسیلۀ خوبی برای سیر الهی است، به همین دلیل تا مسائل اخلاقی یک جامعه برطرف نشود، مشکلی از آن جامعه برطرف نمی‌شود. حضرت علی علیه السلام آن امام همام که نوری بر مدار طریقت و نگاهبانی بر مسیر شریعت بود، همیشه به فکر اخلاقی کردن انسان بوده و چون خود به تمامی آنچه

۱. خطبۀ همان ۱۹۳، ترجمه دشتی.

انسان در تراز نهج البلاغه

فرموده است، عمل کرده در انسان ها تأثیر بسیاری دارد و همچون باغبانی برای به ثمر رساندن شکوفه های انسانیت همت کرد.

علی علیه السلام یک انسان اخلاقی را کسی می داند که با مردم برخوردهای خوبی داشته باشد و در جنبه اجتماعی از نظر اخلاقی موفق بوده باشد. در نامه ۷۶ نهج البلاغه می فرماید:

با مردم گشاده رو باش آنگاه که آنان را بینی یا درباره آنان حکمی دهی و یا قضاوتی کنی یا در مجلس آنان بنشینی از خشم که نشانه سبک سری است، بپرهیز. شیطان خشم را راهبر است، بدان آنچه تو را به خدا نزدیک کند و از آتش دور سازد، اخلاق ارزشمند دوست^۱. و معیار حرکت های اخلاقی را تقرب به خدا می داند و همین است که باعث می شود، مشکلات برطرف شود.

علی علیه السلام برای حل مشکلات اجتماعی عنصر عقل را در کنار حرکت های اخلاقی لحاظ فرموده است؛ اگر عقل انسان تحت تربیت های اخلاقی قرار گرفت، آنگاه این انسان در تراز نهج البلاغه قرار می گیرد، برای دستیابی به این منظور محیط خانواده، معاشرت، کار و فعالیت و اقتصاد و ثروت را عواملی می داند که می تواند انسان را در تراز یک انسان ارزشی قرار دهد.

عامل خانواده در اخلاقی شدن از نگاه نهج البلاغه

علی علیه السلام در خطبه ۱۲۸ نهج البلاغه می فرماید: «فَيَعْلَمُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مَا فِي الْأَرْحَامِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَفَيْحٍ أَوْ جَمِيلٍ وَ سَخِيٍّ أَوْ بَخِيلٍ وَ شَقِيٍّ أَوْ سَعِيدٍ»^۲. خدای سبحان می داند آنچه در رحم های مادران است، از نر و ماده، زشت و زیبا، جوانمرد یا بخیل و بدبخت یا سعادتمند. علم پروردگار از راه علم به اسباب است و اختیار انسان را سلب نمی کند، این پدران و مادران هستند که دقت لازم را در کسب فضائل باید داشته باشند که صفات آنان ممکن است، در فرزندانشان منتقل شود که در آینده انسان اخلاقی باشند یا ضد اخلاقی

علی علیه السلام در نقش یک پدر دلسوز نسبت به تربیت فرزند خود چنین می فرماید:

۱. نامه ۷۳، ترجمه دکتر شهیدی.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۸، فیض الاسلام.

«أَيُّ بُنَى، فَبَادَ زُكِّ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَقْسُو قَلْبَكَ»^۱؛ قبل از آنکه قلب تو قساوت و گمراهی پیدا کند، بر تربیت تو مبادرت کردم.

در یکی از کلمات قصار می‌فرمایند: «حَقُّ الْوَلَدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يَحَبِّسَ اسْمَهُ وَ يَحَبِّسَ أَذْبَهُ»^۲. حقّ فرزند بر پدر آن است که نام نیک و تربیت نیکی بر او داشته باشد.

از دیدگاه نهج‌البلاغه این اصل پذیرفته است که خانواده در امر تربیت دارای مسؤولیت بزرگی است و کمترین بی‌توجهی در این زمینه قابل اغماض نیست. اگر محیط خانواده سالم باشد، عامل سازنده‌ای خواهد بود و اگر غیر آن باشد، عامل مخرب است. در این خصوص برای اخلاقی شدن اعضای خانواده، گذشت و فداکاری اعضای خانواده را مد نظر قرار داده‌اند و به محور خانواده که مادر خانواده است؛ چنین می‌فرمایند: «جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ»^۳. جهاد زن، خوب اداره کردن شوهر است.

و در جای دیگر توصیه می‌کنند؛ هر کس بدخلقی همسر خود را تحمل کند، خداوند پاداش گران‌سنگی در اختیار او می‌گذارد.

در اینجا مشاهده می‌شود، علی‌الکلیله که می‌خواهد انسان اخلاقی تحویل جامعه بدهد، دیدگاهش این است که از محیط خانه باید شروع شود به سازندگی. برای تحقق این امر مهم باید از بروز هرگونه اختلاف در محیط خانواده جلوگیری شود و هماهنگی بین اعضای خانواده باشد تا انسان اخلاقی حاصل آن باشد.

تأثیر معاشرت در اخلاقی شدن انسان

در این قسمت دوم از مقاله که مباحث اجتماعی را مدنظر داشتیم، معاشرت را مطرح می‌کنیم که منظور جماعت دوستان و آشنایانی که با انسان برخورد دارند، می‌باشد؛ کسانی که انسان می‌تواند در آنان اثر بگذارد و هم تأثیرپذیر باشد.

معاشرت به طور طبیعی می‌تواند تأثیرگذار باشد و این موضوعی است غیر قابل انکار و مسئله‌ای است اثبات شده؛ چه اینکه آب در کنار آهن، گل در کنار گل و پسر نوح که با بدان بنشست و آزمایشات دیگر. حال باید بنگریم، چگونه امیرالمؤمنین با سخنانشان مدیریت صحیح برای معاشرت را آموزش می‌دهند که تأثیر جنبه‌های

۱. نامه ۳۱.

۲. حکمت ۲۹۹.

۳. حکمت ۱۳۶.

ارزشی و اخلاقی را دریافت و پرداخت نماییم.

علی علیه السلام در تأثیر معاشرت در به وجود آمدن انسان اخلاقی می‌فرماید: «ثُمَّ الصَّقِ بِذَوِي الْمَرْوَاتِ وَالْأَحْسَابِ، وَأَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ، وَالسَّوَابِقِ الْحَسَنَةِ؛ ثُمَّ أَهْلَ النَّجْدَةِ وَالشَّجَاعَةِ، وَالسَّخَاءِ وَالسَّمَاخَةِ؛ فَإِنَّهُمْ جَمَاعٌ مِنَ الْكُرَمِ، وَشُعَبٌ مِنَ الْعُزْفِ»^۱. پس روابط خود را با افراد با شخصیت و پرورش یافته و خاندان‌های صالح و خوش سابقه برقرار ساز و پس از آن با مردمان شجاع و سخاوتمند و افراد بزرگوار معاشرت داشته باش؛ زیرا آنها کانون کرم و بزرگی و مرکز نیکی و سعادت هستند. ابن میثم بحرانی در شرح این قسمت توضیح می‌دهند: برای هم‌نشینی با گروه‌ها اگر بخواهیم، یک انسان اخلاقی باشیم، لازم است با کسانی که فضائل ارزشمندی دارند، معاشرت کنیم و توصیه به مالک اشتر نیز همین است که افرادی در نشست و برخاست‌ها انتخاب شوند که اهل تعقل، تفکر، استدلال، شجاعت، سخاوت و ریشه‌دار باشند که تحت تأثیر این فضائل قرار گیریم.^۲

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره معاشرت با بدان و خوبان اعتقاد دارند که گِل با گِل به کمال می‌رسد و خورشید با ابر سیاه دیده نمی‌شود که به امام مجتبی علیه السلام می‌فرماید: «يَا بَنِي إِيَّاکَ وَ مُضَادَّهَ الْأَحْمَقِ فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيَضُرُّكَ»^۳ ای فرزندم بر حذر باش از دوستی با احمق که در تو تأثیر گذارد، می‌خواهد نفع برساند، ضرری رساند و در بیان دیگر می‌فرماید: «وُ مُجَالَسَةُ أَهْلِ الْهَوَى مُنْسَاءٌ لِلْإِيمَانِ»^۴. هم‌نشینی با پیروان هوا فراموشی ایمان است و در جهت تأثیر خوب و مشیت هم‌نشینی می‌فرماید: «ثُمَّ اغْلَمْ يَا مَالِكُ أَكْثَرَ مَدَارِسَةِ الْعُلَمَاءِ وَ مُنَاقَشَةِ الْحُكَمَاءِ فِي تَثْبِيتِ مَا صَلَحَ عَلَيْهِ امْرُؤٌ بِلَادِكِ»^۵. ای مالک! بدان با دانشمندان زیاد به گفتگو بنشین و با حکما بسیار بحث کن تا امور بلاد تو اصلاح گردد.

طبیعی است با افراد شایسته معاشرت داشتن تأثیر فراوان دارد که ضرب المثل معروف «به من بگو دوست تو کیست تا بگویم تو کیستی» در زبان مردم است و علی علیه السلام

۱. نامه ۵۳.

۲. نامه ۵۳.

۳. نامه ۳۱.

۴. خطبه ۸۶.

۵. نامه مالک اشتر، ۵۳.

سعی دارد، موضوع معاشرت را با تأکید فراوان مدیریت نمایند.

تأثیر کار و اقتصاد در اخلاقی بودن انسان

یکی از عواملی که خیلی ساده و کمتر به آن توجه می‌شود، کار و فعالیت‌های اقتصادی است که اگر از عامل‌های دیگر سازنده‌تر نباشد، کمتر نیست و در اخلاقی کردن انسان بسیار تأثیرگذار است. در دیدگاه امیرالمؤمنین بیکاری مردود است و کار، امر مقدس شناخته شده است و پول و اقتصاد در کنار بسیاری از عوامل دیگری می‌تواند از انسان یک انسان اخلاقی بسازد. علی علیه السلام در قصار ۱۲۳ می‌فرماید: «طوبی لِمَنْ ذَلَّ فِي نَفْسِهِ وَ طَابَ كَسْبُهُ وَ صَلَحَتْ سَرِيرَتُهُ وَ حَسُنَتْ خَلِيقَتُهُ».^۱ خوشا به حال کسی که در نزد خود کوچک است و کسب و کار پاکیزه دارد و نهادش را از بدی دور ساخته و اخلاق نیکویی داشته باشد، در اخلاقی بودن یک انسان در تراز نهج البلاغه از فرمایش دیگری از علی علیه السلام و تأثیر کار و اقتصاد می‌توان این توصیه آن حضرت را مدنظر قرار دهیم که فرمودند: «مؤمن را سه ساعت است که ساعتی را با پروردگار به راز و نیاز بپردازد و ساعتی را به کار بپردازد و حاصل کار را برای زندگی به کار گیرند و ساعتی را در حلال و نیکویی با لذت دمساز کنند».^۲

کار برطرف کننده نیازهای اقتصادی انسان است؛ علاوه بر اینکه روح انسان را در آرامش قرار می‌دهد و می‌تواند تأثیر زیادی در اخلاقی شدن انسان را داشته باشد و نبود کار و اقتصاد به فقر منجر می‌شود که آفت بزرگی برای انسان است. حضرت در این خصوص فرمودند: «يَا بَنِي، إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ الْفَقْرَ، فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْهُ؛ فَإِنَّ الْفَقْرَ مَنَقَصَةٌ لِلدِّينِ، مَذْهَبَةٌ لِلْعَقْلِ».^۳ فرزندم از فقر بر تو می‌ترسم، از آن به خدا پناه ببر؛ زیرا فقر دین انسان را ناقص و اندیشه و عقل را مشوش می‌سازد. از این بیانات حضرت علی علیه السلام دانسته می‌شود که یکی از فوائد کار حفظ شخصیت و استقلال است که بر این اساس می‌تواند جنبه اخلاقی انسان را پرورش می‌دهد، البته یک انسان اخلاقی کاری را انتخاب می‌کند که درآمد حلال و صحیح داشته باشد و در کنار کار سایر فضائل اخلاقی را نیز کسب کند، آنگاه می‌تواند با آن همه فضائل و کار و نتیجه کار که ثروت است، بسیاری از ارزش‌های اخلاقی را به

۱. قصار ۱۲۳، ترجمه دکتر شهیدی، ص ۳۸۲.

۲. قصار ۳۹.

۳. خطبه ۲۳۰، ص ۲۶۳، ترجمه دکتر شهیدی.

انسان در تراز نهج البلاغه

مرحله اجرا درآورد. علی علیه السلام در یک فرمایش حکیمانه می‌فرماید: «وَالْفَقْرُ يُخْرِشُ الْقَطِنَ عَنْ حُجَّتِهِ»؛ فقر شخص زیرک و عاقل را از بیان دلیل گنگ می‌سازد. مشخص است برای ایثار و انفاق و انجام کارهای عام المنفعه باید کار کرد و پول درآورد و توصیه‌های دینی را که مطابق اخلاق عملی است، انجام داد.

انسان اخلاقی و مانع زدایی

انسان اخلاقی ممکن است، مورد هجوم آسیب‌ها و موانع اخلاقی قرار گیرد و از پیشرفت‌های ارزشمند دور شود؛ مانند هنگامی که انسان سالمی دچار امراض شود، پیش‌گیری و درمان نیاز دارد. آفات و موانع اخلاقی به مراتب از آفات طبیعی و امراض جسمی خطرناک‌تر است، این مطلب در نهج البلاغه با مقایسه‌ای زیبا بیان شده است: «قَالَ عَلَى السلام: أَلَا وَ إِنَّ مِنَ الْبَلَاءِ الْفَاقَةَ وَ أَشَدَّ مِنَ الْفَاقَةِ مَرَضُ الْبَدَنِ وَ أَشَدَّ مِنْ مَرَضِ الْبَدَنِ مَرَضُ الْقَلْبِ»^۱. آگاه باشید یکی از بلاها در زندگی انسان فقر است و از آن بلا سخت‌تر بیماری بدن است و سخت‌تر از آن دو بیماری معنوی مرض اخلاقی است.

پیش‌گیری و درمان دو راه مبارزه با امراض جسمی و امراض اخلاقی است، در این فرمایش علی علیه السلام بیان می‌دارند؛ مقام اخلاق بسیار بالاست و امراض آن هم خطرناک، لذا باید به فکر پیش‌گیری و درمان بود.

«قَالَ عَلَى السلام: لَكَانَ فِي ثَوَابِ اجْتِنَابِهِ مَا لَا عُذْرَ فِي تَرْكِ طَلَبِهِ»^۲. در آنچه خداوند نهی فرموده است، ثوابی که در پرهیز از آن است، جای عذری برای نخواستن نیست؛ یعنی اگر هیچ ذم و عقابی برای انجام قبیح نباشد، شایسته است، ترک قبیح شود و در جای دیگر می‌فرمایند: دوری از بدی‌ها اولی است از بدست آوردن خوبی‌ها؛ نتیجه‌گیری می‌شود برای اینکه انسان بتواند یک انسان اخلاقی بشود باید موانع را شناسایی کند و برطرف کنند و جاده را پاک‌سازی کند تا بتواند حرکت کند و به قول مولوی:

اول ای جان دفع شر موش کن وانگه اندر جمع گندم جوش کن

مانع دنیاگرایی برای انسان اخلاقی شدن

در نهج البلاغه حب دنیا و علائق به مادیات به نحوی که انسان را از یاد خدا غافل

۱. قصار، ۳۸۸.

۲. نامه ۵۲، ترجمه دکتر شهیدی.

کند و یا از اطاعت خدا باز دارد، مذمت شده است و از آن به عنوان وسیله‌ای که انسان را سرگرم می‌کند و از پیمودن راه ارزش‌ها جلوگیری می‌کند، یاد شده است و چه بسا ریشه فسادهای دیگر بشود که فرمودند: «حَبِّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ». دنیاگرایی بقیه خطاها را به دنبال خود می‌کشد. علی علیه السلام می‌فرماید: «انسان باید وابستگی‌های دنیا را از اطراف خود قطع کند». «فَطَّعُوا عِلَاقَ الدُّنْيَا»^۱. پس قطع کنید از خود وابستگی‌های دنیا را. و در بیانی دیگر می‌فرماید: «وَلَا تَغُرُّكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا كَمَا غُرَّتْ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ مِنَ الْأُمَمِ الْمَاضِيَةِ»^۲؛ دنیا شما را مغرور نکند و فریب ندهد، چنانکه کسانی که قبل از شما بودند فریب داد.

در بیان دیگری می‌فرماید: از دنیا بپرهیزید که سخت بی‌وفا و فریبنده است و دنیا را به خرده گیاهی تشبیه نمودند. آن حضرت برای اینکه از دنیاگرایی بتوان پیش‌گیری کرد و یا آن را درمان کرد با شکرگذاری دائم طریق معالجه آن را نشان می‌دهند و می‌فرمایند: خداوند نیازهای دنیایی شما را به مقدار کافی در اختیاران گذاشته است و به شکر نعمت‌هایش شما را تشویق و ترغیب کرده تا مبادا به دنیاگرایی روی آورید. با زهد و عدم وابستگی مشکلات را ناچیز بدانید.^۳

علی علیه السلام در شناخت موانعی که اجازه نمی‌دهند، انسان اخلاقی بشود؛ مواردی مانند حرص را آفت بزرگی می‌دانند که با قناعت درمان می‌شود، بخل را که با بخشندگی برطرف می‌شود، حسد را که با خیرخواهی ناپدید می‌شود، خشم و غضب را با اسباب و علل آن با درمان‌هایی؛ مانند فرو بردن غیظ، کلام درمانی، آب درمانی و توجه درمانی ریشه‌کن می‌کنند. عجب، کبر و خودبزرگ بینی را با تواضع و فروتنی و سایر آسیب‌ها و آفت‌هایی که از دنیاگرایی برای انسان ایجاد شده، آموزش سلامت می‌دهند و برای هر کدام عباراتی با کمال فصاحت و بلاغت توضیح می‌فرمایند که از حوصله این مقاله خارج است و در سرتاسر نهج‌البلاغه به چشم می‌خورد. در تمامی این سفارشات اخلاص که ملکه‌ای است، در دل و موجب پاکی قلب می‌شود و از تمامی علائق غیر خدایی و مفاسد شرک‌آلود انسان را پاک می‌کند، سخن می‌گوید. مخلصین

۱. خطبه ۲۳.

۲. خطبه ۲۳۰.

۳. قصار ۳۱.

را پاکان و خاصان درگاه الهی می‌دانند که در مقام اعمال و رفتار اخلاقی محکم و استوار ایستادگی می‌کنند که در تحت فضیلت اخلاص فضائل اخلاقی قرار می‌گیرند و هر روز از این فضیلت ارزشمند فضیلت دیگر رشد و بروز می‌کند که فرمودند: «وَأَخْلَصُ فِي الْمَسْأَلَةِ لِرَبِّكَ، فَإِنَّ يَدَهُ الْعِظَاءُ وَالْحِزْمَانُ»^۱. خداوند پناهگاه مطمئن است، هر موضوعی را با اخلاص به پروردگار خود بسپار و او را بخوان که بخشش و محرومیت به دست اوست.

روش‌های اخلاقی شدن انسان

بخشی از مسائل اخلاقی شدن انسان در زمینه روشهاست، بسیاری از انسان‌ها علاقمندند که در محدود اخلاق به کمال برسند و استعدادهای خود را در این راستا شکوفا کنند ولی در تلاشند با چه روشی بهتر و سریع‌تر این اتفاق می‌افتد. علی‌السلام آشنا کردن افراد را با این روش‌ها وظیفه خود می‌داند و اسرار و رموز آنها را بیان می‌کنند و سعی دارند تنوع روش‌ها را برای سلیقه‌های مختلف ارائه دهند و توضیح می‌دهند که به کار بستن این روش‌ها برای مربیان و متربیان ضروری است. او انسان را قابل تغییر و شکل‌گیری صحیح می‌داند و به کارگیری این روش‌ها را برای ارزشی شدن رفتار افراد، تأثیرگذار می‌داند. آن حضرت در وصایای خود، ضمن اینکه عبرت‌ها را گوشزد می‌کند، موارد متعددی از شیوه‌های اخلاقی شدن را راهنمایی می‌کنند. آنچه در این قسمت بیان می‌شود تعدادی از روش‌هاست که حضرت به آنها تکیه کرده و سخنان گهربار خود را در این راستا واضح و آشکار بیان می‌کنند که به شرح ذیل است:

این روش‌ها عبارتند از:

- ۱ - روش الگویی؛
- ۲ - روش مَحَبَّت؛
- ۳ - روش موعظه؛
- ۴ - روش تشویق؛
- ۵ - روش تنبیه.

۱. نامه امام حسن.

روش الگویی در پیشرفت اخلاقی شدن انسان

یکی از اساسی‌ترین روش‌ها که با جرأت می‌توان گفت در اخلاقی شدن انسان نقش اول را بر عهده دارد؛ عبارتست از وجود الگوهای برتر و سرمشقی که عملی‌ترین حالت پذیرش است. آنچه باید به آن توجه کرد، این است که افراد از عمل و رفتار دیگران بدون سخن گفتن تأثیرپذیر باشند.

علی‌السلام می‌فرماید: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا، فَلْيَنْدَأْ بِتَعْلِيمٍ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ؛ وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِرِّهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ؛ وَ مُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا، أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ»^۱. آن که خود را پیشوا و الگوی مردم سازد، قبل از تعلیم دیگری باید به تربیت خود بپردازد و قبل از آنکه به گفتار تعلیم دهند، باید به کردار خود را ادب کند و آنکه خود را تعلیم دهد و ادب آموزد، سزاوارتر است از اینکه دیگران بخواهند او را تربیت کنند.

علی‌السلام که خود الگوی تمام جهات انسانی است و در اخلاق نیز یک مربی و معلم بی‌نظیر است، از این جهت این شیوه را اهمیت می‌دهد که تجربه کرده است. مربی چگونه شیفته رفتار مربی می‌شود و چقدر مجذوب عمل معلم می‌شود. در نهج‌البلاغه در نقل تاریخ و انسان‌ها مبنای کار را معرفی الگو قرار می‌دهد و به پیروی از قرآن او هم پیامبر اکرم ﷺ و بقیه شخصیت‌های شایسته را الگو و عده‌ای از جنایت‌کاران را موجب عبرت قرار می‌دهد.

می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ كَافٌ لَكَ فِي الْأَشْوَهِ...»^۲. کافی است که پیامبر ﷺ را سرمشق خویش قرار دهی.

آن حضرت سعی دارد انسان‌ها را بر اساس الگو اخلاقی نماید و اجازه نمی‌دهد، هر کسی از راه برسد، بتواند الگوی دیگران باشد.

روش مَحَبَّت در اخلاقی شدن انسان

در معاشرت با دیگران و در جایگاه انسان اخلاقی شدن، خوش‌رو بودن و با مَحَبَّت بودن شخصیت مربی را تأثیرگذار می‌کند، بعضی از مباحث اخلاقی چه بسا خشک باشد ولی وقتی شادی و نشاط از چهره مربی نمایان باشد، سرآغازی خواهد شد که

۱. قصار ۷۳.

۲. خطبه ۱۶۰ نهج‌البلاغه، معجم دشتی، ص ۸۵.

انسان در تراز نهج البلاغه

مقبولیت نزد مرتبی را ایجاد می‌کند.

علی علیه السلام در عهدنامه خود به مالک اشتر می‌فرماید: «وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَةِ وَ الْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَ اللَّفْظَ بِهِمْ، وَ لَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعاً ضَارِياً»؛^۱ مهربانی بر رعیت و افراد تحت کنترل خود را اهمیت بده و قلب خود را پر کن از مَحَبَّت و لطف برای آنان و این از وظیفه توست. مبدا همچون حیوانی درنده با آنان برخورد کنی.

ابن ابی الحدید در شرح این فرمان علی علیه السلام چنین می‌گوید: طبع انسان اقتضای مَحَبَّت دارد، یک سرپرست و کسی که عهده‌دار مسائل اخلاقی جامعه می‌شود باید با مَحَبَّت باشد تا موفق شود به اهداف خود برسد، همه مکاتب ریشه‌ی اساسی اخلاقی خود را مَحَبَّت قرار می‌دهند. روابط صمیمی انسان‌ها با مَحَبَّت تحقق پیدا می‌کند.^۲

علی علیه السلام در یکی از کلمات قصار نهج البلاغه می‌فرماید: «قُلُوبُ الرِّجَالِ وَخَشِيَّةُ فَمَنْ تَأَلَّفَهَا أَقْبَلَتْ عَلَيْهِ».^۳ دل‌های انسان‌ها همچون حیوانات وحشی است، هر کس از راه مَحَبَّت وارد شود به او روی آورد.

در شرح این کلام علی علیه السلام بیان شده که انسان با مَحَبَّت می‌تواند حتی حیوان وحشی را رام کند، آنگاه که انسان تأثیر پذیرترین موجود است، به طریق اولی اخلاق منتقل می‌شود و از قول یکی از شعرای عرب این بیت شعر را شاهی آورد.

و إني لو حشي إذا ما زجرتني و إني إذا الفتني لالوف^۴

اگر با زجر و آزار و خشونت با من برخورد کنی، من وحشی هستم و اما اگر با مَحَبَّت و مهربانی وارد شوی، من جذب می‌شوم و انس پیدا می‌کنم.

آن حضرت که پیشوای مهربانی بودند و به دوست و دشمن مَحَبَّت‌های فراوانی داشتند، کودکان مَحَبَّت پدرا نه و یتیمان را عاشقانه و یاران و اطرافیان را دلسوزانه مَحَبَّت می‌کردند، می‌فرماید: «الْمَوَدَّةُ قَرَابَةٌ مُسْتَفَادَةٌ». مَحَبَّت و دوستی ورزیدن، پیوند با مردم را فراهم آورد.

انسان‌هایی که به دنبال رسیدن به اخلاق الهی و کمال هستند، با مَحَبَّت زندگی

۱. نامه ۵۳، ترجمه دکتر شهیدی.

۲. شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۱۷۹.

۳. قصار ۵۰.

۴. شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۱۷۹.

روشنی پیدا می‌کنند و اگر دنیا را بدون مَحَبَّت دریافت کنند، برای خود زندانی تاریخ می‌مانند.

می‌توان گفت، هر جا که با دردهای درمان ناپذیر در ارتباطات انسانی روبه‌رو شدیم، نسخهٔ مَحَبَّت را بیچیم تا دردها مرتفع گردد، مَحَبَّت کوه را کاه و کاه را کوه می‌کند، تلخ‌ها را شیرین می‌کند، خارها را گل می‌کند و حزن را شادی می‌کند. روش موعظه برای اخلاقی شدن انسان

راهنمایی‌های خردمندانه و مواعظ دلسوزانه افراد پاک و روشن ضمیر است که تاکنون بسیاری از انسان‌ها را به سوی اخلاق کشیده است و از لغزش‌ها نجات داده است.

از جمله روش‌های سودمند که انبیاء و اولیاء الهی به کار می‌گرفتند، روش موعظه بوده است. بزرگ‌ترین بخش نهج‌البلاغه بخش مواعظ است، بیشترین شهرت این کتاب مدیون موعظه‌ها و پندهای استدلالی علی علیه السلام است. بیش از هزار سال است که این مواعظ نقش مؤثر در اخلاقی شدن انسان‌ها داشته است، این کلمات جاندار دل‌ها را به تپش می‌اندازد، از مجموع ۲۳۹ خطبه، ۸۶ خطبه موعظه است؛ از ۷۹ نامه، ۲۵ نامه موعظه است و اکثر، کلمات قصار موعظه است.

علی علیه السلام دربارهٔ این روش می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ مَنِ اسْتَنْصَحَ اللَّهَ وَفَقَّ، وَ مَنِ اتَّخَذَ قَوْلَهُ دَلِيلًا هُدِيَ»^۱. ای مردم! بدانید هر کس از خداوند طلب نصیحت کند، موفق خواهد شد و اگر نصیحت او را، دلیل و راهنمای خود قرار داد، هدایت می‌شود و در بیانی دیگر می‌فرماید: «السَّعِيدُ مَنْ وُعِظَ بِغَيْرِهِ». سعادتمند کسی است که از آنچه بر دیگران است، پند گیرد.

علی علیه السلام و زلیفیهٔ امام و پیشوای جامعه را در بخش‌هایی از رهبری موعظه می‌داند که فرمود: «لَيْسَ عَلَى الْإِمَامِ إِلَّا مَا حُمِلَ مِنْ أَمْرِ رَبِّهِ، الْإِبْلَغُ فِي الْمَوْعِظَةِ وَ الْإِجْتِهَادُ فِي النَّصِيحَةِ»^۲. امام و پیشوا غیر از آنچه از طرف خدا مأمور است، وظیفه‌ای ندارد. وظیفهٔ او از این قرار است که با روش موعظه فرمان خدا را اعلام دارد و کوشش در خیرخواهی مردم کند.

۱. خطبهٔ ۱۳۷، معجم دشتی.

۲. خطبهٔ ۱۰۵.

اثر موعظه به قدری است که گاهی انسان برای تهذیب نفس و اخلاقی شدن خود نیاز است از این روش استفاده کند و خود را موعظه کند.

امیرالمؤمنین در این خصوص می‌فرماید: «مَنْ كَانَ لَهُ فِي نَفْسِهِ وَاعِظٌ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ حَافِظٌ»^۱. هر کس خود برای خود واعظ باشد، خداوند او را نگهدار است.

علی علیه السلام در به کارگیری روش موعظه از عناصر زیادی استفاده کرده است و وصایا و مواعظ آن حضرت از تقوی شروع می‌شود و ترک دنیا و ذکر موت و نظم و عبادت و بخشندگی و حمایت از مظلومان و دیگر موضوعات را با ایاک و اوصیکم و امرکم و قلت و اقول سعی در پرورش اخلاقی انسان را داشته است.

روش تشویق در اخلاقی شدن انسان

از سرمایه‌های فطری و ذخایر طبیعی انسان انگیزه حب ذات است و همین امر باعث شده است که انسان از تشویق خوشحال شود و مربی می‌تواند از این سرمایه ارزشمند سجایای اخلاقی را در قالب تشویق منتقل کند، در خطبه متقین می‌فرماید: انسان‌ها با تشویق شاد می‌شوند: «فَإِذَا مَرَّوْا بِآيَةٍ فِيهَا تَشْوِيقٌ، رَكَعُوا إِلَيْهَا»^۲. هرگاه به آیه‌ای از قرآن برسند که در آن تشویق باشد با علاقه فراوان به آن روی می‌آورند.

در یک اجتماع که بنابر پیشرفت همه جانبه است، وظیفه مسؤولین تشویق افراد است چون اگر تشویق به جا باشد و روی حساب انجام شود، انرژی افراد افزایش پیدا می‌کند که علی علیه السلام به مالک اشتر فرمودند: «وَلَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةِ سَوَاءٍ»^۳. نباید نیکوکار و بدکار در نظر تو یکسان باشند بلکه نیکوکار باشد تشویق شود.

بنا بر این تشویق با شرایط خاص خود به عنوان یک روش مؤثر برای تمامی مقاطع قابل استفاده است و امروز همگان به این باور رسیده‌اند که در جایگاه‌های علمی، تربیتی، ورزش و هنری برای این روش اهمیت خاص قائل شده و هزینه‌های مادی و معنوی را متقبل شده‌اند.

۱. قصار ۱۹، ترجمه دکتر شهیدی.

۲. خطبه متقین

۳. نامه ۵۳، مالک اشتر.

روش تنبیه در اخلاقی شدن انسان

تنبیه چنانچه در کتب لغت گفته شده است؛ به معنی بیدار کردن است. در خصوص تنبیه متأسفانه برداشت‌های غیر صحیح می‌شود و غالباً آن را معادل ضرب و شتم و آزار بدنی گرفته‌اند و در بسیاری از جاها این معنای اشتباه را به کار گرفته‌اند. گاهی افراد تحت تأثیر عوامل مختلف فراموشی و غفلت پیدا می‌کنند که باید آنان را بیدار کرد که این بیداری به صورت‌های مختلف امکان پذیر است و قرائت‌های گوناگون دارد که به شرح ذیل است:

۱ - تنبیه با گفتار ملایم؛

۲ - تنبیه وجدانی؛

۳ - تنبیه با قهرگرایی؛

۴ - تنبیه بدنی.

تنبیه با گفتار ملایم برای اخلاقی شدن انسان

تنبیه با گفتار ملایم برای هشیاری افراد لازم است، حتی می‌تواند در چند مرحله به شکل‌های گوناگون اتفاق بیافتد. علی علیه السلام می‌فرمایند: «فَكَانَ إِحْكَامُ ذَلِكَ عَلَى مَا كَرِهْتُ مِنْ تَنْبِيهِكَ لَهُ أَحَبُّ إِلَيَّ»^۱. آگاه کردن تو به این مسائل پیش من محبوب‌تر است از ناخوشایندی من. و در جای دیگر می‌فرمایند: «وَكُونُوا قَوْمًا صِيحَ بِهِمْ فَأَنْتَبَهُوا وَعِلْمُوا»^۲. از کسانی باشید که آنها را بانگ زدند، متنبه شدند و بیدار شدند و دانستند. در اینجا اخلاقی شدن با زور را رد می‌کنند و با بیدار کردن به طور هنرمندانه موافق هستند.

تنبیه وجدانی برای اخلاقی شدن انسان

گاهی پیش می‌آید که مربی در زندگی اخلاقی خود از طریق اعتدال خارج می‌شود، در آن وقت مربی لازم می‌داند، اقدام به کاری کند که این انحراف را به مسیر مستقیم برگرداند. با کنایه‌گویی و اشاره سعی می‌کند، وجدان مربی را بیدار کند و از یک سری تحریک‌های عاطفی وارد سازندگی شود.

۱. نامه ۳۱.

۲. خطبه ۶۴.

حضرت در این خصوص می‌فرمایند: «إِقْبَلْ عُذْرَ مَنْ اعْتَذَرَ إِلَيْكَ». عذر کسی را که به سوی تو آمده و از تقصیر خود پوزش می‌طلبد، بپذیر و کریمانه برخورد کن. «إِذَا كَانَ فِي رَجُلٍ خَلَّةٌ زَائِقَةٌ فَانْتَظِرُوا»^۱. اگر در کسی خصلتی دیدید از همان راه وارد شوید و انتظار ساخته شدن داشته باشید.

علی علیه السلام در همان روزگار خود از این روش استفاده کرده است و در نامه خود به عثمان ابن حنیف با کنایه به تربیت او پرداخته؛ آنجا که می‌فرماید: آگاه باش که هر پیروی پیشوایی دارد که نور دانش او روشنی جوید، بدان که پیشوای تو به دو جامه فرسوده بسته کرده است و دو قرص نان او را کفایت کرده از دنیا زری نیندوخته و چیزی ذخیره نکرده است. پسر حنیف به من خبر رسیده که مردی تو را دعوت کرده و تو به آنجا شتافته‌ای، خوردنی‌های نیکو برای تو آورده‌اند و افراد نیازمند در آنجا نبوده‌اند، اندیشه کن که آیا کار صحیح انجام داده‌ای؟^۲

تنبیه با قهر کردن برای اخلاقی شدن انسان

اگر مربیان در مرحله‌ای قرار گرفتند که به نتیجه مطلوب نرسیده باشند با شرایطی که آسیب‌های دیگری به وجود نیاید می‌تواند از این روش استفاده کنند. این روش در مواقع ضروری به کار گرفته می‌شود و طولانی نیز نمی‌شود که فرمودند: افراد تحت تأثیر خود را زنید بلکه با آنان قهر کنید و طولانی هم نباشد.

تنبیه بدنی برای اخلاقی شدن انسان

تنبیه بدنی برای تشفی خاطر ممنوع است، تنبیه بدنی فرزندان ممنوع است، تنبیه بدنی محصلین ممنوع است و در بسیاری از جاهای اجتماعی به هیچ وجه کسی حق تنبیه بدنی ندارد. در کتب فقهی برای مجازات کسانی که تنبیه بدنی می‌کنند، احکامی بیان شده و حد و حدود مجازات نیز در قالب دیه آمده است و علاوه بر این در کتب دینی گفته شده که تنبیه بدنی تأثیرگذار نیست بلکه انسان‌ها را شرطی می‌کند، فقط در مراکز قهریه و قوه قضائیه پس از بررسی جرم طبق قوانین می‌توانند تنبیه بدنی کنند و شلاق بزنند یا زندان کنند و یا اعدام نمایند.

۱. قصار ۳۴۵.

۲. نامه عثمان ابن حنیف.

علی علیه السلام می فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي قَدْ بَشَّرْتُ لَكُمْ الْمَوَاعِظَ الَّتِي وَعَظَ الْأَنْبِيَاءُ بِهَا أُمَّهَاتِهِمْ وَأَدَّتْ إِلَيْكُمْ مَا أَدَّتِ الْأَوْصِيَاءُ إِلَى مَنْ بَعْدَهُمْ وَأَدَّبْتُكُمْ بِسُوطِي فَلَمْ تَسْتَقِيمُوا»^۱. ای مردم به روش موعظه ای و پندهایی که انبیاء برای امت های خود داشتند، برای شما بازگو کردم با تازیانها شما را ادب کردم ولی به هیچ صراطی مستقیم نشدید.

و در جای دیگری می فرماید: «با این شمشیرم هیچ کس را نزد من مگر داخل دوزخ شد». بنا بر این با این روش های متنوع است که انسان اخلاقی می شود، آن هم در تراز نهج البلاغه. حضرت علی علیه السلام فن زندگی کردن را به همگان یاد دادند، از اندوخته های اخلاقی خود استفاده کردند و سعی داشتند به دیگران منتقل کنند و جلوگیری کرده اند از تیره روزی کسانی که خواسته اند، اخلاق را کنار بگذارند. آن حضرت اخلاقی شدن را در حدّ یک جهاد بزرگ و مبارزه با نفس مطرح کرده اند و مکارم اخلاق و فضائل انسانی که در اقیانوس نهج البلاغه است، چهره افراد را متوجه آن ساخته است.

منابع

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، (۱۹۶۰)، «شرح نهج البلاغه»؛ بیروت: دار الاحیاء الکتب.

۲. بحرانی، میثم بن علی بن میثم، (۱۳۸۵)، «شرح نهج البلاغه»؛ قم: انوار الهدی.

۳. دشتی، محمد، (۱۳۸۸)، «ترجمه نهج البلاغه»؛ قم: علویون.

۴. مکارم شیرازی، ناصر، شرح خطبه همام اخلاق اسلامی؛

۵. دشتی، محمد، (۱۳۸۷)، «المعجم المفهرس لالفاظ نهج البلاغه»؛ سیدکاظم

محمدی، قم: انتشارات امیرالمؤمنین علیه السلام.

۱. نهج البلاغه معجم خطبه ۱۸۳، ص ۱۰۱.

بررسی تطبیقی مفهوم مرگ در روان‌شناسی وجودی و دیدگاه امام علی علیه السلام در نهج البلاغه

فاطمه دافعیان^۱، نصرالله شاملی^۲

چکیده

مرگ به عنوان یکی از اساسی‌ترین دغدغه‌های پیش روی انسان همواره مورد توجه قرآن، ائمه اطهار علیهم السلام و اندیشمندان علوم انسانی بوده و هر نظریه‌پردازی به فراخور منابع معرفتی خویش، از زاویه‌ای به این مسئله پرداخته است. در مسلم بودن این مسئله برای انسان‌ها تردیدی نیست، اما کیفیت مرگ و چگونگی مواجه شدن انسان با آن، همیشه محل تضارب آراء بوده و هر مکتبی برای طرفداران خود، نحو نگاهی را متناسب با اصول آن مکتب ارائه می‌کند و دستورالعمل‌هایی می‌دهد. در این مقاله، به روش توصیفی - تحلیلی، ابتدا دیدگاه روان‌شناسان وجودی در باب مرگ و سپس دیدگاه امام علی علیه السلام در نهج البلاغه مطرح شده که با بیان پیش‌فرض‌ها و مبانی فکری هر دو، یک مبنای تطبیقی به خوانندگان ارائه می‌گردد. در برخی از مباحث هر دو دیدگاه اتفاق نظر دارند و در بعضی دیگر، دیدگاه امام علی علیه السلام

۱. کارشناسی ارشد روان‌شناسی بالینی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان)، نویسنده مسئول،

fatemehdafeian1377@gmail.com.

۲. استاد گروه عربی، دانشکده زبان‌های خارجی، دانشگاه اصفهان

shameli1332@gmail.com.

انسان در تراز نهج البلاغه

تکاملی تر می باشد و مواردی که از منظر دیدگاه وجودی مورد غفلت قرار گرفته را بررسی می کند. نوع نگاه انسان محوری در مکتب روان شناسی وجودی و خدا باوری در دیدگاه امام علی علیه السلام در نهج البلاغه و نوع نگاه به جهان پس از مرگ، موجب تضاد دو دیدگاه گردیده است. در پایان وجوه افتراق و اشتراک دو دیدگاه مطرح شده است. "واژگان کلیدی": امام علی علیه السلام، روان شناسی وجودی، مرگ، نهج البلاغه.

دنیا و مرگ اندیشی در کلام امیرالمؤمنین علی علیه السلام

بیان مسئله

دین مبین اسلام مبتنی بر پنج اصل اساسی است که در الگوریتم ساختاری سعادت بشر نقشی به سزا و توأمان دارند؛ توحید، معاد، عدل، نبوت و امامت اصولی هستند که بیان گر هر آن چیزی است که لازمه کمال بشری است، لذا سعادت حقیقی در گروی شناخت و عمل معرفت گرایانه به این اصول است. به نظر می رسد هیچ مرزی میان این اصول نمی توان قائل شد، به این معنی که اگر بخواهیم کمالی برای انسان در نظر بگیریم، گلچین کردن چند اصل و ترک مابقی، خدشه ای عمیق بر اصل کمال انسانیت وارد می کند و دره فی ما بین اصول را هیچ ابزاری جز خود آنها نمی تواند پر کند.

نگاه سیستماتیک دین اسلام به انسان و هدف خلقت از وجود وی اصول را این گونه در کنار هم معنا می کند که؛ آغاز خلقت انسان به وسیله علت العلل صورت می گیرد. انسان به عنوان موجودی معلول، وابسته و ناقص به علتی نیازمند است که او را از ژرفای عدم به دیار هستی بکشاند و موجودیت ممکن الوجودی او را به موجودیتی واجب بالغیری تبدیل نماید (طباطبایی، ۱۳۸۷، ص ۸۹). البته این نیاز به خالق هستی همواره همراه اوست و آدمی علاوه بر اصل خلقت، در دوام وجود نیز نیازمند فیض دائمی حق تعالی است (همان، ص ۱۰۵). اما با بدو ورود به دایره هستی، آدمی خواه ناخواه با اموری که منافی با طبع اوست و باعث آزار و اذیت او می شود، مواجه می گردد و مبحث عدل الهی، مطرح می شود. اما چون با ناملایماتی در خلقت مواجه می شود، هم به دنبال سبب می گردد و هم با توسل به خدایانی که می توانند او را از مهلکه نجات دهند، به پرستش می پردازد. اما خداوند خود را تنها موجود شایسته عبادت و اطاعت معرفی می کند و بر توحید تأکید می ورزد. در توضیح پرستش خدای یگانه، از

میان ابنای بشر، پیامبران و امامانی برمی‌انگیزد که رابط او و بندگان باشند و راه عبادت و کسب سعادت را بیاموزانند و به اثبات عدل خدای یکتا بپردازند. البته رها کردن آدمی به حال خود بدون در نظر گرفتن قانون جزا و مکافات، در اجرای برنامه‌های ارائه شده از جانب خداوند، صحیح نیست و اینجاست که اصل معاد مطرح می‌شود که در گزینش ایدئولوژی شایسته بسیار حائز اهمیت است.

در این میان، اصل معاد یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های بشری است که در بسیاری از مکاتب مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. زیرا ذهن حقیقت‌طلب آدمی می‌خواهد بداند آیا زندگی‌اش با مرگ پایان می‌یابد یا پس از آن زندگی دیگری خواهد داشت؟ کیفیت انتقال از این زندگی به آن زندگی چگونه است؟ آیا ارتباطی میان این دو زندگی وجود دارد یا نه؟ این‌گونه سؤالات در طول تاریخ به انحاء مختلف پاسخ گرفته‌اند و گاه به دلیل نقصان ذهنی، آدمی را به پوچی و بی‌معنایی کشانده‌اند.

با عنایت به اهمیت پذیرش معاد در تحصیل کمال انسانی و معنابخشی به زندگی، در گفتار امام علی (علیه السلام) غور می‌کنیم و از دید ایشان به مرگ می‌نگریم و توصیه‌های ایشان را مایه عبرت و اندرز خویش قرار می‌دهیم.

۱ - اهمیت مرگ‌اندیشی

اگر در کلام امام (علیه السلام) دقت کنیم، ایشان همگام با سایر اصول دین، بر معادباوری و نقش مؤثر آن در زیستن صحیح و سالم بشری، تأکید ورزیده‌اند. نقطه اتکاء سخن ایشان بر همگانی بودن مرگ و ضرورت وقوع مرگ است. اگر این دو امر برایمان مستدل و متقن گردد، شاهد تحول عظیمی در زندگی‌مان خواهیم بود؛ چنانچه در گزینش ایدئولوژی و جهان‌بینی مادیون و الهیون، تفاوت بسیاری را شاهد هستیم. شخصی که دنیا را محدود به دنیای دنی و پست مادی می‌کند و بر این باور است که هر آنچه هست در اینجاست، تمتعات دنیوی آمال و آرزوی او می‌گردد و در این راه، با فرعون‌ها، نمرودها و معاویه‌هایی برخورد خواهیم کرد که از هیچ عملی در جهت رسیدن به خواست‌های حیوانی خویش فروگذار نکرده‌اند و خودمحوری را ملاک و مبنای عملکرد خویش قرار داده‌اند. اما شخصی که به معاد باور دارد در لوازم و وسایل مورد نیاز آن دنیا، می‌اندیشد و زندگی این جهان را مقدمه و زمینه‌ساز خوشی‌ها و ناخوشی‌های آن جهان می‌داند و برنامه زندگی دنیوی خود را به گونه‌ای سامان

انسان در تراز نهج البلاغه

می بخشد که هر چه بیشتر برای زندگی جاودانه اش سودمند باشد و در کسب سعادت و کمال ابدی، مؤثرتر.

۱-۱- اَنْ الْمَوْتُ حَقٌّ

در جای جای نهج البلاغه و در راستای اهمیت مرگ اندیشی شاهد خطابات ارزنده امام علی (علیه السلام) هستیم. نوع بیان حضرت (علیه السلام) گویای شمول مرگ برای تمام ابنای بشر - مؤمن و منافق، فقیر و غنی، رئیس و مرئوس، خادم و مخدوم - است. اشاراتی همچون «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» (۱۸۵/آل عمران)، «الْمَوْتُ يَأْتِي عَلَى كُلِّ حَيٍّ» (تمیمی، ۱۴۱۰، ص ۵۹)، شمول نفس را به اثبات می رساند و مرگ را امری حتمی و همگانی اعلام می دارد. از این رو با هر نفسی که آدمی می کشد قدمی به سوی مرگ برمی دارد؛ «نَفْسُ الْمَرْءِ خُطَاةٌ إِلَى أَجَلِهِ» (نهج البلاغه، حکمت ۷۴، ص ۴۵۵). ایشان در نزدیکی مرگ به انسان تعبیر به نزدیکی سایه به انسان، و عدم افتراق میان آن دو می نمایند: «ای بندگان خدا! از مرگ و نزدیک بودنش بترسید ... مرگ از سایه شما به شما نزدیک تر است، نشانه مرگ بر پیشانی شما زده شده است ...» (نهج البلاغه، نامه ۲۷، ص ۳۶۳).

در تأیید سخن بر گریزناپذیری مرگ، از کسانی یاد می کند که با وجود تمکن مالی و قدرت دنیوی و معنوی، باز هم نتوانسته اند در مقابل مرگ مقاومت کنند؛ «اگر راهی برای زندگی جاودانه وجود می داشت و یا از مرگ گریزی بود، حتما سلیمان بن داوود (علیه السلام) چنین می کرد، او که خداوند حکومت بر جن و انس را همراه با نبوت در اختیارش قرار داد. اما آنگاه که پیمانۀ عمرش لبریز و روزی او تمام شد، تیرهای مرگ از کمان های نیستی بر او باریدن گرفت و خانه و دیار از او خالی گشت ... کجایند فرعون ها و فرزندان شان؟ کجایند مردم شهر رس؛ آنها که پیامبران خدا را کشتند و چراغ نورانی سنت آنها را خاموش کردند ...» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۲، ص ۲۴۹). پس چگونه از مرگ بگریزیم در حالی که «اجل سرآمد زندگی و فرار از مرگ رسیدن به آن است» (خطبه ۱۴۹، ص ۱۹۵). حال چگونه مرگ را فراموش کنیم در حالی که به یک باره طوفانش همۀ زندگی را به هم می زند، بی آنکه فرصت دوباره ای به آدمیان دهد. «از مرگ کمتر غفلت کنید، چگونه مرگ را فراموش می کنید در حالی که او شما را فراموش نمی کند؟» (خطبه ۱۸۸، ص ۲۶۳)

۲-۱- ضرورت تحقق مرگ با توجه به خصیصۀ دنیا

دلایل بسیاری در خصوص اثبات معاد توسط فلاسفۀ و متکلمین احصاء گردیده و در کتب کلامی و اعتقادی به کتابت درآمده است. اما نکته شایان ذکر این است که

امام علی (علیه السلام) در شرح و توصیف وجوب وقوع مرگ، نقطه ثقل را بر دنیا و خصوصیات آن می‌گذارد و با ابتدای بر خصوصیت فناپذیری، زودگذری دنیا و همچنین بی‌ظرفیتی دنیا در پاسخ‌گویی به نیازهای فطری انسان، به طرح مسئله می‌پردازند. این امر نشان می‌دهد نوع ارتباطی که میان دنیا و امیال فطری انسان وجود دارد و همچنین اهدافی که خالق یکتا برای خلقت انسان و موجودات در نظر گرفته است، بر لزوم وقوع مرگ صحنه می‌گذارد و آن را تبدیل به یکی از اصلی‌ترین مراحل حیات موجودات، کرده است.

الف) برهان حکمت:

در توضیح این برهان آمده است که خداوند حکیم که هر گونه فعلش از هرگونه گزافه و لغو مبرا است، آفرینش هر موجودی و نیز شرایط رشد و تکامل آن را به گونه‌ای بر نهاده است که به کمال مطلوب خود برسد. میل به جاودانگی و همچنین قابلیت بقا در انسان، وجود دارد. حال اگر شرایط و بستر زندگی جاودانه برای انسان فراهم نباشد، آفرینش خداوند لغو و بیهوده خواهد بود و از آنجا که خداوند حکیم است و کار لغو انجام نمی‌دهد، بی‌گمان شرایط و بستر را برای جاودانگی انسان مهیا نموده است و آن عبارتست از سرای جاویدان آخرت (سبحانی، ۱۳۸۷، ص ۱۸۰). امام علی (علیه السلام) نیز با این تذکر که دنیا غایت زندگی ما نیست بلکه غایتی فراتر از زیستن بر کره خاکی برای ما در نظر گرفته‌اند و آن آخرت است و دنیا صرفاً مسیری است که باید طی شود و ورود به آخرت تنها با کلید مرگ، حاصل می‌گردد، به بیان مسئله می‌پردازند: «بدان تو برای آخرت آفریده شدی، نه دنیا، برای رفتن از دنیا، نه پایدار ماندن در آن، برای مرگ، نه زندگی جاودانه در دنیا، که هر لحظه ممکن است از دنیا کوچ کنی و به آخرت درآیی. و تو شکار مرگی هستی که فرار کنندۀ آن نجاتی ندارد و هر که را بجوید به آن می‌رسد و سرانجام او را می‌گیرد» (نهج البلاغه، نامه ۳۱، ص ۳۷۹؛ خطبه ۱۷۳، ص ۲۳۵؛ ر. ک. نامه ۵۵، ص ۴۲۳).

ممکن است گفته شود؛ چرا برای آخرت خلق شده‌ایم نه برای دنیا، چه هدفی از خلقت انسان مدنظر بوده است که تحقق آن در دنیا میسر نبوده؟ در پاسخ می‌گوییم در آیات و روایات به اهداف آفرینش، اشاره شده است که بخشی از این اهداف در بستر همین دنیا اتفاق می‌افتند و بخشی از این اهداف تنها از قِبل تداوم زندگی انسان در سرای آخرت، حاصل می‌شوند. اما آن اهدافی که منوط به دنیا هستند، اهداف میانی

انسان در تراز نهج البلاغه

خلقت انسان را تشکیل می‌دهند؛ یعنی توسط آنها تکامل انسان به نهایت نمی‌رسد، لذا بایستی سرای دیگری باشد که بتواند شرایط را برای کمال نهایی انسان فراهم سازد. اهدافی همچون عبادت، آزمون الهی، رسیدن به رحمت الهی، شناخت خداوند، لقاء الی الله و ... گویای اهداف پیش روی انسان هستند. اما در واقع هدف اصلی خلقت هر موجودی این است که به بیشترین حد کمالی که می‌تواند، برسد. سعادت و بالاترین حد کمالی انسان، رسیدن به مرتبه قرب الهی است که ذیل عبارتی چون «عند ربهم»، «عند ملیک مقتدر» و «وإن الی ربک المنتهی» بیان شده است، وصول به این هدف تنها در سرای آخرت میسر است (ر.ک. گرامی، ۱۳۹۵، ص ۵ - ۹۱؛ ر.ک. گلپایگانی، ۱۳۸۹، ص ۳۶۴).

ب) برهان فطرت:

انسان به گونه‌ای آفریده شده است که میل به زندگی جاویدان و بقا دارد و از نیستی و فنا بیزار است. اما دنیا شایستگی ابدیت را ندارد. لذا اگر معاد و آخرت وجود نداشت، میل به بقا در نهاد انسان باطل و بیهوده بود و این بیهودگی، با افعال حکیمانه خداوند منافات دارد (سیحانی، ۱۳۸۷، ص ۱۷۸). ذیل این برهان حضرت علیه السلام خصوصیت گذرابی و ناپایداری و فناپذیری دنیا را دلیل بر اینکه «دنيا خانه اصلی ما نیست» قرار می‌دهند، (خطبه ۱۸۳، ص ۲۵۳) و می‌فرمایند «از سرایی کوچ کنید که سرانجام آن نابودی است، مبدا آرزوها بر شما چیره گردد، مپندارید که عمر طولانی‌ای خواهید داشت» (خطبه ۵۲، ص ۷۳). بنا بر این دنیا به علت فناپذیری‌اش، از تحقق هدف والای خلقت انسان، عاجز است. به بیان دیگر خلقت حکیمانه خداوند، می‌طلبد که جاودانگی طلبی انسان، در بستر خاص خودش، تحقق یابد، حال اگر تنها دنیا را محل تحقق این میل بدانیم، با توجه به خصوصیت فناپذیری‌اش، چون شایستگی ابدیت را ندارد، فعل الهی لغو خواهد بود؛ زیرا با وجود میل باطنی به بقا و جاودانگی و ابدیت خواهی، دنیا او را به فنا و نابودی می‌کشد. «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (۱۵/المؤمنون) اما «مرگ» ابزاری است، برای پاسخ‌گویی به این خواسته فطری و ورود انسان به سرای جاودان آخرت برای تحقق میل فطری انسان؛ «ای مردم! دنیا سرای گذرا و آخرت خانه جاویدان است» (حکمت ۲۰۳، ص ۴۷۹) (ر.ک. ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۹، ص ۳۶۴؛ ر.ک. سبحانی و محمدرضایی، ۱۳۸۸، صص ۹ - ۱۷۸؛ خمینی، ۱۳۷۸، ص ۱۸۶؛ ر.ک. گرامی، ۱۳۹۵، ص ۱۱۹).

(ج) برهان عدالت:

طبق معنای عدالت «العدل، یضع الامور مواضعها» (نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷)، خداوند در جهان تکوین و تشریع هر چیز و هر کس را در جای بایسته و شایسته خود قرار داده است، به گونه‌ای که حق هیچ موجودی تباه نمی‌گردد. در جهان کنونی، از سویی شاهد بی‌عدالتی‌ها و ظلم و ستم‌هایی هستیم که عقاب نمی‌شوند و از سویی شاهد فضیلت‌ها و نیکوکاری‌هایی هستیم که ثواب نمی‌گیرند. اما یکی دیگر از امیال فطری که سرلوحهٔ آدمیان قرار می‌گیرد، عدالت‌طلبی است که پاسخی درخور و شایان، دریافت نمی‌کنند، زیرا دنیای فانی ظرفیت تحقق کامل عدالت را ندارد؛ «خداوند دنیا را نه برای پاداش دوستانش پسندید و نه برای کیفر دشمنانش» (حکمت ۴۱۵، ص ۵۲۱)، (ر. ک. ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۹، ص ۳۶۵). بنا بر این عدالت‌طلبی نیز همچون جاودانگی‌طلبی، در گذر از دنیا به سرای باقی، به پاسخی شایسته می‌رسد و مرگ گذرگاه آدمی از سرای فانی به سرای باقی است؛ «آنگاه که زمین سخت بلرزد و نشانه‌های هولناک قیامت تحقق پذیرد و پیروان هر دینی به آن ملحق شوند و هر پرستش‌کننده به معبود خود و هر اطاعت‌کننده‌ای به فرمانده خود رسد، نه چشمی برخلاف عدالت و برابری در هوا گشوده و نه قدمی برخلاف حق، آهسته در زمین نهاده می‌شود، در آن روز چه دلیل‌هایی که باطل می‌گردد و چه عذرهایی که پذیرفته نمی‌شود! پس در جستجوی عذری باش که پذیرفته شود و دلیلی بجوی که استوار باشد...» (خطبه ۲۲۳، ص ۳۲۷).

۲ - دنیا، محل بهره‌وری:

آنچه از گفتار امیرالمؤمنین علی علیه السلام به یاد داریم، مذمت دنیا و دنیاپرستان است؛ کسانی که دنیا را کعبهٔ آمال خویش قرار داده و خود را وقف آن نموده‌اند، مورد سرزنش و توبیخ واقع شده‌اند. اما با بررسی نظریات حضرت علیه السلام شاهد نگاه دیگری نیز به دنیا هستیم که می‌تواند در برخورد ما با دنیا تأثیرگذار باشد. اینکه دنیا و وابستگی و تعلق خاطر داشتن به دنیا، موجبات معصیت و خودفراموشی و دیگر فراموشی را فراهم می‌آورد، صحیح است اما باید دانست که از بطن همین دنیا است که آدمی می‌تواند به عرش اعلاء صعود کند. صعود آدمی از زمین خوردن‌ها و جست و خیزهای همین دنیا حادث می‌شود. دنیا آستان و زمینه‌ساز ترقی و تکامل آدمی است. در عرصه دنیا است که آدمی زاد و توشه آخرت گرد می‌آورد و در میان تراجم‌های مادیات به افلاک قد برمی‌افراشد. بنا بر این، امام علیه السلام علیرغم تذکرات متعدّد به پدیدهٔ مرگ و اهمیت

مرگ اندیشی، به اهمیت دنیا در آمادگی برای پذیرش مرگ، اذعان می‌دارند. در ذیل به بررسی بخشی از سخنان گهربار ایشان در این خصوص می‌پردازیم.

از این رو لازم می‌آید که مرگ اندیشی، دقت به توصیه‌های حضرت علیه السلام من باب استفاده از دنیا و امکانات آن، برای آمادگی و حضور در قیامت است؛ «خدای سبحان شما را بیهوده نیافرید و به حال خود وا نگذاشت، میان شما تا بهشت یا دوزخ، فاصله اندکی جز رسیدن مرگ نیست. زندگی کوتاهی که گذشتن لحظه‌ها از آن می‌کاهد، و مرگ آن را نابود می‌کند، سزاوار است که کوتاه مدت باشد؛ زندگی که شب و روز آن را به پیش می‌راند، به زودی پایان خواهد گرفت. مسافری که سعادت یا شقاوت همراه می‌برد، باید بهترین توشه را با خود بردارد. از این خانه دنیا زاد و توشه بردارید که فردای رستخیز ننگبانتان باشد» (خطبه ۶۴، ص ۹۰ - ۸۹). چنانچه می‌بینیم امام علیه السلام با تأکید بر کوتاهی عمر دنیا، دل بستگی و وابستگی به دنیا را تقبیح نموده بلکه آن را فرصتی برای تهیه توشه آخرت می‌داند و از این ذخایر تحت عنوان ننگبانتان روز قیامت یاد می‌کند. خود این امر نشان دهنده اهمیت دنیا در تهیه و آمادگی سرای باقی دارد؛ «کسی که بمیرد، مردم می‌گویند «چه باقی گذاشت»، اما فرشتگان می‌گویند «چه پیش فرستاد؟» خدا پدرانان را بیامرزد، مقداری از ثروت خود را جلوتر بفرستید تا در نزد خدا باقی بماند و همه را برای وارثان مگذارید که پاسخ‌گویی آن بر شما واجب است» (حکمت ۲۰۳، ص ۴۷۹). همچنین می‌فرمایند: «ای بندگان خدا از خدا بپرهیزید و با اعمال نیکو به استقبال اجل بروید و با چیزهای فانی شدنی دنیا، آنچه که جاویدان می‌ماند، خریداری کنید، از فرمان خدا سر باز مدارید. اگر چیزی دیدید برگزینید و اگر شر و بدی ای دیدید از آن دوری کنید ... کارهای دشوار دنیا مرگ را از یادتان برده و بلاهای طاقت‌فرسای آن را از شما پنهان داشته است، پس پیوندهای خود را با دنیا قطع کنید و از پرهیزگاری کمک بگیرید ... آماده حرکت شوید ...» (ر. ک. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۷، ص ۲۲۸؛ خطبه ۶۴، ص ۷۹؛ خطبه ۲۰۴، ص ۳۰۳). در تمام این سخنان بر اهمیت دنیا در جمع‌آوری اسباب اخروی اشاره دارند. همچنین تذکری به جا نیز می‌فرمایند و آن اینکه درست است که سرای دنیوی، محل کاشت است برای سرای آخرت، اما نباید اصل - آخرت - فدای فرع - دنیا - شود؛ به این معنی که آنقدر آدمی وابسته دنیا گردد که مقتضیات دنیا، همچون سختی‌ها و بلاهای دنیا، موجبات فراموشی از سرای آخرت گردد. بلکه آدم زیرک علیرغم بهره‌مندی از تمتعات دنیوی، می‌کوشد از قطع تعلقات دنیا نماید تا به هنگام مواجهه با دشواری‌ها، دل به کراهت و یا انکار بیفتد.

بلکه از دید امام علیه السلام دنیا مهلت کدۀ انسان هاست؛ دنیا روز تمرین و آمادگی است،

برای آخرتی که در پیش داریم. «چون مال و همه دنیا مزرعهٔ آخرت است و هر چه در دنیاست، ممکن است، توشهٔ آخرت گردد» (کلینی، بی‌تا، ج ۵، ص ۶۳۴). در واقع در این چند روز دنیا به ما مهلت داده شده تا در راه صحیح قدم برداریم و راه نجات پیش گیریم و رضایت خداوند را بجوییم، ما را آزاد گذاشته‌اند تا برای شرکت در مسابقه نیکوکاری خود را آماده سازیم و فکر و اندیشه خود را به کار گیریم و در شناخت نور الهی در زندگانی دنیا تلاش کنیم. پس «ای بندگان خدا! هم اکنون به اعمال نیکو پردازید ... هنوز مهلت دارید و جای تصمیم و توبه و بازگشت از گناه باقی است ... و روح شما برای کسب کمالات آزاد است و بدن‌ها راحت ... عمل کنید پیش از آنکه در شدت تنگنای وحشت و ترس و نابودی قرار گیرید، پیش از آنکه مرگ فرا رسد و دست قدرتمند خدای توانا شما را برگیرد» (خطبهٔ ۸۳، ص ۹۵ و ۹۹). زیرا هر کس در ایام آرزوها - دنیا - و پیش از فرا رسیدن مرگ عمل نیکو انجام دهد، بهره‌مند خواهد شد و مرگ او را زبانی نمی‌رساند ولی اگر کوتاهی کند، زیان کار و مرگ او زیان بار خواهد بود. «آگاه باشید که دنیا برای زندگی همیشگی شما آفریده نشده، بلکه گذرگاهی است تا در آن زاد و توشه آخرت گرد آورید، پس با شتاب آمادهٔ کوچ کردن باشید. به هوش باشید که دنیا به سرعت پشت کرده و از آن جز اندکی باقی نمانده است. دنیا و آخرت، هر یک فرزندی دارند، بکوشید از فرزندان آخرت باشید، نه دنیا زیرا در روز قیامت، هر فرزندی بر پدر و مادر خویش بازمی‌گردد» (ر. ک. خطبهٔ ۴۲، ص ۶۷؛ خطبهٔ ۱۳۲، ص ۱۷۷؛ خطبهٔ ۸۲، ص ۵۳). امام صادق (علیه السلام) نیز در این زمینه فرموده‌اند: «راستی شما عمری می‌گذرانید که پیوسته آن را از شما می‌گیرند، مرگ به ناگهان می‌رسد، هر که خوبی کشت می‌کند، محصول رشک‌آوری درو می‌کند و هر که بدی می‌کارد پشیمانی می‌درود، از آن هر کشتکاری همان است که کشته» (کلینی، بی‌تا، ج ۵، ص ۵۷۱؛ دیلمی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۱).

۲-۱- آسیب‌های دنیاگرایی:

امام (علیه السلام) بعد از توصیف دنیای فانی و بهره‌وری از آن به قدر توشهٔ لازم برای آخرت، به آسیب‌شناسی در این زمینه می‌پردازد و عدم برقراری تعادل میان دنیا و آخرت در میزان بهره‌مندی از دنیا در راستای بهره‌وری آخرت، در وابستگی و دل‌بستگی به دنیا اعلام می‌کند: «هرکس به چیزی عشق ناروا ورزد، ناینایش می‌کند و قلبش را بیمار می‌کند ... خواهش‌های نفس پردهٔ عقلش را دریده، دوستی دنیا دلش را میرانده است، شیفتهٔ بی‌اختیار دنیا و پردهٔ آن است و پردهٔ کسانی است که چیزی از دنیا در دست دارند. دنیا به هر طرف برگردد او نیز بر می‌گردد و هر چه هشدارش دهند از خدا نمی‌ترسد. از هیچ پند دهنده‌ای شنوایی ندارد، با اینکه گرفتاران دنیا را می‌نگرد که راه پس و پیش ندارند و در چنگال

مرگ اسپرند» (خ ۱۰۹، ص ۱۴۵).

نکته‌های مستخرج از این کلام را این‌گونه می‌توان بیان نمود:

۱ - دل‌بستگی به دنیا، نابینایی می‌آورد نسبت به معایب دنیا، کسی که دنیا را کعبهٔ آمال و آرزوی خود قرار می‌دهد، خود را بنده و بردهٔ او می‌سازد. او به جای استخدام دنیا در جهت تعالی روح، به استخدام دنیا درآمده و بردگی‌اش آن چنان مشهود و معلوم گردد که برای متاع دنیوی، به بردگی دیگرانی که دنیا را در اختیار دارند نیز درمی‌آید و اینجاست که دین خود را به دنیای دیگران می‌فروشد. به این ترتیب فریفتگان دنیا، متزلزل‌ترین افرادند؛ چون معشوقه‌های بسیار دارند و دائم در تلاش برای کسب رضایت ایشان از خوانی به خوان دیگر وارد می‌شوند.

۲ - اما این نوع دل‌بستگی صدمات روانی بسیاری بر پیکر او وارد می‌سازد؛ زیرا دنیا علیرغم دلربا و دل‌فریب بودنش، به اندک بخششی اکتفا می‌کند و هیچ‌گاه چشم طمعکاران را پر ننموده و آنها را در افسوسی بیکران، به موازی بیکرانگی کمال‌طلبی‌اش، فرو می‌برد. لذا قلب بیمار می‌شود و دچار افسردگی، سرخوردگی و ناامیدی می‌گردد. زیرا تک‌بعدی شده و همه چیز را محدود به آن می‌کند و خود را دریافت و درک حقایق و نعمات بیشتر محروم می‌سازد.

۳ - غلبهٔ هوای نفس به عقل آسیب می‌زند و مانع استفادهٔ صحیح از عقل می‌گردد.

۴ - دوستی دنیا، قلبش را می‌میراند؛ در این هنگام خودخواهی بر دگرخواهی غالب می‌آید و واژگان اخلاقی همچون ایثار و فداکاری رنگ می‌بازد.

۵ - فریفتهٔ دنیا، متزلزل است، چون معشوقه‌های بسیار دارد و او در تلاش برای کسب رضایت ایشان.

۶ - و در نهایت دنیاطلب نصیحت‌گریز است، با اینکه از آسیب‌هایی که بر وابستگان به دنیا وارد شده است، آگاه است اما گویی خود را مصون از آن مصیبات می‌داند. تا آن زمان که مرگ او را فرامی‌گیرد و راه پیش و پس را بر خود بسته می‌یابد.

بنا بر این امام علیه السلام به ارائهٔ راهکار می‌پردازد و آن چیزی نیست جز توصیه به عدم تعلق و دل‌بستگی به دنیا؛ «ای مردم! کالای دنیای حرام چون برگ‌های خشکیدهٔ وباخیز است، پس از چراگاه آن دوری کنید که دل‌کندن از آن لذت‌بخش‌تر از اطمینان داشتن به آن است و به قدر ضرورت از دنیا برداشتن بهتر از جمع‌آوری سرمایهٔ فراوان است. آن کس که از دنیا

زیاد برداشت، به فقر محکوم است و آن کس که خود را از آن بی‌نیاز انگاشت، در آسایش است ... اما مؤمن با چشم عبرت به دنیا می‌نگرد و از دنیا به اندازه ضرورت برمی‌دارد ...» (حکمت ۳۴۷، ص ۵۱۳). دلیل این نحوه برخورد مؤمن به دنیا این است که می‌داند به زودی با مرگ مواجه می‌شود و باید در برابر اعمال خویش پاسخ‌گو باشد؛ «من اکثر ذکر الموت رضی من الدنیا بالكفاف» (تمیمی، ۱۴۱۰، ص ۶۲۹).

در همین راستا در خطاب به فرزندش چنین می‌فرماید: «بدان! راهی پر مشقت و بس طولانی در پیش روی داری و در این راه بدون کوشش بایسته و تلاش فراوان و زاد و توشه و سبک کردن بار گناه، موفق نخواهی بود، بیش از تحمل خود بار مسؤولیت‌ها بر دوش می‌نه، که سنگینی آن برای تو عذاب‌آور است» (نامه ۳۱، ص ۳۷۹). پیامبر ﷺ نیز فرموده‌اند: «باید ثروت شما از دنیا به اندازه زاد و توشه یک مسافر باشد» (دیلمی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۵). در این خصوص چه زیبا امام علی (ع) مصادیقی بر توشه‌برداری در عین سبک‌باری ذکر می‌کند و راه را برای ما روشن می‌سازد: «اگر مستمندی دیدی که توشه‌ات را تا قیامت می‌برد و فردا که به آن نیاز داری، به تو باز می‌گرداند، کمک او را غنیمت بشمار و زاد و توشه را بر دوش او بگذار و اگر قدرت مالی داری، بیشتر اتفاق کن و همراه او بفرست، زیرا ممکن است روزی در رستخیز در جستجوی چنین فردی باشی و او را نیابی. به هنگام بی‌نیازی، اگر کسی از تو وام خواهد، غنیمت بشمار، تا در روز سختی و تنگدستی به تو باز گرداند، بدان که در پیش روی تو، گردنه‌های صعب العبوری وجود دارد، که حال سبک‌باران به مراتب بهتر از سنگین‌باران است و آن که کند رود، حالش بدتر از شتاب‌گیرنده می‌باشد و سرانجام حرکت، بهشت و یا دوزخ خواهد بود، پس برای خویش قبل از رسیدن به آخرت وسائلی مهیا ساز و جایگاه خود را پیش از آمدنت آماده کن، زیرا پس از مرگ، عذری پذیرفته نمی‌شود و راه بازگشتی وجود ندارد» (همان) «الَّذِينَ يَنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ» (آل عمران) در بیانی دیگر می‌فرماید: «حال که تندرستید، نه بیمار و در حال گشایش هستید نه تنگ دست، در آزادی خویش پیش از آنکه درهای امید بسته شود بکشید ... با اموال خود اتفاق کنید، از جسم خود بگیرید و بر جان خود بیفزایید و در بخشش بخل نورزید ...» (خطبه ۱۸۳، ص ۲۵۳).

فحوای کلام حضرت علی (ع):

۱ - عدم تعلق به دنیا؛

۲ - استفاده به قدر نیاز، البته نیازی که مربوط به کوله بار مقتضی آخرت است؛

۳ - با کمک و بخشش و اتفاق، می‌توان از ثروت دنیوی بهترین بهره را گرفت به این ترتیب که به قدر ضرورت برای خود و خانواده استفاده کنی و باقی آن را در جهت راه خیر به مصرف پرسانی و به تناسب آن بر زاد و توشه اخروی خویش بیفزایی؛

۴ - دنیا بهترین یار و یاور انسان مؤمن است؛ زیرا هم او را در دنیا بی‌نیاز از دیگران می‌کند و این بی‌نیازی بر استواری دین فرد می‌افزاید و هم او را در تهیه زاد و توشه آخرت، یاری می‌نماید. بنا بر این دیگرانی که دین اسلام را به دین فقرا تشبیه می‌کنند سخت در اشتباهند بلکه دین اسلام بیشترین بهره‌مندی و برخورداری از دنیا که ماحصل کوشش فرد است، توصیه می‌کنند ولی در عین حال توصیه‌های رهابخش از تعلقات دنیا را نیز ایراد می‌فرماید.

از این رو امام علیه السلام بر اساس نوع برخورد بشر با دنیا و مافیها، مردمان را به دو دسته تقسیم می‌نماید: «مردم دنیا در کار دنیا دو گونه‌اند: آن که برای دنیا کار کرد و دنیا او را از آخرتش بازداشت، بر بازمانده‌اش از درویشی ترسان است و خود از دنیا بر خویشتن در امان. پس زندگانی خود را در راه سود دیگران از دست می‌دهد و دیگری آن که در دنیا برای آخرت کار می‌کند و نعمت‌های دنیا نیز بدون تلاش به او روی می‌آورد، پس بهره‌هر دو جهان را چشیده و مالک هر دو جهان می‌گردد و با آبرومندی در پیشگاه خدا صبح می‌کند و حاجتی را از خدا درخواست نمی‌کند، جز آن که روا می‌گردد» (حکمت ۲۶۹، ص ۴۹۵). توصیه امام علیه السلام این است که جزو گروه اول نباشیم و فریب دنیا و دنیاییان را نخوریم زیرا نهایت حظّ و بهره‌ای که از دنیا عایدمان می‌شود، به اندازه قبری است که در آن قرار می‌گیریم؛ «وَأِنَّمَا حُظُّ أَخِيكُم مِّنَ الْأَرْضِ ذَاتِ الطُّوْلِ وَالْعَرْضِ قَيْدُ قَدِهِ» (خطبه ۸۳، ص ۹۸). پس «به خانه‌ای که دعوت شدید، سبقت گیرید و دل از دنیا برگیرید و چونان کنیزکان برای آنچه که از دنیا از دست می‌دهید، گریه نکنید و با صبر و استقامت بر اطاعت پروردگار و حفظ و نگهداری فرامین کتاب خدا، نعمت‌های پروردگار را نسبت به خویش کامل کنید. آگاه باشید، آنچه برای حفظ دین از دست می‌دهید، زبانی به شما نخواهد رساند! در حالی که آنچه با تباه ساختن دین به دست می‌آورید، سودی به حالتان نخواهد داشت!» (خطبه ۱۷۳، ص ۲۳۵).

امام علیه السلام در جهت استحکام کلام خویش و قوت بخشیدن به پیروان راستین در اتخاذ سبیل هدایت و استقامت در مقابله با دنیا و دنیاییان، در مقایسه‌ای میان امر دنیوی و امر اخروی، بر اعمال مؤمنان صحّه می‌گذارند: «همه چیز دنیا شنیدن آن بزرگتر از دیدن آن است و هر چیز از آخرت دیدن آن بزرگتر از شنیدن آن است ... آگاه باشید، هرگاه از دنیای شما کاهشی یابد و به آخرت افزوده گردد، بهتر از آن است که از پاداش آخرت شما کاسته و بر دنیای شما افزوده شود ... پس در اعمال نیکو شتاب کنید و از فرارسیدن مرگ ناگهانی بترسید، زیرا آنچه را امروز از بهره دنیا کم شده، می‌توان فردا به دست آورد اما آنچه دیروز از عمر گذشته، امید به بازگشت آن نیست، به آینده امیدوار و از گذشته ناامید باشید» (خطبه ۱۱۴، ص ۱۵۷).

امام علی (علیه السلام) علت شتاب گرفتن در اعمال نیک و دوری گزیدن از اعمال زشت را با توجه به اصل تجسم اعمال توضیح می‌دهند زیرا معتقدند «کردار بندگان در دنیا، فردا در پیش روی آنان جلوه‌گر خواهد بود» (حکمت ۷، ص ۴۴۵). لذا توصیه می‌کنند که مراقب چیزی باشیم که «رستگاران با پاس داشتن آن سعادت‌مند شدند و تبه‌کاران با ضایع کردن آن به خسران و زیان رسیدند» (خطبه ۱۹۰، ص ۲۶۷). ایشان بر این باورند که رعایت این ملاحظات و دوری گزیدن از دنیا هیچ‌گاه به ضرر پرهیزگاران تمام نشده و نخواهد شد. «پرهیزگاران از دنیای زودگذر به سلامت گذشتند و آخرت جاودانه را گرفتند. با مردم دنیا در دنیاشان شریک گشتند، اما مردم دنیا در آخرت آنها شرکت نکردند، پرهیزکاران در بهترین خانه‌های دنیا سکونت کردند و بهترین خوراک‌های دنیا را خوردند و همان لذت‌هایی را چشیدند که دنیا داران چشیده بودند و از دنیا بهره گرفتند آن‌گونه که سرکشان و متکبران دنیا بهره‌مند بودند. سپس از این جهان با زاد و توشه فراوان و تجارتی پر سود، به سوی آخرت شتافتند. اینان لذت پارسایی را در ترک حرام دنیا چشیدند و یقین داشتند در روز قیامت از همسایگان خدایند، جایگاهی که هر چه درخواست کنند، داده می‌شود و هر گونه لذتی در اختیارشان قرار دارد» (نامه ۲۷، ص ۳۶۳). پس «آگاه باشید! آن کس که تقوا پیشه کند و از خدا بترسد، از فتنه‌ها نجات می‌یابد و با نور هدایت از تاریکی‌ها می‌گریزد و به بهشت و آنچه که دوست دارد جاودانه دسترسی پیدا می‌کند. خدا او را در منزل کرامت خویش مسکن می‌دهد؛ خانه‌ای که مخصوص خداست، سقف آن عرش پروردگاری و روشنایی آن از جمال الهی و زائانش فرشتگان و دوستان و هم‌نشینانش پیامبران الهی می‌باشند» (خطبه ۱۸۳، ص ۲۵۳).

۲-۲ - حالات غافلان از مرگ و وابستگان به متعلقات دنیا

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) از همین خصوصیت بی‌وفایی دنیا استفاده می‌کند و از مردم می‌خواهد، عبرت بگیرند از کسانی که به دنیا اعتماد کردند و تمام هم و غم خود را در برآوردن حاجات دنیوی صرف نمودند و با همه هستی خویش در این میدان پا گذاشتند اما جز بی‌وفایی از دنیا چیزی عایدشان نشد. «دنیا خانه‌ای است که کسی در آن ایمنی ندارد ... هر چیزی از دنیا را برای دنیا به دست آورند از کفشان بیرون می‌رود و بر آن محاسبه خواهند شد و آنچه را در دنیا برای آخرت تهیه کردند به آن خواهند رسید و با آن خواهند ماند، دنیا در نظر خردمندان چونان سایه‌ای است که هنوز گسترش نیافته، کوتاه می‌گردد و هنوز فرونی نیافته کاهش می‌یابد» (خطبه ۶۳، ص ۷۹). سپس با بیان عاقبت بسیاری از افرادی که دنیا را مأمّن و ملجأ خویش قرار داده ولی نتیجه‌ای برعکس گرفته بودند، از آدمیان می‌خواهد که به دنیا اعتماد نکنند و دل بسته او نباشند و به جای تلاش برای دنیای

زودگذر، سرمایه گذار آخرت باشند. «و همانا دنیا نهایت دیدگاه کوردلان است که آن سوی دنیا را نمی‌نگرند، اما انسان آگاه، نگاهش از دنیا عبور کرده و از پس آن سرای جاویدان آخرت را می‌بیند. پس انسان آگاه به دنیا دل نمی‌بندد و انسان کور دل تمام توجه‌اش دنیا است. بینا از دنیا زاد و توشه بگیرد و نابینا برای دنیا توشه فراهم می‌کند» (خطبه ۱۳۳، ص ۱۷۹).

با این وجود غافلانی هستند که باز هم به راه خویش ادامه می‌دهند و از پند و اندرزهای متعالی حضرت علیه السلام غفلت می‌ورزند: «مانند کسانی نباشید که از مرگ غافلند و به جای عبرت گرفتن از آن، دل بسته دنیا بایند و همچنان سوار بر مرکب دنیا شتابان می‌تازند و حتی با مردگان نشان نیز فخر می‌فروشند ... آیا به گورهای پدران خویش می‌نازند و یا به تعداد فراوانی که در کام مرگ فرو رفته‌اند، آیا خواهان بازگشت اجساد هستند که پوسیده شده؟ و حرکاتشان به سکون تبدیل گشته؟ آنها مایه عبرت باشند سزاوارتر است تا تفاخر!» (خطبه ۲۲۱، ص ۳۱۹).

اینان دنیاپرستانی هستند که «چونان سگ‌های درنده، عوعو کنان، برای دریدن صید در شتابند، برخی به برخی دیگر هجوم می‌آورند و نیرومندشان، ناتوان را می‌خورد و بزرگ‌ترها کوچک‌ترها را. و یا چونان شترانی هستند که برخی از آنها پای بسته و برخی دیگر در بیابان‌ها شده، که راه گم کرده و در جاده‌های نامعلومی در حرکتند و در وادی پر از آفت‌ها و در شن‌زاری که حرکت با کندی صورت می‌گیرد گرفتارند، نه چوپانی دارند که به کارشان برسد و نه چراننده‌ای که به چراگاهشان ببرد. دنیا آنها را به راه کوری کشانده و دیدگان‌شان را از چراغ هدایت پوشانده، در بیراهه سرگردان و در نعمت‌ها غرق شده‌اند، آن چنانکه نعمت‌ها را پروردگار خود قرار دادند. هم دنیا آنها را به بازی گرفته، و هم آنها با دنیا به بازی پرداخته، و آخرت را فراموش کرده‌اند» (نامه ۳۱، ص ۳۷۹). یاد مرگ از دل‌های آنها رفته و آرزوهای فریبنده جای آن را گرفته است و دنیا بیش از آخرت آنها را تصاحب کرده و متاع زودرس دنیا بیش از متاع جاویدان آخرت در آنها نفوذ کرده است.

این حجم از غفلت، آثاری در زندگی آدمیان دارد که امام علیه السلام بدان اشاره فرمودند: «همانا چیزی جز درون پلید و نیت زشت، شما را از هم جدا نساخته است، نه یکدیگر را یاری می‌دهید، نه خیرخواه یکدیگرید و نه چیزی به یکدیگر می‌بخشید و نه به یکدیگر دوستی می‌کنید. شما را چه شده است که با به دست آوردن متاعی اندک از دنیا شادمان می‌گردید! و از متاع بسیار آخرت که از دست می‌دهید، اندوهناک نمی‌شوید! با از دست دادن چیزی اندک از دنیا مضطرب شده که آثار پریشانی در چهره‌ها آشکار می‌گردد و بی‌تابی می‌کنید، گویا این دنیا محل زندگی جاودان شما و وسائل آن برای همیشه از آن شماست. چیزی شما را از عیب جویی برادر دینی باز نمی‌دارد جز آن که می‌ترسید، مانند آن عیب را در شما به رُختان کشند. در بی‌اعتنایی به آخرت و دوستی دنیا یک دل شده‌اید و هر یک از شما دین را تنها بر سر زبان می‌آورید و از این کار خشنودید، همانند کارگری که کارش را به پایان رسانده و خشنودی مولای خود را فراهم کرده

است» (خطبه ۱۱۳، ص ۱۵۳؛ ر. ک. دیلمی، بی تا، ج ۱، ص ۶۳). اما در شگفتی از آن کس که مردگان را می بیند و مرگ را از یاد برده است و آن کس که خانه ناپود شدنی را آباد کرده اما جایگاه همیشگی را از یاد برده است (خطبه ۱۲۶، ص ۴۶۷). در حالی که دنیا بد خانه ای است، برای کسی که خوش بین به آن است و از خطرات آن نمی ترسد (خطبه ۱۱۱، ص ۱۵۱).

از نظر امام این حالات متأسفانه تا زمان مرگ همراه غافلان است؛ آن زمان که خود به قطع یقین درمی یابند که از تمام آنچه آرزو می کردند، بازمانده اند و آنچه به دست آورده اند، در دنیا رها ساخته و جز عملی خبیث و آزاردهنده به همراه نبرده اند. لذا امام علیه السلام می کوشد با یادآوری مردگان و تلاش در توصیف حالات ایشان، غافلان را از غفلت خارج سازند؛ زیرا معتقدند تنها با تذکرات بسیار قلب ها نرم و دل ها متوجه می شود: «اگر بنده خدا اجل و پایان کارش را می دید، با آرزو و فریب آن دشمنی می ورزید» (حکمت ۳۳۴، ص ۵۰۷). بنا بر این می فرمایند: «ای بندگان خدا! بدانید، شما و آنان که در این دنیا زندگی می کنید، بر همان راهی می روید که گذشتگان پیمودند! آنان زندگانی شان از شما طولانی تر، خانه های شان آبادتر و آثارشان از شما بیشتر بود، اما ناگهان صداهایشان خاموش و وزش بادها در سرزمینشان ساکت و اجسادشان پوسیده و سرزمینشان خالی و آثارشان ناپدید شد! و قصرهای بلند و محکم و بساط عیش و بالش های نرم را به سنگ ها و آجرها و قبرهای به هم چسبیده تبدیل کردند» (خطبه ۲۲۶، ص ۳۲۹). در این هنگام «او را در سرزمین مردگان می گذارند و در تنگنای قبر تنها خواهد ماند. حشرات درون زمین، پوستش را می شکافند و خشت و خاک گور بدن او را می پوساند، تندبادهای سخت آثار او را نابود می کند و گذشت شب و روز، نشانه های او را از میان برمی دارد، بدن ها پس از آن همه طراوت تلاشی می گردند و استخوان ها بعد از آن همه سختی و مقاومت، پوسیده می شوند. و ارواح در گرو سنگینی بار گناهانند» (خطبه ۸۳، ص ۹۷). «چنان از یاد رفتند که گویا از آباد کنندگان دنیا نبودند و آخرت همواره خانه شان بود! آنچه را وطن خود می دانستند، از آن رمیدند و در آنجا که از آن رمیدند، آرام گرفتند و از چیزهایی که با آنها مشغول بودند جدا شدند و آنجا را که سرانجامشان بود ضایع کردند. اکنون نه قدرت دارند از اعمال زشت خود دوری کنند و نه می توانند عمل نیکی بر نیکی های خود بیفزایند» (خطبه ۱۸۸، ص ۲۶۳). حال آیا شما فرزندان و پدران و خویشاوندان همان مردم نیستید که بر جای پای آنها قدم گذاشته اید؟ و از راهی که رفته اند می روید و روش آنها را دنبال می کنید. پس چرا نشانه های جا مانده از گذشتگان شما را از دنیاپرستی باز نمی دارد، آنان که در جستجوی دنیا بودند ولی مرگ آنان را فراموش نکرد (ر. ک.

خطبه ۸۳، ص ۹۷). «شما هم راهی را خواهید رفت که آنان رفته‌اند و در گرو خانه‌هایی قرار خواهید گرفت که آنها قرار دارند و گورها شما را به امانت خواهد پذیرفت. پس چگونه خواهید بود که عمر شما به سر آید؟ و مردگان از قبرها برخیزید؟ «در آن هنگام که هر کس به اعمال از پیش فرستاده آزمایش می‌شود و به سوی خدا که مولا و سرپرست آنهاست باز می‌گردد» (خطبه ۲۲۶، ص ۳۲۹).

پس از ایشان می‌خواهد از یادآوری‌ها و اندرزها سود ببرند، آن چنانکه گویا هم اکنون گرفتار چنگال مرگ شده‌اند و دقایقی بیش تا قیامت فاصله ندارند، نه آنکه مرگ آنها را دریابد در حالی که اینان در حال گناه هستند و یا در انتظار توبه نشسته‌اند، در حالی که مرگ به آنها فرصت توبه و بازگشت نمی‌دهد. در نهایت امام علیه السلام سخن را این‌گونه به اتمام می‌رساند «أحی قلبک بالموعظة و أمتة بالزهادة و قوه بالیقین و ذلله بذكر الموت و قرره بالفناء و بصره فجایع الدنیا» (تمیمی، ۱۴۱۰، ص ۱۴۰). «پس در عزت و ناز دنیا بر یکدیگر پیشی نگیرید و فریب زینت‌ها و نعمت‌ها را نخورید و مغرور نشوید و از رنج و سختی آن ننالید و ناشکیبا نباشید، زیرا عزت و افتخارات دنیا پایان می‌پذیرد و زینت و نعمت‌هایش نابود می‌گردد و رنج و سختی آن تمام می‌شود و هر مدت و مهلتی در آن به پایان می‌رسد و هر موجود زنده‌ای به سوی مرگ می‌رود» (خطبه ۹۹، ص ۱۳۰). در تکمله سخن به حدیث قدسی اشاره می‌کنیم: «ای عیسی! به من بازگرد که هیچ گناهی نزد من برای آموزش بزرگ نیست و من ارحم الراحمین، ای عیسی! تا از مرگ مهلتی داری برای خود کاری کن، پیش از آنکه دیگری برایت نکند، ... ای عیسی! در آنچه فنا شود، بی‌رغبت باش و گام بر آثار آنها که پیش از تو بودند، پنهان و آنها را بخوان ... از آنها پند گیر و بدان که تو هم به آنها می‌رسی، ای عیسی! بگو به آن که به نافرمانی تمرد کند و مسامحه نماید، باید متوقع کیفر من و منتظر هلاک باشی و با هالکان می‌باشی» (ابن بابویه، بی‌تا، ص ۵۱۸).

نتیجه‌گیری

سخن از مرگ و یادآوری سختی‌های مرگ و همچنین اوصاف قیامت، لرزه بر اندام بیدار دلان خواهد انداخت، آنها که بر این باورند در این دنیا جاودانه نیستند و همچون پیشینیان طعم مرگ را خواهند چشید، اما طعمی که برآمده از اعمال و کردار ایشان در آن دنیاست؛ آنکه خوب زیست مرگ را همچون بوییدن گل خوشبو درمی‌یابد و آنکه بدکردار بود، به سخت‌ترین حالات دچار می‌شود. یادآوری این صحنه که به کرات همه ما آن را دیده‌ایم و با گذر از گورستان‌ها از مزار هزاران نفر عبور کرده‌ایم، می‌تواند عاملی

بازدارنده برای خاطیان و گنهکاران از ادامه زندگی تبهکارانه‌شان باشد و مشوق مؤمنان و پرهیزگاران باشد که از لذات دنیا روی برگردانده و سلامت و عافیت را در دوری از دنیا دانسته‌اند.

مبحث معاد آنچنان در انگیختن آدمیان در انجام فعل و یا ترک فعل مؤثر است که خداوند تبارک و تعالی نیز در ابتدای بعثت پیامبر ﷺ از آن برای هدایت انبای بشر استفاده کرده است، چنانچه آیات مکی مملو از آیاتی است که مبدأ و معاد را توأمان به بشریت آموزانده و از معاد برای تأثیرگذاری سخن کمک گرفته است. از این رو امام علی (علیه السلام) با وقوف به این امر، در وصایا و سفارشات و پند و اندرزهای خویش، از این عامل انسان‌ساز بهره‌ها برده و به این وسیله پرده از حقیقت مرگ گشوده است. فهم نویسنده از کلام شیوای امام به شرح ذیل است:

۱ - امام (علیه السلام) در جاهای مختلف و به تناسب افراد سخن از مرگ و معاد به میان آورده و با تذکار مرگ آنها را نسبت به عاقبت اعمالشان آگاهانده است؛

۲ - امام (علیه السلام) تأکید بسیاری بر همگانی بودن مرگ دارد و گریز از آن را غیرممکن برمی‌شمارد؛ مرگ پایان زندگی دنیوی و آغاز زندگی اخروی است؛

۳ - انسان پا در عرصه دنیایی می‌گذارد که فناپذیری و تزلزل خاصیت آن است اما گذر از آن برای وصول به اهدافش - هدف خلقت وی - ضروری است. به این معنا که دنیا برای جمع‌آوری زاد و توشهٔ اخروی تنها مکان قابل تصوّر است که انسان در دسترس دارد. بنا بر این زیستن در دنیا و بهره‌وری از امکانات آن، امری مهم است. البته باید توجه نمود که گرفتار دنیا و دنیاپرستان نشویم؛

۴ - دنیا دار بقا نیست بلکه باید دیر یا زود آن را ترک کنیم، اما خروج از آن و ورود به سرای باقی، توسط مرگ حاصل می‌شود؛

۵ - آنچه آدمی از این دنیا با خود به همراه می‌برد، تنها اعمالی است که از او باقی مانده، نه زر و زیور دنیوی؛

۶ - در نهایت امام (علیه السلام) از غافلان گله کرده و از آنان می‌خواهد با به یاد آوردن مرگ و اندیشه دربارهٔ عاقبت دنیاپرستان، به خود آیند و راه آنان را پیش نگیرند زیرا مرگ با کسی شوخی ندارد و با آنان همان‌گونه برخورد می‌کند که با گذشتگان کرده است.

منابع

﴿﴾ قرآن کریم

﴿﴾ آمدی تمیمی، عبدالواحد، (۱۴۱۰ق)، «غرر الحکم و درر الکلم»؛ تصحیح سید مهدی رجائی، چ دوم، قم: دار الکتاب الإسلامی.

﴿﴾ ابن بابویه، محمد بن علی، (بی‌تا)، «الأمالی (للصدوق)»؛ ترجمه محمدباقر کمره‌ای، تهران: کتابچی.

﴿﴾ برنج‌کار، رضا و علی‌نقی خدایاری، (۱۳۹۲)، «انسان‌شناسی اسلامی»؛ چ سوم، قم: دفتر نشر معارف.

﴿﴾ دشتی، محمد، (۱۳۸۸)، «ترجمه نهج البلاغه»؛ قم: مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین (علیه السلام).

﴿﴾ دیلمی، حسن بن محمد، (بی‌تا)، «إرشاد القلوب»؛ ترجمه سید عبدالحسین رضایی، تهران: اسلامیه.

﴿﴾ ربانی گلپایگانی، علی، (۱۳۸۹)، «ترجمه محاضرات فی الالهیات»؛ ترجمه عبدالرحیم سلیمانی بهبهانی، قم: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه.

﴿﴾ سبحانی، جعفر و محمد محمدرضایی، (۱۳۸۸)، «اندیشه اسلامی ۱»؛ چ ۶۷، قم: دفتر نشر معارف.

﴿﴾ طباطبائی، سید محمدحسین، (۱۳۸۷)، «بدایة الحکمه»؛ ترجمه علی شیروانی، چ ۱۳، قم: دارالعلم.

﴿﴾ کلینی، محمد بن یعقوب، (بی‌تا)، «أصول الکافی»؛ ترجمه محمدباقر کمره‌ای، قم: اسوه.

﴿﴾ گرامی، غلام‌حسین، (۱۳۹۵)، «انسان در اسلام»؛ چ ۳۱، قم: دفتر نشر معارف.

﴿﴾ موسوی خمینی، سید روح‌الله، (۱۳۷۸)، «شرح حدیث چهل حدیث»؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

بررسی و تبیین خشم نکوهیده به عنوان آسیب اخلاقی در نهج البلاغه

معصومه رجب‌نژادیان^۱، مصطفی سلیمانی‌اصل^۲، فاطمه اخلاقی^۳، فاطمه ذبیح‌الهی^۴

چکیده

خشم نکوهیده از ویژگی‌های غریزی انسان است که اگر شرایط بر وفق مراد وی نباشد، بدون تعقل و جهت کسب رضایت شخصی، دست به انجام کارهایی می‌زند که بسیاری اوقات پیامدهای غیرقابل جبرانی در پی دارد. از همین رو پیشوایان اسلام همواره مسلمانان را به دوری از خشم نکوهیده فرا خوانده‌اند. امام علی علیه السلام نیز در کتاب گران قدر نهج البلاغه، چندین بار به خشم نکوهیده و پیامدها و راه کارهای فرونشاندن این نوع خشم، پرداخته‌اند؛ زیرا در صورتی که این نوع خشم رها شود، پیامدهای ناگواری برای شخص خشمگین و سایرین در پی خواهد داشت که گاهی اوقات این پیامدها تا مدت‌های طولانی قابل جبران نمی‌باشند. بنا بر این با بررسی خشم نکوهیده از دیدگاه امام علی علیه السلام می‌توان به آثار و پیامدهای ناگوار این نوع خشم پی برد و به کمک راه کارهای ارائه شده در کلام امیرمؤمنان علیه السلام، خشم خود را

۱. دانشجوی کارشناسی پیوسته آموزش الهیات و معارف اسلامی.

mrajabnezhadian@gmail.com

۲. استادیار دانشگاه فرهنگیان.

soleymaniasl1@gmail.com

۳. دانشجوی کارشناسی پیوسته آموزش الهیات و معارف اسلامی.

f2710137815@gmail.com

۴. دانشجوی کارشناسی پیوسته آموزش الهیات و معارف اسلامی.

fatemehzabihollahy@gmail.com

انسان در تراز نهج البلاغه

در موارد گوناگون فرونشاندن و از بروز آسیب‌های ناگوار بسیاری پیش‌گیری کرد. در این مقاله، به روش توصیفی - تحلیلی و به کمک منابع کتابخانه‌ای موثق، ابتدا به بررسی مفهوم خشم پرداخته می‌شود، سپس به اقسام خشم اهتمام شده و با بررسی و تحلیل پیامدهای خشم در نهج البلاغه موضوع ادامه یافته و در نهایت با ارائه راه‌کارهایی جهت فرونشاندن خشم، موضوع خاتمه می‌یابد. امام علی (علیه السلام) آغاز خشم نکوهیده را دیوانگی و جنون و پایان آن را پشیمانی دانسته‌اند؛ زیرا این نوع خشم قوه تفکر و استدلال را از انسان سلب کرده، شیطان را بر او مسلط می‌گرداند و منجر به بروز رفتارهایی ناشایست از وی می‌شود که اصلی‌ترین پیامد آن پشیمانی است. "واژگان کلیدی": خشم، خشم نکوهیده، نهج البلاغه، آسیب اخلاقی، فردی.

مقدمه

خشم و غضب بیش از آنکه دارای پیامدهای مثبت باشد، همواره پیامدهایی منفی در پی داشته است. از همین رو خشم نکوهیده، بیش از خشم ستوده، مورد توجه می‌باشد و گاهی اوقات پیامدهای منفی غیر قابل جبرانی از خود بر جای می‌گذارد که نه تنها زندگی شخص خشمگین، بلکه زندگی دیگران را نیز تحت الشعاع قرار می‌دهد. از همین رو امامان معصوم (علیهم السلام) همواره به این نوع خشم، بیش از خشم ستوده توجه داشته‌اند و مسلمانان را به دوری از این نوع خشم فراخوانده‌اند. آنان علاوه بر بیان آسیب‌ها و پیامدهای خشم نکوهیده، راهکارهایی را جهت فرونشاندن این نوع خشم ارائه داده‌اند که انسان‌ها در صورت استفاده از این راهکارها می‌توانند به راحتی خشم خود را فرو نشانده، از پیامدهای منفی و غیر قابل جبران آن پیش‌گیری کنند.

امام علی (علیه السلام) نیز همواره خشم نکوهیده را از سوی شیطان دانسته‌اند و فرد خشمگین را سربازی از سربازان شیطان معرفی کرده‌اند؛ زیرا در صورت غلبه خشم بر انسان‌ها، آنها قوه عقل خود را نادیده گرفته، به نجوای شیطان توجه می‌کنند و جهت فرونشاندن خشم خود، بدون تعقل و در نظر گرفتن عواقب رفتارهای خود، دست به انجام هر کارهایی می‌زنند که بسیاری اوقات این رفتارها ناشایست و دارای پیامدهای ناگواری می‌باشند که قابل جبران نیستند. در نهج البلاغه، راهکارهایی جهت فرونشاندن خشم ارائه شده است که با بررسی و تحلیل این راهکارها می‌توان

خشم خود را کنترل کرده، از پیامدهای ناگوار آن جلوگیری کرد. بنا بر این بررسی و تبیین خشم نکوهیده در نهج البلاغه و توجه به پیامد و راهکارهای این نوع خشم از دیدگاه امام معصوم علیه السلام می‌تواند یاری‌گر انسان‌ها در داشتن یک زندگی بهتر و دور از خشم و غضب باشد و به آنان در داشتن زندگی سالم‌تر یاری دهد.

تاکنون مقاله‌ای که به بررسی و تبیین خشم بپردازد و پیامدها و راهکارهای ارائه شده برای خشم نکوهیده را در نهج البلاغه به طور تحلیلی و جامع مورد بررسی قرار دهد، نگاشته نشده است و این تحقیق، اولین اثر در این زمینه می‌باشد و صرفاً در تحقیقاتی همچون "خشم و مدیریت آن در قرآن کریم، نگاشته شده توسط داوود معماری و رسول زمردی" یا "آثار کنترل خشم در مدیریت اسلامی با تکیه بر قرآن و روایات، نوشته محمود صفی‌پور، محمدباقر حسین نتاج درزی و حامد تقوی" به بررسی خشم در قرآن و روایات و آثار آن در زندگی فردی و مدیریت جامعه اسلامی پرداخته‌اند و هرگز نوع خاصی از خشم را به طور جامع در نهج البلاغه مورد توجه قرار نداده‌اند. بنا بر این وجه تمایز این تحقیق با مقالات پیشین در این امر است که در این تحقیق پس از بررسی مفهوم خشم، اقسام خشم ارائه شده و در نهایت با جزئی‌تر کردن مسئله و توجه به خشم نکوهیده در نهج البلاغه، پیامدهای این نوع خشم مورد بررسی قرار گرفته و راهکارهایی کاربردی برای آن ارائه شده است که تاکنون در هیچ تحقیقی مورد توجه واقع نشده بود.

در این مقاله با بررسی و تبیین خشم نکوهیده به عنوان آسیب اخلاقی در نهج البلاغه و ارائه راهکارهایی برای فرونشاندن این نوع خشم، به سؤالاتی از این قبیل پاسخ گفته می‌شود؛ خشم چیست؟ اقسام خشم چیست؟ آیا امکان دارد خشم الهی آثار ناگواری در پی داشته باشد؟ خشم انسانی چند نوع است؟ کدام نوع خشم انسانی بیشتر بروز می‌یابد؟ پیامدهای خشم نکوهیده انسانی در نهج البلاغه چیست؟ آیا از دیدگاه امام علی علیه السلام می‌توان آسیب‌های وارده از خشم را جبران کرد؟ آیا می‌توان در حین وقوع خشم، استدلال کرد؟ راهکارهای فرونشاندن خشم در نهج البلاغه چیست؟

مفهوم‌شناسی

خشم از جمله حالات روانی می‌باشد که در زندگی هر شخصی رخ می‌دهد. بسیاری اوقات می‌توان خشم را در لحظاتی که امور بر وفق مراد افراد نمی‌باشد یا شرایط سخت

و ناگواری پیش آمده است، مشاهده کرد. وقوع خشم در موقعیت‌های گوناگون، امری است که انسان را از تفکر و تصمیم‌گیری صحیح بازداشته، او را دچار تصمیم‌گیری‌های اشتباه و انجام کارهایی نادرست می‌گرداند که شاید سالیان طولانی به دلیل یک تصمیم و رفتار اشتباه در اثر خشمگین بودن، اتفاقات ناگواری را متحمل شود. در واقع، رفتارها و اعمالی که در حالت خشم از انسان سر می‌زند، غالباً عواقب شوم و ناگواری در پی دارد که فرد باید به ناچار کفاره آن را سالیان طولانی بپردازد.

خشم را اسمی به معنای غضب، قهر، غیظ، سَخَط (غضب شدیدی که مقتضی عقوبت است)، (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۷، ۹۸۲۴ - ۹۸۲۵) و غلظت (المصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۷، ۲۵۰) دانسته‌اند که دارای صفات مرکبی چون خشمگین و خشناک به معنای خشم‌آلود و غضبناک می‌باشد (معین، ۱۳۸۱، ج ۱، ۶۲۸) و نقطهٔ مقابل ویژگی‌های اخلاقی نیکویی همچون خشنودی، بردباری و خویش‌داری است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴، ج ۳، ۴۴۳).

همچنین این واژه را در اصطلاح به معنای جوشیدن خون دل در جهت کینه و انتقام جستن دانسته‌اند (ر.ک: الغزالی، بی‌تا، ج ۳، ۹۳ و راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ۶۰۸) که طبق این تعریف می‌توان متوجه این امر گشت که خشم اصولاً به دلیل رفتاری که دلخواه شخصی نیست و در افراد دیگر بروز و ظهور می‌یابد، در وجود شخص ایجاد شده و رشد می‌یابد که می‌خواهد سایرین را به دلیل رفتارشان مورد مؤاخذه قرار دهد. در واقع می‌توان منشأ خشم را حفظ موقعیت دلخواه و رهایی از رنج، درد و خطر دانست (ریو، ۱۳۸۷، ۳۳۱ و خداپناهی، ۱۳۸۶، ۲۴۸ - ۲۵۰).

برخی اندیشمندان، خشم را هیجان درونی توأم با انتقام‌جویی تعریف کرده، آثاری برای آن در نظر گرفته‌اند که از آن جمله می‌توان به برافروخته شدن صورت و پر شدن رگ‌های گردن از خون اشاره کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴، ج ۳، ۳۹۷).
علمای اخلاق نیز در تعریفی دیگر، خشم را حالتی نفسانی دانسته‌اند که باعث حرکت روح حیوانی از داخل به جانب خارج برای غلبه و انتقام می‌شود (نراقی، ۱۳۷۵، ۲۳۷).

طبق تعاریف ارائه گشته می‌توان متوجه شد که خشم بیش از اینکه بار معنایی مثبت داشته باشد، دارای جنبه‌ای منفی می‌باشد که منجر به بروز اعمال نادرست از شخص خشمگین می‌گردد که در بسیاری مواقع شخص غضبناک بیشترین آسیب و

درد را به دلیل خشم خود متحمل می‌شود، به گونه‌ای که امام علی (علیه السلام) در جمله‌ای کوتاه، در این مورد فرموده‌اند: «الْغَضَبُ شَرٌّ إِنْ أَطَعْتَهُ دَمَرٌ». غضب شر است و اگر از آن پیروی کنی نابودت می‌کند (غزالحکم، ح ۶۸۹۱).

امام علی (علیه السلام) در سخن خود خشم را از جمله شرور که آسیب‌زاترین امور در عالم ماده می‌باشد، دانسته‌اند و پیروی از آن را ویران‌گر انسان و انسانیت او دانسته‌اند؛ زیرا اگر آدمی مانع خشم خود نگردد و آن را رها کند، امکان دارد به انجام کارهای ناشایست بسیاری مرتکب گردد که همین امر نه تنها دنیا بلکه آخرت او را هم نابود می‌گرداند و علاوه بر خودش، امکان دارد اثرات جبران‌ناپذیری بر زندگی سایرین داشته باشد که فرد بعد از فرو ریختن خشم خود پس از انتقام، هرگز قادر به جبران آن نباشد و سالیان طولانی در پشیمانی و خشم از خود به سر برد که همین امر منجر به از بین رفتن امید و خشنودی در دنیا می‌گردد. بنا بر این خشم دارای بار معنایی منفی باید پیش از آنکه منجر به بروز اعمال نادرست و خسارات عمیق گردد، فرو نشیند. به گونه‌ای که فرو بردن خشم در آیه ۱۳۴، سوره آل عمران، دومین صفت پرهیزکاران پس از صفت انفاق معرفی شده است که نشان از اهمیت این امر در زندگی آدمیان می‌باشد.

۱ - انواع خشم

خشم و غضب از جمله ویژگی‌های روانی می‌باشد که تقسیم‌بندی‌های گوناگونی از آن ارائه شده است. یکی از این تقسیم‌بندی‌ها شامل دو نوع خشم الهی و خشم انسانی می‌باشد که همین تقسیم‌بندی نشان از آن دارد که غضب فقط یک صفت انسانی نیست، بلکه خدا را هم شامل می‌شود. همچنین با توجه به این تقسیم‌بندی باید بیان داشت که خشم همیشه جنبه منفی و نکوهیده ندارد؛ زیرا هرگز نمی‌توان اظهار داشت، خداوند برای انتقام یا کینه‌جویی از آفریده‌های خود خشمگین می‌شود. علاوه بر این، هرگز نمی‌توان حالاتی چون جوشیدن خون یا حرکت روح حیوانی و صفاتی از این قبیل را به خداوند متعال در حین عصبانیت نسبت داد.

خشم انسانی نیز به دو دسته خشم انسانی ستوده و نکوهیده تقسیم می‌شود که با توجه به نوع اول این تقسیم‌بندی می‌توان متوجه شد که خشم انسانی نیز همواره منفی و آسیب‌زا نیست، بلکه گاهی اوقات ضروری و ستوده می‌باشد. از جمله این موارد؛ می‌توان به خشم مسلمانان نسبت به آشکار شدن منکرات در جامعه، ایجاد

انسان در تراز نهج البلاغه

ناامنی در جامعه اسلامی، ظلم و ستم نسبت به ضعیفان و ... اشاره کرد. اگر در چنین مواقعی خشم به عنوان محرکی که جهت دفاع انسان از حق محسوب می شود، بروز نیابد، در جامعه اسلامی هرج و مرج و بی عدالتی ایجاد شده، رشد می کند. این نوع تقسیم بندی از خشم در ذیل مطالب ارائه می شود:

۱-۱ - خشم الهی:

اکثر مفسران غضب الهی را به معنی کیفر عادلانه در مورد گناه کاران در دنیا و آخرت دانسته اند که این کیفر عادلانه جهت تربیت انسان ها مقرر شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴، ج ۳، ۳۹۷)؛ زیرا در صورت عدم وجود کیفری عادلانه در عالم، علاوه بر عدالت خداوند، ویژگی های قدرت، حکمت و ... خداوند زیر سؤال می رفت و اثبات وجود خداوندی عالم و قادر در عالم، امری دور از تصور می گشت. در واقع می توان خشم خداوند را از صفات ثبوتی و شایسته او (العظیمین، ۲۰۰۲، ۱۸۷) دانست که برای ایجاد نظام احسن، لازم و ضروری می باشد.

۲-۱ - خشم انسانی:

آفرینش هیچ صفتی در آدمیان بی حکمت نبوده است و هرگز نمی توان در وجود آدمیان صفتی را یافت که جز ایجاد آسیب، کارآیی دیگری نداشته باشد و صرفاً آدمیان را در گودال نابودی و هلاکت کشاند. از همین رو اندیشمندان خشم انسانی را به دو دسته خشم انسانی ستوده و نکوهیده تقسیم بندی کرده اند:

۱-۲ - خشم انسانی ستوده:

این نوع خشم، انسان را از تباهی صیانت کرده، عواملی را که منجر به خطر افتادن سلامتی انسان می شود از او دفع می کند. در حقیقت، این نوع خشم اکثراً در مواقع بروز موانع بر سر راه اهداف و نیل به کمال خود را نشان داده و گاهی ضرورت می یابد؛ زیرا در این هنگام نیروی انسان برای انجام کارهای سخت عضلانی افزایش می یابد و آمادگی انجام فعالیت های شدیدتر و غلبه بر موانع و مشکلات بیشتر را کسب می کند (کارلسون، ۱۳۸۰، ۲۸۷). از جمله مواردی که بروز این نوع خشم لازم و ضروری می باشد، می توان به آشکار شدن منکرات، تعرض به نوامیس مردم، غلبه هوا و هوس بر اجتماع و ... اشاره کرد که در چنین شرایطی انسان مؤمن و غیور، خشمگین می شود؛ نه خشی

زودگذر بلکه خشمی عمیق و برای خدا که در حالت خشم تمام نیروهای انسان بسیج می‌گردند، به گونه‌ای که گاه یک انسان معمولی قدرت چندین نفر را پیدا می‌کند و آمادگی برای مبارزه با باطل حاصل می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۳، ۳۹۱).

امام علی علیه السلام در مورد این نوع از خشم انسانی می‌فرماید: «مَنْ أَخَذَ بِنَتَانِ الْغَضَبِ لِلَّهِ قُوَى عَلَى قَتْلِ أَشَدَّاءِ الْبَاطِلِ»؛ کسی که سر نیزه خشم را برای خدا تیز کند، توانایی بر قتل سردمداران باطل پیدا خواهد کرد (نهج البلاغه، حکمت ۱۷۴). مقصود امام علیه السلام از "غضب" در این گفتار حکیمانه، خشم منفی و نکوهیده که منجر به آسیب شخص خشمگین و سایرین می‌گردد، نیست، بلکه مقصود خشمی است ستوده و مثبت که برای خدا و جهت دفاع از مسلمانان و بندگان مؤمن خدا در راه حق می‌باشد. همچنین این نوع خشم سطحی و زودگذر نیست و مادامی که مسلمان مؤمن و غیور به هدف خود دست نیافته، هرگز عرصه را ترک نمی‌کند و همین نوع خشم به او قدرت می‌دهد تا استقامت بیشتری در راه حق داشته باشد.

۱-۲-۲ - خشم انسانی نکوهیده:

خشم غالباً نکوهیده می‌باشد؛ زیرا در این حالت، انسان از مرز حق بیرون می‌رود و دست به کارهای نادرستی می‌زند که امکان دارد، سبب پشیمانی در طول عمر شود، به گونه‌ای که شخص خشمگین هرگز قادر به جبران خطا و اشتباه پیش آمده نباشد. انسان در حالی که به شدت غضبناک است، نیروی عقل او تحت الشعاع خشم قرار گرفته، از کار باز می‌ایستد و در آن حالت که صورت او برافروخته و رگ‌های گردنش پر از خون شده و تمام اعصاب و عضلات وی تحریک گشته است، دست به کارهایی می‌زند که خارج از عرف و دایره شرع است و منجر به نتایج زیان‌بار می‌گردد. به گونه‌ای که معمولاً پس از این حرکت نادم و پشیمان می‌شود، ندامتی که گاه روزها و ماه‌ها و سال‌ها ادامه می‌یابد و افراد کمی هستند که از کارهای جنون‌آمیز خود در حال شدت و غضب پشیمان نمی‌شوند و همچنان بر آن اصرار می‌ورزند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴، ج ۴، ۱۲۴). امام علی علیه السلام نیز در این باره می‌فرماید: «الْحِدَّةُ ضَرْبٌ مِنَ الْجُنُونِ، لِأَنَّ صَاحِبَهَا يَنْدَمُ، فَإِنْ لَمْ يَنْدَمْ فَجُنُونُهُ مُسْتَحْكَمٌ»؛ طغیان غضب، نوعی جنون و دیوانگی است؛ زیرا صاحبش بعداً پشیمان می‌شود و اگر پشیمان نشود دلیل بر آن است که جنونش مستحکم است (نهج البلاغه، ح ۲۵۵).

انسان در تراز نهج البلاغه

دلیل اینکه امام علی علیه السلام طغیان غضب را نوعی جنون و دیوانگی دانسته‌اند، آن است که در هنگام شدت غضب عقل انسان از کار باز می‌ایستد و قدرت او بر انجام کارهای نادرست چند برابر می‌شود و آمادگی انجام هر کاری را جهت فرو بردن خشم خود دارد؛ بنا بر این چنین شخصی برای رسیدن به خواسته خود هرگز از انجام حرام یا پیروی از هوی و هوس خود که نتیجه پیروی از شیطان می‌باشد، باز نخواهد ایستاد. می‌توان اظهار داشت که بسیاری از نزاع‌های خونین، از بین رفتن روابط دوستانه و صمیمانه و غیره نتیجه طغیان خشم آدمیان بوده است، از همین رو امام علی علیه السلام نام جنون بر آن نهاده و افراد خشمگین را نادم از اعمال خود معرفی کرده است؛ زیرا چنین افرادی، به دلیل خشم چند دقیقه‌ای، بزرگترین آسیب‌ها را بر خود و عزیزانشان وارد می‌کنند.

همچنین امام علی علیه السلام در نامه‌ای به مالک اشتر، می‌فرمایند: «به هنگام خشم، خویشتن‌دار باش و از تندی و تیزی خود و قدرت دست و خشونت زبانت بکاه و برای پرهیز از این امور از انجام کارهای شتاب‌زده و سخنان ناسنجیده و اقدام به مجازات، برحذر باش تا خشم تو فرو نشیند و مالک خویشتن گردی» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

در واقع، امام علی علیه السلام بیش از خشم ستوده، خشم نکوهیده را مورد توجه قرار داده‌اند؛ زیرا خشم نکوهیده می‌تواند آثاری غیر قابل جبران به بار آورد و آینده امت اسلامی را تحت تأثیرات منفی خود قرار دهد. از همین رو امام علی علیه السلام همواره مسلمانان را به فروبردن خشم خود و حلم و بردباری در صورت وقوع خشم دعوت کرده‌اند تا از این طریق بتوانند بر خود مسلط گشته، جهت تصمیم‌گیری و انجام اعمال خود از قوه عقل به درستی بهره‌مند شوند.

۲ - پیامدهای خشم نکوهیده

خشم انسانی خواه از نوع ستوده باشد، خواه نکوهیده، همواره پیامدها و نتایجی به همراه دارد. این پیامدها در خشم از نوع ستوده، مثبت می‌باشند و سود و نیکی در پی دارند، به عنوان نمونه؛ شخصی که برای دفاع از ناموس خود خشمگین می‌شود و این نیروی خشم او را به پیش می‌برد، می‌تواند منجر به کاهش پیروی از هوا و هوس در جامعه گردد. در مورد خشم نکوهیده نیز شخص خشمگین در اثر غضب دست به انجام کارهایی می‌زند که می‌تواند آثار و پیامدهایی آسیب‌زا و گاهی اوقات غیر قابل

جبران در پی داشته باشد. از جمله پیامدهای این نوع خشم که بسیاری از انسان‌ها درگیر آن می‌شوند، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۲-۱ - پشیمانی:

از جمله اصلی‌ترین پیامدهای خشم نکوهیده پشیمانی می‌باشد. انسان در حالی که به شدت غضبناک می‌شود، نیروی عقل او تحت الشعاع آن قرار گرفته، از کار باز می‌ایستد و در آن حالت که صورت او برافروخته و رگ‌های گردن پر از خون شده و تمام اعصاب وی تحریک گشته است، دست به انجام کارهایی می‌زند که خارج از عرف عقلا و دایره شرع و زیان‌آور است. به همین دلیل معمولاً پس از این حرکت نادم و پشیمان می‌گردد، ندامتی که گاهی روزها، ماه‌ها و سال‌ها ادامه می‌یابد، حتی گاهی دست به کارهایی می‌زند که بعداً جبران‌ناپذیر است و تمام عمر را در اندوه و ندامت آن به سر می‌برد. ولی افراد کمی هستند که از کارهای جنون‌آمیز خود در حال شدت، طغیان و غضب پشیمان نمی‌شوند و همچنان بر آن اصرار دارند که کار خوبی انجام داده‌اند! اینها همان کسانی هستند که امام علی علیه السلام جنون آنها را مستحکم و پایدار شمرده است. بسیاری از نزاع‌های خونین به سبب همین طغیان غضب است، بسیاری از طلاق‌ها و جدایی همسران از یکدیگر و تشکیل پرونده‌های جنایی گوناگون به سبب همین حالت خطرناک است و به همین دلیل امام علیه السلام نام جنون بر آن گذاشته است (مکارم شیرازی، ۷۹ - ۱۳۷۵، ۱۲۷ - ۱۲۵).

همان‌گونه که در سخنان گران‌قدر امام علی علیه السلام آمده است، معمولاً انسان‌ها پس از فرو رفتن خشم پشیمان می‌شوند؛ زیرا آدمی در حین خشم متوجه درست یا غلط بودن تصمیمات و اقدامات خود نمی‌باشد و صرفاً جهت دست‌یابی به حالت دل‌خواه خود دست به انجام اموری می‌زند که در اکثر مواقع ناشایست و اشتباه می‌باشد و پشیمانی فرد را در پی دارد. امام علی علیه السلام در این مورد می‌فرماید: «أَوَّلُ الْغَضَبِ جُنُونٌ وَ آخِرُهُ نَدَمٌ»؛ آغاز خشم دیوانگی و انجامش پشیمانی است (شرح نهج البلاغه، ۱۴۰۴، ۳۲۷). دلیل اینکه آن حضرت پایان خشم را پشیمانی دانسته‌اند، آن است که در حالت خشم، شیطان به انسان نزدیک می‌شود و از آنجایی که انسان کنترل خود را از دست داده است، به راحتی می‌تواند در او نفوذ یافته، منجر به انجام کارهای نادرست و ارتکاب گناه توسط آدمی گردد، به همین دلیل است که امام علی علیه السلام در نامه‌ای به حارث

انسان در تراز نهج البلاغه

همدانی که یکی از یاران آن حضرت بود، نوشتند: «واحذر الغضب، فانه جند عظیم من جنود ابلیس». از خشم پرهیز که لشکر بزرگ شیطان است (نهج البلاغه، نامه ۶۹). بنا بر این در صورتی که انسان خشمگین می‌شود، سربازی از سربازان شیطان می‌گردد. سرباز شیطان دست به انجام کارهایی می‌زند که حدود الهی را رد کرده، مرتکب انجام کارهای نادرست می‌گردد که آثار ناگواری برای شخص خشمگین و اطرافیان او در پی دارد، آثاری که شاید هرگز نتوان آنها را جبران کرد.

۲-۲ - تیرگی عقل:

خشم قوه تعقل و استدلال انسان را از بین می‌برد؛ زیرا در حین خشم انسان صرفاً در تلاش است تا به شرایط مطلوب خود دست یابد و آنچه باعث از بین رفتن شرایط مطلوب وی شده است، حذف کند، بنا بر این مشکل را کاملاً یک جانبه نگریسته، به زمان حال فکر می‌کند. از همین رو آماده انجام هر کاری بدون تعقل و توجه به آثار بلند مدت آن می‌باشد.

امام علی علیه السلام در این مورد می‌فرماید: «وَ اخْذِرِ الْغَضَبَ مِمَّنْ يَخْمَلُكَ عَلَيْهِ فَإِنَّهُ مُمِيتٌ لِلْخَوَاطِرِ مَانِعٌ مِنَ التَّنَبُّتِ وَ احْذَرِ مَنْ تُبَغِضُهُ فَإِنَّ بُغْضَكَ لَهُ يَدْعُوكَ إِلَى الضَّجْرِ بِهِ» (شرح نهج البلاغه، ۱۴۰۴، ۲۸۱)؛ در واقع انسان زمانی که دچار خشم می‌شود، افکار او از پایداری خارج گشته، دست به انجام هر کاری می‌زند تا حس رضایت خود را به دست آورد. می‌توان گفت تا زمانی که کنترل اعمال انسان توسط نیروی عقل انجام می‌گیرد، احتمال برداشتن گام‌های صحیح توسط او بالاست ولی پس از بروز خشم در وجود وی به دلیل چیره شدن شیطان بر قوای آدمی، انسان نیروی عقل را نادیده گرفته، نجوای شیطان را به کمک نیروی خشم خود عملی می‌کند.

۲-۳ - کینه:

خشم و کینه از جمله ویژگی‌های اخلاقی آدمیان می‌باشند که در بسیاری موارد کنار یکدیگر به کار می‌روند و برانگیزاننده یکدیگر می‌باشند. در واقع می‌توان بیان داشت که خشم عامل کینه و متقابلاً کینه عامل خشم می‌باشد، به گونه‌ای که شخص خشمگین، کینه‌جویی آنان که وی را به خشم آورده‌اند، در دل دارد و نوعی حس انتقام‌جویی نسبت به این اشخاص دارد. بنا بر این می‌توان کینه را نیز از جمله

پیامدهای خشم دانست که محمد غزالی در این مورد می‌گوید: «کین فرزند خشم است» (غزالی، ۱۳۸۴، ۵۵۰). این سخن نشان از آن دارد که آنچه موجب ایجاد کینه در وجود آدمی می‌باشد، خشم نکوهیده است که منجر به کینه‌توزی از دیگران می‌گردد. همچنین امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «الْحَقْدُ يَثِيرُ الْغَبْ»؛ کینه، خشم را برمی‌انگیزد (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ج ۱، ۲۱۲). در این مورد نیز امام علیه السلام کینه را برانگیزاننده خشم دانسته‌اند. بنا بر این، خشم و کینه رابطه‌ای بسیار نزدیک با یکدیگر دارند و هر یک عاملی بر ایجاد ویژگی‌گریزی دیگر در وجود آدمی می‌گردد.

۲- ۴- آشکار شدن عیب‌ها:

انسان‌ها در حالت عادی به راحتی می‌توانند خود را کنترل کرده، عیوب خود را پنهان دارند و آنها را نزد سایرین فاش نگردانند که این امری کاملاً طبیعی می‌باشد. ولی زمانی که شخصی خشمگین می‌گردد، به این خاطر که کنترل خود را از دست می‌دهد و به نیروی عقل خود هیچ توجهی ندارد، بسیاری از عیب‌های او به طور ناخودآگاه آشکار می‌گردند. امام علی علیه السلام در این مورد می‌فرماید: «الْغَضَبُ يُرْدِي صَاحِبَهُ وَ يُبْدِي مَعَايِبَهُ»؛ خشم، صاحب خود را نابود می‌کند و عیب‌هایش را آشکار می‌سازد (غرالحکم، ح ۱۷۰۹). همچنین آن حضرت می‌فرماید: «بِئْسَ الْقَرِينُ الْغَضَبُ: يُبْدِي الْمَعَائِبَ، وَ يُدْنِي الشَّرَّ، وَ يُبَاعِدُ الْخَيْرَ»؛ چه بد هم‌نشینی است خشم: عیب‌ها را بر ملا می‌کند، بدی را نزدیک می‌آورد و خوبی را دور می‌گرداند (غرالحکم، ح ۷۹۴۸).

در واقع امام علی علیه السلام علاوه بر اینکه خشم را آشکار کننده عیوب دانسته‌اند، این ویژگی‌گریزی آدمیان را عاملی بر نزدیک شدن بدی‌ها به انسان و درونی شدن خلیقات بد در وجود آدمی دانسته‌اند؛ زیرا خشم نکوهیده، یک ویژگی ناپسند می‌باشد که اگر به موقع انسان کنترل خود را به دست نگیرد، نجوای شیطان او را به انجام اموری ناپسند جهت فرونشاندن خشم خود فرا می‌خوانند و او با یک بار انجام کارهای ناپسند و پیروی از نجوای شیطان، به مرور زمان این موضوع در وجود او درونی می‌گردد و او را از راه راست منحرف می‌گرداند؛ زیرا فرو نشاندن خشم نکوهیده به تمرین و تلاش نیاز دارد و در صورت تلاش انسان می‌تواند با بردباری خشم خود را فرو نشانده، مانع از آشکار شدن عیب‌های خود گردد و خود را از بدی و درونی شدن صفات ناپسند در وجودش باز دارد.

۳ - راهکارهای فرو نشانیدن خشم نکوهیده

فرو نشانیدن خشم از جمله کارهای بسیار دشواری می باشد که احتمالاً برخی از انسان ها آن را غیر ممکن بدانند و بر این باور باشند که در حین خشم انسان باید به هر نحو ممکن بتواند، شرایط دل خواه خود را ایجاد کند، ولی طبق آموزه های دین اسلام و آنچه در نهج البلاغه مورد توجّه واقع شده، انجام هر کاری جهت فرو نشانیدن خشم نادرست و غیر عقلی می باشد؛ زیرا انسان باید جهت گرفتن تصمیمات خود تعقل کند و نتیجۀ بلند مدت تصمیم خود را در نظر داشته باشد، از همین رو امام علی علیه السلام به ارائۀ راهکارهایی جهت فرو نشانیدن و درمان خشم ارائه داشته اند که از آن جمله می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۳ - ۱ - یافتن ریشۀ غضب:

خشم، هرگز در حالت عادی رخ نمی دهد و بی تردید دلیل خاصی برای بروز خشم وجود دارد؛ زیرا انسان به طور ذاتی خشمگین آفریده نشده است، بلکه این ویژگی یکی از خصوصیات اخلاقی او می باشد که به دلایل خاصی از جمله لجاجت، حسد، حب نفس، عجب، نیاززدگی، جهل، تکبر و غیره رخ می دهد. از جمله مهم ترین عوامل بروز خشم می توان به حب نفس، نیاززدگی و جهل اشاره کرد که در بسیاری موارد منجر به خشمگین شدن انسان می گردند.

حب نفس از جمله خصوصیات می باشد که حب مال، جاه و حب نفوذ اراده و بسط قدرت، توسط آن، تولید می شود و این عوامل نوعاً اسباب هیجان آتش غضب می گردد، زیرا انسانی که دارای این چنین مَحَبَّت هایی است، به این امور اهمیت بسیاری می دهد، در حالی که موقعیت این خصوصیات در قلب انسان بزرگ است و اگر مختصر مزاحمتی در یکی از آنها پیش آید یا احتمال مزاحمت دهد، بی موقع خشمگین می شود و جوش و خروش می نماید و کنترل خود را از دست می دهد، ولی اگر تمایلش چندان شدید نباشد، به این امور اهمیت ندهد و سکونت نفس و طمأنینه حاصل از ترک حب جاه و شرف و سایر شعبات آن نگذرد، نفس برخلاف رویه و عدالت قدم می گذارد. به گونه ای که انسان بی تکلف و زحمت در مقابل ناملازمات بردباری می کند و عنان صبرش گسیخته نمی شود. همچنین اگر حب دنیا از دلش ریشه کن شود و قلع این ماده فساد به کلی شود، تمام مفاسد نیز از قلب انسان هجرت می کند و تمام

محاسن اخلاقی وارد روح می‌گردد.

امام علی علیه السلام در مورد دنیازدگی که سرچشمه حب نفس و سایر ویژگی‌های ایجاد شده، از این ویژگی می‌باشد، می‌فرمایند: «الا و ان هذه الدنيا التي اصبحتم تتمنونها و ترغبون فيها، و اصبحت تغضبكم و ترضيكم، ليست بداركم»؛ بدانید این دنیایی که آرزومند آن شده‌اید و بدان رغبت می‌ورزید و او شما را گاه به خشم می‌آورد و گاه خشنود می‌سازد، سرای (همیشگی) شما نیست (خطبه ۱۵۶). در واقع در صورتی که انسان دل به دنیای مادی ندهد و خود را از مادیات دور سازد، می‌تواند از حب نفس نیز دوری کرده، در شرایط گوناگون با شناسایی ریشه خشم، کنترل خود را به دست گیرد و از خشم و تندخویی دوری کند.

همچنین عامل دیگر مهیج‌ات غضب آن است که گاهی اوقات انسان غضب و مفاسد حاصل از آن را که از اعظم قبایح و نقایص و رذائل است، به واسطه جهل و نادانی، کمال گمان می‌کند و از محاسن اخلاقی می‌شمارد، چنانچه بعضی از جهال این ویژگی‌ها را از جوانمردی، شجاعت، شهامت و بزرگی می‌دانند و از خود تعریف‌ها و توصیف‌ها می‌کنند و خود را بسیار جوانمرد می‌شمارند و شجاعت را که از اعظم صفات مؤمنین است، با این صفت زشت اشتباه می‌کنند. این اشخاص باید توجه داشته باشند که شجاعت غیر از این رذیله است و موجبات و آثار آن نیز با خشم بسیار متفاوت است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ۴۰۶ - ۴۰۵).

۳ - ۲ - دوری از ارزیابی‌های اشتباه:

بسیاری از انسان‌ها درحین مواجهه با یک حادثه، بدون اینکه نسبت به حقیقت موضوع علم داشته باشند، به ارزیابی پرداخته، در مورد موقعیت پیش آمده قضاوت‌هایی می‌کنند که همین ارزیابی‌های اشتباه و قضاوت‌های نادرست، منجر به بروز خشم در وجود آنان می‌گردد. به عنوان نمونه؛ هنگامی که شخصی در هنگام رانندگی، حق تقدم را رعایت نمی‌کند، اگر رانندگان دیگر بنا را بر این امر بگذارند که او به تازگی گواهی‌نامه گرفته است و تسلط چندانی بر قوانین رانندگی ندارد، بدون عصبانیت از کنار او عبور می‌کنند و شرایط او را درک می‌کنند، ولی اگر بنا را بر این بگذارند که او با وجود تسلط بر قوانین رانندگی، حق تقدم را رعایت نکرد، این امر را بی‌احترامی به خود تلقی کرده، خشمگین می‌شوند و امکان دارد همین خشم آنان

انسان در تراز نهج البلاغه

منجر به تصادف گردد. امام علی (علیه السلام) در این مورد می‌فرمایند: «وَدُّ الْعَصَبُ بِالْحِلْمِ ثَمَرَهُ الْعِلْمَ». از ثمرات علم، کنار زدن خشم به وسیله بردباری است (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ح ۱۲۹). در واقع، در صورتی که انسان از ارزیابی و قضاوت زود هنگام و بدون علم بن‌مایه قضیه‌ای دوری کند، می‌تواند به کمک صبر از بروز خشم پیش‌گیری کند.

۳ - ۳ - کظم غیظ:

در مفردات راغب درباره معنای این عبارت آمده است که "کظم" محل خروج نفس را گویند و در موارد سکوت استعمال می‌شود (انسان ساکت کسی است که گویا محل خروج کلمات را بسته است) (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۷۱۲). در مورد "غیظ" نیز می‌گوید: شدیدترین حالت غضب می‌باشد و حرارتی است که انسان از فوران خون قلبش احساس می‌کند (همان، ۶۱۹). در واقع می‌توان "کظم غیظ" را فرو بردن شدیدترین حالت خشم از طریق سکوت دانست و طبق این راهکار گفت؛ بهتر است، انسانی که خشمگین می‌شود، چند دقیقه سکوت کند و واژه‌ای بر زبان نیاورد و تصمیم و اقدامی انجام ندهد تا پس از فروکش کردن خشم خود، اعمال خود را بروز دهد.

امام علی (علیه السلام) نیز در نامه‌ای به حارث همدانی می‌فرمایند: «وَ اكْظِمُ الْغَيْظَ وَ تَجَاوِزْ عِنْدَ الْمَقْدَرَةِ، وَ احْلِمْ عِنْدَ الْغَضَبِ، وَ اصْفَحْ مَعَ الدَّوْلَةِ، تَكُنْ لَكَ الْعَاقِبَةُ». خشم را فروخور و به هنگام توانایی، گذشت کن و در هنگام عصبانیت، بردبار باش و در وقت چیرگی، ببخشی تا سرانجامت نیکو باشد (نامه ۶۹).

۳ - ۴ - عفو و بخشش:

بررسی منابع اسلامی نشان می‌دهد که گذشت یکی از اصول اساسی در برخورد با لغزش افراد با ایمان است. در طول تاریخ، کمتر انسانی را می‌توان یافت که از عیب پاک بوده و از لغزش مصون باشد و به طور طبیعی نمی‌توان انتظار داشت که تمام کارهای یک فرد درست و پسندیده باشد. بنا بر این انسان تربیت یافته در فرهنگ اجتماعی اسلام در پیروی سیره عملی پیشوایان بزرگوار اسلام عفو و گذشت را بر عقوبت انتقام ترجیح می‌دهند. البته مقام عفو بالاتر از کظم غیظ است زیرا کظم غیظ تحمل اذیت است و حواله آن به خداست که در دنیا و آخرت انتقام بکشد و عفو، گذشت از تقصیر است که مورد عقوبت واقع نشود و از صفات خداست و انسانی که

دارای این دو صفت باشد، متخلق به اخلاق الهی می‌شود. امام علی (علیه السلام) از برجسته‌ترین مصداق عفو و بخشش در عمل کرد اجتماعی خود بوده است. نمونه‌های عفو در سیره حضرت بی‌نظیر است و به عنوان نمونه می‌توان به اعلام عفو عمومی ایشان در جنگ جمل اشاره کرد (سید عیسی مسترحمی و فاطمه سادات مؤمنی، ۱۳۹۸، ۱۸۳).

۳- ۵- صبر و بردباری:

صبر از جمله پسندیده‌ترین ویژگی‌های اخلاقی مسلمانان می‌باشد که منجر به نتایج بسیار خوبی می‌گردد. صبر و بردباری در حین بروز خشم نیز نتایج بسیار مثبتی در پی دارد و می‌تواند انسان خشمگین را از پیامدهای ناگوار غضب بازدارد. اهمیت صبر و بردباری در فروبردن خشم بسیار بالاست، به گونه‌ای که امام حسین (علیه السلام) فرو بردن خشم را برابر با صبر و بردباری دانسته‌اند. آن هنگام که امام علی (علیه السلام) از ایشان در مورد حلم سؤال می‌کنند و ایشان در پاسخ می‌گویند: فروبردن خشم و برخورد مسلط بودن را می‌توان حلم دانست (گروه حدیث پژوهش‌کده باقر العلوم، ۱۳۸۵، ۸۴۷).

همچنین امام علی (علیه السلام) در این مورد می‌فرماید: «الْحِلْمُ وَالْأَنَاةُ تَوَامَانِ يُتَجَبَّهُمَا عُلُوُّ الْهَمَةِ». حلم و تأنی دو فرزند یک شکم هستند که آنها را بلندی همت و اراده پابرجا می‌زاید (بردباری و شتاب نکردن در یک درجه و یک پایه هستند، زیرا همان‌طور که شخص بلند همت زود به خشم نیامده، حلم می‌ورزد همچنین در کارها شتاب ننموده، پایان را می‌نگرد) (حکمت، ۴۵۲).

در احوالات خواجه نصیرالدین طوسی نیز آورده‌اند: وقتی شخصی به خدمت خواجه آمد و نوشته‌ای از دیگری تقدیم وی کرد که در آن نوشته، به خواجه بسیار ناسزا گفته و دشنام داده شده بود و نویسندۀ نامه، خواجه را اکلب بن کلب (سگ پسر سگ!) خوانده بود. خواجه در برابر ناسزاهای وی، با زبان ملاطفت‌آمیزی این‌گونه پاسخ گفت: اینکه او مرا سگ خوانده است، درست نیست، زیرا که سگ از جمله چهارپایان و عوعو کننده و پوستش پوشیده از پشم است و ناخن‌های دراز دارد، این خصوصیات در من نیست. قامت من راست است و تنم بی‌پشم و ناخن پهن است و ناطق و خندانم و فصول و خواصی که مراست، غیر از فصول و خواص سگ است و آنچه در من است، متناقض است با آنچه صاحب نامه درباره‌ی من گفته است. و بدین‌گونه او را پاسخ گفت، با این زبان نرم، بی‌آنکه کلمۀ درشتی بر زبان راند، یا فرستاده او را برنجانند (سبحانی، ۱۳۸۸ - ۱۳۸۶، ۲ - ۳۳۱).

انسان در تراز نهج البلاغه

برخی مسلمانان برخلاف توصیه‌های منابع اسلامی بر صبر و بردباری در حین بروز خشم بسیار سریع خشمگین شده، واکنش‌هایی ناپسند از خود نشان می‌دهند که اگر از انجام این واکنش‌ها جلوگیری نشود، نه تنها به خود آسیب وارد می‌کنند، بلکه دیگران نیز از آسیب‌های اعمال آنان در امان نبوده، دچار آسیب می‌گردند، ولی در صورتی که شخص خشمگین بر خشم خود صبر کند و بسیار سریع واکنش نشان ندهد، می‌تواند از آسیب‌های خشم خود پیش‌گیری کند که این صبر و بردباری در حین بروز خشم صرفاً با تمرین و تعهد به خود جهت دوری از خشم قابل دستیابی می‌باشد.

نتیجه‌گیری

یکی از آسیب‌های اخلاقی که همواره در نهج‌البلاغه مورد توجه واقع شده است، خشم نکوهیده می‌باشد که دارای پیامدهای منفی بسیاری برای شخص خشمگین و سایرین می‌باشد. از همین رو امام علی علیه السلام همواره تمام مسلمانان را از دچار شدن به این نوع خشم برحذر داشته و آنان را به فرونشاندن خشم به کمک راهکارهای گوناگون دعوت کرده است. البته خشم، فقط شامل خشم نکوهیده نمی‌باشد، بلکه از این ویژگی اخلاقی نیز همانند سایر ویژگی‌ها، تقسیم‌بندی‌های گوناگونی ارائه شده است که از جمله آنها می‌توان به تقسیم‌بندی خشم به دو نوع الهی و انسانی اشاره کرد که خشم الهی شامل یک نوع خشم ستوده می‌باشد؛ زیرا هرگز نمی‌توان به خداوند متعال ویژگی‌های انسانی همانند قرمز شدن صورت از شدت عصبانیت یا به جوش آمدن خون را نسبت داد. بنا بر این غضب الهی را به معنی کیفر عادلانه در مورد گناه‌کاران در دنیا و آخرت می‌باشد که این کیفر عادلانه جهت تربیت انسان‌ها مقرر شده است.

خشم انسانی نیز شامل دو نوع خشم انسانی ستوده و نکوهیده می‌باشد که خشم انسانی ستوده انسان را از تباهی صیانت کرده، عواملی را که منجر به خطر افتادن سلامتی انسان می‌شود، از او دفع می‌کند. از جمله مواردی که بروز این نوع خشم لازم و ضروری می‌باشد، می‌توان به آشکار شدن منکرات، تعرض به نواامیس مردم، غلبه هوا و هوس بر اجتماع و ... اشاره کرد. اگر در چنین شرایطی خشم ستوده انسانی بروز و ظهور نکند، جامعه اسلامی دچار آسیب‌های جدی شده و بیگانگان بر مسلمانان غلبه می‌یابند. خشم ستوده نسبت به خشم نکوهیده کمتر بروز می‌یابد و خشم غالباً

نکوهیده می‌باشد.

خشم نکوهیده دارای پیامدهای منفی بسیاری می‌باشد که از جمله آنها می‌توان به تیرگی عقل و کینه‌جویی اشاره کرد که در این شرایط عقل انسان از پایداری خارج می‌شود و وی برای کسب حس رضایت، دست به انجام هر کاری می‌زند تا کینه خود نسبت به شخصی که او را عصبانی کرده است، فرونشاند. در واقع خشم و کینه‌جویی دارای رابطه مستقیم با یکدیگر می‌باشند و انسان‌ها جهت فرو نشاندن خود با گوش فرادادن به نجوای شیطانی، دست به انجام هر کاری می‌زنند و در این راه حتی، از پیروی از هوی و هوس خود نیز دریغ نمی‌کنند که همین تیرگی عقل و کینه‌جویی، منجر به آشکار شدن عیب‌های انسان خشمگین می‌گردد؛ زیرا در شرایط عادی، انسان، می‌تواند به راحتی افکار و اعمال خود را کنترل کند و ویژگی‌های اخلاقی ناپسند خود را مخفی کند، ولی در هنگام بروز خشم، انسان اصلاً توجهی به اعمال خود ندارد و صرفاً در پی کسب حس رضایت می‌باشد. امکان دارد، انسان‌ها با انجام اعمال بی‌خردانه خود در حین بروز خشم، به حس رضایت دست یابند، ولی بعد از مدتی که به اعمال خود در حین بروز خشم فکر می‌کنند، دچار پشیمانی می‌گردند که در اکثر موارد، پشیمانی آنان نمی‌تواند هیچ مشکلی را حل کند. امام علی (علیه السلام) نیز آغاز غضب را دیوانگی و پایان آن را پشیمانی دانسته‌اند؛ زیرا در صورتی که انسان اعمالی را بدون تفکر و اندیشیدن انجام دهد، دست به انجام کارهایی ناشایست با پیامدهایی ناگوار می‌زند که تمام این اعمال و پیامدها منجر به آسیب دیدن شخص خشمگین یا دیگران می‌گردد که در بسیاری از موارد این آسیب‌ها غیرقابل جبران می‌باشند. بنا بر این تمام پیامدهای خشم در ارتباطی مستقیم با یکدیگر می‌باشند که اصلی‌ترین این پیامدها بروز پشیمانی جبران‌ناپذیر است.

امام علی (علیه السلام) راهکارهایی را جهت فرو نشاندن خشم ارائه داده‌اند که اگر مسلمانان از این راهکارها پیروی کنند، می‌توانند از بروز خشم جلوگیری کنند، همچنین در صورت بروز می‌توانند شدیدترین خشم‌ها را فرونشاند. از جمله، این راهکارها می‌توان به یافتن ریشه غضب اشاره کرد؛ زیرا خشم هرگز در شرایط عادی رخ نمی‌دهد و همواره عللی برای بروز خشم وجود دارد که گاهی این علل از ارزیابی‌های اشتباه و قضاوت‌های زود هنگام نشأت می‌گیرند که اگر انسان در حین بروز رفتاری

انسان در تراز نهج البلاغه

اشتباه، از شخصی دیگر که منجر به عصبانیت وی شده است، با صبر و بردباری، مقداری سکوت کند و به ریشه‌ عامل غضب بنگرد، متوجه می‌شود که عجلولانه قضاوت کرده است و دلیلی برای عصبانیت وجود ندارد. در شرایط کظم غیظ، حتی اگر عاملی برای عصبانیت وجود داشته باشد، با توجه به اینکه انسان سکوت و تفکر کرده، هرگز اعمالی انجام نمی‌دهد که به دور از استدلالات عقلی باشد و منجر به پشیمانی وی گردد. در اکثر موارد، کظم غیظ منجر به عفو و بخشش توسط شخص خشمگین شده است که از این طریق خود شخص خشمگین نیز بدون هیچ‌گونه پشیمانی، به آرامش روحی دست می‌یابد. در نهایت اینکه خشم نکوهیده دارای پیامدهای بسیاری می‌باشد که در صورت به کار بردن راهکارهایی مناسب، می‌توان از بروز پیامدهای آنکه آسیب‌زا می‌باشند، جلوگیری کرد.

منابع

- ❧ قرآن کریم.
- ❧ نهج البلاغه.
- ❧ آمدی تمیمی، عبدالواحد، (۱۴۱۰ق)، «غررالحکم و دررالکلم»؛ قم: دارالکتب الاسلامی.
- ❧ ابن ابی الحدید، عبدالحمید هبة الله، (۱۴۰۴)، «شرح نهج البلاغه»؛ قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- ❧ جمعی از محققین، (۱۳۹۸)، «مجموعه مقالات کنگره بازخوانی ابعاد شخصیتی امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام)»؛ ج ۱۰، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت.
- ❧ خداپناهی، محمد کریم، (۱۳۸۶)، «انگیزش و هیجان»؛ تهران: سمت.
- ❧ خطیب، سید مهدی، (۱۳۹۶)، «مهارت‌های زندگی»؛ قم: دارالحديث.
- ❧ دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، «لغت‌نامه دهخدا»؛ تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران با همکاری انتشارات روزنه.
- ❧ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، «المفردات فی غریب القرآن»؛ بیروت: دار العلم.
- ❧ ریو، جان مارشال، (۱۳۸۷)، «انگیزش و هیجان»؛ ترجمه یحیی سید محمدی،

تهران: ویرایش.

❧ سبحانی تبریزی، جعفر، (۱۳۸۸ - ۱۳۸۶)، «سیمای فرزندگان»؛ قم: مؤسسه امام صادق (علیه السلام).

❧ العثیمین، محمد بن صالح، (۲۰۰۲م)، «شرح العقیده الواسطیه»؛ القاهرة: دار ابن الهیثم.

❧ غزالی، محمد بن محمد، (بی تا)، «احیاء علوم الدین»؛ بیروت: دار الكتاب العربی.

❧ _____، (۱۳۸۴)، «کیمیای سعادت»؛ به اهتمام پروین قاسمی، تهران: پیمان.

❧ کارلسون، نیل آر، (۱۳۸۰)، «مبانی روان شناسی فیزیولوژیک»؛ ترجمه مهرداد پژمان، تهران: غزل.

❧ لیشی واسطی، علی بن محمد، (۱۳۷۶)، «عیون الحکم و المواعظ»؛ قم: دارالحديث.

❧ مظفر، محمد رضا، مهدی نراقی و محمد بن ابی ذر کلانتر، (بی تا)، «جامع السعادات»؛ بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

❧ معین، محمد، (۱۳۸۱)، «فرهنگ فارسی»؛ تهران: آدنا کتاب راه نو.

❧ مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰)، «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم»؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

❧ مکارم شیرازی، ناصر و اکبر خادمی اصفهانی، (۱۳۸۵)، «علی بن ابی طالب (علیه السلام)»؛ امام اول، قم: نسل جوان.

❧ مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۴)، «پیام قرآن دوره دوم»؛ اخلاق در قرآن، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام).

❧ _____، (۱۳۹۰)، «پیام امام امیرالمؤمنین (علیه السلام)»؛ قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام).

❧ موسوی، ابوالحسن محمد بن حسین (سید رضی)، (۱۳۷۹)، «ترجمه نهج البلاغه امام علی (علیه السلام)»؛ ترجمه محمد دشتی، قم: مؤسسه انتشارات مشهور.

❧ نراقی، احمد، (۱۳۷۵)، «معراج السعاده»؛ قم: هجرت.

خودساختگی و دیگرسازی امام علی علیه السلام در خطبه «جهاد»

کبری روشن فکر^۱، فاطمه هاشمی^۲

چکیده

یکی از راه‌های شناخت مردان خودساخته و انسان‌های کامل، نوع و ساختار کلمات و سخنانشان است؛ زیرا زبان دریچه قلب است و هرگاه قلب آدمی پاک و سلیم بود، رفتار و گفتارش نیز بالطبع پاک، سلیم و حکیمانه خواهد بود. در این میان طالبان و عاملان حق، همواره به دنبال آن هستند تا از نشانه‌های عظیم شخصیتی و اخلاقی آنان الگوبرداری کرده و درس عبرت و انسانیت بگیرند. حضرت علی علیه السلام مرد میدان جهاد اکبر و اصغر، نمونه متعالی یک انسان خودساخته و الگوی عقلانیت و انسانیت به شمار می‌آید که هر نفس پاکی به آن اذعان دارد. این پژوهش، در نظر دارد تا فضایل اخلاقی امیرالمؤمنین علیه السلام را از خلال کلمات گهربارش و رذایل اخلاقی که یاران ایشان به آن دچار شده‌اند را با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی و تطبیق آموزه‌های اخلاقی عالم ربانی ملا احمد نراقی در کتاب معراج السعادة بر روی خطبه جهاد کشف و بررسی نماید. باشد تا «المرء مخبوء تحت لسانه» را به واقعیت رسانده و کمال انسانی آن حضرت را که تحت لسان او چنان خورشیدی پشت ابر پنهان گشته، درک کرده و به منصب ظهور رساند. به نظر می‌رسد، این کوشش به ویژگی‌هایی؛ چون شجاعت، توکل

۱ استاد تمام گروه ادبیات عربی، دانشگاه تربیت مدرس

Kroshanfekr@gmail.com

۲ دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات عربی، دانشگاه تربیت مدرس، نویسنده مسئول

Fhashemi403@gmail.com

و ... از فحوای کلام ایشان دست یابد.

"واژگان کلیدی": امام علی (علیه السلام)، خطبه جهاد، اخلاق، احمد نراقی.

مقدمه

سخن نمایندۀ روح است؛ سخن هر کس به همان دنیایی تعلق دارد که روح گوینده‌اش به آنجا تعلق دارد. طبعاً سخنی که به چندین دنیا تعلق دارد، نشانه روحیه‌ای است که در انحصار یک دنیای به خصوص نیست و چون روح علی محدود به دنیای خاصی نیست. در همه دنیاها و جهان‌ها حضور دارد و به اصطلاح عرفا «انسان کامل»، «کون جامع»، «جامع همه حضرات» و دارندۀ همه مراتب است (مطهری، ۱۳۹۱: ۴۲). سخن علی (علیه السلام) در حدّ وسط کلام مخلوق و کلام خالق قرار گرفته است و درباره‌اش گفته‌اند: «فوق کلام المخلوق و دون کلام الخالق» (همان: ۲۵).

روح علی یک روح وسیع و همه جانبه و چند بعدی است و همواره به این خصلت ستایش شده است. او زمامداری است عادل، عابدی است شب زنده‌دار، در محراب عبادت گریان و در میدان نبرد خندان است، سربازی است خشن، و سرپرستی است مهربان، و رقیق القلب، حکیمی است ژرف اندیش، فرماندهی است لایق. او هم معلم است و هم خطیب و هم قاضی و هم مفتی و هم کشاورز و هم نویسنده. او انسان کامل است و بر همه دنیاها روحی بشریت محیط است. «صفی الدین حلی» - متوفی در قرن هشتم هجری - درباره‌اش می‌گوید:

جمعت فی صفاتک الاضداد	و لهذا عزت لک الاتحاد
زاهد حاکم حلیم شجاع	فاتک ناسک فقیر جواد
شیم ما جمعن فی بشر قط	و لا حاز مثلهن العباد
خُلِقَ یخجل النسیم من اللطف	و بأس یدوب منه الجماد
جل معناک أن تحیط به	الشعر و یحصی صفاتک النقاد

(مطهری، ۱۳۹۱: ۴۴)

برای بهره بردن از گنجینه فضایل اخلاقی علی (علیه السلام) که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «أنا مدینة العلم و علی بابها، باید که قدم برداشت، قدم‌های کوچک و آهسته تا قدم به قدم به دریای اخلاق ایشان رسید و از آن به قدر استطاعت و همت خویش جرعه جرعه نوشید، بی شک دریای کرامت او، کام تشنگان را، شیرین و گوارا می‌سازد.

پیشینه پژوهش

اکثر مقالات و پژوهش‌های انجام شده، حول زیبایی‌شناسی نحوی، بلاغی، آوایی و ... خطبه جهاد است اما در این زمینه و از این منظر کمتر کاری انجام شده است اما می‌توان به مقاله امام علی (علیه السلام) و مدیریت عواطف در خطبه‌های «شقشقیه» و «جهاد» اشاره کرد. در این مقاله نوذر عباسی و همکاران (۱۳۹۴) با تکیه بر هوش عاطفی و هیجانی، از میان عبارات خطبه جهاد آن حضرت، ویژگی‌های رهبری، مشارکت، انطباق‌پذیری و انعطاف، نفوذگذاری، آگاهی هیجانی و خودارزیابی صحیح آن حضرت که در واقع همه از ویژگی‌های انسانی و خودساختگی ایشان است، از این خطبه به خوبی استخراج کند. همچنین سید مهدی سلطانی رنایی در مقاله دوری از رذائل اخلاقی و نیل به جامعه مطلوب انسانی از دیدگاه علامه طباطبائی رحمه الله، رذایل را تیتربندی کرده و ذیل هر کدام شرح و تفسیر لازم را ارائه داده است که الگوی پژوهش حاضر نیز می‌باشد. در رابطه با آرای ملا احمد نراقی و کتاب معراج السعاده نیز مقالات بسیاری نوشته شده که در این نوشتار نمی‌گنجد.

پرسش‌هایی که در این پژوهش در نظر داریم تا به پاسخ آنها دست یابیم، به این ترتیب است:

- ۱ - چگونه می‌توان از خلال کلمات و جملات حضرت که تنها یادگار معنوی ایشان برای طالبان طریق حق است به ویژگی‌های شخصیتی و اخلاقی و فراتر از آن ثمرات خودساختگی و دیگرسازی آن حضرت پی برد؟
- ۲ - مخاطبان خطبه جهاد چه ویژگی‌های اخلاقی‌ای داشته‌اند که امام را به ایراد این خطبه واداشته‌اند؟

روش پژوهش

ابتدا خطبه بیست و هفتم نهج البلاغه را که معروف به خطبه جهاد است، مورد مطالعه قرار داده و حدود ده مقاله با محوریت خطبه جهاد مطالعه شد تا جوانب بلاغی، نحوی، آوایی و ... این خطبه آشکار گردد، سپس با توجه به مطالعه قبلی از کتاب معراج السعاده و آشنایی با رویکرد و آموزه‌های آن، عباراتی که در این خطبه با آن آموزه‌های اخلاقی مطابق بود، کشف و بررسی شد و در کنار یکدیگر قرار گرفت. در این میان جهت نیل به مقصود، کتاب‌های دیگری نیز مطالعه و در این پژوهش از آنها

استفاده شد.

۱ - چارچوب نظری

۱-۱ - خودشناسی

منظور از «خودشناسی» شناختن انسان است، از آن نظر که دارای استعدادها و نیروهایی برای تکامل انسانی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۹: ۱۱). خودشناسی، آن معرفت حضوری کامل و آگاهانه‌ای که انسان پس از طی مراحل تهذیب نفس و پیمودن راه‌های کمال و در نتیجه سیر معنوی بدان واصل می‌گردد و در پرتو آن حقیقت خویش را بی‌پرده مشاهده می‌کند نیست؛ زیرا در اینجا خودشناسی از مقدمات خودسازی به شمار می‌رود و معرفت مورد اشاره از نتایج خودسازی است و پس از سیر و حرکت تکاملی آگاهانه انسان حاصل می‌گردد. البته این معرفت بسیار عالی و مطلوب است و گویا فرموده حضرت علی (علیه السلام) که: **نَالَ الْقَوْرَ الْأَكْبَرَ مَنْ ظَفَرَ بِمَعْرِفَةِ النَّفْسِ** اشاره به آن دارد. رسیدن به این مقام و معرفت، در پرتو تلاش‌ها و ریاضت‌های طاقت‌فرسا و اطاعت صادقانه خداوند حاصل می‌گردد و به تعبیر عرفا، در این مرحله، انسان برخوردار از علم حضوری کامل به نفس خویش می‌گردد و حقیقت خویش را کاملاً می‌شناسد و پس از این مرحله و در نهایت حرکت تکاملی، انسان به معرفت مقام توحید نائل می‌گردد. توجه و پرداختن به انسان و خودشناسی پیشینه‌ای دیرپای دارد و در طول تاریخ بشریت همواره انسان‌ها اهتمام وافری به انسان‌شناسی و بررسی مسائل اجتماعی انسانی داشته‌اند. از جمله تاریخ یونان باستان مملو از آثار شکوفایی زندگی انسان‌ها و شناخت نفس و روح بوده است، تا آنجا که بر سر در معبد آپولو در یکی از شهرهای قدیمی یونان، به نام دلفی، بانیان معبد برای تشویق و تحریض دیگران به پی بردن به رموز خلقت و پیچیدگی‌های وجود انسان، نوشته بودند: «خود را بشناس» که این کلام بعداً مبنای فلسفه فلاسفه یونان، مانند سقراط و فیثاغورث، گردید (مصباح یزدی، ۱۳۸۴: ۲۰ - ۱۹).

انسان برای رسیدن به کمال و تعالی ناگزیر است که ابتدا ویژگی‌ها، توانایی‌ها و استعدادهای خدادادی خویش را بشناسد، چه اینکه فساد اخلاق و جهالت و دیگر گرفتاری‌های بشر امروز ناشی از این است که توجه ندارد، مرکب از جسم و روح است و برای رسیدن به کمال و سعادت، شناخت خویشتن و پرورش تن و روان، هر دو لازم

است؛ در غیر این صورت از آمال و مقاصد انسانی دور می‌شویم و به هدف زندگی و خلقت نمی‌رسیم. فقط با خودشناسی، نیروهای شگرف و استعدادهای انسان کشف می‌گردد و با به کار بردن آنها هر انسانی که بالقوه کامل است به کمال و تعالی دست می‌یازد.

برای موجودی که برخوردار از ادراک و شعور است و فطرتاً دارای «حب ذات» می‌باشد و از این نظر، آثار متعلق به خود را دوست می‌دارد، کاملاً طبیعی است که به خود بپردازد و توجه به خویشتن برای او اصالت داشته باشد و درصدد شناخت کمالات خویش و شناسایی طریق وصول به آن برآید. پس درک ضرورت خودشناسی نیازی به دلیل‌های پیچیده عقلی یا تعبّدی ندارد. براین اساس، عدم توجه به خویشتن و پرداختن به اشیای پیرامون خود و سرگرم شدن به اموری که تأثیری در کمال و سعادت انسان ندارند، غیر طبیعی، انحراف‌آمیز و ناسازگار با مقتضای فطرت انسانی است و این بزرگ‌ترین ناهنجاری و بیماری معنوی است که انسان بدان مبتلا می‌گردد (مصباح یزدی، ۱۳۸۴: ۲۳). گام اول برای رسیدن به کمال الهی و رضایت خدا و اهل بیت علیهم‌السلام خودشناسی و پرداختن به خود است که برای آن سیر و سلوک و روش و طریقی است که در این مبحث نمی‌گنجد، اما طالب رشد و اصلاح باید بداند که به همان اندازه که هدف مهم است و باید مورد توجه قرار بگیرد، وسیله و بستر لازم آن، همان خودشناسی نیز مهم است.

۱-۲ - خودسازی

انسان مقصودی برتر و فراتر از «خودسازی» و «قرب الی الله» که هدف نهایی خلقت اوست، ندارد؛ اما باید توجه داشت که «خودسازی» و «خودشناسی» آن چنان به هم وابسته و درهم تنیده‌اند که می‌توان گفت؛ دو روی یک سکه‌اند. «خودسازی» چیزی جز تلاش برای تعالی هر چه بیشتر در جهت «قرب الی الله» نیست و «قرب الی الله» نیز همواره با «معرفت الله» قرین است. به راستی مگر می‌توان بدون «شناخت مقصد» در جهت نزدیکی و رسیدن به آن تلاش کرد؟ در نگاهی عمیق و دقیق، همان‌گونه که اشاره کردیم، «معرفت» و «قرب» دو روی یک سکه‌اند و بدین سان، معرفت بیشتر به معنای قرب بیشتر، و قرب بیشتر نشانه معرفت بیشتر است. از سوی دیگر بر اساس حدیث شریف: مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ، «معرفت رب» و «معرفت نفس» به هم گره

خورده‌اند و آن دو نیز دو روی یک سکه‌اند. بدین ترتیب، حقیقت خودسازی، خودشناسی است؛ زیرا «خودسازی» و «معرفت الله» قرین یکدیگرند و «معرفت الله» و «معرفت نفس» نیز عدل یکدیگر دانسته شده‌اند. بنا بر این نقطه مرکزی و محور خودسازی را باید «خودشناسی» و معرفت گوهر وجودی انسان دانست (مصباح یزدی، ۱۳۸۴: ۱۱). مقصود از خودسازی این نیست که یا همچون مرتاضان، رهبانان و عابدان مذهبی مجرد از دیگران مجرد از زمان و مجرد از همه رابطه‌هایی که میان خود و جامعه هم هست و هم باید باشد، خویش را بر اساس ارزش‌های خیالی، ذهنی، موروثی، فرقه‌ای و قومی و یا ایده‌آل‌های ویژه‌ای که در اخلاق روحانی و صوفیانه هست، بار آوریم و یا همچون مارکسیست‌ها خودسازی را تنها وسیله‌ای برای آمادگی شرکت‌مان در یک حرکت سیاسی زمان تلقی کنیم (شریعتی: ۱۳۵).

منظور از خودسازی و به طور کلی پرداختن به خویش، شکل دادن و جهت بخشیدن به فعالیت‌های حیاتی و تصحیح انگیزه‌ها و در نظر گرفتن مقصد نهایی و سوگیری فعالیت‌ها برای خداوند است؛ نه محدود کردن و متوقف ساختن فعالیت‌ها و توصیه به اینکه انسان فقط به خود بپردازد و در فعالیت‌های اجتماعی مشارکت نداشته باشد و عزلت‌گزینی رویه خود سازد. به عبارت دیگر، غرض از این بحث این است که بدانیم چگونه کوشش‌های علمی و عملی خود را تنظیم کنیم و آنها را به چه سویی سوق دهیم تا در رسیدن به کمال حقیقی و فلاح و رستگاری مؤثر باشد. بنا بر این، لازمه این بحث انکار حقایق خارج از ذهن و یا انکار ارزشی که شناخت آنها دارد و یا هر گونه تمایل ایده‌آلیستی که جنبه مثبت داشته باشد، نیست. چنانکه گرایش‌های پراگماتیستی که مبتنی بر اصالت عمل مفید برای زندگی مادی و دنیوی و از مظاهر اومانیزم است - که انسان را محور و مدار و هدف همه فعالیت‌ها و حرکت‌ها می‌شناسد - نمی‌تواند مبین حاق این بحث باشد. بلکه خواهیم دید که مباین با آن است، مگر اینکه برای برخی از این انواع و گونه‌های تفکرات تفسیرهایی مشتمل بر جهانی متعالی و وسیع در نظر بگیرند که آن هم مورد نظر بنیان‌گذاران و طرفداران این مکتب‌ها نیست.

متأسفانه گروهی از روشن‌فکران که دل‌باخته و شیفته فلسفه غرب و مبتلا به روحیه خودباختگی و خود کم‌بینی هستند، سعی می‌کنند بسیاری از ارزش‌ها و

معتقدات غربی را با ارزش‌ها و معتقدات اسلامی تطبیق دهند و به آنها قداست بخشند. از جمله، سعی می‌کنند که نگرش پراگماتیستی را به اسلام سرایت دهند و از این حیث می‌گویند: تأکید مکرر اسلام بر عمل صالح حاکی از پذیرش پراگماتیسم و اصالت یافتن عمل از دیدگاه اسلام است. آنگاه نتیجه می‌گیرند که اسلام نیز انسان‌مدار است و او را محور و مدار می‌شناسد و به او اصالت می‌بخشد؛ در نتیجه هر رفتار و عملی که برای انسان مفید باشد، مثبت و ارزشمند است. این در صورتی است که اومانیزم فقط به انسان مادی و زندگی دنیوی او توجه دارد و اصلاً توجهی به بُعد معنوی و زندگی اخروی انسان ندارد و بحث دربارهٔ خدا، قیامت و ملکوت را بیهوده می‌شمرد. اما در اسلام، خداوند مدار و محور هستی و قرب به او هدف و مقصد انسان شناخته شده است و انسان از آن جهت که عبد، خلیفه و آئینه و جلوه خداست، ارزشمند می‌باشد و در غیر این صورت هیچ ارزشی ندارد. با این نگرش، زندگی مادی و دنیوی نه تنها اصالت نمی‌یابد، بلکه به مثابه وسیله و ابزاری برای قرب حق تعالی و رسیدن به جهان ابدی آخرت شناخته می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۴: ۲۲ - ۲۱) پس از خودشناسی نوبت به خودسازی می‌رسد که دارای دستورالعمل‌های خاصی است، اما این‌طور نیست که پس از ورود به این مرحله بی‌نیاز از خودشناسی شد بلکه در هر لحظه و موقعیت باید هر دو را مد نظر داشت.

۱-۳ - خودشناسی و نیاز انسانی

وقتی ما مجموع تلاش‌های انسان، اعم از تلاش‌های علمی و عملی را بررسی می‌کنیم، درمی‌یابیم که همه آن تلاش‌ها برای تأمین لذایذ، منافع و مصالح انجام می‌پذیرد (مصباح ۱۳۸۴: ۲۶). ممکن است ادعا شود که شناخت لذت‌ها از طریق غرایزی که خداوند در وجود ما به ودیعت نهاده حاصل می‌گردد، اما وقتی ما به پیچیدگی‌ها و گستردگی استعدادها و قابلیت‌هایی که انسان از آن برخوردار است و همچنین تنوع عواملی که در مجموعه فعالیت‌های فکری و عملی انسان دخیل هستند، نظر می‌افکنیم، درمی‌یابیم که انسان چون گوسفند از چنان بساطت و محدودیت رفتاری برخوردار نیست که تنها غرایز او را به کنش و واکنش و تأمین نیازها و دارد. به علاوه، در حیوانات غرایز از همان آغاز زندگی فعلیت می‌یابند، اما غرایز انسان ظهور و نمود تدریجی دارند و در شرایط و مراحل گوناگون زندگی انسان ظاهر می‌گردند و چنان

نیست که همه غرایز انسان، با مراتب گوناگونی که دارند، از آغاز فعلیت داشته باشند. بالطبع لذت‌ها و نیازمندی‌ها نیز دارای مراتب هستند و به تدریج ظهور می‌یابند (همان: ۲۸).

خواست نهایی انسان و عالی‌ترین لذتی که ممکن است، بدان دست یابد، چیست؟ چون انسان نمی‌تواند به غرایز فعلی خود اکتفا کند و مانند درخت و یا حیوانی نیست که در پرتو رشد و سیر طبیعی به نیازمندی‌های خود می‌رسد، بلکه انسان موجودی است مختار که از سیر تکاملی اختیاری برخوردار است. از این رو، برخوردار از استعدادها، قابلیت‌ها و لذت‌های بالقوه‌ای است که باید به اختیار خود آنها را شکوفا سازد. او در هر برهه‌ای از زندگی خویش اگرچه لذت‌هایی را درک می‌کند و غرایزی را در خود حاضر می‌بیند که حیوانات نیز از آنها برخوردارند، اما باید در نظر داشته باشد که او دارای قابلیت و استعداد درک لذت‌های دیگری نیز هست که با تلاش اختیاری خود به آنها دست می‌یابد. سطحی‌نگری است که همه منافع خویش را منحصر به منافع محدود و بی‌مقداری که فعلاً برای او حاضر است، بداند؛ بلکه باید در اندیشه دست‌یابی به منافع ناشناخته باشد و سعی کند که با تلاش خود به آنها دست یابد. انسان‌های متعارف برخوردار از عقل سطحی‌نگر، لذت‌ها و منافع و مصالح خویش را محدود به اموری می‌بینند که فعلاً برای آنها قابل درک است، غافل از اینکه انسان، خواسته‌ها و منافع و مصالح و لذت‌های برتر و والاتری نیز دارد که آن امور محدود، در مقایسه با آنها، بی‌ارزش و بی‌مقدار می‌نمایند؛ و چه بسا آنچه را به عنوان مصالح و منافع خود می‌پندارد، به واقع چیزی جز ضرر و زیان و خسارت متوجه او نمی‌سازد. کوتاه سخن اینکه ما برای شناخت همه مصالح، لذت‌ها و منافع انسان و به خصوص عالی‌ترین آنها، ابتدا باید انسان را بشناسیم و به ابعاد وجودی او پی ببریم. در این صورت، افق رشد و ترقی و شعاع و گستره فعالیت‌ها و حرکت تکاملی او را می‌شناسیم و بر مصالح و منافع و خواسته‌های راستین و نیز مقصد اصلی او واقف می‌گردیم (همان: ۲۹).

تا زمانی که انسان نیازهای خویش را منحصر در همین زمین خاکی ببیند، قطعاً بهره‌ او از خودشناسی و خودسازی منحصر به همین جهان است، اما انسانی که اهدافی جاودانه، برخاسته از نیازهایی متعالی دارد، به نتایج بهتری دست خواهد یافت

که این نتایج حتی در زندگی دنیوی او نیز بسیار مؤثر و رشد دهنده است

بحث و بررسی

یکی از روش‌هایی که در خودشناسی و خودسازی بسیار مؤثر است، حرکت خود سالک برای کشف و درک فضایل و رذایل اخلاقی است. تلاش، تفکر، تعمق و تدبّر در آیات قرآنی و احادیث یکی از این روش‌هاست که ثمرات آن در عالم اسلامی و بزرگان و علمای طریق تهذیب به خوبی نمایان است. اکنون به بررسی خطبه جهاد که یکی از معروف‌ترین خطبه‌های آن حضرت است، با توجه به اینکه در اواخر عمر شریفشان ایراد کرده‌اند و در پی حمله سپاه معاویه به شهر انبار و سستی و کم‌کاری یاران حضرت در دفاع از آن شهر می‌باشد، می‌پردازیم. این خطبه که به طور کلی جنبه بیداری و هوشیاری دارد را می‌توان از جنبه ویژگی‌های خودساخته آن حضرت نیز بررسی کرد. ایشان نیز با بیان عوامل و ریشه‌های اصلی شکست یاران خویش در این نبرد، از رذایل اخلاقی‌ای که دچار آن شده‌اند، پرده برمی‌دارد.

نصیحت و خیرخواهی امام

برای سیر دادن آدمیان به سوی اهداف تربیت باید میان نیکان و بدان و شایستگان و ناشایستگان فرق گذاشت و با هر یک به تناسب مرتبه وجودی‌اش رفتار کرد تا نیکان و شایستگان در نیکی‌ها و کمالات خود استوار شوند و به سوی کمالات و شایستگی‌ها بالا روند و بدان و ناشایستگان از بدی‌ها جدا شوند و از ناشایستگی‌ها دور گردند. اگر با نیکوکار و بدکار، عالم و جاهل، مطیع و عاصی یکسان رفتار شود، نظام تربیت مختل می‌شود و انگیزه نیکی و دانایی و بندگی زایل می‌شود و میل به بدی و نادانی و نافرمانی افزون می‌گردد (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۷: ۳۴۹). انسانی که موعظه می‌کند خود باید نمونه‌ای عملی از موعظه خویش باشد تا موعظه به درستی تأثیر کند، موعظه‌ای دل را زنده می‌کند که از دلی زنده برخاسته باشد، دلی تسلیم حق و فردی عامل به آنچه به سوی آن دعوت می‌کند (همان: ۲۹۷) و چه موعظه‌گری بهتر و کامل‌تر از مولی متقیان، ایشان برای رشد و اصلاح نفوس یاران خویش و تربیت آنان، دلسوزانه نکات اخلاقی را با کلامی شیوا در روح و جانشان تزریق می‌کند. ملا احمد نراقی در تعریف نصیحت آورده است: ضد حسد نصیحت است که عبارت است از؛ دوست

انسان در تراز نهج البلاغه

داشتن خیر و نعمتی که صلاح بوده باشد، از برای مسلمین و خلاصه آن خیرخواهی ایشان است و آن از معالی صفات و شرایف ملکات است (نراقی، ۱۳۹۲: ۴۰۲). باید اول اهل معصیت را نصیحت و ارشاد و پند نمود؛ خصوصاً اگر آن گناهکار از آشنایان و دوستان باشد و چنانکه کسی که معصیتی می‌کند، بعضی صفات محموده نیز داشته باشد یا بعضی افعال خیر از او سرزند، سزاوار آن است که او را از راه معصیت دشمن دارند و از راه طاعت مَحَبَّت (نراقی، ۱۳۹۲: ۶۵۳).

حکمت امام و تشویق ایشان به علو همت

«أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِمَنْ أَوْلِيَّاهُ وَهُوَ لِبَاسُ التَّقْوَى وَدُرُّ اللَّهِ الْحَصِينَةُ وَجُنَّةُ الْوَثِيقَةِ»

از تهذیب و پاکیزگی قوه عاقله، صفت «حکمت» حاصل می‌شود (نراقی، ۱۳۹۲: ۴۵). این عبارات با این توصیفات ادبی و استعاری همه حاکی از علم و حکمت ایشان دارد که نشانه غلبه قوه عاقله متعادل در ایشان است. با توجه به اینکه این تعابیر به جهت تشویق آنان به جهاد است، به درمی که نه به روی همگان گشوده می‌شود بلکه تنها اولیای خاص خدا از آن عبور می‌کنند و مساوی است، با لباس تقوی و زره و سپر محکم الهی. اینها امتیازهایی است که متعلق به عمل جهاد است و حضرت با بیان آن یاران خویش را تشویق به داشتن همت و اهداف والا می‌کند تا مبتلا به دنائت همت نباشند.

«دنائت همت» عبارت است از؛ پستی طبع و قصور همت از طلب کارهای بزرگ و امور عظیمه خطرناک و قناعت نمودن نفس به شغل‌های پست و اعمال جزئی و این صفت خبیثه نتیجه کم‌دلی و ضعف نفس است و ضد این صفت، علو همت است که عبارت است از؛ سعی نمودن در مراتب عالیه و مناصب متعالیه و طلب کردن کارهای بزرگ و چون این صفت به مرتبه کمال رسید، صاحب آن طالب مقصد اعلی می‌گردد و ایمان حقیقی از برای او هم می‌رسد و مشتاق مرگ می‌شود بلکه همچنان که در اخبار وارد شده: «تحفه‌ای بهتر از مردن در نزد او نیست و شادی‌ای بالاتر از مفارقت از دنیا از برای او حاصل نمی‌شود» (نراقی، ۱۳۹۲: ۱۹۳ - ۱۹۲). تنها نفسی که همت والا دارد، توانایی آن را دارد که از جان و مال و فرزندان خود بگذرد و همه را فدای حق گرداند.

انذار امام و خود ایمنی یاران ایشان از مکر الهی

«فَمَنْ تَرَكَهُ رَغَبَةً عَنْهُ الْبَسَهُ اللَّهُ تَوْبَ الدَّلِّ وَ شَمْلَةَ الْبَلَاءِ وَ دُيْتُ بِالصَّغَارِ وَ الْقَمَاءَةِ وَ ضُرِبَ عَلَى قَلْبِهِ بِالْإِشْهَابِ وَ أُدِيلَ الْحَقُّ مِنْهُ بِتَضْيِيعِ الْجِهَادِ وَ سِيَمِ الْخَسْفِ وَ مُنِيعَ الْيَمْنُفِ»

به همان اندازه که جهاد، شامل پاداش‌های اخروی منحصر به فردی است، متأسفانه ترک آن نیز، پیامدهای ناگواری دارد از جمله؛ انواع خواری و ذلت، سفاهت، ننگ ذلت، روی گردانی حق و محرومیت از عدل و انصاف. ریشه مستحق شدن به چنین بلایای را می‌توان در ایمن دانستن خود از مکر و عقوبت الهی دانست که در نفوس مخاطبان این خطبه رسوخ کرده است.

سبب ایمنی از مکر خدا: غفلت از عظمت رب العزه و جهل به ابتلاء و امتحانات آن حضرت یا عدم اعتقاد به محاسبه روز قیامت و جزا دادن اعمال از نیک و بد یا اطمینان به سعه رحمت و رأفت او یا اعتماد بر طاعت و عبادت خود است و این صفت از هر یک از این اسباب که ناشی شده باشد از صفات مهلکه و موجب نکال و خسران مال است، چون باعث آن یا کفر است یا جهل یا غرور یا عجب و هر یک از آنها راهی است که آدمی را به هلاکت می‌کشاند. پس اگر غفلت از عظمت الهی باشد، باعث آن جهل و نادانی است و اگر از عدم اعتقاد باشد، منشأ آن کفر و بی‌ایمانی است و اگر از تکیه به رحمت الهی باشد، غرور است و اگر از اعتماد بر عمل خود باشد عجب است (نراقی، ۱۳۹۲: ۱۵۹). با توجه به اینکه یاران ایشان در امر جهاد کوتاهی کردند، می‌توان گفت که به این ردیله اخلاقی دچار گشته‌اند که می‌تواند ناشی از غرور، عجب یا جهل باشد.

اهتمام امام در امر به معروف و نهی از منکر

«أَلَا وَ إِنِّي قَدْ دَعَوْتُكُمْ إِلَى قِتَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَيْلًا وَ نَهَارًا وَ سِرًّا وَ إِعْلَانًا»

اهتمام در امر به معروف و نهی از منکر، از اعظم شعائر دین و اقوای علامت شریعت و آیین است و آن مقصد کلی است از بعثت انبیا و اولیا (نراقی، ۱۳۹۲: ۴۳۶). اگر بساط امر به معروف و نهی از منکر برچیده شود، آیات نبوت از میان مردم برطرف و احکام دین و ملت ضایع و تلف می‌گردد و جهل و نادانی عالم را فرو می‌گیرد و ضلالت و گمراهی ظاهر می‌شود و آثار شریعت رب العالمین فراموش و چراغ آیین سید المرسلین خاموش، فتنه و فساد شایع و ولایت و اهل آنها نابود و ضایع می‌گردند و از این جهت

است که می‌بینی و می‌شنوی که در هر روزگاری که قوی‌النفس دینداری که حکم او نافذ و جاری بود از علمای صاحب دیانت یا امرای صاحب سعادت از پی این کار دامن همت بر میان زد و در راه دین و آیین از ملامت و سرزنش مردمان اندیشه نکرد، همه مردم به طاعات و مبرات راغب و تحصیل علم و عمل را طالب شدند و برکات از آسمان بر ایشان نازل و خیر دنیا و آخرت ایشان را حاصل شد (همان: ۴۳۴ - ۴۳۳). ویژگی بارز امام در این عبارت، امر به معروف است و ویژگی بارز مخاطب عدم اطاعت است، زیرا اگر اطاعت می‌کردند، امام شبانه روز و آشکار و نهان آنان را به جهاد فرا نمی‌خواند.

شجاعت امام و بی‌غیرتی و بی‌حمیتی یاران

«وَقُلْتُ لَكُمْ اَعْزَوْهُمْ قَبْلَ اَنْ يَغْزَوْكُمْ فَوَاللّٰهِ مَا غَزَى قَوْمٌ قَطُّ فِي عُرِّ دَارِهِمْ اِلَّا ذُلُّوا»

صفت «شجاعت»، عبارت است از؛ اطاعت قوه غضبیه از برای قوه عاقله؛ یعنی نترسد از آنچه نباید ترسید و حذر کند از آنچه باید از آن احتراز کند و این صفت اشرف صفات کمالیه و افضل ملکات نفسانیه است و کسی که این صفت را نداشته باشد، حقیقتاً از جمله زنان است و از مردی بی‌نشان. به این سبب امیرمؤمنان در وصف مؤمن فرمودند که: دل مؤمن از سنگ محکم‌تر است (نراقی، ۱۳۹۲: ۱۵۰). و اما جبن که در طرف مقابل تفریط [شجاعت] واقع است، آن است که از چیزی که نباید حذر کرد، احتراز نماید و این صفت در نهایت خباثت و موجب هلاکت است. آدمی به سبب آن ذلیل و خوار و زندگانی او تلخ و ناگوار می‌گردد و مردم در جان و مال او طمع می‌کنند و ظلمه دست تسلط بر او می‌گشایند و صاحب آن مضطرب و بی‌ثبات و کسل و راحت دوست (راحت‌طلب) می‌شود و به این سبب از جمیع سعادات باز می‌ماند و انواع فضایح و رسوایی را متحمل می‌شود و فحش و دشنام را بر خود می‌پسندد و نام نیک را بر باد می‌دهد (همان: ۱۵۰ - ۱۴۹) حضرت که خود متصف به صفت شجاعت است، یاران خویش را از جبن و ترسویی برحذر می‌دارد، آنجا که می‌فرمایند: به شما گفتم بجنگید، پیش از آنکه با شما بجنگند که این مستلزم شجاعت به خرج دادن است و در عین حال که آنان را تشویق به شجاعت می‌کند و به آنان دل و جرأت مبارزه را می‌دهد، از عواقب سوء ترسویی هشدار می‌دهد، آنجا که می‌فرمایند: به خدا سوگند که هیچ قومی در خانه خود نجنگید مگر آنکه دچار ذلت شد و از پیامدهای ترسویی است که صاحبش را دچار خواری و ذلت می‌کند.

بی‌غیرتی: کوتاهی و اهمال کردن است، در محافظت آنچه نگهبانی آن لازم است، از دین و عرض و اولاد و اموال و این مرض از مهلکات عظیمه و صفات خبیثه است و بسا باشد که به «دیوئی» منجر شود (نراقی، ۱۳۹۲: ۱۹۴).

تنبیه امام بر ترک اعانت مسلمین و عدم اهتمام در امور ایشان توسط یاران

«فَتَوَاكَلْتُمْ وَتَخَذْتُمْ حَتَّى شُنْتُ عَلَيْكُمُ الْغَارَاثَ وَ مَلِكْتُ عَلَيْكُمُ الْأَوْطَانُ»

و منشأ این صفت اگر عداوت یا حسد باشد، از رذایل قوه غضبیه خواهد بود و اگر باعث آن، کسالت یا بخل یا ضعف نفس باشد، از نتایج قوه شهویه محسوب خواهد شد و بالجمله شکی نیست که این، از رذایل صفات و از جمله مهلکات و علامت ضعف ایمان و باعث حرمان از درجات «جنان» است (نراقی، ۱۳۹۲: ۴۲۹). اینان کار را به یکدیگر حواله کردند و هیچ یک حاجت و نیاز دیگری را برآورده نکرده و یکدیگر را در یاری رساندن، خوار کردند. حضرت نیز در این عبارت شخصیت آنان را هدف قرار نداده و تنها بر کار اشتباهشان تمرکز کرده و آن را نکوهش کرده.

تنبیه به عمل و صفت شخص تعلق می‌گیرد و هدف آن است که شخص از بدی جدا شود و نباید شخصیت انسانی او مورد اهانت و حقارت قرار گیرد (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۷:

۳۶۱).

رقت قلب و عصبیت ممدوح امام و قساوت قلب و عصبیت مذموم یاران

«وَلَقَدْ بَلَّغْنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ وَالْآخَرَى الْمُعَاهِدَةَ فَيَنْتَزِعُ جِلْبَاهَا وَقَلْبَهَا وَقَلَائِدَهَا وَرِعَائَهَا مَا تَمْتَنِعُ مِنْهُ إِلَّا بِالِاسْتِزْجَاعِ وَالِاسْتِزْخَامِ»

قساوت قلب حالتی است که آدمی به سبب آن از آلامی که به دیگران می‌رسد و به مصایبی که به ایشان روی می‌دهد، متأثر نمی‌گردد و شکی نیست که منشأ این صفت غلبه سبعیت است و بسیاری از افعال ذمیمه چون ظلم و ایذاء کردن و به فریاد مظلومان نرسیدن و دستگیری فقرا و محتاجان را نکردن، از این صفت ناشی می‌شود و ضد این صفت رقت قلب و رحیم دل بودن است و بر آن آثار حسنه و صفات قدسیه مترتب می‌گردد (نراقی، ۱۳۹۲: ۲۶۶). عصبیت که عبارت است از؛ سعی نمودن در حمایت از خود یا چیزی که به خود نسبت دارد از دین و مال و قبیله و عشیره و اهل شهر یا اهل صنعت خود و امثال اینها، به قول یا فعل. و این بر دو قسم است؛ زیرا که آن را که حمایت می‌کند و سعی در دفع بدی از آن می‌کند، اگر چیزی است که حفظ و حمایت

آن لازم است و در حمایت کردن از حق تجاوز نمی‌کند و انصاف را از دست نمی‌دهد، این قسم ممدوح و پسندیده و از صفات فاضله است و آن را غیرت گویند و اگر چیزی را که حمایت می‌کند، چیزی است که حمایت آن شرعاً خوب نیست یا در حمایت از حق و انصاف تجاوز می‌کند و به باطل داخل می‌شود، این قسم عصبیت مذموم است و از ردایل صفات متعلقه به قوه غضبیه است (همان: ۲۶۵ - ۲۶۴). توجه حضرت به آسیب دیدن یک زن مسلمان و حتی یک زن غیر مسلمان که به طور کلی، غیر نظامی تلقی می‌شود و توجه ایشان حتی به کوچک‌ترین زیورآلاتی که از آنان به غارت برده و نهایت درد و رنجی که چه مادی و چه معنوی بر آنان وارد می‌شود و در اثر آن ناچار به استرجاع و استرحام روی می‌آورند، همه ناشی از غیرت و حمیت و رقت قلب حضرت می‌باشد که نبود چنین صفت در یاران ایشان ناشی از قساوت قلب و بی‌گیری است.

غضب ممدوح امام

«فَلَوْ أَنَّ أَمْرًا مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسْفًا مَا كَانَ بِهِ مُلُومًا بَلْ كَانَ بِهِ عِنْدِي جَدِيرًا»

مردمان در قوه غضبیه بر سه قسمند: بعضی در طرف افراط هستند که در وقت غضب فکر و هوشی از برای ایشان باقی نمی‌ماند و از اطاعت عقل و شرع بیرون می‌روند و طایفه‌ای در طرف تفریطند که مطلقاً قوه غضبیه ندارند و در جایی که عقلاً و یا شرعاً غضب لازم است، مطلقاً از جا بر نمی‌آیند و گروهی بر جاده اعتدال مستقیم‌اند که غضب ایشان به موقع و غلظت ایشان به جاست و در هنگام غضب از حد شرع و عقل تجاوز نمی‌کنند و شکی نیست که حد اعتدال آن مرغوب و مطلوب است، بلکه آن فی الحقیقه غضب نیست بلکه شجاعت و قوت نفس است. و طرف تفریط آن نیز اگرچه غضب نباشد اما مذموم و قبیح و نتیجه جبن و خواری است و بسا باشد که از غضب بدتر بوده باشد زیرا که کسی را که هیچ قوه غضبیه نباشد، بی‌غیرت و خالی از حمیت است و از این جهت گفته‌اند: «کسی که در موضع غضب به غضب نیاید، خراست». و از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) مروی است که «حضرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) از برای دنیا هرگز به غضب نمی‌آمد اما هرگاه از برای حق غضبناک می‌شد احدی را نمی‌شناخت و غضب او تسکین نمی‌یافت تا یاری حق را نمی‌کرد» (نراقی، ۱۳۹۲: ۲۰۹ - ۲۰۸). حضرت علی (علیه السلام) از به غضب آمدن و تأسف خوردن فرد مسلمانی که این بی‌غیرتی را بشنود و در اثرش جانش را از دست دهد، می‌ستاید که این خود دلیل بر بی‌حمیتی مخاطبان این خطبه دارد.

حزن امام و عدم توکل یاران

«فَيَا عَجَبًا عَجَبًا وَاللَّهِ يَمِيتُ الْقُلُوبَ وَ يَجْلِبُ إِلَيْهَا اجْتِمَاعُ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ عَلَى بَاطِلِهِمْ وَ تَفَرُّقُكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ»

صد بی‌اعتمادی به خدا، توکل بر اوست و آن عبارت است از؛ اعتماد کردن و مطمئن بودن دل بنده در جمیع امور خود به خدا و حواله کردن همه کارهای خود را به پروردگار (نراقی، ۱۳۹۲: ۶۶۷). پس هر که همچنین گمان کند که معنی توکل ترک کسب و عمل و ترک فکر و تدبیر در امور خود است، مطلقاً و خود را مهمل و بی‌کاره بر زمین افکند، بسیار خطا کرده است زیرا این عمل در شریعت مقدسه حرام است (همان: ۶۷۱). امام بر تفرقه یاران خویش از حقشان که ریشه در توکل حقیقی نداشتن آنان است و همکاری و همدستی اصحاب باطل اندوهگین است.

اعانت یاران به ظالم و راضی به فعل او شدن

«فَقَبْحًا لَكُمْ وَ تَرَحًّا حِينَ صِرْتُمْ غَرَضًا يَرْمِي يَغَارَ عَلَيْكُمْ وَ لَا تُعِيرُونَ وَ تُعْزُونَ وَ لَا تُعْزُونَ وَ يَغْضَى اللَّهُ وَ تَرْضَوْنَ»

هر که اعانت کند ظالمی را در ظلمی که می‌کند یا راضی به فعل و عمل او باشد یا سعی در خدمات برآمدن مقاصد او کند، او نیز مثل ظالم است در گناه و عقوبت (نراقی، ۱۳۹۲: ۴۱۳). جدای از ذلت و خواری‌ای که در این عبارات دیده می‌شود، مصداق یاری رساندن به دشمن نیز است، زیرا نفس رضایت به ظلم ظالمان، خود نشانه همکاری با آنان است، چیزی که سرزنش حضرت را در پی دارد که می‌توان ریشه آن را در همان ذلت نفس یا فقدان عزت دانست.

هیچ چیز مانند فقدان عزت، آدمی را مستعد تباهی نمی‌سازد، زیرا عزت است که انسان را محکم و استوار و شکست ناپذیر می‌سازد و چون ذلت بر وجود آدمی حاکم شود او را آماده پذیرش هر خواری و پستی می‌گرداند. ریشه همه تباه‌گری‌ها در ذلت نفس است و از این رو بهترین راه اصلاح فرد و جامعه عزت‌بخشی و عزت‌آفرینی است (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۷: ۲۳۲).

شجاعت، شکیبایی و قوت نفس امام و ترسویی و ناشکیبایی و ضعف نفس یاران
«فَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي أَيَّامِ الْحَرْ فَلْتُمْ هَذِهِ حِمَاةُ الْقَيْظِ أَمْهَلْنَا يَسِيحَ عَنَّا الْحَرُّ وَ إِذَا أَمَرْتُكُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي الشِّتَاءِ فَلْتُمْ هَذِهِ صِبَاةُ الْقَرِّ أَمْهَلْنَا يَنْسِلِحُ عَنَّا الْبَرْدُ كُلُّ هَذَا فِرَارًا مِنَ الْحَرْ وَ الْقَرِّ فَإِذَا كُنْتُمْ مِنَ الْحَرْ وَ الْقَرِّ تَفِرُّونَ فَأَنْتُمْ مِنَ اللَّهِ مِنَ السَّيْفِ أَفَرَّ ... يَا أَشْبَاهَ الْجَالِ وَ لَا رَجَالَ

حُلُومُ الْأَطْفَالِ وَ عُقُولُ رِبَّاتِ الْحِجَالِ ...»

«ضعف نفس و سستی آن»: علامت این صفت خبیثه، عجز و زبونی و اضطراب است، در وقت حدوث حادثه یا نزول بلیه و متزلزل شدن به هر چیزی است، اگرچه جزئی باشد. و این صفتی است، خبیث در دل و صاحب آن در نظرها خوار و بی‌مقدار و لازم آن ذلت و عدم مهابت و کناره جستن از کارهای بزرگ و امور عالیه و مسامحه در امر به معروف و نهی از منکر و اضطراب و تزلزل به اندک چیزی از بلاها و مخاوف است و صاحب این صفت از رسیدن به مراتب بلند و مناصب ارجمند محروم و مهجور و از بزرگی و عزت در هر دو عالم برکنار و دور است. پیوسته قلب او مضطرب و لرزان و همیشه از حوادث دنیا خائف و ترسان است، هر ساعتی در تشویشی و غمی و هر لحظه در بیمی و المی است. طبیعت او طبیعت کودکان و جبلت او جبلت زنان است. جامه مردان بر او عار و از مردی و مردمی برکنار است (نراقی، ۱۳۹۲: ۱۹۱). هر بار که حضرت آنان را به جهاد فراخواند، عذر و بهانه آوردند، اگر در زمستان فرمان داد، گفتند؛ بگذار، زمستان بگذرد، اگر در تابستان فرمان داد، گفتند؛ بگذار، تابستان بگذرد و چنان در این صفت غوطه‌ور شدند که آنان را مستقیماً مردنما بلکه بدتر نامرد و کم‌عقل به قدر تازه عروسان و کودکان می‌خواند و جدای از ردیله ضعف نفس که در آنان دیده می‌شود، می‌توان به نداشتن صبر نیز اشاره کرد.

از برای صبر اقسام دیگری نیز هست؛ مثل صبر در معارک و جنگ‌ها که از افراد شجاعت است و صبر در حال غضب که حلم است و صبر در مشقت طاعت و عبادت و صبر بر مقتضیات شهوت (نراقی، ۱۳۹۲: ۶۹۸). صبر بر مصیبت: خویشتن‌داری در برابر رویدادهای ناگواری است که باعث بی‌تابی ما می‌شود. صبر بر طاعت آن است که انسان بر انجام کارهای واجب و مستحب که دشوار به نظر می‌رسد، مقاومت کند؛ مانند برخاستن از خواب و نمازگزاردن در صبح که دشوار می‌نماید ولی باید صبر کرد و به نماز برخاست. صبر بر معصیت نیز پرهیز از لذت‌های گناه و مقاومت در برابر آن است که دستور به صبر داده‌اند تا آدمی به تباهی و گناه آلوده نشود (نجاز‌زادگان، ۱۳۹۲: ۱۵۶).

حزن و خشم امام و سرکشی یاران

«لَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَرْكَمْ وَ لَمْ أَعْرِفْكُمْ مَعْرِفَةً وَ اللَّهُ جَرَّتْ نَدْمًا وَ أَغَبْتُ نَدْمًا فَاتْلَكُمُ اللَّهُ لَقَدْ

مَلَأْتُمْ قُلُوبِي قِيحًا وَ شَحْنَتُمْ صَدْرِي غِيظًا وَ جَرَعْتُمُونِي نُعَبَ التَّهَمَامِ أَنْفَاسًا وَ أَفْسَدْتُمْ عَلَيَّ رَأْيِي بِالْعِصْيَانِ وَ الْخِذْلَانِ حَتَّى قَالَتْ قُرَيْشٌ إِنَّ ابْنَ أَبِي طَالِبٍ رَجُلٌ شُجَاعٌ وَلَكِنْ لَا عِلْمَ لَهُ بِالْحَزْبِ لِلَّهِ أَبُوهُمْ وَ هَلْ أَحَدٌ مِنْهُمْ أَشَدُّ لَهَا مِرَاسًا وَ أَقْدَمُ فِيهَا مَقَامًا مِنِّي لَقَدْ نَهَضْتُ فِيهَا وَ مَا بَلَغْتُ الْعَشْرِينَ وَهَا أَنَا ذَا قَدْ ذُرَفْتُ عَلَى السَّيِّئِينَ وَ لَكِنْ لَا رَأْيَ لِمَنْ لَا يَطَاعُ»

«بغی و سرکشی» عبارت است از؛ گردن کشی و سرکشی از فرمان کسی که اطاعت او لازم است و این بدترین نوع، از انواع کبر است زیرا که اطاعت نکردن کسی که اطاعت او لازم است؛ مانند پیغمبران و اوصیای ایشان منجر به کفر می شود (نراقی، ۱۳۹۲: ۲۶۳). حضرت چنان از این صفات رذیله‌ای که یاران به آن دچار شده‌اند، ابراز خشم و نفرت و اندوه می‌کند که می‌توان این بند را نهایت حزن و پایان تلخ این خطبه دانست تا حدی که آرزو می‌کنند، ای کاش، نمی‌دیدم و نمی‌شناختم شما را؛ زیرا دلم را خون و به خشم من راضی و ذره ذره غم بارم کردید و از فرمانم سرپیچی تا آنکه قریش گفتند؛ علی مردی شجاع است اما دانش نظامی ندارد و آیا کسی از آنها تجربه‌های جنگی مرا دارد؟ یا در رزم از من پیشی گرفته؟ پای در میدان جهاد گذاشتم، آنگاه که هنوز بیست سال هم نشده بودم و اکنون از شصت سال گذشته‌ام اما دریغ که چگونه فرمان باشد، برای آن کس که اطاعت نشود. در این قسمت امام به صراحت از شجاعت و سابقه جنگی خویش دفاع کرده و از سرکشی یاران خویش گله می‌کند.

نتیجه‌گیری

نتایجی که می‌توان از بررسی تطبیقی این خطبه با فضایل و رذایل اخلاقی به دست آورد، به شرح زیر است:

۱ - حضرت خیرخواه و نصیحت‌گر یاران خویش است و این صفت در برابر حسد قرار دارد؛

۲ - اولین فضیلتی که به آن تشویق می‌کنند، علو همت است و اولین رذیله‌ای که از آن برحذر می‌دارند؛ تن به ذلت و خواری دادن است؛

۳ - از جمله فضایل اخلاقی امام؛ شجاعت، غیرت، حزن و خشم ممدوح، رقت قلب و عصبیت ممدوح و اهتمام در امر به معروف و نهی از منکر؛

۴ - از جمله رذایل اخلاقی یاران سرکشی و عدم اطاعت، ضعف نفس، یاری ظالم، عدم توکل، قساوت قلب و عصبیت مذموم و خود ایمنی از مکر الهی.

انسان در تراز نهج البلاغه

در نهایت ریشه تمام این رذایل اخلاقی و آنچه که بیش از همه بارز است، ضعف نفس یاران حضرت است.

منابع

- ۱۹۹ دلشاد تهرانی، مصطفی، (۱۳۸۷)، «سیری در تربیت اسلامی»؛ چ دهم، تهران: انتشارات دریا.
- ۱۹۸ سلطانی رنانی، سید مهدی، (۱۳۹۱)، «دوری از رذائل اخلاقی و نیل به جامعۀ مطلوب انسانی از دیدگاه علامه طباطبایی (رحمه الله)»؛ فصل نامۀ علمی - ترویجی اخلاق، شماره ۶، صص ۸۷ - ۱۱۰.
- ۱۹۷ شریعتی، علی، (۱۳۹۶)، «خودسازی انقلابی»؛ کتابخانه الکترونیکی امین. عباسی، نوذر و مرتضی قائمی، مسیب یارمحمدی واصل، (۱۳۹۴)، امام علی (علیه السلام) و مدیریت عواطف در خطبه های «شقشقیه» و «جهاد»؛ پژوهش نامۀ علوی، پژوهش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره اول، صص ۸۰ - ۶۱.
- ۱۹۶ مصباح یزدی، آیت الله محمد تقی، (۱۳۸۴)، «به سوی خودسازی»؛ نگارش کریم سبحانی، چ چهارم، انتشارات مؤسسۀ آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم: پایگاه اطلاع رسانی آثار حضرت آیت الله مصباح یزدی <https://mesbahyazdi.ir>
- ۱۹۵ _____، (۱۳۹۹)، «خودشناسی برای خودسازی»؛ چ بیست و یکم، انتشارات مؤسسۀ آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم: پایگاه اطلاع رسانی آثار حضرت آیت الله مصباح یزدی <https://mesbahyazdi.ir>
- ۱۹۴ مطهری، مرتضی، انسان کامل؛ ج اول، کتابخانه مدرسه فقهت <https://lib.eshia.ir>
- ۱۹۳ _____، (۱۳۹۱)، «سیری در نهج البلاغه»؛ چ پنجاه و دوم، تهران: انتشارات صدرا.
- ۱۹۲ نجارزادگان، فتح الله، (۱۳۹۲)، «ره یافتی بر اخلاق و تربیت اسلامی»؛ چ ششم، قم: انتشارات معارف.
- ۱۹۱ نراقی، علام ربانی ملا احمد، (۱۳۹۲)، «معراج السعادة»؛ چ سوم، قم: انتشارات آیین دانش.

تبارشناسی اخلاق در تراز مولای متقیان علیه السلام

محمدرضا شمشیری^۱

چکیده

هدف از این جستار، آسیب‌شناسی اخلاق و رفتار اهل ایمان در نسبت با کلام معصوم و ترسیم گفتمانی است، برگرفته از کلام مولای متقیان علیه السلام که جهت زیستن در دنیا وضع شده است. در این راه به روش تحلیلی - استنباطی، دنیا به عنوان میدان عمل، قرآن به مثابه چراغ هدایت و ولی معصوم در مقام تراز و میزان عمل در زندگی معرفی شده است. نسبت انسان‌ها با این منظومه، متناسب با مرتبت وجودی آنها خواهد بود که ذیل عنوان «مراتب انسان» مورد بحث قرار گرفت. حدیث ثقلین و مجموعه روایاتی که امر ولایت، حدیث یا مقامات حضرات معصومین علیهم السلام را صعب و مستصعب می‌دانست، نیز به کمک گرفته شد تا این نتیجه حاصل آید که تخلق انسان‌ها به اخلاق معیار، منوط به رعایت تقوا و تمسک آنها به کسی است که قول، فعل و تقریراتش میزان و معیار است و او کسی جز ولی معصوم نیست. مانع انسان‌ها در رسیدن به این آرمان، نیاززدگی، پیروی از هوی و هوس، رضایت به دنیا و اطمینان نسبت به آن معرفی شده و راه برون‌رفت از آن، اعراض و انقطاع از دنیا و تلاش در جهت ارتقاء وجود و نزدیک شدن به جایگاه اصحاب یمین و مقربان درگاه الهی بر مبنای شیوه‌نامه‌ای است که مولای متقیان علیه السلام مطرح فرموده‌اند.

"واژگان کلیدی": مولا، میزان، تقوا، نیاززدگی، اخلاق.

۱. عضو هیأت علمی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان).

مقدمه

تبارشناسی (Genealogy) در فلسفه، متفاوت از نسل‌شناسی و علم‌الانساب است. در این روش که عمدتاً با رویکرد تاریخی انجام می‌پذیرد، تلاش می‌شود تا فرد، درک رایج از فرایند ظهور باورهای متفاوت فلسفی و اجتماعی را با در نظر گرفتن هدف، گستره یا کلیت «گفتمان» (Discourse) به پرسش گرفته حتی فراتر از گفتمان غالب، به شرایط تحقق باورها دست یابد.

واژه «گفتمان» اگرچه واژه‌ای پرکاربرد و از این رو پر مناقشه است اما در اینجا از زاویه «ارتباطات اجتماعی» و «اخلاق» مدنظر است. از این دیدگاه، گفتمان سبب «عینیت بخشیدن» به واژه‌ها شده، وجود عینی آنها برای ما درک می‌شود (Payne 1996, 144). (۱۴۸). با وجود برداشت‌های متفاوت از «گفتمان» اما در همه انواع آن پیوندی میان زبان و عمل و اندیشه وجود دارد. «ریشه مفهوم گفتمان (discourse) فعل یونانی (discurre) به معنی حرکت سریع در جهات مختلف است. اگرچه این مفهوم به معنی تجلی زبان در گفتار یا نوشتار به کار برده می‌شود، ولی همان طور که از ریشه آن پیداست، در علم بیان کلاسیک بر زبان به عنوان حرکت و عمل تأکید می‌شده است» (عضدانلو، ۱۳۷۵، ۴۸).

استفاده از واژه «اخلاق» در عنوان مقاله نیز نه به قصد پرداختن به دستورالعمل‌ها و باید‌ها و نبایدهای اخلاقی بلکه از این روست که به هر حال آنچه در سنت معصوم علیه السلام آورده می‌شود، در حکم تراز و میزانی است که اعتقاد و التزام به آن در نهایت، خود را در حوزه اخلاق و رفتار نشان خواهد داد؛ به ویژه اینکه سنت معصوم علیه السلام چه در ناحیه کلام و چه در بعد تقریر، مستقیم و غیرمستقیم حاوی اوامر و نواهی، در حیطه اخلاق فردی یا در حوزه مدیریت و رفتار اجتماعی بوده و جنبه تجویزی دارد.

از سوی دیگر پیش فرض این مقاله، به خلاف مبنای بسیاری از مکاتب فکری موجود بشری و علی‌الخصوص جدید و معاصر که اخلاق را در بشر، خود بنیاد، استوار بر فاعل انسانی و در مواقعی عرف عام و حتی دموکراتیک دانسته و صحبت از حسن و قبح عرفی و عقل سلیم (common sense) می‌شود، مبنای اخلاق را فطرت و وجدان الهی و دارای حقیقت نفس‌الامری دانسته، معتقد است، آنچه در حوزه شریعت و به ویژه در قالب سنت معصوم مطرح می‌شود، برخاسته از همین مبنای درونی بوده و لذا می‌تواند میان تمامی ابنای بشر، مطلوب و قابل اجرا باشد.

بنا بر این تلاش این جستار آن است که با روش تحلیلی - استنباطی، گفتمانی را

ترسیم کند که تنها با قرار گرفتن در اضلاع آن می‌توان به رفتار و تخلق به اخلاقی نائل آمد که بنیان آن بر ولایت الله و میزان و معیار آن منحصرأولی معصوم خواهد بود.

باری، با گذشت زمان و گسستی که مؤمنان با والیان و موالیان دینی خود پیدا می‌کنند، این مسئله مطرح می‌شود که نسبت مؤمن امروز با سخن و فرمان معصوم علیه السلام چگونه برقرار است؟ شرایط اعتقاد و مهم‌تر از آن التزام به این سخن چگونه است؟ این مقاله می‌کوشد تا با به استخدام گرفتن واژه «تبارشناسی» و ملاحظه آنچه در گذشته تاریخی مسلمین از گذشته تا کنون واقع شده است با استمداد از سخنان معصومین علیهم السلام و قبل از آن از قرآن کریم شرایط و مراحل را برای «گفتمان» سخن معصوم علیه السلام ترسیم نماید و مدعی باشد که هر کس، در هر مرحله و جایی که هست، تا در این گفتمان قرار نگیرد، نمی‌تواند به صرف تفوه به کلام معصوم یا حتی ترویج و تبلیغ آن، از مزایا و مواهب آن کلام بهره‌مند و متخلق به اخلاق معیار و در تراز باشد.

دنیا میدان عمل

زندگی دنیوی برای آدمی دوران مهمی است. دو رخداد مهم و جانشین ناپذیر برای هر انسانی در همین دنیا واقع شده است: تولد و مرگ. حد فاصل این دو رخداد، مجال و فرصتی است که هر کس در اختیار دارد تا با سعی و تلاش خود به اهداف خود برسد. این؛ یعنی هم انسان موجودی واقعی است و هم دنیایی که در آن قرار می‌گیرد، با عمل انسان می‌تواند منشأ اثر قرار گیرد. در این مجال، بار هیچ کس نمی‌تواند بر دوش دیگری باشد: «أَلَا تَرَىٰ تَرْزُ وَارِزَةً وَزُرَّ أُخْرَىٰ» (۳۸/النجم) که هیچ بردارنده‌ای بار گناه دیگری را بر نمی‌دارد؛ و زود باشد که هر کس آنچه را کشته است، برداشت نماید: «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَىٰ» (۴۰ - ۳۹/النجم) و اینکه برای انسان جز حاصل تلاش او نیست. و [نتیجه] کوشش او به زودی دیده خواهد شد. اما در زبان قرآن کریم همین دنیا، وقتی در برابر آخرت قرار می‌گیرد، جز لهو و بازیچه دانسته نشده است: «وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌ وَلَعِبٌ؛ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَيَوَانِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (64/العنکبوت) این زندگی دنیا جز سرگرمی و بازیچه نیست و زندگی حقیقی همانا [در] سرای آخرت است؛ ای کاش می‌دانستند. نمونه‌های دیگر: «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهُوٌ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (32/الانعام)؛ «اعْلَمُوا أَنَّهَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ

انسان در تراز نهج البلاغه

لَهُوَ وَ زِينَتُهُ وَ تَفَاخُرُ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرُ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ» (الحديد/۲۰)؛ «إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهُوَ وَ إِن تُوْمِنُوا وَ تَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أَجْرَكُمْ وَلَا يَسْأَلُكُمْ أَمْوَالَكُمْ» (۳۶ محمد)

در فرازی دیگر، دنیا ظاهر دانسته شده و بسنده کردن به آن غفلت از آخرت است: «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» (۷ الروم) از زندگی دنیا، ظاهری را می‌شناسند و حال آنکه از آخرت غافلند.

از این رو اهل معنا، زندگی دنیوی انسان را در بستر اعتباریات دیده‌اند؛ البته همه این اعتباریات دارای پشتوانه و تکیه و باطنی حقیقی است. احکام مطرح در حوزه شریعت نیز این‌گونه است؛ یعنی به حسب ظاهر از سنخ اعتبارات است ولی پشتوانه و باطنی حقیقی و تکوینی دارد که مربوط به نشئه مبداء و معاد است (جوادی آملی، ۱۳۹۸، ۱۳۳). فرمان خداوند به نبی مکرم اسلام ﷺ اعراض از همین دنیاست: «فَاعْرِضْ عَنْ مَّن تَوَلَّىٰ عَن ذِكْرِنَا وَ لَمْ يَرِدْ إِلَّا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا» (۲۹ النجم) پس، از هر کس که از یاد ما روی برتافته و جز زندگی دنیا را خواستار نبوده است، روی برتاب». ذکر خدا همانا راه یافتن به سوی اوست و اعراض از یاد خدا همان گمراهی از راه اوست. ذکر خدا جز با اعراض از دنیا حاصل نمی‌شود؛ زیرا دنیا بی‌راهه رفتن و در تقابل با ذکر خداست و کسی که از یاد خدا غفلت کرده و اعراض کند، مبلغ علمش ناچیز و تنها به اندازه‌ای است که فقط دنیا را ادراکی کند و به فراتر از آن که تنها با یاد خدا به دست نمی‌آید، نخواهد رسید (جوادی آملی، ۱۳۹۸، ۱۳۵).

بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که دنیا در هر و با هر شرایطی فی حدّ ذاته و مستقل از منبع اعتبار، مطلوب و محمود نیست؛ نمونه‌های فراوانی از این دنیای مذموم در کلام مولای متقیان (علیه السلام) قابل ترصید است.

از سفارش امام علی (علیه السلام) به فرزندش امام حسن (علیه السلام): «و بدان - ای پسر من - که تو برای آخرت آفریده شده‌ای، نه برای دنیا، و برای رفتن از دنیا نه برای ماندن در آن، و برای مرگ نه برای زندگی، و تو در سرای ناپایدار و موقت و خانه تهبیه توشه و راهی که به آخرت انجامد، قرار داری و تو از چنگال مرگ می‌گریزی اما نه گریزنده‌اش رهایی می‌یابد، و نه طالبش از دستش می‌رود، بلکه ناگزیر او را درمی‌یابد» (نامه ۳۱).

در وصف دنیا می‌فرمایند: «خود را از آلودگی به دنیا منزّه دارید و شیفته و دل‌بسته آخرت

باشید. زنهار، کسانی را که پرهیزکاری ارج و قربشان بخشیده، خوار و کوچک نشمارید و کسانی را که دنیا ارج نهاده ارجی نگذارید. به زرق و برق‌های دنیا چشم ندوزید و به گویندۀ چرب‌زبان‌ش گوش ندهید و ندای فراخواننده‌اش را پاسخ نگویند و از پرتو خیره‌کننده‌اش روشنی نجوید و فریب پیرایه‌هایش را نخورید که برق آن فریبنده و بی‌فروغ و سخنش دروغ و اموالش در معرض تاراج و پیرایه‌هایش در معرض چپاول است. به هوش باشید که دنیا به زن بدکاره‌ای می‌ماند که خود را در اختیار هر کس می‌گذارد و بر هر کس به گونه‌ای جلوه‌گری می‌کند و بسان اسب چموش و سرکشی است که کنترل صاحبش در نمی‌آید و همچون آدمی است، لاف‌زن، گزاف‌گو، خائن، حق‌ناشناس، ناسپاس، لجباز و قهرکننده که حال و وضع معینی ندارد و هر لحظه خویشتن را به رنگی در می‌آورد. حالش دگرگون و کامش لرزان، عزتش خواری، جدش شوخی و بلندیش پستی است. سرای غارت‌ف چپاول و تاراج و تباهی است» (خطبۀ ۱۹۱).

«چه بگویم از سرائی که آغازش رنج و پایانش نیستی است! در حلالش حساب است و در حرامش عقاب» (خطبۀ ۸۲).

«دل‌بستگی به دنیا با آنچه از آن می‌بینی، نادانی است...» (حکمت ۳۸۴).

ناگفته نماند که اوصافی این چنین از دنیا هنگامی تحقق می‌یابد که انسان بدون استفاده‌ی درست از قدرت اختیار و انتخابی که خداوند برای بهره‌مندی از دنیا و برگرفتن توشه‌ی درست برای آخرت در اختیار او قرار داده است، تمام این فرصت را با غفلت و بی‌خبری در خدمت خواهش‌های نفسانی و تلذذ از لذات ناپایدار مادی قرار دهد؛ وگرنه همان قدر که امکان آخرت‌گریزی وجود دارد، خداوند در همین دنیا قابلیت هدایت و بهره‌گیری را نیز مقرر فرموده است: «مَنْ كَانَ يَرْيِدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِئِنْ تُرِيدُوا أَنْ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَضْلَاهَا مَذْمُومًا مَذْهُورًا؛ وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا؛ كُلًّا نُمِدُّ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا» (۲۰ - ۸۸/الاسراء). هر کس خواهان [دنیای] زودگذر است، به زودی هر که را خواهیم [نصبی] از آن می‌دهیم، آنگاه جهنم را که در آن خوار و رانده داخل خواهد شد، برای او مقرر می‌داریم. و هر کس خواهان آخرت است و نهایت کوشش را برای آن بکند و مؤمن باشد، آنانند که تلاش آنها مورد حق‌شناسی واقع خواهد شد. هر دو [دسته] اینان و آنان را از عطای پروردگارت مدد می‌بخشیم و عطای پروردگارت [از کسی] منع نشده است.»

مولای متقیان علیه السلام در مزیت دنیا فرموده‌اند: «دنیا سرای راستی است، برای کسی که راستگویش بداند و سرای عافیت است، برای کسی که سخن آن را بفهمد و سرای توانگری است، برای کسی که از آن توشه بگیرد و سرای پند و اندرز است، برای کسی که از آن پند گیرد. دنیا

مسجد دوستان خدا، مصلاي فرشتگان خدا، محل فرود وحی خدا و تجارتخانه اولیاء خداست که در آن رحمت کسب کنند و بهشت را سود برند. پس چه کسی دنیا را نکوهش می‌کند؟ با آن که دنیا اعلام جدایی نموده و آوای فراق در داده و خبر فناي خود و اهلش را به همه رسانده است. با بلاهاي خود بلاهاي آخرت را برايشان مجسم کرده و با شادمانی خود آنان را به شادمانی آخرت تشویق نموده است!» (حکمت ۱۳۱).

«دنیا سرایی است خوب، برای کسانی که دل به این سرا نبندند و جایی است نیکو، برای کسانی که آن را وطن دائمی نشمارند! فردای قیامت کسانی از دنیا خوشبختی برده‌اند که امروز از آن می‌گریزند» (خطبه ۲۲۳).

قرآن کریم؛ چراغ راه هدایت

کلام خداوند موهبتی است که از جانب حق و از عالم ملکوت به جهت هدایت و نجات از سرگستگی و حیرت در وادی دنیا (اعتباریات) تنزیل یافته است: «... قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ. يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَ يَخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (۱۶ - ۱۵/المائدة). قطعاً برای شما از جانب خدا روشنایی و کتابی روشن‌گر آمده است. خدا هر که را از خشنودی او پیروی کند، به وسیله آن [کتاب] به راه‌های سلامت رهنمون می‌شود و به توفیق خویش، آنان را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون می‌برد و به راهی راست هدایتشان می‌کند». البته که این هدایت‌گری مختص کتاب امت نبی مکرم ﷺ نیست (۴۶، ۴۴/المائدة؛ ۹۱/الانعام).

امیرمؤمنان (علیه السلام) در هدایت‌گری و راهنمایی و اندرزگویی قرآن فراوان فرموده‌اند: «بر شما باد به کتاب خدا که رشته محکم و نور آشکار و داروی سودمند و شرب عطش‌زداست. نگاهدار کسی است که بدان چنگ زند و رهایی‌بخش کسی است که بدان در آویزد» (خطبه ۱۵۶).

«ای مردم! هر که خدا را خیرخواه خود داند، توفیق یابد و هر که گفتار خدا را رهنمای خویش قرار دهد، به استوارترین راه هدایت یابد، زیرا پناهندة خدا آسوده و در امان است، و دشمن او آشفته و هراسان است» (خطبه ۱۴۷).

«و نیز بدانید که هیچ کس را پس از فرا گرفتن قرآن نیازی نماند و هیچ کس را از فرا گرفتن قرآن بی‌نیازی نباشد. پس درمان دردهای خود را از آن بخواهید و برای رفع رنج‌ها و گرفتاری‌هایتان از آن یاری بجویید، زیرا در آن بهبود از بزرگترین دردهاست که آن کفر و نفاق و کژی و گمراهی است ... خدای سبحان هیچ کس را به مانند پندهای این قرآن پند نداده است، زیرا که قرآن ریسمان استوار و رشته ایمنی‌بخشی خداست. در آن بهار دل و چشمه‌های دانش

است و دل را جز آن جلایی نیست» (خطبه ۱۷۶).

در نامه به حارث همدانی فرموده‌اند: «به ریسمان قرآن چنگ بزن و از آن نصیحت بجوی، حلالش را حلال و حرامش را حرام بدار» (نامه ۶۹).

در روایات متعدّد وارد شده است که قرآن، ظاهر و باطنی دارد؛ چنانکه پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «هیچ آیه‌ای از قرآن نیست، مگر اینکه ظاهری و باطنی دارد و هیچ حرفی از آن نیست، مگر اینکه تأویلی دارد و تأویل آن را جز خدا و ریشه‌داران در دانش، کسی نمی‌داند» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۳، ۱۵۵). بر اساس دسته‌ای از احادیث که در برخی از کتاب‌های حدیثی و غیر حدیثی آمده، بطن قرآن تا «هفت بطن» شمرده شده است؛ مانند اینکه پیامبر خدا ﷺ فرمود: «قرآن، ظاهری دارد و باطنی و باطن آن هم باطنی دارد تا هفت بطن» (همدانی، ۱۳۴۱، ۳).

مولای متقیان علیّه می‌فرمایند: «قرآن ظاهرش شگرف و باطنش ژرف است. عجایبش پایان نگیرد، غرایبش سپری نگردد و تاریکی جز با او زدوده نشود» (خطبه ۱۸).

در روایتی دیگر امام حسین علیّه فرمود: «کتاب خدا بر چهار چیز استوار است: عبارات، رموزها (اشاره‌ها) و لطایف و حقایق. عبارات آن برای توده مردم است، اشاره و رموزات از آن خواص و بندگان ویژه است. لطایف آن برای اولیاء و حقایق آن نیز برای انبیاء و پیامبران است» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۹، ۲۰).

این‌گونه است که قرآن کریم تاویل خود را منحصرأ در اختیار خدا و راسخون در علم دانسته؛ «... وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» (آل عمران) و پرسش از آن را به اهل ذکر و اگذار کرده؛ «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (النحل؛ ۷/ الانبیاء) و غور در آن را جز در شأن معصوم ندانسته است؛ «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (الواقعه).

حضرت امیر علیّه فرموده‌اند: «اما این قرآن خطی است، نوشته شده که میان دو جلد قرار گرفته، با زبان سخن نمی‌گوید و ناگزیر به مفسّری نیازمند است و این اشخاصند که از جانب آن سخن می‌گویند» (خطبه ۱۲۵).

حدیث ثقلین

حدیث ثقلین از احادیث متواتر اسلامی است که محدثان آن را به اسناد و طرق گوناگون از پیامبر خدا ﷺ نقل کرده‌اند. اگرچه این حدیث در نقل‌های مختلف، با عبارت‌های گوناگون آمده اما محتوای همه یکی است؛ در اصول کافی از نبی مکرم ﷺ

آمده است: «من در میان شما دو چیز به جا می‌گذارم، که اگر به آنها بگروید، هرگز گمراه نشوید: کتاب خدا - عز و جل - و خاندانم، عترتم، ای مردم بشنوید، من محققاً تبلیغ کردم، شما فردای قیامت سر حوض بر من وارد می‌شوید و از شما از آنچه دربارهٔ ثقلین کردید، باز پرسم که ثقلین کتاب خدا - جل ذکره - و خاندان منند، از آنها جلو نیفتید تا هلاک شوید، به آنها چیزی نیاموزید که آنها از شما داناترند» (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۲، ۴۱۷).

در سنن نسائی از صحاح اهل سنت این حدیث این گونه آمده است: «زمان وفات من نزدیک شده است. من در میان شما دو شیء گران بها باقی می‌گذارم که یکی بزرگ‌تر از دیگری است، کتاب خدا و عترتم که همان اهل بیت (علیهم‌السلام) است. پس بنگرید که چگونه با آن دو رفتار می‌کنید که آن دو از هم جدا نمی‌شوند تا آنکه در کنار حوض بر من وارد شوند» (النسائی، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ۴۵). پیامبر اعظم (ص) در سرزمین غدیر خم این دو چیز گران بها را این گونه در بیانی رسا می‌فرماید: «ثقل اکبر کتاب خداست که یک طرف آن در دست خدا و طرف دیگر آن در دست شماست. به کتاب خدا چنگ زنید تا گمراه نشوید. ثقل اصغر، عترت و اهل بیت من است. خدایم به من خبر داده است که این دو یادگار من تا روز رستاخیز از همدیگر جدا نمی‌شوند. هان ای مردم! بر کتاب خدا و عترت من پیشی نگیرید و از آن دو عقب نمانید تا نابود نشوید» (امینی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ۳۴).

از فحوای حدیث برمی‌آید که کلام الله و آل الله قرین و عدل یکدیگرند و لذا آنچه بر یکی می‌گذرد بر دیگری نیز جاری است؛ «شاید جمله لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ اشاره باشد، بر اینکه بعد از وجود مقدس رسول الله (ص) هرچه بر یکی از این دو گذشته است، بر دیگری گذشته است و مهجوریت هر یک مهجوریت دیگری است، تا آنگاه که این دو مهجور بر رسول خدا در "حوض" وارد شوند» (امام خمینی، ۱۳۶۹، ۲). بر این اساس ظاهر و بطنی که در قرآن کریم مطرح است، بر کلام معصوم نیز صدق می‌کند؛ اگرچه کلام معصوم همانا اظهار قرآن و در بسیاری موارد تفصیل آن چیزی است که اجمال آن در قرآن آمده است.

مولای متقیان (علیه‌السلام) این دو ثقل را این گونه در کلام خود منعکس فرموده‌اند: «مگر در میان شما به آن چیز گران‌بهای بزرگ‌تر (که کتاب خدا است) عمل نکردم و چیز گران‌بهای کوچک‌تر را (که خاندان پیامبر است) در میانتان به جای ننهادم؟! پرچم ایمان را در میان شما برافراشتم و بر مرزهای حلال و حرام آگاهتان ساختم، جامهٔ عافیت و آسایش عدل و داد خود را در برتان کردم و بساط گفتار و رفتار نیکویم را برایتان گستردم و مکارم اخلاق خود را به شما نمایاندم. پس رأی و نظر را در چیزی که چشم به ژرفایش نمی‌رسد و اندیشه به آسانی به آن راه نمی‌یابد، به کار نیندازید» (خطبهٔ ۸۷).

حدیث صعب مستصعب

احادیث فراوانی از زبان اهل بیت (علیهم السلام)، حدیث آل محمد (ص) را صعب و مُستصعب و فراتر از تحمل عموم مردمان دانسته‌اند. در ادامه، چند نمونه از روایات حاوی این مضمون عالی، مندرج در کتب روایی معتبر و صحیح السند آورده شده است:

امام علی (علیه السلام): «شناخت و پیروی ما بسیار سخت و دشوار است و جز بندۀ مؤمنی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده باشد زیر بار آن نمی‌رود و جز سینه‌های امانتدار و خرده‌ای استوار سخنان ما را فرا نمی‌گیرد» (خطبۀ ۱۸۹).

هم او فرمود: «با مردم، طبق آنچه می‌پذیرند، برخورد کنید و از آنچه انکارش می‌کنند، اجتناب نمایید و بار آنان را بر دوش خود یا ما نگذارید؛ زیرا امر (ولایت) ما دشوار و پیچیده است که جز فرشته‌ای مقرب یا پیامبری فرستاده شده یا بنده‌ای که خداوند، دل او را به ایمان آزموده باشد، تاب تحمل آن را ندارد» (محمّدی ری شهری، ۱۳۸۴، ۳۵۲).

از «مفضل بن عمر» نقل شده است که «امام باقر» (علیه السلام) فرمودند: «حدیث ما صعب و مستصعب و ذکوان و اجرد است و هیچ کس از جمله ملک مقرب و نبی مرسل و بندۀ مؤمنی که خداوند قلبش را برای ایمان امتحان کرده، قادر به تحمل آن نیست. صعب است؛ چون حدیث ما توسن سرکشی است که تاکنون کسی بر آن سوار نگشته و سوار شدن بر آن دشوار است. مستصعب است؛ یعنی مرکبی رام نشدنی است که چون از دور دیده شود، از آن می‌گریزند. ذکوان است؛ یعنی هوش و ذکاوت مؤمنان در آن است و تنها مؤمنان هوشمند و فرهیخته به آن دسترسی دارند. اجرد است؛ یعنی حقیقت مجردی است که نه به گذشته تعلق دارد نه به آینده. حدیث ما همان است که خداوند متعال در وصفش فرموده: اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْخَبَرِ پس حدیث بهترین و متقن‌ترین سخن‌هاست و هیچ یک از آفریدگان قادر به تحمل تمام و کمال و نهایت آن نیست مگر آن که بتواند کنه آن را تحدید کند؛ (یعنی بر آن احاطه و سیطره وجودی داشته باشد). چون هر که چیزی را تحدید کند از آن بزرگ‌تر است و توفیق فهم این معنا، مستلزم حمد الهی و انکار آن همانا کفر است» (صفار، ۱۴۰۴، ج ۱، ۲۴).

امام صادق (علیه السلام) «به راستی حدیث ما دشوار است و سخت‌گیر تحمل آن را ندارد، جز سینه‌های روشن یا دل‌های پاک و سالم یا اخلاق خوب، به راستی خدا از شیعه‌های ما پیمان ولایت گرفته است، چنانچه از بنی‌آدم پیمان ربوبیت خود را گرفته و فرموده: «آیا من پروردگار شما نیستم» هر که برای ما وفا کند، خدا به او بهشت ایفاء کند و هر که ما را دشمن دارد و حق ما را نپردازد، در دوزخ باشد، همیشه و جاویدان» (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۳، ۱۲۹).

امام باقر (علیه السلام) از قول حضرت رسول (ص) فرموده‌اند:

«به راستی حدیث آل محمد صعب است و مستصعب بدان ایمان نیاورد، جز فرشته‌ای

مقرب یا پیغمبری مرسل یا بنده‌ای که خدا دلش را به ایمان آزموده. آنچه از حدیث آل محمد ﷺ به شما رسید و دلنشین شما گردید و آن را فهمیدید آن را پذیرا شوید، آنچه را دل شما نگرفت و آن را نفهمیدید آن را به خدا و رسولش و به عالم از آل محمد ﷺ برگردانید، هلاکت در اینجا است که برای یکی از شما آنچه را تحمل ندارد و نمی‌تواند بفهمد، بازگویند و او بگوید به خدا این نمی‌شود، به خدا این نمی‌شود، انکار همان کفر است» (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۳، ۱۲۷).

در شرح اینکه صعوبت امر یا حدیث معصومین ﷺ در چیست؛ سه گونه تحلیل آورده شده است (خوش‌فر، ۱۳۸۸، ۱۱۳).

الف) سخنان معصومان و روایات ایشان، مراتب معنایی مختلف و بالایی دارد که فهم و درک معنای واقعی آن دشوار و دور از دسترس فهم عموم است؛ بر این اساس معنای واقعی این احادیث را جز سه دسته مذکور در متن حدیث نمی‌توانند درک کنند؛ لذا فهم معنای کلام آنها برای هر فردی ممکن نخواهد بود، زیرا کلمات صادر از معصوم دارای بطون معنایی است، چنانکه کلام الهی نیز این چنین است. از این رو، فهم سخنان معصومان اعم از اینکه در ارتباط با کمالات و مقامات خودشان باشد یا درباره موضوعاتی دیگر همچون طینت، سعادت، جبر، اختیار، معراج، عرش، کرسی، لوح و قلم و ... نیازمند ریاضت‌های عقلی و کاوش‌های عمیق و دقیق زبانی و فکری است.

ب) مقصود، روایاتی است که فضایل و کمالات حضرات معصومان را بیان می‌کنند؛ زیرا بسیاری از این کمالات به گونه‌ای است که توده مردم از قبول کردن آن عاجزند و اگر به مقداری از آن فضایل آگاهی یابند، قائل به علو و غلو در شأن حضرات شده و یا منکر آن می‌شوند که این موجب کفر آنان می‌گردد. به همین دلیل نیز معصومان از شیعیان خود بیشتر از مخالفان خود تقیه می‌کردند.

ج) مقصود، ولایت معصومان است؛ بدین معنا که تحمّل ولایت امامان، برای مردم، مشکل و سخت است و جز سه گروه از مردم که ذکر شد، کسی نمی‌تواند آن را تحمّل کند.

از مجموع آراء و شروحاتی که بر این دسته از روایات آورده‌اند، می‌توان به این جمع‌بندی رسید که مراد اصلی از این روایات، بحث ولایت و حجت بودن معصومین بر خلائق و اقرار به کمالات و فضایل و جایگاهی است که خداوند برای آنها قرار داده است (مرتضوی و حسن زاده، ۱۳۹۴، ۱۱۲).

این؛ یعنی حدیث خاندان عصمت، حقیقتی دارای مراتب است که بعضی از این مراتب به واسطه تحدید، قابل تحمل و دست یابی است و این متمم حدیث نبوی ﷺ است که «ما گروه پیمبران مأموریم که با مردم به اندازه خردشان سخن کنیم» (حرانی، ۱۳۷۶، ج ۱، ۳۶). پس احاطه هر کس به حدیث اهل بیت (علیهم السلام) متناسب با ذات محدود آن شخص ادراک کننده است و بالتبع آنچه تحمل و ادراک می شود، نیز محدود است زیرا ظرف محدود، مظلوم محدود می طلبد و از همین روست که هیچ کس توان حمل کمال و نهایت حدیث آن ذوات مطهر را ندارد زیرا حدیث آنان غیر محدود است. این مقام، مقامی الهی و همان ولایت مطلقه است (جوادی آملی، ۱۳۹۸، ج ۱، ۱۳۹).
بر این اساس، فهم و اعتقاد مردمان و میزان التزام ایشان به کلام معصوم و از این طریق تخلق به اخلاق معیار، تابع مرتبت وجودی ایشان است.

مراتب انسان در دنیا

قرآن کریم در سوره واقعه، انسان ها را به سه دسته کلان تقسیم می کند: مقربان، اصحاب یمین و اصحاب شمال (۱۱ - ۷/واقعه). اصحاب یمین اهل یمین و برکنند و اصحاب شمال اهل شومی، زشتی و پلیدی و مقربان کسانی اند که به منزلگاه منیع و مرتبه رفیع تقرب و هم جواری با ساحت قدس ربوبی شرف یاب شده اند.
انسان ها از لحاظ دَوَران بین نفی و اثبات، نسبت به هدف و راه مشترک انبیاء؛ یعنی از جهت انقطاع به سوی حق تعالی و اعراض از دنیا و عالم ماده، یا اهل انقطاع و اعراضند یا نیستند؛ اهل انقطاع و اعراض نیز یا به کمال انقطاع و اعراض دست یافته اند یا در مراتب نازل تر متوقف شده اند؛ یعنی کسانی که انقطاع کامل ندارند یا از انقطاعی نزدیک به کمال انقطاع برخوردارند یا از انقطاعی ضعیف تر. بر این اساس انسان ها چهار گروه خواهند بود:

گروه نخست «مقربان» و اهل کمال انقطاع و صلاح تامند؛

گروه دوم «اصحاب یمین» و نزدیک به مقربانند؛

گروه سوم مرحله نازل «اصحاب یمین» و دارای عملکردی ضعیف در انقطاع هستند؛ چون کردار شایسته و ناشایست را به هم آمیخته اند؛

گروه چهارم «اصحاب شمال» و محرومان از اصل انقطاع و اعراضند (جوادی آملی،

انسان در تراز نهج البلاغه

بر اساس این تقسیم‌بندی به نظر می‌رسد، میزان اعتقاد و التزام انسان‌ها به شرایع و تطبیق سبک زندگی خویش با میزان و معیار مطرح در آنها به طور عام و سنت و حجت معصوم علیه السلام به طور خاص با یکدیگر تفاوت بنیادی خواهد داشت.

با تدبّر و تأمل در ویژگی‌های شریعت اسلام و دیگر شرایع الهی و تعمق در خطوط کلی دین و پیام‌های هماهنگ و متجانس انبیاء درمی‌یابیم که یگانه مقصود مشترک آنها همانا برگرداندن چهره جان آدمی از دنیا و توجّه دادن انسان به ورای عالم طبیعت است. پیام همه انبیاء این است که دنیا مسافرخانه‌ای بیش نیست و توجّه و نگهداری مسافرخانه فقط به مقدار درنگ در آن بایسته است نه بیش از آن.

با این رویکرد می‌بینیم که مولای متقیان علیه السلام نسبت به چگونگی عبور از این دنیا و درست دیدن و زیستن در آن هشدارها و دستوراتی دارند؛ کلامی است، از امیرالمؤمنین علی علیه السلام که در بسیاری از اوقات به صدای بلند، با آن سخن، به اصحاب خود خطاب می‌فرمود:

«خدا شما را رحمت کند، آماده شوید! پس به تحقیق، ندای کوچ کردن (از این دنیا) به شما داده شده است. اعتماد و علاقه خویش را نسبت به ماندن در دنیا کم کنید و با توشه‌ای مناسب و پسندیده که در اختیار دارید، از دنیا به آخرت منتقل شوید! پس بی‌گمان در برابر شما گردنه‌ای است که بالا رفتن از آن دشوار است و در راهتان منزل‌هایی است ترس‌آور و هولناک که انسان از وارد شدن و توقف در آنها ناگزیر است.

پس بدانید که چشم‌انداز مرگ (یا نگاه کردن آن از گوشه چشم به شما) به طرف شما نزدیک است، گویی شما در چنگال‌های آن هستید که به راستی آن چنگال‌ها به تتان فرو رفته است و به تحقیق در مرگ، سختی‌های طاقت‌فرسا و دشواری‌هایی که از آن بیمناک و در حذر هستید، شما را فرا گرفته است. پس علاقه و وابستگی‌های خود را از دنیا قطع کنید و توشه تقوی را پشتیبان خود قرار دهید و از آن یاری جویید» (خطبه ۲۰۴).

«رغبت به دنیا، کلید رنج و بلا و وسیله خستگی و ناراحتی است» (حکمت ۳۷۱).
«دنیا همانند مار است: لمس کردن آن، نرم و ملایم است، اما درونش از زهر آکنده است، لذا فریب خورده نادان به آن میل می‌کند و هوشیار عاقل از آن حذر می‌کند» (حکمت ۱۱۹).
«از زرق و برق دنیا برحذر باشید که غدار و گول‌زننده و نیرنگ‌باز است» (خطبه ۲۳۰).
«شما را از دنیا برحذر می‌دارم؛ زیرا دنیا سرای کوچیدن و جایگاه کدورت و سختی است. ساکن در آن بار سفر بر می‌بندد و مقیمش از آن جدا می‌شود» (خطبه ۱۹۶).
«از دنیا حذر کنید که دنیا بی‌وفا و پر مکر و فریب است، عطاکننده‌ای است، خسیس و

پوشاننده‌ای است که برهنه می‌سازد (چیزی را که بدهد، پس نمی‌گیرد) « (خطبه ۲۳۰).
 «دنیای بس فریبنده است و هر آنچه در آن است، فریب باشد، نابود شدنی است و هر که در آن می‌زید، فانی می‌شود، در هیچ یک از توشه‌های آن خیر و خوبی نیست، مگر در توشه تقوا» (خطبه ۱۱۱).

نتیجه‌گیری

به گواهی تاریخ با معرفی مولای متقیان (علیه السلام) به عنوان امام و جانشین نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) مخالفت‌ها و ناسازگاری‌هایی با او شروع شد (جعفریان، ۱۳۷۷، ۲۷ و همان، ۱۳۹۹، ۹۸). در زمان حیات، سیره و سنت حضرتش در اختیار مردمان قرار داشت. با شهادت آن حضرت نیز راویان و محدثان معتبر با نقل کلام ایشان موجب انتقال آن شده، در ادامه مجموعه‌ای با ارزش‌مند از آن دریای معانی در «نهج‌البلاغه» فراهم آمد تا چراغ راه هدایت و سرلوحه مشتاقان ولایت قرار گیرد.

آنچه در فاصله شهادت آن حضرت (علیه السلام) تا زمان حاضر رخ داده است، اگر نگوییم مطلقاً، اکثراً و در غالب اوقات برخلاف شیوه و منهج ایشان یا دست کم در اقل ارتباط با آن بوده است. پرسشی که مطرح است؛ اینکه اشکال در پیاده‌سازی کلام مولا (علیه السلام) در کدام ناحیه است؟ آیا کلام حضرتش فرا زمانی و فرا مکانی و ملکوتی است و در این دنیا محل و مجالی برای پیاده شدن ندارد؟ اگر چنین باشد این اشکال در وهله نخست به کلام الله وارد خواهد بود، زیرا بدون شک کلامی است که از پیشگاه علم ربوبی فرود آمده و در عین حال به جهت هدایت جمیع مخاطبان از «ناسی» گرفته تا «متقین» تنزیل یافته است. آیا آنچه حضرت فرموده‌اند؛ جلوتر از زمان و زمانه است و باز هم زمانی بیش از این نیاز است تا آدمیان به درک ضرورت و لزوم تمسک به آن دست یابند؟ در این صورت گناه یا تقصیر کسانی که پیش از زمانه تحقق فرمایشات حضرتش به دنیا آمده‌اند، چیست که نمی‌توانسته‌اند از مزایای کلام آن حضرت بهره‌مند باشند؟
 این جستار کوشید تا با ذکر مقدماتی چندگانه ابتدا به پاره‌ای از ضروریات بحث تصریح نماید:

۱ - انسان موجودی حقیقی و تکوینی است و تکامل او نیز فقط به واسطه امور حقیقی و تکوینی رخ خواهد داد؛

۲ - زندگی دنیوی انسان، به واسطه ویژگی‌های خاص دنیا، مبتنی بر قوانین

انسان در تراز نهج البلاغه

اعتباری دنیاست اما همین قوانین باید تکیه‌گاهی حقیقی داشته باشد؛

۳ - قرآن و مفسران واقعی قرآن - انبیاء و معصومین (علیهم‌السلام) - منابع این امور حقیقی و اسرار باطنی بوده و هر کدام کوشیده‌اند، آن را برای مردم بازگو کنند؛

۴ - راه رسیدن به این حقایق باطنی نیز باید برای انسان‌ها مفتوح باشد؛ زیرا در غیر این صورت نقض غرض خواهد بود؛

۵ - شرط پذیرش و التزام به قرآن کریم و کلام معصوم قرار گرفتن در دایره ولایت الله و از آن طریق ولایت معصوم است که این امر با توجه به مراتب انسان‌ها امر سهل و آسانی نیست.

باری، بنابر آنچه گفته شد، شاید بتوان به این نتیجه رسید که تکامل و تعالی واقعی انسان در گرو قرار گرفتن او در گفتمانی است که ابعاد واقعی آن را نتایج فوق تشکیل داده‌اند. مادامی که شخص در این سپهر گفتمانی قرار نگیرد، امکان تحقق و تخلق به آنچه در سیره و سنت معصوم آورده شده است، وجود نخواهد داشت.

گاهی برخی دغدغه عملی کردن آن چیزی را دارند که آن را در جانب دانش نظری می‌دانند؛ مثلاً می‌گویند، آنچه در نهج البلاغه و کلام مولا آمده و تمام شرح و تفسیرهایی که بر آن رفته است، ذخیره نظری بحث را تأمین کرده است. اکنون زمان آن است که به این دانش‌های نظری جنبه عملیاتی دهیم. پیشنهاد می‌دهند، برای عملیاتی کردن نهج البلاغه مدلی باید تدوین کرد و نیاز و خلاء ما فقدان الگوست و بر اندیشمندان و نخبگان است که دست به کار طراحی مدل و اعتبار بخشی به آن شوند! فارغ از اینکه این نگاه خود، جای درنگ دارد، زیرا کلام معصوم را قطعه‌ای از جورچینی می‌بیند که تکمیل آن باید به دست غیر انجام پذیرد، به نظر می‌رسد، درست این باشد که بگوییم زبان معصوم، زبان فطرت است و زبان فطرت برای جان انسان‌ها سخنی آشناست. سخن‌هادی باید با زبان فطرت باشد، در غیر این صورت این سخن، مفهوم نخواهد بود. نهج البلاغه بیش از آن که دانش نظری باشد، کتابی است برای عمل کردن. حدّ و میزان عمل به آن را ایمان راستین به خداوند و پذیرش ولایت امام (علیه‌السلام) تعیین می‌کند.

اخلاق معیار، اخلاقی است که در تراز «مولا» قرار گیرد و نمود ولایت‌پذیری در رعایت «تقوا» جلوه‌گر خواهد بود. توصیه مولای متقیان (علیه‌السلام) را از یاد نبریم که فرمود:

«شما و همه و فرزندان و خاندانم و هر کس را که این نامه‌ام به او می‌رسد، سفارش می‌کنم به پرهیزگاری و ترس از خدا، نظم در کارتان، صلح و صفا با یکدیگر» (نامهٔ ۴۷). به نظر می‌رسد، امیرمؤمنان علی علیه السلام رعایت تقوای الهی را که امری درونی و اعتقادی است، لازمه و پیش شرط رفتارها و اعمال بیرونی مؤمنان دانسته به طوری که گویا تا زمانی که تقوا و پرهیز الهی مورد رعایت قرار نگیرد، منجر به بروز آن در رفتار صحیح و مورد تأیید و ماندگار نخواهد شد. به عبارت دیگر: تنها در صورت رعایت تقواست (جنبهٔ انفسی) که می‌توان دنیاجویی نکرد، تأسف از دست رفتن دنیا را نخورد، برای ثواب الهی کوشش کرد، با ستمگر دشمنی کرد، به یاری ستمدیده شتافت و در مجموع در انجام تمام امور منظم و به سامان و متحد عمل کرد. شاید این نکته حائز تأمل و درنگ باشد که چگونه حضرت علیه السلام نظم را که معمولاً تلقی بیرونی و آفاقی از آن می‌شود، بلافاصله بعد از توصیه به رعایت تقوا که امری درونی و انفسی است، آورده‌اند؟! به نظر می‌رسد، نظم مورد نظر مولا علیه السلام نیز نظمی درونی و انفسی است که تنها در صورت رعایت تقوای الهی احراز شده، با اصلاح امر درون که همانا امر اعتقاد به دین و ولایت است، بقیهٔ امور ظاهر نیز بالتبع نظم و انتظام می‌یابد.

اینکه چرا با بودن و داشتن کتابی چون نهج‌البلاغه، ابعاد زندگی مسلمین به سامان نیست، شاید در گلابه و شکایتی که حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله در قیامت کبری خواهد داشت، قابل جستجو باشد: «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا» (۳۰/الفرقان). و پیامبر [خدا] گفت: پروردگارا، قوم من این قرآن را رها کردند، در فرازی از مقاله گذشت که معادلهٔ قرآن با عترت نبی اکرم و با امام معصوم و با مولا و ولی کامل می‌شود. شکایت از مهجوریت قرآن همانا شکایت از مهجوریت مولاست. مولای متقیان علیه السلام سفارش به قرآن و تبعیت از مولا را در کلام خود تصریح فرموده است:

«شما را به خدا، دربارهٔ قرآن! مبدا دیگران در عمل به آن بر شما پیشی گیرند» (نامهٔ ۴۷)؛

«روزگاری برسد بر سر مردم که از قرآن جز رسمی (شکل ظاهری) نماند و از اسلام جز اسمی»

(خطبهٔ ۱۲۲)

«کسی که قرآن خوانده، سپس از دنیا رفته و با این وجود وارد جهنم شود، در واقع او از

کسانی است که آیات خدا را به تمسخر و استهزاء گرفته است» (حکمت ۲۲۸)؛

«کجا رفتند آن قومی که دعوت به اسلام شدند، آن را پذیرفتند. قرآن را خواندند و با کمال

قدرت و استقامت عمل کردند» (خطبهٔ ۱۲۱)؛

انسان در تراز نهج البلاغه

«آه! افسوس بر آن برادرانم که قرآن را تلاوت کردند و در عمل به آن استقامت ورزیدند و در تکالیف اندیشیدند و آنها را انجام دادند، سنت را احیا کردند و بدعت را نابود ساختند. دعوت به جهاد شدند، آن را اجابت کردند و به فرمانده‌شان اطمینان پیدا کردند و از او پیروی نمودند» (خطبه ۱۸۲).

اگر به دنبال عملیاتی کردن نهج البلاغه‌ایم، باید ولایت‌مان را و میزان التزام خود را با کلام مولا مورد ارزیابی و سنجش قرار دهیم، زیرا میزان اوست؛ امیرمؤمنان (علیه السلام) این تظاهر و تغایر را از پیش خبر داده‌اند:

«به زودی پس از من روزگاری بر شما فرا رسد که در آن چیزی پنهان‌تر از حق و آشکارتر از باطل و فراوان‌تر از دروغ بستن بر خدا و پیامبرش نباشد؛ و نزد مردم آن زمان کالایی بی‌رونق‌تر از قرآن نیست، اگر آن گونه که باید خوانده شود و کالایی رایج‌تر از آن نیست، آنگاه که از معانی حقیقی‌اش تحریف گردد و در شهرها چیزی زشت‌تر از معروف و بهتر از منکر یافت نشود. حاملان قرآن آن را پشت سر اندازند و حافظانش آن را به فراموشی سپارند؛ بنا بر این قرآن و پیروانش در آن روزگار دو آواره و دربه‌درند و دو یار همدم در یک راهند که هیچ پناه دهنده‌ای آنان را پناه ندهد؛ از این رو قرآن و پیروانش در آن روزگار (به ظاهر) در میان مردمند اما (به واقع) در میان آنان نیستند و با مردمند ولی (در حقیقت) با آنها نمی‌باشند، زیرا گمراهی و هدایت با یکدیگر ناسازند، اگرچه یک‌جا جمع باشند. پس آن مردم در پراکندگی متحد و در اتحاد پراکنده‌اند، گویی آنان پیشوای قرآنند نه قرآن پیشوای آنان، بدین سبب از قرآن جز نامی نزد آنان به جای نماند و جز خط و نوشته‌ای از آن نشانند ... و بدانید که راه هدایت را نخواهید شناخت تا آنکه ترک کنندگان آن را بشناسید و پیمان قرآن را محکم نخواهید گرفت تا آنکه پیمان شکنان را بشناسید و بدان چنگ نتوانید زد تا آن که رها کنندگان آن را بشناسید؛ پس همه این حقایق را در نزد اهلش خاندان پیامبر ﷺ بجوید که آنان زنده دارندگان علم و میراندگان جهلند» (خطبه ۱۴۷).

مادامی که نسبت ما با قرآن و نهج البلاغه، فقط از این روست که تعیین کنندۀ میزان قدر و منزلت حرفه‌ای و اجتماعی ما باشد، از این دو ثقل وزین فاصله بسیار داریم.

با تقسیم چهارگانه‌ای که از انسان‌ها مطرح شد، شاید بتوان عموم مسلمین را در گروه سوم؛ یعنی کسانی قرار داد که در مرحله نازل اصحاب یمین و دارای عملکردی ضعیف در انقطاع از دنیایند؛ زیرا کردار شایسته و ناشایست را به هم می‌آمیزند. اینها البته نه در رستۀ مقربانند و نه در زمرۀ اصحاب یمین؛ اما البته تحت ولایت شیطان و در دسته چهارم نیز قرار نمی‌گیرند. اینان کسانی‌اند که به اصول دین اعتقاد داشته و در عمل نیز به فروع دین کم و بیش عمل می‌کنند اما حق بودن عقاید و تطابق

اعمالشان با این عقاید، ناقص و فی الجمله است. عوامل نقصان علم و عمل را در این گروه سه عامل گفته‌اند:

الف) گرایش به زمین و دنیاگرایی؛

ب) پیروی از هوای نفس

ج) دنیا دوستی (جوادی آملی، ۱۳۹۸، ۳۲۶).

اینها عواملی است که عقل عملی و تخلق به اخلاق علوی را تضعیف کرده، کارکرد اصیل آن را به محاق می‌برد. با اینکه شخص در حوزه عقل نظری نسبت به بایدها و نبایدها صاحب دانش است اما به دلیل دنیازدگی و اشتغالات مربوط به آن، عقل عملی را از کار انداخته است؛ زیرا علم به تنهایی منشأ عمل نیست. عمل از عقل عملی برمی‌آید و اوست که باید از خطر شهوت و غضب آزاد شود و در راه نجات قدم گذارد. علم برای دفع خطر شهوت و غضب کوشش نمی‌کند بلکه فقط اعلام خطر می‌کند و آن که باید به اعلام خطر علم گوش دهد و برای نجات از آن دست به کار شود، عقل عملی و حوزه بینش‌ها و باورهاست. به فرمودهٔ مولا علی (علیه السلام): «بسا عقل‌ها که اسیر فرمانروایی هوا و هوس است!» (حکمت ۲۱۱)؛ در حکمتی دیگر فرمود: «بسا عالمی که جهلش او را از پای درآورد، با آنکه علمش با او بود و سودش نبخشید» (حکمت ۱۰۷).

منشأ تناقض اینکه بسیاری از رفتارها و حالات و ملکات انسان در تضاد با باورها و معارف دینی صحیح اوست، توجه به دنیاست که غفلت از حقیقت این عقاید بایسته را در پی دارد و این غفلت، موجب از دست رفتن کارایی حقیقت این عقاید حق می‌گردد؛ زیرا عقل عملی انسان درگیر و مشغول به دنیاست و در نتیجه آن عقاید صحیح، تنها به عنوان علم حصولی صرف در لوح ذهن نوشته شده و از قلمرو خود فراتر نمی‌رود و به همین سبب تأثیر و بروزی در حوزه رفتار و ملکات او ندارد؛ درست چونان کسی که در میدان پیکار، دست و پای خود را از دست داده اما چشم و گوشش سالم است و به این دلیل خطر را می‌بیند و اعلام آن را می‌شنود اما توان گریختن و کمین کردن و نجات یافتن را ندارد.

پیروی از هوای نفس و دنیازدگی، آدمیان را در معرض دنیا و فتنه‌های آن قرار می‌دهد؛ «همانا سر آغاز فتنه‌ها، پیروی از هوای نفس و حکم خلاف شرع است که کتاب خدا با آنها مخالفت می‌ورزد و گروهی نیز از کسانی که راهی جز راه دین خدا می‌روند، (از آن فتنه‌ها و

هوای نفس) پیروی می‌کنند» (خطبه ۵۰). هنگامی که از مولای متقیان دربارهٔ آزمودن امت به فتنه‌ها سؤال شد، از قول پیامبر ﷺ خطاب به حضرتش فرمود: «ای علی! به زودی این مردم با اموالشان دچار فتنه و آزمایش شوند و دینداری خود را بر خداوند منت نهند، رحمت خدا را آرزو کنند و خود را از خشم و انتقام او ایمن شمارند، حرام خدا را با شبهات دروغین و هوس‌های سرگرم‌کننده حلال شمارند؛ شراب را به نام آب انگور، رشوه را به نام هدیه و ربا را به نام تجارت حلال دانند. گفتیم: ای رسول خدا! در آن هنگام آنان را در چه پایه‌ای قرار دهیم؟ آیا در پایهٔ کفر و ارتداد بدانیم یا در پایهٔ فتنه و آزمایش؟ فرمود: در پایهٔ فتنه و آزمایش» (خطبه ۱۵۶).

اینکه چه کسانی از این بلا و ابتلا سربلند بیرون می‌آیند، فرمود: «همانا دوستان خدا کسانی هستند که به باطن دنیا می‌نگرند، هنگامی که مردم به ظاهر آن نگاه می‌کنند و به پایان آن می‌پردازند (گرفتاری کيفر الهی) در حالی که مردم به امروز آن سرگرمند (و دنیا را می‌جویند) پس آن چه را که انجام آن آنان را می‌میراند (و گرفتار کيفر الهی) از میان می‌برند، آن چه را دیگران بسیار می‌بینند، اینان اندک می‌شمارند و رسیدن به آن را از دست داده، به شمار می‌آورند و با آن چه دنیا پرستان آشتی کرده‌اند، اینان دشمنند و آن چه را که به دنیا شیفتگان دشمن دارند دوست می‌دارند» (خطبه ۶۴).

امیرمؤمنان علیه السلام طریقهٔ مواجهه با دنیا و عبور از آن را این‌گونه بیان فرموده‌اند: «خوشا به حال زاهدین در دنیا و متوجهین به آخرت، آنها گروهی هستند که زمین را بساط و خاک را فرش و آب را شربت گوارا و قرآن را جامه زیرین (روش خویش و زینت دل) و دعا را جامه رو (مانع حوادث) قرار داده‌اند. پس به طریقه و روش حضرت مسیح علیه السلام دنیا را از خود جدا کردند» (خطبه ۱۰۴).

اینجاست که نقش امام معصوم و ولی از یک سو و وظیفهٔ مؤمنین در ولایت‌پذیری مشخص می‌شود: «بی‌گمان امامان، گماشتگان خداوند بر آفریدگان او هستند و متولیان و یژهٔ وی بر بندگان او به شمار می‌روند. به بهشت نمی‌رود مگر آن کسی که آنها را (به امامت) بشناسد و آنها هم او را به (پیروی) بشناسند و به دوزخ نمی‌رود، مگر آن کس که آنان را (به امامت) نشناسد و آنان هم او را از خود ندانند» (خطبه ۱۵۲). «پس به کجا سرگردانتان می‌کنند؟ و چگونه کورکورانه و حیرت‌زده راه می‌پوید؟ در حالی که خاندان پیامبرتان در میان شما هستند! آنان زمامداران حق، رهنمایان دین و زبان‌های راست گفتارند. آنان را در بهترین منازل قرآن (که عشق و احترام قلبی به آن است) بنشانید و بسان شتران تشنه رو به آبشخور آنان آورید» (خطبه ۸۷).

اوج به ثمر نشستن و ظهور ولایت آل الله، زمانی است که دنیا و مردمانش آخرین ذخیرهٔ الهی را در عرصهٔ ظهور دریابند؛ امام باقر علیه السلام این به تحقق درآمدن امر ولایت را این‌گونه بیان فرموده‌اند: «حدیث ما، سخت و دشواریاب است و جز فرشته مقرب یا پیامبر

مُرسل یا مؤمنی که خداوند، او را آزموده است، یا شهر نفوذناپذیر، تاب تحمل آن را ندارند. وقتی دوران ما فرا برسد و مهدی ما بیاید، یک مرد از پیروان ما، از شیر، توانمندتر و از تیر، بُزان تر است و دشمنان ما را با پاهایش، لگدکوب می کند و با دست، می کوبد. این اتفاق، وقتی است که رحمت خداوند و گشایش او برای بندگان، فرو می ریزد» (صفا، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ۲۴). مولای متقیان (علیه السلام) وظیفه مردم را تا آن زمان تمسک و توصل و توسل به معارف قرآن و از این طریق به مهدی آل الله دانسته اند: «بدانید آن کس از ما - حضرت مهدی (علیه السلام) - که فتنه ها را دریابد، در تاریکی آنها با چراغ روشنی سیر می کند. و به روش نیاکان رفتار می نماید تا گره فتنه ها را بگشاید و اسیران را آزاد سازد و جمعیت گمراهان را پراکنده، نیکان را گرد آورد. او پنهان از مردم است و هیچ جوینده ای هر چند در پی او باشد و چشمش به دنبال او بگردد او را نمی یابد. پس گروهی در آن فتنه ها صیقل می خورند و برای از بین بردن آنها آماده می شوند، همان گونه که آهن گران شمشیر را صیقل می دهند و چشمان آنها از نور قرآن روشنی می گیرد و معانی آیات آن در گوش هایشان فرو می ریزد و شامگاهان و صبحگاهان از جام حکمت و معارف الهی سیراب می گردند» (خطبه ۶۴).

منابع

- ❧ «قرآن کریم».
- ❧ ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، (۱۳۷۶)، «تحف العقول عن آل الرسول»؛ ترجمه محمد باقر کمره ای، چ ششم، کتابچی.
- ❧ ابن فروخ صفار قمی، ابو جعفر محمد بن حسن، (۱۴۰۴ق)، «بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (علیهم السلام)»؛ مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی.
- ❧ استاد ولی، حسین، (۱۳۹۷)، «ترجمه نهج البلاغه»؛ ترجمه و شرح واژگان؛ بنیاد نهج البلاغه.
- ❧ امینی، عبدالحسین، (۱۴۰۳ق)، «الغدیر»؛ ج ۱، دارالکتب العربی - بیروت.
- ❧ جعفریان، رسول، (۱۳۷۷)، «تاریخ تحول دولت و خلافت: از برآمدن اسلام تا برافتادن سفیانیان»؛ چ دوم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمی قم.
- ❧ _____، (۱۳۹۹)، «تاریخ سیاسی اسلام سیره رسول خدا»؛ ج ۱، چ چهاردهم، نشر دلیل ما.
- ❧ جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۸)، «تحریر رساله الولایه شمس الوحی تبریزی»؛ علامه سید محمد حسین طباطبائی، چ ششم، مرکز نشر اسراء.

انسان در تراز نهج البلاغه

- ❧ خمینی، روح الله، (۱۳۶۹)، «آخرین پیام - وصیت نامه سیاسی الهی رهبر کبیر انقلاب اسلامی و بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران»: انتشارات نگار.
- ❧ خوش فر، محسن، (۱۳۸۸)، «معناشناسی روایات صعب مستصعب»؛ دو فصل نامه پژوهشی حدیث اندیشه، شماره هشتم و نهم، پاییز ۸۸ و تابستان ۸۹، صص ۱۲۸ - ۱۱۰.
- ❧ عضدانلو، حمید، (۱۳۷۵)، «درآمدی بر گفتمان یا گفتمانی درباره گفتمان»؛ اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۰۳ - ۱۰۴، ص. ۴۸.
- ❧ عین القضاة همدانی، عبدالله بن محمد (۱۳۴۱)، «تمهیدات»؛ دانشگاه تهران.
- ❧ کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۷۵)، «اصول کافی»؛ ترجمه محمدباقر کمره‌ای، انتشارات اسوه.
- ❧ مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، «بحار الانوار»؛ ج دوم، دار احیاء التراث العربی - بیروت.
- ❧ محمدی ری شهری، محمد، (۱۳۸۴)، «میزان الحکمه»؛ ج ۳، دارالحدیث.
- ❧ مرتضوی سیدمحمد و مهدی حسن زاده، (۱۳۹۴)، «تحلیل معنایی حدیث "امرنا صعب و مستصعب"»؛ فصل نامه پژوهش نامه نهج البلاغه، سال سوم، شماره ۹، بهار ۱۳۹۴، صص ۱۱۴ - ۹۵.
- ❧ نسائی، احمد بن علی، (۱۴۲۱ق.)، «السنن الکبری»؛ ج ۵، بیروت: دارالکتب العلمیه.

❧ Payne, (M) , (1996) , «A Dictionary of Cultural and Critical Theory», first Published in UK & U. S. A Blackwell publishers.

واکاوی و تحلیل جلوه‌های اخلاق و فرهنگ انسان معنوی از دیدگاه امام علی علیه السلام در خطبه الغراء

محمدصادق ضرونی^۱

چکیده

واکاوی و تحلیل سخنان و نامه‌های ارزشمند امیرمؤمنان امام علی علیه السلام در کتاب نهج البلاغه، دست‌مایه‌ای است شگرف که در هر دو عرصه فرم و محتوا نیازمند پژوهش و تأمل بسیار است و بدون تردید حاصل آن هم در زمینه فصاحت و بلاغت دریچه‌ای تازه به روی ادبا و سخنوران خواهد گشود و هم در عرصه محتوا و درون‌مایه شعله‌ای است، پر فروغ در مسیر رشد و تعالی انسانیت. در این راستا پژوهش حاضر در تلاش است که با روشی توصیفی - تحلیلی ضمن اشاره‌ای گذرا به جنبه‌های ارزشمند موسیقایی و بلاغی خطبه "الغراء" و انسجام آنها با محتوا، برخی از جلوه‌ها و دستاوردهای اخلاقی و معنوی مورد اهتمام مولای متقیان علیه السلام را در این خطبه ارزشمند به تصویر بکشد. بررسی‌ها نشان‌گر آن است که ارتباط منطقی بین سبک، ساختار و مضمون این خطبه کم‌نظیر به گونه‌ای است که نه تنها اربابان قلم و ادب را به کرنش وامی‌دارد؛ بلکه حاوی کلید واژه‌ها و شاخصه‌هایی است اخلاقی و فرهنگی در تراز انسان معنوی مانند نگرستن و تأمل در جهان پیرامونی و کشف اسرار خلقت، خردورزی، تقوا، مرگ‌اندیشی، دوری از وسوسه شیطان و توجه به معاد که آراستگی به آنها و درک و فهم شایسته‌شان نه تنها انسان‌های حق‌جو و حق‌طلب را در همه دوران

۱. استاد مدعو گروه عربی، دانشگاه شهید چمران اهواز Zarouni2011@yahoo.com

انسان در تراز نهج البلاغه

به ویژه روزگار حاضر به سر منزل مقصود می‌رساند؛ بلکه ترسیم و تبیین شگفت آنها توسط امام علیه السلام، صاحبان فضل و کرامت را نیز سرمست و سیراب می‌کند.

"واژگان کلیدی": انسان معنوی، امام علی علیه السلام، نهج البلاغه، تقوا، خردورزی، خطبه الغراء.

۱ - مقدمه

بدون تردید انسان معاصر بیش از هر زمان دیگری نیازمند دقت نظر و ژرف اندیشی در حوزه‌های مختلف خودشناسی و خداشناسی (سیر معنوی) است و در این راستا چه راهی نیکوتر و سزاوارتر از غور و تعمق در کلام خدا، گفتار و سخنان و سیره عملی و معنوی پیامبران خدا و امامان معصوم علیهم السلام؛ سیره‌ای ساده و در عین حال پرمغز و خدشه‌ناپذیر که نه جبر در آن راهی دارد و نه تقلید کورکورانه! بلکه طریقه و روشی است، روشن‌گر و مبتنی بر تعقل که انسان را برای لحظاتی هم که شده، به خلوت خود فرامی‌خواند و از او می‌خواهد که بیندیشد. بیندیشد بر چیستی خود، بر جهان پیرامونی‌اش، بر سرانجامی که انتظارش را می‌کشد و نهایتی که از رگ گردن به او نزدیک‌تر است! البته که در طی این طریق او تنها نیست و آیات و براهین مختلفی برایش قرار داده شده که بیندیشد و ناچیز قدمی برایش کافی است که آغوش رحمانیت خداوندی بر او گشوده شده و همای سعادت و رحمت بر وی سایه بگستراند: «أَوْحَى اللَّهُ إِلَى دَاوُدَ عليه السلام: يَا دَاوُدُ، لَوْ يَعْلَمُ الْمَدْبُرُونَ عَنِّي كَيْفَ أَنْتَظَرُ لَهْمَ وَ رَفَقِي بِهِمْ وَ شَوْقِي إِلَى تَرْكِ مَعَاصِيهِمْ لَمَاتُوا شَوْقًا إِلَيَّ، وَ تَقَطَّعَتْ أَوْصَالُهُمْ مِنْ مَحَبَّتِي، يَا دَاوُدُ، هَذِهِ إِرَادَتِي فِي الْمَدْبُرِينَ عَنِّي، فَكَيْفَ إِرَادَتِي فِي الْمُقْبِلِينَ عَلَيَّ؟!» (فیض کاشانی، ۱۴۱۷ق: ۶۲/۸).

ترجمه: ای داوود! اگر آنان که از من رویگردان شده‌اند، می‌دانستند که چگونه در انتظارشان هستم و چه مهری نسبت به آنان دارم و چه قدر مشتاقم که معصیتشان را ترک کنند، از اشتیاق من می‌مردند و در راه مَحَبَّتِمْ، بند از بندشان جدا می‌شد. ای داوود! این اراده من است، درباره کسانی که از من رویگردان شده‌اند. پس اراده‌ام درباره روی آورندگان به من، چگونه است؟!

در این راستا، کتاب "نهج البلاغه" مولای متقیان امام علی علیه السلام یکی از همین منابع گرانمایه و گرانسنگی است که می‌توان به عنوان یک ثروت عظیم فکری، ادبی و معنوی در شئون مختلف زندگی، همواره از آن استمداد جست و با تأمل و تعمق در آن

بسیاری از آیین‌بندی، زمامداری دینی، اقتصادی و سیاسی و سیر و سلوک در مسیر انسانیت و معنویت و ... را کشف و ضبط کرد و انسان معاصر را به ویژه در جوامع اسلامی از جمود و بن‌بست‌های بسیار نجات داد و به درستی که کلام ایشان: "دون کلام الخالق و فوق کلام المخلوق" است (الفاخوری، ۱۹۸۶م: ۳۵۱) و جای جای آن چه از جنبهٔ لفظی و چه از جنبهٔ معنوی، انسان را به شگفتی وامی‌دارد: «وَالَّذِي يَرُوقُ فِي خُطَابَةِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُوَ تَصَرُّفُهُ الْعَجِيبُ بِوَجْهِ الْكَلَامِ، فَتَرَى الْفِكْرَةَ عِنْدَهُ تَشْنُّ عَلَى اللَّفْظَةِ هَجُومًا وَ تَتَلَبَّسُهَا تَلَبَّسًا، فَتَنْقَادُ اللَّفْظَةُ انْقِيَادًا، تِلْكَ اللَّفْظَةُ الصَّحِيحَةُ التَّرَكِيبُ، الدَّقِيقَةُ الْأَدَاءُ لِلْمَعْنَى، الرَّائِعَةُ الْإِنْطِلَاقُ، الْمَتْلُوبَةُ فِي لَيْنٍ وَانْسِيَابٍ وَ...» (همان: ۳۵۲). با این توضیحات پژوهش حاضر، بر آن است که با واکاوی و تحلیل یکی از خطبه‌های گران سنگ آن امام همام مشهور به "الخطبة الغراء" ضمن تلاش در راستای معرفت و شناساندن بن‌مایه‌های شکلی و محتوایی این خطبه، به دسته‌بندی و تحلیل برخی از شاخصه‌های اخلاق و فرهنگ انسان معنوی از دیدگاه یعسوب المؤمنین امام علی علیه السلام بپردازد، بدان امید که با تکیه بر حکمت‌ها، موعظه‌ها و سیره علمی و عملی ایشان گامی مؤثر در راستای اعتلای اخلاق و فرهنگ معنوی و چگونگی تحصیل آن برای مردمان این زمانه و پیروان حق و حقیقت بردارد.

۱-۱- پیشینه تحقیق

دربارهٔ ابعاد مختلف شخصیت علمی و ادبی، اخلاقی، معنوی، عدالت و شهامت امام علی علیه السلام و گفته‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار ایشان در کتاب "نهج البلاغه" پژوهش‌های بی‌شماری انجام شده است و هر کدام از آنها به نوبهٔ خود بخشی از دریای علم و معرفت آن حضرت را به هم‌نسلان خود شناسانده‌اند. در این بین برخی از پژوهش‌ها به بررسی و تحلیل شاخصه‌های انسانیت و مفاهیم مرتبط با انسان همت گمارده‌اند؛ از جمله: "مفهوم انسان در نهج البلاغه" از معصومه فتحی و اسماعیل سلیمانی، مجلهٔ پژوهش‌های قرآن و حدیث، بهار و تابستان ۱۳۹۵ش؛ "جامعیت انسان کامل در نهج البلاغه" از رضا الهی‌منش و ولی‌پور چهارده، پژوهش‌نامهٔ عرفان سال ۱۳۹۵ش؛ "آسیب‌شناسی کرامت انسان از منظر نهج البلاغه" (عوامل و زمینه‌سازهای معرفت) از صمد بهروز و عبدالله نصری، دو فصل‌نامهٔ انسان‌پژوهی دینی مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی (ره) بهار و تابستان ۱۳۹۴ش؛ "جایگاه انسان در قرآن، نهج البلاغه و عرفان

انسان در تراز نهج البلاغه

اسلامی نوشتۀ نسرين مظفری، کنگرۀ بين المللی فرهنگ و اندیشۀ دینی " سال ۱۳۹۳ ش.

با توجّه به اینکه از یک سو این پژوهش‌ها بیشتر به بیان مباحث عام و کلی‌گویی دربارهٔ مفاهیم و مضامین موجود در نهج‌البلاغه بسنده کرده‌اند و از سوی دیگر مخاطرات، سرگردانی‌ها و دغدغه‌های موجود در جوامع امروزی که عمدتاً ناشی از عدم ایجاد یک پیوند دقیق بین نسل امروز و اسوه‌های اخلاقی و دینی و خط‌مشی زندگی آنهاست، تبیین موضوع و محتوای یک خطبۀ یا نامه و سیر تحول معنوی آن به صورت مستقل که خط‌مشی امام (علیه السلام) را دربارهٔ آن موضوع خاص به شکلی واضح و دقیق نشان دهد و برای نسل امروز ملموس‌تر شود، ضروری به نظر می‌رسد و این همان چیزی است که پژوهش حاضر در پی دستیابی و سپس توضیح و تبیین آن برای مخاطبان است.

۲- امام علی (علیه السلام) و خطبۀ "الغراء"

فصاحت و بلاغت کلام و سخنان امام علی (علیه السلام) در کنار بعد معنوی آنها و همچنین ابعاد مختلف علمی و شخصیتی آن امام همام، در تاریخ بشریت چهره‌ای کم‌نظیر از وی ترسیم کرده است که دوست و دشمن بر آن معترفند و به درستی که ایشان "امام الفصحاء و سید البلغاء" است و خطابه با وجود پربرکتشان به اوج خود رسیده است: «كان الرسول الأكرم ﷺ أخطب العرب قاطبة، و قد كانت خطب الإمام علي ﷺ خطباً متفردة لم يشهد التاريخ لها مثيلاً بعد رسول الله ﷺ و به بلغت الخطابة أوجها و إن كان رسول الله ﷺ مدینه العلم فالإمام علي ﷺ بابها و السبيل الموصل لها» (الفاخوری، ۱۹۸۶م: ۳۵۲).

علامه شمس‌الدین ابوالمظفر - سبط ابن جوزی یکی از مشهورترین دانشمندان اهل سنت - دربارهٔ امام (علیه السلام) می‌گوید: «علی (علیه السلام) کلماتی را به زبان می‌آورد که سرشار از عصمت است، با میزان حکمت سخن می‌گفت و خدا با این کلام مهابت و شکوهی بر او افکنده است. این کلمات به گوش هر کس برسد او را به شگفتی و حیرت دچار می‌کند، خداوند در سخن گفتن نعمتی به وی ارزانی داشته است که توانسته حلاوت و ملاحات را یک‌جا گرد آورد و سحر بیان و زیبایی فصاحت را با هم درآمیزد، نه می‌توان کلمه‌ای از آن انداخت و نه با حجت و دلیلی با آن مسابقه داد. سخن‌گویان را به ناتوانی می‌اندازد و گوی سبقت را از همهٔ مسابقه دهندگان می‌رباید» (الحسینی، بی‌تا: ۳۹/۱)، شیخ محمد عبده در مقدمه‌اش بر نهج‌البلاغه ضمن توصیف عظمت آن می‌نویسد: «در میان دانشمندان و ادبای این زبان [عربی] کسی نیست که نگوید: کلام امام علی بن ابی‌طالب پس از کلام خدای متعال و پیغمبرش ﷺ شریف‌ترین و برترین

سخن و سرشارترین کلام از لحاظ مواد و دارای بهترین شیوه است و بیشترین معانی و محتوای با جلال و شکوه را در بردارد» (عبده، بی تا: ۶).

اما خطبۀ "الغراء" یکی از مشهورترین خطبه‌های امام علیه السلام با موضوع اخلاق، حکمت و موعظه است که فرهنگ سیر و سلوک معنوی انسان را نیز از بدو تولد تا روز معاد یادآور می‌شود. در باب عظمت و نام‌گذاری این خطبه به غراء سخن‌ها آمده است. میرزا حبیب الله خویی در کتاب منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه می‌گوید که این نام‌گذاری سزاوار است؛ زیرا این خطبه از بهترین و شریف‌ترین خطبه‌های امام است و از نظر محتوا شامل حکمت و موعظه حسنه است که برای طالب راغب در هدایت و ارشاد، کافی و در بیم و انذار برای انسان گریزان از عذاب وافی است، الفاظ آن انباشته از آرایه‌های بیانی و بدیع همچون جناس، سجع، استعاره و کنایه است (هاشمی خویی، ۱۴۰۰ق: ۳۴۳/۵)، برخی از صاحب‌نظران نیز دلیل این نام‌گذاری را شهرت آن در بین مردم می‌دانند: «و من الناس من یسمی هذه الخطبة بالغراء دلیل علی آنها کانت معروفة بین الناس» (الحسینی، بی تا: ۱۰۳/۲). شریف رضی (ره) در باب عظمت آن آورده است که هنگام ایراد این خطبۀ، تن‌ها از شنیدن آن لرزید و دیده‌ها باران اشک باریدند و دل‌ها از ترس و بیم تپیدند: «و فی الخبر أنه علیه السلام لما خطب بهذه الخطبة اقشعرت لها الجلود، و بکت العیون، و رجفت القلوب» (ابن ابی الحدید، ۲۰۰۷م: ۱۷۶/۳).

۳ - تحلیلی مختصر بر انسجام لفظ و معنا در سطوح مختلف صوتی، ترکیبی و بلاغی خطبۀ الغراء

خطبۀ الغراء به مانند بسیاری دیگر از خطبه‌های ارزشمند امام علیه السلام دارای سه بخش مقدمه، صلب و خاتمه است و هر بخش از آن بیان‌گر نکاتی گران‌سنگ و پرمغز که درک عمیق معنا و مفهوم آن جز از طریق بررسی و تحلیل سطوح مختلف صوتی، ترکیبی و بلاغی (دلالی) عبارات امکان‌پذیر نیست. در واقع این چینش شگفت الفاظ و کاربست شایسته و به هنگام آرایه‌هاست که با انتقال بخش قابل توجهی از احساسات و انفعالات درونی آن حضرت به هنگام ایراد بخش‌های مختلف این خطبه به مخاطب، محتوای آن را نیز بر جان و دلش می‌نشانند و این همان چیزی است که پژوهش حاضر در پی آن است و در این راستا ابتدا نظری مفید و مختصر بر اسلوب بیانی این خطبه می‌افکند و سپس شیوۀ شگفت امام علیه السلام را در بیان نکات اخلاقی و

انسان در تراز نهج البلاغه

سیر و سلوک معنوی انسان در این خطبه به تصویر خواهد کشید.

در زمینه ریتیم و آهنگ موجود در این خطبه باید گفت که با توجه به اینکه هر حرفی در زبان عربی برای تولید معنایی خاص به کار می‌رود، هنرمند کسی است که بتواند این حروف را با معنا و مضمون سخنش هماهنگ کند، امری که در خطبه غراء از مولای متقیان (علیه السلام) در اوج و غایت هنر نشسته است. پس امام (علیه السلام) آنجا که صحبت از زوال دنیای فانی و سفر به سرای ابدی است، از حرف "لام" بهره می‌برد: «غُرُورٌ خَائِلٌ وَضَوْءٌ أَفَلٌ وَظِلٌّ زَائِلٌ وَسِنَادٌ مَائِلٌ»؛ زیرا این حرف در زبان عربی جزء حروف متوسط بین شدت و ضعف است و به مانند دنیا دائم بر یک حال نیست: «و اللام من الحروف المتوسطة بين الشدة والرخاوة» (عباس، ۱۹۹۸ م: ۸۰ - ۷۹)، در واقع امام (علیه السلام) در این مقطع با به کارگیری شایسته این حرف که بین دو حالت مختلف در نوسان است و آرام و قرار ندارد:

«انَّ حرف اللام منفتح يحب التنقل و السفر الدائم» (التمیمی، ۲۰۱۲ م: <http://www.startimes.com>)، هماهنگی شگفتی بین موسیقی کلام و معنای مقصود ایجاد کرده و به مخاطب گوشزد می‌کنند که به دنیایی که پیوسته در آستانه زوال و نابودی است، دل نبندد. آنگاه که ایشان از توصیف دنیای زودگذر فارغ شده و قدم در توصیف معاد و یوم النشور می‌گذارند، به استفاده از حرف "راء" روی می‌آورند: «حَتَّى إِذَا تَصَرََّصَتِ الْأُمُورُ وَ تَقَضَّتِ الدُّهُورُ وَ أَرَفَ النَّشُورُ أَخْرَجَهُمْ مِنْ ضَرَائِحِ الْقُبُورِ وَ أَوَّارِ الطُّيُورِ: تا آن‌گاه که رشته امور از هم بگسلد و روزگاران سپری گردد و بیرون آمدن مردگان از قبر نزدیک شود، خداوند همه را از میان گورها و آشیانه پرندگان به در آورد»؛ زیرا این حرف در میان حروف عربی، بسان مفاصل برای بدن انسان است (عباس، ۱۹۹۸ م: ۸۵ - ۸۳) و همان طور که مفاصل به نرمی و آرامی، استخوان‌ها و به تبع آن بدن انسان را به حرکت در جهات مختلف یاری می‌رسانند، بهره‌گیری از حرف "راء" نیز به آرامی ذهن و روح مخاطب را از دنیا جدا ساخته و به سوی معاد و رستاخیز حرکت می‌دهد. سپس در مقامی که موضع اندرز، موعظه، تشویق و دعوت به عبرت از سرنوشت گذشتگان است و مقتضای کلام طول اصوات را می‌طلبد، حروف مد و لین وظیفه اثرگذاری را برعهده می‌گیرند و خود را بر جان و دل مخاطب می‌نشانند: «أَيُّنَ الَّذِينَ عَمَرُوا فَتَعْمُوا، وَ عَلِمُوا فَفَهَمُوا، وَ أَنْظَرُوا فَلَهَوُوا، وَ سَلَمُوا فَفَسَدُوا! أَمَلُوا طَوِيلًا، وَ مُنَحُوا جَمِيلًا وَ خَذَرُوا أَلِيمًا، وَ وَعِدُوا جَسِيمًا؟ ... کجایند آن کسانی که خدا به آنها عمر داد و برخوردار از نعمت شدند و به آنان آموخته شد و دانستند و مهلت داده شدند ولی

سرگرم و غافل ماندند و در سلامتی بودند ولی فراموش کردند، فرصتی طولانی یافتند و به آنان احسان نیکو شد و از عذاب ترسانده شدند و وعده‌های بزرگ به آنان داده شد؟! ...» (ابن ابی‌الحدید، ۲۰۰۷: ۳۴۸).

این تناسب بین لفظ و معنا در سطح ترکیبی و بلاغی - دلالتی عبارات نیز به خوبی خود را نشان داده و در خطبه‌ای که فضای عمومی حاکم بر آن، حرکت و تحول معنوی انسان از دنیای فانی به سرای باقی است، امام علیه السلام با بهره‌گیری حداکثری جملات فعلیه در مقایسه با جمله اسمیه این حرکت و سیر و سلوک معنوی را (الحیة، الموت و المعاد) به پیش می‌راند؛ زیرا جمله فعلیه مفید تجدد و حدوث در زمانی معین با اختصار است و جمله اسمیه ذاتاً بر ثبوت معنایی و دوام دلالت دارد: «إِنَّ الْجُمْلَةَ الْفَعْلِيَّةَ هِيَ مَوْضُوعَةٌ لِإِفَادَةِ التَّجَدُّدِ وَ الْحُدُوثِ فِي زَمَنِ مَعْيَنٍ مَعَ الْاِخْتِصَارِ» (الهاشمی، ۱۳۷۸: ۶۲). همان طور که ایشان در این خطبه و بسیاری دیگر از خطبه‌هایش اسلوب انشایی را بر خبری ترجیح می‌دهد؛ زیرا این شیوه هم در ایجاد شور و شوق و نشاط مخاطبان مؤثرتر است و هم اساس خطاب که بر آگاهی بخشی و بیدار باش استوار است، از طریق آن می‌گذرد. در این راستا ندا، استفهام و امر نسبت به سایر شیوه‌های انشایی نمود بیشتری دارد؛ امری که در سطح بلاغی - دلالتی این خطبه نقشی پر رنگ ایفا کرده است و در واقع اثرگذاری معنا و محتوا مرهون همین چینش شگرف عبارات و هماهنگی لفظ و محتواست. به عنوان مثال؛ حذف حرف ندا در همان آغاز خطبه و بعد از حمد و ثنای الهی، بر این امر دلالت دارد که امام علیه السلام بین خود و مخاطبانش فاصله‌ای نمی‌بیند و این‌گونه صحبت کردن بیشتر بر دل و جان مخاطب می‌نشیند و توجه او را به خود جلب می‌کند: «أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّتِي ...».

امام علیه السلام در کنار این شیوه، از دیگر طرق بلاغی مانند مقابله بین زندگی و مرگ: «هَلْ يَنْتَظِرُ أَهْلُ بَضَاضَةِ الشَّيَابِ إِلَّا حَوَانِي الْهَرَمِ»، «وَأَهْلُ مَدَّةِ الْبَقَاءِ إِلَّا آوْنَةُ الْفَنَاءِ»، «وَنَكْفَى بِالْجَنَّةِ ثَوَاباً وَ نَوَالاً وَ كَفَى بِالنَّارِ عِقَاباً وَ وَبَالاً»، «فَمَاتَ فِي فُطْنَتِهِ غَرِيزاً وَ عَاشَ فِي هَفْوَتِهِ يَسِيرًا»، تشبیه: «فَاتَّقُوا اللَّهَ تَقِيَّةً مَنْ سَمِعَ فَخَشَعَ، وَ اقْتَرَفَ فَاغْتَرَفَ، وَ وَجَلَ فَعَجَلَ وَ حَاذَرَ فَبَادَرَ ...»، استعاره: «عَلَيْهِمْ لَبُوسُ الْإِسْتِكَانَةِ وَ صَرَعُ الْإِسْتِسْلَامِ وَ الدِّلَّةِ قَدْ ضَلَّتِ الْجَحِيلُ وَ انْقَطَعَ الْأَمَلُ وَ هَوَتْ الْأَفِيدَةُ كَاطْمَةً»، مراعات نظیر: «ثُمَّ مَنَحَهُ قَلْباً حَافِظاً وَ لِسَاناً لَافِظاً وَ صَبْرًا لَاجِظاً»، اقتباس از قرآن کریم: «إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَ النَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ مُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ذَلِكُمْ اللَّهُ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ» (انعام/۹۵). نیز در ابلاغ پیام خود بهره می‌برد و این‌گونه بر

انسان در تراز نهج البلاغه

غناى لفظ و معنا و در نهايت گيرايى و جذابيت خطابه اش مى افزايد.

۴ - اخلاق و فرهنگ تراز انسان معنوى در خطبه الغراء

بسيارى از پژوهش گران در مطالعه و بررسى هاي محتوايى نهج البلاغه در پي استخراج و بيان حكمت ها، موعظه و پند و اندرزهاي آن برآمده اند؛ اگرچه اين امر يكي از وجوه متعالى و انكارناپذير اين كتاب گران مايه است و شناساندن آنها به مخاطب، گامى ارزشمند براى تكامل حيات معنوى وى به شمار مى آيد؛ اما بدون ترديد با نگاهی عميق تر به خطبه هاي نهج البلاغه مى توان شاخصه ها و تراز زندگى معنوى انسان را در ابعاد مختلف اخلاقى، فرهنگى، اجتماعى، اقتصادى، حكومت دارى و ... در اختيار وى قرار داد، شاخصه هايى كه به كارگيرى و الگوبردارى از آنها، انسان را از گردنه هاي صعب العبور زندگى دنيوى عبور مى دهد تا جايى كه با كار بست عملى آنها در هر پست و مقام و منزلتى كه باشد ضمن يارى رساندن به هم نوعان خود، نعيم و رضوان ابدى خداوند را نيز نصيب خودش مى گرداند. در اين راستا مولای متقيان (عليه السلام) در خطبه "الغراء" با بولد كردن جلوه هاي مختلف اخلاق و فرهنگ تراز انسان معنوى، به روشنى اين شاخصه ها را در اختيار انسان قرار داده است كه به نظر مى رسد، بازگشت به آنها در همه شئون زندگى انسان معاصر بسيار ضرورى است و نصب العين قرار دادن آنها در هر موقعيت كارى و شغلى، گره گشاى بسيارى از بن بست ها و گره هاي كور اجتماعى، سياسى، اقتصادى و ... در زندگى جوامع بشرى است:

۴ - ۱ - خودشناسى و خداشناسى

بدون ترديد فاصله گرفتن انسان معاصر از اندیشه و تفكر در اسرار خلقت خویش، آفرينش جهان و در نهايت ذات اقدس الهى بزرگ ترين آفت جوامع بشرى است؛ زيرا اين شناخت در سايه سار اعتماد و اعتقاد به حكمت و قدرت مطلق خداوند در امور مختلف زندگى دنيوى، راه را بر اين همه نزاع، خونريزى، جهان خواری، فساد و ... مى بندد و بشر امروز را به وحدت و زيستن مسالمت آميز در كنار هم نوع خود فرا مى خواند. نکته اى كه امام على (عليه السلام) در همان آغاز بدان اهتمام مى ورزد. در واقع حمد و ستايش خداوند - عز و جل - در آغاز كلام ايشان، اگرچه از جانب شخصيتى خداشناس چون حيدر كزار طبيعى به نظر مى رسد؛ اما به خوبي مى توان دريافت كه در

پس پردهٔ چینش نکات و صفات کلیدی موجود در این مقطع آغازین هدف غایی دیگری نهفته است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَلَا بِحَوْلِهِ، وَ دَنَا بِطَوْلِهِ، مَانِحِ كُلِّ غَنِيمَةٍ وَفَضْلٍ، وَ كَاشِفِ كُلِّ عَظِيمَةٍ وَ أَزْلٍ، أَحْمَدُهُ عَلَى عَوَاطِفِ كَرَمِهِ، وَ سَوَابِغِ نِعَمِهِ، وَ أُوْمِنُ بِهِ أَوَّلًا بِأَدْيَا، وَ أَشْتَهْدِيهِ قَرِيبًا هَادِيًا، وَ أَشْتَعِيْنُهُ قَاهِرًا قَادِرًا، وَ أَتَوَكَّلُ عَلَيْهِ كَافِيًا نَاصِرًا: حمد و سپاس خدای را که از همه چیز به قدرتش برتر و به احسانش نزدیک است، بخشنده هر سود و فضل و برطرف کننده هر بلای عظیم و شدت است. وی را بر کرم‌های پی در پی و نعمت‌های فراوان و کاملش سپاس می‌گویم و به او ایمان می‌آورم که اول است و ابتدا کنندهٔ آفرینش و از او هدایت می‌خواهم که نزدیک است و هدایت کننده، و از او کمک می‌طلبم که غالب است و قوی، و به او اعتماد می‌نمایم که کفایت کننده است و یاور» (ابن ابی‌الحدید، ۲۰۰۷م: ۳۲۵)، قطعاً این حمد و سپاس آغازین در کلام مولای متقیان علیه السلام بدین معنا نیست که ایشان صرفاً می‌خواهد، سخنش را با ذکر نام و یاد خداوند متعال شروع کرده باشد و یا خداپرستی خودش را اعلام کند؛ بلکه وی با برشمردن این صفات خاصهٔ الهی، می‌خواهد یکی از شاخصه‌های اخلاقی و تراز معنوی انسان را به وی گوشزد کند و به او بگوید: ای انسانی که در امور مختلف روزمره برحسب اخلاق و عقل برای آن کس که از خودت داناتر، حکیم‌تر، بخشنده‌تر، تواناتر، باتجربه‌تر است و یا حتی به خاطر روا داشتن هبه‌ای ناچیز، احترام قائل هستی!، به هوش باش که دانای مطلق، قادر یکتا، دهندهٔ بی‌منت، یاور ازلی، آنکه برطرف کنندهٔ بلاها و دردهای عظیم است و نعمت‌هایش بر تو بی‌شمار، احترام و اکرامش اخلاقی‌تر و اولی‌تر است. امام علیه السلام در ادامه و در مقاطع پایانی این خطبهٔ نیز با یادآوری چگونگی خلقت انسان، این برتری مطلق و بی‌چون و چرای خالق بر مخلوق را شایستهٔ این قدرشناسی می‌داند و در حقیقت به انسان می‌فهماند که خودشناسی و به تبع آن خداشناسی اولین و مهم‌ترین شاخص و تراز اخلاقی انسان معنوی است و او را از افتادن در دام شیطان مصون می‌دارد: «أَمْ هَذَا الَّذِي أُنْشِأَ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْحَامِ، وَ شُغِفِ الْأُشْتَارِ، نُظْفَةً دِفَاقًا، وَ عَلَقَةً مَخَافًا، وَ جَنِينًا وَ رَاضِعًا، وَ وَلِيدًا وَ يَافِعًا. ثُمَّ مَنَحَهُ قَلْبًا خَافِظًا، وَ لِسَانًا لَافِظًا، وَ بَصَرًا لَاحِظًا، لِيَفْهَمَ مُعْتَبِرًا، وَ يَقْصِرَ مُذْجِرًا». مگر انسان، همان نطفه و خون نیم‌بند نیست که خدا او را در تاریکی‌های رحم و خلاف‌های تو در تو، پدید آورد تا به صورت جنین در آمد، سپس کودکی شیرخوار شد، بزرگ‌تر و بزرگ‌تر شده تا نوجوانی رسیده گردید، سپس او را دلی فراگیر و زبانی گویا و چشمی بینا عطا فرمود تا عبرت‌ها را درک کند و از بدی‌ها بپرهیزد (همان: ۳۴۴).

بعد از حمد و ستایش خداوند متعال، "تقوا" موضوعی است که امام علی (علیه السلام) به عنوان مقدمه و پیشانی نوشت خطبه خود برمی‌گزیند؛ زیرا از نظر ایشان بعد از خداشناسی، تقوا رأس هرم و وجه ممیزه یا همان تراز اخلاقی انسان معنوی است، بنا بر این امام (علیه السلام) در تمامی مقاطع بعدی این خطبه در پی تشریح و تبیین آن هستند، هم چنانکه هم‌زمان به دیگر ابعاد خداباوری به عنوان اولین معیار و تراز اخلاقی انسان اشاره دارد: «أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّتِي ضَرَبَ الْأَمْثَالَ وَ وَقَّتْ لَكُمْ الْأَجَالَ وَ أَلْبَسَكُمْ الرِّيَاشَ وَ أَرْفَعَ لَكُمْ الْمَعَاشَ وَ أَحَاطَ بِكُمْ الْأَخْصَاءَ وَ أَرْصَدَ لَكُمْ الْجَزَاءَ وَ أَتْرَكَكُمْ بِالْبَنَعِ السَّوَابِغِ وَ الرِّفْدِ الزَّوَابِغِ وَ أَنْذَرَكُمْ بِالْحُجَجِ الْبُؤَالِغِ فَأَخْصَاكُمْ عَدَدًا وَ وَظَّفَ لَكُمْ مُدَدًا فِي قَرَارِ خَيْرَةٍ وَ دَارِ عِبْرَةٍ أَنْتُمْ مُخْتَبَرُونَ فِيهَا وَ مُحَاسَبُونَ عَلَيْهَا». سفارش می‌کنم شما بندگان خدا را به تقوای الهی، که برای بیداری شما مثل‌های پندآموز آورده و سرآمد زندگانی شما را معین فرمود و لباس‌های رنگارنگ بر شما پوشانده و زندگی پر وسعت به شما بخشیده و با حساب‌گری دقیق خود، بر شما مسلط است. در برابر کارهای نیکو، به شما پاداش می‌دهد و با نعمت‌های گسترده و بخشش‌های بی‌حساب، شما را گرمی داشته است و با اعزام پیامبران و دستورات روشن، از مخالفت با فرمانش شما را بر حذر داشته است. تعداد شما را می‌داند و چند روزی جهت آزمایش و عبرت برای شما مقرر داشته، که در این دنیا آزمایش می‌گردید و برابر اعمال خود محاسبه می‌شوید» (همان: ۲۲۷).

این تنها مقطعی نیست که امام (علیه السلام) در این خطبه به تقوا اشاره دارد؛ بلکه در چند جای دیگر برخی از جلوه‌ها و مصادیق این خصیصه و عمل اخلاقی بسیار مهم را تبیین می‌کند تا هم اهمیت آن برای انسان آشکار گردد و هم کیفیت ادا و به جا آوردن آن را برای او روشن کرده باشد. به عنوان مثال؛ ایشان در معرفی الگوی پرهیزکاری می‌فرمایند: «فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ تَقِيَّةَ ذِي لُبٍّ شَغَلَ التَّفَكُّرُ قَلْبَهُ، وَ أَنْصَبَ الْخَوْفُ بَدَنَهُ، وَ أَشْهَرَ التَّهَجُّدُ غِرَازَ نَوْمِهِ، وَ أَظْمَأَ الرَّجَاءُ هَوَاجِرَ يَوْمِهِ، وَ ظَلَفَ الزُّهْدُ شَهَوَاتِهِ، وَ أَرْجَفَ الذِّكْرُ بِلْسَانِهِ، وَ قَدَّمَ الْخَوْفَ لِأَمَانِهِ، وَ تَنَكَّبَ الْمَخَالِجَ عَنْ وَضَحِ السَّبِيلِ، وَ سَلَكَ أَقْصَدَ الْمَسَالِكِ إِلَى النَّهْجِ الْمَطْلُوبِ، وَ لَمْ تَقْبَلْهُ فَاتِلَاتُ الْعُرُورِ، وَ لَمْ تَعْمَ عَلَيْهِ مُشْتَبِهَاتُ الْأُمُورِ...». از خدا، چون خردمندان بترسید که دل را به تفکر مشغول داشته و ترس از خدا بدنش را فرا گرفته و شب زنده‌داری خواب از چشم او ربوده و به امید ثواب، گرمی روز را با تشنگی گذارنده، با پارسایی شهوات را کشته و نام خدا زبانش را همواره به حرکت در آورده است. ترس از خدا را

برای ایمن ماندن در قیامت پیش فرستاده، از تمام راه‌ها جز راه حق چشم پوشیده و بهترین راهی که انسان را به حق می‌رساند، پیموده است. چیزی او را مغرور نساخته و مشکلات و شبهات او را ناپیما نمی‌سازد ... (همان: ۳۴۰). و در ادامه نیز انسان را در شناخت این مسیر تنها نگذاشته و با پند و اندرزهایی رسا و قابل تأمل، سمبل‌های پرهیزکاری و راه‌های پندپذیری را در جلوی دیدگانش می‌گستراند و اندک تأملی می‌باید تا آدمی از این وصایا و اندرزها بیشترین بهره را ببرد. از جمله این سمبل‌ها می‌توان به عبرت‌آموزی از مرگ: «وَقَدْ غُوِذِرَ فِي مَحَلَّةِ الْأَمْوَاتِ رَهِينًا وَ فِي ضَيْقِ الْمَصْجِعِ وَحِيدًا قَدْ هَتَكَتِ الْهَوَاُ جِلْدَتَهُ وَ أَثَلَّتِ النَّوَاهِكُ جِدَّتَهُ وَ عَفَّتِ الْعَوَاصِفُ آثَارَهُ وَ مَحَا الْحَدَثَانِ مَعَالِمَهُ وَ صَارَتْ الْأَجْسَادُ شَجَبَةً بَعْدَ بَضَّتِهَا وَ الْعِظَامُ نَخْرَةً بَعْدَ قَوَّتِهَا وَ الْأَرْوَاحُ مُزْتَهَنَةً بِثِقَلِ أَغْبَائِهَا مُوقِنَةً بِغَيْبِ أَنْبَائِهَا». [آن مسافر غریب] در سرزمین مردگان در گرو اعمال رها شده و در تنگنای قبر تنها خواهد ماند. حشرات درون زمین، پوستش را می‌شکافند و خشت و خاک گور بدن او را می‌پوساند، تندبادهای سخت آثار او را نابود می‌کند و گذشت شب و روز، نشانه‌های او را از میان بر می‌دارد، بدن‌ها پس از آن همه طراوت متلاشی می‌گردند و استخوان‌ها بعد از آن همه سختی و مقاومت، پوسیده می‌شوند و ارواح در گرو سنگینی بار گناهانند و در آنجاست که به اسرار پنهان یقین می‌کنند ... (همان: ۳۳۸).

نگریستن در خویشتن خویش: «جَعَلَ لَكُمْ أَشْمَاعًا لَتَعِيَ مَا عَنَاهَا وَ أَبْصَارًا لَتَجْلُوَ عَنْ عَشَاهَا وَ أَشْلَاءَ جَامِعَةً لِأَعْمَانِهَا مُلَابِمَةً لِأَخْنَائِهَا فِي تَرْكِيبِ صُورِهَا وَ مُدِدِ عُمْرِهَا بِأَبْدَانٍ قَائِمَةٍ بِأَرْفَاقِهَا وَ قُلُوبٍ رَايِدَةٍ لِأَرْزَاقِهَا فِي مُجَلَّلَاتِ نِعَمِهِ وَ مُوجِبَاتِ مَنِّهِ وَ حَوَاجِزِ عَافِيَتِهِ». خدا گوش‌هایی برای پندگرفتن از شنیدنی‌ها و چشم‌هایی برای کنار زدن تاریکی‌ها، به شما بخشیده است و هر عضوی از بدن را اجزاء متناسب و هماهنگ عطا فرموده تا در ترکیب ظاهری صورت‌ها و دوران عمر با هم سازگار باشند، با بدن‌هایی که منافع خود را تأمین می‌کنند و قلب‌هایی که روزی را به سراسر بدن با فشار می‌رسانند و از نعمت‌های شکوهمند خدا برخوردارند و در برابر نعمت‌ها شکرگزار و از سلامت خدادادی بهره‌مند هستند (همان: ۳۳۶)، دشمنی با شیطان رجیم: «أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّتِي أَعَذَّرَ بِهَا أَنْذَرَ وَ اخْتَجَّ بِمَا نَهَجَ وَ حَذَّرَكُمْ عَذْوًا نَعَذُّ فِي الصُّدُورِ خَفِيًّا وَ نَعَثُ فِي الْأَذَانِ نَجِيًّا فَاضْلًا وَ أَرْدَى وَ وَعَدَ فَمَنَّى وَ زَيْنَ سَيِّئَاتِ الْجَرَائِمِ وَ هَوْنَ مُوَبِقَاتِ الْعِظَائِمِ حَتَّى إِذَا اسْتَدْرَجَ قَرِينَتَهُ وَ اسْتَعْلَقَ رَهِيئَتَهُ أَكْثَرَ مَا زَيْنَ وَ اسْتَعْظَمَ مَا هَوْنَ وَ حَذَّرَ مَا أَمَنَ». من شما را به تقوای

انسان در تراز نهج البلاغه

خداوندی توصیه می‌کنم که (با ابلاغ نتایج ناگوار اعمال زشت به وسیله پیامبران و براهین وجدانی) جای عذری نگذاشته است و با طرق روشنی که پیش پای شما گسترده، احتجاج نموده است و شما را از دشمنی که در سینه‌هایتان، نفوذی مخفی داشته و آهسته در گوش‌هایتان می‌دمد، برحذر داشته است، (این دشمن اولاد آدم) شیطان است که گمراه می‌کند و به هلاکت می‌اندازد و وعده می‌دهد و فرزند آدم را در خیال آرزوها غوطه‌ور می‌سازد و زشتی‌های گناهان را می‌آراید و معاصی بزرگ و نابودکننده را در نظر انسان‌ها ناچیز می‌نماید، آنگاه که دمساز و هم‌نشین خود را فریفت و گروگان خود را محکم به گره بست، آراسته خود را انکار و آنچه را که ناچیز و پست جلوه داده بود، بزرگ و از آنچه که برای انسان امان تلقین کرده بود، برحذر می‌دارد» (همان: ۳۴۳) و پندآموزی از گذشتگان: «عِبَادَ اللَّهِ أَيْنَ الَّذِينَ عُزِّمُوا فَتَعَمُّوا وَ عَلِمُوا فَفَهَمُوا وَ أَنْظَرُوا فَلَهَمُوا وَ سَلِمُوا فَتَسَمُّوا أُمِّهَلُوا طَوِيلًا وَ مُنْخُوا جَمِيلًا وَ حُذِرُوا أَلِيمًا وَ وُعِدُوا جَسِيمًا أَخَذُوا الذُّنُوبَ الْمُؤَرَّطَةَ وَ الْعُيُوبَ الْمُسْخِطَةَ». ای بندگان خدا کجا هستند آنان که سالیان طولانی در نعمت‌های خدا عمر گذراندند، تعلیمشان دادند و دریافتند، مهلتشان دادند و بیهوده روزگار گذراندند، از آفات و بلاها دورشان داشتند، اما فراموش کردند، زمانی طولانی آنها را مهلت دادند، به آنها نعمت‌های فراوان بخشیدند، از عذاب دردناک پرهیزشان دادند و وعده‌هایی بزرگ از بهشت جاویدان به آنها دادند و دربارۀ عذاب نتایج اعمالشان (ارتکاب گناهان) تهدید شدند ...» (همان: ۳۴۸) اشاره کرد.

۴ - ۳ - اندیشه و خردورزی

اسلام دین خرد و اندیشه است و قرآن کریم کتاب جاوید و ماندگار الهی برای خرد و خردمندان ارزش و جایگاه ممتازی قائل است. به کارگیری بی‌شمار کلمۀ علم و مشتقات آن در این کتاب آسمانی و آیات متعدّدی که صریحاً انسان را به تفکر و تعقل دعوت می‌نماید، در کنار سخنان پیامبر عظیم الشان اسلام ﷺ که «مقام عقل را از عرش الهی هم برتر دانسته و آن را نخستین آفریده خداوند معرفی کرده است» (صدوق، ۱۴۱۳ق: ۴/ ۳۶۹) و توصیه‌های ائمه اطهار علیهم السلام که خود اهل خرد و تعقل و مروجان واقعی آن بوده‌اند، همگی مؤید این مطلب است که خرد و خردورزی نه تنها یکی از ویژگی‌های تراز اخلاقی و فرهنگی انسان در راه رسیدن به کمال است؛ بلکه انسانی که بدین فضیلت مزین است، می‌تواند با استدلال و براهین عقلی و منطقی، خیل عظیمی از

انسان ها را نیز در این راه با خود همراه سازد و هدف و مسیر راستین خلقت را برای آنها تبیین نماید. مولای متقیان امام علی علیه السلام از همان اوان زندگی با اندیشه در سخنان پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و پاسخ مثبت به دعوت ایشان، خود را به عنوان اسوه خرد و عقل ورزی معرفی نمود و در ادامه نیز همواره در سخنانشان به خرد و خردمندی و آثار و فوائد آن اشاره داشته اند و در روایتی تنبه آموز فرموده اند که: جبرئیل حضرت آدم را به گزینش یک مورد از میان "عقل، حیا و دین" دعوت نمود، آدم علیه السلام عقل را برگزید، سپس حیا و دین نیز خود را همراه با عقل معرفی نمودند (محمودی، ۱۳۷۶ ش: ۷/ ۱۸۶ و ۱۸۷). ایشان در این خطبه نیز اگرچه در جای جای آن به مانند بسیاری دیگر از کتاب های نهج البلاغه به صورت ضمنی بر اهمیت این ویژگی در فهم حقایق دنیا و گرویدن به آنها تأکید داشته اند؛ اما با درهم آمیختن تقوا و خرد، درحقیقت تقوایی که حاصل اندیشیدن آدمی در آیات و نشانه های خداوندی است را تقوای حقیقی و برتر می داند، نه تقوایی که به خاطر امور دنیوی و مقام و مناصب آن باشد: «فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ تَقِيَّةً ذِي لُبٍّ شَغَلَ التَّفَكُّرُ قَلْبَهُ وَ أَتَصَبَّ الْخَوْفُ بَدَنَهُ وَ أَشْهَرَ التَّهَجُّدُ غَرَارَ نَوْمِهِ وَ أَظْلَمَ الرَّجَاءُ هَوَا جِرَ يَوْمِهِ». ای بندگان خدا! به خدا تقوی بورزید، تقوی خردمندی که تفکر قلبش را به خود مشغول داشته و ترس بدنش را به زحمت انداخته و شب بیداری های خواب ناچیزش را از بین برده و با بیداری به بامداد رسیده باشد. و امید او به رحمت و عنایت خداوندی روزگار گرمش را تشنه عنایات و رحمت های خداوندی نماید» (همان: ۳۴۰)، و در حقیقت چنین تقوایی است که از دیدگاه ایشان، تراز و منشأ دیگر صفات اخلاقی و آراستگی های معنوی انسان است.

۴-۴- دنیاشناسی

معرفی و شناساندن دقیق دنیا، اهداف و جلوه های مختلف آن برای گزینش اهداف متعالی و دوری گزیدن از متاع زودگذر آن به عنوان یکی از مظاهر تقوا، همواره مورد توجه امام علی علیه السلام و دیگر پیشوایان دینی ما بوده است و از نظر آنها انسان بدون گذر و چشم پوشی از مخاطرات دنیوی هرگز نمی تواند به درجات کمال و معنویت متعالی دست یابد. در واقع تأکید آنها بر این خصیصه نه در حد سفارش و موعظه؛ بلکه در راستای ترسیم یک الگوی اخلاقی - عملی و تراز انسانی است که نیازمند بینش و بصیرتی عمیق در تمییز حق و باطل، حلال و حرام، خیر و شر، عدالت گستری،

انسان در تراز نهج البلاغه

فسادستیزی و از همه مهم‌تر خویش‌ن داری در برابر آلودگی‌ها و ناپاکی‌ها در همه امور اقتصادی، سیاسی، زمامداری، شغلی و ... است. مولای متقیان علی علیه السلام در مقطع بعدی این خطبه با برشمردن برخی از کج خلقی‌های زندگی دنیوی، در حقیقت دنیاشناسی و نیالودن به آن را یکی از معیارهای اخلاقی و تراز متعالی انسانیت مورد تأکید قرار می‌دهد: «فَإِنَّ الدُّنْيَا رِيقٌ مَشْرُبُهَا، رِدْغٌ مَشْرُوعُهَا، يُونُوقٌ مَنَظَرُهَا وَ يَبُوقٌ مَخْبَرُهَا، غُرُورٌ حَائِلٌ وَ ضَوْءٌ أَقْلٌ وَ ظِلٌّ زَائِلٌ وَ سِنَادٌ مَائِلٌ حَتَّى إِذَا أَنْبَسَ نَافِزُهَا وَ أَظْمَأَنَّ نَاكِرُهَا قَمَصَتْ بِأَرْجُلِهَا وَ قَتَصَتْ بِأَخْبِلِهَا وَ أَفْصَدَتْ بِأَشْهَمِهَا وَ أَعْلَقَتْ الْمَرْءَ أَوْهَاقَ الْمَيِّتَةِ قَانِدَةً لَهُ إِلَى صَنْكِ الْمَصْجِعِ وَ وَخْشَةَ الْمَرْجِعِ وَ مَعَايِنَةَ الْمَحَلِّ وَ ثَوَابَ الْعَمَلِ». آب دنیا همواره تیره و گل‌آلود است. منظره‌ای دل‌فریب و سرانجامی خطرناک دارد. فریبنده و زیباست، اما دوامی ندارد. نوری است در حال غروب کردن، سایه‌ای است نابودشدنی، ستونی است در حال خراب شدن، آن هنگام که نفرت دارندگان به آن دل بستند و بیگانگان به آن اطمینان کردند، چونان اسب چموش پاها را بلند کرده، سوار را بر زمین می‌کوبد و با دام‌های خود آنها را گرفتار می‌کند و تیرهای خود را به سوی آنان، پرتاب می‌نماید، طناب مرگ به گردن انسان می‌افکند، به سوی گور تنگ و جایگاه وحشتناک می‌کشانند تا در قبر، محل زندگی خویش، بهشت یا دوزخ را بنگرد و پاداش اعمال خود را مشاهده کند» (همان: ۳۲۸ - ۳۲۹).

۴-۵ - اعتقاد به رستاخیز

بدون تردید ویژگی‌ها و شاخصه‌های اخلاقی تراز انسان معنوی در یکی دو مورد خلاصه نمی‌شود؛ بلکه سلسله‌ای زنجیروار از آنها لازم است که دست در دست هم از یک انسان عادی، انسانی متعالی و معنوی به بار بنشانند که سیمایش هم در زندگی دنیوی جلوه‌گر شود و الگویی اخلاقی برای هم‌نسلان خود باشد و هم یاریگر خود وی در رسیدن به سرمنزل مقصود و غایت نهایی که همان رضوان خداوندی است، باشد. این شاخصه‌ها چنان درهم پیچیده‌اند که ذکر هر کدام از آنها یادآور دیگری است و به عبارتی دیگر بسان علت زمینه‌ساز معلولی خاص. در این سلسله خداشناسی و تأمل در اوصاف و جلوه‌های حق، نیازمند تقوا است و مهم‌ترین گام عملی در تقوا و پرهیزکاری، شناخت دقیق دنیا و اندیشه در اهداف آفرینش آن است که لاجرم چشم‌پوشی از وسوسه‌های گذرا (تقوا) و گزینش جاودانگی‌ها، نیازمند اعتقاد به یوم‌الحسابی است که

انسان به خاطر آن در دو راهی‌ها جانب حق و حقیقت را گرفته و خود را در برابر کرده‌های خویش مسؤول بداند. مولای متقیان علی علیه السلام با تیزبینی و ژرف‌اندیشی خاص خود، پشت‌بند دنیاشناسی و به تبع آن روی‌گردانی از منفعت‌های آنی و شخصی در تمامی امور که ثمره تقواست، بلافاصله با توصیف رستاخیز در واقع دیگر شاخصه و تراز اخلاقی انسان معنوی را اعتقاد به رستاخیز بر می‌شمارد و در واقع این مقطع توصیفی هم ترس و نهمی است بر جان بی‌تقوایان و هم چراغ راهی است برای اندیشمندان در راه حق «حَتَّى إِذَا تَصَرَّعْتِ الْأُمُورُ، وَ تَقَصَّصْتَ الدُّهُورُ، وَ أَزَقَّ الشُّشُورُ، أَخْرَجَهُمْ مِنْ صَرَائِحِ الْقُبُورِ، وَ أَوَّارِ الطَّيُورِ، وَ أَوْجَرَةِ السَّبَاعِ، وَ مَطَارِحِ الْمَهَالِكِ، سِرَاعاً إِلَى أَمْرِهِ، مُهْطِعِينَ إِلَى مَعَادِهِ». تا آنجا که امور زندگانی پیاپی بگذرد و روزگاران سپری شود و رستاخیز بر پا گردد، در آن زمان، انسان‌ها را از شکاف گورها و لانه‌های پرندگان و خانه درندگان و میدان‌های جنگ، بیرون می‌آورد که با شتاب به سوی فرمان پروردگار می‌روند» (همان: ۳۳ - ۳۴).

نتیجه‌گیری

فصاحت و بلاغت کلام مولای متقیان امام علی علیه السلام در کنار غنای معنوی آن، گنجینه‌ای گران‌سنگ و کم‌نظیر برای بشریت به ودیعه نهاده است که علی‌رغم پژوهش‌های فراوان، همچنان نیازمند واکاوی و کنکاش بیشتر در هر دو جنبه لفظ و معنا است. در همین راستا پژوهش حاضر ضمن تحلیلی مختصر بر انسجام لفظ و معنا در سطوح مختلف صوتی، ترکیبی و بلاغی خطبه "الغراء"، به واکاوی و تحلیل بُعد محتوایی این خطبه ارزشمند پرداخت و بررسی‌ها در هر دو عرصه از قدرتی شگرف و قریحه‌ای شگفت حکایت دارد که سخنان ایشان را به غایت هنر رسانده است.

در زمینه گزینش الفاظ و انسجام و هماهنگی آنها با معنا و فحوای کلام، واژه‌های تألیفی هر عبارت و به تبع آن هر مقطع در این خطبه، بسیار ظریف و هوشمندانه به کار گرفته شده و در حقیقت درست همان چیزی است که مضمون و مقتضای کلام ایجاب می‌کند. امام علیه السلام آنگاه که به خداشناسی، تقوایی‌پیشگی و تدبّر در جهان خلقت فرا می‌خواند، الفاظی نرم و ملایم و آنگاه که به دوری از وسوسه‌های دنیوی و موانع سر راه تقوا دعوت می‌کند، الفاظی سخت و خشن به کار می‌گیرد. این ظرافت و هوشمندی در قالب عبارات نیز مشهود و ریتم و آهنگ کلامش را در موقعیت‌های مختلف،

انسان در تراز نهج البلاغه

دل نشین و جذاب کرده است و بی جهت نیست که گفته‌اند؛ القای این خطبه بدن‌ها را به لرزه انداخت، اشک‌ها را جاری کرد و دل‌ها در پی آن به تپش افتاد. اما در عرصه محتوایی، امام در خطبه "الغراء" با ارائه شاخصه‌هایی چون خداشناسی، تقوا، خردورزی، دنیاشناسی و اعتقاد به رستاخیز، اخلاق و فرهنگ تراز معنویت، انسانیت و درست زیستن در تمامی عرصه‌های زندگی شخصی، اجتماعی، سیاسی و ... را در هر مقام و منزلتی آموزش می‌دهد و به انسان گوشزد می‌کند که مناصب و جایگاه‌های مختلف دنیوی به هیچ وجه نباید انسان را از اصل و گوهر وجودی خویش که در این خصایص اخلاقی و انسانی متبلور است، غافل نماید. همان‌طور که سیره عملی ایشان در طول عمر پر برکتشان؛ چه در دوران امامت و زمامداری مملکت اسلامی و چه قبل از آن، همواره مزین به این الگوهای اخلاقی و انسانی بود و در واقع این اقتصاد، سیاست، حکومت و سایر مؤلفه‌های زودگذر دنیوی بود که تحت تأثیر ابعاد اخلاقی، فرهنگی و اعتقادی امام علیه السلام قرار می‌گرفت و منطبق با برنامه و خطی‌مشی الهی آن بزرگوار تنظیم شده و طی طریق می‌کردند، نه اینکه ایشان از فضای موجود تأثیر پذیرفته و دین و وجهه خود را در گرو این مؤلفه‌ها قرار دهند.

منابع

﴿قرآن کریم﴾.

﴿ابن ابی‌الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، (۱۹۶۳م)، «شرح نهج البلاغه»؛ تحقیق الشیخ حسن تمیم، د. ط، بیروت: منشورات دار مکتبة الحیة.

﴿ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۴۱ق)، «من لایحضره الفقیه»؛ تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

﴿التمیمی، شاکر (۲۰۱۲/۷/۸م)،

<http://www.startimes.com>.

﴿الحسینی، عبد الزهراء، (دون‌تا)، «مصادر نهج البلاغه و اسانیده»؛ بیروت: دار الأضواء للطباعة و النشر و التوزیع.

﴿عباس، حسن، (۱۹۹۸م)، «خصائص الحروف العربية ومعانيها»؛ منشورات اتحاد الکتاب العرب.

عبدہ، الشیخ محمد (د.ت)، «شرح نہج البلاغہ»؛ الجزء الأول، بیروت: دارالمعرفة للطباعة و النشر.

الفاخوری، حنا، (۱۹۸۶م)، «الجامع فی تاریخ الادب العربی»؛ الادب القديم، بیروت: الطبعة الاولى، دارالجيل.

فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، (۱۴۱۷ق)، «المحجة البيضاء»؛ ج ۴، قم: جماعة المدرسين بقم، مؤسسه النشر.

محمودی، محمدباقر، (۱۳۷۶)، «نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغہ»؛ تصحيح عزيز آل طالب، تهران: انتشارات وزارت ارشاد.

الهاشمی، السيد احمد، (۱۳۷۸)، «جواهر البلاغة فی المعانی و البیان و البديع»؛ ط ۱، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.

هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، (۱۴۰۰ق)، «المنهاج البراعة فی شرح نهج البلاغہ»؛ تصحيح السيد ابراهيم الميانجي، الجزء الخامس، طهران: مكتبة الاسلامية بطهران.

محورهای راهبردی اصلاح بنیادین ساختارهای فرهنگی مؤثر بر صلاح و سداد مردمان با تأکید بر قرآن و نهج البلاغه

شهناز عزیزی^۱

چکیده

دو شبکه نفوذ و نفاق وابسته به غرب، طی سالیان گذشته در چند مرحله، برای تغییر باورهای اصیل دینی و ترویج فرهنگ منحط غربی تلاش کردند. به دلیل ورود مفاهیم بنیادین غربی در تفکر و فرهنگ جامعه اسلامی و تغییر ذائقه تحصیل‌کردگان جوان و همچنین هجوم فرهنگی و رسانه‌ای، جامعه اسلامی ما در برخی لایه‌های خود دچار جاهلیت مدرن و از هم‌گسیختگی و بحران شده است. بر اساس همین واقعیت، امام خمینی (ره) فرمودند: «هرچه فریاد دارید، بر سر آمریکا بکشید». بنا به فرمایشات مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) پیرامون خوی استکباری آمریکا و آسیب‌ها و بحران‌های ایجاد شده در اثر نفوذ فرهنگ غربی؛ چاره در تحول و اصلاحات بنیادین در ساختارهای جامعه بر اساس فرهنگ غنی و اصیل اسلامی است. تعریف یک هدف کلی و شناسایی ریشه اصلی همه مشکلات، به حرکت گسترده چند بعدی جامعه وحدت می‌بخشد. در این پژوهش، با الگوگیری از برخی آیات قرآن، سخنان امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه و الگوی حکومت علوی، برآنیم تا محورهای راهبردی اصلاح بنیادین ساختارهای فرهنگی مؤثر بر صلاح و سداد مردمان را تبیین نماییم. بنا بر این با

۱. دکتری علوم و معارف نهج البلاغه، دانشگاه دارالحديث قم

استعانت از قرآن کریم و مذاقه در نهج البلاغه شریف، راه کارهایی استخراج شده که بیان گر آن است که در نظام فکری قرآن و نهج البلاغه برای تغییرات و اصلاحات ساختاری فرهنگی برای انسان سازی در تراز نهج البلاغه، نقشه راه وجود دارد. "واژگان کلیدی": اصلاحات فرهنگی، سخن و قلم، رسانه و آموزش، نامه و سخنرانی.

۱ - مقدمه

از آنجا که انسان موجود پیچیده و چند بعدی است؛ شناخت ابعاد وجودی او و برنامه ریزی برای پرورش استعدادهای او و طرح ریزی برای سعادتش، فقط از خالق او ساخته است. دقیقاً به همین دلیل حکومت کردن بر جامعه انسانی، امری پیچیده است که تنها شایسته انسان متصل به وحی است.

اگر این انسان متصل به وحی به حاشیه رانده شود؛ حکومت غیرمعصوم ناصالح، سبب ایجاد بحران های گریزناپذیر و متعددی خواهد شد. در زمانی که معصوم در پرده غیبت است؛ برای به حداقل رسانیدن آسیب های نبود ایشان، چاره در رجوع به فقها و ولی فقیه است. زیرا در عصر غیبت، آنچه اهمیت دارد؛ بودن یا قرار گرفتن در زنجیره اهل حق و منتظران ظهور است.

لذا توقع از مبارزه با آسیب های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی به خصوص «مبارزه با فساد» در عین تلاش، مجاهدت و استفاده حداکثری از امکانات و ظرفیت ها باید واقع بینانه باشد.

۲ - پیشینه پژوهش

در خصوص انسان فرهنگی، اجتماعی و مدنی در تراز نهج البلاغه مقالات و کتب بسیاری نگاشته شده و هرکدام به جزئی از این انسان و یا جامعه دینی مورد نظر امام علی (علیه السلام) اشاره نموده اند.

تفاوت پژوهش حاضر با بی شمار پژوهش های پیشین که آن را در زمره مقالات علمی - پژوهشی آورده، این است که در این مقاله، نگاهی ساختاری به این مقوله شده تا بدان جا که تغییرات ساختاری و بنیادین را با نگاه بنیادین معرفتی و همزمان کاربردی و استراتژیک به بحث نهشته است و از این جهت با پژوهش های پیشین متفاوت است.

این پژوهش به سؤالات زیر پاسخ می‌دهد:

- ۱ - دلیل اصلی و محوری وجود بحران در جوامع و عدم دستیابی به جامعه‌ی مناسب و ایده‌آل برای تربیت انسان تراز وحی چیست؟
- ۲ - زمینه‌های شکل‌گیری فساد در جامعه که مانع بزرگی برای انسان‌سازی و جامعه‌سازی تراز فرهنگ دینی به شمار می‌رود، چه چیزهایی می‌باشد؟
- ۳ - ابعاد تغییرات فرهنگی برای تربیت انسان تراز نهج‌البلاغه، در هندسه معرفتی نهج‌البلاغه کدامند؟

۳ - روش‌شناسی

روش‌شناسی این پژوهش، در دو محور بیان می‌شود:

۳-۱ - روش پژوهش

در این مقاله از روش «تحلیل گفتمان» بهره گرفته شده است. روش تحلیل گفتمان امروزه به گرایشی بین رشته‌ای در علوم اجتماعی تبدیل شده و بنیان‌های فکری تحلیل گفتمان، فراتر از تحلیل متن یا تحلیل نوشتار است. در تحلیل گفتمان، مجموعه‌ی شرایط اجتماعی، زمینه‌ی وقوع متن یا نوشتار، گفتار، ارتباطات غیر کلامی و رابطه ساختار و کلام در یک گزاره کلی بررسی می‌شود.

۳-۲ - روش جمع‌آوری داده‌ها

روش جمع‌آوری داده‌های این مقاله، روش کتابخانه‌ای است.

۴ - یافته‌ها

با روش تحلیل گفتمان می‌توان ساختاری ترسیم نمود تا در ۵ بعد تغییرات فرهنگی جهت انسان‌سازی تراز نهج‌البلاغه صورت پذیرد. ابعاد پنج‌گانه‌ی تغییرات ساختاری فرهنگی عبارتند از:

۱ - روش‌ها؛

۲ - قالب‌ها و ظرفیت‌ها (آموزش / رسانه و فضای مجازی)؛

۳ - اصول؛

۴ - مبانی؛

۵ - مخاطب شناسی.

در این مقاله این ۵ بعد را به بحث و بررسی می‌نشینیم.

۵ - بحث و بررسی

پیامد فقد حاکم معصوم یا متصل به معصوم

پس از آنکه مردم، سه مدل حاکمیتی را پس از حکومت نبوی تجربه کردند و دچار بحران‌های متعدّد و فساد ساختاری فرهنگی، اقتصادی و سیاسی شدند؛ به امیرمؤمنان هجوم آورده و ایشان مورد رجوع جامعه قرار گرفتند. امام در مقابل سیل اعتراضات به بحران‌های مختلف، به سخنانی پرداخته و فرمودند که از من نخواهید، حاکم جامعه بشوم. چون اگر من بخواهم حکومت را بپذیرم، انقلابی برخورد می‌کنم و ساخت‌های شیطان را درافکنده و تمدنی برخاسته از فرهنگ اصیل اسلامی و توحیدی می‌سازم. انقلابی در کلام حضرت امیر علیه السلام به معنای اقدامات بنیان برانداز و اصلاحات زیرساختی و حاکمیت قانون الهی در تمامی ساختارهای جامعه است. اما این امر به تنهایی امکان‌پذیر نیست و جامعه باید پذیرا، همراه و همیار رهبر خود باشد. در غیر این صورت حتی اگر حاکم جامعه، معصوم نیز باشد؛ تغییری رخ نخواهد داد. لذا امام، وزارت و مشورت دادن را ترجیح می‌دادند:

«دَعُونِي وَاتَّبِعُوا غَيْرِي - فَإِنَّا مُسْتَقْبِلُونَ أَمْرًا - لَهُ وَجُوهٌ وَأَلْوَانٌ - لَا تَقُومُ لَهُ الْقُلُوبُ - وَلَا تَثْبُتُ عَلَيْهِ الْعُقُولُ - وَإِنَّ الْأَفَاقَ قَدْ أَغَامَتْ - وَالْمَحَجَّةَ قَدْ تَنَكَّرَتْ - وَاعْلَمُوا أَنِّي إِنِ اجْتَبَيْتُكُمْ - رَكِبْتُ بِكُمْ مَا أَعْلَمُ - وَلَمْ أَضِغْ إِلَى قَوْلِ الْقَائِلِ وَغَثَبِ الْعَاتِبِ - وَإِنِ تَرَكْتُمُونِي فَأَنَا كَأَحَدِكُمْ - وَلَعَلِّي أَسْمَعُكُمْ وَ أَطُوعُكُمْ - لِمَنْ وَلِيْتُمُوهُمُ امْرُكُمْ - وَ أَنَا لَكُمْ وَزِيرًا - خَيْرٌ لَكُمْ مِنِّي أَمِيرًا» (نهج البلاغه، خطبه ۹۱).

«از من دست بردارید و دست به دامن دیگری جز من بیاویزید زیرا ما روی آوردگان به کاری هستیم که آن را روی‌ها و رنگ‌هاست، دل‌ها برایش برپای نمی‌ماند و خرده‌ها بر پایه‌اش استوار نمی‌پایند و بی‌گمان ابر آشوب‌ها کرانه‌ها را تیره گردانیده و راه روشن ناشناس شده است».

اما زمانه را برای پذیرش حکومت مساعد نمی‌بیند. و زمینه‌سازی حکومت معصوم را در تغییر ساختارهای برخاسته از فرهنگ نفس‌پرستی تحلیل می‌کند. کسی که با فرهنگ توحیدی رشد نیافته، حکومت دین را بر نمی‌تابد و حتی اگر به سن رشد برسد، ممکن است، پدر اهل صلاح را به طریق فساد و دنیا خواهی بکشاند. چه رسد به اینکه از حکومت معصوم و یا ولایت دینی تمکین کند.

زمینه‌های شکل‌گیری فساد

اساسی‌ترین مانع در تشکیل جامعه‌ی انسان ساز تراز وحی؛ فساد است. امام علی علیه السلام ریشه‌ی اصلی فساد را در حاکم نبودن فرهنگ غنی اسلامی و وحیانی می‌داند. فرهنگی که در اثر حاکمیت طاغوت و فرعونیان بر جامعه مسلط شده را با اصطلاح «فرهنگ جاهلی» یاد می‌نماید و جامعه‌ای که از حکومت نبوی دور شده را به «جامعه‌ی بازگشته» توصیف می‌کند. در فرهنگ دینی و روایی، آنچه در مقابل عقلانیت، تربیت فطری دینی و انسان تراز وحی است، به «جهل در مقابل عقل» تعبیر شده است. لذا حضرت در پاسخ به تظلم‌خواهی توده، جامعه‌ی بازگشته به جاهلیت نفس محور را با تغییرات اساسی در ساختارهای آن، به مسیر حق فرا می‌خواند و ریشه‌ی تمامی آسیب‌های اجتماعی را در فرهنگ خودمحوری، انسان‌مداری و دوری از فرهنگ اصیل توحیدی و وحیانی ولایی می‌داند و چاره‌ی اصلی را در زیرورو کردن ساخت‌های جاهلی، شیطانی، فرعونی و استکباری می‌داند که به طور قطع راهی سخت، پر فراز و نشیب و نیازمند عزم انقلابی است.

«أَلَا وَ إِنَّ بَلِيَّتَكُمْ قَدْ عَادَتْ كَهَيْئَتِهَا يَوْمَ بَعَثَ اللَّهُ نَبِيَّهُ ﷺ وَ الَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لِيُتْلَبَنَّ بَلْبَلَةً - وَ لَتُغْزَبَنَّ غَزْبَةً وَ لَتَسَاطَنَّ سَوْطُ الْقَدَرِ - حَتَّى يَعُودَ أَشْفَلُكُمْ أَغْلَاكُمْ وَ أَغْلَاكُمْ أَشْفَلَكُمْ - وَ لَيَسْبِقَنَّ سَابِقُونَ كَانُوا قَصُورًا - وَ لَيَقْصِرَنَّ سَبَاقُونَ كَانُوا سَبِقُوا - وَ اللَّهُ مَا كَتَمْتُ وَ شَمَمْتُ وَ لَا كَذَبْتُ كَذِبَةً - وَ لَقَدْ نُبِّئْتُ بِهَذَا الْمَقَامِ وَ هَذَا الْيَوْمِ - أَلَا وَ إِنَّ الْخَطَايَا حَيْلُ شُمُسٍ حَمِلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا - وَ خُلِعَتْ لُجْمُهَا فَتَفَحَّخَمَتْ بِهِمْ فِي النَّارِ - أَلَا وَ إِنَّ التَّقْوَى مَطَايَا دَلَّلَ حَمِلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا - وَ أُعْطُوا أَرْزَمَتَهَا فَأَوْرَدَتْهُمْ الْجَنَّةَ - حَقٌّ وَ بَاطِلٌ وَ لِكُلِّ أَهْلٍ - فَلَنِّنْ أَمْرَ الْبَاطِلِ لَقَدْ يَمُا فَعَلَ - وَ لَنِّنْ قَلَّ الْحَقُّ فَلَرَبَّمَا وَ لَعَلَّ وَ لَقَلَّمَا أَذْبَرَ نَسِيءٌ فَأَقْبَلَ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۶).

«هوشیار باشید که بلبه و آزمایش کنونی شما به وضع و سامان همان روزی برگشته است که خدا پیامبرش را برانگیخت (تا آن اوضاع را دگرگون کند). به خدایی که او را بر اساس و اقتضای حق برانگیخت، هر آینه سخت زیروزیر و به شدت غربال خواهید شد و بی‌گمان همچون مواد موجود در دیگ جوشان با کفگیر درهم خواهید گردید تا آنان که (به ناحق) در طبقه پست قرار گرفته‌اند، به موضع حق و الای خود بازگردند و آنان که (به ناحق امتیازاتی کسب کرده) و در طبقه بالا مستقر شده‌اند به جای پست خود جای گزینند؛ و باید پیش‌تازان ایمانی که (بر اثر بی‌عدالتی و فرصت‌طلبی و کوتاهی در حقشان) عقب مانده‌اند، حتماً پیشی گیرند و (به ناحق) سبقت‌گیرندگانی که پیش افتاده بودند، به جای مناسب خود در عقب باز پس روند! به خدا سوگند نه به اندازه سر سوزنی حقیقتی را پنهان کردم و نه هیچ‌گونه دروغی به زبان آوردم، (آنچه گفتم از خود من نیست). به روشنی بدین موقعیت و بدین روز از پیش خبر داده شدم. هوشیار

انسان در تراز نهج البلاغه

باشید، خطاکاری‌ها، اسباب سرکش و چموشی هستند که اهلش بر آن حمل شده، لگامش از دست رفته، بی‌مهابا آنها را در آتش فرو می‌برند. پرواپیشگی، شتران رام و آرامی هستند که اهلشان بر آنها حمل شده، زمامشان به دست آنان داده شده، با آسودگی به سرمنزل بهشت‌شان می‌رسانند».

خطای کنار گذاشتن حاکم معصوم که همان دور شدن از ولایت الهی، بازگشت به سنت‌های نفس‌مدار و دور شدن از حصن قوانین اسلام است؛ سوار شدن بر اسب چموش و سرکشی را می‌ماند که جامعه را به حضيض سقوط می‌برد. هدایت و سعادت راستین جامعه در پشت کردن به جاهلیت مدرن، روی آوردن به تعالیم نورانی اسلام و زمینه‌سازی برای ظهور و حکومت منجی است. این زمینه‌سازی در گروهی مبارزه با مفاسد و انحرافات و نیز پیچیده در مشکلات ناشی از تغییرات اساسی، اصلاحات فضای فرهنگی و سیاست‌گذاری‌های کلان است. این ریل‌گذاری‌ها مستلزم ولایت‌مداری و داشتن روحیهٔ انقلابی بوده، کسب آمادگی برای مواجهه با سختی‌ها را می‌طلبد.

امام در خطبهٔ شششنبه، سه مدل فرهنگی و سه مرحله از نفوذ فرهنگی انسان‌مداری و نفس‌مداری را تحلیل می‌کند که به تدریج، با رخنه در جامعه اسلامی، بنیان‌های نظری و ساخت جامعهٔ توحیدی نبوی را تغییر دادند. امام در تحلیل آسیب‌هایی به جای مانده از سه دورهٔ زاویه گرفتن با فرهنگ ولایی و تمدن اصیل اسلامی، تنها راه نجات را حکومت معصوم و حکومت دین می‌داند.

امام با اینکه در مسند قدرت است، در این فرازاها از فرد یا افراد خاصی نام نمی‌برد؛ چون فراتر از افراد و اشخاص، جریانی را می‌بیند که متکی به فرد نیست و مانند آفتی زمینه‌های تعالی جامعه اسلامی را دچار بحران و فروپاشی می‌کند. امام با کالبدشکافی و جریان‌شناسی سه مدل حکومتی ذکر شده، اصلاح و در آوردن این غده‌های سرطانی را در گروهی اصلاح ساختارهای فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دانستند.

«ابعاد پنج‌گانه تغییر ساخت فرهنگی در راستای انسان‌سازی تراز فرهنگ دینی»

در هندسهٔ معرفتی اسلام و بر اساس روش حکومتی امام علی (علیه السلام) اصول، روش‌ها، ظرفیت‌های عظیم و مبانی معرفتی می‌توان استخراج نمود که مطابق شرایط زمانی هر دوره، جهت مواجهه با سامانهٔ مسائل پیش‌رو، چالش‌ها و بحران‌ها از آنها می‌توان استفاده کرد و ساخت فرهنگی جامعه را تغییر داده، بنیان فساد را در هم ریخت.

۱ - روش‌ها

در قرآن کریم، سه روش برای دعوت به حق، مقابله با باطل و هدایت به طریق راستی و تعادل عنوان شده است. این سه روش، در سخنان ائمه معصومین علیهم‌السلام و به خصوص در نهج‌البلاغه شریف مشاهده می‌شود.

روش‌های «حکمت، موعظه و جدال احسن» که در سوره نحل آمده، مطابق با سه فن ارسطویی برهان، خطابه و جدل است. برخی منطق‌دانان و مفسران، آن سه روش قرآنی را با این سه صنعت ارسطویی مطابق دانسته‌اند. در سوره نحل می‌خوانیم:

«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ وَ إِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ» (۱۲۵ - ۱۲۶/نحل).

مردم را به سوی پروردگارت به وسیله حکمت و موعظه نیکو و به طریقی که نیکوتر است، برای مناظره دعوت کن که پروردگارت بهتر می‌داند چه کسانی از راهش گمراه شده و چه کسانی هدایت یافته‌اند و اگر خواستید تلافی کنید، فقط به مقداری که به شما ظلم شده تلافی نمایید و اگر صبر را پیشه خود سازید، این کار بر اهل صبر شایسته‌تر است.

در این آیه خداوند برای دعوت به آنچه با عبارت «سبیل ربک» یعنی «دین، شریعت و اسلام» از آن یاد کرده است؛ سه روش معرفی می‌نماید. بدین معنا که عکس‌العمل هادیان و مصلحان طریق هدایت، در برابر ضلالت و گمراهی جامعه، نیز مبارزه با مفاسد استفاده از این سه روش است.

"اول": «حکمت» در تفاسیر به «آنچه خدا وحی کرده»، «قرآن»، «برهان»، «حجت و دلیل»، «سخن محکم و دلیل واضحی که شبهات را برطرف کند» و «سخنان استوار و به جا» تعبیر شده است.

"دوم": «موعظه حسنه» همان «موعظه قرآنی» و «عبرت‌های زیبایی» هستند که باید این ویژگی را داشته باشند که برای همه سطوح جامعه از خواص و عوام قانع‌کننده باشند. عبرت‌هایی که قلب‌ها را نرم و خاشع می‌کنند و عقل‌ها و دل‌ها را پذیرای سخن حق می‌نمایند. اندرزهای مؤثر، رقیق و لطیفی که نرمی و سختی، بیم و امید، تشویق و ترغیب، نیز بشارت و انداز را در روش‌هایی دل‌چسب و گیرا در قالب مثال‌های ظاهری، عینی و دم‌دستی پیش روی مخاطب نهاده، عین و ذهن مخاطب را تطابق داده، او را

انسان در تراز نهج البلاغه

قانع می‌نماید. این مثل‌ها بال‌های رشد و هدایت هستند.

"سوم": «مجادله احسن» همان «مجادله و مناظره برای حفظ عرض و آبرو از آزار خصم» است. مجادله احسن به تعبیر امام صادق علیه السلام باید به گونه‌ای باشد که شبهات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را به نحوی ازاله نماید که حق از باطل جدا شود. غبارها فرونشسته و طریق حق و هدایت به وضوح از باطل جدا بشود. این چنین مجادله و مناظره‌ای، قلب‌ها را بیدار کرده، عقل‌ها را جلا می‌دهد (طبری، ۱۴۱۲ق، ۱: ۱۳۱؛ ثعلبی، بی‌تا، ج، ص ۵۱؛ قمی مشهدی، بی‌تا، ص ۲۹۰؛ حائری تهرانی، ۱۳۸۸ ه. ش، ص ۲۰۴؛ آل غازی، ۱۳۸۲ ه. ق، ص ۲۶۰؛ حویزی، بی‌تا، ص ۵۵۷).

حکمت، برهان، دلیل و حجت واضح با تعلیم، آموزش و تفکر حاصل می‌گردد. مواعظ و مثل‌ها با استفاده از روش‌های هنری و به کارگیری خلاقیت این ظرفیت را دارند که محصول ذهن، خرد و اندیشه اهل دانش را برای جامعه و جهت هدایت به طریق حق و روی گردانی از باطل، در عالم عین با مصادیق فراوان تصویرگری نمایند اما مجادله احسن، روشی دفعتی و ضربتی نیز واکنشی سریع برای حل مسائل، گره‌ها و چالش‌های موجود است.

این سه روش به لحاظ سرعت و زمان، می‌تواند منطبق با مواجهه در سه فاز تدریجی، ترکیبی و دفعتی باشند که ابزار خاص خود را می‌طلبند. «قلم» و «بیان» دو ابزار استراتژیک این سه روش منطقی در ایجاد تحولات بنیادینی چون پیاده‌سازی دین خدا، طریق هدایت و رویارویی با بحران‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به شمار می‌آیند. این روش‌ها در نهج البلاغه در سه قالب «سخنرانی»، «نامه» و «حکمت‌ها» آمده‌اند.

۲ - قالب‌ها و ظرفیت‌ها

تشکیل حکومت اسلامی برای برقراری عدالت از طریق اجرای احکام الهی و قوانین شریعت است. امیرمؤمنان می‌فرمایند: «العدل حیات الاحکام» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶ ه. ش، ص ۲۳۶). این سخن را ترجمه کنیم به اینکه: «عدالت سبب زنده شدن احکام الهی است» و یا «احکام الهی سبب جاری شدن عدالت در جامعه می‌شود». در هر دو صورت می‌توان گفت که روح حاکم بر احکام الهی و قوانین شریعت، برقراری عدالت برای توحیدی شدن و سلامت فرد و جامعه است. تحقق جامعۀ توحیدی در گروی استفاده از تمامی

ظرفیت‌های موجود در جهت تحقق اهداف حکومت دینی است.

دو امانت «قرآن» و اهل بیت (علیهم‌السلام) دو ثقل برای هدایت خلق و شناسایی حق از باطل هستند. در هر دو ثقل یاد شده، «نوشته» و «راهبر» دو عنصر مهم هدایت و ماندن در راه هدایت، اعتدال و سعادت هستند. بر همین اساس «بیان» و «قلم» یا به تعبیر امروزی «آموزش» و «رسانه» دو ظرفیت عظیم در تمدن‌سازی یا تخریب یک تمدن هستند و چون گردنۀ احدند که هر که آن را دریافت، صحنه‌گردان خواهد شد و هر جریانی این دو قوه را دریابد، روح جمعی را به دست گرفته است. فلسفه، حکمت، بنیان‌ها، اصول اعتقادی و احکام الهی با استفاده از این دو نیروی تأثیرگذار و با روش‌های بدیع و خلاقانه باید در جامعه بسط داده شود. غفلت از این دو امکان فوق‌العاده و واگذاری آن به شیاطین و منافقین، بازگاردن راه‌های نفوذ شیطان در جامعه اسلامی در بسط انواع مفاسد است.

متأسفانه استکبار و شیاطین از این دو ظرفیت برای تغییر باورها، ترویج انواع مفاسد، تخریب فرهنگ دینی، بسط فرهنگ شیطانی غرب، ایجاد اختلال در دستگاه محاسباتی مسؤولان و جریان‌سازی علیه نظام اسلامی بهره می‌برد. این حرکت‌های بنیان‌برانداز در حوزه آموزش و رسانه همانند نفوذ شیطان در ادراک انسان عمل می‌کنند و به تدریج ساختارهای جامعه را دچار بیماری و آسیب می‌کنند. حرکت تدریجی نفوذ جریان‌های شیطانی در جامعه دینی برای انحراف آن و ترویج انواع مفاسد در این سخن امام به تصویر کشیده و تحلیل شده است:

«فَبَاضَ وَفَرَّخَ فِي ضُورِهِمْ - وَ دَبَّ وَ دَرَجَ فِي حُجُورِهِمْ - فَنَظَرَ بِأَعْيُنِهِمْ وَ نَطَقَ بِأَلْسِنَتِهِمْ - فَكَرَبَ بِهِمُ الزَّلَّلَ وَ زَيْنَ لَهُمُ الْخَطَلَ - فَعَلَ مَنْ قَدْ شَرِكَةُ الشَّيْطَانِ فِي سُلْطَانِهِ - وَ نَطَقَ بِالْبَاطِلِ عَلَى لِسَانِهِ» (نهج البلاغه، خطبه ۷).

«شیطان را به عنوان مالک و زمامدار کار خود برگرفتند. شیطان هم آنان را برای خود همچون دام‌های گسترده برگزید. پس در خلال سینه آنها تخم گذارد و جوجه درآورد و در کنار و دامنشان پرورش یافته، به راه افتاد (و به هر ناحیه آنان متدرجاً سرکشید و به هر گوشه و کنارشان خود را رسانید). پس با چشم آنان نظر کرد و با زبانشان به نطق درآمد. در نتیجه آنان را با خود بر مرکب خطاکاری و لغزش سوار کرد و هر بیهوده‌سرایی و ناروایی را بر ایشان آرایش نمود. به دست آنان کار انجام گرفته، چنان مردمی که شیطان در سلطنت و فرمانش آنان را دام گسترده خود قرار داده (یا شریک ساخته) و با سخن باطل به زبان آنان سخن گفته است.»

بنا بر این برای مبارزه همه جانبه با فساد در همه اشکالش، مقابله با نفوذ فرهنگ

انسان در تراز نهج البلاغه

و تمدن جاهلی غرب و برای خَرگَت در مسیر تمدن سازی؛ درونی سازی اصول اعتقادی و اخلاقی اسلام در قالب های تأثیرگذار ضرورت دارد. این درونی سازی در دو قالب «سخنرانی» و «نامه»، «قلم» و «بیان»، «آموزش» و «رسانه» می تواند عملیاتی بشود.

آگاهی موتور محرکه «تغییر» است. امام علی علیه السلام با ابزار «سخنرانی» و «نامه» به اصلاحات اساسی دست زد. از همین ابزار، امام خمینی در تغییر رژیم شاهنشاهی به نظام جمهوری اسلامی مدد گرفت. ایشان همچون مولای خود امیرمؤمنین، با دو عنصر «بیان» و «قلم» جوهر و ذات شناخت مردم را تغییر داد و توده را با خویش همراه کرد. جمهوری اسلامی نیز در گام دوم خود به سوی تشکیل تمدن اسلامی و مبارزه با ساختارهای فاسد، از این دو عنصر باید مدد بگیرد.

تغییر در انسان چند وجهی چند لایه، سبب شوراندن وی بر ساختارهای فاسد می شود. «نظریه اصالت آگاهی» بیش از این نمی گوید که برای ایجاد تغییر در جهان اجتماعی، باید به درون جهان معنایی و فکری عاملیت های انسانی نفوذ و رسوخ کرد و با صورت بندی مجدد آن، جهان اجتماعی دیگری را پدید آورد. باید بر سخن، دلیل، تبیین و توضیح تکیه کرد و جهل را زدود. راه حل ریشه ای و بنیادین، بازسازی آگاهی عاملیت های انسانی است. هم خاصیت بازدارندگی دارد و هم برطرف کنندگی؛ یعنی هم می تواند از شکل گیری آسیب های اجتماعی جلوگیری کند و هم می تواند آسیب های پدید آمده را دفع کند. انبیاء هم از راه حکمت و موعظه، نظام طاغوتی عصر خویش را برچیدند و مردم را به خیر و صلاح دعوت کردند.

هر گُش تربیتی و تبلیغی بایسته است که همزمان در این دو قالب و در سه فاز بلندمدت، میان مدت و کوتاه مدت برنامه ریزی و اجرایی بشود. در غیر این صورت خَرگَت اصلاحی برای تربیت یا حل بحران های تربیتی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ابتر و در نیمه راه و ناتمام رها خواهد شد.

اینکه در متون روایی ما آمده که پذیرش عدالت از اجرای آن سخت تر است؛ به این دلیل است که پذیرش عدالت، مستلزم زمینه سازی های فرهنگی و جریان سازی های رسانه ای همه جانبه، چند ضلعی، چند وجهی و چند بعدی است که در دو محور «آموزش» و «رسانه» جای می گیرد.

الف) آموزش مستقیم، آکادمیک و تئوریک؛

ب) جریان سازی فراگیر رسانه‌ای.

۱- آموزش

بسنده کردن به بیان سلیقه‌ای آموزه‌های اعتقادی و اخلاقی در کتب دینی یا مجالس مذهبی، از سنخ همان برخورد تشریفاتی و مقدس‌مآب با دین است که برخی از تجلیات بارز آن، قرآن بر سر سفره عقد و مجلس عزاست. این تعامل با قرآن و حدیث، نتیجه‌ای جز مهجوریت اسلام اصیل، به حاشیه راندن و سپس محو آن ندارد. در صورت خلاء وجود آموزه‌های صحیح توحیدی، متعالی و متعادل که روح فردی و اجتماعی را به سکون، تعادل، آرامش، صلاح و سعادت می‌رساند؛ جریان سیال اندیشه‌ها، آراء، اعتقادات و منش نفس محور اشرافی دنیاطلب فاسد، فراگیر می‌شود و نظام جامع اسلامی را به هم ریخته، آلوده و بیمار می‌نماید. شاهد این مدعا، علوم انسانی پی‌ریزی شده بر مبانی فرهنگ و تمدن غربی است.

بنا بر این «نظام آموزشی کشور» به همان میزان که روزنه نفوذ و گسترش «فرهنگ جاهلی نفس‌مدار غرب» است، ظرفیتی عظیم به شمار می‌رود که سرمایه‌گذاری در آن، روح جمعی را در حرکتی آرام و تدریجی، به سمت صلاح و آموزه‌های صحیح جهت می‌دهد. هویت توحیدی، عرفانی، معنوی، ولایی و سیاسی بخشیدن به کتب آموزشی، ریشه و بنیاد علوم انسانی اسلامی است که متناسب با سطح مخاطبان، زبان و شیوه خاص خود را می‌طلبد.

برای برنامه‌ریزی جهت بهره‌مندی از ظرفیت‌های آموزشی با هدف اصلاحات بنیادین فرهنگی توجه به چند محور اساسی ضرورت دارد. محورهایی چون موضوعات بنیادین، سطوح مخاطبین مانند حوزه، مدرسه، دانشگاه، تربیون‌ها و مراکزی که برای تربیت فرد و جامعه برنامه‌سازی می‌کنند.

«سطوح آموزش و مخاطبان»: کودک/ نوجوان/ جوان/ دانشگاهی/ مسؤول (وظایف،

ادب حکمرانی/ نیایدهای حوزه کار و زندگی شخصی)؛

«محورهای آموزشی»: تحت عنوان چهار مهارت اساسی در حوزه ارتباط با خدا، با خود، با دیگران و با دنیا (شناخت بنیادین در خصوص حقیقت و قواعد حاکم بر هستی و نحوه تعامل با آن و طبیعت؛ یعنی در دو جنبه ماده و معنا)؛

«مواد آموزشی»: در کنار حذف مفاهیم برخاسته از فرهنگ و تمدن غرب؛ باز تولید

انسان در تراز نهج البلاغه

مقولات بنیادین و به شدت تأثیرگذار در معنا بخشی به زندگی که جهت بخش و حرکت آفرین بوده، بر پویایی و کیفیت زیست انسان، نشاط و سرزندگی او تأثیرگذار است. دسته بندی کلی این مفاهیم که از نهج البلاغه استخراج شده حاوی محورهای اصلی چون توحید، وارستگی و زهد، تقوا و خودکنترلی، ... و نوع رویکرد به جایگاه زن است. که البته قابل دسته بندی به اجزاء تخصصی تری هستند.

«ویژگی های آموزش دهنده»: رعایت حدود شریعت، اخلاق، ادب، همراه با آراستگی ظاهری (به دور از اسراف و تجمل)، (هدف: زندگی در زمان حال و متناسب با مقتضیات زمان با تقید به شریعت منافاتی ندارد و بالابردن ضریب تأثیرپذیری)؛

«روش های آموزش»: با استفاده از روش های ارتباط مؤثر و متدهای نوین آموزشی و با استفاده از روش های مستخرج از قرآن و نهج البلاغه، برای ایجاد انگیزه های نیرومند درونی. به عنوان مثال؛ یکی از روش های انگیزه بخشی امام علی علیه السلام این سخن است، خطاب به لشکریان که شما جلوی چشم خدا و رسول خدا ﷺ هستید ... شما جلوی چشم خدا و امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - هستید و تلاش های شما در جهت استقرار فرهنگ توحیدی و حکومت مهدوی دیده می شود.

۲ - رسانه و فضای مجازی

عواملی چون سرعت و سهولت در تبادل اطلاعات، صرفه جویی در وقت و هزینه، جذابیت، تنوع و گستردگی روزافزون شبکه های اجتماعی از نقاط قوت آن و از مزایای این فناوری هستند که سبب افزایش کاربران فضای مجازی شده است. بیش از ۷۰ درصد فعالیت کاربران در سایت های اجتماعی است و تنها ۱۹ درصد کاربران ایرانی در فضای مجازی به ارسال محتوا می پردازند. بنا بر این اکثر مطالب، باز نشر رسانه های بیگانه و تولیدات غیربومی هستند. افرادی که این محتواها را تولید می کنند و همچنین گرایشات فکری، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی آنان در کنار تأثیر بی نظیر فضای مجازی در جریان سازی های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی سبب شده که این فناوری به جای آنکه فرصتی باشد، در راستای تحقق آرمان های نظام جمهوری اسلامی، تبدیل به تهدیدی شده که به واسطه محتوای ضد ارزشی که دارد در حال تزریق بن مایه های تفکرات لیبرالی، به وجود آوردن بحران های امنیتی، تخریب بنیان های اعتقادی - فرهنگی و ایجاد آسیب های گوناگون اجتماعی است. لذا مقابله

با خطرات فضای مجازی، بالا بردن سواد رسانه‌ای و از همه مهم‌تر استفاده از ظرفیت عظیم فضای مجازی و رسانه جزو مهم‌ترین وظایف مسئولین و دلسوزان نظام است. رسانه یکی از مهم‌ترین ابزارهای جریان ساز و فرهنگ ساز است که نه تنها در راستای امر به معروف و نهی از منکر، که با هدف اجرای احکام الهی، ترویج فرهنگ اسلامی و پایه‌گذاری تمدن اسلامی می‌توان از آن با روش‌های نوین، بدیع و خلاقانه بهره گرفت. رسانه در این میان نقش «تبلیغی»، «تشویقی» و «انگیزشی» در کنار «انذار» و «تهدید» دارد اما نقش تنبیه را قوای قهریه جامعه بازی خواهند کرد. متأسفانه این ابزار کلیدی در جای خود و به طور کامل به کار گرفته نشده و آن‌چنانکه امامین انقلاب، فرمودند، به دانشگاه تبدیل نشده است.

یکی از ابزارهای جهت‌دهی به روح جمعی به منظور همراه کردن حداکثری افراد جامعه با ارزش‌های اسلامی و انقلابی، استفاده از ظرفیت «رسانه» و «فضای مجازی» است که در اجرای تغییرات بنیادین، اصلاحات فرهنگی و مبارزه با فساد بسیار کارآمد است. بهره‌وری از این دو ظرفیت را در چهار محور عمده می‌توان دسته‌بندی کرد:

استفاده گسترده، بهینه و روشمند از فضای مجازی: (تولید متن کوتاه/ طنز/ کلیپ‌های کوتاه) / ایجاد مرجع خبری برای افکار عمومی (جهت‌دار و اعتمادبخش)؛

«سینما و تلویزیون»: تولید فیلم‌نامه‌های قرآنی، مذهبی، اخلاقی، فرهنگی و سیاسی که با روش‌های غیرمستقیم و خلاقانه مبلغ مفاهیم بنیادین فرهنگ و تمدن اسلامی هستند. تعیین برخی خطوط و حدودی که مروج فرهنگ غرب و اباهی‌گری می‌باشند و عاری بودن آنها از انواع مفاسد و آسیب‌ها؛ مانند اسراف، اتراف، تبذیر، اشرافی‌گری، مصرف‌گرایی، ضد خانواده و اخلاق اسلامی و ... فیلم‌نامه‌نویسی با محتواهای دینی بنیادین و معرفتی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی در دو بعد سلبی و ایجابی (بایدها و نبایدهای، اصول و خط قرمزها)؛

ساخت کلیپ‌ها (با رعایت اصل تکرار و تدریج)؛

نگارش متن‌های کوتاه برای فضای مجازی (با رعایت اصل تکرار و تدریج).

۳- اصول

انسان مرکب از جسم و روح، زمانی به تعادل می‌رسد و به صلاح دست می‌یابد که برای تکثر قوا، ارتباط ابعاد و تنوع وجوه او برنامه‌ریزی تربیتی بشود که منطبق با زمانه

انسان در تراز نهج البلاغه

و هماهنگ با مسائل و چالش‌های فردی و اجتماعی وی باشد.

۳- ۱- اصل بیان تدریجی و پلکانی؛

در قرآن، حدیث، نهج البلاغه و صحیفه سجادیه روش‌های متنوعی و کارآمدی برای رفع موانع تربیتی و درونی‌سازی مفاهیم توحیدی وجود دارد که به سادگی از کنار آنها گذشته‌ایم. اگر این روش‌ها با خلاقیت‌های هنری همراه شوند؛ جذابیت‌های بی‌نظیری در حوزه بیان و تبلیغ می‌توان ایجاد کرد، بدون آنکه به نسخه‌های پر اشکال غربی نیازی داشته باشیم. امام علی (علیه السلام) نیز به فرماندار خود در بصره‌ای که کانون فتنه‌ها علیه حکومت ولایی است؛ سفارش به مدارا، مهربانی و استفاده از روش‌های نو، بدیع و جذاب می‌فرمایند.

به عنوان مثال؛ یکی از روش‌های قرآنی در بیان احکام الهی، «قاعدۀ ناسخ و منسوخ» است. خدای متعال با این روش، به تدریج عادت شراب‌خواری را از جامعۀ تازه مسلمانِ خوگرفته به این بلیۀ شیطنانی حذف نمود. به همین شیوه بسیاری از عادات زشتی که در نتیجۀ تسلط نفس یا تهاجمات فرهنگی در جامعه اسلامی به وجود آمده را می‌توان برطرف نمود.

۳- ۲- استفاده از زبان وجودی و عرفی؛

رعایت اصل استفاده از زبان وجودی، عرفی و همه کس فهم قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) که تلفیق هماهنگی از عقل و احساس است. این زبان دو ویژگی مخاطب حداکثری با استفاده از زبان‌های عرفی و در حدّ عقول هر طبقه از مخاطبان را با خود یدک می‌کشد.

۳- ۳- اصل بیان پر تکرار و پر حجم (مواعظ و اخلاقیات با تکرار تبدیل به فرهنگ عامه می‌شود)؛

۳- ۴- اصل زیبایی‌های هنری عقیف و اخلاق مدار؛

۳- ۵- اصل مسئله محور و عقل پرور؛

۳- ۶- اصل فطرت مدار متمرکز کننده گرایش‌ها و کنش خیز؛

۳- ۷- اصل اعتدال؛

۳ - ۸ - اصل اصلاحات چند بعدی.

یکی از ظرایف قرآن و نهج البلاغه که بسیار به آن نیاز داریم؛ انجام اصلاحات و مبارزه با آسیب‌ها و مفاسد در چند فاز همزمان بلند مدت، میان مدت و کوتاه مدت است. بدین معنا که در محو یک آسیب یا یک مفسده؛ تنها نگارش کتاب یا ساخت یک فیلم و یا یک سخنرانی کفایت نمی‌کند. حرکت‌های اصلاحی و به ویژه اصلاحات در از بین بردن انواع مفاسد، نیاز به اقدامات چند جانبه و در هر سه فاز مذکور دارد و تا رفع آسیب، اقناع عامه و همراهی توده ادامه پیدا می‌کند. به عنوان مثال؛ موضوعاتی چون بدحجابی، چشم چرانی، رفاه طلبی، دزدی، اختلاس و ... با نگارش کتاب، سخنرانی‌های متعدّد، نوشتن مقاله، ساخت فیلم‌ها، کلیپ‌ها، ... انتشار متن کوتاه و طنز در فضای مجازی و با محوریت عقل و اصول اخلاقی و انسانیت (به تعبیر امام حسین علیه السلام آزادی) و به تدریج (این رفتار خلاف عقل، خلاف انسانیت، خلاف ادب و ...) می‌توان برطرف نمود.

۴ - مبانی

مبانی و اصول اعتقادی و اخلاقی اسلام را باید درونی‌سازی کرده و چون خون در پیکره جامعه جاری ساخت تا جامعه از انحراف و فساد مصونیت پیدا کند. در آموزه‌های به جای مانده از امیرمؤمنان، چند محور بنیادین استخراج شده که ایشان برای اصلاحات ساختاری و اساسی در جامعه به انحراف کشیده شده، زخم خورده و بازگشته به فرهنگ منحط جاهلی به کار گرفته است که فساد فرهنگی، اقتصادی و سیاسی را چاره‌جویی بنیادین و اساسی می‌کند.

موضوعاتی چون توحید و ترویج ارتباط مستمر با خدا در همه عرصه‌های زندگی؛ فرهنگ و ارستگی، زهد و بلند همتی؛ فرهنگ خویشتن‌داری، خودکنترلی و تقوا؛ ترویج فرهنگ تکریم زن، نوع تعامل با زن و حراست از خانواده؛ جزو مباحث زیربنایی در حکومت علوی بوده‌اند که فهم و التزام بدان برای فائق آمدن بر معضلات و بحران‌هایی چون بی‌عدالتی و فساد در همه ابعادش ضروری بوده، نیازمند اقدام و استقامت است.

محورهای اصلاحات زیربنایی برای مبارزه با انحراف و فساد

در جهت مانع‌زدایی برای انسان‌سازی تراز فرهنگ قرآن و نهج البلاغه، توجّه به چند محور کلان در برنامه ریزی‌های فرهنگی مؤثر، مهم و راهبردی می‌باشد.

۴- ۱- توحید، اخلاص و ارتباط با خدا

بخش قابل توجّهی از مطالب نهج البلاغه حول محور توحید است. این مطالب تمام سخنان توحیدی امام نیستند و آنچه از توحید امام فرمودند و در کتب پیشین بوده، دو برابر نهج البلاغه فعلی گزارش شده است. این سخنان فارغ از اینکه امام حاکم جامعه اسلامی بودند و برای اصلاح انحرافات و بحران‌های پیش آمده حکومت را پذیرفته بودند؛ تفسیرهای بسیار پیچیده و فلسفی شده‌اند. امام حتی در گیرودار جنگ جمل نیز پاسخ به سؤالات توحیدی افراد را بسیار به جا دانستند و در پاسخ اعتراض، فرمودند ما برای توحید می‌جنگیم. جنگ جمل، جنگ اشرافیت، انحرافات فرهنگی، اقتصادی و سیاسی با حکومت عدالت و توحید بود.

توحید در فرهنگ قرآنی، روایی و نهج البلاغه در نوع ارتباط انسان با خدا تعریف می‌شود که ابعاد گوناگونی دارد. ارتباط با خدا اشکال متعدّد و متنوعی دارد که یکی از آن اشکال نماز است که متعالی‌ترین و کامل‌ترین شکل ارتباط با خدا و تمرین بندگی و معراج مؤمن است. اما این حالت بندگی در ابعاد گسترده‌تر؛ یعنی در زیست فردی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی انسان رخ می‌نماید. بدین معنا که حکومت دینی باید بکوشد تا در برنامه‌های آموزشی و طرح‌های رسانه‌ای خود، ترتیبی اتخاذ نماید که ارتباط با خدا را با روش‌های بدیع و خلاقانه و متناسب با مخاطب آموزش داده، ترویج نماید. جامعه نیازمند آن است که بیاموزد که غیر از قالب رسمی نماز، چگونه با خدا ارتباط داشته باشد و در همه عرصه‌های زیست خود به گونه‌ای عمل کند که به همه افعال و اعمالش انگیزه‌های متعالی بدهد و خود را در معرض دید خدا دیده و برای دیده شده در این حضور لایتناهی رفتار خود را جهت بدهد.

تجلیل خداوند از خمس طیبه، ترسیم الگوی متعالی و کامل از یک خانواده است که هر عمل و کنش ایشان، جهتی الهی دارد و برای این است که در معرض «وجه الله» قرار بگیرند.

«وَيُطْعَمُونَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينَ وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً

وَلَا تُكْوِرُوا أَنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا (۸ - ۱۰/انسان).

«و غذا را بر دوستی خدا به مسکین و یتیم و اسیر می دهند و گویند: ما شما را فقط برای خدا غذا می دهیم و از شما هیچ پاداش و سپاسی را نمی خواهیم. ما از پروردگارمان از روزی که عبوس و سخت است، می ترسیم».

نیاز به ارتباط با خدا، نیاز به هدف مندی و داشتن یک هدف متعالی که ترکیبی از عقل و احساس را با خود داشته باشد؛ نیاز طبیعی همه ابناء بشر است. توحید، اخلاص، دعا و ارتباط با خدا؛ مؤلفه ها و ابعاد چندگانه ای دارد که سبب می شود تا انسان به هر کنش فردی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خود رنگی الهی بزند. این رنگ و صبغه، چند لایه و چند بعدی عمل کرده، بنیان اشکالات و آسیب های اجتماعی را از بین می برد و در برابر نفوذ ساخت های شیطانی بیمه می نماید. ساخت انسان به این گونه است و اگر این هدف متعالی که خداست به انسان آموزش داده نشود؛ یا امیال و غرائز، یا مکتب های انحرافی هدف و بت انسان ها خواهند شد و پیامدی جز انحراف و فساد در افعال فردی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نخواهد داشت.

اگر حکومت دینی برای گنجاندن فرهنگ توحیدی و ارتباط با خدا، با ابزارها و روش های نوین و جذاب و متناسب با سن و گرایشات طبیعی هر دوره زندگی، برنامه ریزی نکند؛ معنویت های سکولار را وارد متون آموزشی خواهند کرد و بت پرستی مدرن شالوده سیستم آموزشی و هدف حرکت های حساب شده رسانه ای قرار خواهد گرفت.

برکات ترویج تفکرات بنیادی توحیدی

۱ - پیراستن منابع آموزشی و علوم انسانی از تفکرات استکباری، الحادی و التقاطی؛

۲ - غلبه عشق و محبت بر روابط و ادای حقوق فردی، خانوداگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی؛

۳ - ایجاد و گسترش انگیزه های خالص توحیدی در رفتارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی؛

۴ - محوریت یافتن معنویت و اخلاق در اقتصاد و سیاست؛

۵ - تقویت روحیه جهادی و نگاه های انسان دوستانه؛

- ۶ - تقویت ولایت‌مداری و ولایت‌پذیری؛
- ۷ - تقویت روحیه شهادت‌طلبی، جهاد در راه خدا و حراست از میهن؛
- ۸ - نفوذناپذیری در برابر قدرت‌های شیطانی و استکباری؛
- ۹ - غلبه روحیه حماسی و کنش‌های خودانگیخته اجتماعی و سیاسی؛
- ۱۰ - مقابله با معنویت‌های سکولار، عرفان‌های کاذب و بت‌پرستی مدرن.

۴- ۲- زهد، وارستگی و آزادی

مصرف‌گرایی و دنیازدگی بیماری روحی است که در نتیجه به هم خوردن تعادل انسان در کُنش با دنیا به وجود می‌آید. هنگامی که انسان نسبت خود را با هستی، طبیعت و مواهب مادی و معنوی دنیا نداند یا در این نسبت یابی به اشتباه بیفتد، دچار مشکلات و سردرگمی‌هایی می‌شود. فرد یا جامعه‌ای که نمی‌داند از کجا آمده، کجا آمده، برای چه آمده و به کجا خواهد رفت؛ از رحمت الهی دور می‌شود. ابتدا غرق در دنیاخواهی و آرزوهای طولانی، اشرافیت، قدرت‌طلبی و تمامیت‌خواهی می‌گردد و در نهایت به ناامیدی، یأس و قنوط دچار می‌شود.

به بیانی دیگر هر انسانی به طور طبیعی به نوعی به خدا، خود، جهان و آینده می‌نگرد و نوعی از افکار فلسفی در خصوص این محورهای اساسی دارد که اگر در دایره حکمت نظری و آنچه قرآن و وحی بیان نمودند؛ قرار بگیرد و بتواند حکیمانه بیندیشد و بر اساس آن زیست خود را برنامه‌ریزی کند، در نهایت به حکمت عملی دست یافته و در مسیر «زهد و وارستگی» قرار می‌گیرد و بنیاد زندگی او را می‌سازد.

زیرا نگاه فیلسوفانه و حکیمانه‌ای که اسلام به انسان در هستی دارد؛ موجب اصلاح و تعالی ارتباط انسان با خدا، خود، موجودات هستی و خود دنیا می‌شود. رویکرد بنیادینی که زهد و وارستگی از آن منتج می‌شود؛ بر حوزه‌های مختلف حیات انسان تأثیرات چند وجهی می‌گذارد. این نوع تربیت، برای رفع و دفع ریشه‌ای فساد فرهنگی، اقتصادی و سیاسی کارگشاست. به تعبیری دیگر اگر این نگاه ژرف حکیمانه بنیاد زندگی افراد جامعه را نسازد؛ شیاطین با ابزارهای آموزشی و رسانه‌ای بنیادهای شیطانی را در اشکال فریبنده به عنوان فلسفه زیست جامعه به آنها آموزش می‌دهند.

برکات ترویج ساده‌زیستی و آزادی

- ۱ - رویکرد فیلسوفانه و حکیمانه در نسبت انسان با هستی، منشأ و مبنای قدسی

تنظیم روابط انسان با خدا، خود، جامعه و هستی به شمار می‌رود؛

۲ - تعاملات فردی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی انسان را اصلاح نموده، جهت می‌بخشد؛

۳ - انسان را از بسیاری از بیماری‌های روحی و روانی دور می‌سازد؛

۴ - حوزه‌های فردی و اجتماعی حیات فرد، شادی، نشاط، حرکت و پویایی را تجربه خواهد کرد. جامعه‌ای که مؤلفه‌های وارستگی را داشته باشد؛ شادی حلال و نشاطی را که از درون آن می‌جوشد و به دیگران سرایت کرده و هم‌افزایی می‌نماید، تجربه خواهد کرد. در غیر این صورت مصرف‌گرایی، چشم و هم‌چشمی و تمرکز در کسب ثروت به هر طریق ممکن، سبب غرق شدن در تجملات و غفلت از ابعاد حیاتی زندگی خواهد شد. از آن‌رو که انسان مرکب از جسم و روح است؛ زمانی آرامش به معنای واقعی را تجربه خواهد کرد که هر دو بعد جسم و روح، فرصت آسایش و بازسازی داشته باشند. دنیاطلبی و تجمل‌گرایی انسان را درگیر جسم و خواسته‌های پایان‌ناپذیرش کرده، از آسایش و آرامش روح غافل می‌نماید. ذات مصرف‌گرایی سبب از بین رفتن فضایل اخلاقی و انسانیت می‌شود. حیات و آرامش روح به تربیت و تقویت اخلاقیات است. بنا بر این جامعه‌ای که فضایل اخلاقی را با مصرف‌گرایی ذبح نماید؛ هرگز جامعه شاد و آرامی نخواهد بود. چنین اجتماعی هر چقدر خود را مشغول لذایذ و تفریحات حلال و حرام کند، جامعه شاد، زنده و پویایی نخواهد شد و در برابر انواع بیماری‌های روانی، سردرگمی‌ها و بحران‌های اخلاقی و هویتی مصونیت پیدا نمی‌کند؛

۵ - انضباط و تعادل در مصرف، رونق تولید، زایش‌های خلاقانه اقتصادی و ایجاد روحیهٔ اقتصاد مقاومتی از اثرات ترویج فرهنگ زهد در جامعه اسلامی است؛

۶ - ریشهٔ فساد، زیاده‌خواهی، راحت‌طلبی، قدرت‌طلبی، تمامیت‌خواهی، تکاثر و اتراف می‌خشکد؛

۷ - سبب رشد فضیلت‌های اخلاقی در حوزه‌های فردی، اجتماعی و سیاسی می‌شود. فضیلت‌هایی چون انفاق، ایثار، رونق تولید، استقلال اقتصادی و سیاسی.

۴ - ۳ - تقوا، خویش‌داری و خودکنترلی

خویش‌داری از ویژگی‌های یک جامعه سالم رو به رشد و تعالی است که در فرهنگ اسلام با واژهٔ «تقوا» از آن یاد کرده‌اند. تقوا، خویش‌داری و خودکنترلی به

انسان در تراز نهج البلاغه

معنای مراقبت از خود در برابر وسوسه‌های متعدّد قانون‌شکنی، پرده‌داری و قانون‌گریزی می‌باشد. قوانین اقتصادی، اجتماعی و سیاسی هر چقدر کامل و جامع باشند، نمی‌توانند مصونیت کامل ایجاد کنند. الگوی حکومتی امیرمؤمنان ترویج تقوای الهی در کنار قوانین حکومتی است. تقوایی که با تفکر توحیدی، ارتباط با خدا، دعا، فرهنگ ساده‌زیستی و بلند همتی ارتباط دارد. حکومت دینی برای بقاء و تعالی خود به سوی تمدن اسلامی، نیاز دارد که نگرش‌های بنیادین فرهنگ اسلامی را سرلوحهٔ «سیستم آموزشی و رسانه‌ای» خود قرار بدهد. به همین جهت شایسته است که به آنچه از فرهنگ غربی و نفس‌مدار در سیستم آموزشی و رسانه‌ای القاء شده و می‌شود؛ حساس بوده، به پاک‌سازی و تعالی این دو نقطهٔ استراتژیک اقدام نماید. در همین راستا نیز برای استفاده حداکثری از این دو ظرفیت تأثیرگذار برنامه‌ریزی بنماید.

برکات ترویج خویشتن‌داری و خودکنترلی

۱ - مراقبت از خود در پاس‌داشت مرزهای قوانین الهی و بشری؛

۲ - اصالت اخلاق در برابر اصالت شود؛

۳ - نگرش قدسی به اقتصاد و تابو شدن مفاسد اقتصادی؛

۴ - قوت گرفتن نظامات اقتصادی دینی چون خمس، زکات، انفاق و وقف؛

۵ - خشکیدن ریشهٔ فساد اقتصادی و سیاسی؛

۶ - نفی، رفع و دفع قدرت طلبی، انحصار طلبی و اشرافیت.

۵ - مخاطب شناسی

از آنجا که دین اسلام، دینی جامع و واقع‌گراست، به جنبه‌های مادی بشر نیز توجه دارد و با عنایت به رابطه جسم و روح، برای سعادت انسان برنامه‌ریزی می‌نماید. قرآن تجزیه و تحلیل عمیقی نسبت به جنبه‌های مادی انسان، ارتباط علایق و ویژگی‌های بشری با سعادت اخروی و نیز رویکرد او نسبت به دنیا و مواهب آن دارد. بر همین اساس «حسنه» را هم برای «دنیا» و هم برای «آخرت» انسان مجاز می‌داند و دیدگاهی متعادل ارائه می‌دهد.

«اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيْجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ» (۲۰/ حدید)

«بدانید که زندگانی دنیا جز بازی و سرگرمی و تجمل‌پرستی و فخرفروشی در میان شما و زیاده‌طلبی در ثروت و فرزندان نیست؛ مانند بارانی که باعث رشد گیاهان می‌شود و کافران یا کشاورزان را به تعجب وادار می‌سازد. آنگاه خشک می‌شود و می‌بینی که زرد شده و به کاه تبدیل می‌گردد و در آخرت عذاب سختی هست، همراه با بخشش و رضوانی از جانب پروردگار، که زندگانی دنیا فریبی بیش نیست».

این آیه ادوار عمر را به پنج دوره تقسیم می‌کند. علایق وی را در هر دوره از حیات برمی‌شمرد و رویکرد متعادل و صحیح رو پیش رو می‌نهد (طبری، ۱۴۱۲ ه. ق، ص ۱۳۴؛ طبرانی، ۲۰۰۸ م، ص ۲۱۱؛ دینوری، ۱۴۲۴ ه. ق، ص ۲۸۰).

کودکی را «دوران بازی»، نوجوانی را «دوران سرگرمی»، جوانی را «دوران زینت» و بزرگ‌سالی را دوران «تفاخر و تکاثر» نام می‌گذارد. سپس این پنج دوره را به بارانی که بر زمینی نازل شود تا گل و گیاه روییده شود، بعد پژمرده شده و دچار خزان می‌شود؛ تشبیه نموده است.

«غیث» باران پر برکت بدون ضرر است. ویژگی‌های هر دوره باران پر برکتی است که در تربیت ثمرات مطبوعی دارند. «بازی»، «سرگرمی»، «زینت» و «فخر و مباهات» و «اموال» ابزارها و شیوه‌هایی هستند که در برقراری ارتباط، آموزش و جریان سازی‌های فکری، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی قابل بهره‌برداری هستند و فضای مطبوع و متبوع را به وجود می‌آورند.

ابزار پنج‌گانه فوق‌الذکر اگر در جهت صلاح و اصلاح به کار گرفته نشوند؛ مستکبرین در مسیر ترویج فساد و سلطه از آن استفاده می‌کنند:

«وَقَالَ مُوسَى رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّى يَرْوُوا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ» (۸۸/یونس).

«موسی گفت: پروردگارا! برای فرعون و اطرافیان‌ش به اموال و زندگی دنیایشان زینت بخشیده‌ای. خدایا! تا از راه تو مردم را گمراه کنند. الهی! اموالشان را نابود و دل‌هایشان را سخت کن و تا عذاب دردناک تو نرسد، ایمان نخواهند آورد».

اینکه این مواهب و ویژگی‌ها، سبب «عذاب شدید» و «انواع بحران‌های اجتماعی و سیاسی» باشند یا «مغفرت و رضوان»؛ به انتخاب نخبگان و متولیان تربیتی جامعه است. «زارع» و «کافر»؛ یعنی کسی که این دانه‌ها را در خاک نهان کرده و پرورش داده که می‌تواند کنایه از متولیان تربیتی و سیاسی جامعه باشد؛ با استفاده از خصوصیات

انسان در تراز نهج البلاغه

هر دوره با شیوه‌های متناسب با همان دوره، باید نهال نوپای فرهنگ و تمدن جامعه اسلامی را به درختی تناور تبدیل کنند.

نتیجه‌گیری

اجرای عدالت یکی از اهداف نزول قرآن، ارسال انبیاء عظام علیهم‌السلام و ولایت امامان معصوم علیهم‌السلام بوده است. سه مؤلفه اساسی در این مأموریت حاکم صالح، قوانین حکیمانه بر اساس تشریع الهی و ساختارهای توحیدی و عدالت‌محور فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه هستند.

پس از تشکیل حکومت اسلامی، ساختارهای پیش گفته باید از لوث فرهنگ‌های خرافی، جاهلی، نفس‌مدار و شیطنی پیراسته شوند و بر مبنای قواعد، قوانین و آداب عادلانه شریعت شکل بگیرند.

تأمل در نهج البلاغه شریف که گزیده‌هایی از سخنان امام علی علیه‌السلام است؛ راهکارهایی بنیادین در زدودن ساختارهای فرهنگی از نفوذ فرهنگ‌های نفس‌مدار و بستن رخنه‌های نفوذ وجود دارد که در تطهیر و بازسازی ساخت فرهنگی جامعه تا تشکیل جامعه اسلامی تراز، فرهنگ و تمدن اسلامی راه‌گشا هستند.

ابعاد پنج‌گانه اصلاح ساختارهای فرهنگی با الگوگیری از قرآن کریم و نهج البلاغه شریف، عبارتند از:

- تنوع و خلاقیت در روش‌ها و همچنین الگوگیری از روش‌های قرآن؛
- شناخت ظرفیت‌ها و قالب‌های استراتژیک چون آموزش، رسانه و فضای مجازی؛
- لحاظ نمودن اصول راهبردی؛
- استخراج و احصاء مبانی و به کارگیری هوشمندانه آنها در قالب‌های ذکر شده؛
- مخاطب شناسی.

منابع

﴿قرآن کریم﴾.

﴿نهج البلاغه﴾.

آل غازی، عبدالقادر، (۱۳۸۲ق.)، «بیان المعانی»، ج ۴، سوریه: مطبعة الترقی.

آمدی تمیمی، عبدالواحد بن محمد، (۱۳۶۶)، «غررالحکم و دررالکلم»، ج ۷، قم:

دفتر تبلیغات اسلامی.

❧ ثعلبی، احمد بن محمد، (بی‌تا)، «الكشف و البیان المعروف تفسیر الثعلبی»؛ تحقیق ابی محمد ابن عاشور، دارالاحیاء التراث العربی.

❧ حائری تهرانی، علی، (۱۳۳۸)، «مقتنیات الدرر»؛ ج ۶، تهران: دارالکتب الإسلامیه.

❧ حویزی، عبدعلی بن جمعه، (بی‌تا)، «تفسیر نور الثقلین»؛ ج ۱، تصحیح هاشم رسولی، قم: اسماعیلیان.

❧ دینوری، عبدالله بن محمد، (۱۴۲۴ق.)، «تفسیر ابن وهب المسمی الواضح فی تفسیر القرآن الکریم»؛ ج ۲، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.

❧ طبرانی، سلیمان بن احمد، (۲۰۰۸م.)، «التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم (الطبرانی)»؛ ج ۶، اردن: دارالکتاب الثقافی.

❧ طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق.)، «جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)»؛ ج ۱۴، ۲۷، لبنان: دارالمعرفه.

❧ قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، (بی‌تا)، «تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب»؛ تحقیق حسین درگاهی، ج ۷، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.

الگوی زیست اخلاق اجتماعی مبتنی بر آموزه‌های نهج البلاغه

راحله محمدباقر^۱

چکیده

در دهه‌های اخیر، صاحب‌نظران حوزه‌های روان‌شناسی و علوم تربیتی توجه روزافزونی به اخلاق و مؤلفه‌های تربیت اخلاقی دارند. بر این اساس پژوهش حاضر، با هدف الگوسازی سیره اخلاقی امام علی (علیه السلام) و با استناد به کلام آن حضرت در کتاب شریف نهج البلاغه، با استفاده از روش تحلیل اسنادی، به معرفی الگوی زیست اخلاق اجتماعی مبتنی بر آموزه‌های این کتاب ارزشمند می‌پردازد. جامعه آماری این پژوهش قرآن، نهج البلاغه و کتب معتبر روایی است و رویکرد پژوهش، کاربردی می‌باشد. ابزار جمع‌آوری اطلاعات فهرست واری است. نتایج نشان می‌دهد که اخلاق در نظام زندگی و اندیشه امام علی (علیه السلام) جایگاهی بنیادین و محوری دارد و در موارد فراوانی انسان‌ها را در طول زمان به رعایت موازین اخلاقی رهنمون داده‌اند؛ به طوری که زندگی انسان‌های مقید به رعایت قوانین و موازین اخلاقی در جامعه و آموزش عملی اخلاق توسط آنها، می‌تواند از جمله راه‌کارهای پیاده کردن زیست اخلاقی در جامعه اسلامی باشد. در این پژوهش، بررسی پنج مؤلفه اخلاق اجتماعی؛ تواضع، عفو و گذشت، امانت‌داری، وفای به عهد و صلۀ ارحام در نهج البلاغه انجام شده است.

"واژگان کلیدی": اخلاق، اخلاق اجتماعی، زیست اخلاقی، نهج البلاغه.

۱. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان

۱ - مقدمه

تربیت اخلاقی از اصولی است که تأکید بر آن در پرورش نسل کشور و تأمین آینده مملکت تأثیر به سزایی دارد. اسلام، به عنوان یک مکتب، دارای نظام تربیتی خاص خود است که تمایزات اساسی با سایر نظام‌های تربیتی دارد. تبیین عناصر این نظام شامل: هدف، برنامه، روش، ارزش‌یابی و ... مستلزم نظریه‌پردازی و استخراج این عناصر از متون و منابع معتبر دینی است. جایگاه راهبردی اخلاق در آموزه‌های اسلامی و منزلت آن در تمدن اسلامی در مقایسه با وضعیت موجود، بیان‌گر این واقعیت تلخ است که از جامعۀ اخلاقی ترسیم شده، در مبادی تربیتی دور افتاده‌ایم. عوامل فراوانی در عدم رشد و بالندگی اخلاق در جامعه وجود دارد که به نظر می‌رسد؛ مهم‌ترین آنها کم‌کاری در حوزه اخلاق پژوهی و عدم شناخت و آگاهی از میراث غنی ما در حوزه اخلاق و زیست بوم فردی و اجتماعی است. این در حالی است که تحقق اخلاق و تخلق افراد به فضایل و ارزش‌های اخلاقی منوط به کسب آگاهی‌های بیرونی درباره اهمیت و ارزش اخلاق و معیار فعل اخلاقی از یک سو و وجود انگیزۀ کافی برای اخلاقی عمل کردن در درون فرد و جامعه از سوی دیگر است. به عبارتی اخلاق و ارزش‌های اخلاقی شالوده و اساس حفظ جامعه از انحرافات و کج‌روی‌های انسان است که زندگی سعادت‌مندانه آدمی به آن وابسته است. در این میان اخلاق اجتماعی از جایگاه مهمی برخوردار است؛ زیرا ارتباط مردم را با خود، جامعه و تاریخ مطرح می‌سازد. در نگاه امام علی (علیه السلام)، سقوط یک جامعه به دلیل سقوط هنجارهای اخلاقی و پیشرفت و تعالی آن به خاطر رعایت همین موازین و هنجارهاست. با توجّه به اینکه بخش قابل توجهی از منابع اسلامی درباره اخلاق است، بنا بر این در این پژوهش درصددیم با ضرورت پرداختن به ترویج و گسترش زندگی اخلاقی در کشورمان، الگوی زیست اخلاق اجتماعی در نهج البلاغه را به عنوان یکی از مهم‌ترین منابع اخلاق مسلمانان بررسی کنیم. به این ترتیب، ابتدا مفهوم اخلاق، اخلاق اجتماعی و سپس مؤلفه‌های گرین شده در نهج البلاغه را بررسی می‌کنیم.

«اخلاق» جمع خُلق و به معنای نیرو و سرنوشت باطنی انسان است که تنها با دیدۀ بصیرت و غیر ظاهر قابل درک است. در مقابل، خُلق به شکل و صورت محسوس و قابل درک با چشم ظاهر گفته می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۳۷۵: ۱۵۹). در لغت‌نامۀ دهخدا

آمده است: «اخلاق، جمع خُلُق و در لغت به معنای خوی‌هاست» (دهخدا، ۱۵۲۵: ۵). «علم اخلاق، علمی است که صفات نفسانی خوب و بد و اعمال و رفتار اختیاری متناسب با آنها را معرفی می‌کند و شیوهٔ تحصیل صفات نفسانی خوب و انجام اعمال پسندیده و دوری از صفات نفسانی بد و اعمال ناپسند را نشان می‌دهد» (ابن مسکویه، ۱۳۹۴: ۲۷). در دین اسلام اهمیت فراوانی به اخلاق داده شده، به طوری که رسالت مهم پیامبر اکرم ﷺ نیز بیان تعریف اخلاق و اصلاح کردن مسیر اشتباه اخلاق انسان‌ها بوده است. «انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق»؛ به راستی که من برای به کمال رساندن مکارم اخلاق مبعوث شدم (حر عاملی، ۱۳۷۰: ۱۹۹ - ۱۵).

«اخلاق اجتماعی» از مهم‌ترین بخش‌های اخلاق اسلامی است زیرا انسان موجودی اجتماعی است و به یاری دیگر انسان‌ها و یاری رساندن به دیگران وابسته است. جایگاه و اهمیت اخلاق در زندگی اجتماعی به حدی است که حتی عمل کردن به قوانین و مقررات اجتماعی بدون پشتوانه اخلاق ممکن نیست و اخلاق، بهترین ضامن اجرای قوانین و مقررات است. از سوی دیگر امروزه رعایت اخلاق اجتماعی اصلی‌ترین رکن تثبیت فرهنگ در جامعه اسلامی قلمداد می‌شود؛ زیرا می‌تواند جامعه و اجتماع و روابط مردم با یکدیگر را از بروز آسیب‌های جبران‌ناپذیر در سایهٔ بی‌اخلاقی‌های اجتماعی مصون دارد. اخلاق اجتماعی در واقع می‌خواهد بگوید در میان رفتارهای افراد با یکدیگر روح اجتماعی و کرامت آنها باید حفظ شود.

۲ - پیشینه پژوهش

مطالعات مقدماتی نشان داد که موضوع مؤلفه‌های اخلاق اجتماعی در نهج‌البلاغه به دلیل اهمیت آن از دید محققان به دور نبوده و آثاری در این زمینه همراه با مقالات پر شمار حاکی از این توجه است. از این رو در این قسمت، چند پژوهش مرتبط با موضوع معرفی می‌شود.

حسین شفیعی (۱۳۸۶) «سخن‌آشنا (شرح عرفانی - اخلاقی نهج‌البلاغه)»؛ این کتاب شرح و تفسیری است بر تعدادی از خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات قصار نهج‌البلاغه. این شرح بیشتر به جنبه‌های اخلاقی نهج‌البلاغه توجه داشته و کلمات مولا امیرالمؤمنین (علیه السلام) را از دید عرفانی تحلیل نموده است، کتاب در چهار جلد به چاپ رسیده است. این شرح مجموعهٔ سخنرانی‌ها و درس‌های نهج‌البلاغه مؤلف اثر است که به مدت بیست سال

انسان در تراز نهج البلاغه

در مجالس و محافل مختلف برای دوستداران و علاقه‌مندان سخنان امام ایراد شده و پس از وفات ایشان توسط شاگردان و ارادتمندان‌شان گردآوری و چاپ شده است.

جورج جرداق (۱۳۷۰) «امام علی صدای عدالت انسانی»؛ این کتاب ترجمه ۵ جلدی کتاب «الامام علی صوت العدالة الانسانية» نوشته جورج جرداق، نویسنده مسیحی لبنانی، درباره امام علی (علیه السلام) است. نویسنده در جلد نخست به امام علی (علیه السلام) و حقوق انسان می‌پردازد و جامعه مطلوب نزد امام علی را جامعه‌ای خالی از طبقات معرفی می‌کند. او در جلد دوم به اصول انسانی اشاره می‌کند که متجددین خصوصاً در انقلاب فرانسه مطرح کرده‌اند و آنگاه مدعی است که بسیاری از این اصول قرن‌ها پیش از زبان امام علی بیان شده است. جلد سوم در مقایسه امام علی (علیه السلام) و سقراط، هدف هر دو را سعادت فرد و جامعه از طریق فضیلت می‌داند. در جلد چهارم از زاویه‌ای اجتماعی به صدر اسلام و وقایع زندگی و حکومت امام علی نگاه می‌شود. جلد پنجم با عنوان علی و ملیت، روحیه انقلابی‌گری و تلاش برای اصلاح، مهم‌ترین مسئله‌ای دانسته می‌شود که امام علی به ملیت عربی آموخته است.

«زین العابدین قربانی لاهیجی» (۱۳۷۴) «نخستین رساله اخلاق و تعلیم و تربیت اسلامی از: امام علی (علیه السلام)»؛ این کتاب در مقدمه به تشریح اخلاق از دیدگاه اسلام و سایر ادیان و مکاتب پرداخته و ضمن بررسی دقیق به اثبات این تعلیم و تربیت صحیح از دیدگاه اسلام همت گماشته است.

از جمله مقالات می‌توان به؛ خدیجه احمد مهرابی (۱۳۷۹) «اخلاق سیاسی - اجتماعی کارگزاران در نهج البلاغه»؛ احمد بهشتی (۱۳۸۶) «اندیشه‌های علوی در نامه‌های نهج البلاغه» (ادامه نامه ۱۸)؛ اخلاق علوی»؛ حسین علی مصدقیان (۱۳۸۷) «بسترهای اخلاق اجتماعی از دیدگاه نهج البلاغه»؛ مصطفی دلشاد تهرانی (۱۳۹۰) «نسبت عدالت و اخلاق در نهج البلاغه»؛ محمد کفاشان (۱۳۹۱) «برآیند اخلاق و تقوای الهی در نهج البلاغه»؛ رضا جعفری و حبیب الله زارعی (۱۴۰۰) «تحلیلی بر مؤلفه‌های معنویت و اخلاق در سیره فرماندهی نظامی امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه» اشاره کرد که به نحوی با اخلاق در نهج البلاغه مرتبطند، اما هیچ یک الگوی زیست اخلاق اجتماعی در آن را تبیین نکرده‌اند. از این رو؛ با عنایت به مرور مبانی نظری و پیشینه تحقیق، مسئله اساسی در پژوهش حاضر، سعی در فهم گفتمان و سیره عملی امام علی (علیه السلام) در خصوص زیست اخلاق اجتماعی مبتنی بر آموزه‌های

نهج‌البلاغه است و سپس با توجه به اهمیت و درک کارآمدتر موضوع و کاربردی بودن آن، در راستای فهم بهتر به بررسی و معرفی مبانی و اصول اخلاقی حضرت به عنوان یک نظریه علمی و کاربردی در اخلاق اجتماعی می‌پردازد.

۳- روش پژوهش

پژوهش حاضر با هدف الگوسازی سیره اخلاقی امام علی (علیه السلام) و با استناد به کلام آن حضرت در کتاب شریف نهج‌البلاغه، با استفاده از روش تحلیل اسنادی و مطالعه کتابخانه‌ای، به معرفی الگوی زیست اخلاق اجتماعی مبتنی بر آموزه‌های این کتاب ارزشمند می‌پردازد. ابزار جمع‌آوری اطلاعات فهرست واری است. جامعه آماری این پژوهش قرآن، نهج‌البلاغه و کتب معتبر روایی است و رویکرد پژوهش، کاربردی می‌باشد. از مهم‌ترین مؤلفه‌های اخلاق اجتماعی؛ تواضع، عفو و گذشت، امانت‌داری، وفای به عهد و صلح ارحام در نهج‌البلاغه مورد بررسی قرار گرفته‌اند. شایان ذکر است که محورهای اخلاق در گفتار و رفتار امیرمؤمنان (علیه السلام) به این موارد خلاصه نمی‌شود، بلکه در این پژوهش صرفاً به تعدادی از مهم‌ترین مؤلفه‌های اخلاق اجتماعی اشاره شده است.

۴- الگوی زیست اخلاق اجتماعی مبتنی بر نهج‌البلاغه

وقتی سخن از زندگی اخلاق مدارانه می‌شود، منظور همان اخلاق کاربردی است که به عنوان شاخه‌ای از فلسفه اخلاق، وظایف اخلاقی انسان را در عرصه فردی و اجتماعی معرفی می‌کند. هر جامعه به تناسب فرهنگ حاکم بر آن می‌کوشد تا الگوی مناسبی برای زیست اخلاقی ارائه کند. در جوامع اسلامی دو منبع قرآن و عترت، الگوی مناسب این نوع زیستن را مشخص می‌کند. بنا بر این و با توجه به اینکه ایران کشوری اسلامی است و شناخت مؤلفه‌های اخلاقی و به کارگیری آن در اصلاح خلیات مردم اهمیت به سزایی دارد، توجه به اصول اخلاقی مطرح در نهج‌البلاغه، به عنوان دومین کتاب مهم شیعیان که از جامعیت و کلیت برخوردار است، می‌تواند راه‌گشای حل معضل زوال اخلاقی در جامعه باشد. امام علی (علیه السلام) بر اساس جهان‌بینی توحیدی، ملاک نهایی اخلاقی زیستن را در ساحت‌های گوناگون، جلب رضایت الهی و رعایت حقوق مردم می‌داند. بررسی سیره و سلوک امام علی (علیه السلام) در برخورد با دوست و دشمن،

انسان در تراز نهج البلاغه

در مقاطع مختلف زندگی پربارشان حاکی از تقدم اخلاق بر دیگر حوزه‌هاست. بنا بر این، اخلاق کلید واژه، یا یکی از کلید واژه‌های شناخت شخصیت امام است. از لایه لای نامه‌ها و خطبه‌های امام، به ویژه به یاران و کارگزاران خود، هم‌چون نامه به مالک اشتر هنگام انتصاب وی به عنوان حاکم (سیدرضی، نامه ۳۵: ۵۶۷) این مهم مستفاد می‌شود که از نگاه آن حضرت، مسلمان واقعی همان مسلمان اخلاقی است؛ زیرا در اسلام معیار برتری انسان‌ها از یکدیگر برخورداری آنها از ارزش‌های اخلاقی است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «ان اکرمکم عندالله اتقیکم» (۱۳/حجرات). بنا بر این بهترین و مهم‌ترین شیوه در رعایت اخلاق اجتماعی، وجوب سیره اهل بیت و ائمه معصومین علیهم‌السلام است که به عنوان الگوی مهم تربیت و اخلاق در جامعه می‌توان از آن بهره‌مند شد. در این پژوهش مهم‌ترین مؤلفه‌های اخلاق اجتماعی؛ تواضع، عفو و گذشت، امانت‌داری، وفای به عهد و صلح ارحام در نهج‌البلاغه مورد بررسی قرار گرفته است. شایان ذکر است که محورهای اخلاق در گفتار و رفتار امیرمؤمنان علیه‌السلام به این موارد خلاصه نمی‌شود، بلکه در این پژوهش صرفاً به تعدادی از مهم‌ترین مؤلفه‌های اخلاق اجتماعی اشاره شده است.

۴-۱- تواضع

تواضع در لغت به معنای فرونهادن (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۳۰، ۱۳) و خویش را کوچک نشان دادن (راغب اصفهانی، ۱۳۷۵: ۴۶۴، ۴) و در اصطلاح به معنای آن است که انسان، خود را از کسانی که در جاه و مقام از او پایین‌ترند، برتر نداند (نراقی، ۱۳۹۶: ۳۰۰). تواضع و فروتنی، یکی از ویژگی‌های برجسته انسان است. این خصیصه در اخلاق دینی مسلمانان جایگاه ویژه‌ای دارد. نمونه‌های بسیاری از اصول اخلاقی مزین به تواضع در متون دینی موجود است که بسیاری از بزرگان دین، به این صفت ممتاز شده‌اند. بنا بر این افراد در هر مقام و موقعیتی بایستی اساس روابطشان بر پایه مساوات و بدون تفاخر و برتری‌جویی نسبت به یکدیگر باشد. آیات ۸۸، سوره حجر و ۲۳۸ سوره بقره نیز با محوریت تواضع و فروتنی نازل شده است. البته قرآن کریم مسلمانان را به تواضع در برابر مؤمنان و سرسختی و نیرومندی در برابر کافران سفارش کرده است (۵۴/مائده). همچنین رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز می‌فرمایند: «هرگاه فروتنان از امت مرا دیدید، شما نیز در مقابل آنان فروتن و متواضع باشید و هر گاه متکبران و فخر فروشان را دیدید، برخوردی مشابه با

خودشان داشته باشید؛ زیرا این کار سبب خواری و کوچک شدن آنان می‌شود» (ورام، ۱۳۶۹: ۳۷۹).

در نهج البلاغه امام علی علیه السلام از فخر فروشی شیطان بر آدم علیه السلام یاد کرده که با تکیه بر اصل خویش که از آتش است، دچار تعصب و غرور شد. پس حضرت، شیطان را دشمن خدا و پیشوای متعصبان و سرسلسله متکبران می‌داند که اساس عصیبت را بنا نهاد و خدا به خاطر خود بزرگ بینی و بلند پروازی، او را کوچک و پست و خوار گردانید و از دنیا مطرودش ساخت و آتش جهنم را در قیامت برای او مهیا فرمود. امام پس از این بیانات، مخاطبانش را به عبرت‌آموزی از آنچه خداوند نسبت به ابلیس انجام داد، رهنمون می‌کند و می‌افزاید با وجود اعمال فراوان و کوشش‌های مداوم، چنانچه کبر و غرور از آدمی سر زند، همه آنها از بین خواهد رفت (نک. سیدرضی، خطبه ۱۹۲: ۳۸۱). در جای دیگری هشدار می‌دهد که «از تکبر و خودپسندی و تفاخر جاهلی بر حذر باشید، که جایگاه بغض و کینه و رشد و سوسه‌های شیطانی است و ملت‌های گذشته و امت‌های پیشین را فریب داده است، تا آنجا که در تاریکی‌های جهالت فرو رفتند و در پرتگاه هلاکت سقوط کردند و به آسانی به همان جایی که شیطان می‌خواست کشانده شدند. کبر و خودپسندی چیزی است که قلب‌های متکبران را همانند کرده و تا قرن‌ها به تضاد و خونریزی گذرانند و سینه‌ها از کینه‌ها تنگی گرفت» (همان، ۳۸۵). امام تواضع را در شمار اوصاف پرهیزگاران ذکر کرده است (همان، خطبه ۱۹۳: ۴۰۳).

یکی از راه‌کارهای ترک تفاخر در نهج البلاغه شناخت عظمت و بزرگی خداست. «کسی که عظمت خدا را بشناسد، سزاوار نیست خود را بزرگ جلوه دهد، زیرا بلندی ارزش کسانی که بزرگی پروردگار را می‌دانند در این است که در برابر او فروتن باشند» (همان، خطبه ۱۴۷: ۲۷۱). یکی دیگر از راه‌کارهای ترک کبر، یاد روز مرگ و قبر است. مرگ آثاری بر روی انسان و جنبه‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی او دارد. یکی از آنها، جنبه تربیتی است. توجه به حقانیت مرگ، هشدار است، برای همه انسان‌ها که بیشتر و بهتر بیندیشند و از راهی که در پیش دارند باخبر شوند و خود را برای آن آماده سازند. همچنین رهایی از گمراهی، دیگر اثر تربیتی یاد مرگ است که خداوند می‌فرماید: «... إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ؛ ... در حقیقت کسانی که از راه خدا به در می‌روند، به سزای آن که روز حساب را فراموش کرده‌اند، عذابی سخت خواهند داشت» (۲۶/صاد). امام گذرگاه انسان را به سوی عالم آخرت می‌داند و می‌افزاید: «همان گونه که به دیگران پاداش دادی، به تو پاداش می‌دهند و آن گونه که کاشتی، درو می‌کنی،

انسان در تراز نهج البلاغه

آنچه امروز، پیش می‌فرستی، فردا بر آن وارد می‌شوی، پس برای خود در سرای آخرت جایی آماده کن و چیزی پیش فرست» (سیدرضی، خطبه ۱۵۳: ۲۸۳).

"جدول ۱ - توجه و به کارگیری مؤلفه تواضع در نهج البلاغه"

ردیف	مؤلفه	گزاره‌های دال بر مفاهیم شکل دهنده	سند	تیمار
۱	تواضع	شناخت بزرگی و عظمت خدا، راه کار ترک کبر و خودپسندی	خطبه ۱۴۷	
۲		یاد روز مرگ و قبر راه کار ترک کبر و خودپسندی	خطبه ۱۵۳	
۳		فخر فروشی شیطان بر آدم علیه السلام و عاقبت او	خطبه ۱۹۲	
۴		عاقبت ملت‌های گذشته و امت‌های پیشین که دچار کبر و خودپسندی شدند	خطبه ۱۹۲	
۵		تواضع از اوصاف پرهیزگاران	خطبه ۱۹۳	
۶		خود بزرگ بینی و غرور، مخالف راستی و آفت عقل	نامه ۳۱	
۷		عاقبت کسی که خود را در بزرگی همانند خداوند پندارد	نامه ۵۳	
۸		عاقبت کسی که به خوبی‌هایش اطمینان دارد و ستایش و خودپسندی را دوست دارد	نامه ۵۳	
۹		پرسش کردن وسیله پوشاندن عیب‌ها و انسان از خود راضی با دشمنان فراوان	حکمت ۶	
۱۰		ترسناک‌ترین تنهایی خودپسندی است	حکمت ۳۸	
۱۱		مؤمن برتری جویی را زشت می‌داند	حکمت ۳۳۳	
۱۲		فریب خوردن با ستایش دیگران	حکمت ۴۶۲	

۴- ۲- عفو و گذشت

عفو به معنای گذشتن از گناه و ترک کیفر آن است و اصل و ریشه آن به معنی محو و نابودی است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۷۲، ۱۵). امام صادق علیه السلام در تعریف عفو می‌فرماید: «عفو کردن و از تقصیر گذشتن با وجود قدرت و انتقام، طریقه پیامبران و متقیان است و معنی عفو آن است که هر گاه از کسی جرمی و تقصیری نسبت به تو واقع شود، پی او نروی و به او اظهار نکنی و از ظاهر و باطن فراموش کنی و احسان را به او زیاده‌تر از پیش کنی» (گیلانی، ۱۳۹۴: ۱۵۸).

از نظر عقل و آموزه‌های دینی، عفو و گذشت رفتاری ارزشمند و پسندیده است.

قرآن کریم در آیات بسیاری بر ارزشمندی عفو و گذشت، تأکید کرده و حتی از صاحبان حق خواسته است که از حق خویش درگذرند و خطا و اشتباه دیگران را نادیده بگیرند: «وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (۳۴/فصلت)؛ هرگز نیکی و بدی در جهان، یکسان نیست؛ بدی را به بهترین روش نیک، دور گردان. امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «أَوَّلَى النَّاسِ بِالْعَفْوِ أَقْدَرُهُمْ عَلَى الْعُقُوبَةِ»؛ «سزاوارترین مردم به عفو کردن، تواناترین آنها به هنگام کیفر دادن است.» (سیدرضی، حکمت ۵۲). بنا بر این چنانچه انسان در هنگام قدرت و توانایی خشمش را فرو کشد و خصمش را ببخشد، ارزشمند است. عفو بازتاب‌های مثبت فراوانی در عرصه‌های فردی و اجتماعی دارد به طوری که سبب تقویت اتحاد، هم‌بستگی و ایجاد الفت و مَحَبَّت میان افراد جامعه می‌شود (محفوظی، ۱۳۸۸: ۳۹۵).

البته نکته مهمی که باید در این خصوص مورد توجه قرار گیرد، این است که در دین اسلام عفو و گذشت شامل مقتضیاتی است و در خصوص مسائل و حقوق عمومی و الهی، این امر نکوهش شده است. به دیگر سخن، ما می‌توانیم در مسائلی که به خودمان باز می‌گردد، گذشت کنیم؛ اما در حقوق الهی و یا حق الناس، چنین اجازه‌ای نداریم. این موضوع را در سیره امام علی (علیه السلام) مشاهده می‌کنیم؛ زمانی که حضرت خبردار شد، یکی از فرماندارانشان از بیت‌المال سوء استفاده کرده، در نامه‌ای شدیدالحن خطاب به او نوشت: «از خدا بترس! و اموال این مردم را به آنها بازگردان! اگر این کار را نکنی و خداوند به من امکان دهد که بر تو دست یابم، وظیفه‌ام را در حق تو انجام خواهم داد و با شمشیرم که هیچ کس را با آن نزده‌ام، مگر اینکه به جهنم وارد شده است، تو را می‌زنم» (سیدرضی، نامه ۴۱). امام در نامه به مالک اشتر از او می‌خواهد تا نسبت به همه مردمان چه مسلمان و چه غیر، مهربان باشد و اگر گناهی از آنان خواسته و ناخواسته سر می‌زند و یا اشتباهی مرتکب می‌شوند، آنان را ببخشد و درگذرد (نک. همان، نامه ۵۳: ۶۵۷). نکته حائز اهمیت در کلام امام این است که مردم، یا مسلمانند که برادر و خواهر دینی محسوب می‌شوند و یا غیر مسلمان، که در آفرینش بین این دو فرقی نیست و همانند یکدیگرند. پس عفو و بخشش شامل حال هر دو گروه می‌شود.

انسان در تراز نهج البلاغه

"جدول ۲ - توجّه و به کارگیری مؤلفه عفو و گذشت در نهج البلاغه"

ردیف	مؤلفه	گزاره‌های دال بر مفاهیم شکل دهنده	سند	شماره
۱	«عفو و گذشت»	مهربانی و عفو و گذشت با همه مردم	نامه	۵۳
۲		فروخوردن خشم و بخشیدن هنگام قدرت	نامه	۶۹
۳		بخشیدن دشمن به شکرانه پیروزی	حکمت	۱۱
۴		کسی تواناست که به هنگام کیفر می‌بخشد	حکمت	۵۲
۵		کار بزرگ آن است که وقتی قدرت انتقام داری ببخشی وگرنه در موضع ضعف و ناتوانی بخشیدن لطفی ندارد	حکمت	۱۹۴

۴ - ۳ - امانت‌داری

امانت در لغت به معنای پاس‌داری، حفاظت، امنیت، مواظبت، مراقبت، رازداری، نگه‌داری و ... می‌باشد (دهخدا). از نظر عقل و منطق، امانت‌داری کاری ارزشمند و لازمهٔ انسانیت است. در اسلام نیز این خصیصه جزو اصول و پایه‌های اخلاقی شمرده می‌شود. قرآن کریم در آیات مختلف به ضرورت اهمیت این مقوله می‌پردازد و می‌فرماید: «فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ وَ لِيَتَّقِيَ اللَّهَ رَبَّهُ» (۲۳۸/بقره)؛ اگر کسی از شما دیگری را امین دانست، آن کسی که امین شمرده شده، باید امانت وی را باز پس دهد و باید از خداوند که پروردگار اوست، پروا کند. «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» (۵۸/نساء) خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بازگردانید.

یکی از انواع امانت، امانت مردم است که از لوازم زندگی اجتماعی است و در همه اعصار تاریخ میان جوامع بشری به تناسب افراد و موقعیت‌ها، به طرق مختلف رواج داشته است. در اسلام چنانچه امانت‌گذار از لحاظ دینی، فکری و اجتماعی با فرد مسلمان در تضاد باشد و یا مرتکب کرداری خلاف شرع و قانون شده باشد، یا حتی حقوقی را بدهکار باشد، هرگز از ودیعه‌ای که به امانت سپرده محروم نمی‌گردد. در این رابطه علامه مجلسی روایتی را از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند: «امانت را ادا کنید اگرچه به کشته‌شده حسین بن علی (علیه السلام) باشد» (مجلسی، ۱۳۸۶: ۱۱۷، ۷۵).

از جمله آثار امانت‌داری می‌توان به خیر و سلامت، راستی و درستی، روزی و ثروت، امنیت روز جزا و رهایی از دوزخ اشاره کرد (همان). امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نهج البلاغه بر امانت‌داری و آثار و تبعات آن تأکید بسیار دارد و از القاب و عناوین و پست‌های سیاسی

انسان اخلاقی

و حکومتی به عنوان امانت و ودیعه الهی یاد می‌کند (نک. سید رضی، خطبه ۱۹۹: ۴۲۱). مفهوم «ادای امانت» از جمله مواردی که به صراحت در نهج البلاغه مورد تأکید قرار گرفته و هیچ گونه ابهامی در آن راه ندارد. امام در نامه‌های ۵ و ۲۶ ادای امانت را یک وظیفه الهی برشمرده و در این رابطه بیشترین تأکید را به مدیران حکومت خود داشته است.

"جدول ۳ - توجه و به کارگیری مؤلفه امانت‌داری در نهج البلاغه"

ردیف	مؤلفه	گزاره‌های دال بر مفاهیم شکل دهنده	سند	شماره
۱	امانت‌داری	ادای امانت از وظائف الهی است که از بین مخلوقات فقط «انسان ستمکار نادان» این دین را پذیرفت	خطبه	۱۹۹
۲		عناوین و پست‌های سیاسی و حکومتی امانت و ودیعه الهی است	نامه	۵
۳		عاقبت کسی که امانت الهی را خوار و در آن خیانت کند، در دنیاخوار و در قیامت خوارتر و رسواتر خواهد بود بزرگ‌ترین خیانت، خیانت به ملت و رسواترین دغل‌کاری، دغل‌بازی با امامان است	نامه	۲۶

۴ - وفای به عهد

وفای به عهد، یکی از فرائض و از جمله آداب معاشرت و حسن سلوک با مردم به شمار می‌رود. در قرآن کریم و روایات اسلامی به این مهم بسیار پرداخته شده است. قرآن از جمله نشانه‌های مؤمنان و نیکوکاران را داشتن وفای به عهد می‌داند: «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ» (۸/مؤمنون، ۳۲/معارج)؛ مؤمنان آنها هستند که امانت‌ها و عهد خود را مراعات می‌کنند «... الْمُؤَفُّونَ بَعْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا ...» (۱۷۷/بقره) ... نیکوکاران کسانی هستند که به عهد خود (هنگامی که عهد بستند) وفا می‌کنند...».

پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمود: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُفِ بِوَعْدِهِ؛ آن کسی که به خدا و روز جزا ایمان دارد باید به وعده خود وفا کند» (کلینی، ۱۳۶۳: ۳۶۴، ۲). در حدیث دیگری می‌فرمایند: «لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ؛ کسی که پای بند به پیمان خود نباشد دین ندارد» (مجلسی، ۱۳۸۶: ۲۵۲، ۸۴).

وفای به عهد و پیمان در سیره علوی نیز، جایگاه رفیعی دارد. امیرمؤمنان در این رابطه خود را قبل از دیگران خطاب قرار داده و در اولین سخنرانی پس از بیعت با مردم می‌فرمایند: آنچه می‌گوییم بر عهده من است و من خود ضامن آن هستم (خطبه ۱۶،

انسان در تراز نهج البلاغه

۱۳۸۳: ۳۹). این امر دلیل روشنی بر اهمیت انجام وفای به عهد در سیره امام دارد. زیرا در اولین جملات پس از بیعت مردم، به وفای به عهد خویش پرداخته و قاطعانه، از انجام آنچه تکفل کرده می‌گوید. سپس قاطعانه اعلام پیکار با پیمان‌شکنان می‌کند و می‌فرماید: «همانا رأی من پیکار با پیمان‌شکنان است تا آن گاه که خدا را ملاقات کنم» (سیدرضی، نامه ۳۶: ۲۸۷). امام در فرمانی که به مالک اشتر مینویسد، از او می‌خواهد که به خاطر منافعتش عهد و پیمانی را که با مردم بسته، نقض نکند (نک. همان، نامه ۵۳: ۴۱۹). همچنین ایشان از وفای به پیمان، چون سپر نگهدارنده یاد کرده و می‌فرماید: «ای مردم! وفا همراه راستی است، که سپری محکم‌تر و نگهدارنده‌تر از آن سراغ ندارم. آن کس که از بازگشت خود به قیامت آگاه باشد، خیانت و نیرنگ ندارد. اما امروز در محیط و زمانه زندگی می‌کنیم که بیشتر مردم حيله و نیرنگ را، زیرکی می‌پندارند و افراد جاهل آنان را اهل تدبیر می‌خوانند. چگونه فکر می‌کنن، خدا بکشد آنها را. چه بسا شخصی تمام پیش‌آمدهای آینده را می‌داند و راه‌های مکر و حيله را می‌شناسد ولی امر و نهی پروردگار مانع اوست و با این که قدرت انجام آن را دارد آن را به روشنی رها می‌سازد، اما آن کس که از گناه و مخالفت با دین پروا ندارد از فرصت‌ها برای نیرنگ‌بازی، استفاده می‌کند» (همان، ۴۱).

"جدول ۴ - توجه و به کارگیری مؤلفه وفای به عهد در نهج البلاغه"

ردیف	مؤلفه	گزاره‌های دال بر مفاهیم شکل‌دهنده	سند	شماره
۱	وفای به عهد و پیمان	ضمانت تکفل به وفای عهد و پیمان	خطبه	۱۶
۲		وفای به عهد سپر نگهدارنده	خطبه	۴۱
۳		پیکار با پیمان‌شکنان	نامه	۳۶
۴		عدم نقض تعهد و پیمان، به خاطر عافیت‌اندیشی و منفعت‌طلبی	نامه	۵۳
۵		پاس‌داری عهد و پیمان خصوصاً با وفاداران	حکمت	۱۵۵

۴-۵ - صله ارحام

صله رحم؛ از دو واژه «صله» و «رحم» تشکیل شده است. صله به معنای؛ پیوستن دو چیز می‌باشد (دهخدا، ۱۰۵۱۹: ۷) و رحم به معنی؛ جای کودک در شکم مادر است (دهخدا، ۲۰۵۷۲: ۱۴). واژه رحم؛ در «صله رحم»، استعاره برای قرابت و خویشاوندی است (نمازی شاهرودی، ۱۳۸۵: ۱۱۲، ۴). صله رحم را به معنای؛ ارتباط و دیدار با خویشاوندان و کمک به آنها نیز دانسته‌اند (دهخدا، ۱۰۵۱۹: ۷). یکی از دستورات اسلام، که خیلی درباره آن سفارش شده، صله ارحام است که در آیات و روایات تعبیر زیادی دارد. شاید یک

علتش این باشد که از اجتماع بزرگ، نتایج بهتری حاصل می‌شود. به طور کلی، در اسلام هر چیزی که موجب اتحاد و اجتماع شود، درباره‌اش سفارش شده است. با پیشرفت و تقویت واحدهای کوچک از نظر مادی، معنوی، عاطفی و ... اجتماع بزرگ نیز، اصلاح و دارای عظمت خواهد شد. حدیثی از پیامبر ﷺ نقل شده که: «صَلَةُ الرَّحِمِ تَعْمُرُ الدِّيَارَ وَ تَزِيدُ فِي الْأَعْمَارِ وَ إِنَّ كَانِ أَهْلُهَا غَيْرَ أَخْيَارٍ»؛ پیوند با خویشان، شهرها را آباد می‌کند و بر عمرها می‌افزاید. اگرچه انجام‌دهندگان آن از نیکان هم نباشند (نک. ارگانی حائری، ۱۳۷۷). باید توجه داشت که صَلَةُ رَحِمٍ در جوامع اسلامی سبب پیوند خویشاوندی و تحکیم آن می‌شود و بسیاری از مشکلات جامعه نیز، به واسطه همین امر حل می‌شود.

در قرآن کریم خداوند ما را به صَلَةُ اِرْحَامٍ بسیار سفارش کرده است. برای نمونه: «وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوْصَلَ وَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ يَخَافُونَ الْحِسَابَ ... أُولَئِكَ لَهُمْ عَقَبَى الدَّارِ»؛ (عاقلان کسانی هستند) که آنچه خداوند متعال امر به پیوند آن کرده (مانند صَلَةُ رَحِمٍ و دوستی پدر و مادر و مَحَبَّتِ اهل ایمان) اطاعت می‌کنند و از خدا می‌ترسند و از سختی هنگام حساب می‌اندیشند ... اینها در عاقبت جایگاهی نیکو دارند (۲۲ - ۲۱/رعد). «فَهَلْ عَسَيْتُمْ أَنْ تَتُوبُوا فِي الْأَرْضِ وَ تَقْطَعُوا أَرْحَامَكُمْ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَ أَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ»؛ آیا شما (منافقان) اگر از فرمان خدا و اطاعت قرآن روی بگردانید، یا در زمین فساد و قطع رحم کنید، باز هم امید (نجات) دارید (۲۳ - ۲۲/محمد). آنچه از آیات و روایات مستفاد می‌شود، این است که صَلَةُ اِرْحَامٍ واجب است و قطع آن از گناهان بزرگ شمرده می‌شود. قرآن در موارد مختلف، قطع‌کننده ارتباط با خویشاوندان را ملعون و از رحمت الهی دور شمرده است (۲۵/بقره؛ ۳۶/رعد؛ ۲۴ - ۲۵/محمد).

در نهج البلاغه امام علی (علیه السلام) درباره اهمیت دید و بازدید از اقوام و خویشاوندان می‌فرماید: «ای مردم! انسان هر مقدار که ثروتمند باشد، باز از خویشاوندان خود بی‌نیاز نیست که از او با زبان و دست دفاع کنند. خویشاوندان انسان، بزرگ‌ترین گروهی هستند که از او حمایت می‌کنند و اضطراب و ناراحتی او را می‌زدایند و در هنگام مصیبت‌ها نسبت به او، پر عاطفه‌ترین مردم می‌باشند. نام نیکی که خدا از شخصی در میان مردم رواج دهد، بهتر از میراثی است که دیگری بردارد ... آگاه باشید، مبادا از بستگان تهیدست خود رو بگردانید و از آنان چیزی را دریغ دارید، که نگاه داشتن مال دنیا، زیادی نیاورد و از بین رفتنش کمبودی ایجاد نکند. آن کس که دست دهنده خود را از بستگانش باز دارد، تنها یک دست را از آنها گرفته اما دست‌های فراوانی را از خویش دور کرده است و کسی که پر و بال مَحَبَّتِ را بگستراند، دوستی

انسان در تراز نهج البلاغه

خویشاوندانش تداوم خواهد داشت» (سیدرضی، خطبه ۲۳، ۷۱ - ۶۹). همچنین در جای دیگر از پیش دستی در آشتی و پیوند میان اعضای خانواده یاد می‌کند و این مودت را شایسته دوستان و گروه همدلان می‌داند و معتقد است، غیر دوستان سزاوار آن نیستند. «چون برادرت از تو جدا گردد، تو پیوند دوستی را برقرار کن، اگر روی برگرداند، تو مهربانی کن و چون بخل ورزد، تو بخشنده باش، هنگامی که دوری می‌گزیند، تو نزدیک شو و چون سخت می‌گیرد، تو آسان گیر و به هنگام گناهش عذر او بپذیر، چنانکه گویا بنده او می‌باشی و او صاحب نعمت تو می‌باشد. مبدا دستورات یاد شده را با غیر دوستان انجام دهی، یا با انسان‌هایی که سزاوار آن نیستند به جا آوری، دشمن دوست خود را دوست مگیر تا با دوست دشمنی نکنی» (همان، نامه ۳۱، ۵۳۵)؛ «خویشاوندان را گرمی دار، زیرا آنها پر و بال تو می‌باشند، که با آن پرواز می‌کنی و ریشه تو هستند که به آنها باز می‌گرددی و دست نیرومند تو می‌باشند که با آن حمله می‌کنی ...» (همان، ۵۳۹).

"جدول ۵: توجه و به کارگیری مؤلفه صلۀ ارحام در نهج البلاغه"

ردیف	مؤلفه	گزاره‌های دال بر مفاهیم شکل دهنده	سند	شماره
۱		اقوام و خویشاوندان پشتیبان انسان در مراحل سخت و دشوار	خطبه	۲۳
۲		بخشش و برگزاری سفرۀ مهمانی برای خویشاوندان	خطبه	۱۴۲
۳		پیش قدمی در آشتی با ارحام و برادران هم‌دل و بزرگداشت آنان	نامه	۳۱
۴		زیاد بخشیدن به خویشاوندان و محبوبیت میانشان	حکمت	۲۴۷
۵		واجب شدن صلۀ رحم از سوی خدا، برای از یاد خویشاوندان	حکمت	۲۵۲
۶		خویشاوندان را در زمره دوستان قرار دادن	حکمت	۳۰۸

نتیجه‌گیری

بی‌تردید، هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند مستقل از ملاحظات اخلاقی و ارزشی به سامان بخشی امور اجتماعی و فرهنگی خود اقدام ورزد؛ زیرا مسئله اخلاق و ارزش‌ها مقوله‌هایی هستند که تمامی مناسبات اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و رفتاری را متأثر می‌سازند. البته آنچه که در امر اخلاق و ارزش‌ها مهم است، علاوه بر تأکید بر ضرورت توجه به اخلاقیات و ارزش‌ها، توجه به روش‌ها و رویکردهای درست آموزش اخلاقی و ارزشی است. دین مبین اسلام نیز این نیاز فطری انسان را بی‌پاسخ نگذاشته و در موارد متعدّد و منابع بسیاری به آن پرداخته است. یکی از این منابع سخنان گوهریار امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه به عنوان دومین کتاب مهم شیعیان است که در آن به طور جامع و کامل به اخلاقیات توجه شده است. با توجه به مطالعات

و بررسی‌های صورت پذیرفته در منبع تحقیق، مفاهیم و مقوله‌هایی از سخنان ارزشمند امیرمؤمنان علی علیه السلام در کتاب شریف نهج البلاغه به دست آمد. بنا بر این و با توجه به اینکه ما در جامعه و کشوری اسلامی زیست می‌کنیم، به نظر می‌رسد؛ تبیین و ارزیابی روش‌ها و رویکردهای مؤثر تربیت اخلاقی و ارزشی در گفتار و سیره ائمه علیهم السلام می‌تواند گام مؤثری در جهت حل معضلات مربوط به تربیت اخلاق اجتماعی در قالب کاربردی باشد. این موارد، اصولی هستند که باید برای تدوین گزاره‌ها و منشورهای اخلاقی، در ایران و سایر جوامع اسلامی مد نظر قرار گیرند و مقدم بر آن باید در بحث تربیت افراد و حضورشان در جامعه، این اصول و آموزه‌ها در مقاطع مختلف سنی و تحصیلی آموزش داده شود تا شاهد ترویج و گسترش اخلاقیات انسانی و اسلامی در سطح جامعه باشیم.

منابع

﴿قرآن کریم﴾.

﴿نهج البلاغه﴾.

﴿ابن مسکویه، ابوعلی احمد بن محمد، (۱۳۹۵)، «تهذیب الأخلاق أو کتاب الطهاره فی تهذیب الاخلاق»؛ تحقیق سید حسین مؤمنی، تهران: پژوهش‌گاه علوم و فرهنگ اسلامی.

﴿ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، (۱۴۱۴)، «لسان العرب»؛ بیروت: دارالصادر.

﴿ارگانی حائری، محمود، (۱۳۷۷)، «صله رحم در اسلام»؛ تهران: انتشارات پیام مهدی (عج).

﴿بهشتی، احمد، (۱۳۸۶)، «اندیشه‌های علوی در نامه‌های نهج البلاغه (ادامه نامه ۱۸) : اخلاق علوی»؛ ماه‌نامه مکتب اسلام، شماره ۵، ۲۴ - ۱۹.

﴿جردادق، جرج، (۱۳۹۵)، «امام علی علیه السلام صدای عدالت انسانی»؛ ترجمه سید هادی خسروشاهی، قم: بوستان کتاب قم.

﴿جعفری، رضا و حبیب الله زارعی، (۱۴۰۰)، «تحلیلی بر مؤلفه‌های معنویت و اخلاق در سیره فرماندهی نظامی امام علی علیه السلام در نهج البلاغه»؛ فصل‌نامه مدیریت

انسان در تراز نهج البلاغه

نظامی، دوره ۲۱، شماره ۸۱، ۱۳۶ - ۹۵.

❧ حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۳۷۰)، «وسائل الشیعه»؛ قم: مؤسسه آل البيت.

❧ دلشاد تهرانی، مصطفی، (۱۳۹۰)، «نسبت عدالت و اخلاق در نهج البلاغه»؛ حدیث

اندیشه، شماره ۱۲، ۳۱ - ۵.

❧ دهخدا، علی اکبر، (۱۳۲۵)، «لغت نامه»؛ تهران: دانشگاه تهران و مؤسسه

دهخدا.

❧ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۷۵)، «معجم مفردات الفاظ القرآن»؛ سید

غلامرضا خسروی حسینی، تهران: انتشارات مرتضوی.

❧ سیدرضی، ابوالحسن، محمد بن حسین موسوی، (۱۳۸۳)، «نهج البلاغه»؛ ترجمه

محمد دشتی، قم: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین (علیه السلام)

❧ شفیعی، حسین، (۱۳۸۶)، «سخن آشنا: شرح عرفانی، اخلاقی نهج البلاغه»؛ اصفهان:

کانون پژوهش.

❧ قربانی لاهیجی، زین العابدین، (۱۳۷۴)، «نخستین رساله اخلاق و تعلیم و تربیت

اسلامی»؛ از امام علی (علیه السلام)، قم: انصاریان.

❧ کفاشان، محمد، (۱۳۹۱)، «برآیند اخلاق و تقوای الهی در نهج البلاغه»؛ رشد آموزش

معارف اسلامی، شماره ۸۵، صص ۲۹ - ۲۶.

❧ کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۳)، «اصول کافی»؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه.

❧ گیلانی، عبدالرزاق، (۱۳۹۴)، «مصباح الشریعه»؛ تهران: پیام حق.

❧ مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی، (۱۳۸۶)، «بحار الانوار»؛ تهران: اسلامیه.

❧ محفوظی، عباس، (۱۳۸۸)، «اخلاق اسلامی (درس‌هایی درباره مبانی اخلاق - تقوا

وصفات تقوا پیشگان)»؛ قم: انتشارات مشهور.

❧ مصدقیان، حسینعلی، (۱۳۸۷)، «بسترهای اخلاق اجتماعی از دیدگاه نهج البلاغه»؛

اخلاق، شماره ۱۲، ۲۱ - ۶.

❧ مصطفوی، حسن، (۱۳۶۸)، «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم»؛ تهران: وزارت

فرهنگ و ارشاد اسلامی.

❧ مهربانی، احمد، (۱۳۷۹)، «اخلاق سیاسی - اجتماعی کارگزاران در نهج البلاغه»؛ فقه و

حقوق خانواده (ندای صادق)، شماره ۲۰، صص ۷۸ - ۶۷.

انسان اخلاقی

❦ نراقی، ملا احمد، (۱۳۹۶)، «معراج السعادة»؛ تهران: دهقان.

❦ نمازی شاهرودی، علی، (۱۳۸۵)، «مستدرک سفینه البحار»؛ تهران: جامعه

مدرسیین.

❦ ورام بن أبی فراس، مسعود بن عیسی، (۱۳۶۹)، «مجموعه ورام (آداب و اخلاق در

اسلام)»؛ ترجمه محمد رضا عطایی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس

رضوی.

نشانه‌های قیامت (أَشْرَاطُ السَّاعَةِ) در نهج البلاغه

احمد مسائلی^۱، زهرا منشئی

چکیده

سؤال اصلی این پژوهش، بررسی مسئله "أَشْرَاطُ السَّاعَةِ" در نهج البلاغه می‌باشد و روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی با رویکرد کتابخانه‌ای است. در کتب مختلف به طور پراکنده، به بحث "أَشْرَاطُ السَّاعَةِ" در نهج البلاغه پرداخته شده است ولی تاکنون کل نهج البلاغه در بحث "أَشْرَاطُ السَّاعَةِ" مورد بررسی قرار نگرفته و برای اولین بار در این پژوهش بررسی شده است، توجه ویژه روان‌شناسان دین در فواید اعتقاد به معاد و حیات دیگر و طرح "أَشْرَاطُ السَّاعَةِ" در متون مقدس حاکی از هماهنگی سیر تکاملی بشر و توجه آن به این بعد هستی‌شناسی ادیان الهی دارد. معاد و اعتقاد به کيفر و پاداش اعمال، نقش بزرگی در آرامش روحی و روانی و امنیت اجتماعی بشریت دارا می‌باشد، نتیجه و نوآوری این تحقیق، کشف وجود شش مورد از "أَشْرَاطُ السَّاعَةِ" در کتاب وزین نهج البلاغه امام علی (علیه السلام) است.

"واژگان کلیدی": نهج البلاغه، "أَشْرَاطُ السَّاعَةِ"، قیامت، صور، فنا موجودات.

۱ - مقدمه

معاد پس از توحید از مهم‌ترین مباحثی است که تمام انبیاء از آدم تا خاتم به آن پرداخته‌اند و از اصول اعتقادی همه ادیان الهی است، ماجرای حضرت ابراهیم (علیه السلام) و

۱. عضو هیأت علمی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خمینی شهر.

انسان در تراز نهج البلاغه

درخواست وی در خصوص زنده شدن مردگان در معاد از پروردگار و زنده شدن دوباره پرندگان و اندرزهایی پیاپی حضرت موسی علیه السلام به قومش درباره جهان دیگر و همچنین گفتگوهای حضرت عیسی علیه السلام با پیروان خود، خود حاکی از اعتقاد به معاد در ادیان گذشته است.

معاد در لغت در سه معنا به کار رفته است:

الف) معنای مصدری: عود و بازگشتن (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲: ۳۵۱)؛

ب) اسم مکان: مکان بازگشتن؛

ج) اسم زمان: زمان بازگشتن (الخوری الشروتی، ۱۴۰۳: ۳۰۷).

«إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (۸۵/ القصص)؛ همانا، کسی که قرآن را بر تو واجب کرد، به معاد باز می‌گرداند

...

واژه معاد در اصطلاح متکلمان در دو معنا به کار می‌رود؛ یکی به معنای عام آن که همه بحث‌های مربوط به عالم پس از مرگ را شامل می‌شود و معنای خاص آن که در خصوص سرای قیامت و آخرت است. معاد پس از توحید از مهم‌ترین مباحثی است که تمامی انبیاء از آدم تا خاتم همه به آن اشاره کرده‌اند و از اصول اعتقادی تمام مسلمانان است و کسی که به آن اعتقاد نداشته باشد از زمره مسلمانان بیرون است (ربانی گلیگانی، ۱۳۸۷: ۲۰۴).

در آستانه قیامت حوادثی رخ می‌دهد که حاکی از فرا رسیدن قیامت است که به نشانه‌های قیامت یا "أَشْرَاطُ السَّاعَةِ" موسوم است، اَشْرَاطُ؛ جمع شرط، به معنای علامت و نشانه است.

۱-۱- بیان مسئله پژوهش

نشانه‌های قیامت (أَشْرَاطُ السَّاعَةِ) از جمله مباحثی است که هم در قرآن مجید و هم در کتب آسمانی گذشته مثل؛ کتب عهد قدیم، عهد جدید و هم چنین در روایات اهل بیت علیهم السلام و نهج البلاغه به آن پرداخته شده است اما بیش از همه کتب آسمانی در قرآن مجید به نشانه‌های قیامت و بحث معاد پرداخته شده است. نشانه‌های قیامت یا "أَشْرَاطُ السَّاعَةِ" از دیدگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام دور نمانده و سخنان گوهر باری در این مورد بیان نموده‌اند که در کتب حدیثی موجود است.

رویکردهای متعددی از قرآن و احادیث درباره قیامت و نشانه‌های آن موجود است که از آن جمله می‌توان رویکردهای هستی‌شناسی و کارکردی را نام برد. توجه ویژه روان‌شناسان دین در فواید اعتقاد به معاد و حیات دیگر و طرح "أَشْرَاطُ السَّاعَةِ" حاکی از هماهنگی سیر تکاملی بشر و توجه آن به این بعد هستی‌شناسی ادیان الهی دارد. معاد و اعتقاد به کیفر و پاداش اعمال نقش بزرگی در آرامش روحی و روانی و امنیت اجتماعی افراد بشر دارد. "أَشْرَاطُ السَّاعَةِ" از جمله مباحثی است که امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه در موارد متعدّد به آن پرداخته‌اند که به عنوان مثال (... و تذلل الشم الشوامخ و الصم الرواسخ ...) (خطبه/۱۹۵) را می‌توان نام برد. در قرآن نیز آیات زیادی درباره "أَشْرَاطُ السَّاعَةِ" یا نشانه‌های قیامت وجود دارد که از جمله آنها آیه شریفه «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرُهُمْ» (زخرف/۶۶) را می‌توان نام برد؛ آیا آنها [کافران] جز این انتظاری دارند که قیامت ناگهان فرا رسد (آنگاه ایمان آورند)، در حالی که هم اکنون نشانه‌های آن آمده است.

با توجه به رویکرد مفسران در بیان "أَشْرَاطُ السَّاعَةِ" و طرحی اموری که در نزدیک قیامت اتفاق می‌افتد و در آیات الهی و روایات از آن سخنی به میان نیامده می‌توان استنباط نمود که "أَشْرَاطُ السَّاعَةِ" یک امر غیر توقیفی است.

۱-۲ - پیشینه تحقیق

در مورد پیشینه تحقیق باید گفت در خصوص "أَشْرَاطُ السَّاعَةِ" یا نشانه‌های قیامت در نهج البلاغه تحقیقی که در بر دارنده تمام موارد باشد موجود نیست و این تحقیق برای اولین بار به این مهم پرداخته است.

۱-۳ - ضرورت و اهمیت پژوهش

رویکردهای متعددی از قرآن و احادیث در باره قیامت و نشانه‌های آن موجود است که از آن جمله می‌توان رویکردهای هستی‌شناسی و کارکردی را نام برد. توجه ویژه روان‌شناسان دین در فواید اعتقاد به معاد و حیات دیگر و طرح "أَشْرَاطُ السَّاعَةِ" حاکی از هماهنگی سیر تکاملی بشر و توجه آن به این بعد هستی‌شناسی ادیان الهی دارد. معاد و اعتقاد به کیفر و پاداش اعمال نقش بزرگی در آرامش روحی و روانی و امنیت اجتماعی افراد بشر دارد. در این تحقیق تلاش شده تا بحث اشرار الساعه در

سخنان گوهر بار امیرالمؤمنان حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه مورد بررسی قرار گیرد.

۲-۱- کاربرد کلمات در متون

بشر با توجه به پیدایش و پیشرفت علوم با مشکل اساسی مفاهیم لغوی و اصطلاحی در علوم مواجه است که بر همین اساس قبل از هر پژوهش یا بررسی علمی می‌بایستی مفاهیم به کار رفته در پژوهش تحلیل شود و معانی مورد نظر از آن کلمات مشخص گردد (مسائل، ۱۳۸۱: ۳۰). در متون دینی قیامت با نام‌های متعددی آورده شده است و تعبیرهای گوناگونی برای قیامت و نشانه‌های آن به کار برده شده است که قبل از پرداختن به آنها نیاز به یک بررسی زبان‌شناسی است. این بحث زبان‌شناسی را در محور کاربرد کلمات در حوزه گوهر معنایی، معنای استعمالی و معنای اصطلاحی دنبال می‌کنیم.

کاربرد کلمات با واژه‌ها در متون یا در تمام زبان‌ها دارای حالت‌های متفاوت است. این کاربردها ممکن است به سه صورت گوهر معنایی، معناس استعمالی و معنای اصطلاحی اتفاق بیفتد.

۲-۱-۱- گوهر معنایی

مقصود از روح و گوهر معنا مفهوم اولیه و بسیطی است که به شکل‌های گوناگون در آمده و در قالب مصادیق متعدّد عرضه شده است و در تمامی معنای استعمالی و اصطلاحی جریان دارد، با درک روح معنایی یا گوهر معنایی تفاوت کاربردهای استعمالی الفاظ و ظرافت‌های موجود در الفاظ مترادف روشن می‌گردد.

الفاظ به کار برده شده در زبانها گاه دارای بیش از یک گوهر معنایی هستند که ممکن است دارای دو یا سه گوهر معنایی باشند. گوهر معنایی از راه‌های گوناگونی به دست می‌آید که کشف آن با مراجعه به کتاب‌های لغتی که به این امر پرداخته‌اند و اقدام به کشف معنای کلمات نموده‌اند؛ مانند معجم مقاییس اللغة احمد بن فارس یا بررسی موردی الفاظ و کشف گوهر معنایی امکان دارد به عنوان مثال گوهر معنایی واژه (کفر) پوشاندن است که در موارد متعدّد با معنای متفاوت استعمال شده است

(مسائل، ۱۳۸۱: ۳۰)؛ (مسائل، ۱۳۹۶: ۱۲۴)؛ (الشرتوتی، بی‌تا، ۱۰۹۲).

۲-۲- گوهر معنایی اشراط و معنای اصطلاحی قیامت

"شرط": شرط بفتح (ش) به معنای علامت و جمع آن اشراط است چنانچه در مجمع البحرین، اقرب الموارد، قاموس و صحاح آمده است و در سوره مبارکه محمد آیه ۱۸ آمده (فقد جاء اشراطها) آیا جز به ساعت منتظرند که ناگهان آید و حقا که علایم (نشانه‌ها) آن آمده است.

"قیامت": کلمه قیامت مصدر است در مجمع گوید: (قام يقوم قیاما و قیامه) مثل (عاد يعود عیادا و عیاده) پس قیامت به معنی برخاستن و یوم القیامه به معنی روز برخاستن از قبرها و روز زنده شدن است. راغب در مفردات می‌گوید تاء آن برای دفعه است و دلالت بر وقوع دفعی آن دارد (قریشی، ۱۳۶۱، ج ۴: ۱۴).

کاربرد معنای اشراط در بحث پیش رو به عنوان یک گوهر معنایی و به معنای علامت و کاربرد قیامت به عنوان یک مفهوم اصطلاحی و به معنای روز معین با حوادث مشخص در آینده است.

"أَشْرَاطُ السَّاعَةِ" در نهج البلاغه

۳-۱- مقدمه

در این قسمت از پژوهش "أَشْرَاطُ السَّاعَةِ" در نهج البلاغه مورد بررسی قرار گرفته و خطبه‌ها، نامه‌ها، غرائب و حکمت‌ها مورد واکاوی قرار گرفته و مواردی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) از "أَشْرَاطُ السَّاعَةِ" در نهج البلاغه مطرح فرموده‌اند را جستجو کرده و به تفصیل با شرح و تفسیر آورده شده است.

۳-۲- "أَشْرَاطُ السَّاعَةِ" در نهج البلاغه

قبل از ورود به این بحث به یک سؤال بسیار اساسی باید پاسخ داد که در طرح محورهای اصلی بسیار مهم است، این سؤال عبارت است از اینکه آخرین شرط از "أَشْرَاطُ السَّاعَةِ" چیست، آیا صور اول است یا فنا عالم یا صور دوم که بعد از آن حیات موجودات اتفاق می‌افتد؟

در پاسخ به این سؤال باید گفت بر اساس تعبیر خود امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه در خطبه ۱۹۸ ملاک قیامت حیات موجودات بعد از صور دوم است و صحنه قیامت با حیات مجدد موجودات اتفاق می‌افتد و بر این اساس صور دوم آخرین شرط از اشراط

است.

بحث "أَشْرَاطُ السَّاعَةِ" در هر چهار محور از نهج البلاغه؛ یعنی خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات غریب و حکمت‌ها قابل پی‌گیری و جستجو است و امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در هر چهار محور به بعضی از آنها اشاره نموده است که روند پیگیری این بحث بر اساس بیان و بررسی اشراط الساعه در موارد ذکر شده است:

در کلمات امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به دو صورت به این بحث پرداخته شده است:

۱ - بیان این بحث به صورت طرح کلی که طرح این مسئله به این صورت در دو خطبه ۱۹۰ و ۱۹۸ مطرح گردیده است.

۲ - طرح این مسئله به صورت تفصیلی که این امر در محورهای متعددی مطرح گردیده است.

محورهایی چون پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و صاحب الزمان - روحی فدا - و گسترش فساد در جهان و تحولات عالم کائنات و صور اول و فنا موجودات از مواردی است که امام علی (علیه السلام) از اشراط الساعه در نهج البلاغه مطرح نموده است که بر این اساس حضرت علی (علیه السلام) به شش نشانه از نشانه‌های قیامت اشاره نموده است.

طرح اولین مورد از اشراط الساعه به صورت کلی در خطبه ۱۹۰ نهج البلاغه مطرح شده است.

۳-۲-۱ - خطبه ۱۹۰

امیرالمؤمنین می‌فرمایند: «احمده شکرا لانعامه و استعینه علی وظائف حقوقه، عزیز الجند، عظیم المجد و اشهد ان محمدا عبده و رسوله و دعا الی طاعته...».

«فان الله عباد الله. فان الدنيا ماضیه بکم علی سنن و انتم و الساعه فی قرن و کأنها قد جاءت باشراطها و ازفت بافراطها و وقفت بکم علی صراطها و کأنها قد اشرقت بزلازلها و اناخت بکلاکله...»؛ خدا را در برابر نعمت‌هایش شکرگزار هستم و بر انجام حقوق الهی از او یاری می‌طلبم، پروردگاری که سپاهش نیرومند و مقامش بزرگ است و گواهی می‌دهم که محمد (صلی الله علیه و آله) بنده و پیامبر اوست.

ای بندگان خدا را خدا را پروا کنید که دنیا با قانون‌مندی خاصی می‌گذرد و شما با قیامت به رشته‌ای اتصال دارید، گویا نشانه‌های قیامت آشکار شده و شما را در راه خود متوقف کرده با زلزله‌هایش سر رسیده است و سنگینی بار آن را بر دوش شما نهاده

است ...^۱

امام علی (علیه السلام) در این خطبه با تعبیر «کأنها قد جاءت اشراطها» در مورد اشراط الساعه صحبت می‌کند و به بحث علایم قبل از قیامت پرداخته است. دومین مورد از مواردی که امام علی (علیه السلام) در مورد اشراط الساعه در نهج البلاغه به صورت کلی صحبت نموده است عبارت است از:

۳-۲-۲ - خطبه ۱۹۸

«ثم ان الله بعث محمدا (ص) بالحق حين دنا من الدنيا الانقطاع و اقبل من الاخره الاطلاع و اظلمت بهجتها بعد اشراق و قامت باهلها على ساق و خشن منها مهادر و ازف منها قياد في انقطاع من مدتها و اقتراب من اشراطها...»؛ سپس خداوند سبحان حضرت محمد (ص) را هنگامی مبعوث فرمود که دنیا به مراحل پایانی رسیده، نشانه‌های آخرت نزدیک و رونق آن رو به تاریکی گراییده و اهل خود را به پا داشته، جای آن ناهموار، آماده نیستی و نابودی، زمانش در شرف پایان و نشانه‌های آن آشکار ...^۲

امام علی (علیه السلام) در این خطبه با تعبیر «اقتراب من اشراطها» به بحث نشانه‌های قیامت اقدام نموده و متذکر این بحث گردیده است.

۳-۳ - اشراط الساعه به صورت تفصیلی

۳-۳-۱ - خطبه‌ها به ترتیب شماره:

خطبه ۱ - (در مورد نبی اکرم (ص))؛ خطبه ۲ - (در مورد نبی اکرم (ص))؛ خطبه ۲۶ - (در مورد پیامبر اکرم (ص))؛ خطبه ۴۳ - (در مورد نبی اکرم (ص))؛ خطبه ۵۶ - (در مورد پیامبر اکرم (ص))؛ خطبه ۷۲ - (در مورد پیامبر اکرم (ص))؛ خطبه ۸۶ - (در مورد پیامبر اکرم (ص))؛ خطبه ۸۹ - (در مورد پیامبر اکرم (ص))؛ خطبه ۹۴ - (در مورد پیامبر اکرم (ص))؛ خطبه ۹۵ - (در مورد پیامبر اکرم (ص))؛ خطبه ۹۷ - (در مورد پیامبر اکرم (ص))؛ خطبه ۱۰۰ - (در مورد پیامبر اکرم (ص))؛ خطبه ۱۰۴ - (در مورد پیامبر اکرم (ص))؛ خطبه ۱۰۵ - (در مورد پیامبر اکرم (ص))؛ خطبه ۱۰۸ - (ملاحم - فسادها)؛ خطبه ۱۰۹ - (تحول کائنات)؛ خطبه ۱۱۶ - (در مورد پیامبر اکرم (ص))؛ خطبه ۱۳۲ -

۱. دشتی، نهج البلاغه، خطبه ۱۹۰، ص ۳۷۳.

۱. دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، قم، انتشارات مشرقین، چ سوم، ۱۳۷۹،

انسان در تراز نهج البلاغه

(در مورد پیامبر اکرم ﷺ)؛ خطبه ۱۳۳ - (در مورد پیامبر اکرم ﷺ)؛ خطبه ۱۳۸ - (در مورد صاحب الزمان روحی فداه)؛ خطبه ۱۴۷ - (در مورد پیامبر اکرم ﷺ و حوادث آینده و فساد)؛ خطبه ۱۵۰ - (در مورد صاحب الزمان روحی فداه)؛ خطبه ۱۵۱ - (در مورد پیامبر اکرم ﷺ)؛ خطبه ۱۵۶ - (در مورد ملاحم - فساد)؛ خطبه ۱۵۷ - (در مورد صور اسرافیل)؛ خطبه ۱۵۸ - (در مورد پیامبر اکرم ﷺ)؛ خطبه ۱۶۰ - (در مورد پیامبر اکرم ﷺ)؛ خطبه ۱۶۱ - (در مورد پیامبر اکرم ﷺ)؛ خطبه ۱۶۹ - (در مورد پیامبر اکرم ﷺ)؛ خطبه ۱۷۳ - (در مورد پیامبر اکرم ﷺ)؛ خطبه ۱۷۸ - (در مورد پیامبر اکرم ﷺ)؛ خطبه ۱۸۲ - (در مورد صاحب الزمان روحی فداه)؛ خطبه ۱۸۳ - (در مورد پیامبر اکرم ﷺ)؛ خطبه ۱۸۵ - (در مورد پیامبر اکرم ﷺ)؛ خطبه ۱۸۶ - (در مورد تحول کائنات - نابودی همه چیز)؛ خطبه ۱۸۷ - (در مورد تحول کائنات - فنا همه چیز)؛ خطبه ۱۹۰ - (در این خطبه اشارات الساعه، دقیقاً آورده شده است و در مورد پیامبر اکرم ﷺ)؛ خطبه ۱۹۱ - (در مورد پیامبر اکرم ﷺ)؛ خطبه ۱۹۲ - (در مورد پیامبر اکرم ﷺ)؛ خطبه ۱۹۴ - (در مورد پیامبر اکرم ﷺ)؛ خطبه ۱۹۵ - (در مورد پیامبر اکرم ﷺ و صور اسرافیل و تحول کائنات)؛ خطبه ۱۹۶ - (در مورد پیامبر اکرم ﷺ)؛ خطبه ۱۹۷ - (در مورد پیامبر اکرم ﷺ)؛ خطبه ۱۹۸ - (در این خطبه صریحاً اشارات الساعه مطرح شده و در مورد پیامبر اکرم ﷺ)؛ خطبه ۲۰۵ - (در مورد پیامبر اکرم ﷺ)؛ خطبه ۲۱۳ - (در مورد پیامبر اکرم ﷺ)؛ خطبه ۲۲۳ - (حوادث قبل از قیامت)؛ خطبه ۲۳۱ - (در مورد پیامبر اکرم ﷺ)؛ خطبه ۲۳۵ - (در مورد پیامبر اکرم ﷺ).

۳-۳-۲- نامه‌ها

نامه ۶۲ - (در مورد پیامبر اکرم ﷺ).

۳-۳-۳- غرائب

غریب ۱ - (اشاره به ظهور صاحب الزمان روحی فداه).

فاذا کان ذلک ضرب یعسوب الدین بذنبه فیجتمعون الیه کما یجتمع قزع الخریف.

چون آنگونه شود، پیشوای دین قیام کند پس مسلمانان پیرامون او چونان ابر پاییزی گرد آیند

۳-۳-۴- حکمت‌ها

حکمت ۲۰۹ - (ظهور صاحب الزمان روحی فداه) حکمت ۳۶۹ - (ملاحم - آینده) حکمت

۳ - ۴ - اشراط الساعة به صورت تفصیلی با متن

۳ - ۴ - ۱ - خطبه‌ها

۳ - ۴ - ۱ - ۱ - خطبۀ ۱ - (در مورد نبی اکرم ﷺ).

فلسفه بعثت پیامبر اکرم ﷺ

«إلى أن بعث الله سبحانه محمدا رسول الله ﷺ لإنجاز عده، وإتمام نبوته، مأخوذا على النبيين ميثاقه، مشهورة سماته، كريما ميلاده. وأهل الأرض (الارضين) يومئذ ملل متفرقة، وأهواء متشعبة، وطرائق (طوائف) متشعبة، بين مشبه لله بخلقه، أو ملحد في اسمه، أو مشير إلى غيره. فهداهم به من الضلالة، [۳] وأنقذهم بمكانه من الجهالة. ثم اختار سبحانه».

تا اینکه خدای سبحان، برای وفای به وعده خود و کامل گردانیدن دوران نبوت، حضرت محمد ﷺ را مبعوث کرد پیامبری که از همه پیامبران پیمان پذیرش نبوت او را گرفته بود، نشانه‌های او شهرت داشت و تولدش بر همه مبارک بود. در روزگاری که مردم روی زمین دارای مذاهب پراکنده، خواسته‌های گوناگون و روش‌های متفاوت بودند: عده‌ای خدا را به پدیده‌ها تشبیه کرده و گروهی نام‌های ارزشمند خدا انکار می‌کردند و به بت‌ها نسبت می‌دادند و برخی به غیر خدا اشاره می‌کردند. پس خدای سبحان مردم را به وسیلۀ محمد ﷺ از گمراهی نجات داد و هدایت کرد و از جهالت رهایی داد ...

یکی از نشانه‌های قیامت وجود مبارک پیامبر اکرم ﷺ است، روایتی از حضرت نبی اکرم ﷺ است که آن حضرت انگشت سبابه را کنار انگشت وسط قرار داد و فرمود: «بعثت انا والساعة كهاتين» من و قیامت مانند این دو انگشت کنار هم هستیم^۱. (سیوطی،

۱۴۱۴، ج ۷: ۴۹۷)

۳ - ۴ - ۱ - ۲ - خطبۀ ۲ - خصائص رسول الله ﷺ (در مورد نبی اکرم ﷺ).

خصائص رسول الله ﷺ

«و أشهد أن محمدا عبده و رسوله، أرسله بالدين المشهور، و العلم المأثور، و الكتاب المسطور، و النور الساطع، و الضياء اللامع، و الأمر الصادق، إزاحة للشبهات، و احتجاجا بالبينات، و تحذيرا بالآيات، و تخويفا بالمثلثات»؛ و شهادت می‌دهم که محمد ﷺ بنده خدا و

۱. نهج البلاغه، ص ۴۳.

انسان در تراز نهج البلاغه

فرستاده شده اوست. خداوند او را با دینی آشکار و نشانه‌ای پایدار و قرآنی نوشته شده و استوار و نوری درخشان و چراغی تابان و فرمانی آشکار کننده فرستاد تا شک و تردیدها را نابود سازد و با دلایل روشن استدلال کند و با آیات الهی مردم را پرهیز دهد و از کیف‌های الهی بترساند.^۱

۳- ۴- ۱- ۳- خطبه ۲۶ - (در مورد پیامبر اکرم ﷺ)

الوضع الجاهلی (شناخت فرهنگ جاهلیت)

«إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا ﷺ نَذِيرًا لِلْعَالَمِينَ، وَ أَمِينًا عَلَى التَّنْزِيلِ، وَ أَنْتُمْ مَعْشَرُ الْعَرَبِ عَلَى شَرِّ دِينٍ، وَ فِي شَرِّ دَارٍ، مَنِيخُونَ بَيْنَ حِجَارَةِ خَشْنٍ، وَ حَيَاتِ صَمٍّ، تَشْرَبُونَ الْكَدْرَ وَ تَأْكُلُونَ الْجَشْبَ، وَ تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ، وَ تَقْطَعُونَ أَرْحَامَكُمْ. الْأَصْنَامُ فِيكُمْ مَنْصُوبَةٌ، وَ الْآثَامُ بِكُمْ مَعْصُوبَةٌ؛ خداوند، پیامبر اسلام، حضرت محمد ﷺ را هشدار دهنده جهانیان مبعوث فرمود تا امین و پاسدار وحی الهی باشد. آن گاه که شما ملت عرب، بدترین دین را داشته و در بدترین خانه زندگی می‌کردید، میان غارها، سنگ‌های خشن و مارهای سمی خطرناک فاقد شنوایی به سر می‌بردید، آب‌های آلوده می‌نوشیدید و غذاهای ناگوار می‌خوردید

...

۳- ۴- ۱- ۴- خطبه ۴۳ - (در مورد نبی اکرم ﷺ)

ضرورت جهاد با شامیان

«وَلَقَدْ ضَرَبْتُ أَنْفَ هَذَا الْأَمْرِ وَ عَيْنَهُ، وَ قَلْبَتِ ظَهْرَهُ وَ بَطْنَهُ، فَلَمْ أَرِ لِي فِيهِ إِلَّا الْقِتَالَ أَوْ الْكُفْرَ بِمَا جَاءَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ. إِنَّهُ قَدْ كَانَ عَلَى الْأُمَّةِ وَالْأَحْدَثُ أَحْدَاثًا، وَ أَوْجَدَ النَّاسَ مَقَالًا، فَقَالُوا، ثُمَّ نَقَمُوا فَعَبَرُوا؛ من بارها جنگ با معاویه را بررسی کردم و پشت و روی آن را سنجیده، دیدم راهی جز پیکار یا کافر شدن نسبت به آنچه پیامبر ﷺ آورده باقی نمانده است ...

۳- ۴- ۱- ۵- خطبه ۵۶ - (در مورد نبی اکرم ﷺ)

یاد مبارزات دوران پیامبر اکرم ﷺ در صفین

«وَلَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ نَقْتُلُ آبَاءَنَا وَ أَبْنَاءَنَا وَ إِخْوَانَنَا وَ أَعْمَامَنَا؛ مَا يَزِيدُنَا ذَلِكَ إِلَّا إِيمَانًا وَ تَسْلِيمًا، وَ مَضِيَ عَلَى اللَّقْمِ، وَ صَبِرًا عَلَى مَضَضِ الْأَلَمِ، وَ جَدًّا فِي جِهَادِ الْعَدُوِّ؛ در رکاب پیامبر خدا ﷺ بودیم و با پدران و فرزندان و برادران و عموهای خود جنگ می‌کردیم که این

۱. دشتی، نهج البلاغه.

مبارزه بر ایمان و تسلیم ما می‌افزود و ما را در جاده وسیع حق، صبر و بردباری برابر ناگواری‌ها و جهاد و کوشش برابر دشمن ثابت قدم می‌ساخت.

۳- ۴- ۱- ۶- خطبه ۷۲- (در مورد پیامبر اکرم ﷺ)

خصایص الرسول الأعظم ﷺ

ویژگی‌های رسول الله ﷺ «اللهم داحی المدحوات، و داعم المسموكتات، و جابل القلوب علی فطرتها: شقیها و سعیدها. اجعل شرائف صلواتک و نوامی برکاتک علی محمد عبدک و رسولک الخاتم لما سبق»؛ بار خدایا ای گسترده‌اندۀ هر گسترده و ای نگهدارندۀ آسمان‌ها و ای آفرینندۀ دل‌ها بر فطرت خویش، دل‌های رستگار و دل‌های شقاوت زده. گرامی‌ترین درودها و برترین برکات خویش را بر محمد ﷺ بنده و فرستاده‌ات اختصاص ده.^۱

۳- ۴- ۱- ۷- خطبه ۸۶- (در مورد پیامبر اکرم ﷺ)

با وجود مقدس پیامبر ﷺ در میان مردم دین خدا کامل شد.

«... و انزل علیکم (الکتاب تبیاناً لكل شیئا) و عمر فیکم نبیه ازمانا حتی اکمل له و لکم فیما انزل من کتابه دینه الذی رضی لنفسه...»؛ و کتابی بر شما نازل کرد که روشن‌گر همه چیز است، پیامبرش را مدتی در میان شما قرار داد تا برای او و شما دین را به اکمال رساند و آنچه در قرآن نازل شد و مایه رضای الهی است، تحقق بخشد.^۲

۳- ۴- ۱- ۸- خطبه ۸۹- (در مورد پیامبر اکرم ﷺ)

در وصف روزگاران بعثت پیامبر ﷺ

«ارسله علی حین فتره من الرسل و طول هجعه من الامم و اغترام من الفتن و انتشار من الامور»؛ خدا پیامبر اسلام را هنگامی مبعوث کرد که از زمان بعثت پیامبران پیشین مدت‌ها گذشته و ملت‌ها در خواب عمیقی فرو رفته بودند.^۳

۳- ۴- ۱- ۹- خطبه ۹۴- (در مورد پیامبر اکرم ﷺ)

وصف پیامبر اسلام و اهل البيت ﷺ

۱. دشتی، نهج البلاغه، ص ۱۲۱.

۲. دشتی، نهج البلاغه، ص ۱۴۵.

۳. دشتی، نهج البلاغه، ص ۱۵۱.

انسان در تراز نهج البلاغه

«حتى افضت كرامه الله الى محمد فاخرجه اللهم افضل المعادن منبتا و اعز الارومات مغرسا من الشجره اللتي صدع منها انبياءه و انتجبت منها امناه»؛ تا اینکه کرامت اعزام نبوت از طرف خداوند به حضرت محمد ﷺ رسید. نهال اصلی وجود او را از بهترین معادن استخراج کرد و نهال وجود او را در اصیل‌ترین و عزیزترین سرزمین‌ها کاشت و آبیاری کرد. او را از همان درختی که دیگر پیامبران و امینان خود را از آن آفرید به وجود آورد.^۱

۳- ۴- ۱- ۱۰- خطبه ۹۵- (در مورد پیامبر اکرم ﷺ)

دوران جاهلیت و نعمت بعثت رسول الله ﷺ

«بعثه و الناس ضلال فی حیره و حاطبون فی فتنه قد استهوتهم الاهواء...»؛ خدا پیامبر اسلام را به هنگامی مبعوث فرمود که مردم در حیرت و سرگردانی بودند، در فتنه‌ها به سر می‌بردند.

۳- ۴- ۱- ۱۱- خطبه ۹۶- (در مورد پیامبر اکرم ﷺ)

ویژگی‌های پیامبر اسلام ﷺ

«مستقره خیر مستقر و منبته اشرف منبت فی معادن الکرامه...»؛ قرارگاه پیامبر بهترین قرارگاه و محل پرورش و خاندان او شریف‌ترین پایگاه ...^۲

۳- ۴- ۱- ۱۲- خطبه ۱۰۰- (در مورد پیامبر اکرم ﷺ)

ویژگی‌های پیامبر ﷺ و علت بعثت ایشان

«و ان محمدا عبده و رسوله ارسله بامرہ صادعا و بذکره ناطقا فادی امینا...»؛ و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده اوست تا فرمان وی را آشکار و نام او را بر زبان جاری نمود ...

۳- ۴- ۱- ۱۳- خطبه ۱۰۴- (در مورد پیامبر اکرم ﷺ)

ره آورد بعثت پیامبر ﷺ

«اما بعد فان الله بعث محمدا ﷺ و لیس احد من العرب یقرا کتاب و لایدعی النبوه و لا وحیا...»؛ پس از ستایش پروردگار همانا خداوند حضرت محمد ﷺ را مبعوث فرمود در روزگاری که عرب کتابی نخوانده و ادعای وحی و پیامبری نداشت.

۲. دشتی، نهج البلاغه، ص ۱۷۷.

۳. همان، ص ۱۷۹.

۳- ۴- ۱- ۱۴- خطبه ۱۰۵- (در مورد پیامبر اکرم ﷺ)

ویژگی های پیامبر ﷺ

«حتی بعث الله محمدا ﷺ شهيدا و بشيرا و نذيرا خير البريه»؛ تا اینکه خداوند محمد ﷺ را برانگیخت، گواهی دهنده، بشارت دهنده، هشدار دهنده^۱.

۳- ۴- ۱- ۱۵- خطبه ۱۰۸- (ملاحم - فسادها)

ویژگی های پیامبر ﷺ و طبیب دردهای مردم بودن ایشان

«اختاره من شجرة الانبياء و مشكاه الضياء و ذوابه العلياء و سره البطحاء و مصاييح الظلمه و ينابيع الحكمة»؛ ما از درخت سرسبز رسالتیم و از جایگاه رسالت و محل آمد و شد فرشتگان برخاستیم، ما معدن های دانش و چشمه سارهای حکمت الهی هستیم^۲.

۳- ۴- ۱- ۱۶- خطبه ۱۰۹- (تحول کائنات)

وصف رستاخیز و زنده شدن دوباره

«حتی اذا بلغ الكتاب اجله و الامر مقاديره و الحق آخر الخلق باوله و جاء من امر الله ما يريده من تجديد خلفه، اماد السماء و فطرها و ارج الارض و ارجفها و قلع جبالها و نسفها»؛ تا آن زمان که پرونده این جهان بسته شود و خواست الهی فرا رسد و آخر آفریدگان به آغاز آن پیوندد و فرمان خدا در آفرینش دوباره در رسد. آنگاه آسمان را به حرکت آورد و از هم بشکافد و زمین را به شدت بلرزاند و تکان سخت دهد که کوه ها از جا کنده شده و در برابر هیبت و جلال پروردگاری بر یکدیگر کوبیده و متلاشی شده و با خاک یکسان گردد^۳.

۳- ۴- ۱- ۱۷- خطبه ۱۱۶- (در مورد نبی اکرم ﷺ)

پیامبر اسلام پیشوای پرهیزگاران و روشنی بخش چشم هدایت شدگان

«ارسله داعيا الى الحق و شاهدا على الخلق فبلغ رسالات ربه غير وان ولا مقصر و جاهد في الله اعاده غير واهن ولا معذر و امام من اتقى و بصر من اهتدى»؛ خداوند پیامبر ﷺ را فرستاد تا دعوت کننده به حق و گواه اعمال خلق باشد. پیامبر ﷺ بدون سستی و کوتاهی رسالت پروردگارش را رسانید و در راه خدا با دشمنانش بدون عذر تراشی جنگید. پیامبر

۱. دشتی، نهج البلاغه، ص ۱۹۳.

۱. همان، ص ۲۰۹.

۲. دشتی، نهج البلاغه، ص ۲۰۹.

ﷺ پیشوای پرهیزکاران و روشنی بخش چشم هدایت شدگان است.^۱

۳- ۴- ۱- ۱۸- خطبه ۱۳۲- (در مورد پیامبر اکرم ﷺ)

پیامبر اکرم ﷺ فرستاده برگزیده خداوند

«... و نشهد ان لا اله غيره و ان محمدا نجيبه و بعينه شهاده يوافق فيها السر الاعلان و القلب اللسان»^۲؛ و گواهی می‌دهم که خدا یکی است و جز او خدایی نیست و گواهی می‌دهم که حضرت محمد ﷺ برگزیده و فرستاده اوست، آن گواهی که با او درون و بیرون، قلب و زبان، هماهنگ باشد.

۳- ۴- ۱- ۱۹- خطبه ۱۳۳- (در مورد پیامبر اکرم ﷺ)

پیامبر اکرم ﷺ خاتم پیامبران

«ارسله على حين فطره من الرسل و تنازع من الالسن فقفي به الرسل و ختم به الوحي فجاهد في الله المدبرين عنه و العادلين به»؛ خدا پیامبر ﷺ را پس از یک دوران طولانی که دیگر پیامبران نبودند فرستاد. زمانی که میان طرفداران مذاهب گوناگون نزاع در گرفته و راه اختلاف می‌پیمودند پس او را در پی پیامبران فرستاد و وحی را با فرستادن پیامبر ﷺ ختم فرمود. پس پیامبر ﷺ با تمام مخالفانی که به حق پشت کردند و از آن منحرف گشتند به مبارزه پرداخت.

۳- ۴- ۱- ۲۰- خطبه ۱۳۸- (در مورد صاحب الزمان روحی فداه)

خبر از ظهور و سیستم حکومتی حضرت مهدی (عج)

«يعطف الهوى على الهدى اذا عطفوا الهدى على الهوى و يعطف الراى على القرآن اذا عطفوا القرآن على الراى»؛ او، حضرت مهدی عليه السلام خواسته‌ها را تابع هدایت وحی می‌کند، هنگامی که مردم هدایت را تابع هوس‌های خویش قرار می‌دهند، در حالی که به نام تفسیر، نظریه‌های گوناگون خود را بر قرآن تحمیل می‌کنند، او نظریه‌ها و اندیشه‌ها را تابع قرآن می‌سازد.

۳- ۴- ۱- ۲۱- خطبه ۱۴۷- (در مورد پیامبر اکرم ﷺ و حوادث آینده و فساد)

فلسفه بعثت پیامبر ﷺ

۳. همان، ص ۲۲۵.

۱. همان، ص ۲۴۹.

«فبعث الله محمداً ص بالحق ليخرج عباده من عبادة الاوثان الى عبادة و من طاعه الشيطان الى طاعته بقرآن قد بينه و احكمه ليعلم العباد ربهم اذ جهلوه...»؛ خداوند حضرت محمد ﷺ را بر حق برانگیخت تا بندگان خود را از پرستش دروغین بت‌ها رهایی بخشیده، به پرستش خود راهنمایی کند و آنان را از پیروی شیطان نجات داده به طاعت خود کشاند، با قرآنی که معنی آن را آشکار کرد و اساسش را استوار فرمود تا بندگان عظمت و بزرگی خدا را بدانند که نمی‌دانستند به پروردگار اعتراف کنند ...

«و انه سيأتي عليكم من بعدى زمان ليس فيه شئ اخفى من الحق ولا اظهر من الباطل ولا اكثر من الكذب على الله و رسوله و ليس عند اهل ذلك الزمان سلعة ابور من الكتاب اذا تلى حق تلاوته و لا انفق منه اذا حرف عن مواضعه و لا فى البلاد شئ انكر من المعروف و لا اعرف من المنكر فقد نبذ الكتاب حملته و تناساه حفظه»؛ همانا بعد از من روزگاری بر شما فرا خواهد رسید که چیزی پنهان‌تر از حق و آشکارتر از باطل و فراوان‌تر از دروغ به خدا و پیامبرش نباشد و نزد مردم آن زمان کالایی زیان‌مندتر از قرآن نیست، اگر آن را درست بخوانند و تفسیر کنند، متاعی پر سودتر از قرآن یافت نمی‌شود، آنگاه که آن را تحریف کنند و معانی دلخواه خود را رواج دهند و در شهرها چیزی ناشناخته‌تر از معروف و شناخته‌تر از منکر نیست، حاملان قرآن آن را واگذاشته و حافظان قرآن، آن را فراموش می‌کنند. پس در آن روز قرآن و پیروانش از میان مردم رانده و مهجور می‌گردند و هر دو غریبانه در یک راه ناشناخته سرگردانند و پناهگاهی میان مردم ندارند.

پس قرآن و پیروانش در میان مردم هستند اما گویا حضور ندارند، با مردمند ولی از آنها بریده‌اند.

این دسته اخبار که تحت عنوان ملاحم از آن یاد شده است، با توجه به تصریح در روایات دیگر که از اشراف الساعه تلقی شده است، در بحث اشراف الساعه مورد بررسی قرار می‌گیرد (عروسی حویزی، ج ۵: ۳۴)؛ (مجلسی، ج ۶: ۳۰۵).

۳- ۴- ۱- ۲۲ - خطبه ۱۵۰ - (در مورد صاحب الزمان روحی فداه)

المستقبل و ظهور المهدي ﷺ

«واخذوا يمينا و شمالا فلعنا فى مسالك الغى و تركا لمذاهب الرشدا فلا تستعجلوه ما هو كائن مرصد و لا تستبطئوا ما يجيى به الغد...»؛ «الا و ان من ادركها منا يسرى بسراج منير و يحذو فيها على مثال الصالحين ليحل فيها ربقا و يعتق فيها رقبا و يصدع شعبا و يشعب صدعا...»؛ به راه‌های چپ و راست رفتند و راه ضلالت و گمراهی پیمودند و راه روشن هدایت را

گذاشتند پس در باره آنچه که باید باشد شتاب نکنید ...

بدانید آن کس از ما حضرت مهدی علیه السلام که فتنه‌های آینده را دریابد با چراغی روشن‌گر در آن گام می‌نهد و بر همان سیره و روش پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان رفتار می‌کند تا گره‌ها را بگشاید، بردگان و اسراء را آزاد سازد، جمعیت‌های گمراه و ستم‌گر را پراکنده و حق‌جویان پراکنده را جمع‌آوری می‌کند. حضرت مهدی (عج) سال‌های طولانی در پنهانی از مردم به سر می‌برد آن چنانکه اثر شناسان اثر قدمش را نمی‌شناسند.^۱

۳ - ۱ - ۴ - ۲۳ - خطبه ۱۵۱ - (در مورد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله)

فضل الشهادتین (ارزش شهادتین)

«واحده و استعینه علی مدار الشیطان و مزاجره و الاعتصام من حبانله و مختاله و اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا عبده و رسوله و نجیبه و صفوته لا یوازی فضله و لا یجبر فقهه؛ خدای را می‌ستایم و در راندن شیطان و دور ساختن و نجات پیدا کردن از دام‌ها و فریب‌های آن از خدا یاری می‌طلبیم و گواهی می‌دهم که جز خدای یگانه معبودی نیست و شهادت می‌دهم که حضرت محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده برگزیده و انتخاب شده‌ او است که در فضل و برتری همتایی ندارد و هرگز فقدان او جبران نگردد.

۳ - ۱ - ۴ - ۲۴ - خطبه ۱۵۶ - (در مورد ملاحم - فساد)

خبر پیامبر صلی الله علیه و آله از فتنه‌ها و شهادت امام علی علیه السلام

«قال یا علی ان القوم سیفتنون باموالهم و یمنون بدینهم علی ربهم و یتمنون رحمته و یامنون سطوته و یستحلون حرامه بالشبهات الکاذبه و الالهواء الساهیه فسیتعجلون الخمر بالنیذ و السحت بالهدیه و الربا بالبیع ...»؛ ای علی! این مردم به زودی با اموالشان دچار فتنه و آزمایش می‌شوند و در دین‌داری بر خدا منت می‌گذارند با این حال انتظار رحمت او را دارند و از قدرت و خشم خدا خود را ایمن می‌پندارند، حرام خدا را با شبهات دروغین و هوس‌های غفلت‌زا حلال می‌کنند، شراب را به بهانه اینکه آب انگور است و رشوه را که هدیه است و ربا که نوعی معامله حلال می‌شمارند.^۲

قسمتی از روایت سلمان که از پیامبر اکرم اسلام صلی الله علیه و آله نقل فرموده است:

«یا سَلْمَانُ! وَ عِنْدَهَا یَظْهَرُ الرِّبَا، وَ یَتَعَامَلُونَ بِالْغَیْبَةِ وَ الرُّشَى. وَ یُوضَعُ الدِّینُ، وَ یُزْفَعُ الدُّنْیَا؛

۱. دشتی، نهج البلاغه، ص ۲۷۴.

۱. دشتی، نهج البلاغه، ص ۲۹۳.

«ای سلمان! در آن موقع رباخوری در بین مردم ظاهر و آشکارا می‌گردد و مردم با یکدیگر با غیبت و رشوه معامله می‌کنند و دین در نزد مردم ضعیف و به درجات نازلی پایین می‌آید، ولیکن دنیا قوی و به درجات عالی در بین مردم بالا می‌رود».

«قَالَ سَلْمَانُ: وَإِنَّ هَذَا لَكَاثِرٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِي وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ!؛ سلمان گفت: ای رسول خدا! آیا اینها از امور واقع شدنی است؟ رسول خدا ﷺ فرمود: آری سوگند به آنکه جان من به دست اوست!

۳- ۴- ۱- ۲۵ - خطبه ۱۵۷ - (در مورد صور اسرافیل)

در مورد صور اول که توسط اسرافیل ملک دمیده می‌شود (نفخه صور نیز یکی از اشراط الساعة است).

«وكان الصيحة قد اتكتم و الساعة قد غشيتكم و برزتم لفصل القضاء قد زاحت عنكم الاباطيل...»؛ گویی هم اکنون بر صور اسرافیل دمیدند و قیامت فرا رسیده و برای قضاوت و حساب‌رسی قیامت بیرون شده‌اند، پندارهای باطل دور گردیده ...

۳- ۴- ۱- ۲۶ - خطبه ۱۵۸ - (در مورد پیامبر اکرم ﷺ)

ارزش پیامبر اکرم ﷺ در قرآن و شرایطی که در آن زمانی به بعثت رسیدند. «ارسله على حين فتره من الرسل و طول هجعه من الامم و انتقاض من المبرم...»؛ خداوند پیامبر ﷺ را هنگامی فرستاد که پیامبران حضور نداشتند و امت‌ها در خواب غفلت بودند و رشته‌های دوستی و انسانیت از هم گسسته بود ...^۱.

۳- ۴- ۱- ۲۷ - خطبه ۱۶۰ - (در مورد پیامبر اکرم ﷺ)

سیری در زندگانی پیامبران برای انتخاب الگوهای ساده زیستی «و لقد كان في رسول الله ﷺ كاف لك في الاسوه و دليل لك على ذم الدنيا و عيبها و كثره مخازيها و مساويها...»؛ برای تو کافی است که راه و رسم زندگی پیامبر اکرم ﷺ را اطاعت نمایی تا راهنمای خوبی برای تو در شناخت بدی‌ها و عیب‌های دنیا و رسوایی‌ها و زشتی‌های آن باشد ...^۲.

۱. دشتی، نهج البلاغه، ص ۲۹۵.

۲. همان، ص ۲۹۹.

انسان در تراز نهج البلاغه

۳- ۴- ۱- ۲۸ - خطبه ۱۶۱ - (در مورد پیامبر اکرم ﷺ)

وصف پیامبر ﷺ و اهل بیت الطاهرین

«اتبعه بالنور المضئ و البرهان الجلی و المنهاج البادی و الكتاب الهادی. اسرته خیر اسره و شجرته خیر شجره، اغصانها معتدله...»؛ خداوند پیامبرش را با نوری درخشان و برهانی آشکار و راهی روشن و کتابی هدایت‌گر برانگیخت. خانواده او نیکوترین خانواده و و درخت وجودش از بهترین درخت‌ها است که شاخه‌های آن راست و میوه‌های آن سر به زیر و در دسترس همگان است ...^۱.

۳- ۴- ۱- ۲۹ - خطبه ۱۶۹ - (در مورد پیامبر اکرم ﷺ)

ضرورت اطاعت از رهبری

«ان الله بعث رسولا هاديا بكتاب ناطق و امر قائم لا يهلك عنه الا هالك»؛ همانا خداوند پیامبری راهنما را با کتابی گویا و دستوری استواری برانگیخت هلاک نشود، جز کسی که تبه‌کار است ...^۲.

۳- ۴- ۱- ۳۰ - خطبه ۱۷۳ - (در مورد پیامبر اکرم ﷺ)

ویژگی رسول الله ﷺ ایشان امین وحی و خاتم پیامبران

«امین وحیه و خاتم رسله و بشیر رحمته و نذیر نقمته...»؛ پیامبر اسلام ﷺ امین وحی پروردگار و خاتم پیامبران و بشارت دهنده رحمت و بیم دهنده کیفر الهی است ...^۳.

۳- ۴- ۱- ۳۱ - خطبه ۱۷۸ - (در مورد پیامبر اکرم ﷺ)

درباره بعثت پیامبر اکرم ﷺ

«و اشهد ان محمدا عبده و رسوله المجتبی من خلائقه و المعتم لشرح حقائقه و المختص بعقائل کراماته و المصطفی لکرائم رسالاته و الموضحه به اشراف الهدی و المجلو به غریب العمی»؛ و شهادت می‌دهم که محمد ﷺ بنده و فرستاده و برگزیده او از میان انسان‌هاست. پیامبر ﷺ برای تشریح حقایق آیین الهی انتخاب و به ارزش‌های ویژه اخلاقی گرامی داشته شد. او را برای رساندن رسالت‌های کریمانه‌اش برگزید، نشانه‌های

۱. همان، ص ۳۳.

۲. دشتی، نهج البلاغه، ص ۳۲۳.

۳. همان، ص ۳۲۷.

هدایت به وسیله او آشکار و تاریکی های جهل و گمراهی با نور هدایت او از میان رفت.^۱

۳- ۴- ۱- ۳۲- خطبه ۱۸۲- (در مورد صاحب الزمان روحی فداه)

صفات الامام المهدی (وصف امام مهدی عج)

«قد لبس للحکمه جنتها و اخدها بجميع ادبها من الاقبال عليها و المعرفه بها و التفرغ لها فهي عند نفسه ضالته التي يطلبها و حاجته التي يسأل عنها فهو مغترب اذا اغترب الاسلام و ضرب بعسیب ذنبه و الصق الارض بجرانه بقیه من بقایا حجتہ خلیفه من خلائف انبیائه»؛ زره دانش بر تن دارد و با تمامی آداب و با توجه و معرفت کامل آن را فرا گرفته است، حکمت گمشده اوست که همواره در جستجوی آن می باشد و نیاز اوست که در به دست آوردنش می پرسد. در آن هنگام که اسلام غروب می کند و چنان شتری در راه مانده دم خود را به حرکت در آورده، گردن به زمین می چسباند.^۲

در شرح ابن ابی الحدید این چنین توضیح داده شده: شیعه امامیه بر این نظر هستند که او مهدی منتظر (عج) است.

۳- ۴- ۱- ۳۳- خطبه ۱۸۳- (در مورد پیامبر اکرم ﷺ)

زمان فوت پیامبر اسلام ﷺ زمانی که، قرآن خدا را برای مردم کامل کرده بود.
«و قبض نبیه ﷺ و قد فرغ الی الخلق من احکام الهدی به ...»؛ پیامبرش را هنگامی از جهان برد که از تبلیغ احکام قرآن فراغت یافته بود، پس خدا را آن گونه بزرگ بشمارید که خود بیان داشته است ...^۳

۳- ۴- ۱- ۳۴- خطبه ۱۸۵- (در مورد پیامبر اکرم ﷺ)

ویژگی های پیامبر ﷺ و گواهی اینکه امانت دار و پسندیده است.
«و اشهد ان محمدا عبده و رسوله الصفی و امینه الرضی ﷺ ارسله بوجوب الحجج ...»؛
گواهی می دهم که محمد ﷺ بنده و فرستاده خدا و پیامبر برگزیده و امانتدار پسندیده اوست. خدا او را با حجت های الزام کننده و پیروزی آشکار و راه روشن فرستاد.^۴

۳. همان، ص ۳۴۱۱.

۱. دشتی، نهج البلاغه، ص ۳۴۹.

۲. همان، ص ۳۵۳.

۳. دشتی، نهج البلاغه، ص ۳۵۹.

انسان در تراز نهج البلاغه

۳- ۴- ۱- ۳۵ - خطبه ۱۸۶ - (در مورد تحول کائنات - نابودی همه چیز)

«وان الله يعود بعد فنا الدنيا وحده لا شيء معه كما كان قبل ابتداءها كذلك يكون بعد فناها...»؛ و همانا پس از نابودی جهان تنها خدای سبحان باقی می ماند، تنهایی تنها که چیزی با او نیست...

این خطبه اقدام به طرح دو مورد از اشراط الساعه نموده است؛ یکی صور اول و دیگری فنا عالم تا دمیده شدن صور دوم و برپاشدن قیامت.

۳- ۴- ۱- ۳۶ - خطبه ۱۸۷ - (حوادث آینده - فساد)

«الا فتوقعوا ما يكون من ادبار اموركم و انقطاع وصلكم و استعمال صغاركم ذاك حيث تكون ضربه السيف على المومن اھون من الدرهم من حله...»؛ هان ای مردم! در آینده پشت کردن روزگار خوش و قطع شدن پیوندها و روی کار آمدن خردسالان را انتظار کشید و این روزگاری است که ضربات شمشیر بر مؤمن آسان تر از یافتن مال حلال است^۱.

۳- ۴- ۱- ۳۷ - خطبه ۱۹۰ - (در این خطبه اشراط الساعه دقیقاً آورده شده است و در مورد پیامبر اکرم ﷺ نیز هست)

امیرالمؤمنین می فرماید: «شکرا لانعامه و استعینه علی وظائف حقوقه، عزیز الجند، عظیم المجد و اشهد ان محمدا عبده و رسوله و دعا الی طاعته...»؛ «فان الله عباد الله. فان الدنيا ماضیه بكم علی سنن و انتم و الساعه فی قرن و کانتها قد جاءت باشراطها و ازفت بافراطها و وقتت بکم علی صراطها و کانتها قد اشرقت بزلزلها و اناخت بکلاکها...»؛ خدا را در برابر نعمت هایش شکرگزار هستم و بر انجام حقوق الهی از او یاری می طلبم، پروردگاری که سپاهش نیرومند و مقامش بزرگ است و گواهی می دهم که محمد ﷺ بنده و پیامبر اوست.

ای بندگان! خدا را، خدا را پروا کنید که دنیا با قانون مندی خاصی می گذرد و شما با قیامت به رشته ای اتصال دارید گویا نشانه های قیامت آشکار شده و شما را در راه خود متوقف کرده با زلزله هایش سر سیده است و سنگینی بار آن را بر دوش شما نهاده است

۲
...

۱. همان، ص ۳۶۹.

۱. دشتی، نهج البلاغه، ص ۳۷۳.

۳- ۴- ۱- ۳۸ - خطبه ۱۹۱ - در مورد پیامبر اکرم ﷺ

هنگامه بعثت پیامبر ﷺ

«و اشهد ان محمدا عبده و رسوله ابتعته و الناس يضربون في غمره و يمجون في حيره، قد قادتهم ازمه الحين و استغلقت على افئدتهم افعال الرين»؛ گواهی می‌دهم که محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست، هنگامی او را مبعوث فرمود که مردم در گرداب جهالت فرو رفته بودند و در حیرت و سرگردانی به سر می‌بردند، هلاکت آنان را مهار کرده و به سوی خود می‌کشید و گمراهی بر جان و دلشان قفل زده بود^۱.

۳- ۴- ۱- ۳۹ - خطبه ۱۹۲ - در مورد پیامبر اکرم ﷺ

«فانظروا الى مواقع نعم الله عليهم حين بعث اليهم رسولا، فعقد بملته طاعتهم و جمع على دعوتهم الفتهم كيف نشرت النعمه عليهم جناح كرامتها...»؛ حال به نعمت‌های بزرگ الهی که به هنگامه بعثت پیامبر اکرم ﷺ بر آنان فرو ریخت بنگرید. که چگونه اطاعت آنان را با دین خود پیوند داد و با دعوتش آنها را به وحدت رساند و چگونه نعمت‌های الهی بال‌های کرامت خود را بر آنان گسترانید...

ادامه خطبه بخش ۱۷ قسمت ۱۲۰ و ۱۲۱

«اری نور الوحي و الرساله و اشم ريح النبوه و لقد سمعت رنه الشيطان حين نزل الوحي عليه...»؛ «ثم قال يا ايها الشجره ان كنت تومنين بالله و اليوم الاخر و تعلمين اني رسول الله فانقلعي بعروقك حتى تقفى بين يدي باذن الله...».

۳- ۴- ۱- ۴۰ - خطبه ۱۹۴ - در مورد پیامبر اکرم ﷺ

مشکلات رسالت پیامبر ﷺ

«و نشهد ان محمدا عبده و رسوله...»؛ شهادت می‌دهیم که محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست...

۳- ۴- ۱- ۴۱ - خطبه ۱۹۵ - ذکرالقيامة در مورد پیامبر اکرم ﷺ و تحول کائنات و صور اسرافيل

«و منازل العز (يوم تشخص فيه الابصار) و تظلم له الاقطار و تعطل فيه صروم العشار و ينفخ في الصور فتزهق كل مهجه...»؛ پس به رشته محکم تقوا چنگ زنید... تا شما را به منزلگاه‌های پر عزت برساند در روزی که چشم‌ها خیره می‌شود و همه جا در نظر انسان

تاریک و گله‌های شتر و مال و اموال فراموش می‌گردد...^۱

۳- ۴- ۱- ۴۲- خطبه ۱۹۶- در مورد پیامبر اکرم (ص)

خصوصیات زمان رسالت رسیدن پیامبر (ص)

«بعثه حين لا علم قائم ولا منار ساطع ولا منهج واضح»؛ خداوند هنگامی پیامبر (ص) را مبعوث فرمود که نه نشانه‌ای از دین برپا و نه چراغ هدایتی روشن و نه راه حقی آشکار بود.^۲

۳- ۴- ۱- ۴۳- خطبه ۱۹۷- در مورد پیامبر اکرم (ص)

در مناقب حضرت علی (ع)

«علم المستحفظون من اصحاب محمد (ص) اني لم ارد على الله ولا على رسوله ساعه قط»؛ اصحاب و یاران حضرت محمد که حافظان اسرار او می‌باشند، می‌دانند که من حتی یک لحظه هم مخالف فرمان خدا و رسول او نبودم. و لقد قبض رسول الله (ص) و ان راسه لعلی صدری ... رسول الله در حالی که سرش بر روی سینه‌ام بود قبض روح شد و جان او در کف من روان شد آن را بر چهره خویش کشیدم.^۳

۳- ۴- ۱- ۴۴- خطبه ۱۹۸

بعثت پیامبر (ص) و سختی‌های جاهلیت

(در این خطبه صریحاً اشراط الساعه مطرح شده و در مورد پیامبر اکرم (ص) و بعثت پیامبر جزء اشراط الساعه می‌باشد).

«ثم ان الله بعث محمدا (ص) بالحق حين دنا من الدنيا الانقطاع و اقبل من الاخره الاطلاع و اظلمت بهجتها بعد اشراق و قامت باهلها على ساق و خشن منها مهاد و ازف منها قياد في انقطاع من مدتها و اقتراب من اشراطها...»؛ سپس خداوند سبحان حضرت محمد (ص) را هنگامی مبعوث فرمود که دنیا به مراحل پایانی رسیده، نشانه‌های آخرت نزدیک و رونق آن رو به تاریکی گراییده و اهل خود را به پا داشته، جای آن ناهموار، آماده نیستی و نابودی،

۱. دشتی، نهج البلاغه، ص ۴۱۱.

۲. همان، ص ۴۱۱.

۳. دشتی، نهج البلاغه، ص ۴۱۳.

زمانش در شرف پایان و نشانه‌های آن آشکار...^۱

و اقتراب من اشراطها

در کتاب شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید آمده است، اشراف الساعه و علامت‌های آن و اضافه آن به دنیا بدان سبب است که در دنیا واقع می‌شود، اگر از علامت‌های آخرت است (ابن ابی الحدید، ج ۱۰: ۱۷۹).

۳- ۴- ۱- ۴۵- خطبه ۲۰۵- در مورد پیامبر اکرم ﷺ

دنبال روی حضرت علی علیه السلام از خط مشی نبی مکرم اسلام ﷺ

«فلما افضت الی نظرت الی کتاب الله و ما وضع لنا و امرنا بالحکم به فاتبعته و ما استن النبی فاقنته فلم احتج فی ذلک الی رايکما...»؛ روزی که خلافت به من رسید در قرآن نظر افکندم، هر دستوری که داده و هر فرمانی که فرموده پیروی کردم، به راه و رسم پیامبر ﷺ اقتدا کردم.^۲

۳- ۴- ۱- ۴۶- خطبه ۲۱۳- در مورد پیامبر اکرم ﷺ

برکات وجودی بعثت پیامبر اکرم ﷺ

«ارسله بالضياء و قدمه فی الاصطفاء، فرثق به المفاتيح و ساور به المغالب...»؛ خدا پیامبر را با روشنایی اسلام فرستاد و در گزینش او را بر همه مقدم داشت با بعثت او شکاف‌ها را پر و سلطه‌گران پیروز را را درهم شکست.^۳

۳- ۴- ۱- ۴۷- خطبه ۲۲۳- (حوادث قبل از قیامت)

انسان و رستاخیز

«إذا رجفت الراجفه و حقت بجلالها القيامة و لحق بكل منسك اهله و بكل معبود عبده و بكل مطاع اهل طاعته فلم یجز فی عدله»؛ آنگاه زمین سخت بلرزد و نشانه‌های هولناک قیامت تحقق پذیرد و پیروان هر دینی به آن ملحق شوند و هر پرستش کننده به معبود خود و هر اطاعت کننده‌ای به فرمانده خود رسد.^۴

۱. همان، ص ۴۱۷.

۲. دشتی، نهج البلاغه، ص ۳۲۷.

۳. همان، ص ۴۳۹.

۳. همان، ص ۴۵۹.

۳- ۴- ۱- ۴۸- خطبه ۲۳۱- در مورد پیامبر اکرم (ص)

ویژگی پیامبر (ص) ایجاد وحدت و همدلی در بین مردم
«فصدع بما امر به و بلغ رسالات ربه فلم الله به الصدع و رتق به الفتق و الف به الشمل بین
ذوی الارحام...»؛ پیامبر اکرم (ص) آنچه را که به او ابلاغ شد آشکار کرد و پیام‌های
پروردگارش را رساند، او شکاف‌های اجتماعی را به وحدت اصلاح و فاصله‌ها را به هم
پیوند داد...^۱

۳- ۴- ۱- ۴۹- خطبه ۲۳۵- در مورد پیامبر اکرم (ص)

در سوگ نبی مکرم اسلام (ص)
«بابی انت و امی یا رسول الله لقد انقطع بموتک ما لم ينقطع بموت غیرک من النبوه و الانباء
و اخبار السماء»؛ پدر و مادرم به فدای تو ای رسول خدا با مرگ تو رشته‌ای پاره شد که در
مرگ دیگران این‌گونه قطع نشد با مرگ تو رشته پیامبری و فرود آمدن پیام و اخبار
آسمانی گسست.

۳- ۴- ۲- نامه‌ها

۳- ۴- ۱۰۲۰- نامه ۶۲- در مورد پیامبر اکرم (ص)

«الی اهل مصر مع مالک الاشر لما ولاه امارتها»؛ «اما بعد فان الله بعث محمدا (ص) نذیرا
للعالمین و مهیمنا علی المرسلین...»؛ پس از یاد خدا و درود، خداوند محمد (ص) را فرستاد
تا بیم‌دهنده جهانیان و گواه پیامبران پیش از خود باشد...

۳- ۴- ۳- غرائب

۳- ۴- ۱۰۳۰- غریب ۱

اشاره به ظهور حضرت مهدی (عج) دارد که یکی از اشراط الساعه می‌باشد.
ظهور الامام المهدی (عج) : «فاذا کان ذلک ضرب یعسوب الدین بذنبه، فیجتمعون الیه
کما یجتمع قزع الخریف»؛ چون آن گونه شود، که پیشوای دین قیام کند، پس مسلمانان
همچو ابرهای پاییزی گرد آیند.

۱ دشتی، نهج البلاغه، ص ۴۶۹.

۳- ۴- ۴- حکمت‌ها

۳- ۴- ۱- حکمت ۲۰۹- (ظهور صاحب الامر روحی فداه)

اخبار ظهور حضرت مهدی (عج) که از اشراف الساعه می باشد.

الاخبار بظهور المهدی عليه السلام «لتعطفن الدنيا علينا بعد شماسها عطف الضروس على ولدها و تلا عقيب ذلك و نريد ان نمّن على الذين استضعفوا في الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثين»؛ دنیا پس از سرکشی به ما روی کند چونان شتر ماده بدخو که به بچه خود مهربان گردد سپس این آیه تلاوت فرمود (و اراده کردیم که بر مستضعفین زمین منت گذارده آنان را امامان و وارثان حکومت‌ها گردانیم).

۳- ۴- ۲- حکمت ۳۶۹- (ملاحم - آینده)

خبر از مسخ ارزش‌ها

«يأتي على الناس زمان لا يبقى فيهم من القرآن الا رسمه و من الاسلام الا رسمه و مساجدهم يومئذ عامره من البناء، خراب من الهدى ...»؛ روزگاری بر مردم خواهد آمد که از قرآن جز نشانی و از اسلام جز نامی باقی نخواهد ماند، مسجدهای آنان در آن روزگار آبادان اما از هدایت ویران است.^۱

و در قسمتی از روایت سلمان از پیامبر اکرم ﷺ آمده است: «يَا سَلْمَانُ! إِنَّ عِنْدَهَا تُزَخَّرُ الْمَسَاجِدُ كَمَا تُزَخَّرُ الْبَيْعُ وَ الْكُنَائِسُ، وَ تُحَلَّى الْمَصَاحِفُ، وَ تُطَوَّلُ الْمَنَارَاتُ، وَ تَكْثُرُ الصُّفُوفُ بِقُلُوبٍ مُتَبَاغِضَةٍ وَ أَلْسِنٍ مُخْتَلِفَةٍ»؛ ای سلمان! در آن وقت مساجد را زینت می‌کنند، هم چنانکه معبدهای نصاری و یهود را زینت می‌کنند و قرآن‌ها را به زیور و شکل و نقاشی‌ها آراسته و پیراسته می‌کنند و مناره‌ها و مأذنه‌های مساجد را بلند می‌سازند تا اشراف بر خانه‌های اطراف پیدا می‌کند و صف‌های نماز جماعت بسیار می‌شود و مردم در این نمازها زیاد شرکت می‌کنند ولی با دل‌هایی پر از کین و حسد و عداوت با یکدیگر و با زبان‌هایی منافقانه و سخن‌هایی مزورانه و آلوده به نیت‌های فاسده.

قَالَ سَلْمَانُ: «وَ إِنَّ هَذَا لَكَائِنٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: إِي وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ!»؛ «سلمان گفت: ای رسول خدا! آیا اینها واقع می‌شوند؟ رسول خدا ﷺ فرمود: آری

۱. دشتی، نهج البلاغه، ص ۷۱۷.

انسان در تراز نهج البلاغه

سوگند به آنکه نفس من در دست قدرت اوست!^۱ (تفسیر علی بن ابراهیم، طبع سنگی: صص ۶۲۷ - ۶۲۹)، (طباطبایی، ج ۵: صص ۴۳۲ - ۴۳۵).

۳ - ۴ - ۳ - حکمت ۴۶۸ - (ملاحم - آینده)

این مورد از اشراط الساعه است که در قسمتی از روایت سلمان از پیامبر ﷺ به آن اشاره شده است.

«يأتي على الناس زمان عضوض بعض الموسر فيه على ما في يديه و لم يومر بذلك. قال الله (ولا تنسوا الفضل بينكم) تنهد فيه الاشرار و تستذل الاخيار...»^۲؛ مردم را روزگاری دشوار در پیش است که توانگر اموال خود را سخت نگهدارد، در صورتی که به بخل ورزی فرمان داده نشد. خدای متعال فرمود: (بخشش میان خود را فراموش نکنید). بدان در آن روزگار بلند مقام و نیکان خوار گردند و با درماندگان به ناچاری معامله می کنند.

«يَا سَلْمَانُ! وَ عِنْدَهَا تُشَارِكُ الْمَرْأَةَ زَوْجَهَا فِي التَّجَارَةِ، وَ يَكُونُ الْمَطَرُ قَيْظًا، وَ يُغَيِّظُ الْكِرَامَ غَيْظًا، وَ يُحْتَقِرُ الرَّجُلُ الْمُعْسِرُ، فَعِنْدَهَا يَقَارِبُ الْاِنْشَوَاقُ، إِذَا قَالَ هَذَا: لَمْ أَبْغِ شَيْئًا وَ قَالَ هَذَا: لَمْ أَرْبَحْ شَيْئًا، فَلَا تَرَى إِلَّا دَامًا لِلَّهِ»؛ ای سلمان! در آن زمان زنان با شوهرانشان در امور خارج از منزل مانند تجارت شرکت می کنند و باران در تابستان می بارد و مردمان بزرگ و بزرگوار پیوسته مورد خشم و غضب و غیظ قرار می گیرند. و مردم بی چیز و تنگدست مورد اهانت و تحقیر قرار می گیرند، نیکان خوار گردند.^۳

نتیجه گیری

با بررسی بحث اشراط الساعه در نهج البلاغه موارد زیر در کلمات امام علی عليه السلام یافت شد:

جدول اشراط الساعه در نهج البلاغه

۱ - نبی اکرم ﷺ.

۱. تفسیر علی بن ابراهیم، طبع سنگی، از ص ۶۲۷ تا ص ۶۲۹؛ و در تفسیر «المیزان» ج ۵، از ص ۴۳۲ تا ص ۴۳۵ در ذیل آیه ۵۴ از سوره ۵: مائده از «تفسیر علی بن ابراهیم» نقل کرده است.

۲. دشتی، نهج البلاغه، ص ۷۴۰.

۳. «تفسیر علی بن ابراهیم» طبع سنگی، از ص ۶۲۷ تا ص ۶۲۹؛ و در تفسیر «المیزان» ج ۵، از ص ۴۳۲ تا ص ۴۳۵ در ذیل آیه ۵۴ از سوره ۵: مائده از «تفسیر علی بن ابراهیم» نقل کرده است.

۲ - صاحب الزمان روحی فداه.

۳ - گسترش فساد.

۴ - تحولات عالم (در این محور امور متعددی مطرح شده است).

۵ - صور اول.

۶ - فنا موجودات.

منابع

﴿قرآن کریم﴾.

﴿آلوسی، سید محمود، (۱۴۱۴)، «روح المعانی فی التفسیر قرآن العظیم»؛ تحقیق عطیه علی عبدالباری، بیروت: دارالکتب العلمیه.

﴿ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، (۱۳۹۰)، «شرح نهج البلاغه»؛ ترجمه غلامرضا لایقی، تهران: نیستان.

﴿ابوالفتح رازی، حسین بن علی، (۱۴۰۵)، «روض الجنان و روح الجنان فی التفسیر القرآن»؛ تحقیق محمدجعفر یاحقی و محمدمهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

﴿بحرانی، هاشم بن سلیمان، (۱۴۱۶)، «البرهان»؛ تحقیق قسم الدراسات الاسلامیه مؤسسه البعثه، قم: بنیاد بعثت.

﴿پسندیده، عباس، (۱۳۹۶)، «روش مفهوم‌شناسی موضوعات اخلاقی و کاربرت آن در مفهوم حیا»؛ دو فصل نامه علمی - پژوهشی اخلاق و حیانی، ۵، ۲.

﴿ثقفی تهرانی، محمد، (۱۳۹۸ق)، «تفسیر روان جاوید»؛ چ سوم، تهران: برهان.

﴿جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۵)، «معاد در قرآن (تفسیر موضوعی قرآن کریم)»؛ مرکز اسراء.

﴿حسینی بحرانی، سید هاشم، (بی‌تا)، «سیمای مهدی (علیه السلام) در قرآن»؛ ترجمه سید مهدی حائری قزوینی، نشر کوکب.

﴿حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، (۱۳۶۳)، «تفسیر اثنا عشری»؛ چ سوم، انتشارات میقات.

﴿الخورى الشرتونى اللبنانى، سعید، (۱۴۰۳)، «اقرب الموارد فی فصیح العربیه و

انسان در تراز نهج البلاغه

الشوارد؛ قم: مکتبه آیت الله العظمی مرعشی نجفی.

❧ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ ق)، «المفردات فی غریب القرآن»؛ دارالکتاب العربی.

❧ ربانی گلیگانی، علی، (۱۳۸۷)، «عقاید استدلالی»؛ قم: مدیریت حوزه‌های علمیه خواران، مرکز نشر هاجر.

❧ روحانی، محمود، (۱۳۶۶)، «معجم احصایی قرآن کریم»؛ مشهد: آستان قدس رضوی.

❧ سبحانی تبریزی، شیخ جعفر، (بی‌تا)، «معاد شناسی»؛ ترجمه علی شیروانی، انتشارات دارالفکر.

❧ سیوطی، عبدالرحمن جلال الدین، (۱۴۱۴)، «در المنثور فی التفسیر المأثور»؛ بیروت: دارالفکر.

❧ شیخ صدوق، محمد بن علی، (بی‌تا)، «الخصال»؛ ترجمه جعفری، بی‌جا.

❧ طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۷۴)، «ترجمه تفسیر المیزان»؛ ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

❧ طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، «مجمع البیان فی التفسیر القرآن»؛ تحقیق محمد جواد بلاغی، انتشارات ناصر خسرو.

❧ طریحی، شیخ فخرالدین، (بی‌تا)، «مجمع البحرين»؛ تحقیق سیداحمد حسینی، المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه، سوق بین الحرمین.

❧ طبیب، سید عبدالحسین، (۱۳۷۸)، «اطیب البیان فی تفسیر القرآن»؛ تهران: انتشارات اسلام.

❧ عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، (۱۴۱۴ق)، «نور الثقلین»؛ تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، چ چهارم، قم: اسماعیلیان.

❧ علی بن ابراهیم، (بی‌تا)، «تفسیر علی بن ابراهیم»؛ طبع سنگی، بی‌جا.

❧ عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰)، «التفسیر»؛ تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران: چاپ‌خانه علمیه.

❧ فارس بن زکریا، ابی الحسین، احمد بن فارس، (۱۴۰۴ق)، «معجم مقاییس اللغة»؛ تحقیق و ضبط محمد هارون، عبدالسلام، مکتب الاعلام اسلامی.

فیض کاشانی، ملامحسن، (۱۴۱۵)، «تفسیر الصافی»؛ تحقیق حسین اعلمی، تهران: الصدر.

_____، (۱۴۱۸)، «علم الیقین»؛ تحقیق محسن بیدارفر، انتشارات بیدار.

قرشی، سید علی اکبر، (۱۳۷۷)، «تفسیر احسن الحدیث»؛ تهران: بنیاد بعثت.

_____، (۱۳۶۱)، «قاموس قرآن»؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه.

قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۳)، «تفسیر قمی»؛ تحقیق طیب موسوی جزایری، قم: دارالکتاب.

کلینی، محمد بن یعقوب، (بی تا)، «الروضه من الکافی»؛ ترجمه رسولی محلاتی، بی جا.

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، (۱۴۰۳)، «بحار الانوار»؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی.

مسائلی، احمد، (۱۳۸۱)، «تاریخ نبی اکرم ﷺ»؛ اصفهان: کانون پژوهش.

_____، (۱۳۹۶)، «نظریه تفسیری محی الدین عربی»؛ اصفهان: کانون پژوهش.

مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۲)، «تفسیر نمونه»؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ناصر خسرو.

میبدی، احمد بن محمد، (۱۳۷۱)، «کشف الاسرار و عدة الابرار»؛ تحقیق علی اصغر حکمت، تهران: امیر کبیر.

النعمانی، ابن ابی زینب محمد بن ابراهیم، (بی تا)، «کتاب الغیبه»؛ تحقیق علی اکبر غفاری، ناشر مکتبه الصدوق.

فرا حرفه‌گرایی در مدیریت علوی، مطالعه موردی: بررسی نامه‌ها و خطبه‌های حضرت علی (علیه السلام) به کارگزاران در نهج البلاغه

اکرم السادات میرممتاز^۱، عبدالحسین کنگازیان^۲، ماجد نجاریان^۳

چکیده

در این تحقیق سعی شده تا با استفاده از توصیه‌های حضرت علی (علیه السلام) در نهج البلاغه خطاب به کارگزاران، مرام‌نامه اخلاقی مدیران بازخوانی شود و با مقایسه آن با مؤلفه مرام اخلاقی، از مؤلفه‌های حرفه‌گرایی، تفاوت توصیه‌های اخلاقی حضرت به مدیران با توصیه‌های اخلاقی در حرفه‌گرایی، بر مبنای رفتارهای ارتباطی چهارگانه انسان، تبیین و تحلیل گردد. یافته‌های این جستار، نشان می‌دهد که توصیه‌های حضرت به مدیران در رفتار ارتباطی قدسی شامل: تعظیم داشتن خداوند و آخرت‌گرایی از بعد نظری و انجام فرایض و نماز به وقت و امثالهم از بُعد عملی است. توصیه‌های حضرت به مدیران در مخالفت با هوای نفس، تقویت روحیه استقامت و پایداری و نظیر آن از توصیه‌هایی است که مربوط به رفتار ارتباطی درون‌شخصی مدیران است. توصیه‌های حضرت مرتبط با رفتار ارتباطی بین‌شخصی مدیران در دو دسته ارتباط با

۱. عضو هیئت علمی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد فلاورجان

mirmomtaz72@gmail.com

۲. عضو هیئت علمی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان)

Kangazian@khuif.ac.ir

۳. عضو هیئت علمی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد فلاورجان

majednajarian@gmail.com

انسان در تراز نهج البلاغه

مردم از یک طرف و ارتباط با سازمان، کارکنان و مسؤولان عالی‌رتبه از طرف دیگر، قابل دسته‌بندی است. توصیه‌های کلی حضرت امیر علیه السلام در حفظ امانت‌داری، استفاده مطلوب از نعمت‌ها و پرهیز از فساد در زمین برای تبیین ارتباط برون‌شخصی مدیران است. از تحلیل این یافته‌ها، نتیجه می‌شود که توصیه‌های حضرت علی علیه السلام در رفتار ارتباطی قدسی کاملاً متفاوت بوده و نقش محوری را برای اجرایی شدن، توصیه‌های سه رفتار ارتباطی دیگر ایفا می‌کند. از نگاه ایشان خدامحوری و آخرت‌گرایی که با انجام واجبات الهی و دوری از حرام‌ها و مانند آن حاصل می‌شود، می‌تواند ضمانت اجرایی برای ایجاد رفتارهای ارتباطی سازنده و خوب در حوزه‌های درون‌شخصی، بین‌شخصی و برون‌شخصی مدیران باشد.

"واژگان کلیدی": اخلاق حرفه‌ای مدیران، نهج البلاغه، رفتار ارتباطی قدسی، رفتار ارتباطی درون‌شخصی، رفتار ارتباطی بین‌شخصی، رفتار ارتباطی برون‌شخصی.

۱ - مقدمه

یکی از عوامل اصلی تعالی یا انحطاط هر جامعه (یا در مقیاس کوچکتر هر سازمانی) مدیران آن جامعه و سازمان و نحوه مدیریت آنهاست. مدیران یک سازمان یا یک جامعه می‌توانند باعث پیشرفت جامعه و رسیدن سازمان به اهدافش شوند و یا برعکس می‌توانند منابع مادی و معنوی یک جامعه را ضایع کنند و سازمان خود را دچار ورشکستگی نمایند. علی‌رغم تفاوت‌هایی که در تعاریف تخصصی گوناگون از مدیریت وجود دارد، غالب نظریه‌پردازان اتفاق نظر دارند که «مدیریت فرآیند به کارگیری مؤثر و کارآمد منابع مادی و انسانی در برنامه ریزی، سازماندهی، بسیج منابع و امکانات، هدایت و کنترل است که برای دستیابی به اهداف سازمانی و بر اساس نظام ارزشی مورد قبول، صورت می‌گیرد و بخش عمده دانش این فرایند؛ یعنی دانش مدیریت، از تجربیات مدیران و آثار دانشمندی نشأت گرفته که به مطالعه مدیریت پرداخته‌اند.» (رضائیان، ۱۳۹۲). «پیشینه مدیریت به زمان شکل‌گیری سازمان‌ها برمی‌گردد و از این رو می‌توان گفت "سازمان" رکن اساسی تعریف مدیریت است.» (حسینی مشهدی و حسین زاده ۱۳۹۵: ۹) «برخی مدیریت را چنین تعریف کرده‌اند: «مدیریت؛ یعنی علم و هنر هماهنگ کردن، رهبری و کنترل فعالیت‌های دسته‌جمعی، برای نیل به هدف‌های مطلوب، با حداکثر کارایی. شهید مطهری در تعریف مدیریت می‌فرماید: فن بسیج کردن و بهتر سامان دادن و بهتر سازمان دادن و بهتر کنترل کردن نیروهای انسانی و به کار بردن آنها (اقتداری، ۱۳۹۲: ۶۱). با وجود تعاریف متعدّد وجود دو چیز در مدیریت و تعریف آن دخیل است. آنچه در مدیریت مهم است وجود گروه است و این رکن مهم مدیریت

است. نکته بعدی ارتباط این گروه است برای رسیدن به یک هدف. منتهی این گروه و ارتباط و هدف که ارکان هستند، با توجه به پارادایم‌های مختلف عناصر مختلفی را هم به میان می‌آورند (فرامرزی قراملکی، ۱۳۸۱)

مدیریت شغل یا حرفه:

«دو واژه حرفه و شغل گاهی به صورت مترادف و به معنای پیشه به کار می‌رود اما در رویکرد دقیق این دو واژه دارای دو مفهوم متمایز و البته مرتبط هستند» (فرامرزی قراملکی ۱۳۹۹: ۳۲). حرفه در واقع علاوه بر مزایای شغل ویژگی‌هایی دیگری نیز دارد که آن را در قالب مؤلفه‌های حرفه‌گرایی بیان می‌کنند. حرفه علاوه بر مؤلفه‌های شغل (کار تمام وقت مفید همراه با جبران خدمت) حداقل از شش مؤلفه دیگر برخوردار است که عبارتند از: دانش تخصصی، تجربه شغلی، مهارت، توانایی، نگرش متمایز (ژرف‌نگری، دوراندیشی، نگرش سیستمی، جامع‌نگری و نگرش انتقادی) و تعهد حرفه‌ای یا مرام اخلاقی (فرامرزی قراملکی، ۱۳۹۳: ۶۸). از بین مؤلفه‌های ذکر شده مرام اخلاقی و تعهد حرفه‌ای در مدیریت از جایگاه ویژه و متمایزی برخوردار است.

بیان مسئله

در این تحقیق سعی شده تا با استفاده از توصیه‌های حضرت علی علیه السلام در نهج‌البلاغه خطاب به کارگزاران در قالب نامه یا خطبه مرام‌نامه اخلاقی مدیران بازخوانی شود و بر مبنای آن به سؤالات زیر پاسخ داده شود:

الف) در کدام نامه‌ها و خطبه‌ها حضرت به مدیران خود توصیه‌های مدیریتی ابراز می‌دارند؟ و این توصیه‌ها کدامند؟

ب) در راستای مرام اخلاقی مدیران این توصیه‌ها را چگونه و به چند دسته می‌توان تقسیم نمود؟

ج) توصیه‌های حضرت علی علیه السلام با توصیه‌هایی که امروزه تحت عنوان تعهد حرفه‌ای و مرام اخلاقی در مدیریت عنوان می‌شود چه وجه تمایزی دارد؟

۲- پیشینه پژوهش

فلاح سلوک‌لایی (۱۳۸۴)؛ در مقاله خود با عنوان سیمای کارگزاران دولت اسلامی از انتخاب مدیران علیه السلام نتیجه گرفته است که از دیدگاه حضرت علی علیه السلام منظر امام علی

انسان در تراز نهج البلاغه

و کارگزاران باید ملاک و معیار صحیح داشته و حاکم اسلامی باید همواره مراقب رفتار مدیران باشد (حسینی، ۱۳۹۰). اخلاق حرفه‌ای را در منابع اسلامی من جمله نهج البلاغه مورد بررسی قرار داد و به نقش باورهای دینی در اخلاق حرفه‌ای تأکید نمود (مهدوی راد و غروی، ۱۳۹۱). در بررسی ملاک ارزیابی کارگزاران در نهج البلاغه به این نتیجه رسیدند که بارزترین مشخصه مدیریت علوی حق‌مداری، عدالت‌محوری و قانون‌گرایی است (فرامرزی قراملکی، ۱۳۹۳). در کتاب خود تحت عنوان اخلاق حرفه‌ای به تبیین مرام اخلاقی در حرفه‌گرایی پرداخت (فرمehنی فراهینی و اشرفی، ۱۳۹۳). با استفاده از روش تحلیل اسنادی، اصول اخلاق حرفه‌ای را در نهج البلاغه بررسی کرده و نتیجه گرفتند که اصول اخلاقی مطرح در نهج البلاغه، مشتمل بر: اصل احترام، اصل آزادی، اصل انصاف، اصل وفای به عهد، اصل امانت، اصل صداقت، اصل مسؤلیت‌پذیری، اصل نقدی و انتقادپذیری، اصل مدارا و سعه صدر، اصل قانون‌مداری، اصل اعتدال و اصل رازداری است (پیروزی و همکاران، ۱۳۹۴). به بررسی لزوم توجه به تربیت اجتماعی توسط حاکمان و کارگزاران از منظر نهج البلاغه پرداخته و نتیجه گرفتند که حاکم اسلامی به کمک بسترسازی فرهنگی مناسب که با بهره‌گیری از مبانی و روش‌های صحیح تربیتی میسر می‌شود، می‌تواند فضای جامعه را برای اجرای عدالت آماده سازد (قنبری، ۱۳۹۴). در کتاب خود تحت عنوان اخلاق حرفه‌ای با تأکید بر نهج البلاغه حوزه‌های مختلف اخلاق حرفه‌ای را مورد بررسی قرار داده است (خیاط‌مقدم و طباطبایی‌نسب، ۱۳۹۵). پس از بررسی مؤلفه‌های اخلاق حرفه‌ای در مدیریت به رتبه‌بندی این مؤلفه‌ها در مدیریت پرداختند و مؤلفه معنویت را در رتبه اول قرار دادند (ابادری و میرممتاز، ۱۳۹۶). ضمن به کارگزاران و مدیران از دیدگاه ادبی نحوه و چرایی به علیه السلام بررسی نامه‌های امام علی کارگیری اسالیب ادبی در بیان توصیه‌های مدیریتی را واکاوی کردند (ربیعی، ۱۳۹۸). با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، مفهوم اخلاق حرفه‌ای و اهمیت و ابعاد گوناگون آن را در نهج البلاغه مورد بررسی قرار داد (میرممتاز و کنگازیان، ۱۳۹۸). با تحلیل خطاب به کارگزاران در نهج البلاغه به علیه السلام سیاست‌های اقتصادی حضرت علی مصادیق آن در بیانیه گام دوم انقلاب رهبری اشاره نموده‌اند.

۳- روش‌شناسی

در این جستار، ابتدا با استفاده از نهج البلاغه (دشتی، ۱۳۷۹)؛ نامه‌ها و خطبه‌هایی

که خطاب آنها به کارگزاران حکومت علوی بوده شناسایی گردیدند. سپس با بررسی آنها فرازهایی از نامه‌ها یا خطبه‌ها که توصیه‌های مدیریتی در آن ذکر شده مورد واکاوی قرار گرفتند. سپس بر مبنای مفاهیم رفتاری چهار گانه انسانی توصیه‌های گردآوری شده دسته‌بندی گردید و این توصیه‌ها با مفاهیم اخلاق حرفه‌ای مقایسه شد و نتایج مقایسه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

۴ - یافته‌ها

یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که توصیه‌های مدیریتی حضرت علی (علیه السلام) در نهج البلاغه را می‌توان در نامه‌های ۵، ۱۸، ۱۹، ۲۱، ۲۲، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۵، ۴۶، ۵۱، ۵۳، ۵۶، ۵۹، ۶۶، ۶۹، ۷۶ و خطبه‌های ۱۷۶ و ۱۹۲ پیدا نمود. از آنجا که رفتار ارتباطی انسان را بر مبنای مقصد به رفتارهای ارتباطی قدسی، درون‌شخصی، بین‌شخصی و برون‌شخصی دسته‌بندی می‌نمایند (ر.ک. کاویانی ۱۳۹۱: ۱۲۱؛ معتمدی ۱۳۹۲: ۱۲۶؛ معتمدی ۱۳۹۴: ۵۳؛ قرا ملکی و همکاران ۱۳۹۹: ۶۴).

توصیه‌های حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) به مدیران نیز بر همین مبنا به شرح زیر دسته‌بندی گردید:

۴-۱ - رفتار ارتباطی قدسی

رفتار ارتباطی قدسی را ارتباط فرد با خدا می‌دانند (قرا ملکی و همکاران، ۱۳۹۹: ۶۴). ارتباط با خداوند در ابعاد شناختی، عاطفی و رفتاری می‌تواند متجلی شود (معتمدی، ۱۳۹۴: ۵۷). در این جستار رفتار ارتباط قدسی، ارتباط مدیر با خداوند متعال و با آخرت و دنیای پس از مرگ در نظر گرفته شده است.

توصیه‌های حضرت علی (علیه السلام) جهت ایجاد و تقویت این ارتباط را می‌توان به توصیه‌های نظری (شناختی) برای افزایش شناخت مدیر از خداوند و عملی (رفتاری) برای افزایش اعتقاد و ایمان او به خداوند و آخرت تقسیم نمود. توصیه‌های نظری که حضرت به مدیران خود فرموده‌اند عبارتند از:

• تعظیم داشتن نام خدا «... عَظِّمِ اسْمَ اللَّهِ أَنْ تَذْكُرَهُ إِلَّا عَلَى حَقِّ ... نَامُهُ ۶۹»؛

• سبک نشمردن حق خداوند «... فَلَا تُشَبِّهَنَّ بِحَقِّ رَبِّكَ ... نَامُهُ ۴۳».

توصیه‌های عملی که حضرت به کارگزاران و مدیران در تقویت این ارتباط ارائه

داده‌اند عبارتند از:

- اداء نماز به وقت «... صَلِّ الصَّلَاةَ لَوْ قَتَلَهَا الْمُؤَقَّتُ لَهَا ... نامه ۲۷»؛
- انجام واجبات الهی «... وَأَتْلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَا اسْتَوْجِبَ عَلَيْكُمْ ... نامه ۵۱»؛
- دفاع از دین «... وَأَنْ تَنْتَفِخَ عَنْ دِينِكَ ... نامه ۲۷»؛
- تلاش شایسته در راه خدا «... وَ جَاهِدْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ ... نامه ۳۱»؛
- تقویت دین خدا «... وَلَا تَدْخِرُوا أَنْفُسَكُمْ تَصِيحَةً وَ ... وَلَا دِينَ اللَّهِ قُوَّةً ... وَأَنْ نَنْصُرَهُ ... نامه ۵۱»؛
- ادای امانت الهی «... فَقَدْ أَدَّى الْأَمَانَةَ ... نامه ۲۶»؛
- خاموش کردن باطل و زنده کردن حق «... فَلَا يَكُنْ أَفْضَلَ مَا نَلَيْتَ فِي نَفْسِكَ مِنْ دُنْيَاكَ بُلُوغُ لَذَّةٍ أَوْ شِفَاءٍ غَيْظٍ وَ لَكِنْ إِظْفَاءُ بَاطِلٍ أَوْ إِحْيَاءُ حَقٍّ ... نامه ۶۶»؛
- دوری از غضب الهی به خاطر راضی نگه داشتن مردم «... وَلَا تُشْخِطِ اللَّهَ بِرِضَا أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ ... نامه ۲۷»؛
- تقوا در اسرار پنهانی و اعمال مخفی «... أَمْرُهُ بِتَقْوَى اللَّهِ فِي سَرَائِرِ أَمْرِهِ وَ خَفِيَّاتِ عَمَلِهِ ... نامه ۲۶»؛
- خلوص در عبادت «... وَأَخْلَصَ الْعِبَادَةَ ... نامه ۲۶» و خالصانه خدا را خواندن «... وَ أَخْلَصَ فِي الْمَسْأَلَةِ لِرَبِّكَ ... نامه ۳۱»؛
- کمال شناخت از دین «... وَ تَعَفَّقْ فِي الدِّينِ ... نامه ۳۱»؛
- چنگ زدن به ریسمان الهی و نصیحت‌پذیری از قرآن «و تَمَسَّكَ بِحَبْلِ الْقُرْآنِ وَ اسْتَنْصَحَهُ ... نامه ۶۹»؛
- یاری جستن از خدا «... فَاسْتَعِزْ بِاللَّهِ عَلَى مَا أَهَمَّكَ ... نامه ۴۶»؛
- سفارش به آخرت‌گرایی «... فَلْيَكُنْ شُرُوزُكَ بِمَا نَلَيْتَ مِنْ آخِرَتِكَ وَ لِيَكُنْ أَسْفُكَ عَلَى مَا فَاتَكَ مِنْهَا ... نامه ۲۲».

۴- ۲ - رفتار ارتباط درون شخصی

رفتار ارتباط درون شخصی را (فرامرزی قراملکی و همکاران، ۱۳۹۹: ۶۴)؛ تعامل فرد با خود دانسته‌اند. اهمیت ارتباطی که فرد می‌تواند با خود برقرار کند از جهات مختلف در فرهنگ اسلامی مورد توجه قرار گرفته است (معمدی، ۱۳۹۲: ۱۲۷). خود مدیریتی، حفظ عزت نفس و مواردی از این قبیل رفتار ارتباطی درون شخصی شناخته می‌شوند. این

رفتار ارتباطی می‌تواند سازنده یا مخرب، خوب یا بد باشد. توصیه‌های حضرت علی (علیه السلام) برای ایجاد رفتارهای ارتباطی درون شخصی خوب و سازنده به خصوص در حوزه خود مدیریتی به شرح زیر است:

• مخالفت با خواسته دل «... فَأَنْتَ مَخْفُوقٌ أَنْ تُخَالَفَ عَلَى نَفْسِكَ وَأَنْ تُنَافِحَ عَنْ دِينِكَ ... نامه ۲۷» و تسلط بر هوای نفس «... فَأَمْلِكْ هَوَاكَ ... نامه ۵۳۹»؛

• تسلط بر خشم «... فَكُنْ لِنَفْسِكَ مَانِعاً زَادِعاً وَلِنَزْوَتِكَ عِنْدَ الْحَفِیْظَةِ وَاقِماً قَامِعاً ... نامه ۵۶»؛

• پند دادن نفس «... وَلَا تَدْخِرُوا أَنْفُسَكُمْ نَصِيحَةً ... نامه ۵۱»؛

• امانت و حفظ امانت داری «... إِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ وَلَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ ... وَأَنْتَ مِنْ خُزَانِهِ حَتَّى تُسَلِّمَهُ إِلَى ... نامه ۵»؛

• عدم تندخویی «... وَأَمْرُهُ إِلَّا يَجْبِهُهُمْ وَلَا يَعْصَهُهُمْ ... نامه ۳۶»؛

• تلاش برای دوری از بدی‌ها «... بَابِنَ مَنْ فَعَلَهُ بِجُهِدِكَ ... نامه ۳۱»؛

• پرهیز از خودپسندی «... إِيَّاكَ وَمُسَامَاةَ اللَّهِ فِي عَظَمَتِهِ ... نامه ۵۳»؛

• پایداری بر کتاب و استقامت بر روش‌های صحیح «... فَاسْتَقِمْوا عَلَى كِتَابِهِ وَعَلَى مَنَاجِ أَمْرِهِ وَعَلَى الطَّرِيقَةِ الصَّالِحَةِ مِنْ عِبَادَتِهِ ... خطبه ۱۷۶»؛

• ثبات رأی و اندیشه «... فَإِنَّ الْوَالِي إِذَا اخْتَلَفَ هَوَاهُ مَنَعَهُ ذِكْرُ كَثِيرٍ مِنَ الْعَدْلِ فَلْيَكُنْ أَمْرُ النَّاسِ عِنْدَكَ فِي الْحَقِّ سَوَاءً ... نامه ۵۹»؛

• عدم سرپیچی از فرامین الهی و عدم بدعت‌گذاری «... لَا تَمْزُقُوا مِنْهَا ... خطبه ۱۷۶»؛

• عدم انحراف از دستورات الهی «... وَلَا تُخَالَفُوا عَنْهَا ... خطبه ۱۷۶»؛

• ضرورت ساده‌زیستی «أَمَّا نَعْدُ يَا ابْنَ حُنَيْفٍ ... قُلْتُ مِنْهُ ... نامه ۴۵».

۴ - ۳ - رفتار ارتباط بین شخصی

«رفتار ارتباط بین شخصی ناظر به ارتباط شخص با دیگر انسان‌ها در زندگی خانوادگی، محیط زندگی شغلی، محیط زندگی شهروندی و مانند آنهاست» (فرامرز قراملکی و همکاران، ۱۳۹۹: ۶۴). «ارتباط با دیگران یا بودن با دیگران به جنبه‌ای از بودن در دنیا اشاره دارد که توسط ارتباط و تعاملات فرد با دیگران تداوم می‌یابد. به عبارت دیگر، این نوع ارتباط به دنیای اجتماعی افراد برمی‌گردد» (رهبری و همکاران، ۱۳۹۹: ۳۳۷). توصیه‌هایی که حضرت علی (علیه السلام) به مدیران

انسان در تراز نهج البلاغه

در این زمینه داشته‌اند، بیشترین حجم توصیه‌هایی است که در کتاب شریف نهج‌البلاغه به مدیران شده است. این توصیه‌ها بیشتر در محدوده محیط زندگی شغلی مدیران می‌باشد. به طور کلی این توصیه را می‌توان بر مبنای مخاطبین رفتار به:

الف) توصیه رفتار ارتباطی بین شخصی مدیر در ارتباط با مردم؛
ب) رفتار ارتباطی بین شخصی مدیر در ارتباط با سازمان، کارکنان و مقامات عالی‌رتبه سازمان گروه‌بندی نمود.

۴-۳-۱- رفتار ارتباطی بین شخصی مدیران در ارتباط با مردم

توصیه‌های حضرت به مدیران در رابطه آنان با مردم هم در زمینه گفتار، هم در زمینه کردار و هم در زمینه رفتار یا شیوه ارتباط می‌باشد:

۴-۳-۱- توصیه‌های گفتاری حضرت عبارتند از:

- عدم کوتاهی در سلام، تعارف و مهربانی «... فَتَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ وَلَا تُخْرِجْ بِالتَّجِيَةِ لَهُمْ ... نامۀ ۲۵»؛
- عدم بازگو کردن شنیده‌ها «... وَلَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ بِهِ ... نامۀ ۶۹»؛
- ضرورت رازداری «... فَإِنَّ فِي النَّاسِ غُيُوبًا أَلْوَالِي أَحَقُّ مَنْ سَتَرَهَا ... نامۀ ۵۳»؛
- امر به نیکی‌ها «... وَأَمُرٌ بِالْمَعْرُوفِ ... نامۀ ۳۱»؛
- نهی از بدی‌ها «... وَانْكِرِ الْمُتَكَبِّرَ بِيَدِكَ وَ لِسَانِكَ ... نامۀ ۳۱»؛
- عدم منت‌گذاری «... وَإِيَّاكَ وَالْمَنْ عَلَى رَعِيَّتِكَ بِإِحْسَانِكَ أَوْ التَّزِيدَ فِيمَا كَانَ مِنْ فِعْلِكَ ... نامۀ ۵۳».

۴-۳-۲- توصیه‌های کرداری به مدیران در ارتباط با مردم عبارتند از:

- قاطعیت در مدیریت «... فَأَقِمَّ عَلَى مَا فِي يَدَيْكَ قِيَامَ الْحَازِمِ الصَّلِيبِ ... نامۀ ۳۳»؛
- تساوی حقوق مسلمانان در تقسیم بیت‌المال «... أَلَا وَإِنَّ حَقَّ مَنْ قَبْلَكَ وَقَبْلَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ فِي قِسْمَةِ هَذَا الْفَيْءِ سَوَاءٌ ... نامۀ ۴۳»؛
- عدم استبداد نسبت به رعیت «... لَيْسَ لَكَ أَنْ تَفْتَاتَ فِي رَعِيَةٍ ... نامۀ ۵»؛
- سلب نکردن حق انتخاب از دیگران «... وَاصْدَعْ الْمَالَ صَدْعَيْنِ ثُمَّ خَيْرُهُ فَإِذَا اخْتَارَ فَلَا تَغْرِضَنَّ لِمَا اخْتَارَهُ ... نامۀ ۲۵»؛

- عدم سلطه‌گری و سخت‌گیری در رفتار « ... فَلَا تَدْخُلْ عَلَيْهَا دُخُولَ مُتَسَلِّطٍ عَلَيْهِ وَلَا عَنِيْفٍ بِهِ ... نامه ۲۵ »؛
 - عدم محرومیت مردم از خواسته‌های مشروع « ... وَلَا تُحْشِمُوا أَحَدًا عَنْ حَاجَتِهِ وَلَا تُحْشِسُوهُ عَنْ طَلِبَتِهِ ... نامه ۵۱ »؛
 - حرکت با آرامش و وقار به سوی مسلمانان « ... امْضِ إِلَيْهِمْ بِالسَّكِينَةِ وَالْوَقَارِ ... نامه ۲۵ »؛
 - پرهیز از اعمال ناخوشایند برای عموم مردم « ... وَ اخْذَرْ كُلَّ عَمَلٍ يُرْضَاهُ صَاحِبُهُ ... نامه ۶۹ »؛
 - مدارا و درشتی در جای خود و به موقع « ... وَ اِزْفُقْ مَا كَانَ الرِّفْقُ اَزْفَقَ وَ اعْتَزَمْ بِالْبِدَّةِ حِينَ لَا تُغْنِي عَنْكَ اِلَّا الشَّدَّةُ ... نامه ۴۶ »؛
 - جلب اعتماد رعیت، نیکوکاری به مردم، تخفیف مالیات، عدم اجبار مردم در امور « ... وَ اَعْلَمْ اَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ بِاَدْعَى اِلَى حُسْنِ ظَنِّ رَاعٍ بِرَعِيَّتِهِ مِنْ اِحْسَانِهِ اِلَيْهِمْ وَ تَخْفِيفِهِ الْمُتُونَاتِ عَلَيْهِمْ وَ تَرَكَ اسْتِكْرَاهِهِ اِيَاهُمْ عَلَى مَا لَيْسَ لَهُ قَبْلَهُمْ ... نامه ۵۳ »؛
 - بخشیدن به هنگام قدرت « ... وَ اَعْلَمْ اَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ بِاَدْعَى اِلَى حُسْنِ ظَنِّ رَاعٍ بِرَعِيَّتِهِ مِنْ اِحْسَانِهِ اِلَيْهِمْ وَ تَخْفِيفِهِ الْمُتُونَاتِ عَلَيْهِمْ وَ تَرَكَ اسْتِكْرَاهِهِ اِيَاهُمْ عَلَى مَا لَيْسَ لَهُ قَبْلَهُمْ ... نامه ۶۹ »؛
 - عدم پنهان بودن از مردم به صورت طولانی « ... فَلَا تُطَوِّلَنَّ اخْتِجَابَكَ عَنْ رَعِيَّتِكَ ... نامه ۵۳ »؛
 - برآورده کردن نیاز مردم « ... اِصْدَارُ حَاجَاتِ النَّاسِ يَوْمَ وُرُودِهَا عَلَيْكَ ... نامه ۵۳ »؛
 - مدارا در حکومت « ... وَ اَصْفَحْ مَعَ الدَّوْلَةِ تَكُنْ لَكَ الْعَاقِبَةُ ... نامه ۶۹ ».
- ۴ - ۳ - ۱ - ۳ - توصیه‌های رفتاری حضرت به مدیران عبارتند از:
- نرم‌خویی و مهربانی با مردم « ... اَلَيْنَ لَهُمْ جَانِيكَ ... نامه ۲۷ »؛ « ... وَ اَشْعُرْ قَلْبِكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَ الْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَ اللَّطْفَ بِهِمْ ... نامه ۵۳ »؛
 - فروتنی با مردم « ... اِخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَكَ ... نامه ۲۷ »؛ « ... وَ اَلَيْنَ لَهُمْ جَانِيكَ ... نامه ۴۶ »؛
 - گشاده‌رو و خندان بودن « ... وَ اَنْبَسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ ... نامه ۲۷ »؛ « ... اَنْبَسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ

انسان در تراز نهج البلاغه

... نامه ۴۶؛

- گشاده‌رویی و عدم خشم با مردم در مقام داور، دیدار و مجالس رسمی «... سَعِ النَّاسَ بِوُجْهِكَ وَ مَجْلِسِكَ وَ حُكْمِكَ ... نامه ۷۶؛
- تعدیل در رفتار با مردم «... وَ دَاوُلْ لَهُمْ بَيْنَ الْقَسْوَةِ وَ الرَّأْفَةِ وَ امْرُجْ لَهُمْ بَيْنَ التَّقْرِيبِ وَ الْإِدْنَاءِ وَ الْإِبْعَادِ وَ الْإِقْصَاءِ ... نامه ۱۹؛
- میانه‌روی و اعتدال «... فَدَعِ الْإِسْرَافَ مُقْتَصِدًا ... نامه ۲۱؛
- رفتار نیک و مدارا کردن با مردم «... فَحَادِثْ أَهْلَهَا بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِمْ وَ اخْلُ عَقْدَةَ الْخَوْفِ عَنْ قُلُوبِهِمْ ... نامه ۱۸؛
- تساوی رفتار در نگاه «... وَ آسِ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَ النَّظَرَةِ ... نامه ۲۷؛
- رفتار عادلانه «... وَ آسِ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَ النَّظَرَةِ وَ الْإِشَارَةِ وَ النَّجِيَةِ ... نامه ۴۶؛
- انصاف ورزیدن «... الْإِنْصَافُ مِنْهَا فِيمَا أَحَبَّتْ أَوْ كَرِهَتْ ... نامه ۵۳؛
- دوری از غضب الهی به خاطر راضی نگه داشتن مردم «... وَ لَا تُسَخِّطِ اللَّهَ بِرِضَا أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ ... نامه ۲۷؛
- درهم آمیختن درشتی و نرمی «... اخْلُطِ الشَّدَّةَ بِضَعْفٍ مِنَ اللَّيْنِ وَ ... نامه ۴۶؛
- خیرخواهی و سخت‌گیری «... إِنَّ الرَّجُلَ الَّذِي كُنْتُ وَلِيِّهُ أَمَرٌ مُضَرٌّ كَانَ رَجُلًا لَنَا نَاصِحًا وَ عَلَى عَدُوِّنَا شَدِيدًا نَاقِمًا ... نامه ۳۴؛
- رفتار لین با مردم «... اخْفِضْ لِلرَّعِيَةِ جَنَاحَكَ ... نامه ۴۶؛
- عدم تند خویی «... وَ أَمْرُهُ أَلَّا يَجْبَهُهُمْ وَ لَا يَعْصَهُهُمْ ... نامه ۲۶؛
- کظم غیظ «... اكْظِمِ الْغَيْظَ ... نامه ۶۹؛ «... وَ الْكُظْمُ لِلْغَيْظِ ... خطبه ۱۹۲؛
- فروتنی به هنگام خشم «... وَ اخْلُمْ عِنْدَ الْغَضَبِ ... نامه ۶۹؛
- آسان‌گیری و مدارا با مردم «... فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَ صَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ وَ تَرْضَى أَنْ يُعْطِيكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَ صَفْحِهِ ... نامه ۵۳؛
- انصاف در روابط با مردم «... فَاتَّصِفُوا النَّاسَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ ... نامه ۵۱؛ «... وَ الْإِنْصَافُ لِلْخَلْقِ ... خطبه ۱۹۲؛
- شکبایی در نیازهای مردم «... وَ اصْبِرُوا لِخَوَائِجِهِمْ ... نامه ۵۱؛
- کمک به رعایا «... وَ لَا تَدْخُرُوا أَنْفُسَكُمْ نَصِيحَةً ... وَ لَا الرِّعِيَّةَ مَعُونَةً ... نامه ۵۱؛
- مردم‌گرایی و حق‌گرایی «... وَ لَيْكُنْ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ وَ أَعْمَهَا فِي

الْعَدْلُ وَاجْتَمَعَهَا لِوَضَى الرَّعِيَةِ ... نامه ۵۳؛

• پرهیز از شتاب زدگی « ... وَ إِيَّاكَ وَالْعَجَلَةَ بِالْأُمُورِ قَبْلَ أَوَانِهَا أَوْ التَّسَقُّطَ فِيهَا عِنْدَ امْتِنَانِهَا أَوْ اللَّجَاجَةَ فِيهَا ... نامه ۵۳؛

• شناخت اقشار گوناگون اجتماعی « ... وَاعْلَمْ أَنَّ الرَّعِيَةَ طَبَقَاتٌ لَا يَصْلُحُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ وَلَا غَنَى بِبَعْضِهَا عَنْ بَعْضٍ ... نامه ۵۳. »

۴-۳-۲- رفتار ارتباطی بین شخصی مدیران در ارتباط با سازمان، کارکنان و مسؤولان عالی رتبه
توصیه‌هایی که حضرت علی (علیه السلام) به مدیران در این زمینه فرموده‌اند را می‌توان به
توصیه‌های رفتار ارتباطی بین شخصی با سازمان، رفتار ارتباط بین شخصی با
فرودستان و رفتار ارتباط بین شخصی با فرا دستان دسته‌بندی کرد:

۴-۳-۱- رفتار ارتباطی بین شخصی مدیران در ارتباط با سازمان

حضرت به مدیران خود در ارتباط با حکومت (سازمان) توصیه‌های زیر را ابراز
داشته‌اند توصیه به:

• پیروی از حکومت « ... التَّابِعَ لِسُلْطَانِهِ ... نامه ۳۳؛

• رعایت موازین و ضوابط حکومتی « ... لَا تُخَاطِرُ إِلَّا بِوَثِيقَةٍ ... نامه ۵؛

• امر به نیکی‌ها « ... وَ أَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ ... نامه ۳۱؛

• نهی از بدی‌ها « ... وَ أَنْكَرُ الْمُنْكَرِ بِيَدِكَ وَ لِسَانِكَ ... نامه ۳۱؛

• عدم سوء استفاده از اموال بیت‌المال « ... فَسُبْحَانَ اللَّهِ أَمَا تُؤْمِنُ بِالْمَعَادِ ... وَأَنْتَ
تَعْلَمُ أَنَّكَ تَأْكُلُ حَرَامًا وَ تَشْرَبُ حَرَامًا وَ تَتَّبِعُ الْإِمَاءَ وَ تَتَكَبَّرُ الْبِسَاءَ مِنْ أَمْوَالِ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ
الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُجَاهِدِينَ ... نامه ۴۱؛

• سخت‌گیری در مصرف بیت‌المال « ... فَلَا تَسْتَهِنَ بِحَقِّ رِبِّكَ وَ لَا تُضْلِحْ دُنْيَاكَ بِمَحَقِّ
دِينِكَ فَتَكُونَ مِنَ الْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا ... نامه ۴۳؛

• تساوی در تقسیم بیت‌المال « ... أَلَا وَ إِنَّ حَقَّ مَنْ قَبْلَكَ وَ قَبْلَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ فِي قِسْمَةِ
هَذَا الْفَيْءِ سَوَاءٌ ... نامه ۴۳. »

۴-۳-۲- رفتار ارتباطی بین شخصی مدیران در ارتباط با فرادستان

توصیه‌هایی که حضرت به مدیران در ارتباط با مسؤولان فرادست خود نمودند، در
اطاعت از مسؤولان صالح (امام) و عدم امتیاز خواهی از آنان است؛ این توصیه‌ها

انسان در تراز نهج البلاغه

عبارتند از:

- مطیع امر امام زمان بودن «... الْمُطِيعُ لِإِمَامِهِ ... نامه ۳۳»؛
- اطاعت از امام و مسؤول مافوق «... وَأَنْتَ مُسْتَرْعَى لِمَنْ فَوْقَكَ ... نامه ۵»؛
- عدم امتیاز خواهی «... وَإِيَّاكَ وَالْإِسْتِثْنَاءَ بِمَا النَّاسُ فِيهِ أَسْوَةٌ وَالتَّغَابِي عَمَّا تُعْنَى بِهِ مِمَّا قَدْ وَضَحَ لِلْعَيُونِ ... نامه ۵۳».

۴ - ۳ - ۲ - ۳ - رفتار ارتباطی بین شخصی مدیران در ارتباط با فرودستان

- توصیه‌هایی که حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در ارتباط بین شخصی مدیران با زیردستان و کارکنان خود فرموده‌اند؛ عبارتند از:
- دل‌جویی در عزل و نصب‌ها «... وَلَا تُثْرِبْ عَلَيْكَ فَلَقَدْ أَحْسَنْتَ الْوِلَايَةَ وَأَدَيْتَ الْأَمَانَةَ ... نامه ۴۲»؛

- عدم مشورت با بخیل، ترسو و حریص «... وَلَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بَخِيلًا يَغْدِلُ بِكَ عَنِ الْفَضْلِ وَيَعِدُّكَ الْفَقْرَ وَلَا جَبَانًا يَضْعِفُكَ عَنِ الْأُمُورِ وَلَا حَرِيصًا يَزِينُ لَكَ الشَّرَّ بِالْجَوْرِ فَإِنَّ الْبُخْلَ وَالْجُبْنَ وَالْحِرْصَ غَرَائِزُ شَتَّى يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ ... نامه ۵۳»؛
- حسن انتخاب در وزیران «... إِنَّ شَرَّ وُزَرَائِكَ مَنْ كَانَ لِلْأَشْرَارِ قَبْلَكَ وَزِيْرًا ... وَأَنْتَ وَاجِدٌ مِنْهُمْ خَيْرَ الْخَلَفِ مِمَّنْ لَهُ مِثْلُ آرَائِهِمْ وَنَعَاذِهِمْ ... نامه ۵۳»؛
- ارتباط با پرهیزگاران و راستگویان «... وَالصَّقِّ بِأَهْلِ الْوَرَعِ وَالصِّدْقِ ... نامه ۵۳»؛
- پاسخ دادن به کارگزاران دولتی «... إِجَابَةُ عَمَّا لَكَ بِمَا يَعْيا عَنْهُ كِتَابُكَ ... نامه ۵۳»؛
- عدم غفلت از خوش‌رفتاری با سپاهیان «... وَلَا تَدْخُرُوا ... وَلَا الْجُنْدَ حُسْنَ سِيرَةٍ ... نامه ۵۱»؛

- برخورد قاطع با خیانتکار «... فَاتَّقِ اللَّهَ وَازْدُدْ إِلَى هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ أَمْوَالَهُمْ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ تُؤْمَرُ أَمْكَنِي اللَّهُ مِنْكَ لِأَعْزَنَ إِلَى اللَّهِ فِيكَ وَلَا ضَرْبَتَكَ بِسَيْفِي ... نامه ۴۱».

۴ - ۴ - رفتار ارتباط برون شخصی

- رفتار ارتباطی برون شخصی را تعامل فرد با عناصر مختلف محیط زیست طبیعی، حیوانی و انسانی دانسته‌اند (فرامرز قراملکی و همکاران، ۱۳۹۹: ۶۴). ارتباط با طبیعت یا بودن در طبیعت به ارتباط افراد با جنبه‌های زیستی و مادی دنیا اشاره می‌کند (رهبری ۱۳۹۹: ۳۳۷). توصیه‌هایی که حضرت در این ارتباط داشته‌اند؛ عبارتند از:
- امانت و حفظ امانت‌داری «... وَإِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ وَلَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ ... وَ

أَنْتَ مِنْ خُزَانِهِ حَتَّى تُسَلِّمَهُ إِلَيَّ ... نامه ۵؛

• استفاده مطلوب از نعمت ها «... وَ اسْتَصْلِحْ كُلَّ نِعْمَةٍ أَنْعَمَهَا اللَّهُ عَلَيْكَ ... نامه ۶۹؛

• پرهیز از فساد در زمین «... وَ اجْتَنِبِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ ... خطبه ۱۹۲».

۵ - بحث و بررسی

هر چند امروزه اخلاق حرفه‌ای و رسیدن به مؤلفه‌های آن برای سازمان‌ها و نهادها در دنیا کارگشا بوده و صاحبان و مدیران شرکت‌ها و سازمان‌ها درصدد پیاده‌سازی اصول اخلاق حرفه‌ای در زمینه کاری خود می‌باشند (ر.ک. صالح نیا، ۱۳۸۸: ۶۶ و جوزفسون، ۱۳۷۹: ۱۸)؛ اما به نظر می‌رسد از دیدگاه نهج‌البلاغه مدیریت نه تنها فراتر از شغل که فراتر از حرفه و حرفه‌ای‌گرایی می‌باشد. شاهد این بیان، تفاوتی است که در نوع ارتباطات تعریف شده برای مدیر (به خصوص مدیران حکومتی) از دیدگاه علوی در نهج‌البلاغه تعریف شده است.

در تبیین این موضوع ابتدا باید به سفارش‌های حضرت در ارتباط مدیران با خداوند متعال یا همان رابطه قدسی دقت نمود.

چنانچه عنوان شد؛ یکی از مهم‌ترین وظایفی که حضرت برای کارگزاران خود تعیین نموده‌اند (و حتماً در انتخاب آنان به عنوان کارگزار به این نکات عنایت داشته‌اند) تقویت ایمان به خداوند هم از جنبه نظری و هم از جنبه عملی است. سفارش به "تَعْظِيمِ" داشتن نام خداوند" (نامه ۶۹)، از جمله سفارشات است که از جنبه نظری و اعتقادی (شناختی) مدیر را تقویت می‌کند. وقتی خداوند در دل یک مدیر عظمت پیدا کرد آنگاه یک ضمانت اجرایی قوی برای ایجاد ارتباط صحیح درون شخصی، بین شخصی و برون شخصی ایجاد می‌شود. توصیه حضرت در سبک نشمردن حق خداوند (نامه ۴۳) نیز در همین راستاست. توصیه‌های حضرت به داشتن خلوص (نامه‌های ۲۶ و ۳۱)، اداء نماز به وقت (نامه ۲۷)، اداء واجبات و امانات الهی (نامه‌های ۵۱ و ۲۶)، داشتن تلاش شایسته در راه خدا (نامه ۳۱) و دیگر توصیه‌ها که در بخش ۴ - ۱ به آنها اشاره شده، از جنبه‌های عملی است که ایمان مدیر به خداوند را افزایش می‌دهد و هر لحظه زنگار فراموشی را از روح و قوه عاقله وی به خصوص در هنگام ایجاد تعارض منافع در مواجهات درون شخصی و روابط بین شخصی و نیز روابط برون شخصی می‌زداید.

انسان در تراز نهج البلاغه

مسلم است که چنین توصیه‌هایی در حرفه‌گرایی مورد اهمیت قرار داده نشده است. زیرا مدیران در حرفه‌گرایی برای رسیدن به اهداف سازمان که اصولاً جذب حداکثری منابع مادی است، تربیت می‌شوند و رعایت ارتباط صحیح بین‌شخصی، درون‌شخصی و برون‌شخصی برای آن است که فرد به نهایت منفعت خود یا سازمانش دست یابد و مزیتی رقابتی برای سازمانش ایجاد نماید (ر.ک. مغنی‌زاده اشکوری، ۱۳۸۵). البته این بدین معنا نیست که مدیریت در تراز نهج البلاغه امتیازات فردی یا سازمانی ایجاد نمی‌نماید بلکه اتفاقاً درست برعکس نه تنها امتیازات مادی و فردی را برای او به ارمغان می‌آورد بلکه باعث می‌شود که او به عنوان مدیر و افراد سازمان تحت مدیریتش و نیز استفاده‌کنندگان از خدمات آن سازمان در راستای فطرت الهی خود کار کنند و منتفع شوند (ر.ک. جعفری، ۱۳۸۲). و نیز باعث می‌شود، اجرای توصیه‌هایی که به عنوان توصیه‌های اخلاقی در منشور اخلاقی سازمان‌ها آورده می‌شود، ضمانت اجرایی بیابد.

در این راستا حضرت فقط به توصیه به خداشناسی و انجام فرائض و واجبات الهی بسنده ننموده‌اند بلکه از مدیران خود می‌خواهند خلوص را سر لوحه خود در روابط چهارگانه قرار دهند، خالصانه خدا را خواندن (نامه ۳۱) و خلوص در عبادت (نامه ۲۶) از تأکیداتی است که حضرت به کارگزاران خود داشته‌اند.

سفارش دیگری که حضرت در ایجاد ارتباط مدیر با خداوند مؤثر می‌دانند و بدان توصیه می‌نمایند سفارش ایشان به آخرت‌گرایی (نامه ۲۲) است. مسلم است که در حرفه‌گرایی چنین سفارشی به مدیران و حرفه‌ای‌ها نشده و نمی‌شود و ارتباطی بین آن با منافع سازمان نمی‌یابند. در حالی که واضح است، مدیری که اعتقاد راسخ به آخرت یافته و آخرت‌گرایی در جان او نهادینه شده است؛ نه تنها به تمامی اصول اخلاقی حرفه‌گرایی رایج پایبند خواهد بود بلکه فراتر از آن نیز عمل می‌نماید. این مسئله وقتی خود را آشکار می‌نماید که تعارض منافع بین منافع مدیر یا سازمان او با منافع جامعه و انسان به ما هو انسان پیش می‌آید. در این مواقع تنها مدیری که آخرت‌گراست، حاضر به فداکاری شخصی و سازمانی خواهد شد. نمونه‌های چنین مدیرانی فرماندهان دوران دفاع مقدس و اسطوره‌هایی چون سردار سلیمانی هستند که در لحظات سخت که بالاترین تعارض بین جان آنها و افراد تحت مدیریتشان و نجات انسان‌ها پیش آمد،

از جان خود و حفظ سازمان خود گذشته و خدا و آخرت خود و افراد سازمان خود را مد نظر قرار دادند.

حضرت با توصیه کارگزاران خود به ادای امانت الهی (نامه ۲۶) بنیان فکری آنان را از بنیان فکری مدیران حرفه‌ای فراتر برده و از آنان می‌خواهند که سازمان تحت مدیریت، مردم و حتی نفس خود را امانتی از سوی پروردگار بدانند که باید آن را ادا کنند. مسلم است که این طرز تفکر نحوه استفاده از امانت و حفظ آن را نزد مدیر متفاوت خواهد نمود.

از سفارشات دیگر حضرت علی علیه السلام که در راستای تقویت ارتباط قدسی یک مدیر می‌باشد، سفارش ایشان به رجوع مجدانه به قرآن و چنگ زدن به ریسمان الهی (نامه ۶۹) است. این سفارش راه ایجاد ارتباط قدسی و دیگر ارتباطات فرد مدیر (درون شخصی، بین شخصی و برون شخصی) را قرآن کریم بیان نموده است. بدین طریق مدیران را از عرفان‌های انحرافی و بدعت‌ها پرهیز می‌دهد.

ارتباط قدسی، جهت دهنده ارتباط درون شخصی

چنانچه ذکر شد محور رفتارهای ارتباطی یک مدیر در سفارشات حضرت علی علیه السلام در نامه‌های ایشان به کارگزاران و نیز در خطبه‌های مرتبط، شیوه ارتباط قدسی آنهاست. ارتباط‌های دیگر نیز هم راستا با ارتباط قدسی مشخص شده است. هر چند در حرفه‌گرایی ارتباط درون شخصی و رفتار شخص با خود، محور جهت دهنده به ارتباطات دیگر شناخته شده است (ر.ک. فرامرزی قراملکی و همکاران، ۱۳۹۹: ۶۹)؛ اما آنچه که از سفارشات و توصیه‌های حضرت علی علیه السلام قابل استنباط است، این است که تمامی ارتباطات افراد بالاعم و یک مدیر بالاخص از ارتباط قدسی او نشأت می‌گیرد. به عنوان مثال، یک مدیر از دیدگاه حضرت علی علیه السلام باید در ارتباط درون شخصی خود ملکه مخالفت با هوای نفس (نامه ۳۱) و خواسته دل (نامه ۲۷) را ایجاد نماید. این سفارشات در ارتباط درون شخصی در مباحث حرفه‌ای‌گرایی مطرح نمی‌شود. حتی ممکن است، برعکس کسی که نتواند خواسته‌های خود را تأمین کند، ناتوان در تأمین خواسته‌های دیگران و روابط بین شخصی قلمداد شود. در حالی که مسلم است، سفارش حضرت، ایجاد ناتوانی در تأمین نیازهای فطری فردی نیست بلکه حضرت از مدیران

خواسته‌اند که خواسته‌ها و تمناهای درونی خود را با محوریت خداجویی و آخرت‌گرایی سامان‌دهی کنند و خواسته‌ها و تمناهایی را برای خود برآورده نمایند که در راستای ارتباط قدسی توصیه شده است. بنا بر این فردی که در ارتباط با خود و خواسته‌های خود بر مبنای ارتباط قدسی، اولویت‌بندی قائل شده و خواسته‌هایی را برای خود لازم می‌داند و خواسته‌های دیگر را مورد مخالفت قرار می‌دهد، در ارتباط بین‌شخصی و برون‌شخصی نیز بر همین مبنا عمل خواهد کرد. از دیدگاه حضرت علی (علیه السلام) یک فرد مدیر باید موعظه‌گر خود باشد و به خود پند (نامه ۵۱) دهد تا دائماً در محور خداجویی و آخرت‌گرایی و حق‌مداری مستدام باشد، بسیاری از ارتباط‌های درون‌شخصی که مد نظر حضرت است، بدون این محور قابل برقراری نیست؛ مانند پرهیز از غرور و خودپسندی (نامه ۳۱)، امانت‌داری (نامه ۵)، تسلط برخشم (نامه ۵۶) و عدم تندخویی (نامه ۲۶) با خود؛ ساده‌زیستی (نامه ۴۵) و عدم انحراف از دستورات الهی (خطبه ۱۷۶) و پایداری بر کتاب خدا و ایجاد استقامت درونی بر اجرای روش‌های صحیح (خطبه ۱۷۶).

ارتباط قدسی جهت دهنده ارتباط بین‌شخصی

چنانچه در بخش ۴ - ۳ - ۱ این پژوهش عنوان شد، بیشتر سفارشات که حضرت علی (علیه السلام) به کارگزاران و مدیران خود نموده‌اند، مربوط به رفتار ارتباط بین‌شخصی است. چنانکه ذکر شد، ارتباط بین‌شخصی یا ارتباط مدیر با اشخاص دیگر را می‌توان در دو زیرمجموعه ارتباط با مردم و ارتباط با سازمان، مسؤولان و کارکنان دسته‌بندی نمود. در حرفه‌ای‌گرایی نیز به این جنبه از ارتباط یک فرد حرفه‌ای بسیار توجه شده است و توصیه‌های ارزشمندی در این چارچوب تعریف گشته است؛ مانند امانت‌داری، مواجهه اخلاقی، اقتدار همراه با صمیمیت، مدیریت زبان و ... (ر.ک. فرامرز قراملکی و همکاران، ۱۳۹۹).

ارتباط با مردم:

توصیه‌های حضرت علی (علیه السلام) برای ارتباط کلامی مدیران با مردم در اخلاق حرفه‌ای با مدیریت زبان مطرح شده است (بخش ۴ - ۳ - ۱). حضرت (علیه السلام) هم در محتوای گفتار و هم در شیوه گفتار با مردم، توصیه‌هایی کاربردی نموده‌اند. عمل به این توصیه‌ها زمانی میسر است و زمانی این گفتارهای پر محتوا و با شیوه صحیح ادا

شده، تأثیرگذار خواهد بود که خالصانه باشد. میزان خلوص را نیز میزان ارتباط قدسی فرد مدیر تعیین می‌نماید.

در ارتباط مدیر با مردم، رفتار؛ یعنی شیوه کردار و گفتار او بسیار حساس و نقش‌آفرین است. سفارشات‌ی که حضرت در این رابطه به کارگزاران و مدیران نموده‌اند در بخش ۴ - ۳ - ۱ - ۳ بیان شد. مهم‌ترین این توصیه‌ها؛ توصیه به اظهار فروتنی (نامه‌های ۲۷ و ۴۶)، فرو خوردن خشم (نامه ۶۹ و خطبه ۱۹۲)، گشاده‌رویی (نامه‌های ۲۷، ۴۶ و ۷۶)، مهربانی (نامه ۲۷)؛ شکیبایی (نامه ۵۱) و ... می‌باشد. مدیران کسانی هستند که دائماً با درخواست‌های به حق یا نابجای افراد مواجه هستند. این خواسته‌ها ممکن است، به روش‌های گوناگون مطرح گردد. خواسته‌ها ممکن است، خشمگینانه و حتی بی‌ادبانه مطرح شود، به ویژه از سوی کسانی که مشکلات عدیده، ذهن آنها را مشوش نموده است، در این لحظات مدیری قادر است، خشم خود را فرو خورد و فروتنانه به درخواست‌ها، بدون کوچک‌ترین عکس‌العملی، گوش فراداده و واقعاً با مهربانی و گشاده‌رویی درصدد رفع مشکلات مردم باشد که ارتباط مستحکمی با خدای خود پیدا نموده و این درخواست‌ها را حق مردم بداند و ایمان داشته باشد که فروتنی و کظم غیظ او رضایت خداوند را در پی خواهد داشت و آینده آن جهانی او نیز در گرو همین رفتارهاست.

عمل و کردار مدیران و کارگزاران مهم‌ترین بخش ارتباط بین شخصی آنان با مردم محسوب می‌شود. مدیری که در ارتباط خود با خداوند به جد و جهد کوشش کرده و نه تنها به خدا معتقد است بلکه هر لحظه، خود را در محضر او می‌یابد، می‌تواند به خوبی به سفارشات حضرت علی علیه السلام در زمینه وظایف عملی مدیر با مردم (بخش ۴ - ۳ - ۱ - ۲) عمل نماید. به مساوات عمل کردن (نامه ۴۳)، برای رفع نیاز مردم گام برداشتن (نامه ۵۳)، در میان آنان بودن (نامه ۵۳)، دوری کردن از اعمال مستبدانه (نامه ۵) و سلب نکردن آزادی مردم (نامه‌های ۲۵ و ۵۱) و دیگر توصیه‌ها در این راستا تنها و تنها از عهده صاحبان قدرتی بر می‌آید که رفتار ارتباطی قدسی قوی آنها انجام این اعمال و پرهیز از اعمال نهی شده را در رفتار ارتباطی درون شخصی او ملکه کرده است.

«ارتباط با سازمان، مسؤولان و کارکنان»: چنانچه ذکر شد، توصیه‌هایی که حضرت به مدیرانشان در نحوه ارتباط آنان با سازمان (حکومت) کارکنان و مسؤولان عالی‌رتبه

کرده‌اند، را می‌توان به سه موضوع؛ ارتباط با سازمان، ارتباط با مقامات فرادست، ارتباط با مقامات فرودست و کارکنان تفکیک نمود. در ارتباط با سازمان توصیه‌هایی حضرت به رعایت قانون و پیروی از قوانین حکومتی است که در قالب؛ پیرو حکومت بودن (نامه ۳۳)، رعایت موازین و ضوابط حکومتی (نامه ۵)، امر به نیکی‌ها (نامه ۳۱) و نهی از بدی‌ها (نامه ۳۱) سفارش شده است. طبعاً مدیری که فاقد ارتباط قدسی سالم باشد و به خدا ایمان ندارد و از روز معاد و حساب و کتاب آخرت غافل است، قوانین و ضوابط حکومتی را تا جایی رعایت می‌کند که منافع مادی او و سازمان او را حمایت می‌کند و اگر چنین نباشد تا آنجا که بتواند دنبال راه‌هایی خواهد بود که آن قانون دور زده شود. امروزه نیز در مباحث حرفه‌ای‌گرایی، مدیر حرفه‌ای را مدیری می‌دانند که به ضوابط و قوانین سازمان خود پای‌بند باشد اما هیچ ضمانت عملی برای آن نشده است. در حالیکه در این زمینه نیز مشخص می‌شود که عمل به توصیه‌های حضرت در بهبود ارتباط قدسی مدیر (برای ایجاد باور و انگیزه او) ضامن عمل به توصیه‌های حضرت در زمینه رعایت و حفظ قوانین سازمانی و حکومت اسلامی است. چنانچه ملاحظه شد (بخش ۴- ۳- ۲- ۱) مهم‌ترین توصیه‌های حضرت در ارتباط سازمانی سفارشات ایشان در مورد بیت‌المال است (نامه‌های ۴۱ و ۴۳) که به صورت ویژه بدان توصیه نموده‌اند. چگونگی مصرف مال و ثروتی که اختیار آن در دست یک مدیر قرار می‌گیرد از کلیدی‌ترین اختیاراتی است که اگر یک مدیر، خدامحور و آخرت‌باور نباشد، می‌تواند با سوء استفاده سازمان خود را با فساد مواجه و همه چیز آن را به خطر بیندازد. در طول تاریخ و در عصر ما کم نیستند، مدیران خرد و کلانی که از این ناحیه نه تنها خود را به ورطه هلاکت انداخته‌اند بلکه یک جامعه، سازمان و حکومت را دچار چالش نموده‌اند. به همین خاطر است که از دیدگاه علوی در صدر همه توصیه‌ها؛ توصیه به ایجاد خداباوری و آخرت‌محوری برای مدیران قرار گرفته است.

خواستۀ حضرت علی علیه السلام از مدیران آن است که در ارتباط با مقامات بالادست خود (امام زمان خود) مطیع او باشند (نامه‌های ۵ و ۳۳) نه اینکه تا وقتی که می‌توانند از او امتیاز (نامه ۵۳) بگیرند تابع او شده ولی در زمانی که انجام فرامین او با منافع شخصی یا حتی منطقه‌ای و سازمانی آنها تضاد پیدا کرد، سعی در نافرمانی و عدم پذیرش نمایند. مدیرانی که تبعیت از مقام مافوق خود را به عنوان اطاعت از اولوالامر (در نظام اسلامی)

بدانند فقط و فقط مدیرانی هستند که در ارتباط قدسی خود موفق عمل کرده و می‌نمایند.

توصیه‌هایی که حضرت در نحوه ارتباط یک مدیر با زیردستان سازمانی خود دارد نیز امروزه در مباحث حرفه‌ای‌گرایی به اهمیت آن اشاره شده است. رعایت حقّ فرودستان حتی در رفتار و حتی در زمان عزل و نصب آنها (نامهٔ ۲) و موارد مشروحه دیگر (بخش ۴ - ۳ - ۲ - ۱) وقتی تحقق واقعی می‌یابد که یک مدیر (حرفه‌ای) در رفتار قدسی خود به حدّ مطلوب رسیده باشد. هرچه وی خداباوری و آخرت‌محوری را در جان خود بیشتر پروانده باشد، امکان رعایت توصیه‌های حضرت در امر ارتباط با فرودستان نه تنها بیشتر خواهد شد بلکه از آن نیز لذّت خواهد برد.

«ارتباط قدسی جهت‌دهندهٔ ارتباط برون‌شخصی»: هر چند تعداد توصیه‌های موجود در نامه‌های حضرت به کارگزاران و خطبه‌ها در ارتباط با رابطه یک مدیر با محیط خود (ارتباط برون‌شخصی) نسبت به توصیه‌های دیگر کمتر است (بخش ۴ - ۴)؛ و کلی‌تر بیان شده اما دقّت در این توصیه‌ها (امانت‌داری نامهٔ ۵)، استفادهٔ مطلوب از نعمت‌ها (نامهٔ ۶۹) و پرهیز از فساد در زمین (خطبهٔ ۱۹۲) نیز به خوبی نشان می‌دهد که مدیری محیط زیست خود؛ اعم از سازمانی، شهری و ... و مخلوقات دیگر را امانتی در اختیار خود می‌داند و به چشم نعمتی که باید از آن به طور صحیح استفاده نمود، نه منفعت‌طلبانه بدان نگاه می‌کند که خداباوری و آخرت‌محوری تا عمق جان او نفوذ نموده باشد. در مباحث حرفه‌ای‌گرایی به طور عام و مدیر حرفه‌ای به صورت خاص نیز به داشتن ارتباط صحیح با محیط زیست، شهروند مسؤول بودن و ... اهمیت داده شده است اما در این زمینه نیز چون توصیه‌های دیگر حرفه‌ای‌گرایی علی‌رغم درست بودن آنها به ضمانت اجرایی آنها توجّهی نشده است. شاید وضع قوانین و جریمه‌ها یا پاداش‌ها فرد را به طور عام و مدیر را به صورت ویژه به داشتن رابطهٔ صحیح برون‌شخصی ترغیب نماید اما در جایی که تضاد منافع ایجاد شود و امکان دور زدن قانون یا خلاف آن عمل کردن وجود داشته باشد، این قوانین، جرایم و پاداش‌ها کارکرد خود را از دست می‌دهند. از طرف دیگر نحوهٔ عملکرد فرد یا مدیری که از سر اجبار قانون یا طمع پاداش به مسؤولیت شهروندی خود عمل می‌نماید یا به محیط زیست خود احترام می‌گذارد با عمل کرد فرد یا مدیر خداباور و آخرت‌محوری که از سر شوق و لذّت معنوی

انسان در تراز نهج البلاغه

و با طیب خاطر در این راه گام برمی دارد، قابل مقایسه نخواهد بود.

نتیجه گیری

یافته های بدست آمده و تحلیل و بررسی سفارشات حضرت علی علیه السلام به مدیران و کارگزاران خود در نامه ها و خطبه های نهج البلاغه نشان می دهد که:

- توصیه های حضرت به مدیران را می توان بر اساس رفتار چهارگانه انسان به توصیه های مربوط به ارتباط قدسی، ارتباط درون شخصی، ارتباط بین شخصی و ارتباط برون شخصی دسته بندی نمود.

- محوری ترین و اصلی ترین توصیه های حضرت از دیدگاه نگارندگان توصیه هایی است که ایشان در قالب ایجاد ارتباط صحیح و قوی مدیر با خدا و جهان دیگر بیان می دارند. عمل به این توصیه نه تنها باعث ایجاد ارتباط قدسی صحیح مدیر با خالق خود و دنیای دیگر می شود بلکه سامان دهنده ارتباط های سه گانه دیگر او نیز می شود.

- توصیه های حضرت به مدیران در مخالفت با هوای نفس، ایجاد تقوا، پرهیز از خودپسندی، عدم تندخویی، تقویت روحیه استقامت و پایداری و ... از توصیه هایی است که ارتباط درون شخصی مدیر را بر محور ارتباط قدسی سامان می دهد. عمل به این توصیه ها انگاره های مدیر از خود را در ظل رفتار قدسی صحیح بازسازی می کند.
- توصیه های بین شخصی که حضرت امیر علیه السلام به مدیران خود فرموده اند؛ در دو دسته ارتباط با مردم و ارتباط با سازمان، کارکنان و مسؤولان عالی رتبه قابل دسته بندی است.

- توصیه هایی که حضرت علی علیه السلام در زمینه گفتار شامل: پیشی در سلام و تعارف، رازداری و ... کردار شامل؛ نرم خویی، مهربانی، مساوات، بخشش و ... و رفتار مدیر شامل گشاده رویی، میانه روی، خیرخواهی و ... با مردم نموده، از عهده مدیری برمی آید که رفتار قدسی خود را بر مبنای خدامحوری و آخرت طلبی سامان داده و رفتار درون شخصی او نیز متأثر از رفتار قدسی نظام مند شده است.

- حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام از مدیران خود خواسته است تا با پیروی از قوانین به صورت عملی و ارزش گذاشتن به آنها به صورت نظری ارتباط درستی را با حکومت (و سازمان) ایجاد نمایند، همچنین در راستای مقامات سازمانی پیرو و مطیع

مقام فرا دست خود باشند، البته نه به خاطر گرفتن امتیاز و بهره‌مندی شخصی. از طرف دیگر به آنان برای ایجاد رابطه‌ای درست با فرودستان خود توصیه‌هایی چون دل‌جویی حتی در عزل‌ها، پاسخ‌گوی کارکنان بودن و عدم غفلت از آنان و ... نموده‌اند. اجرایی نمودن این توصیه از عهده مدیری بر می‌آید که ارتباطش با خداوند محکم بوده و آخرت‌گرا باشد و در پرتو آنان ارتباط درون شخصی صحیحی برای خود ایجاد نموده باشد.

• توصیه‌های کلی حضرت امیر علیه السلام در حفظ امانت‌داری، استفاده مطلوب از نعمت‌ها و پرهیز از فساد در زمین برای تبیین ارتباط برون‌شخصی مدیران است. واضح است که این ارتباط و عمل به این توصیه‌ها در ظل عمل به توصیه‌های ارتباطی قدسی محقق می‌شود.

منابع

- ۱۶۹ اباذری جزی، نرگس و اکرم السادات میرممتاز، (۱۳۹۶)، «نامه‌های امام علی علیه السلام به کارگزاران با تکیه بر اسالیب بلاغی»؛ انتشارات کتاب‌نامه نجف.
- ۱۷۰ اقتداری، علی محمد، (۱۳۹۲)، «سازمان و مدیریت: سیستم و رفتار سازمانی»؛ انتشارات مولوی.
- ۱۷۱ بیک‌زاد، جعفر و علیرضا حسین‌پورسنبل، محمد صادقی، (۱۳۸۱)، «اخلاق حرفه‌ای»؛ ماه‌نامه کار و جامعه، شماره ۱۲۶، صص ۱۰ - ۴.
- ۱۷۲ پیروزی، زهرا و ناصر محمدی، رضا رسولی شریانی، (۱۳۹۴)، «لزوم توجه به تربیت اجتماعی توسط حاکمان و کارگزاران (از منظر نهج‌البلاغه)»؛ در کنفرانس جامعه‌شناسی و اخلاق دوره دوم، شرکت زانپس آریا رایان و انجمن علمی هم‌اندیشان مبتکر ایران زمین.
- ۱۷۳ جعفری، محمدتقی، (۱۳۸۲)، «مدیریت علمی و مدیریت ارزشی»؛ فصل‌نامه مصباح، دوره ۵۵، شماره ۱۹، صص ۲۳ - ۱۵.
- ۱۷۴ جوزفسون، مایکل، (۱۳۷۹)، «اصول اخلاق حرفه‌ای»؛ ترجمه امیر پوریان‌سب، مجله حسابدار، شماره ۱۳۷.
- ۱۷۵ حسینی، لیلا، (۱۳۹۰)، «اخلاق حرفه‌ای در آموزه‌های اسلامی»؛ ماه‌نامه کار و جامعه،

انسان در تراز نهج البلاغه

شماره ۱۳۶، صص ۹۱ - ۸۱.

❧ حسینی مشهدی، سیدصدرالدین و حسین زاده، (۱۳۹۵)، «تبیین طرح کلی دانش مدیریت اسلامی»؛ دو فصل نامه علمی - تخصصی اسلام و مدیریت، دوره ۵، شماره ۸ و ۹، صص ۲۸ - ۵.

❧ خیاط مقدم، سعید و سیده مهدیه طباطبایی نسب، (۱۳۹۵)، «مؤلفه های اخلاق حرفه ای در مدیریت»؛ فصل نامه اخلاق در علوم و فناوری، دوره ۱۱، شماره ۱، صص ۱۳۶ - ۱۲۷.

❧ دشتی، محمد، (۱۳۷۹)، «ترجمه نهج البلاغه»؛ مؤسسه انتشاراتی الهادی.

❧ ربیعی، حمیدرضا، (۱۳۹۸)، «اخلاق حرفه ای در نهج البلاغه»؛ در کنگره بازخوانی ابعاد شخصیتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) به کوشش محمدعلی رضایی اصفهانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان).

❧ رهبری، شکرانه و معصومه اسماعیلی، عبدالباسط محمودپور، (۱۳۹۹)، «مطالعه کیفی نقش گذار هویتی زنان میان سال در ارتباط با خود، دیگران و محیط»؛ فصل نامه زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۸، شماره ۳، صص ۳۵۶ - ۳۳۵.

❧ صالح نیا، منیره و زینب اله توکلی، (۱۳۸۸)، «اخلاق سازمانی با تأکید بر منشور اخلاقی»؛ فصل نامه اخلاق در علوم و فناوری، شماره های ۳ و ۴.

❧ فرامرز قراملکی، احد و زینب برخوردار، فائزه موحدی، (۱۳۹۹)، «اخلاق حرفه ای در مدرسه»؛ مؤسسه آموزشی و فرهنگی شهید مهدوی.

❧ فرامرز قراملکی، احد، (۱۳۸۱)، «اخلاق حرفه ای در مدیریت علوی»؛ پژوهش های اجتماعی اسلامی (اندیشه حوزه سابق)، شماره های ۳۲ و ۳۳.

❧ _____، (۱۳۹۳)، «اخلاق حرفه ای»؛ انتشارات مجنون.

❧ فرمehنی فراهانی، محسن و فاطمه اشرفی، (۱۳۹۳)، «اصول اخلاق حرفه ای در نهج البلاغه»؛ پژوهش نامه علوی، دوره ۵، شماره ۱، صص ۸۶ - ۶۷.

❧ فلاح سلوک لایی، محمد، (۱۳۸۴)، «سیمای کارگزاران دولت اسلامی از منظر امام علی (علیه السلام)»؛ نشریه معرفت، شماره ۳، صص ۱۱۰ - ۱۰۲.

❧ قنبری، بخش علی، (۱۳۹۴)، «اخلاق حرفه ای با تأکید بر نهج البلاغه»؛ انتشارات جهاد دانشگاه.

❧ کاویانی، محمد، (۱۳۹۱)، «سبک زندگی اسلامی و ابزار سنجش آن»؛ پژوهش‌گاه حوزه و دانشگاه.

❧ _____، (۱۳۹۴)، «احساس و ادراک از سیمای قرآن»؛ دو فصل‌نامه انسان‌پژوهی دینی، سال ۱۲، شماره ۳۴، صص ۹۵ - ۷۱.

❧ معتمدی، عبدالله، (۱۳۹۲)، «سبک زندگی مطلوب بر اساس دیدگاه ارتباطی (ارتباط انسان با خود، خداوند، دیگران و طبیعت)»؛ فصل‌نامه فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی، دوره چهارم، شماره ۱۳، صص ۱۴۲ - ۱۲۵.

❧ _____، (۱۳۹۴)، «دیدگاه ارتباطی شخصیت با تکیه بر منابع اسلامی»؛ دو فصل‌نامه انسان‌پژوهی دینی، شماره ۳۴، صص ۶۹ - ۵۱.

❧ مهدوی‌راد، محمدعلی و سعید غروی، (۱۳۹۱)، «ملک ارزیابی کارگزاران در نهج‌البلاغه»؛ نشریه علوم و حدیث، شماره ۶۳، صص ۱۱۰ - ۸۶.

❧ میرممتاز، اکرم السادات و عبدالحسین کنگازیان، (۱۳۹۸)، «تحلیل سیاست‌های اقتصادی حضرت علی (علیه السلام) خطاب به کارگزاران و مصادیق آن در بیانیه گام دوم انقلاب رهبری»؛ در کنگره بازخوانی ابعاد شخصیتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) به کوشش محمدعلی رضایی اصفهانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان).